اثبات ولایت

رساله علم غیب

نوشته

حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

چاپ دوم
قیمت ۱۸۰ ریال

اثبات ولایت ـ رساله نور الانوار فارسی وعربی ـ کتاب اثبات علم غیب پیغمبر وائمه‌هدی (ع)

وفی الروایات المتواترة بنی الاسلام علی خمس علی الصلوة والزکوة والحج والصوم والولایة و قال الصادق (ع) الولایة افضل لانها مفتاحهن و قال الباقر علیه‌السلام ولم ینادٍ بشیء مانودی بالولایة و قال جعل فی اربع منها رخصة لبعض و لم یجعل فی الولایة رخصة لاحدالخ .

و ملفق الروایات ان الولایة اعظم الواجبات و افضلها و مفتاحهن والدلیل علیهن ولاتقبل شیء منها الا بالولایة وما قبل الولایة طاب و طهر و عذب و مالم یقبلها خبث ورن و نتن و بعث . . . الانبیاء علی المعرفة و الولایة فمن قبلها سلم و تخلص و تقرب و من توقف منهم لقی مالقی و من جحد الولایة کان کمن جحد الربوبیة و قال الصادق علیه السلام و لایتی لعلی بن ابیطالب علیه‌السلام احب الی من ولادتی منه

از انتشارات حسینیه عماد زاده اصفهان

کسانیکه میخواهند بصاحب ولایت خدمت نمایند بدانند بهترین یاری و خدمت بائمه هدی طبع و نشراین کتاب است و با مراجعه و اجازه مؤلف طبع آن آزاد است

از این کتاب دو هزارجلد زرکوب در چاپخانه خراسان مشهد طبع گردید

بشماره ۴۴۳ / ۵۲/۱/۲۸ ثبت دفتر نگارش اداره کل فرهنگ وهنر خراسان گردید

آثار قلمی مؤلف

۱ـ ابواب رحمت (طبع دوم آن نیز منتشر شده) ۲ـ تاریخ فلسفه و تصوف ۳ـ مستدرك سفينة البحار ج۱و۲ـ۵ کتاب ارکان دین در آن شرح اصول دین (خدا شناسی پیغمبر شناسی امام شناسی وفروع دین نماز وزکوة وروزه وحـج وولایت و زیارت پیغمبر وائمه هدی وشرح قیامت صغری رجعت وقیامت کبری)۶ـ مقام قرآن وعترت در اسلام ۷ـ فهرست منتقى الجمان ۸ـ تذییلات کتاب مجموعة الاخبار

۹ـ شرح زندگانی حبیب بن مظاهر ۱۰ـ تاریخچه مجالس روضه خوانی ۱۱ـ مناسك حج وجوب وفضیلت آن ومذمت ترك حج وخلقت کعبه و فضل و بنای آن وحقیقت حجر الاسود وحرم مکه وقضایای آنها از زمان حضرت آدم تا زمان غیبت کبری وشرح آیات بینات وخصوصیات مکه ومدینه وتفصیل حج پیغمبر اسلام واعمال حج از هنگام بیرون شدن از خانه تا وداع کعبه وغیره محشی به حاشیه آیة...العظمی الحاج سید محمود الشاهرودی دام ظله العالی

۱۲ـ کتاب اثبات ولایت دومرتبه (چاپ شده در ۴۰۰۰ نسخه) ۱۳و۱۴ رساله نورالانوار فارسی وعربی ودر این دورساله شرح خلقت پیغمبر وائمه هدی از اول تا ولادت بیان شده است ۱۵ـ رساله علم غیب امام عليه‌السلام

وغیر مطبوعات

۱ـ تتمه مستدرك سفينة البحار ده جلد ۱۱ـ مستدرکات علم رجال پنج جلد ۱۶ـ کتاب اصول دین ۱۷ـ کتاب مستطرفات المعالی در احوال رجال وراویان اخبار مشتمل است برمطالب بسیاری که کتب مفصله خالی از آن است ۱۸ـ روضات النضرات در فقه استدلالی ۱۰ جلد تخمیناً ۲۹ ـ معارف الهیه ۳۰ـ مجموعه نفیسه در طب ۳۱ معرفة الاشیاء (گیاهها ودرختها وحیوانات وجمادات) وغیره

آدرس مؤلف مشهد بالاخیابان حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

ما نودی بشیء کما نودی
بالولایةوقال ماقبل الولایة
طاب و طهر و مالم یقبلها
خبث وردی ـ عن الامام (ع)

پیغمبر اکرم وائمه هدی بلطف وعنایات
الهی بهمه چیز دانا و توانا و بینا هستند

اثبات ولایت

حقه الهیه و علم غیب

برای محمد و ائمه اثنی عشر

صلوات ا... علیهم اجمعین

نوشته

حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

زید توفیقه

پنجمین نشریات حسینیه عماد زاده اصفهان

چاپ دوم مهر ۱۳۵۱

جلد اول

چاپخانه خراسان ـ مشهد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین کما هو اهله و لا اله غیره والصلوة والسلام علی اشرف الخلایق اجمعین و رحمة للعالمین الذی نزل الله الفرقـان علیه لیکون للعالمین نذیرا و حجة و بشیرا سلطان الخلائق اجمعین محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین الاسماء الحسنی والامثال العلیا واللعنة علی اعدائهم و معاندیهم و منکری فضائلهم ومناقبهم و ولایتهم من الان الی یوم الدین.

در این زمان پر آشوب که از یکطرف دستهای اجانب و بیگـانگـان و از سوی دیگر قلمهای شکسته مغرضین آئین مقدس تشیع بشدت هرچه تمامتر بکارافتاده و پیوسته در نظر دارند که بانحاء مختلف به پیکرهٔ مقدس و منزه ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله علیهم اجمعین آسیب و خلل وارد نمایند مصمم شدم که با تأییدات خدای منان در باره مقام منیع و مرتبه رفیع ولایت و ریاست کاملهٔ حضرت خیرالمرسلین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیـاء آن حضرت ائمه اثنی عشر صلوات‌الله علیهم شرح مختصری بنویسم و مقام ولایت تشریعی (در امور شرعیه افراد مکلفین) وولایت تکوینی، بمعنای حق فرمان فرمائی برتمام کائنات وممکنات که ایشان از جانب پروردگار دارند اثبات نمایم بامیداینکه شاید بتوانم دراین وضع آشفته درراه خدمت به دین و بیدار ساختن غافلین از خواب سنگین قدم مؤثری بردارم امیدوارم که مورد قبول صاحب ولایت گردد . **بر** تمام افرادیکه حقانیت قرآن کریم را قبول دارند و به رسالت حضرت رسول اکرم (ص) وخلافت ووصایت ائمه اثنی عشر صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین، تصدیق نموده‌اند که روی سخن در این کتاب با آنها میباشد فرض و واجب است که عقـاید خود را از قرآن مجید بـا ضمیمه تفسیر عترت پاکیزه که علوم قرآن درنزد آنان است گرفته و پیوسته درمقام تحکیم آنها برآمده در جمیع امور مربوط باصول و فروع متمسك بذیل عنایت قرآن وعترت شوند ، چنان

که در خبر متواتر بین مسلمین دارد که پیغمبر اکرم (ص) فرمود من دو چیز سنگین و گرانبها را در میان شما امت میگذارم ، یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترت پاکیزه من مادامیکه متمسك بآن دو باشید هرگز گمراه نخواهید شد آگاه باشید این دو از یکدیگر هرگز جدا نشوند تا روز قیامت که بر من وارد میشوند (۱)

(۱) این حدیث شریف را علماء شیعه و علماء اهل سنت بطور فزونتر از حد تواتر نقل نموده‌اند که مقداری از شرح مدارك و اسامی کتب عـامه و خاصه ، که آنرا نقل کرده‌اند در کتاب مقام قرآن و عترت ذکر نمودم .

و در اینجا بذکر دو روایت که در کتاب تاج جامع اصول ستهٔ عـامه که مورد اعتماد همه آنها است قناعت مینمایم

و فی کتاب التاج الجامع للاصول الستة للعامة الطبعة الرابعة فی مصر ج۱ص ۴۷ عن زید بن ارقم عن النبی (ص) قال : انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یتفرقا حتی یرد اعلی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما رواه الترمذی و مسلم **و رواه فی ج ۳ کتاب الفضائل** فی فصل مناقب اهل البیت بسند آخر عنه (ص) فی خطبته وانا تارك فیکم ثقلین او لهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به ثم قال و اهل بیتی اذکر کم الله فی اهل بیتی ثلث مرات و ذکر فی آخره ان اهل بیته اصله و عصبته الذین حرموا الصدقة بعده **رواه** مسلم فی فضائل علی والترمذی و لفظه انی تارك فیکم و ساقه مثل الاول سواء

و فی کتاب احقاق الحق ج ۴ ص ۴۳۶ الی ۴۴۳ ذکر روایات حدیث الثقلین من طرق العامة مع تعیین مواضعها و مصادرها و کذا فی ج۶ ص۳۴۱-۳۴۴ و ج۷ص۴۷۲ و ج ۹ص۳۰۹ - ۳۷۵

و ذکر العلامة الجلیل نجم الدین العسکری المعاصر السـاکن فی بغداد دام ظله العالی فی کتابه فی احادیث الثقلین اکثر من مأة و خمسین حدیثا نبویا من طرق اعـلام العامة مع تعیین المواضع والمصادر فراجع فانه کتاب شریف جزاهم الله عن صاحب الولایة خیرا و کذا فی کتاب الفضائل الخمسة من طرق العامة ج ۲ص ۴۳- ۵۲

و از این حدیث صحیح متواتر قطعی بین مسلمین استفاده میشود عترت پاکیزه رسول اکرم بعد از پیغمبر گرامی افضل و اشرف مردمان می‌باشند برای آنکه همه امت را بآنان ارجاع فرموده پس معلوم میگردد که همه مردم محتاج بعترت پاکیزه هستند و عترت محتاج بمردم نیستند . **و نیز** استفاده می‌شود این عترت معصوم از خطا

بنا بر این هر امری از امور چه ولایت تکوینی باشد و یا غیر آن در صورتیکه از قرآن کریم با ضمیمه تفسیر عترت (که علم کتاب نزد آنان است) استفاده شد بر تمام اهل ایمان واجب است آنرا قبول نموده بآن معتقد شوند و حرام است که از آن رو گردانند و بحجت پروردگار (قرآن و عترت) متمسك و معتقد نگردند

پس کسی حق ندارد بدون مراجعه به پیغمبر و امام بعمومات و مطلقات قرآن متمسك شود و اثبات مطلبی نماید.

یا آنکه بظاهر بعضی از آیات متشابهات متمسك شود و بگوید خداوند در

هستند. **و** از کفر و شرك و معصیت پاکند: **و** آنان بتمام علوم قرآن دانایند: **و** از جانب خدا و رسول خلیفه پیغمبر میباشند **و** امامت حقةالهیه مخصوص و منحصر بهآنان میباشد. **و** هدایت بسوی حق و حقیقت در سایه تمسك بذیل عنایت آنهاست **و** تا روز قیامت زمین از عترت پاکیزه و قرآن خالی نمیشود.

اما راه استفاده موضوع اول (یعنی افضل و اشرف بودن عترت از تمام مردم) آن است چون پیغمبر (ص) کتاب و عترت را قرین و عدیل یکدیگر قرار داده بطوریکه فرموده این دو از یکدیگر تا روز قیامت جدا نمیشوند (چنین خداوند درخارج مقرر فرموده) و تمسك به این دو را مانع گمراهی و ضلالت امت قرارداده پس اگردر میان افراد امت فردی یا افرادی مانند عترت یاافضل از عترت میبود امت را امر بهتمسك بخصوص عترت نمیفرمود بلکه اگر درمیان مردم فردی یاافرادی افضل ازعترت پاکیزه باشند باید عترت را امر فرماید که متمسك بآنکسانیکه افضلند بشوند.

و اما موضوع دوم یعنی ارجاع تمام امت بعترت استفاده میشود از آنکه فرمود قرآن از عترت و عترت از قرآن هرگز جدا نگردند برای آنکه جمله اول یعنی جدا نشدن قرآن از عترت دلالت می‌کند بر آنکه جمیع امت محتاج بهعترت می‌باشند وجمله دوم یعنی جدا نشدن عترت از قرآن دلالت می‌کند که عترت پاکیزه به هیچ فردی از افراد امت محتاج نیستند.

توضیح این مطلب آن است که جمیع افراد امت محتاجند به علم قرآن برای فهمیدن احکام و وظایف دینی خود و کیفیت قضاوت بین مردم ورفع نزاع و اصلاح جامعه مردم و شناختن امور مربوطه بحقوق و اصلاح امور معاش و معاد مسلمین پس از این جهات مردم همه محتاج بعلم قرآن می‌باشند و چون قرآن از عترت هرگز جدا نخواهد شد پس همه محتاج بعترت میباشند **و قرآن** کریم هر چند جامع جمیع مایحتاج خلق است لکن

آخرت دیده میشود چنانکه عده‌ای از مسلمین که تابع ائمۀ هداة معصومین علیهم السلام نیستند

به صریح بیان خودش قرآن محکم و متشابه دارد و به صریح روایات متواتره (۱) برای قرآن ظاهری و باطنی تا هفتاد بطن می باشد و محکمات قرآن رفع تمام احتیاج مردم را نمیفرماید و راهی برای کشف تفسیر و تأویل متشابهات و بطون قرآن برای مردم نیست مگر آن کسی که خداوند او را برای علم قرآن اختیار نموده و در آخر سوره‌رعدفرموده

و چون پیغمبر مردم را اعلام نموده که قرآن از عترت و عترت از قرآن هرگز جدا نخواهد شد پس تمام افرادیکه محتاج بقرآنند محتاج به عترت می‌باشند و فقط عترتند که عالم بجمیع علوم قرآن هستند که اگر به همه آن عالم نباشند در آنچه عـالم نیستند از قرآن جدا می‌شوند و چون هیچگـاه از قرآن جدا نمی شوند پس چیزی که به آن عالم نباشند نخواهد بود وهمه علم قرآن‌مخصوص‌عترت‌است‌که اگرهمه‌آن نزدعترت نباشد لازم میاید که‌آن قسمت که‌علم‌آن‌نزد عترت پاکیزه نباشد قرآن ازعترت جداشود پس جدا نشدن قرآن‌از عترت وعترت از قرآن دلیل است براینکه‌عترت پاکیزه عالم‌به جمیع علوم قرآن هستند وعلوم‌قرآن مخصوص آنهاست ودر نزد غیرآنان‌نیست مگرآنچه از آنان یاد بگیرند پس ثابت شد مردم‌که محتاج بعلم قرآنند همه محتاج بعترتند و عترت چون تمام علوم قرآن را دارند به هیچ فردی نیازمند نیستند .

و واضح است که اگر در بین امت افرادی غیر عترت پـاکیزه عـالم بجمیع علوم قرآن باشند واجب استکه پیغمبر (ص) آنان را نیز قرین عترت خود قرار دهد و امر بتمسك بآنان نیزفرماید پس چون همه امت را امر بتمسك بقرآن و عترت فرموده واحدی را استثنا نکرده معلوم میشود که همه افراد امت محتاج بعترت می باشند و افراد امت عالم به همه علوم قرآن نیستند واگر عالم می‌بودند محتاج به عترت نبودند .

و اما موضوع سوم یعنی معصوم بودن عترت از خطا و لغزش از آنکه‌فرمودند

(۱) مواردان‌روایات بسیارازآنجمله‌درمقدمه تفسیر ثقه‌جلیل‌عیاشی (وثاقت وجلالت‌او مورد اتفاق است) هفت روایت و همچنین علامه بزرگوار در مقدمه تفسیر برهان عده‌ای‌از آن روایات رانقل فرموده وعلامه مجلسی‌که درواقع رکنی از ارکان‌علوم دین مقدس‌اسلام است در بحارط جدید ج۹۲ ص ۷۸ عنوان باب را چنین قرار داده که ترجمه آن چـنین است باب اینکه قرآن ظاهر و باطن دارد و علم همه چیز در قرآن است و تمام این علم نزد ائمه هدی است و غیر آنان نمیدانند مگر بتعلیم ایشان پس روایات دلیل بر مدعی را نقل کرده و از هشتاد روایت بیشتر ذکر فرموده و علامه کامل شیخ حر عاملی در کتـاب شریف وسائل روایات این موضوع را بهشتاد رسانیده و در مستدرك‌وسائل‌سی و پنج‌روایت ذکر فرموده

میگویند **یا آنکه** ببعضی ازمتشابهات قرآن احتجاج نموده

عترت از قرآن جدا نمی‌شود و در تمسك بآنها امان است از گمراهی و ضلالت استفاده می‌شود که عترت باید معصوم باشند برای آنکه اگر معصوم نباشند و خطا و لغزش داشته باشند در موردخطاو لغزش از قرآن جدا می‌شوند و تمسك به آنان‌موجب نجات‌ازگمراهی نخواهد بود و از ضلالت مصون نخواهند بود پس باید معصوم باشند که هیچ وقت‌ازقرآن جدا نشوند و در تمسك به آنان مصونیت‌از ضلالت باشد .

و اما موضوع چهارم یعنی بودن تمام علم قرآن نزد آنـان از آنچه گذشت ظاهر میشود که عترت باید بتمام علوم قرآن دانا باشند برای آنکه‌اگر بعضی را ندانند در آنچه نمیدانند از قرآن جدا میشوند چون جاهل از آنچه نمیداند جدا است ودراین فرض که بعضی را ندانند تمسك بآنان موجب امنیت از ضلالت نخواهد بود چون‌در هرچه مراجعه بعترت کند احتمال میدهد که این از بعضی که نمیدانند باشد پس از این جهت ایمن از ضلالت و گمراهی نخواهد بود .

و اما موضوع پنجم که خلیفه خدا و رسولند چونکه پیغمبر در کلام شریف خود عترت پاکیزه خود را قرین قرآن و در محل رفیع و جوب تمسك بآنان برای رفع ضلالت امت قرار داده و گمراه نشدن امت را فرع تمسك بآن دو اصل مقرر داشته ازاین جهت ثابت میشود که امامت و ولایت وخلافت آنان از جانب خدا و رسول استو دربعضی این روایات فرموده‌من دوخلیفه درمیان‌شما میگذارم‌کتاب خداوعترت‌من‌الخ وچون عترت پیغمبرمحتاج بمردم‌نیستند وتمام‌مردم محتاج بآنها میباشند عقل‌حکم میکندکه باید عترت امام‌وپیشوای کل‌باشند چنانچه بعضی‌دربارهٔ‌علی بن‌ابیطالب گفته‌اند استغنائه عن‌الکل‌واحتیاج الکل الیه دلیل علی انه امام الکل (بی نیازی آنحضرت از تمام افراد و نیازمندی تمام بآنحضرت دلیل استکه آن حضرت پیشوای تمام است) و چون عترت پاکیزه فقط مرجع تمام افراد امت تا روز قیامت میباشند باید تمام مایحتاج‌امت تا روز قیامت در نزد آنان باشد و تمام این علوم مخصوص عترت است برای آنکه احدی ازافراد مردم ضمیمه عترت نشده پس همه افراد امت محتاج‌بعترت میباشند وعترت محتاج بهیچ فردی نیست پس‌کسانی که تمام‌افراد امت بآنها محتاجند آنان فقط امام و پیشوای تمام‌خلقندومحتاج وجاهل‌هیچ وقت‌امام‌وپیشوای تمام خلق نمیشود نه در وقت جهل و احتیاج و نه در وقت رفع جهل و احتیاج هنگامیکه مراجعه بعالم کرده ودانا شده آیا ممکن است مجتهدیکه عالم کامل است و تعیین وظیفه‌های دینی مردم را میکند بعد ازآنکه فتوی داد و تعیین وظیفه نمود و مقلد باو مراجعه کرد و عالم بوظیفه خود شد باز دومرتبه براین مجتهد واجب باشد که تابع این مقلد شود نه‌چنین است وازواضحات است.

خدا را جسم بداند و برای او اعضاء و جوارحی قائل شود .

و تقسیم قرآن کریم بمحکمات و متشابهات دلیل است بر آنکه خداوند برای تعلیم کلام شریف خود دانشمندانی که تعلیم قرآن نمایند قرار داده و اگر قرارندهد اخلال بحکمت میشود برای آنکه قرآنیکه وسیله هدایت است وسیله تحیر و سرگردانی خواهد شد وبهمین جهت این دانایان بتمام علوم قرآن ازنادانان ممتازمیشوند و درآخرسوره رعد شهادت من عنده علم الکتاب‌را (کسیکه نزد اوعلم کتاب است) بحقانیت حضرت رسول قرین شهادت خود قرار داده و من عنده علم الکتاب عترت پاکیزه است چنانچه در روایات بسیار است ودر کتاب (مقام قرآن و عترت) شرح داده‌ام.

و اما موضوع ششم که امامت و خلافت حقه‌الهیه منحصر بعترت پاکیزه است از کلام شریف (لن یفترقا) استفاده میشود (یعنی هرگز قرآن از عترت و عترت از قرآن جدا نشوند) برای اینکه این کلام دلیل است که غیر عترت محتاج بعترت است پس در میان افراد غیر عترت امام و خلیفه نمیباشد زیرا که اگر باشد او محتاج بعترت نخواهد بود .

و اما موضوع هفتم آنکه راه هدایت و سعادت منحصر است بتمسك بعترت و قرآن نیز از عترت جدا نمیشود و این انحصار برای آن است که فرمودمادامیکه متمسك بآن دو شوید هرگز گمراه نخواهید شد پس از این کلام استفاده شد که راه هدایت منحصر در این دو است و امت مصون از ضلالت نخواهند بود مگر آنکه متمسك بـاین دو شوند و نیز معلوم است که هدایت و سعادت در قرآن است و علم قرآن نزد عترت است و این دو از یکدیگر جدا نمیشوند پس اگر هدایت و سعادت در غیر عترت یافت شود قرآن از آنها جدا میشود و این باطل است ،

واما موضوع هشتم از آنچه فرمود این دو از یکدیگر جدا نشوند تا آن‌که روز قیامت بر من وارد شوند استفاده میشود که هیچ گاه زمین از این دو خـالی نگردد چون که اگر خالی گردد هر یك از این دو از یکدیگر جدا خواهند شد و مصونیت خلق از ضلالت در تمسك باین دو است و مادامیکه خلق در روی زمین مشمول تکالیف بـاشند باید این دو نیز برای اتمام حجت در روی زمین باشند چنانکه واضح است.

و این منافات با غیبت امام زمان «ع» ندارد برای آنکه در حال غیبت مردم از او انتفاع میبرند چنانکه از خورشید وقتیکه براثر ابرهاازنظرها غایب گردد مردم منتفع میشوند و از آنچه گذشت ظاهر میشود این حدیث از کلمات جامعه پیغمبر است که‌بسیاری از فضائل مهمه عترت را متکفل است

و مراد ازعترت، اهل بیت پیغمبر و ائمه‌معصومین ازاولاد امام‌حسین

یا آنکه نظر به بعضی از آیات افکنند و قائل بجواز وقوع شرك و معصیت

علیهم السلام میباشند بچند دلیل **اول** گفتار اهل لغت که عترت اولاد شخص میباشد **دوم** گفتار خود پیغمبر در بسیاری از روایات که فرمودند و عترتی اهل بیتی **سوم** اوصافی که برای عترت بیان شده که معصوم و پاکیزه از گناه و عالم بجمیع علوم قرآن و آنکه از قرآن جدا نمیشوند و تمسك بآنان موجب مصونیت از ضلالت میباشد و آنکه مثل آنها مثل کشتی نوح است و غیر این صفات که مورد اتفاق عامه و خاصه است و این صفات کریمه بر غیر ائمه اثنی عشر صلوات‌الله علیهم منطبق نبوده و نخواهد بود چنانکه واضح است

و سزاوار است که در اینجا اشاره شود بروایاتیکه از خداوند و رسول اکرم صادر شده و در آن بیان افراد عترت پاکیزه و اسامی آن بزرگواران و فضائل و مناقب آنان میباشد تا مطلب مانند آفتاب روشن گردد **بدانکه این** روایات متجاوز از حد تواتر بلکه چند هزار روایت میباشد

شیخ کلینی در کتاب شریف کافی که در میان کتابهای شیعه مانند خورشید تابان است متجاوز از پانزده روایت که در آن تصریح خدا و رسول بر اسامی عترت پاکیزه و فضائل و مناقب آنان شده نقل فرموده است

و علامه مجلسی که در حقیقت رکنی از ارکان مهمه علماء و دانشمندان شیعه است در بحار جدید ج ۳۶ باب ۴۰ عدد احادیث وارده ایکه از پروردگار عالم در این خصوص نقل شده به بیست و دو روایت صحیح و معتبر رسانیده

و اما احادیث وارده از حضرت رسول صلی‌الله علیه واله بدو قسمت میشود **اول** احادیثیکه فرمود خلفاء و اوصیاء من دوازده نفر ند **شیخ** صدوق در کتاب خصال ۴۶ حدیث که بیشتر آن از طرق اهل سنت است ذکر نموده **وشیخ** طوسی در کتاب غیبت ده روایت از طریق عامه نقل فرموده و گفته روایات شیعه از حد احصاء خارج است **و شیخ جلیل القدر نعمانی** در کتاب غیبت متجاوز از ۳۰ روایت نقل فرموده

و علامه بزرك سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان در کتاب انصاف **سه** حدیث از صحیح بخاری و **نه** حدیث از صحیح مسلم **و از** حمیدی در جمع بین صحیحین هشت روایت و از جمع بین صحاح چند حدیث **و از** ابن بطریق در کتاب عمده از بیست طریق **و از** دیگران که همه از دانشمندان عامه‌اند نقل کرده که پیغمبر فرمود خلفای بعد از من دوازده نفر ند و این عدد منطبق بر غیر ائمه اثنی عشر نمیباشد چنانکه واضح است.

قسمت دوم روایاتیکه پیغمبر اکرم تصریح فرموده به اسامی عترت پاکیزه و آنکه آنان دوازده امام هستند و آنانند خلفاء و اوصیاء آن سرور و در آن است شرح فضائل و مناقب آنان

شیخ کلینی در کتاب کافی ده روایت **و شیخ صدوق** در کتاب عیون اخبار

از انبیاء و مرسلین گردد (۱)

الرضا (ع) باب ۶ متجاوز از سی حدیث و شیخ طوسی در کتاب غیبت پانزده حدیث و نعمانی در کتاب غیبت سی روایت **و عالم کامل** ثقهٔ جلیل علی بن محمد خزاز در کتاب کفایة الاثر در نصوص و تصریحات پیغمبر بر ائمهٔ اثنی عشر و فضائل و مناقب آنان که اصحاب آن سرور از آنحضرت نقل فرموده‌اند متجاوز از دویست روایت جمع فرموده‌است **و سید بزرگوار** در کتاب انصاف در نصوص بر ائمه‌اشراف ۳۲۶ روایت از حضرت رسول نقل کرده که در آن تصریح باسامی عترت پاکیزه (دوازده امام) و فضائل‌و مناقب آنان میباشد **وچون** این روایات‌را باتمام رسانیده شروع نموده بروایاتی که از طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم نقل شده و بچهل‌حدیث اکتفاء فرموده است

و علامه مجلسی ره در بحارطجدیدج ۳۶ باب ۴۱ در باب نصوص پیغمبراکرم برائمه دین (عترت‌معصومین) صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین دویست وچهل حدیث‌نقل و بآن اکتفا فرموده است

و درج ۴۶ ص ۲۲۳ روایاتی را که جابربن عبدالله انصاری در این خصوص از پیغمبر اکرم نقل کرده جمع فرموده

و شیخ صدوق در کمال‌الدین باب ۲۴ روایات این موضوع را نقل و به سی‌و هفت حدیث‌قناعت کرده **ودرابواب احادیث** صریحه صادره از پروردگار و احمدمختار و ائمه اطهار علیهم صلوات‌الله الملك الجبار در این موضوع **۱۸۹** روایت صحیح و معتبر نقل فرموده است

و در کتاب شریف مدینة المعاجز تالیف‌علامه بزرك سید هاشم‌بحرانی صاحب‌تفسیر برهان و کتاب انصاف و غیره روایات معجزات دوازده‌امام علیهم‌السلام را به ۲۰۶۶روایت رسانده که از آن جمله متجاوز از ۶۵۰ روایات اخبارات غیبی آنان است .

و علامه بزرگوار شیخ حرعاملی صاحب وسائل‌الشیعه قده‌که مورد اعتماد و مرجع‌تمام علماء و مجتهدین است **در کتاب شریف** اثبات‌الهداة روایات معجزات ائمه هدی‌را به**۱۹۰۷**روایت رسانده وازروایات معجزات پیغمبر(ص) به **۷۲۰**روایت قناعت‌کرده.

و روایاتیکه در آن نص و تصریح شده بامامت ائمه هدی و خلافت و عصمت‌این دوازده نفر چه بطور اجمال یا تفصیل در اثبات الهداة باب **۹ به ۹۲۷** روایت رسانده و روایات علماء عامه را که در اینموضوع است به **۲۷۸**روایت‌رسانیده است

---

(۱) با آنکه مأمون از حضرت رضا (ص) از این‌آیات سئوال کرد و حضرت کاملا رفع شبهه فرمودند .

یا آنکه ببعضی از آیات متشابهات استناد کرده اثبات **جبر** نماید(۱)
یا آنکه به بعضی از آیات متمسك گشته منکر ولایت تکوینی **پیغمبر** و ائمه دین صلوات‌الله علیهم شود چنانکه در خاتمه این کتاب بیاید انشاءالله تعالی.
یا آنکه ببعضی از ظواهر آیات استدلال کند و منکر علم غیب **پیغمبر** و امام علیه‌السلام گردد (۲)
یا آنکه به ظواهر عده‌ای از آیات استدلال نموده اثبات تناقض واختلاف برای قرآن بنماید چنانکه شخصی در زمان امیرالمؤمنین (ع) چنین کرده و شك در دین نموده لکن خدمت حضرت رسید و شبهات خود را عرضه داشت و حضرت تمام آنرا جواب فرمود. و نیز در زمان حضرت عسکری (ع) فیلسوفی ادعای تناقض و اختلاف برای قرآن نمود و اوراقی در این مقوله نوشت وحضرت آنرا جواب‌فرمود و اشتباه او را ثابت نمود چنانکه تمام‌آن اوراق را سوزانید (۳).

و در باب‌دهم‌روایات نصوص برامامت و خلافت‌علی بن ابیطالب را به**۱۰۱۹** روایت رسانده

و روایات نصوص بر امامت و خلافت علی بن ابیطالب را که از طریق عـامه نقل شده به **۵۵۱** روایت رسانده و روایاتیکه در حکم نص بر این موضوع است به **۳۲۶** روایت رسانده **و روایات‌تصریحات** و نصوص خود ائمه‌اثنی عشرعلیهم‌السلام برخودشان و هر یك باامام بعد از خودش را به **۱۳۰۹** روایت رسانده‌و تفصیل آمار تمام این‌احادیث و روایات را بطور مشروح در کتاب اصول دین نقل کرده‌ام امیدوارم موفق باتمام وطبع آن بشوم انشاءالله تعالی والحمد لله کما هو اهله

(۱) با اینکه اگر برای تفسیر این آیات مراجعه کنیم بـآیات دیگر و روایاتیکه ازائمه دین درتفسیرش واردشده هرگزازاو استفاده جبر نگردد وبطلان‌آن روشن میگردد.
(۲) شرح این آیات و آیات دیگر با روایات متواتره‌ایکه اثبات علم غیب‌مینماید در کتاب‌مقام‌قرآن‌وعترت تفصیلا بیان‌شده‌است‌ودررساله‌اثبات علم‌غیب مفصل بیایدانشاالله‌تعالی
(۳) روایت اول مفصل است و در کتاب احتجاج‌طبرسی و کتاب توحید صدوق‌نقل شده و علامه مجلسی در بحار در آخر کتاب قرآن آنرا ذکر فرموده . و روایت دوم‌را در کتاب شریف مناقب ابن شهر آشوب در باب تاریخ امام حسن عسکری علیه‌السلام و در بحاراز‌کتاب مناقب‌نقل فرموده است .

یا آنکه بآیه شریفه (سورة برائه) **و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم** (و جمعی از اهل مدینه که در نفاق ثابتند و سرکشی مینمایند آنانرا نمیدانی) ایمان بیاورد و بگوید حضرت رسول از همسایگان منافقش بی اطلاع است و بآیه شریفه (سوره برائة آیه ۱۰۷) **و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون)** توجه نکنند و ازان چشم بپوشد با اینکه این آیه شریفه میفرماید خداوند و رسول و مؤمنون اعمال شما را می بینند آیا ممکن است پیغمبر اعمال منافقین را به بیند و باز نداند و مراد از مؤمنین در این آیه شریفه ائمه هدی میباشند چنانچه در کتاب مقام قرآن و عترت بطور مشروح بیان شده است.

و یا بجمله ای از آیات متشابهات متمسك شود و اثبات جهل و نادانی و یا معصیت برای پیغمبر نماید و آیات محکمات راجع بعلم و کمال و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت که اثبات مقام علم و دانائی آنانرا میفرماید زیر پا گذارد و بگوید محمد رجل امت من میترسم کار بیچاره مسلمان نادان بجائی رسد که آیاتی که آن زندیق جمع کرده بود و خدمت امیرالمؤمنین رسید و شبهات خود را عرض نمود و حضرت بطور مشروح دفع شبهات او را فرمود ان جاهل ان آیات را بگیرد و جفنك گوئی نماید و بگوید خبر جواب شبهات ضعیف است و خود و دیگران را بگمراهی اندازد ما باید بین آیات قرآن جمع نمائیم و متشابهات آنرا حمل بر محکمات نمائیم چنانچه حضرت رضا علیه السلام فرموده است

پس ما باید آیه متشابه لا تعلمهم را که گفتیم با آیه **فسیری الله عملکم و رسوله** جمع کنیم و بگوئیم آیه **لا تعلمهم** نفی علم ذاتی مینماید و اما باظهار پروردگار همه اعمال را می بیند و میداند کسیکه ملکوت آسمان و زمین را خداوند براو عرضه داشته آیا اهل مدینه را نمیشناسد و نمیداند مگر آنکه بگوید ملکوت آسمان و زمین برابراهیم خلیل (ع) عرضه داشته شده و به پیغمبر ما عرضه داشته نشده و اگر شده فراموش کرده

یا آنکه بآیه سوم سوره نساء متمسك شود و بگوید از این آیه جواز تعدد زوجات استفاده میشود لکن مشروط بعدالت است و بعد بآیه (۱۲۹) نظر افکند و

بگوید عدالت ممکن نیست پس از این دو آیه نتیجه بگیرد که خداوند جواز آنرا مشروط بشرطی که مقدور نیست فرموده‌پس گفته در حقیقت منع از تعدد زوجات است.

این شخص برأی خود آیه را تفسیر کرده مانند ابن ابی العوجاء که در زمان امام صادق (ع) از این دو آیه تناقض و اختلاف فهمید مراجعه بهشام بن حکم کرد و هشام نتوانست جواب بگوید حرکت کرد بسوی‌مدینه‌خدمت امام صادق (ع) رسید وقضیه‌را بعرض آنحضرت رساند امام علیه السلام فرمود آیه اول مربوط به نفقه است یعنی جواز تعدد زوجات مشروط بعدالت در انفاق بر آنها است اگر میتواند در انفاق بر آنها عدالت کند میتواند زوجات متعدد بگیرد واگر نه بیکی اکتفا نماید و آیه دوم مربوط بمحبت و مودت است یعنی هرگز در مودت و محبت‌قلبی نمیتوانید بین زوجات عدالت نمائید.

و این روایت راکلینی‌در کافی نقل فرموده **وقمی** نیز نقل کرده **وعیاشی** از هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل کرده که در آیه دوم فرمود یعنی در مودت هرگز نمیتوانید عدالت کنید و این روایات را در تفسیر برهان وغیره نقل کرده است

و این شخص گویا بروایات عترت پیغمبر اعتنا ندارد

وچون تمام علوم قرآن نزد پیغمبر اکرم و پیشوایان دین که عترت پاکیزه آن سرورند میباشد باید در کشف علوم قرآن و پی بردن بمرادهای پروردگار صرفاً به پیغمبر و امام مراجعه نمائیم از این‌جهت است که مردم به قرآن تنها نمیتوانند هدایت یابند و کسانیکه بقرآن تنها بدون تفسیر و بیان عترت متمسك شوند در طریق ضلالت و گمراهی واقع شدند و میشوند.

و کلام «حسبنا کتاب‌الله» (کتاب‌خدا ما را بس است) درست نیست وخلاف تصریح پیغمبر است که در حدیث ثقلین فرمود قرآن و عترت از یکدیگر هرگز جدا نشوند از این جهت است که قرآن راهنمای بسوی پیغمبر و امام است ومتقابلا پیغمبر و امامان دین صلوات‌الله علیهم نیز راهنمای بسوی قرآنند و خود ایشان میفرمودند ما هرگز بر خلاف قرآن نمیگوئیم و هر چه میگوئیم از قرآن‌است

وامیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه شریفه خودفرمودندقرآن کلام پروردگار است و نوری است که باید پیروی و اقتدای بآن نمود پس هر چه میخواهید از آن بپرسید لکن هرگز بشما جواب نمیدهد و از من سؤال نمائید تا من از قرآن برای شما خبر دهم الخ و همین است که فرمود این قرآن کتاب صامت خدائی است و من کتاب ناطق خداوندم چنانکه در کتاب وسائل کتاب قضاء باب ۵ نقل فرموده است.

وامام سجاد زین العابدین علیه‌السلام فرمود امام نمیشود مگر شخص معصوم و عصمت در ظاهر خلقت بدن نیست که مردم آنرا ببینند واز این جهت است که امام باید از جانب خدا و پیغمبر معین گردد عرض کردند معصوم کیست و چیست فرمود معصوم آنکسی است که معتصم و متمسك بحبل‌الله باشد و حبل‌الله قرآن مجید است که هیچگاه از یکدیگر جدا نشوند تا روز قیامت پس امام علیه‌السلام هدایت بقرآن و قرآن هدایت بسوی امام میفرماید و این است کلام خدا که فرمود **ان هذاالقرآن یهدی للتی هی اقوم** همانا این قرآن خلق را براست‌ترین و استوارترین طریقه، هدایت و راهنمائی میکند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند با جر و ثواب عظیم بشارت میدهد (۱)

و امیرالمؤمنین (ع) فرمود بترس از آنکه قرآن را بهرأی خودتفسیر نمائی مگر آنکه آنرا از کسانیکه عالم بآن باشند یاد بگیری و بیاموزی چون بسا میشود ظاهر قرآن شبیه بکلام بشر باشد و لکن آن ظاهر مراد پروردگار نباشد و چون خالق هیچ شباهت بمخلوق ندارد افعال خالق نیز شباهت بافعال مخلوق ندارد کلام خالق فعل خالق است و کلام مخلوق فعل مخلوق پس کلام خالق هیچ بکلام مخلوق شبیه نیست پس کلام خالق را تشبیه بکلام مخلوق نکن که در ضلالت و

---

(۱) سوره بنی اسرائیل آیه شریفه ۸) و این روایت شریفه را در تفسیر برهان و نورالثقلین از کتاب معانی الاخبار صدوق نقل کرده اند

و کلینی در کتاب شریف کافی در باب اینکه قرآن راهنمای بسوی امام است از امام صادق ع نقل کرده که در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمود قرآن هدایت بسوی امام میفرماید

گمراهی واقع خواهی شد الخ(۱) .

و پیغمبر اکرم (ص) در خطبه شریفه خود فرمود علی است برادر من و وصی و خلیفه من و رساننده دین از طرف من اگر از اوطلب هدایت وسعادت نمائید شما را هدایت فرماید و اگر تابع او شوید نجات یابید و اگر مخالفت او نمودید گمراه شوید زیرا خداوند قرآن را بر من نازل فرموده و مخالفش گمراه است و کسی که علم‌قرآن را ازغیرعلی عليه‌السلام طلب نماید هلاکت وخسارت نصیب اواست(۲)

و امام صادق (ع) در رسالهٔ شریفهٔ خود مرقوم فرمودند ، بر شما باد که بآثار و اخبار حضرت رسول اکرم (ص) و ائمهٔ اطهار ملتزم‌شوید و قبول نمائید که هر کس چنین کند هدایت یابد و کسی که متابعت نکندو رو بگرداند گمراه خواهد شد ، چون ایشان کسانی هستند که خداوند امر فرموده شما را مطیع و فرمانبردار آنان شوید و آقائی و ولایت ایشان را قبول کنید (۳) .

ونیز در این رساله فرمودند بدانید هیچ کسی‌حق ندارد در دین خدا بهوای نفس ورأی و قیاس خود کلامی بگوید با آنکه خدای‌متعال قرآن را نازل فرموده و در آن بیان هرچیزی را قرار داده و برای قرآن وعلوم آن اهلی قرار داده‌است

(۱) این روایت‌در توحید صدوق جزء روایت مفصل است

(۲) در کتاب وسائل‌الشیعه از کتاب امالی صدوق و کتاب بشارة المصطفی نقل فرموده است و روایات بسیار در منع از تفسیر قرآن به رأی بدون بیان عترت پاکیزه پیغمبر در کتاب مقام قرآن و عترت ص ۲۸ تا ۳۴ و در کتاب تاریخ فلسفه و تصوف ص ۱۱۱ تا ۱۱۳ ذکر نمودم بآنجا مراجعه شود تا مطلب خوب روشن گردد و در مذمت فرقه‌های صوفیه روایات و خطبه‌ها و مطالب بسیار ذکر نموده‌ام‌محتاج بانکار قطعیات دین نیستیم و به کلمات حق باطل را رد کردیم و جائز نیست که به کلمات باطل باطل را رد نمائیم .

(۳) این‌رساله شریفه مفصل است و امام صادق‌ع آنرا برای‌اصحاب نوشتند ودستور دادند آنرا بخوانند و بآن عمل نمایند و بیکدیگر تعلیم نمایند و اصحاب آنرا درسجاده خود میگذاشتند و بعد از نماز بآن مراجعه مینمودند و تمام آن در کتاب شریف روضهٔ کافی و بحار مذکور است .

که دیگران باید تابع آنان شوند وچون آنان مورد کرامت و لطف وعنایات پروردگار واقع شدند ، باینکه خدایتعالی تمام علوم قرآن را نزد آنان گذارده آنان را از هر جهت مستغنی فرموده است ، ایشان هیچگاه برأی وقیاس و هوای نفس عمل نکنند وآنان اهل ذکرند که خدای متعال در قرآن مجید امر فرموده است مردم از آنان سؤال کنند وتابع آنها گردند وچنانکه هیچ فردی در زمان حیات پیغمبر (ع) حق نداشت که به پیغمبر مراجعه نکند و بهوای نفس ورأی وقیاس عمل نماید ، همچنین بعد از پیغمبر اکرم(ص) باید تابع آثار پیغمبر واوصیای آن سرور شود الخ

وعلامهٔ خوئی قده درشرح نهج البلاغة درجلددوم ص ۲۲۱ میفرماید اخبار بسیار از ائمه اطهار بطور تواتر ودانشمندان طائفه حقه امامیه رضوان الله علیهم اجماع نمودند براینکه قیم قرآن (یعنی عالم بتفسیر محکمات ومتشابهات وحافظ اسرار آیات مبارکات) بعد از پیغمبر اکرم عترت پاکیزه آن سرور ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم میباشند و عقل ونقل واجماع دلیل این است :

سپس شروع فرموده بذکر برهان عقلی ونقلی بر اینکه علوم قرآن مخصوص ائمه هدی علیهم السلام میباشد هرکه خواهد بانجا مراجعه فرماید وحقیر مقداری از آنرا درکتاب تاریخ فلسفه وکتاب مقام قرآن وعترت وغیره نوشته‌ام.

پس اصحاب پیغمبر وکسانیکه بعد از آنان آمده‌اند و بیایند هیچگاه حق نداشته‌اند ونخواهند داشت که بایه شریفه **اولم یکفهم انا انزلنا علیك الکتاب یتلی علیهم عنکبوت ۵۰)** متمسك شوند و بگویند قرآن کریم تنها ما را کافی است وبه پیغمبر وامام مراجعه نکنند با آنکه اگرما بآیه قبل از آن بآیه (۴۹) نظر افکنیم بخوبی روشن میشود که کفار در خواست معجزات و آیات غریبه کردند این آیه نازل شد که آیا برای معجزه این قرآن کریم آنانرا کفایت نمیکند بلی کفایت میکند کلمات آن عربی است و آنها عربند یك سوره نمیتوانند مثل آن بیاورند و در مقام آن نیست که این قرآن تنها مسلمین را کفایت میکند ومحتاج بتفسیر پیغمبر وعترت

نیستند پس براه غلط وارد شده آنکسیکه باین آیه استناد کرده وباخبار و بیان عترت مراجعه نکرده وآیاتیرا برای اثبات جهل پیغمبر وائمه هدی آورده اف باد بر این افراد جاهل که از روی غرض ومرض وعرض دنیا آیات متشابهاتی را جمع میکنند وبتفسیر عترت پیغمبر مراجعه نمیکنند مرام مخالفین را تایید میکنند و با آیات محکمات دیگر توجه نمیکنند و بکسانیکه علوم قرآن نزد آنان است مراجعه نمینمایند خود که گمراه شدند دیگرانرا گمراه میکنند واز اخبار اهل بیت دور میسازند وبفکر کوتاه خود هرچه را نفهمیدند انکار میکنند وگاهی آنرا خلاف قرآن (آیات متشابهاتیکه جمع کرده اند) میدانند

بلی پیغمبر و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم فرمودند ما هرگز بر خلاف قرآن نمیگوئیم .

پس اگر روایتی برخلاف قرآن بما رسید باطل است

ومیزان شناختن مخالف قرآن آن است که آنچه را بصریح قرآن کشف مراد پروردگار شود وثابت گردد روایتی بیاید کهآنرا نفی کند یا منفی قرآن راکه بدلالت قطعی نفی آن شده روایتی بیاید وآنرا اثبات نماید

وما دراینجا بذکر دو روایت‌که این میزان را برای ما نصب می فرماید می پردازیم .

اول در کتاب شریف کافی درکتاب شهادات‌در باب شهادت یك نفر باضمیمه سوگند بسند صحیح (باتفاق) از (ثقة جلیل) عبدالرحمن بن الحجاج نقل کرده که حکم‌بن عتیبه وسلمة بن کهیل (دو نفرازعلمای عامه بوده‌اند) برحضرت امام محمد باقر عليه‌السلام وارد شدند وعرض کردند آیا بشهادت یکنفر با قسم دعوی ثابت میشود امام باقر (ع) فرمود بلی حضرت رسول وامیرالمؤمنین عليه‌السلام در کوفه بآن حکم فرمودند (یعنی در مقام قضاوت وحکومت شرعیه دعوی شخص مدعی بشهادت یکنفر با قسم مدعی ثابت میشود) حکم و سلمة عرض‌کردند این حکم برخلاف قرآن‌است حضرت فرمود چگونه بر خلاف قرآن است عرض کردند برای آنکه خداوند در

قرآن میفرماید **(واشهدوا ذوی عدل منکم)** یعنی دو نفر از صاحبان عدالت را از مؤمنین شاهد بگیرید امام فرمود (مگر فرمان دوشاهد گرفتن چنین است که شهادت یکنفر را با قسم قبول نکنید؟ واین روایت را شیخ طوسی در تهذیب نیز نقل فرموده

و در روایت دیگر چون امام صادق علیه‌السلام فرمود منی از جمیع بدن بیرون میشود ابی حنیفه عرض کرد چگونه منی از جمیع بدن بیرون میشود وحال آنکه خداوند در قرآن میفرماید **یخرج من بین الصلب و الترائب** منی از صلب و سینه بیرون میشود (میخواست بگوید کلام شما خلاف قرآن است).

امام علیه‌السلام فرمود مگر این کلام پروردگار چنین است که منی از غیر این دو موضع بیرون نمیاید ، پس از این دو روایت میزان مخالفت با قرآن برای برادران اهل ایمان ثابت میشود

و تشخیص این میزان مخصوص افرادی است که بعلوم و معـارف قرآن آشنا باشند نه کسیکه بعبارت دعاء کمیل که رائج ترین ادعیه است احاطه ندارد و دروغی بامیرالمؤمنین میبندد که حضرت در دعای کمیل عرضه داشتند (الهی بربوبیتك توسلی) وچنین عبارتی در دعاء کمیل نیست وچـون در مقام انکار توسل بامیرالمؤمنین وانکار ولایت است خداوند چشم بینای قلب او را کور کرده چنین افترائی می بندد و مینویسد وبچاپ میدهد والان در نزد من این چاپ شده میباشد و این لطفی است برای اعتبار مؤمنین که گفتار بی‌اعتبار از با اعتبار ممتاز گردد پس مقیاس شناختن راست ودروغ اخبار را فهم هرکس قرار ندادند که اگر چیزیرا نفهمید بگوید دروغ است قرآن تکذیب کنندگانرا چنین معرفی میکنند **(و اذلم یهتدوا به فسیقولون هذا افك قدیم)** چون بفهم آن راه نیافتند گویند این دروغ پیشینیان است ومیفرماید **(بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه)** آنچه را بعلمش احاطه نکردند گفتند دروغ است.دروغ گویان در اخبار راخودائمه‌هدی معرفی فرمودند وراست گویان را برای اصحاب اسم میبردند وتوثیق وتجلیل میفرمودند وگاهی راویان اخبار اسماء افرادی راخدمت امام عرضه میداشتند وازوثاقت وصداقت اوسؤال میکردند وگاهی از

کتاب او سؤال مینمودند یا کتاب را بر امام عرضه میداشتند و امام عليه السلام تصدیق یا تکذیب میفرمودند وبزرگان دین مانند شیخ کلینی وشیخ صدوق وجمعی از قمیین وشیخ طوسی وشیخ مفید زحمات فوق العاده کشیدند واخبار با اعتبار موافق قرآن را ضبط کردند وبی اعتبار را اسقاط کردند وآنچه از اخبار وآثار نزد ما است همه با اعتبار مگر اندکی که آن نیز بسیار بسیار اندك است

واما روایات وارده در بیان مقیدات ومخصصات مخالف با آیات مطلقات وعمومات نیست چه مربوط باصول دین باشد یا مربوط بفروع دین یا غیره مثلا روایات وارده در بیان احکام ومسائل وضوء وغسل وتیمم مخالف آیات مطلقه نازله در باب وضوء و غسل وتیمم نیست وهمچنین روایاتیکه متکفل احکام نماز وروزه وزکوة وحج ومعاملات وغیره که چندین هزار روایت است مخالف با آیات نازله در عبادات ومعاملات نیست چنانکه مثل آفتاب روشن است

وآیه شریفه اولی الامر که لفظ عام است با روایات مخصص آن که ائمه هدی (ع) فرمودند ما هستیم اختلافی ندارد و بعد از اینکه ائمه هدی فرمودند ما هستیم کسی دیگر نمیتواند بعموم این عام تمسك وغیر ائمه را اولی الامر بداند

وهمچنین آیه شریفه **(راسخون فی العلم)** که تمام تاویل قرآن را میدانند لفظ عام ومراد خاص است چنانکه درروایات متواتره فرمودند ما هستیم راسخون که تمام تأویل قرآن رامیدانیم وآیه ولایت **(انما ولیکم الله ورسوله والمؤمنون)** لفظ عام ومراد از مؤمنین امیر المؤمنین است پس کسی نمیتواند آیه را درغیر ائمه هدی جاری نماید وبظاهر آن متمسك شود وتعمیم دهد بعد از آنکه در روایات تعیین مراد را فرمودند .

وهم چنین آیه عرض اعمال **(و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون)** لفظ عام است وروایات متواتره ایکه میگوید مراد ازمؤمنین ائمه هدی هستند مخالف قرآن نیست وهیچ کس نمیتواند بلفظ عام مؤمنین استدلال کند ودر غیر امامان حق اجراء نماید وبگوید ظاهر لفظ عام است وشامل دیگران نیزمیشود

وهمچنین در آیه تطهیر نمیتواند بگوید لفظ اهل بیت عام است و تمام زنان پیغمبر داخل در آیه شریفه هست بلکه باید تسلیم شود بروایاتیکه میگوید مراد از اهل بیت در این آیه خصوص پیغمبر وامیرالمؤمنین وفاطمه وحسن وحسین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین میباشند .

وهمچنین در آیه خمس ذوی القربی ویتامی ومساکین مطابق است شامل سادات وغیر سادات میشود وچون درروایات آنرا مقید به بنی هاشم فرمودند کسی حق ندارد نظر بظاهر آیه افکند و در غیر سادات حکم را اجرا نماید.

وهمچنین درآیه دعای حضرت سلیمان عرض کرد (**رب هب لی ملکا لاینبغی لاحدمن بعدی**) یعنی پروردگار من ببخش برای من پادشاهی یی که برای احدی بعد از من سزاوار نباشد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میفرماید مقصود سلیمان آن بود که احدی بعد از من نگوید این پادشاهی را بظلم وجور تحصیل کرده بلکه واضح باشد که آن بخشش خدائی بوده است پس این روایت مخالف آیه شریفه نیست بلکه این روایت بیان مقصود حضرت سلیمان را مینماید پس ممکن است بلکه واقع شده که در قرآن کلامی باشد وظاهر آن مراد نباشد قرینهٔ آن در کلام امام علیه السلام بیاید که به ما بفهماند آن ظاهر آیه مراد پروردگار نیست هرگاه امام علیه السلام مراد پروردگار را معین فرمود کسی حق ندارد بظاهر لفظ نگه کند و معنی دیگری نماید واز آن اثبات مطلبی نماید .

ونیز روایات بسیار که در شرح عوالم مخلوقات وشماره آنهـا وارد شده هیچ مخالف قرآن نیست بلکه موافق قرآن است وشرح کلمه عالمین است کـه در سوره حمد و قرآن کریم تکرار شده است .

و روایاتی که اثبات علم غیب میکند برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مخـالف قرآن نیست بلکه موافق قرآن است از آنـجمله آیه شریفه در سوره آل عمران میفرماید **وما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولکن الله یجتبی من رسله من یشاء** (یعنی شما را خداوند برغیب آگاه نمیفرماید بلکه از رسولان خود هرکه را بخواهد

(برای این علم‌غیب) برمیگزیند وبطور قطع و یقین پیغمبر ما برگزیده خدااست و از همه خلایق افضل است و آیه دوم سوره جن **عالم‌الغیب‌فلا یظهر علی غیبه احداً الامن‌ارتضی من‌رسول** (خداوند عالم غیب است وبر غیب خود هیچ کس‌را آگاه نسازد مگرآن رسولیکه او را به پسندد وحضرت رسول‌پسندیده خدا است‌واو را تعلیم علم غیب فرموده چنانچه صریح روایات صحیحه است ودرکتاب مقام قرآن و عترت شرح داده ام و آیـاتی که بنظر ابتدائی میخورد که بر خلاف این است و میگوید غیب مخصوص خداوند است بـاید دقت شود و بـا این آیـات و روایات جمع شود و انسان باید بهمه آیات و بیان عترت ایمان آورد و چنـانکه امیر المؤمنین عليه‌السلام در خطبه شریفه خود فرموده مراد از آن غیب (که احدی نمیداند) علم قیامت است چنانکه اول آیه سوره جن که ذکر شد دلالت دارد که پیغمبر علم وقت قیامت را نمیداند یا آنکه مراد نفیءعلم ذاتی است که بدون یاد گرفتن از خداوند متعال وبدون وراثت از پیغمبر باشد وبطور مفصل در کتاب مقام قرآن وعترت باادلهٔ آیات‌بسیارو روایات متواتره ذکر نمودم‌وشواهد بسیار از روایت کریمه برای این جمع نقل کردم هرکس مریض نیست وطالب حق و حقیقت است بآنجا مراجعه فرماید تا حق برای او روشن شود ودر اینجـا نیز بتوفیق پروردگار آیات وروایات دیگری‌برای اثبات علم‌غیب برای پیغمبر و ائمهٔ هدی ذکر مینمائیم

واز جمله آیـات شریفه که دلیل بر علم غیب امام است

آیه شریفه وما من غائبة فی السماء والارض الافی‌کتاب‌مبین (نمل) هیچ پنهانی وغیبی در آسمان وزمین نیست مگر آنکه (علم آن)در کتاب مبین‌است ومی‌فرماید در سوره انعام (۶۰) دانه‌ای درتاریکیهای زمین‌وتروخشکی نیست‌مگر آنکه درکتاب مبین‌است **ودرسوره سبا** ویونس‌میفرماید نیست چیزی‌کوچکتر از ذره یا بزرگترمگر آنکه (علم آن) در کتاب مبین است **ودرمقام معرفی کتـاب مبین** که این قرآن کریم است میفرماید **در سوره یوسف الراتلك آیات الکتاب المبین اناانزلناه‌قراناعربیاالایة‌ای محمد(ص)** این است آیات

کتاب مبین ما آنرا (بصورت) قرآن عربی نازل کردیم برای آنکه شما بفهمید ودر اول زخرف میفرماید **حم والکتاب المبین اناجعلناه قرآناً عربیاالایه ودراول دخان** میفرماید ما کتاب مبین را در شب مبارك یعنی شب قدر نازل کردیم

ودر سوره نحل میفرماید و نزلناعلیك الکتاب تبیانالکل شیء و نازل فرمودیم برتو کتاب را که بیان است برای هر چیز یعنی علم همه چیز در آن هست ومیفرماید **مافرطنافی الکتاب من شیء** ما چیزی را درکتاب(قرآن) فروگذار نکردیم و در مقام بیان اینکه این علوم در دسترس کسی نیست مگر افراد معین (یعنی عترت) که خدا ورسول آنانرا معین فرموده) **میفرمایدقل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم و من عنده علم الکتاب** شهادت پروردگار وشهادت کسیکه علم کتاب نزد او است بین من وشما کافی است وکسیکه علم کتاب نزد او است علی بن ابیطالب است چنانکه درروایات بسیارازطریق عامه وخاصه نقل شده است وائمه هدی نیز میباشند چنانکه مشروحاً در کتاب مقام قرآن وعترت بیان شده است

واز این روایات استفاده شد که کتاب مبین صامت همین قرآن است و علوم آن نزد کتاب مبین ناطق امام علیه السلام میباشد

ودرکتاب شریف وسائل الشیعه (که مورد اعتماد تمام علماء ومجتهدین است) درکتاب قضاء باب ۵ حدیث دوازدهم ازامیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود این (قرآن کریم) کتاب صامت خدائی است ومن کتاب ناطق خداوند میباشم

درکتاب شریف کافی باب مولد امام موسی علیه السلام در حدیث مفصلی که آن عالم نصرانی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسید و مسائلی سؤال کرد از آنجمله از تفسیر **حم و الکتاب المبین** سؤال کرد امام فرمود تفسیر این آیه در باطن قرآن آن است که(حم)اسم محمد صلی الله علیه وآله میباشدو کتاب مبین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است الخ حقیر گوید کتاب مبین در ظاهر همین قرآن است و در باطن قرآن کتاب مبین امام مبین امیرالمؤمنین است

ثقة جلیل القدر عیاشی درتفسیرخود سوره انعام ازثقه جلیل حسین بن خالد

نقل کرده گفت از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم از تفسیر آیه شریفه **و ما تسقط من ورقة الا یعلمها الی قوله** ولارطب ولا یابس الافی کتاب مبین تاآنکه گوید عرض کردم تفسیر کلمه شریفه **فی کتاب مبین** چیست فرمود یعنی در امام مبین است

و در کتاب روضهٔ کافی از ابی الربیع شامی از امام صادق علیه‌السلام تفسیر این آیه شریفه را نقل کرده پس فرمود وهمه(علم) این در(قلب)امام مبین است

علامه‌مجلسی در مرآة فرموده امام مبین تفسیر کتاب مبین است یعنی مراد از کتاب مبین ائمه هدی میباشند چنانکه عامه وخاصه در تفسیر **آیه و کل شیء احصیناه فی‌امام مبین** نقل کرده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره بامیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرمود این‌است امام مبین

و شیخ طبرسی دراحتجاج از امام صادق علیه‌السلام حدیث مفصلی نقل‌کرده که در ضمن آن فرمود : خداوند متعال در باره صاحب شماامیرالمؤمنین(ع)فرموده **(قل کفی بالله‌شهیدا بینی‌و بینکم‌ومن‌عنده‌علم‌الکتاب(۱)** وفرموده **لارطب ولا یابس‌الافی‌کتاب مبین** و علم این کتاب نزد آنحضرت است

ودرکتاب شریف‌آیات الائمه علیهم السلام در تفسیر آیه‌شریفه**ومامن دابة فی‌الارض‌الاعلی‌الله‌رزقها الایة**(سوره هود اول جزء ۱۲) فرموده اخبـار کثیره از اهلبیت علیهم‌السلام وارد شده که مراد بکتاب مبین ائمه هدی میباشند و ایشان عالم هستند به‌آنچه در تمام خلایق است

۱ـ**ودراینجا نیز** نام چند نفر از علمای اهل سنت که درکتب خود نقل‌کرده‌اند که مراد بمن عنده علم‌الکتاب علی بن ابیطالب است ذکر مینمائیم**چنانکه**درکتاب شریف قواعدالاسلام ص ۱۷ مذکور است **از آن جمله فاضل ثعلبی** در تفسیر خودشش روایت نقل کرده که من عنده علم‌الکتاب علی بن ابیطالب است **و در تفسیر** فاضل‌اسمعیل سدی بیك روایت اکتفا کرده **و فاضل نطنزی** درکتاب خصایص از محمد بن الحنفیة این را نقل کرده است **و ابن مغازلی** در کتـاب مناقب خود در این موضوع یك روایت ذکر نموده **و ابو نعیم** در کتاب نزول قرآن در **شأن** علی بن ابیطـالب بدو سند از محمد بن الحنفیه این‌رانقل کرده **و بعد** ازآن‌گفته این‌روایت را عبدالله بن‌عمروجابرانصاری و ابوهریره وعایشه از پیغمبراکرم نقل نموده‌اند و درکتاب مقام قرآن و عترت متجاوز ازبیست مدرك از کتابهای تفسیرهای دانشمندان اهل سنت ذکر نمودم

حقیر گوید چون همه علوم کتاب مبین نزد آن حضرت است پس اوست کتاب مبین وامام مبین که علم همه چیزهاراخداوند در وجود مقدس او ضبط واحصاء فرموده چنانکه در سوره یس میفرماید **و کل شیء احصیناه فی امام مبین)** تفسیر این آیه باضمیمه روایات شریفه وارده در تفسیر آن بطور مشروح بیاید انشاءالله تعالی

وشیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود اول سوره بقره در تفسیر آیه شریفه **(ذلك الکتاب لاریب فیه)** بسند معتبر از ابی بصیر از امام صادق عليه‌السلام نقل کرده که فرمود این کتاب امیرالمؤمنین است شکی در آن نیست راهنما است برای شیعیان ما

حقیر گوید این تاویل با تنزیل منافات ندارد ظاهر با باطن تنافی ندارد ظاهر آن قرآن صامت است وباطن آن کتاب ناطق خدائی امیرالمؤمنین است شك و شبهه در قلب مقدس او راه ندارد یا آنکه هرکس با نظر عقل و انصاف بزندگانی و احوال امیر المؤمنین عليه‌السلام بنگرد حقانیت آن حضرت بر او ثابت میشود و خود آن حضرت بآن مردمان پست دنیاپرست فرمود هرآینه بتحقیق میدانید حق بامن است.

ودر کتاب احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۵ در ملحقات آن از کتـاب ینابیع المودة نقل کرده که درمناقب نوشته درروز صفین هنگام گفتن اهل شام که باید قرآن را را حکم قرار داد امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود منم قرآن ناطق

و در خطبه شریفه وسیله که درروضه کافی وغیره نقل شده امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود : **فانا الذکر الذی عنه ضل والسبیل الذی عنه مال والایمان الذی به کفر والقران الذی ایاه هجر والدین الذی به کذب و الصراط الذی عنه نکب الخ** منم ان ذکریکه از آن گمراه گشت و راه (خـدائی) که از آن منحرف شد وایمانی که بآن کافر گشت وقرآنی که آن را ترك کرد ودینی که بـآن تکذیب نمود وراه حقی که از آن اعراض ودوری کرد

واین شش کلمه (یعنی ذکر، وسبیل ، وایمان ، وقرآن ، ودین، وصراط) که حضرت خودرا به آن توصیف فرموده هریك اشاره بآیاتی است که در باطن قرآن

کریم تاویل بآن حضرت شده ومحدث قمی (قده) در سفینة البحار وحقیر در مستدرك سفینه در مورد این کلمات مشروحاً بیان کردیم وشاهد ما در اینجا کلام آن حضرت است که فرمود منم آن قرآنی که مرا ترك کردند وازمن منحرف شدند پس آنحضرت کتاب مبین وقرآن کریم ناطق است

واما آیه شریفه **هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق** پس در قرائت اهل بیت ینطق بصیغهٔ فعل مجهول است چنانکه امام صادق علیه‌السلام در روایت کافی بیان نموده وفرموده قرآن سخن نگفته وهرگز سخن نخواهد گفت پیغمبر وائمه هدی از قرآن سخن گویند واز آنچه گذشت بطور کامل روشن شد که علم همه چیزها را خداوند در قلب مقدس امام مبین امیرالمـؤمنین (ع) احصاء و ضبط فرموده وهمین است کـه در سوره یس میفرماید **وکل شیء احصینـاه فی امام مبین** وپیغمبر و ائمه‌هدی درروایاتیکه بیاید انشاءالله همین ظاهر را تایید وتعیین فرمودند وعجیب است نویسنده مریضی که از اثر لجاجت خود را بادیگران بسوی جهنم میکشاند ازظاهر این آیه وروایات وارده در تفسیرش دست برداشته وببافته‌های بافندگانیکه بدرأی خود درقرآن تکلم‌میکنند و خود را مستغنی از عترت میدانند چنگ زده وآنرا گرفته باآنکه مبنـای او آن است که بظاهر آیات متشابهات بچسبد و دراینجا دست از ظاهر برداشته وبتفسیر اهل بیت و بیان عترت که‌مطابق ظاهر است اعتماد نکرده وبباقته‌های دیگران توجه فرموده واگر روایتی بر خلاف دعاوی او آید بگوید آن روایت ضعیف است یا روایت غلات است یا تاویل است وما باتاویل کاری نداریم من می‌ترسم که کار این بیچارهٔ بی نوای مخترم بجائی رسد که منکر عصمت انبیاء و ائمه هدی بشود و بگوید ظاهر آیات امکان وقوع گناه از پیغمبران است و روایات دلیل بـر عصمت خلاف قـرآن است کسیکه می‌گوید چون ائمه هدی در دعاهای خود بپروردگار عرض می‌کنند **انت العالم وانا الجاهل** جاهل چگونه متصدی امور عالم شود می‌ترسم این کوتادفکر بگوید حضرت موسی بن عمران (ع) (چنانکه در قرآن نقل فرموده) **رب انی ظلمت نفسی** گفته چگونه این ظالم پیغمبر باشد پس منکر نبوت آنحضرت شود بلکه منکر رسالت

وامامت‌شود در این راه کج ومبنای خراب مار وعقرب گزنده زیاد است خـداونـد مؤمنین‌را ازشرشیاطین نگه داری فرماید .

درقرآن کریم در بسیاری از آیات خداوند رحیم پیغمبر و مؤمنین را امر میفرماید که تابع قرآن شوند

قرآن کریم می‌فرماید **اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم** (اطاعت نمائید خدا ورسول واولی‌الامر از خودتان را ومراداز اولی الامر ائمه‌هدی میباشند چنانکه در موضع خودش بدلیل عقل و نقل روایات متواتره ثابت شده‌است ونیزقرآن می‌فرماید درمورداختلاف باولی‌الامرمراجعه نمائید تا رفع اختلاف نمایند

ودرقرآن کریم می‌فرماید **وکل شیء احصیناه فی امام مبین** وعلم‌همه‌چیز را در (قلب مقدس) امام مبین احصاء و ضبط نمودیم وغیر این آیات که گذشت

وقرآن می فرماید **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون** از اهل ذکر سئوال کنید اگر نمی‌دانید وذکر در خود قرآن به پیغمبر گفته شده و اهل ذکراهل بیت او هستند چنانکه در روایات متواتره نیز فرمودند ما هستیم اهل ذکر که‌ازمـا سؤال کنید آنچه را نمی‌دانید

وقرآن میفرماید در سوره آل‌عمران خداوند وراسخون در علم تمام‌تاویل قرآن را می‌دانند وراسخون که بهمه علوم قرآن دانایند ائمه هدی میباشند

وقرآن درسوره انا انزلناو اول سوره حم‌دخان اثبات شب قدرمیکند ومی‌فرماید در شب مبارك که شب قدر است ملائکه و روح نـازل می‌شوند وتقدیر کل امور را از جانب پروردگار برپیغمبر اکرم در زمان پیغمبرعرضه می‌دارند ودر کتابهای تفسیر عامه و خاصه روایات بسیار در تفصیل و بیان کل امور وارد شده و آنکه مراد مرگها وبلایا وآفات ومرضها و تمام قضایای آینده از ذره کوچکتر و بزرگتر مقدر می‌شود و در زمان پیغمبر بر پیغمبر عرضه می‌دارند پس پیغمبر بتعلیم خدائی همه آن را می‌دانند واز قطعیات روایات عامه و خاصه که مطابق با ظاهـر قرآن است آن‌است که شب قدر بعد از پیغمبر نیزمی باشدواز واضحات اخبارمتواتره

مذهب شیعه است که بعد از پیغمبر ملائکه وروح برامیرالمؤمنین و بعد ازآنحضرت بهر امامی که در هرزمان هست نازل میشوند وتمام تقدیرات امور کل کشورخدائی را بطورمفصل بر امام عرضه میدارند آیا کسی می‌تواند این را انکار نماید و اگر شیعه نیست وائمه هدی را قبول ندارد وروایات علوم ائمه را انکار می‌کند پیغمبر را که قبول دارد که در شب قدر همه تقدیرات سال را بر او عرضه می دارند و اگر بآیه سوره آل عمران و سوره جن ایمان‌داردباید قبول نماید که پیغمبر ما برگزیده وپسندیده خدا است برای علم غیب واگر پیغمبر ما را از حضرتابراهیم خلیل بهتر وافضل می‌داند باید روایاتیکه می‌گوید به پیغمبر ما نیز ملکوت آسمان‌ها و زمین نمایش داده شده باید قبول کند

ودردو آیه قرآن سوره برائة میفرماید اعمال شمارا خداورسول‌می بینند.

آیا کسیکه خود را پیرو قرآن می‌داندچرا باین‌آیاتایمان نمیاورد وچرا از این آیات چشم می‌پوشد وبیك آیه متشابه در قرآن چسپیده ومی‌گوید پیغمبراز همسایگان منافقش بی‌اطلاع‌است .

آیا این‌مرض‌نیست‌یاجاهل‌است نمی‌تواند بین این‌آیه‌وآیات دیگرکه بیان شد جمع نماید وبگوید این آیه **لاتعلمهم‌مثل‌آیهٔ والله یعلم و انتم لاتعلمون** است یعنی‌شما بذات خود عالم نیستید وهرچه می‌دانید بتعلیم واحسان خدائی است یاآنکه بعلم عرفی عادی بشری که از اسباب ظاهری بشری‌حاصل می‌شود نمی‌دانی چگونه کسیکه ملکوت آسمانها و زمینها را دیده‌واعمال را بچشم نبوت و رسالت میبیند همسایگان خود را نبیند و اعمال انها را نداند .

آیا چگونه این جاهل مریض **بآیه ماکان لی من علم بالملاء الاعلی ایمان** می‌آورد وبآیات دیگرکه اشاره‌کردیم توجه نمیکند **اتؤمنون‌ببعض‌الکتاب وتکفرون ببعض‌فما جزاء من یفعل ذلك منکم الاخزی فی الحیوة الدنیا ویوم‌القیمة یردون الی اشدالعذاب وما الله بغافل عما تعملون**

این‌مریضبآیه‌**وکفی بربك بذنوب عباده خبیرا بصیرا** (سورهٔاسری۱۸)

ایمان آورده می‌گوید یعنی بینائی وآگاهی بگناه بندگان منحصر بپروردگار است و کسی‌غیر از خدا چه رسول وچه‌امام از گناه‌مردم بی‌خبر است و این مریض‌باآیه‌شریفه **وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون** که شرح آن گذشت کافر شده که در این‌آیه می‌فرماید خدا ورسول ومؤمنون (یعنی ائمه هدی) اعمال شمارا می بینند آیا بدیدن، باعمال بندگان آگاه و باخبر نمیشوند بلی میشوند

وآیات ان ادری وما ادری ولاتدری وماادریك راجمع کرده وجهل پیغمبر را ثابت کرده اف باد بر این مسلمان‌تابع مخالفین وجیره خورآنها خداوند درقرآن کریم اینان را خوب معرفی فرموده **در سوره آل عمران اماالذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه الخ**

آیاصحیح است که پیغمبر اکرم بـر خلاف قرآن و دستورات خودش عمل کند .

قرآن در سوره برائه می‌فرماید **ویقولون هواذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین** منافقین میگویند پیغمبر گوش شنوا است (یعنی هرکس هر چه بگوید قبول میکند) بگو ای محمد او گوش شنوای خوبی است تصدیق می‌کند خدا را ومؤمنین را نیز تصدیق میفرماید

و این آیه شریفه وقتی نازل شد که مردی خدمت پیغمبر می‌آمد وکلمات پیغمبر را بمنافقین میرساند جبرئیل نازل شد وقضیه را خدمت پیغمبر عرضه داشت پیغمبر او را خواست وقضیه را باو فرمود این مرد انکار کرد وقسم خوردکه من‌این کار را نکردم پیغمبر اکرم در ظاهر او را تصدیق کرد وعذر او را پذیرفت

واین آیه شریفه نازل‌شد ودر روایات مبارکات باین‌آیه استدلال فرمودند وامر نمودند که مؤمنین تصدیق مؤمنین را نمایند

از این‌آیه کریمه استفاده می‌شود که خداوند پیغمبر خود را باین‌خصلت‌ستوده ومدح فرموده وامضاء نموده وفرموده **قل اذن خیر لکم** پس وظیفه پیغمبر در ظاهر مدارای با خلق است که عذر مردم را بپذیرد وافرادیکه در ظاهر ایمان آوردند

و شهادتین بر زبان خود جاری کردند هر چند در باطن معتقد نباشند حکم ظاهری اسلام را از نماز وروزه وزکوة وحج وغیره بر آنها جاری فرماید وآنها را در گفتار شان تصدیق نماید چون پیغمبر مأمور بظاهر است و بعلم باطن مقام نبوت و رسالت مامور نیست و چنانکه میفرماید **انا بشر مثلکم** در گفتار و کردار بشریت خود را می‌خواهد ثابت فرماید ودر معاشرت با امتاز راه عادی بشری تجاوز نمی‌کند مگر وقت اعجاز وقرآن نیزاورا باین روش سوق میدهد ودرشب معراج خداوند باو فرمود (یا محمد دار خلقی) ای محمد با خلق من مدارانما)

پس درقرآن خداوندمی فرماید (**لا تجسسوا**) یعنی تجسس نکنیدو بیکدیگر گمان بد نبرید ودستورمی‌فرماید تصدیق مؤمنین نمائید ومؤمنین کسانی‌اند که اقرار و ایمان آوردند هر چند در باطن معتقد نباشند و خطابات **یا ایها الذین آمنوا** شامل کسانیکه دعوت ظاهر پیغمبر را قبول کردندمی‌شود وبآنان دستور داده عذر یکدیگر را بپذیرید وقبول نمائید و فرموده‌اند اظهار معصیت وگناه خودش حرام‌است واگر کسی‌هر معصیت وگناهی انجام دهد ومخفی نماید کسی نمی‌تواند آنرا بدیگران بفهماند واگر نزد دیگران که نمی‌دانند عیب ونقص و گناه مؤمن را بگویند غیبت کرده‌اند ودرگناه مانند مرتکب آن میشوند که کار بد را اظهار کردند و اگر کسی نسبت زنا بکسی بدهد باید حد براو جاری شود هر چند درواقع راست بگوید مگر آنکه چهار شاهد عادل داشته باشد واگر نداشت خداوند در قرآن می‌فرماید اینان نزد خدا دروغ گو محسوب میشوند

پس چنانکه خودش دستور میدهداگر مؤمنی اظهار امری نمود وشنونده مانع شرعی از قبول نداشت باید قبول کند وتکذیب نکند و بد گمان نشود وخود پیغمبر و امام نیز باین دستور عمل میکنند

بنا براین اساس در قضیه ابو براءبزرك طائفه بنی‌عامر (چنانکه مورخ سنی نقل کرده) آمد مدینه خدمت حضرت رسول و درخواست کرد که پیغمبر چندنفر برای تبلیغ دین بسوی نجد بفرستد پیغمبر چهل نفر از اصحاب خود رافرستادچون

بنجد رسیدند نجدیان همه راکشتند و بر فرض صحت این تاریخ گوئیم پیغمبر مامور بظاهر بود ومامور بعلم باطن نبود و بنا برظاهر آنها را فرستاد و همه در راه دین شهید شدند و از خانهٔ بلا وگرفتاری بخانهٔ خوشی و نعمت ورحمت منتقل شدند

و نیز گوئیم در حساب باطن این چهل نفر که خداوند اندازه عمر آنها را معین فرموده بود

پیغمبر در شب قدر میدانست که اجل آنها وخاتمه عمر آنها چنین خواهد بود وخداوند چنین مقدر فرموده آیا پیغمبر از تقدیر پروردگار فرار کند و آنها را نفرستد آیا بندگان میتوانند از قضاء وقدر الهی فرارکنند مثلا حضرت خضر (ع) مامور باطن است آن پسر را میکشد وآن عملیات را انجام میدهد و حضرت موسی مامور ظاهر است از این جهت بر کار خضر اعتراض نمود پیغمبر در باطن می داند کهاجل آنها چنین درشب قدر مقدرشده پیغمبر مکلف بفراراز تقدیرات نیست بلکه باید طبق تقدیر سیر فرماید

خیلی عجیب است که این مریض جاهلیکه تمیز نمیدهد بین روایات عامه و خاصه روایات خاصه را که مطابق مبنای باطل او نیست کنار میگذارد و رد میکند و روایات عامه که مطابق رأی فاسد کاسد او است قبول میکند و چون تفسیر قمی و تفسیر برهان و تفسیر نورالثقلین را صحیح نمیداند بآن اعتنا نمیکند و مراجعه نمینماید و من خیال میکنم اگر مراجعه کند نمیفهمد آیات افك راکه در سوره نور است عامه میگویند در باره تطهیر عایشه و تبرئه‌اش نازل شده و نقل میکنند در غزوه بنی‌المصطلق در یکی از منازل لشکر حرکت کرد و عایشه در جستجوی گردن بند خود جای ماند و صفوان نامی او را بمدینه رسانید منافقین سخنانی در باره آنها گفتند وافترا بستند آیات افك نازل شد

و در روایات خاصة دارد که این آیات در وقتی نازل شد که خاطئه به پیغمبراکرم عرض‌کرد شما برای ابراهیم (فرزندت)گریه میکنی این ابراهیم‌فرزند جریح قبطی است و فرزند تو نیست و چون این دروغ را بر ماریه قبطیه نسبت داد

این آیات نازل شد و دستور کلی برای تمام امت داده شده

و نیز آیه شریفه **ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا** در همین موردنازل شده چنانکه قمی درتفسیرش فرموده و پیغمبر میدانست دروغ خاطئه را و مأموریت امیر المؤمنین برای قتل جریح بحسب ظاهر بود که برای دیگران آن دروغ کشف شود و اگر مأموریت قطعی بود بطور قطع او را میکشت و باز این مأموریت ظاهر برای این بود که شاید خاطئه توبه کند و از سخن خود برگردد لکن هیچ بر نگشت و از کشته شدن یك نفر مسلمان مؤمن بنام جریح باك نکرد و بر او ناگوار نیامد چنانکه در تفسیر قمی از امام صادق (ع) نقل کرده است (سوره نور و سوره حجرات)

اگر بنا باشد که پیغمبر بعلم مقام رسالت خود بامردم معاشرت فرماید و با هر کس مطابق باطن او یاآینده اورفتار نماید باید اکثر افراد امت خود را از خود دور کند ودر مسجد خود، اکثر را راه ندهد و همیشه اوقات گریان و نالان باشد و جمعی راآشکارا لعنت کند دراین هنگاماسلام پیشرفت نمیکرد چنانکه واضحاست و تشریح آن صلاح نیست پس علم پیغمبر به باطن مردم و آینده آنان موضوع تکلیف نیست و مأمور نیست طبق آن در امور خود و امور دیگران سیر نماید مگر گاهی وقت اعجاز برای هدایت خلق هر وقت صلاح داند .

مثلا پیغمبر بتعلیم خدائی میداند در فلان وقت معین یکی از زوجات او زینب بنت جحش خواهد بود و در فلان وقت زید او راطلاق‌میدهد و خداوندمقدر فرموده که آیه‌ای در جواز ازدواج شخص با زن پسر خوانده خود (که از نسل او نیست) نازل فرماید و برای تحکیم این حکم زید که پسر خوانده پیغمبر است زوجه خود راطلاق میدهد و پس‌ازمنقضی شدن عده‌اش پیغمبراورا ازدواج‌میفرماید.

این علم باطنی پیغمبر بودازمقابل‌منزل‌زیدعبور نمودفرمود سبحان‌الله تنزیه نمود خدا را از گفتار مشرکین که میگفتند ملائکه دختران خداوند هستند وچون زید بمنزل آمد و قضیه را از همسر خودشنید خیال کرد پیغمبر اکرم میل باو نموده

حاضر شد که همسر خود را طلاق دهد که اگر پیغمبر مائل باشد بعد از انقضاء عده او را تزویج فرماید زید خدمت پیغمبر آمد و عرض کرد من میخواهم همسر خود را طلاق دهم پیغمبر فرمود همسر خود را نگه دار و او را طلاق نده و معلوم است که اگر میگفت طلاق بده جای این بود که مردم چون دیدند بعد از انقضاء عده پیغمبر با او ازدواج کرد بگویند به پسر خوانده خود دستور داد که همسرش را طلاق دهد تا خودش او را بگیرد از این جهت فرمان داد او را نگه دار و در قلب خود میدانست که او را طلاق میدهد و زینب را خداوند از جمله زوجات او مقدر فرموده است و او را خواهد گرفت

آیا جائز بود که پیغمبر چون میداند زینب همسر اوخواهد شد هنوز نشده احکام زوجیت او را با خود جاری نماید هرگز جاری نکرده و این مانند آفتاب روشن است

آیا پیغمبر اسلام بر افراد امت خود که بعد از خودش مرتد میشوند هنوز در دنیا هست ومردم مرتد نشدند بر آنها احکام ارتداد را جاری میفرماید نه چنین است جاری نکرده است

آیا پیغمبر با افرادی که میدانست در آینده بر اهل بیت‌اوستم خواهندکرد چگونه معاشرت میکرد آیا آنانرا از اطراف خود دورکرد و از مسجد بیرون نمود وایمان ظاهری آنها را قبول نفرمود وآنها را رسوا کرد وهر وقت آنها را میدید بیاد آن مصیبت ها گریه میکرد نه چنین است علم‌او به‌باطن‌مردم وآینده‌آنهاموجب نشد که آنها را از نزد خود دور نماید واحکام ارتداد برآنهاجاری فرماید ودرظاهر با آنها دشمنی‌نماید مثلا زبیر پسر عمه پیغمبر و برادر زاده خدیجه کبری درخدمت پیغمبر و امیرالمؤمنین بود و چه بسیار پیغمبر و امیرالمؤمنین را یاری میکرد و از حقوق اسلام ومسلمین‌دفاع مینمود ودر یکی ازجنگها شمشیر اوشکست پیغمبر اکرم چوبی را گرفت‌ودست مبارك را بدوطرف چوب کشید بهترین شمشیر شد و باآن در راه‌خدا جهاد میکرد. پیغمبراکرم‌که آینده اورا میدانست وباامیرالمؤمنین خبرداد که

زبیر مرتد خواهد شد ودر جنگ جمل با تو جنگ خواهد کرد

آیا پیغمبر وامیرالمؤمنین مطابق علم باطنی خود که آینده اورا میدانستند با او رفتار کردند هرگز مطابق علم واقعی خود با او رفتار نکردند بلکه بعضی از خدمات مربوطه بدین را باو واگذار میکردند و پیغمبر او را با امیر المؤمنین با بیست نفر دیگر برای گرفتن پادشاه (دومة الجندل) فرستاد و حضرت امیر او را هنگام دفن فاطمه زهرا (ع) حاضر کرد

این علم باطنی پیغمبر وامیرالمؤمنین بآینده زبیر منشأ اثری درظاهر نشد وتا آنکه مرتد نشده بود احکام مرتد براو جاری نفرموده بودندوترك معاشرت باورا نکردند ومانند دیگران با اورفتارمی‌کردند این است مرادماکه گفتیم پیغمبر وامام مامور بظاهرند ومامور بباطن نیستند

آیا امیرالمؤمنین با قاتل‌خودکه هنوزجنایتی از اوصادر نشده ودچه معامله می‌کرد آیا احکام قاتل را براو جاری کرد نه چنین است خودش فرمود قصاص قبل از جنایت جائز نیست

آیا پیغمبر وامیرالمؤمنین وائمه‌هدی‌که از جنایات بنی‌عباس خبر دادند آیا پیش از وقوع جنایات با آنها اعمال دشمنی میکردند

آیا جائز است احکام‌سارق را برفردیکه می‌دانند سرقت خواهدکردوهنوز سرقت نکرده‌جاری نمایند

آیا فردیکه هنوز محرم باحرام حج یاعمره نشده احکام محرم براو جاری می شود .

آیا مجرم وجانی‌که‌هنوز ازاوجرمی وجنایتی صادر نشدداحکام مجرم‌وجانی براو جاری میشود

آیا احکام حایض بر زنی که هنوز حائض نشده جاری میشود

آیا خائن که بعداً خیانت می‌کند وهنوز خیانت نکرده احکام خائن براو جاری میشود؟ پس علم بوقوع جرم و جنایات از افرادی پیش‌ازوقوع جرم وجنایات

از این افراد منشأ اثر نباید باشد و در قانون شرع اجازه ندادند که آثار و احکام این جرم وجنایات را بر این افراد قبل از صدور جرم وجنایات جاری نمایند

پس چند نفری که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنها را والی خود قرار داده بود در وقت امانت ودرستی آنها بود و بعد خائن‌شدند علم حضرت بخیانت آنها در زمان آینده موضوع تکلیف نیست وحضرت مأمور بعلم باطن خود نبود چنانکه علم پیغمبر وامیرالمؤمنین بارتداد زبیر موجب تکلیفی نشد وایجاد اثری در ظاهر نکردوجائز نیست احکام خائن را بر شخصیکه در زمان آینده‌خیانت‌می‌کند وهنوز خیانت نکرده جاری کرد

و همچنین حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام زیادبن مروان وعلی بن ابیحمزه بطائنی راکه‌وکیل‌خودقرار داد امین بودندوجرم‌وخیانتی‌وجنایتی‌ازآنهاصادرنشده بود علم امامت‌نیزموردتکلیف‌نیست **آیا** جائزاست‌احکام‌حائض‌را برکسیکه‌هنوزحائض نشده جاری کردوهم‌چنین‌آیااحکام‌خائن‌را برکسیکه‌هنوزخیانت‌نکرده‌میتوان‌جاری نمود.

پس آیه‌شریفه **لاتکن للخائنین خصیما** هیچ ربطی باین‌موارد نداردچون آیه میگوید طرف دار خائنین نباش واینان در آن وقت خائن نبودند و در زمان آینده خائن شدند پس‌نمیتوان این حکم را در باره کسیکه هنوز خائن نشده‌جاری کرد واگر کسی‌جاری نماید مثل آن است‌که احکام حائض‌را بر کسیکه هنوزحائض نشده جاری نماید

ونیز پیغمبروائمه هدی تقدیرات آینده‌مردم را بعلم نبوت وامامت میدانند خداوند آنانرا برآن تقدیرات واقف فرموده **آیا** مطابق مقدرات سیر نکنند واز تقدیر خود ودیگران فرار کنند وفرار دهند و تسلیم مقدرات الهی نباشند این مناسب مقام علم وکمالات آنان نیست کمال تسلیم ورضا آن‌است که علم باطنی آنان هیچ تاثیر در اعضاء وجوارح ظاهری آنها نکند ومانند یك بشر عادی در امورخودو دیگران سیر کنند مگردر وقتیکه ماذون شوندو بخواهنددیگران راهدایت‌فرمایند یا بدانند که مقدر شده عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم بامره یعملون

کلمات علماء شیعه و توضیح بیشتر راجع باین موضوع در رساله علم غیب بیا ید انشاءالله

وچون این بزرگواران بلطف واحسان خدائی دراعلادرجه رضا و تسلیم و بهترین مرتبه قابلیت و استعداد واعلادرجه علم وکمالات بودند پروردگار کریم قادر بی نهایت آنانرا مورد الطاف وعنایات بی پایان خود قرار داد وآنانرا بهمه چیز دانا و توانا و بینا فرمود واین است سلطنت و خلافت وولایت حقه الهیه که مادر مقام اثبات آن هستیم والحمدلله رب العالمین کما هواهله ولاحول ولا قوة الا بالله

اکنون می گوئیم چون آیات شریفه قرآن مجید باضمیمه تفسیر و بیان عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله اثبات مقام منیع ولایت تکوینی و تشریعی رامیفرماید برماواجب است آنرا قبول نموده وبآن معتقدشویم وجهالت منکرین ولایت تکوینی راواضح نموده ودیگران را آگاه سازیم تا در گمراهی واقع نشوند

قال تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما: آیا حسد میورزند برافرادی که مورد الطاف وفضل پروردگار واقع شدند پس ما به آل ابراهیم (محمد و اوصیاء او ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین) کتاب و حکمت دادیم و بآنان ملك عظیم (پادشاهی بزرك) عطاو بخشش فرمودیم (۱)

(۱) سوره نساء آیه ۵۴ **در کتاب** شریف کافی پنج روایت و **کتاب بصائر** صفار نه روایت و **تفسیر** نور الثقلین و تفسیر برهان متجاوز از بیست روایت و **بحار** جدید ج ۲۳ ص ۲۸۳ تا ۳۰۴ متجاوز از شصت روایت معتبر و صحیح نقل فرموده‌اند که مفاد و محصول آنها این است محسود در این آیه کریمه پیغمبر و خلفای آن سرور ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین میباشند و **دراین** روایات متواتره فرمودند ما هستیم آن افرادی که مورد الطاف و فضل و کرم خداوند واقع شدیم و مردم بر ما و بر مقام امامت و خلافتی که خداوند بما عنایت فرموده حسدمیورزند و ما هستیم مراد از آل ابراهیم دراین آیه کریمه که خداوند بما (علم) کتاب و حکمت و ملك عظیم مرحمت نموده است

اگر کسی گوید مراد از آل ابراهیم یوسف و داود و سلیمان میباشند و کلمه آتینا که فعل ماضی و اخبار از گذشته است شاهد آن میشود .

جواب گوئیم از موارد استعمال کلمهٔ آل ، درقرآن و روایات استفاده میشود

و مراد به ملك عظیم در این آیه کریمه سلطنت وریاست وحق فرمان فرمائی است که برتمام افراد مکلفین وتمام حیوانات وتمام کائنات و موجودات دارند

که تمام اولاد و بستگان هرشخصی وهمه تابعین او آل آن شخص محسوب میشوند مثلا آل موسی و آل هرون و آل عمران اولاد و تابعین ایشان هستند و آل فرعون و آل زیاد و آل مروان همه تابعین آنان میباشند

و آل ابراهیم تمام فرزندان او که از آنجمله پادشاهان روم و هفتاد هزار پیغمبر از نسل پاکیزه او و ائمه هدی علیهم السلام و تمام مؤمنین تابعین او میباشند.

و از جمله واضحات و قطعیات است که تمام فرزندان وهمه هفتاد هزار پیغمبر و مؤمنین، در کلمه آل ابراهیم مذکور در این آیه شریفه داخل نیستند چون بهمهٔ آنان کتاب و حکمت داده نشده پس مراد بعض آنان میباشند و آن بعض ممکن است افراد پیغمبرانی باشند که بآنان کتاب و حکمت داده شده بنابراین به منکرین باید گفت چگونه نسبت بآنان قبول دارید و اما نسبت بمحمد و ائمه اثنی عشر که افضل واکمل تمام افراد آل ابراهیم میباشند **قبول** ندارید چگونه آنجا را قبول و اینجا را انکار مینمائید

و ممکن است آن بعض محمد و عترت آن سرور ائمهٔ اثنی عشر باشند چنانکه خود عترت باین موضوع تصریح فرمودند که ما هستیم افرادیکه مردمان بر ما حسد میورزند و ما هستیم آل ابراهیم که بما (علم) کتاب و حکمت و ملك عظیم داده شده

و ملك ایشان در قرآن موصوف بعظیم شده و ملك طالوت و یوسف و داود و سلیمان موصوف بعظیم نشده چنانکه شرح آن بیاید انشاءالله تعالی

و بسیار در قرآن کریم آیاتی نازل شده که لفظ عام و مراد خاص است که نظر بافرادی معین است مثل آیه ولایت و آیه اولی الامر وآیهٔ تطهیر و غیر آنها **و ضمیر** در کلمه شریفه و آتیناهم ملکا عظیما مخصوص افراد معینی از آل ابراهیم میباشد و نظیر این در آیه شریفة **والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثةقروءالی ان قال وبعولتهن احق بردهن الایه** که ضمیر درکلمه بعولتهن مخصوص افراد زنان مطلقاتی است که عده‌ای دارند که شوهر میتواند رجوع نماید نه مطلقات بائن

و اگر ما آن بعض را چهارده معصوم پاك بدانیم (و حق هم همین است) منافات ندارد با کلمه آتینا که فعل ماضی است برای آنکه یامراد زمان گذشته پیش از نازل شدن آیه باشد که خبر میدهد ما به پیغمبرمان که (اولی الناس بابراهیم است) کتاب وحکمت و ملك عظیم دادیم و (از او باوصیای آن سرور ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم رسید

یا مراد درعوالم سابقه عالم اظله و اشباح و ارواح باشد یعنی ما در زمان گذشته

وخداوند بر همه آنها واجب فرموده که مطیع وفرمان بردار آنان باشند که ازآن جمله اطاعت وفرمان برداری جهنم است در روز قیامت چنانکه امام‌صادق (ع) بهشام فرموده است (۱)

این افراد پاك را مورد الطاف و عنایات خود قرار داده‌ایم و باینان که شاه فرد افراد آل ابراهیم میباشند کتاب و حکمت و ملك عظیم دادیم و این مردمان پست دنیا پرست بر این بزرگواران حسد میورزند و این اخبار باشد برسول اکرم که یا رسول‌الله مردمان دنیا در زمان تو و آینده بر تو و بر آل پاکیزه تو حسد میورزند .

(۱) این روایت‌را جناب ثقه‌جلیل‌صفار در کتاب بصائر نقل‌فرموده‌ودر بحار جدیدج۲۳ ص ۲۸۷ مذکور است

و در کتاب بصائر و تفسیر قمی و تفسیر برهان‌وتفسیر نورالثقلین‌و بحاروغیره‌روایات بسیاری نقل کرده‌اند که مراد از ملك عظیم و جوب اطاعت است و مقصود و جوب اطاعت تمام‌اشیاءاست‌چنانکه درروایت‌شق‌القمر (قمی‌آنرادرتفسیرخودنقل فرموده) میباشد جبرئیل نازل شد ، عرضکرد (**یارسول‌الله‌ان‌الله یقرئك‌السلام ویقول لك انی قد امرت کل شیء بطاعتك**) یعنی خداوند بر تو سلام میفرستد و میفرماید من‌امر فرمودم تمام اشیاء مطیع و فرمان بردار تو باشند الخ

و امام حسین علیه‌السلام فرمود (**والله ما خلق الله شیئا الا و قد امره بالطاعة لنا**) یعنی بخدا قسم چیزی را خداوند نیافریده مگر آنکه آنرا امر فرموده که مطیع ما باشد .

واین روایات با سایر روایات مربوطه درفصل چهارم مشروحا بیاید انشاءالله تعالی

و این روایات مخالف‌قرآن نیست بلکه موافق با اطلاق قرآن‌است برای آنکه درروایات بیان عترت که‌ما باید‌بقرآن‌و تفسیرعترت‌متمسك‌شویم‌ملك‌عظیم‌تفسیر بوجوب‌اطاعت‌شده‌ووجوب اطاعت اطلاق دارد شامل اطاعت افرادانسان‌دراحکام‌شرعیه‌واطاعت تمام‌موجودات میشود و دلیل بر اطلاق علاوه بر اطلاق روایات **صریح‌روایت‌**هشام است که اطاعت جهنم‌داخل در اطاعت افراد مکلفین در احکام شرعیه نیست .

واین روایات را تایید میکند بعض روایاتی دیگر که ملك عظیم را بامامت و خلافت حقه‌الهیه تفسیر کرده برای آنکه‌آن بزرگواران حجت خدا وامام وخلیفه ونائب پروردگارند برجمیع خلایق پس‌باید بجمیع خلق دانا **وتوانا** باشند چنانکه مشروحا بیان خواهد شد انشاءالله تعالی

واز آنچه گذشت مقصود از ولایت‌تکوینی که مدعای ما است معلوم شد ،خداوند

و بعبارت دیگر ذات مقدس پروردگار تمام چیزها رامسخر فرمان پیغمبر وائمه معصومین علیهم السلام قرار داده چنانکه در فصل چهارم بیاید که امام صادق علیه‌السلام فرمود سبحان الذی سخر للامام کل شی ء

پس اگر بقدرت نبوت ورسالت وامامت بخواهند در دشمنان تصرف فرمایند میتوانند از آنها قدرت واختیار را بگیرند بلکه از صورت انسانیت آنهارا بیرون آورند چنانکه در مواردمتعدده نمودند ودر فصل ششم بیاید انشاءالله لکن خانه دنیا خانه امتحان واختیار وغرور است خداوند چنین دنیا را ساخته است وپیغمبر وائمه هدی دراعلا درجه رضا وتسلیمند وامین اسرار تقدیر میباشند دستگاه خلقت دنیا را نمی‌خواهند برهم زنند واختیار را از آنان نمیگیرند مگر در وقت اعجاز ومصلحت اهم که پیش آمد نماید و چون برای هدایت اختیاری آمده‌اند از راه غیر عادی عرفی‌وارد نمی‌شوند چنانکه در اصل تبلیغ رسولان ازحد متعارف عادی خارج نشدند باکمال قدرت وتوانائی که دارند مگر وقتیکه ماذون شوندومصلحت مهمی را در نظر بگیرند.

و شرح این اجمال در چهارده فصل ویك خاتمه بیان می‌گردد انشاءالله تعالی

فصل اول در معنی لغوی (**مُلك**) و تفسیر آیاتی که لفظ **مُلك** در آن می‌باشد و بیان افرادیکه خداوند بآنها **ملك** مرحمت فرموده مانند یوسف وطالوت وداود و سلیمان علی نبینا وآله وعلیهم السلام وملك آنان چنانکه در قرآن مجید اشاره فرموده موصوف بعظیم نشده و اما ملك محمدوآل طیبین او موصوف بعظیم شده است

بدانکه (مُلك) یعنی سلطنت وریاست و استیلاء وتمکن از تصرف درامور عبادو بلاد **ومملکت** آن چیز هائی است که درتحت تصرف واستیلاوسلطنت اومیباشد مانند امور بندگان و بلدان که مورد اقتداروا ستیلاوفرمان فرمائی و سلطنت اواست

و ملك صاحب ملك است یعنی سلطان وپادشاه که صاحب قدرت و سلطنت وریاست است .

متعال جمیع مخلوقات را که خلق فرموده وقیوم آنها است وحدوث وبقاء آنها بخواست واراده او است امرفرموده والزام نموده که مطیع وفرمان بردار پیغمبر وائمه هدی علیهم السلام باشند .

و میان ملك و مالك فرق است زیرا که استیلا ملك بیشتر است از مالك برای آنکه آنچه در تحت اختیار واستیلا وسلطنت ملك است بیشتر است از آنچـه در تحت اختیار مالك است .

و ملك وپادشاهی ملك خـدا است و او است مـالك آن لطف می‌فرمایـد پادشاهی را بهر که بخواهد و می‌گیرد آنرا از هرکه بخواهد چنانکه درقرآن کریم می‌فرماید **قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء الایة**) و این پادشاهی که خداوند باو پادشاهی داده شریك خدا نمیشود مـالکیت حق بذات قدوس خود او است و مالکیت بندگان ببخشش و لطف و احسان و تفضلات و عنایات و نعمات خدائی است پس خداوند میتواند به بنده‌ی سلطنت و ولایت کلیه بدهد و اگر داد این بنده شریك خدا نمیشود واگر ندهد نقصی وارد نگردد

واز جمله کسانیکه خداوند متعال بایشان ملك و پادشاهی عنایت فرموده **حضرت یوسف** است که عرض کرد **(رب قد آتیتنی من الملك وعلمتنی من تأویل الاحادیث) الخ**(سوره یوسف)

ای پروردگار بمن پادشاهی وسلطنت عنایت فرمودی ، وتاویل قضایای خواب را بمن تعلیم نمودی تا آخر ، ملك یوسف ، سلطنت وریاست او بود بر اهل مصر و واطراف آن تا بمن واین ملك حکومت وریاست وسلطنت و پادشاهی او بـود کـه برعباد وبلاد تحت فرمان خود داشت

و در آیات شریفه مربوطه به قضایای طالوت و جالوت و داود عليه السلام دارد که گروهی از بنی اسرائیل پس از وفات حضرت موسی (ع) ازپیغمبر زمان خوددر خواست نمودند **(ابعث لناملکانقاتل فی‌سبیل الله)**پادشاهی بـرای ما برانگیز و تعیین نما تا ما بسر کردگی او در راه خداوند جهاد کنیم ، پیغمبر آنان فرمود همانا خداوند طالوت‌را بپادشاهی شما بر انگیخت**(قالوا انی یکون له الملك علینا ونحن احق بالملك منه ولم یؤت سعة من المال قال ان الله اصطفیه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم والله یؤتی ملکه من یشاء والله واسع علیم وقال لهم نبیهم ان آیة ملکه ان یاتیکم التابوت) الایات**

گفتند ازکجا او را بر ما بزرگی و پادشاهی روا است درصورتیکه ما بپادشاهی سزاوار تریم ، و از او برای این مقام شایسته تریم . واو را توسعه در مال نیست . رسول در جواب آنان فرمود : طالوت ازاین جهت برای پادشاهی‌از شما شایسته تر است ، که خداوندش او را برگزید ، و در دانش وتوانائی او را افزونی بخشید ، و وخداملك خود را بهر که خواهد میبخشد وخداوند توانا‌ودانـا است . پیغمبر‌ایشان بآنان فرمود نشانهٔ پادشاهی‌او‌این است‌تا‌بوتی (صندوقی) که‌درآن سکینه(آرامش) از جانب پروردگار شما میباشد ودر آن بقایای بازماندگان خانواده موسی و هرون هست بسوی شما خواهند آوردفرشتگان آنرا برمی‌دارند (۱)،

پس قبول کردند ، ولشکری بریاست طالوت حرکت نمود ، و چون آنان در میدان مبارزه با جالوت ولشکریان او آمدند . عرض کردند ای پروردگار بما صبر واستقامت عنایت فرما وما را ثابت قدم بدار و مارا بر کفار یاری‌فرما پس کافران راشکست دادند وحضرت داود جالوت‌را کشت و باو خدایش پادشاهی‌داد وحکمت آموخت و از آنچه خواست باو‌تعلیم فرمود (۲).

واین ملك وحکمتی که در این آیه‌شریفه اشاره فرموده همان‌فضل وکرم

(۱) حقیر در مستدرك سفینةالبحار ج۱ در لغت «تبت» روایاتی مربوط به حقیقت تابوت بنی‌اسرائیل ذکر نمودم خلاصه آن روایات‌این است که این تابوت همان صندوقی است که مادر حضرت موسی ، موسی را درکوچکی میان آن گذاشت ، ودر دریا انداخت واین تابوت دربنی‌اسرائیل بود ، وبان تبرك میجستند وسرمایه عزت وشرافت آنها بودو چون وقت وفات حضرت موسی رسید آن حضرت الواح (کتاب توراة) بازره وعصای خود وسائر نشانه‌های نبوت را درآن گذاشت ونزد یوشع وصی خود بامانت سپرد و نـزد آنها این تابوت بود وچون اهل معصیت بآن استخفاف کردندوکار آن بجائی رسید که گاهی بچه‌ها باآن بازی میکردند خداوند این تابوت را از میان آنها برداشت و چون طالوت به‌پادشاهی رسید خداوند تابوت را بآنان برگردانید واین تابوت باسائر آثار نبوت‌نزد پیغمبر وامامان صلوات‌الله‌علیهم اجمعین میباشد .

(۲) واین آیات شریفه در سوره بقره آیه ۲۴۶-۲۵۱ میباشد .

حضرت داود بابرادران چهار نفر بودند وداود کوچکتر آنـان بود برادران همراه طالوت رفتند وداود مشغول چوپانی گوسفندان پدر بود ، پدر او را امر کرد که

وبخششی است که خداوند متعال بحضرت داود عنایت فرموده . چنانکه **درسوره سبا** حقتعالی می‌فرماید امر کردیم ای کوهها وای مرغان شما نیز با تسبیح و نغمه الهی داود هم آهنك شوید و آهن سخت را (چون موم) بدست‌او نرم گردانیدیم و باو دستور دادیم که از آهن زره بسازد و حلقه زره را باندازه و یك شکل بگردان (تا بدن را نرم و نگهبان باشد) و کردار خوب انجام دهید که من بهرچه کنید آگاهم .

به‌برادران ملحق شود بین راه که میرفت بسنگی رسید آن سنك بقدرت پروردگار بصدا درآمد وگفت ای داود مرا همراه خود بردارو بمن جالوت را بقتل رسان که من برای قتل او خلق شده‌ام پس داود آنرا همراه خود آورد چون بلشکرگاه رسید دید از اثر لشکر جالوت همهمه بسیار ووحشت‌درقلوب‌زیاد واقع شده گفت بخدا قسم اگرمن‌جالوت را ببینم او را خواهم کشت کلام او در میان لشکر منتشر شد خبر بطالوت رسید او را نزد طالوت حاضر کردند ، طالوت فرمود : ای داود شرح اقتدار و تجربیات خود را بیان فرما تا آنکه حقیقت دعوی تو را بدانم حضرت داود فرمود من در وقت چوپانی گاهی میشد که شیر درنده‌ای میآمد گوسفند مرا میگرفت ومن میرفتم سراو را میگرفتم ودهن او را باز میکردم وگوسفند را از او میگرفتم طالوت دستور داد که زره مخصوصی که بلند ووسیع بود آنرا آوردندوبگردن داود انداختند دیدنداین زره مطابق‌بدن‌حضرت داود واقع شد (این زره از آثار نبوت بود وبه‌پیغمبر مارسید) چون این را بدیدنددر قلب آنان موقعیت عجیبی از داود واقع شد طالوت گفت والله امید است خداوند جالوت را بدست داود بکشد وچون هنگام مبارزه رسیدحضرت داود فرمود جالوت را بمن نشان دهید چون جالوت را باو نشان دادند آن‌سنك را که دربین راه گرفته بود بسوی‌جالوت پرتاب کرد آن سنك در بین دوچشم‌جالوت‌جای گرفت وچنان مجروح کرد که شکستگی جراحت در مغز او اثر کرد واو را از پای درانداخت واز مرکب بزمین افتاد و صدای مردم بلند شد که داود جالوت را کشت چون چنین گشت مردم سرتعظیم در مقابل داود فرود آوردند واو را بپادشاهی برخود انتخاب کردند واسم مقدس داود بلند شد بطوری که اسم طالوت کمتر برده میشد وبنی‌اسرائیل‌اطراف حضرت داودجمع شدند وسرباطاعت ومتابعتش نهادند وخداوند زبور را براو نازل فرمود وآهن را در دست او نرم کرد که بدست خود زره میساخت وبه‌امر خدا کوهها وپرندگان همراه‌او تسبیح میکردند وچنان صوت خوبی خداوند باو داد که نظیر نداشت وخطیب اهل بهشت خواهد شد و تفصیل این قضیه را امام صادق (ع) فرمودند چنانکه در تفسیر عیاشی وغیره مذکور است

مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده که جماعتی ازخالدبن ولید نقل نموده‌اند که گفت علی بن ابیطالب را دیدم حلقه های زره خود را بدست خود اصلاح میکرد گفتم نرم بودن آهن برای داود بود حضرت فرمود (بناالان الله الحدید لداود فکیف لنا) یعنی بسبب ما خداوند آهن را برای داود نرم کرد چگونه استحال خودمان ؟ودر جای دیگر آهن راما نند خمیر اطراف گردن خالد پیچانید و مدارك این روایات را در مستدرك سفینه ج ۲ لغت (حدد) ذکر نمودم ودر اثبات الهداة نیز می باشد

ودرسوره(ص) بعدازآنکه بیان تسخیر و تسبیح کوهها را نمودفرمود **والطیر محشورة کل له اواب وشد دناملکه وآتیناه الحکمة وفصل الخطاب** یعنی همه پرندگانرا مسخر اوکردیم که نزداو جمع شوند وهمه آنها بدربارش (از هر جانب) باز آیند و در ستایش خداوند با او هم آهنك شوند وملك وپادشاهی او را نیرومند ساختیم و باو حکمت ودانائی وتمیز حق از باطل عطا کردیم

قمی در تفسیر خود فرموده هرزمان که داود درمیان صحرا عبور می کرد و کتاب زبور رامی‌خواندکوهها وپرندگان وحیوانات وحشی همراه او تسبیح می‌نمودند وخداوند آهن راما نندموم برای او نرم کردکه هر چه میخواست درست میکرد الخ

امام صادق (ع) فرمود روزی داود از خانه خود بیرون شدزبور میخواند و هروقت مشغول خواندن زبور میشد هیچ کوهی‌وسنگی‌وپرنده‌ای‌ودرنده‌ای‌وجنبندهٔ نبود مگر آنکه هماهنك او می‌شد و در ذکر وستایش وتسبیح با اوشرکت می‌نمود الخ (۱)

وچون حضرت داود علیه السلام ازدارفانی بخانه باقی منتقل شدحضرت سلیمان علیه السلام وارث علم وکمال وملك داود شد .

(قال هب لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی انك انت الوهاب) عرض کرد پروردگارا ، مرا ملك وسلطنتی عطا فرما که برای احدی بعد از من سزاوار نباشد

(۱) این روایت را در بحار درباب قصه داود از کتاب کمال الدین وامالی صدوق بسند صحیح نقل فرموده است

وتو ای خدا بسیار بخشنده‌ای(۱)

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: خداوند ملك سلیمان را در انگشتر او قرار داد چون انگشتر را بدست خود میکرد جنیان و آدمیان و پرندگان و وحشیان نزد او حاضر میشدند و در تحت فرمان او بودند و خداوند متعال بادرا میفرستاد که تخت سلیمان (یعنی بساط) را با آنچه و آنانکه بر آن بودند از شیاطین و پرندگان و آدمیان و جنبندگان و اسبان سواری همه را با بساط حرکت میداد و بهر جا که سلیمان میخواست آنها را میبرد و هنگام صبح در شهر شام نماز میخواندند و وقت ظهر در فارس (۲)

و لفظ ملك در این آیه شریفه مربوطه بسلیمان موصوف بـه عظیم نشده بخلاف ملك در آیهٔ اول (**و آتیناهم ملکا عظیما**)یعنی ما بآل ابراهیم ملك عظیم و پادشاهی بزرك عطا نمودیم پس ملك سلیمان نسبت بملك آل ابراهیم (محمد و آل محمد) عظیم نیست و ملك آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین عظیم است و خداوند آنرا بعظمت و بزرگی یاد فرموده نه ملك سلیمان را چنانکه عرض کرد **(رب هب لی ملکا)** الایة حقتعالی می‌فرماید **(فسخر ناله الریح تجری بامره رخاءً حیث اصاب و الشیاطین**

---

(۱) **علی بن یقطین** از حضرت موسی بن جعفر (ع) از این آیه و در خواست سلیمان سؤال کرد حضرت فرمود پادشاهی دوقسم است یکی آنکه بظلم و تعدی و اجبـار حاصل میشود و دیگری آن است که به‌لطف و احسان خدائی حاصل گردد مثل ملك آل ابراهیم و ملك طالوت و ملك ذوالقرنین ، حضرت سلیمان عرض کرد پروردگارا بمن ملکی و پادشاهیی عنایت فرما که سزاوار نباشد برای احدی بعداز من بگوید این ملك سلیمان بغلبه و ظلم و جور و اجبار بوده پس دعای او باجابت رسید و باد را خداوند مسخر او فرمود کههـرجا بخواهد او را سیر دهد و جنیان و شیاطین را مسخر او نمود و نطق پرندگـان را تعلیم او فرمود و متمکن در زمین شد و مردمان زمان او و بعد او دانستند که این پادشاهی بجور و غلبه حاصل نمیشود و این بخشش خدائی است الخ و این روایت را در بحار از کتابهای صدوق نقل کرده است .

(۲) این روایت در کتاب مجمع البحرین در لغت ملك میباشد و قمی آنرا در تفسیر خود سورهٔ (ص) نقل فرموده است .

کل بناء وغواص) (۱).

پس در مقام اجابت دعای او خداوند می‌فرمایدما باد رامسخرفرمان‌او کردیم تا باطاعت فرمانش هرجا بخواهد بآرامی روان شود و جنیان وشیاطین را که برای او بناهای عالی میساختند و از دریا جواهرات بیرون می‌کردند درتحت فـرمان او قرار دادیم و دیگر از شیاطین را که در پی اضلال خلق بودند) بدست او در غـل وزنجیر کشیدیم این نعمت سلطنت و قدرت واقتدار بخشش ما است و تمام اینها از آثار وشئون ومصداق ملکی است که سلیمان درخواست کرده بود ،

ودر سوره سبا آیه۱۱ میفرماید ما باد را مسخر سلیمان نمودیم تـا (بساطش را) صبحگاه یکماهراه به‌برد وعصر یکماهو برای او معدن مس گداخته‌را جاری کردیم وبعضی از دیوان باذن پروردگار در حضورش بخدمت‌پرداختندو برای او هرچه‌میخواست ازکاخها وعمارات ومعابد عالی وظروف بزرك مانندحوضهاو نقوش وتمثالها ودیگهای بزرك که پایه‌های آنها در زمین فرو رفته بود میساختند

ودر سوره نمل آیه ۱۵ میفرماید و سلیمان که وارث ملك داود شد (ومقام سلطنت وخلافت یافت) بمردم گفت‌مارا زبان مرغان‌آموختند و از هرچیزی (نعمتی) بماعطا فرمودند این همان فضل و بخشش آشکارا است (از جانب‌خداوند متعال) و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس وپرندگان (هر سپاهی تحت فرمان رئیس خود) در رکاب او حاضر شدند تا آنجا که بوادی مورچگان رسیدند موری (پیشوای موران)چون جلال سلیمان وسپاه‌عظیم آنان‌را مشاهده کرد گفت ای موران

(۱) سوره (ص) آیه ۳۵ ـ۳۸ و از کلام شریف (تجری بامره) استفـاده میشود که باد در تحت فرمان و امر او بوده و هر چه فرمان میداد اطـاعت میکرد و هم چنین جنیان و شیاطین در تحت فرمان و اوامر او بودند و این سلطنت‌و ولایت بر کائنات‌خارجی مانند باد برای او از جانب پروردگار عالمیان ثابت بودو از قطعیات روایات‌متواتره‌است که تمام کمالات و علوم انبیاء و مرسلین برای پیغمبر خاتم صلی‌الله علیه وآله جمع شده بازیادتی‌های بسیار و همه بائمهٔ اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین بارث رسیده و تمـام علوم و کمـالاتیکه بهر مخلوقی داده شده همه از ناحیه و الطاف پروردگـار است ذات مخلوق فقیر و عاجز است از جانب غنی بالذات باو افاضه میشود .

همه بخانه های خود روید مبادا سلیمان وسپاهش ندانسته شما را پایمال کنند سلیمان از گفتار مور بخندید وگفت پروردگارا مرا توفیق شکر نعمت عنایت فرما الخ

ودردعای علوی مصری معروف که از امام زمان (ع) نقل شده می‌فرماید خدایا از تو درخواست مینمایم بحق آن اسمی که بنده تو پیغمبرت (سلیمان) عرض کرد پروردگار من ببخش برای من ملکی را که برای احدی بعد از من سزاوار نباشد (فاستجبت له دعائه واطعت له الخلق) پس دعای او را اجابت فرمودی وخلق رافرمان بردار او قرار دادی وباد را مسخر او نمودی الخ از این دعاء استفاده میشود که حقیقت ملك و پادشاهی سلیمان فرمان برداری خلق است وشرح بعد از آن بیان افراد و انواع وحدود آن است ،

ودر این آیات شریفه سلیمان میفرماید **(و اوتینا من کل شیء)** واز هر چیزی بما داده شده وکلمه من (از) در این آیه دلالت بر بعض دارد ونفرمود **(واوتینا کل شیء)** که دلالت کند بما تمام چیزها داده شده

واما نسبت بعلم وکمالات مولای متقیان وامیر مؤمنان علی علیه السلام در سوره (یس) می‌فرماید: **(وکل شیءاحصیناه‌فی‌امام مبین)** یعنی همه چیزها را در وجود مقدس امام مبین (خلیفة‌الله) ضبط واحصاء نمودیم

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه غدیریه مفصله (که تمام آن را شیخ طبرسی در کتاب احتجاج باسند نقل نموده) فرمود ای مردم هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند سبحان آن را در من احصاء وضبط نموده وهرچه را من میدانم تمام آن را در امام متقین علی بن ابیطالب (ع) احصاء وضبط نمودم وهیچ علمی نیست مگر آنکه آنرا بعلی ابن ابیطالب آموختم واو است امام مبین (۱)

شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام نقل کرده که چون آیه **(و کل شیء احصیناه فی امام مبین)** بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد ابی بکر وعمر حرکت نموده عرض کردند یارسول الله این امام مبین کتاب توریة است فرمود نه باز عرض نمودند کتاب انجیل

(۱) بحار کمپانی ج ۹ ص ۲۲۵ و ج ۳۷ ص ۲۰۸ مذکور است

است فرمود نه در بین این گفتگو علی ابن ابیطالب امیرالمؤمنین(ع) وارد شد پیغمبر فرمود این است امام مبین که خداوند علم ودانش همه چیزها را در قلب مقدس اوجای داده است .

شیخ طوسی از عمار یاسر نقل کرده که گفت من درخدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از جنگ‌ها بزمینی که بسیار مـورچه در آن جمع شده بـود رسیدیم عرض کردم یاامیرالمؤمنین آیا کسی هست عدد این مورچگان را بداند فرمود بلی ای عمار من کسی را میشناسم که عدد این مورچه‌گان وشمارهٔ نروماده آنهارامیداند عرض کردم کیست ای آقای من فرمود ای عمار مگر در سوره (یس) آیة **(و کل شیء احصیناه فی امام مبین)** را نخوانده‌ای ؛ عرض کردم خوانده‌ام فرمود منـم آن امام مبین که علم همه چیز در قلب من ضبط واحصاء شده است **ونظیر** این روایت را از ابی‌ذر نیز نقل کرده‌است (۱)

ودر باره قرآن‌مجید خداوند میفرماید : **(و نزلنا علیك الکتاب**

---

(۱) و این روایات با سایر روایات مربوطه که اثبات این تفسیر را مینمـاید ، در تفسیر برهان و تفسیر نورالثقلین و بحار کمپانی ج ۷ ص ۱۲۳ و ج ۹ ص ۸۱ و۲۲۵ و ۴۶۷ و ج ۱۱ ص ۱۴۲ و **طبع جدید** ج ۳۵ ص ۴۲۷ و ج ۳۷ ص ۲۰۸ وج ۴۰ ص ۱۷۶ و ج ۴۷ ص ۳۰ و در مستدرك سفینة البحار لغت (امم) و کتاب ابواب رحمت و کتاب ارکان دین و کتاب مقام‌قرآن و عترت مواضع این روایات‌را مفصل ذکر نمودم **و قول** باینکه‌امام مبین در این آیه شریفه لوح محفوظ‌است از کتابهای تفسیر عامه گرفته شده و گفتاری است بر خلاف ظاهر قرآن و روایات و دلیل شرعی برای‌آن نیست‌و بعضی از مفسرین شیعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که بدون دقت فرمودند معذورند و ما در گفتـار اگر بگوئیم معذور نیستیم و تفسیر برأی نمودیم چنانکه مفصل در رسـاله علم غیب بیاید انشاءالله‌تعالی

و شـاید مراد مقام ولایت‌و نورانیت‌حضرت‌امیر باشدو چون‌حضرت حامل‌نورالانوار است و آن نوری است که تمام اشیاء را روشن کرده فرمود اسئلك بنور وجهك‌الذی اضاء له کل شیء پس این نور احاطه بتمام اشیاء دارد و همه‌اشیاء محاط او میباشدپس تمام اشیاءدرآن احصاو ضبط شده و حامل آن نور بهمه اشیاء دانا و توانا است .

تبیانا لکل شیء) و نازل کردیم بر تو کتاب (قرآن) را برای بیان و تبیان همه چیز و نیز فرموده **(ما فرطنا فی الکتاب من شیء)** در کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم واز بدیهیات مذهب شیعه است که تمام علوم قرآن نزد پیغمبر و امام علیه‌السلام میباشد

در سوره نمل آیه ۲۰-۴۰ در قضیه گفتار هدهد با سلیمان و گذارش او قضایای بلقیس و تشکیلات سلطنتی او و ماموریت هدهد در بردن نامه سلیمان را میفرماید حضرت سلیمان به بزرگان اطراف وحضار اشراف فرمود کدام یك از شما تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند واسلام بیاورند نزد من میآورید چون اجنه در خدمت گزاری وانجام فرمانهای سلیمان حاضر بودند از این میان یکی از بزرگان آنها گفت من چنان قدرت و توانائی دارم که هنوز از جایگاه خود حرکت نکردی تخت را بحضور شما بیاورم پس آن کسی که نزد او علمی از کتاب بود مراد آصف بن برخیا که وصی سلیمان بود و یك حرف از اسم اعظم را میدانست عرض نمود . من پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی تخت را بدینجا آورم ناگهان دید که تخت در پیشگاه او حاضر است گفت این نعمت و اقتدار اثر فضل و کرم خدا است که بما این قدرت را لطف فرموده چنانکه در قرآن مجید میفرماید **(قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیك به قبل ان یرتد الیك طرفك فلما رآه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر الآیة)** و در صریح قرآن است آصف عرض کرد **انا آتیك به** من تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم خود را برهم زنی میاورم امام صادق علیه‌السلام فرمود آصف با انگشت خود اشاره کرد و تخت را آورد و بیشتر از این کاری انجام نداد (۱)

(۱) **این** روایت را شیخ مفید بسند صحیح از زراره نقل فرموده چنانکه در بحار کمپانی ج ۵ ص ۳۵۸ و طبع **جدید** ج ۱۴ ص ۱۱۰ مذکور است و روایت چنین است **زرارة** قال سمعت ابا عبدالله (ع) یقول مازاد صاحب سلیمان علی ان قال با صبعه هکذا فاذا هو قد جاء بعرش صاحبة سباء فقال له حمران کیف هذا فقال ان ابی کان یقول ان الارض طویت له اذا اراد طواها .

از این روایت استفاده میشود که صاحب این علم و کمال هر وقت بخواهد زمین را در هم می پیچد و این دانائی عین توانائی است .

وعلامه کامل قطب راوندی در اول خرایج فرموده ما بین حضرت سلیمان و تخت بلقیس پانصد فرسخ راه بوده

وبالجمله بیك اشاره زمین را شکافت و پیچانید و تخت را حاضر کرد و باز زمین مثل اول شد و این قدرت وتوانائی و استیلای او بر زمین بر اثر بعضی از علم کتاب که یك حرف اسم اعظم بود داشت چنانکه در روایات بسیار فرموده‌اند و مادرفصل پنجم بعرض برادران دینی خواهیم رسانید انشاءالله تعالی

و شیخ مفید باسناد خود از سلمان فارسی از مولای متقیان امیر مؤمنان عليه‌السلام نقل کرده که فرمود ای سلمان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله افضل است یا سلیمان عرض کرد محمد افضل است فرمود ای سلمان چگونه میشود آصف وصی حضرت سلیمان تخت بلقیس را از فارس بیك چشم بر هم زدن نزد سلیمان حاضر کند با آنکه بعضی از علم کتاب را داشت و من که علم هزار کتاب را میدانم نتوانم چندین مقابل کار او انجام دهم ؟ بلی میتوانم (۱)

پس قدرت و سلطنت امیر مؤمنان و یازده فرزندان پاك او بدرجات بسیار بلکه بیشمار بیشتر است چون از ناحیه پدر بزرگوارشان دارای علم هزار کتاب شدند و هفتادو دو حرف اسم اعظم را دانا گشتند پس توانائی و اقتدار آنان بیشتر از توانائی و اقتدار تمام انبیاء و مرسلین میباشد پس میتوانند باذن پروردگار مرده‌ها را زنده کنند و کور مادر زاد و پیس را شفا دهند و هر چه از هرجای دنیا بخواهند می‌توانند بردارند مثلا امیرالمؤمنین در کوفه دست دراز کند و از کوه شام برف حاضر نماید چنانکه در قضاوتهای آن حضرت مذکور است و بهر جا بخواهند می توانند بیك چشم بر هم زدن برود و چیزی و کسی همراه خود ببرد .

(۱) این روایت در بحار کمپانی ج ۷ ص ۳۶۴ ومستدرك سفینة البحار در لغت اصف مذکور است ودر بحار کمپانی ج ۱۴ ص ۸۴ نظیر این را نقل نموده و در انجا است که مولی فرموده نزد من است علم صد و بیست و چهار هزار کتاب و در بحار ج ۷ ص ۳۲۸ از کتاب ارشاد القلوب و کنز کراچکی از شیخ مفید این مفاد را با اضافاتی نقل فرموده‌اند

شیخ مفید در اختصاص از ابان بن عثمان از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود :

ای ابان چگونه این مردم کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را انکار میکنند که (در کوفه فرمود) اگر بخواهم پای خود را بلند میکنم و بر سینه معاویه پسر ابی سفیان در شام میزنم و او را از تخت بزمین میاندازم و کلام آصف وصی سلیمان را که گفت تخت بلقیس را در پیشگاه سلیمان قبل از چشم بر هم زدن میآورم انکار نمیکنند آیا پیغمبر ما افضل تمام پیغمبران و مرسلین نیست آیا وصی او افضل تمام اوصیاء پیغمبران نیست چرا امیرالمؤمنین را مانند وصی سلیمان قرار نمیدهند خداوند حکم فرماید بین ما و کسانیکه حق ما را انکار میکنند و منکر فضیلت و شرافت ما میشوند (۱)

جماعتی از شیعیان در محضر مقدس امام صادق علیه‌السلام بودند از آن جمله سدیر صیرفی و ابی بصیر و دیگران، امام روی کلام خود را با سدیر قرار داده فرمود ای سدیر آیا قرآن خوانده‌ای که میفرماید

قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیك به قبل ان یرتد الیك طرفك (سورهٔ نمل آیه ۴۰) (۲)

---

(۱) و این روایت شریفه در بحار کمپانی ج ۵ ص ۳۶۰ و ج ۷ ص ۳۶۴ و ج ۹ ص ۶۰۹ و طبع جدید ج ۱۴ ص ۱۱۵ و ج ۲۷ ص ۲۸ و ج ۴۲ ص ۵۰ نیز مذکور است و امثال این روایات چون استدلال بمطالب واضح و تذکر بحکم عقل و وجدان است محتاج بسند صحیح و مدرك معتبر نیست و حقیر فقیر در سابق خواب دیدم که در خانه بزرگی هستم و مولای متقیان امیرالمؤمنین در یکطرف خانه تشریف دارند بمن فرمودند آن ظرف یا چیز دیگری که آن طرف خانه بود بمن بدهید و فاصله بین حضرت و آن ظرف یا آن چیز در حدود ده متر بود من در ضمن حرکت کردن برای امتثال امر خیال کردم این همان آقائی است که از کوفه دست دراز کرد و چند موی از ریش معویه را کند و پای مبارك بر سینه‌اش زد ناگهان دیدم دست مبارك را دراز فرمود و آنرا گرفت و من این نمونه از آن قدرت را دیدم .

۲ـ ترجمه آیه چنین است آنکسیکه علمی از کتاب نزد او بود (مراد آصف است) گفت من تخت بلقیس را در پیشگاه تو پیش از آنکه چشم برهم زنی میآورم .

عرض کرد فدایت شوم بلی خوانده‌ام فرمود آیا او را میشناسی و میدانی چه اندازه از علم کتاب داشت سدیر گفت شما بفرمائید حضرت فرمود باندازه یك قطره آب نسبت بدریای اخضر عرض کرد چقدر اندك است امام فرمود ای سدیر چقدر زیاد است برای آنکه خداوند او را بعلم وکمال نسبت داده‌است ای سدیر آیا آیه (**قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم‌و من عنده علم‌الکتاب** را خوانده‌ای (آخر سوره رعد) یعنی خداوند و کسیکه علم کتاب را دارد کفایت میکند که شاهد بین من و شما باشد) عرض کردم بلی فدایت گردم خوانده‌ام (آیه اول علمی از کتاب که بعض است و آیه دوم علم کتاب که ظاهر در تمام است فرموده) پس فرمود ای سدیر آیا کسیکه علم تمام کتاب را دارد داناتر است یا کسیکه بعض علم کتاب را سدیر گفت آنکس که علم تمام کتاب را دارد داناتر است پس حضرت بسینه مبارك خود اشاره نمود و فرمود علم کتاب والله تمام‌آن نزد ما است علم کتاب والله تمام‌آن نزد ما است (۱)

امام‌صادق عليه‌السلام فرمود (**الذی عنده علم الکتاب**)کسیکه نزداو علم کتاب است) امیرالمؤمنین میباشد راوی سؤال کرد کسیکه نزد او علمی از کتاب است (یعنی‌آصف) داناتر است یاآنکس که‌نزد او علم‌کتاب‌است(یعنی‌امیرالمؤمنین) (۲) امام عليه‌السلام فرمود نیست علم آنکسیکه علمی‌از کتاب داردنزدعلم‌آنکسیکه همهٔ علم کتاب را دارد مگر باندازه آبی که پشه کوچك ببال خود از آب دریاها بر دارد (۳)

---

(۱) این روایت را در کتاب شریف کافی در باب علم غیب و در کتاب‌شریف‌بصائر الدرجات بدو سند دیگر در دو موضع نقل فرموده اند .

(۲) مراد و مقصود پروردگار از من عنده علم‌الکتاب دراین‌آیه شریفه‌امیرالمؤمنین و ائمه هدی میباشد چنانکه در روایات متواتره شیعه‌نقل شده‌است‌و علمای عامه درکتابهای تفسیر خودازپیغمبر اکرم نقل فرموده‌اند که مراد علی‌بن‌ابیطالب‌است‌چنانکه‌درص ۲۱و۲۲ گذشت .

(۳)لفظ عربی جواب‌امام این است ماکان علم‌الذی عنده علم‌من‌الکتاب‌عندالذی‌عنده علم‌الکتاب‌الا بقدر ما تاخذه البعوضة بجناحها من ماء البحور و این روایت را عالم ثقة

وباید برادران دینی متوجه باشند آصف وصی سلیمان این‌مقدارعلم‌داشت که بر اثر آن دارای چنین قدرتی شد که تمکن داشته باشد تخت بلقیس را بیك چشم بر هم زدن نزد سلیمان حاضر نماید آنکسیکه دریای این علم نزد او است چه خواهد بود آری این‌است ملك عظیم که‌خداوند بمحمد وآل محمد صلوات‌الله‌علیهم مرحمت و عنایت فرموده که در تمام کائنات اگر بخواهند بتوانند تصرف کنند و فرمان فرمائی نمایند و یا اثر چیزی را از آن بردارند که آن چیز خالی از آن اثر گردد و خداوند اطاعت آنانرا برهمه موجودات واجب کرده است وملك سلیمان با آنکه موصوف بعظیم نشده با این حال سلیمان حق فرمان فرمائی علاوه بر جن و انس و شیاطین بر باد و حیوانات نیز داشت و خداوند اینها را افراد رعیت و در حیطه تصرف او قرار داد و بر همه مملکت خودش فرمان او را لازم الاجراء قرار داد.

واما صاحب ملك عظیم دائره مملکت او بهزاران مقابل ملك سلیمان وسیع‌تر است وحقیقت سلطنت وپادشاهی که خداوندبخلیفه خود میدهد این است که او را دانا وتوانا برافراد رعیت خود فرماید واخبار آنها براو مخفی نباشد وهر

جلیل‌القدر قمی در تفسیر خود در آخر سوره رعد بسند صحیح از ابن اذینه از امام صادق (ع) نقل کرده است و دیگران نیز این حدیث را نقل کرده‌اند

در کتاب شرح نهج‌البلاغه خوئی ج ۲ ص ۳۱۱ و بحار جدید ج۲۵ ص۳۸۵ـاز کتاب نوادر الحکمة از ابی بصیر نقل کرده گفت خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که مفضل واردشدعرض کرد آخرین‌درجات‌علم امام چیست امام علیه‌السلام کلماتی فرمود که محصول آن چنین است آسمان اول نسبت بآسمان دوم مانند حلقه زره‌ای است در بیابان بزرگی و نیز آسمان دوم نسبت بسوم مثل حلقه‌زره‌ای‌استدر بیابان بزرگی و همچنین تا آسمان هفتم تاآنکه فرمودوهمه اینها نسبت بعلم امام علیه‌السلام مانند مقدار مدی(یعنی ده سیر تخمینا) از خردل که خوب نرم بکوبی و در میان آب مخلوط نمائی‌وبر هم زنی تا کفی ظاهر شود وازآن کف باندازه انگشتی برداری (یعنی تمام علم مخلوقات نسبت بعلم امام (ع) باندازه آن مقداری است که از آن کف برداری) و باز علم امام نسبت بعلم پروردگار مانند یکدانه خردلی است که آنرا بکوبی و در آب بریزی و بر هم زنی تا کفی ظاهر شود و ازآن کف باندازه سر سوزنی برداری

تصرفی که در مورد مملکت خود بخواهد بتواند انجام دهد .

فصل دوم

در آنکه تمام کتابهائی که از آسمان نازل شده **و** علوم **و** کمالات **و** آثار **و** آیات انبیاءومرسلین یعنی **صحف** آدم و **ادریس وابراهیم وتوریة** موسی **وانجیل** عیسی **وزبور** داود و**عصای** حضرت موسی که از بهشت برای حضرت آدم علیه‌السلام آورده بودند واز آدم بشعیب وازشعیب بموسی رسیده بودوآنرا بآن سنك معین که درقرآن ذکر شده میزدودوازده چشمه ظاهر میشدوخودآن **سنك** و **تابوت** (صندوق) بنی اسرائیل **وقمیص** یوسف که برای حضرت ابراهیم خلیل از بهشت آورده بودندوازابراهیم باسحق وازاسحق به یعقوب واز یعقوب بیوسف رسیده بودو بازیوسف فرستاد بصورت پدر بزرگوارش انداختند بیناشد **وزره** داود **وانگشتر** سلیمان وغیرآن هرچه بهرپیغمبری داده شده تمام را خداوند برای پیغمبر ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع فرموده و از آنحضرت بخلفای پروردگار ، اوصیاء محمد مختار ، ائمه اطهار علیهم‌السلام بامر ایزد متعال بارث رسیده

در کتاب شریف کافی درباب اینکه ائمه هدی وارث علم پیغمبر و جمیع انبیاء ومرسلین واوصیاء گذشته می‌باشند هفت روایت صحیح ومعتبر برای اثبات این موضوع ذکر فرموده‌اند از آنجمله بسند صحیح از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل فرموده که فرمود خدای عزوجل به پیغمبران چیزی نداده مگرآنکه آنرا به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده و به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده جمیع آنچه را که بانبیاء داده است ونزد ما است صحفی که خداوند در قرآن فرموده **صحف ابراهیم وموسی** ابی بصیر گوید گفتم فدایت شوم آن الواح است فرمود : بلی (یعنی الواح موسی علی نبینا وآله و علیه السلام که کتاب تورات است

وبسند صحیح از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود زبور داود وتمام کتابهائی که نازل شده نزد اهل علم است وآنان مائیم

ونیزدر کتاب کافی نقل کرده : که عبدالحمید خدمت حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام عرض کرد آیا پیغمبر خاتم وارث تمام پیغمبران از آدم تا خاتم بوده فرمود بلی وخداوند هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه محمد صلی الله علیه وآله از او داناتر است تا آنکه فرمود خداوند در قرآن میفرماید **(ولو ان قرآنا سیرت به الجبال اوقطعت به الارض اوکلم به الموتی الایة)** امام علیه السلام فرمود بما بارث رسیده (علم) این قرآنی که بآن میتوان کوهها راسیر داد یا زمین وبلاد را قطع نمود(یادرزمان کوتاه راه دور را سیر کرد) وبآن مردگان رازنده نمود پس حضرت باین (آیه دیگر نیز) استدلال فرمود **وما من غایبة فی السماء و الارض الافی کتاب مبین**(هیچ امر پنهانی در آسمان وزمین نیست مگرآنکه در کتاب مبین (قرآن) میباشد) ونیز آیه دیگر قرائت فرمود **ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا** ماهستیم آن کسانیکه خدا ما را برگزید واین کتابیکه درآن بیان هرچیزی است بما تعلیم فرمود (۱)

(۱) این روایت شریفه را درکتاب شریف بصائرالدرجات ج ۱ص۴۷ نیز نقل فرموده است . ودرتفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین مذکوراست

و نیز این روایت را در بحار کمپانی ج ۷ ص ۲۹۱وجدیدج۲۶ ص ۶۵ - از کتاب نوادر الحکمه از جناب عبدالحمید از حضرت امـام موسی کاظم ع نقل کرده که فرمود خداوند در قرآن میفرماید و لوان قرآنا سیرت به الجبال الخ

و این روایت را عامه نیز نقل کرده اند چنانکه در ملحقات کتاب احقاق الحق ج۷ص۵۹۲ از کتاب ینابیع المودة قندوزی از کتاب مناقب نقل کرده که ازعلی بن ابیطالب کرم الله وجهه سؤال شد : حضرت عیسی بن مریم مرده را زنده میکرد و حضرت سلیمان نطق پرندگان را میدانست آیا برای شما این شأن و مقام (و این قدرت و کمال) هست فرمود غضب سلیمان برهدهد (چنـانکه صریح قرآن است) برای آن بود که او را بسوی آب راهنمائی میکرد وسلیمان موضع آبرا (درزمین) نمیدانست باآنکه باد وحیوان و جن و انس مطیع فرمان او بودند و اما راجع بعلم و کمال ما خداوند در قرآن کریم میفرماید **ولو ان قرآنا سیرت به الجبال** الخ سپس حضرت تمام این آیه را با دوآیه دیگر که در این خبـر شریف ذکر شده قرائت و فرمود مـا هستیم وارث علوم این قرآنیـکه در آن چیزهائی است که میتوان بآن کوهها را سیر داد و بلاد را قطع نمود و بآن مردگان را زنده کرد و ما جای آب را (درزمین) میشناسیم و این قرآنیکه بیان هرچیز در آن هست (علوم آن) بما بارث (از پیغمبر) رسیده

ونيز در كتاب كافی در باب اينكه جميع كتابهائی كه از آسمان نازل شده نزد ائمه هدی صلوات الله عليهم ميباشددو روايت نقل كرده كه تمام كتابهای آسمانی نزد امامان صلوات الله عليهم ميباشد

ودر همين كتاب در باب اينكه آيات (معجزات) پيغمبران نزددوازده امام است پنج روايت برای اثبات اين موضوع نقل كرده است كه مفاد آنها اين است كه امامان وارث تمام علوم وكمالات وفضائل ومعجزات انبياء ومرسلين ميباشند ودر زيارات وارده از معصومين وارث بودن آن بزرگواران از آدم ونوح وابراهيم وموسی وعيسی ومحمد صلی الله عليه وآله بسيار ذكر شده است (۱)

شيخ مفيد در كتاب ارشاد فرموده كه اشخاص ثقات نزدعامه وخاصه ازاهل حديث نقل كرده‌اند كه اميرالمؤمنين (ع) در ضمن خطبه شريفه خود فرمود

ای مردم بر شماباد باطاعت كردن وشناختن افراديكه درنشناختن آنان معذور نيستيد و مسئول خواهيد بود بدانيد كه تمام علوم و فضائل پيغمبران از حضرت آدم تا خاتم نزد عترت پيغمبر شما ميباشد كجا ميرويد و در تحير و سرگردانی ميباشيد ای كسانيكه از اولاد اصحاب كشتی (نوح) ميباشيد عترت مثل كشتی است در بين شما پس چنانكه كسانيكه در كشتی سوار شدند نجات يافتند هم چنين كسانيكه در كشتی نجات عترت وارد شوند نجات يابند من ضامن نجات آنان هستم وبر اين قسم ياد ميكنم پس وای بر كسيكه تخلف ورزد ، آيا نشنيديد كلام پيغمبر (ص) را كه در حجة الوداع فرمود من دو چيز سنگين در ميان شما ميگذارم كتاب خدا و عترتم مادا ميكه متمسك بآن دو شويد گمراه نگرديد الخ .

(۱) ورواياتديگر كه دليل است بر اينكه عترت پيغمبر وارث همه علوم و كمالات تمام پيغمبران ميباشند بسيار است از **آنجمله** مقداری بآن اشاره ميشود كه واضح گردد اين موضوع مستفاد از روايات متواتره است .

ثقه جليل صفار در كتاب شريف بصائر درج **۳** در باب اول چهارده روايت **ودر** باب ۳ چهار روايت **ودر** باب ۱۰ پانزده روايت ، **ودر باب** ۱۱ هفت روايت ودرج ۴ باب ۱ بيست و چهار روايت و در **باب۴** پنجاه و هشت روايت **وج۷** باب ۱۳ سه روايت **و در بحار كمپانی** ج ۶ ص ۲۲۵ - ۲۳۲ و طبع جديد ج ۱۷ ص ۱۳۰ -۱۵۵ **باب علم** پيغمبر (ص) و آنچه از كتابها و وصايا و آثار انبياء باو داده شده و آنكه اعمال بندگان باو عرضه ميشودو افراد امت بر اوعرضه شده‌اند و اينكه بر معجزات انبياءقدرت

پس علم حضرت خضر علیه السلام که بعضی از قضایای آینده دیگران را بآن علم میدانست چنانکه صریح قرآن است نزد پیغمبر وائمه هدی میباشد بااضافات بسیار

وهمچنین آن علمیکه نزد حضرت عیسی علیه السلام بود وبآن خبر میداد از آنچه مردم درخانه‌های خودذخیره کرده بودند (چنانکه‌درقرآن فرموده) نزدپیغمبر وامام میباشد

ویعقوب علیه السلام برای پسرش یوسف غیب‌گوئی میکند هنگامیکه یوسف خواب خود را برای پدر عرض کرد وکوچك در خانه پدر بود از آینده یوسف باو خبر داد که خداوند تو را برمیگزیندوعلم تعبیرخواب را بتوتعلیم میفرمایدونعمت حق‌متعال برتو وآل یعقوب تمام میشود

وبا آنکه فرزندانش باو گفتند یوسف را گرگ خورده بعد از مدتی کـه پسر دیگرش (بنیامین) را نیز می‌برند وبرنمی‌گردانند می‌فرماید **(یابنی‌اذهبوا فتحسسوا من یوسف واخیه)** ای فرزندان من بروید مصر برای جستجوی‌یوسف وبرادرش ومن از جانب خدا می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید

باز یوسف از غیب خبر می‌دهد وببرادران‌می‌فرمایدپیرهن مـرا ببرید و بصورت پدر بیاندازید بینا می‌شود وباز پدر بمجرد آنکه کاروان پسرانش از مصر حرکت می‌کنند بسائر اولادش میفرماید من بوی یوسف را میشنوم (سوره‌یوسف)

اکنون می‌گوئیم آیا بدن مقدس پیغمبر و ائمه‌هدی باندازه پیرهن یوسف نیست که دست خود را بچشم‌های کوری بمالندشفا دهند و یاباندازه یوسف ویعقوب علم غیب ندارند

آیا فاطمه زهرا دختر پیغمبر خاتم‌کمتر از مریم مادر عیسی‌است‌کەزکریای پیغمبر را به تعجب انداخت

دارد تعداد شصت و دو روایت برای این موضوع ذکر فرموده است و دلیل بر اینکه تمام این علوم وکمالات از پیغمبر بامامان حق بارث رسیده علاوه برآنچه در خود این‌روایات تصریح شده روایـاتی است که در بحار کمپانی ج ۷ ص ۲۷۸ و ۳۱۴ و ۳۱۹ و غیره مذکور است .

و آیا امیرالمؤمنین کمتر از حضرت عیسی است که چون متولد شد بمادرش چشم روشنی داد و او را برای استفاده از چوب خشك درخت خرما که آنرا حرکت دهد تا خرمای تازه بریزد و بخورد و در برخورد با مخالفین چه کند وچه بگوید راهنمائی فرمود و در مقام تبرئه مادرش بچه نوزاد بگوید **انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا** (منم بنده خدا که مرا کتاب و پیغمبری داده) آیا امیرالمؤمنین از حضرت عیسی علیه‌السلام افضل نیست چرا انکار قرائت آنحضرت شود در وقت تولدچرا در آن حدیث شریف کیفیت ولادت حضرت امیر علیه‌السلام تشکیك شود

فصل سوم

در اینکه برای خدا دو علم است یکی مخصوص ذات مقدس خالق که بهیچ فردی از مخلوق داده نشده و دیگری علمی است که بمخلوقات ، ملائکه و انبیاء و مرسلین داده شده وبذل شده وتمام مبذول بخلائق را ائمه هداة مهدیین میدانند

در کتاب شریف کافی در باب بداء بسند معتبر از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود برای خداوند متعال دو علم است یکی مکنون و مخزون که نمیداند آن را احدی مگر ذات مقدس پروردگار ودیگر علمی که بملائکه وانبیاء ومرسلین تعلیم‌فرموده وتمام این‌علم را ما میدانیم واین روایت رابسند صحیح دیگر از ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است **وهمین** مفاد را بسند صحیح از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل نموده باسه روایت دیگر که باین مضمون می باشد(۱)

(۱) تمام این پنج روایت در کتاب شریف کافی در بابی است که امامان میدانند تمام علومی را که بملائکه و انبیاء و مرسلین عنایت شده و همین مضمون‌را **جناب صفار** در کتاب شریف بصائر **در جزء** دوم باب ۲۱ عنوان باب قرارداده.

و برای اثبات آن هیجده روایت‌معتبر و صحیح نقل‌فرموده‌وشرح‌مدارك‌این‌روایات را که در بحار و غیره مذکور است در کتاب مقام قرآن و عترت ص۴۰ بیان کرده‌ام و تمام جهات علم و قدرت پیغمبر و امام را بطور مشروح ومفصل درآن کتاب ذکر نموده‌ام والحمد لله رب‌العالمین کما هو اهله ولااله‌غیره .

واز تمام این روایات که در فصل اول ودوم وسوم ذکر شدو در حدود دویست روایت می باشد استفاده کامل شد که تمام علوم وفضائل وکمالاتی که بملائکه مقربین وانبیاء ومرسلین واوصیاء آنان از جانب پروردگار افاضه شده تمام آن را دوازده امام علیهم السلام میدانند وهیچ مخلوقی نیست که دارای علم وکمالی باشد مگر آنکه آن علم وکمال به پیغمبر ماواو صیاء آن حضرت داده شده با اضافات بسیار بطوری که علم سائر مخلوقین نسبت بعلم محمد وآل محمد مانند نسبت قطره است بدریا چنانکه درس ۴۹ و۵۰ گذشت (۱)

واین علوم که علوم خدائی است عین قدرت و استیلاء است برای آنکه آصف وصی سلیمان که باندازه قطره‌ای ازاین علم داشت از آثار آن قدرت واستیلائی بود که توانست بیك چشم برهم زدن تخت بلقیس را در پیشگاه حضرت سلیمان حاضر نماید چنانکه بصریح قرآن خودش گفت **(انا آتیك به)** من میآورم آنرا پیش از آنکه چشم برهم زنی پس قدرت و استیلا و سلطنت آنکسیکه دریای این علوم نزد او است چه خواهد بود.

این است ملك عظیم که خداوند بآل ابراهیم (محمد و آل محمد (ص) عطا فرموده واین ملك عظیم سلطنت وقدرت و استیلا است که بر تمام مخلوق دارند و چون بخشش خدائی است فرمان ایشان در تمام دائره خلقت لازم الاجراء است

فصل چهارم

در آنکه نتیجه ملك عظیم که خداوند متعال بمحمد وآل محمد (ع) عنایت فرموده سلطنت وریاست و ولایت است بر تمام کائنات وآنکه پروردگار تمام کائنات را الزام فرموده که باید فرمان بردار آنان باشند و این معنی حق است ومنافات با هیچ درجه‌ای از درجات توحید ندارد برای آنکه حدوث و بقاء آنان وسائر کائنات تمام باراده وخواست حی قیوم است و تمام علوم وکمالاتی که دارند همه از ناحیهٔ

(۱) واین موضوع را بطور مشروح در کتاب ابواب رحمت ص۲۹ و درکتاب مقام قرآن و عترت ص ۲۷ با بیان مدارك نقل کرده‌ام.

پروردگار است و بذات خود هیچ چیز ندارند و در مخلوقیت استقلال نیست تمام جهات کمالات مخلوق از ناحیه خالق است چنانکه در کلام مجیدش فرمود(**و ما بکم من نعمة فمن الله**) و هرچه بمخلوق تملیك فرموده خودمالك تراست اگر بخواهد ندهد . مخلوق فقیر است از خود چیزی ندارد(**ماشاءالله لاحول ولاقوة الابالله**)(۱)

مثلا اگر سلطان مملکت، شخصی را اهلیت وقابلیت داد واورا تکمیل وتربیت نموده سپس اختیار تامی مربوط بیك استان یا دو و بیشتر باولطف فرمود آیا مالکیت این شخص اختیار تام را با مقام سلطنت واختیارداری وفرمان فرمائی بعد [illegible] دارد نه چنین است

حال شروع میکنیم بنقل روایاتی که دلیل وحجت است برولایت وسلطنت پیغمبر وائمه هدی علیهم السلام بر کل مخلوقات علاوه بر آنچه در سابق گذشت .

امام صادق علیه السلام فرمود چون کفار از پیغمبر خاتم درخواست کردند که آن حضرت امر فرماید ماه دو قطعه گردد جبرئیل نازل شد عرض کرد یا رسول الله **ان الله یقرئك السلام و یقول لك انی قد امرت کل شیء بطاعتك** یعنی ای رسول گرامی پروردگارت سلام میرساند ومی فرماید من امر کردم که تمام اشیاء (کائنات) مطیع وفرمان بردار تو باشند پس درخواست کفار راقبول فرما پس پیغمبر رحمت سر مقدس خود را بلند فرمود و فرمان داد که ماه دو قطعه شود ناگهان دیدند ماه دو قسمت

---

(۱) و چون این معنی را از آیات و روایات متواتره استفاده نمودی متوجه میشوی که بزرگان دین علماء و مجتهدین که متمسك بذیل عنایت قرآن و عترت میباشند چنین بیاناتی و عقایدی دارند .

از آن جمله علامه محقق فقیه کامل جناب ملامحمد باقر سبزواری صاحب کتاب ذخیره و کفایة (درفقه) در مناجات نامه خود میگوید الهی بسید انبیاء و سرور اصفیاء و شفیع روز جزا و محرم حریم کبریا سلطان ممالك وجود فرمان روای عوالم غیب و شهود پناه بیچارگان و عذرخواه گناه کاران حاکم روز جزا و مخصوص بشفاعت کبری و مسندنشین و لسوف یعطیك ربك فترضی محمد مصطفی صلی الله علیه وآله الخ در کتاب فارسی شهاب الاخبار ص ۹۹ مذکور وکلمات چندنفر دیگر ازعلماء بزرك در خاتمه بیاید انشاءالله

شد و پیغمبر صلی الله علیه وآله سجده شکر فرمودند الخ (۱).

این روایت شریفه کریمه مراد امام راواضح می‌فرماید که درروایات شریفه دیگر فرمودند ملاك عظیم وجوب اطاعت است وچون این کلام اطلاق دارد روایت قمی وروایات دیگر که ذکر می نمائیم انشاءالله تعالی شرح انواع وافراد مورداطلاق را می نماید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باميرالمؤمنين علیه السلام فرمود یا علی خداوند بتو فضیلت هائی عنایت فرموده از آن جمله آن است که دردها و مرض ها را مطیع وفرمان بردار تو قرار داده است پس چیزی نیست که آن رامنع وزجر فرمائی مگرآنکه تابع گردد ودور شود باذن پروردگار الخ واین کلام را وقتی فرمود که اميرالمؤمنين علیه السلام برمریضی مبتلا بهتب وارد شد وبهتب فرمود ازبدن‌این بیمار خارج شوناگهان تب ازبدن اوخارج شد وخوب گشت (۲)

ودر مدينة المعاجز ص۲۰۴ سید بزرگوارسیدهاشم بحرانی ازمحمد بن جریر طبری درکتاب امامت نقل مینماید که کثیر بن سلمه گفت دیدم امام حسن مجتبی علیه السلام را کـه از میان سنك عسل خوبی بیرون آورده آمـدم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وقضیه را عرض کردم حضرت فرمود آیا انکار فضیلت او را مینمائی او آقا است واهل آسمان در آسمان واهل زمین در زمین مطیع وفرمان برداراویند

وچون سید مظلومان ابیعبدالله الحسین علیه السلام برعبدالله بن شداد که از افـراد شیعهٔ کامل ومبتلا به تب‌شدیدی شده بود وارد شدبورود حضرت‌درخانه‌اوتب برطرف

(۱) این روایت شریفه را عالم جلیل علی بن ابراهیم قمی که وثاقت و جلالت او مورد اتفاق تمام علماء اعلام است و استاد شیخ کلینی (صاحب کتاب شریف کافی) میباشددر کتاب تفسیر خود در سورهٔ قمر نقل فرموده و در بحارکمپانی ج ۶ ص ۲۸۱ وطبع‌جدید ج ۱۷ ص ۳۵۲ ودرتفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین مذکوراست

(۲) این روایت شریفه را عالم جلیل قطب راوندی در کتاب خرائج که از کتب معتبره شیعه است نقل فرموده و در بحـار کمپانی ج ۹ ص ۵۵۷ وج۴۱ ص ۲۰۳ ذکر نموده‌است.

شد وشفا یافت عرض کرد ای سید ومولای من تب ازشمافرارکردحسین صلوات‌الله‌علیه فرمود **والله‌ماخلق‌الله شیئا الا وقدامره بالطاعة لنا**(قسم بخداوندمنان پروردگار چیزی را نیافرید مگر آنکه آنرا امر فرمود که مطیع وفرمان‌بردار ما باشد (۱) ودلالت این چند روایت برموضوع کلام واضح است .

وسید جلیل عالم کامل سیدهاشم بحرانی صاحب‌تفسیر برهان‌درکتاب شریف مدینةالمعاجز ص ۴۱۳ روایت مفصلی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود **سبحان‌الذی سخر للامام کل شیء وجعل له مقالیدالسماوات‌والارض‌لینوب عن‌الله فی‌خلقه الخ** یعنی پاك ومنزه است آن خدائی که همه‌چیزها را مسخرودر تحت فرمان امام (ع) قرار داد ومقالید(یعنی مفاتیح‌ووسیله) آسمانهاوزمین رابرای او قرار داد برای آنکه (خلیفه)ونائب خدادر خلق شود ودستورات خدائی رااجرا فرماید چون او حجت خدا برخلق است .

امام جواد صلوات‌الله‌علیه بمحمد بن‌سنان فرمود ذات مقدس یکتای بیهمتا بود وهیچ چیز بااو نبود ، چون ارادهٔ خلقت نمود محمد وعلی وفاطمه (صلوات‌الله علیهم) را خلق فرمود واینان زمانهای بسیار طولانی (الف دهر) بودند که هیچ چیز باآنان نبود (مشغول تسبیح وتهلیل وذکر بودند) سپس حقتعالی جمیع اشیاءرا خلق فرمود وآنان را شاهد خلق خود قرار داد واطاعت آنان را برتمام اشیاء لازم فرمود (که باید تمام اشیاء مطیع وفرمان‌بردار آنان بشوند) الخبر (۲)

---

(۱) واین‌روایت شریفه را علامه بزرگوار ابن شهر آشوب در کتاب شریف مناقب در باب معجزات امام حسین (ع) از زراره از امام صادق (ع) نقلکرده‌و در بحار مجلسی ره ج ۴۴ ص ۱۸۳ از کتاب مناقب از زراره و از کتاب کشف‌الغمه ازحمران بن‌اعین از امام صادق(ع) این روایت رانقل فرموده‌اند .

علامه بزرگوار شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل در کتاب اثبات الهداة ج۳ ص۵۹۳ حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) نقلکرده که فرموده یا علی توئی امیر و فرمانده اهل آسمان و زمین الخ

(۲)واین روایت‌شریفه‌را در کتاب شریف کافی در بـاب‌مولدالنبی(ص) بسند معتبر نقل فرموده **ودر** بحـار در مواضع متعدده از کافی و کتاب ریاض الجنان و غیره نقل

علامه مجلسی ره که در حقیقت یگانه غـواص بحار انوار کلمات پیغمبر و اوصیاء آن سرور است در مرآة العقول در شرح این روایت فرموده کلام شریف امام **اشهدهم خلقها** یعنی خداوند در حضور آنان موجودات را آفرید پس آنان باطوار واسرار خلق آگاهند از این جهت مستحق امامت شدند برای کمال علم آنان بشرایع واحکام وعلل خلق وعلم غیبها وامامان شیعه تمام متصف باین صفات میباشند اگر کسی گوید این موضوع باآیه شریفه ما **اشهدتهم خلق السماوات والارض ولا خلق انفسهم وما کنت متخذ المضلین عضدا)** (۱) من در وقت آفرینش آسمانها وزمین ویا خلقت خود ایشان آنها را حاضر وگواه نساخته‌ام ومن گمراهان را یاور خـود نگرفته‌ام) سازش ندارد جواب گوئیم این آیه شریفه با این موضوع منافات ندارد بلکه این آیه موضوع وگفتار ما را تایید وتاکید میفرماید برای اینکه ضمیر (هم) در کلمه شریفه « مااشهدتهم » راجع بهشیطان وذریه‌اواست چنانکه کلام پروردگار درآیه قبل از این راجع بآنهاست یاآنکه این ضمیر راجع بگمراهان است چنانکه از ذیل آیه استفاده میشود یعنی من شیطان وذریة او وگمراهان را در خلقت آسمانها وزمین وخلقت خود ایشان گواه ویاور نگرفتم پس منافات ندارد که خداوند راهنمایان وبرگزیدگان خلق خود را شاهد خلق خود قرار دهد وچون پروردگار موضوع نفی نموده است .

و لفظ مبارك امام (ع) در مورد استدلال چنین است (فمکثوا الف دهر) (الف الف دهر خ ل) ثم خلق جمیع الاشیاء فاشهدهم خلقها و اجری طاعتهم علیها الخ . ومحمد بن سنان ثقة جلیل القدر است چنانکه شیخ مفید و علامه مجلسی اول و دوم و شیخ حر عاملی وسید بن طاوس و علامه در مختلف در بحث رضاع و غیر این بزرگواران فرمودند و حقیر در مستدرکات علم رجال ثابت کردم و وجه تضعیف بعضی دیگر را بیان نمودم وجواب دادم و الحمد لله کما هو اهله

و یشهد لما تقدم ما فی الکافی باب ان الائمة ولاة امر الله و خزنة علمه بسند صحیح بالاتفاق عن عبدالله بن ابی یعفور (ثقة جلیل بالاتفاق) عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال یا بن ابی یعفور ان الله واحد متوحد بالوحدانیة متفرد بامره فخلق خلقا فقدرهم لذالك الامر فنحن هم یا بن ابی یعفور فنحن حجج الله علی عباده وخزانه علی علمه والقائمون بذالك

(۱) سوره کهف آیه ۵۰

را شیاطین وگمراهان قرار داده پس معلوم میشود این مطلب درغیر شیاطین وگمراهان نیست ازاین جهت مطلب ماراتایید وتاکید میکنند .

و نیز شیخ طبرسی در تفسیر این آیه فرموده که خداوند میفرماید من حاضر وگواه نگرفتم شیطان وذریه او را در خلقت آسمانها وزمین و نه در خلقت خود ایشان ومن شیاطین گمراه کننده را پشتیبان و یاور برای خود قرار ندادم پس این کلام منافات ندارد که خوبان و برگزیدگان را خداوند شاهد خلق خود قرار دهد چنانکه در روایات دیگر میباشد (۱) تاآنکه مجلسی رحمه‌الله میفرماید در شرح کلمه شریفه امام جواد عليه‌السلام **واجری طاعتهم علیها** (اجراء فرمود ولازم نمود بر تمام اشیاء اطاعت وفرمان برداری آنان را تاآنکه جمادات ومخلوقات آسمانی وزمینی مطیع وفرمان بردار آنان شدند چنانکه باشاره آن حضرت ماه شق شد ودوقسمت گشت و ودرخت خدمت حضرت شتافت وسنگریزه دردست آنجناب تسبیح نمود وامثال این قضایا که بسیار است (۲) تمام شد آنچه را از کلمات علامه مجلسی نقل کردیم

(۱) چنانکه امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق (ع) و غیر این بزرگواران در روایات بسیار که با سانید صحیحه ومعتبره نقل شده فرمودند .

(نحن شهداءالله علی خلقه و حججه فی ارضه)

(ما هستیم شاهد و گواه پروردگار برخلقش و حجت‌های‌او(که) درزمین(میباشیم) و این روایات در بحار کمبانی ج ۷ص۶۹-۷۳ و ص۸ و ۴۰ و۱۲۳وج ۶ ص۷۸۰ و در ابواب زیارات و غیره که در مستدرك سفینه در لغت شهد بیان کرده‌ام میباشد و در کافی‌در باب ان‌الائمة شهـداءالله علی خلقه پنج روایت صحیح و معتبر برای این موضوع نقلکرده و همچنین در بصائر ج ۲ باب ۱۳ و غیره

و این روایات مخـالف قرآن نیست بلکه موافق قرآن است برای آنکه در قرآن کریم گاهی از ائمه هداة مهدیین بلفظ شاهد وگاهی بلفظ شهید و گاهی باشهاد وگاهی بشهداء تعبیر فرموده چنانکه در کتاب مقام قرآن و عترت ص ۱۷۹ تا ص۱۸۳ مذکور است .

(۲) **این** بزرگوار اشاره فرموده بآنچه در بحار کمپانی ج ۶ص۲۸۱ **وطجدید** ج۱۷ ص۳۴۷ - ۳۶۲روایات بسیاری نقل‌فرموده‌در باب اطاعت‌کردن موجودات‌آسمانی

وشیخ مفید در اختصاص **و صفار** در بصائر **وابن‌شهر آشوب** در مناقب چنانکه در بحار از آنان نقل کرده از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده‌اند که در ضمن حدیثی بجابر فرمود خداوند ما را بر هر چه بخواهیم توانا فرموده الخ : ودر کتاب اثبات الهداة ج ۶ص۴۵۰ از صدوق بسند خود ازامام باقر علیه‌السلام نقل کرده که‌راجع باصحاب امام زمان علیه‌السلام در وقت ظهورفرمود (لیس من شیئی‌الاوهومطیع لهم)یعنی چیزی نیست مگر آنکه مطیع آنان می باشدحتی‌درندگان‌الخبرحال اصحاب‌حضرت چنین باشد حال امامان حق صلوات الله علیهم‌اجمعین‌چه خواهد بود

وامیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن روایت شریفهٔ مفصلی‌فرمود ما راتمام اشیاء،آسمانها وزمین وخورشید وماه وستارگان وکوهها و درختان وحیوانات **و** دریا وبهشت وجهنم اطاعت می‌کنند وتمام این قدرت و ولایت براثر اسم اعظمی **است**که خداوند بما لطف وعنایت فرموده وما را بآن مخصوص نموده‌است(۱).

مؤلف گوید جمیع روایات‌گذشته اثبات مضمون‌این‌روایت شریفه‌رامی‌نماید واین روایت نیز ارشاد وتذکره ای است بسوی روایات گذشته وآینده

پیغمبر را مانند شق‌القمر و برگشتن خورشید و سایه افکندن ابر بر سر آن‌حضرت که همراه او میآمد و نازل‌شدن طعامها و تحفه‌ها از آسمان **ودرباب** آنچه از آسمان برای آنان نازل شده روایاتی میباشد چنانکه در کمپانی ج۹ ص۱۹۶ مذکوراست **و نیز در** بحار باب اطاعت موجودات زمینی ازجمادات‌و گیاهها ودرختان‌وتکلم‌آنها باپیغمبر‌روایات بسیاری که بالغ بر پنجاه و نه حدیث است نقل فرموده چنانکه در بحار کمپانی ج۶ ص ۲۸۴ وط جدید ج۱۷ ص ۳۶۳ ـ ۳۹۰ میباشد و در باب اطاعت حیوانات آن حضرت‌را و تکلم آنها با آن‌سرور ۴۷ حدیث نقل کرده چنانکه در بحار کمپانی ج ۶ ص ۲۹۱ و جدیدج۱۷ص۳۹۰ ـ ۴۲۱ میباشد

ودر بحار بـاب اینکه برای دوازده امام(ع) جریان دارد تمام فضائل و وجوب اطاعتی که برای پیغمبر ثابت هست تعداد بیست و یك حدیث معتبرنقل‌کرده

چنانکه در بحار کمپانی ج۷ ص۲۶۵ و درج ۹ ص ۳۵۵ و جدید ج۲۵ ص۳۵۲ روایاتی نقلکرده که‌امیرالمؤمنین با پیغمبر در جمیع فضائل غیر مقام نبوت‌ورسالت شرکت دارد و درج ۹ ص ۵۴۷ تاص ۵۷۵ روایاتی برای‌این‌موضوعات‌میباشد

(۱) **دربحار** کمپانی ج۷ص۲۷۵ و طبع جدیدج۲۶ص۷میباشد.

وامام باقر عليه‌السلام بابی حمزه ثمالی فرمود خداوندوحی فرمود برسول‌اکرم ای محمد من تو را خلق کردم بعد از آنکه هیچ‌نبودی(و نفخت فیك‌من روحی کرامة منی اکرمتك بها حین اوجبت لك الطاعة علی خلقی جمیعا) ودمیدم(یعنی‌قراردادم) در تو روح خودم‌را (۱) . این کرامتی بود که من تو را اکرام‌کردم‌چون برجمیع خلق خود لازم و ثابت کردم که بـاید مطیع و فرمان بردار تو باشند ، پس مطیع وفرمان بردار تو مطیع من‌است ومخالف تو مخالف من است وثابت‌کردم این‌کرامت رابرای‌علی‌بن‌ابیطالب‌و نسل‌پاکیزه‌او (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین آنکسانیکه‌آنان را مخصوص خود قرار دادم (۲)

و امام باقر عليه‌السلام بجابر درضمن‌روایت‌مفصلی‌فرمودکسیراکه‌خداوندمخصوص بروح‌فرموده، امر خود را باوواگذار نموده پس باذن پروردگار خلق مینماید وزنده میکند (۳)وپنهانی‌هارا میداند وخبر میدهد ومیداند آنچه راخواهدشدتا روزقیامت واین (علم وکمال وقدرت) برای آن است که این‌روح از امر خدا است پس‌صاحب این روح میتواند بجابیاوردآنچه را که بخواهدباذن پروردگار ومیتواند بیك لحظه از مشرق بسوی مغرب برود ومیتواند بآسمان بالارود وبزمین فرودآید.

(۱) نسبت دادن ذات مقدس پروردگار روح رسول‌الله رابخود برای شرافتی است که خداوند در آن قرار داده است مانند خانه کعبه که بواسطه شرافتی که خداوندمتعال درآن قرارداده بخود نسبت داده چنانکه گوئی کعبه خانه خداست و مانند دست مقدس امیرالمؤمنین که از بسیاری فضیلت و شرافتی که خداوند در آن قرار داده بخود نسبت داده است پس‌گوئی (یدالله) و همچنین است کلام در (ثارالله ووجه‌الله وجنب‌الله وعین‌الله‌و ناقةالله) و امثال ذلك و مراد باین روح یا روح مقدس خود رسول‌الله است یا روحی‌است که در روایات جابر میباشد (بعد از این‌روایت)بیایدانشاءالله تعالی.

(۲) این روایت شریفه در کتاب شریف کافی درباب‌مولدنبی‌مذکور است

(۳) مانند حضرت عیسی(ع) چنانکه در قرآن کریم نقل میفرمـاید که خطاب میشود بعیسی ع **(واذتخلق من‌الطین کهیئةالطیر فتکون طیراباذنی واذتحیی الموتی باذنی)** یعنی ازگل بصورت پرنده درست میکردی و میدمیدی در آن پس‌باذن من مرغ پرنده درست میشد و مردگانرا باذن‌من‌زنده‌میکردی‌الخ،

وهرچه بخواهد انجام دهد . جابر گوید عرض کردم ای آقا ومولای من این روح را از قرآن مجید بمن معرفی فرما حضرت فرمود : بخوان این آیهٔ شریفهٔ را «وکذالك اوحینا الیك روحاً من امرنا الی آخر الایة یعنی ما بسوی تو وحی نمودیم (بفرستادیم) روحی را که از امر ما بود (۱)

و در بسیاری از روایات صحیحه ومعتبره وارد شده که پیغمبر و اوصیاء آن سرور ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر از جانب پروردگار بر جمیع عوالم وجمیع مخلوقات حجت میباشند (۲)

و صاحب تفسیر برهان در کتاب شریف مدینة المعاجز ص ۴۷۶ ـ ازکتاب ثقه جلیل طبری امامی بسند خود از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که ده نفر خدمت حضرت رسیدند برای رسیدگی امر امامت چون با حضرت تکلم نمودند شنیده شد آن چیزیکه در زیر پای حضرت بود بسخن آمد وگفت حضرت رضا(ع) امام من وامام کل شیئ (همه چیز) است وچون آمدند مسجد شنیده شد که دیوارها وچوبها با حضرت تکلم وعرض سلام مینمایند **و این** روایت را شیخ حر عاملی نیز در اثبات الهداة

(۱) در بحار کمپانی ج ۷ ص ۲۷۸ و طبع جدید ج۲۶ ص ۱۴ میباشد و یشهد علی ما ذکرنا ایضا ما فی الکافی باب ما فرض الله و رسوله من الکون مع الائمه علیهم السلام مسنداً عن ابیحمزة الثمالی قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول قال رسول الله (ص) ان الله تعالی یقول استکمال حجتی علی الاشقیاء من امتك من ترك ولایة علی (ع) ووالی اعدائه وانکر فضله وفضل الاوصیاء من بعده فان فضلك فضلهم وطاعتك طاعتهم وحقك حقهم ومعصیتك معصیتهم وهم الائمة الهداة من بعدك جری فیهم روحك وروحك ماجری فیك من ربك وهم عترتك من طینتك ولحمك ودمك وقداجری الله عزوجل فیهم سنتك وسنة الانبیاء قبلك وهم خزانی علی علمی من بعدك حق علی لقد اصطفیتهم وانتجبتهم واخلصتهم وارتضیتهم ونجا من احبهم ووالاهم وسلم لفضلهم الخبر

(۲) مقداری از این روایات را در بحار کمپانی ج ۷ ص۳۶۶ که متجاوز ازده روایت است از کتابهای معتبره شیعه مانند کتاب خصال صدوق وکتاب بصائر صفار وکتاب اختصاص شیخ مفید نقل کرده وهمچنین مقداری در ج ۱۴ ص۷۹ـ۸۴ وج۵۷ ص۳۲۰ تا ۳۴۶ وغیره مذکور است ومقداری در تفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین درتفسیر سوره حمد درکلمه شریفه عالمین ودرکتاب ابواب رحمت درشرح تفسیر سوره حمد ذکر شده

نقـل فرموده و در ج ۷ ص ۱۲ روایتی در تفسیر آیه شریفه **جعلنالو لیه‌سلطاناً** نقل کرده که سلطان در آیه حجت خدا بر جمیع‌خلق است

وعلامه فقیه کامل مرجع دینی مردم در زمان خود جناب ابن ادریس حلی درآخر کتاب سرائر (درفقه نوشته) ازکتاب جامع بزنطی (۱) از سلیمان بن خالد نقل کرده که گفت : از امام جعفر صادق (ع) شنیدم فرمود : نیست انسانی و نه جنی‌و نه ملکی‌درآسمانهاوزمین‌و نه‌چیزی‌مگرآنکه ماهستیم‌حجتهای‌پروردگاربرآنها وخداوند خلقی نیافریده مگر آنکه ولایت ما را بر آنان عرضه داشته وبوسیله ما با آنان احتجاج فرموده پس بعضی تصدیق‌نمودند وبعضی انکارکردند حتی برآسمانها وزمین وکوهها ولایت ما را عرضه داشتند بعضی قبول وبعضی انکار نمودند (۲).

و از قطعیات و واضحات روایات مبارکه است که بر هرچه‌حجت می‌باشند باید بر احوال ولغات آنان اطلاع کامل وحق تصرف وتوانائی وولایت وسلطنت بـر آنها داشته باشند وچون خلیفه وشاهد خلق وحجت پروردگارند باید برافرادرعیت خود که روز قیامت میخواهند برآنها شهادت دهند دانا وتوانا وبینا باشند .

عبدالله بن بکیر از امام صادق عليه‌السلام سؤال‌کرد : آیا امام ما بین‌مشرق‌ومغرب را می‌بیند ؟ امام عليه‌السلام فرمود چگونه میشود که حجت خدا بر ما بین مشرق و مغرب باشد و آنها را نبیند وقدرت برآنها نداشته باشد چگونه میشود از جانب‌خدا شاهد خلق باشد وآنانرا نبیند الخ ! (۳)

(۱) بزنطی از ثقات و اجلاء اصحاب حضرت رضا (ع) بوده و سلیمان نیز ثقه و جلیل‌بوده چنانکه شیخ مفید و عـلامه‌حلی و دیگران فرمودند پس این روایت در نهایت صحت واعتباراست.

(۲) واین روایت را نیزدربحارنقل فرموده است.

(۳) این روایت را ثقهٔ جلیل القدر ابن قولویه قمی در کتاب شریف کامل الزیاره نقل فرموده است **ودر** کتاب مناقب ابن شهر آشوب از ناصر خادم نقل کرده که گفت من شنیدم امام حسن عسکری (ع) با غلامان خود بلغتهـای مختلف ایشان سخن میفرمود من دراین فکر فرو رفتم که آقا در مدینه متولد شده وجائی‌نرفته چگونه لغـات مختلفه

وچون سئوال راوی از ما بین مشرق ومغرب بودجواب مطابق باسؤال واستعداد او داده شد وواضح است اثبات موضوعی نفی موضوع دیگری را نکند واز این روایت استفاده میشود که لازمه حجت وشاهد بودن امام بر مابین مشرق ومغرب دانا وبیناو توانا بودن بر آنها است

ابوالصلت هروی نقل کرده که امام هشتم حضرت رضا عليه السلام بامردم بلغت‌های خود ایشان تکلم می‌فرمود وقسم بخداوند آن حضرت از همه مردم داناتر و فصیح تر بهر زبانی ولغتی بود ، یك روز خدمت آن حضرت عرض کردم: ای پسر پیغمبر من از دانائی شما بتمام لغات مختلفه تعجب مینمایم فرمود :ای ابوالصلت منم حجت خدا بر خلق پروردگار وخداوند برای خود حجتی نمی‌گیرد مگر آنکه اورا بر تمام لغات افراد رعیت آگاه‌سازد آیاگفتار امیرالمؤمنین عليه السلام بتو نرسیده که فرمود بما فصل الخطاب داده شد ونیست فصل الخطاب مگر معرفت تمام لغات (۱)

ابوعبیده حذاء از امام باقر عليه السلام نقل کـرده کـه در تفسیر آیه شریفه **« ورحمتی وسعت کل شیء »** فرموده : مراد ازرحمت که همه چیزرافراگرفته علم امام است وچون علم امام از علم پروردگار است همه چیز را فراگرفته واحاطه

را میداند دیدم حضرت بمن متوجه شد فرمود خداوند مقام حجت را از سائر خلق جدا کرده و شناسائی تمام چیزهارا باوداده پس حجت لغات مختلفه وانساب مردم وتمام حوادث را میداند اگر اینطور نباشد فرقی بین حجت ورعیت نخواهدبود.

(۱) این روایت را صدوق در کتاب عیون بسند صحیح نقل کرده و مجلسی در بحار کمپانی ج۷ص۳۲۱ موضوع اینکه امامان جمیع لغتها وزبانها رامیدانند وبهمه زبانها و لغتها تکلم میفرمایند عنوان باب قرار داده پس این روایت‌را باروایات دیگر برای اثبات این موضوع نقل فرموده،ودر کتاب مقام قرآن و عترت ص ۴۶ روایاتی در اثبـات این موضوع نقل نموده‌ام ودر بصایر ج۷ باب ۱۱و۱۲و۱۳شماره‌این روایات‌را از بیست گذرانیده ودر بحار کمپانی ج۱۲ باب۶ص۲۵وج۴۹ ص۸۶ باب‌معرفته علیه‌السلام بجمیع اللغات وکلام الطیر والبهائم یعنی معرفت امام‌هشتم حضرت رضا (ع) بجمیع لغات وکلام حیوانات روایات این‌موضوع را بده عددرسانده‌است

دارد (۱) .

ودر چند روایتیکه از امام صادق علیه السلام نقل شده فرمودند دنیا در مقابل امام علیه السلام مانند نصف گردو،می باشد هیچ چیز از دنیااز او مخفی نباشد واز اطراف دنیا هرچه بخواهد برمیدارد (۲)

وابن شهرآشوب در کتاب شریف مناقب در فصل اخبارات غیبی امام صادق علیه السلام روایت مفصلی نقل کرده ودر این روایت امام صادق «ع» فرمود دنیا نزد امام مانند ظرف غذائی است که در مقابل شخص میگذارندواگر اینطور نباشد امام نخواهیم بود و مانند سائر مردم میشویم **و** این روایت را دیگران نیز نقل کرده‌اند **وازاین** روایت استفاده میشود که ازلوازم مقام امامت دانائی وتوانائی بر خلق است

ودرروایات بسیار در تفسیر آیه شریفه **(وكذالك نری ابراهیم ملكوت السماوات والارض)** (وهمچنین با براهیم ملکوت آسمان وزمین را نمایش میدهیم)

(۱) این روایت که باتفاق علماء صحیح است در کتاب کافی در باب نکت درولایت مذکور است .

ودر اثبات الهداة ج۶ ص۴۵۱ روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده و درآن دنیا را درنزد امام زمان (ع) بمنزله کف دست تشبیه نموده‌سپس‌فرمود کدام فردی از شمااگر موئی دردست اوباشد نمیبیند گویا موجودات را درمقابل امام‌علیه‌السلام‌مانند موئی دردست قرار داده است.

(۲)**این** چند روایت را شیخ مفید در کتاب شریف اختصاص ص۲۱۷ نقل فرموده **ودر** دو روایت آن دارد که این حدیث‌را خدمت امام هشتم حضرت رضا(ع) عرضه‌داشتند حضرت فرمود والله حق است **ودربحار** ج۱ باب فضل نوشتن حدیث‌دو روایت باین‌معنی از کتاب شریف بصائر نقل فرموده . **ودر** کتاب بصائر ج ۸ باب ۱۴ جناب صفار این روایات را نقل نموده است

ودر کتاب مقام‌قرآن‌و عترت ص ۱۴ و۱۵ روایات صحیحه‌ای میباشد که تمام‌خلائق در نظر امام مانند کف دست او است که باو نظر نماید **در** بحارکمپانی ج ۷ ص۲۷۳ و جدید ج ۲۵ ص ۳۸۵ - از کتاب نوادرالحکمه نقل کرده که اسحق قمی گوید امام‌صادق (ع) بحمران بن‌اعین فرمود ای حمران دنیا وآسمانها وزمینها در نزد امام‌نیست مگرمانند کف دست اوظاهرو باطن وداخل‌وخارج وتروخشك آنرا میشناسد.

وارد شده که خداوند بهپیغمبر خاتم واوصیاءآن حضرت ائمهٔ هداة مهدیین صلوات الله علیهم اجمعین ملکوت آسمان وزمین را مانند ابراهیم خلیل نمایاندهاست که تمام آسمانهای هفتگانه وساکنین آنها ومافوق عرش راوهمچنین زمینها وآنچه درزمین وآنچه در هوا وفضاء میباشد تمام را دیدند (۱)

وحضرت باقر العلوم علیه‌السلام بمحمد بن مسلم فرمودند تمام آنچه را خداوند متعال خلق فرموده از چرنده وپرنده وغیره فرمان بردار ترند برای ما از فرزندان آدم (۲) .

فصل پنجم

در قدرت امام علیه‌السلام است بدانکه اسم اعظم هفتاد وسه حرف است چنانکه امام باقروصادق صلوات‌الله علیهما در روایات بسیاری فرمودند بحضرت آدم بیست و پنج حرف داده شده و بحضرت نوح بیست وپنج حرف ودر بعضی روایات پانزده حرف فرموده ونزد حضرت ابراهیم خلیل هشت حرف و نزد حضرت موسی چهار حرف ونزد آصف وصی حضرت سلیمان یك حرف بود (وسلیمان آنرا میدانست) که بهآن آصف زمین را شکافت وتخت بلقیس رابیك چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کرد چنانکه صریح قرآن است ونزد حضرت عیسی دو حرف بود که بآن مردگان را زنده میکرد باذن خدا وپیس وکور مادر زاد راشفا میداد وازگل صورت مرغ میساخت و در آن میدمید

(۱) تفصیل مدارك این روایات در کتاب تفسیر برهان و تفسیر نورالثقلین وبحار کمپانی ج ۵ باب احوال ابراهیم خلیل و ج ۷ ص ۳۰۱ و کتاب مقام قرآن و عترت ص ۴۷ ـ ۴۹ مذکور است .

(۲) در بحار کمپانی ج ۱۱ ص ۶۷ ـ **از** کتاب بصائر و مناقب نقل فرموده است **و نیز** شیخ حر عاملی صاحب وسائل در کتاب شریف اثبات الهداة ج۵ ص ۲۷۱ ـ از کتاب کافی این حدیث را نقل کرده است **ودر** ص ۳۰۴ نقل کرده که امام باقر (ع) بمیسر فرمود اگر دیوارها حاجب چشم ما شود که شما را نبینیم چنانکه حاجب چشم شما میشود ما و شما مساوی بودیم ودر ص ۳۲۰ نقل کرده که بمحمد بن مسلم فرمود اگر گمان نمائید که ما شما را نمی بینیم وکلام شما را نمیشنویم بد گمانی نمودیدالخ

زنده میشد باذن خدا ومی‌پرید وتمام معجزات ایشان باین حروف بوده ونزد پیغمبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله هفتاد و دو حرف آن می باشد ویك‌حرف آن نزدپروردگار مخزون ومکنون است واحدی از مخلوقات آن رانمی‌داند و تمام آنچه راپیغمبرما میداند نزد اوصیاء آن حضرت ائمهٔ اثنی عشر علیهم‌السلام میباشد و آنانند وارث پیغمبران (۱)

فصل ششم

در نفوذ اراده حتمیه پیغمبر وائمه اثنی‌عشرصلوات‌الله علیهم اجمعین در جسم و صورت انسان .

دو نفر بایکدیگر نزاع وجدال می‌کردند پس درمقام رفع نزاع وحکومت بمولی‌امیرالمؤمنین‌صلوات الله وسلامه علیه مراجعه نمودند، حضرت بین آنان‌حکم فرمود آن مرد محکوم در مقام اعتراض برآمد عرض‌کردشما بعدالت حکم نکردی و حکومت تو پسندیده نزد پروردگار نیست امیرالمؤمنین علیه‌السلام مظهرقدرت حق باو فرمود «اخسأ یاکلب» گمشو ای سك ناگهان مانند سك بصدا درآمد (۲).

(۱) ومدارك این روایات **در کتاب** شریف کافی درباب اینکه بائمه‌هدی اسم‌اعظم داده شده **ودرکتاب** بصائرالدرجات ج۴ باب ۱۳ **وکتاب** بحار در مواضع متعدده میباشد و شرح مواضع این روایات را در کتاب ابواب رحمت وکتاب ارکان دین وکتاب مقام قرآن و عترت ص۱۵۲ و۱۵۳ و کتاب مستدرك سفینة‌البحار در لغت اصف و حرف و غیره بیان نموده‌ایم ،

وبااین قدرت و توانائی هر وقت امری را بخواهند و نسبت بهر کس صلاح‌دانند اظهار قدرت مینمایند چنانکه‌درکتاب شریف‌کافی درباب مولد ابی‌الحسن‌الرضا علیه‌السلام نقل کرده که شخصی در شب خدمت امام هشتم (ع) رسید حضرت دست مبارك را بلند فرمود (باراده حضرت) چنان روشنائی داد گویا ده چراغ روشن شده‌در این هنگام‌شخص دیگری‌آمد واجازه خواست‌که برامام وارد شود حضرت دست خود راانداخت‌ونورخاموش شد وبطور عادی‌گشت سپس اجازه داد وآن‌شخص وارد شد واین روایت را دراثبات الهداة از طریق دیگر نیز نقل فرموده .

(۲) این روایت در بحار ط جدید ج۴۱ ص۲۰۸ و دربحارکمپانی ج۹ ص ۵۵۸ مذکور است.

و در مورد دیگری که چنین اتفاق افتادشخص‌محکوم از خوارج بودعرض کرد یا علی در این‌حکومت بعدالت‌حکم نکردی فرمود : « اخسأ یاعدوالله »گمشو ای دشمن خدا ناگهان از صورت انسانیت خارج و بصورت سك درآمدولباس‌های او دورگشت وشروع کرد بپوزش‌کردن‌مانند سك‌واشکهای‌او ریزان‌گشت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بحال‌اورقت‌کرد ودعا فرمودآنگاه‌بحال‌اول‌بازگشت‌ولباسهای‌او بسوی او برگشت وفرمود آصف وصی سلیمان بیك چشم برهم زدن تخت بلقیس را در مقابل سلیمان حاضر کرده پیغمبر شما از سلیمان افضل واشرف است ووصی او نیز افضل و تواناتر است الخ (۱)

و در مورد دیگر مردی وزنی‌در اختلاف خود مراجعه بامیرالمؤمنین علیه‌السلام کردند ناگهان آن مرد خارجی در مقابل حضرت باآن زن بصدای بلند تندی کرد حضرت بآن مرد خارجی فرمود « اخسأ » ناگهان سراو سر سك شد مردی عرض‌کرد یاامیرالمؤمنین شما باین خارجی صیحه زدی این طور شد شما را چه مانع میشود که معویه را هلاك‌نمیکنی‌فرمود وای برتو اگر بخواهم معویه را از شام‌اینجا بیاورم خدا را میخوانم تامعویه را اینجا حاضرکندلکن ما خزائن(خزینه‌ها) اسرار تدبیر

وشیخ‌حر عاملی صاحب وسائل در کتاب اثبات‌الهداة ج۵ـ از سید مرتضی حدیثی نقل کرده و در آن ذکر نموده که امیرالمؤمنین (ع) بر مردی غضب کرد و فرمود اخسأ لعنك‌الله یعنی گمشو خداوند تورا لعنت کند پس بصورت سنك پشت شد **ودرکتاب** شریف مدینةالمعاجز روایات تصرف امام (ع) در اجساد انسان و قلب و انقلاب صورتهای افراد مردم را نقل کرده و آن روایات در ص۵۰ و۵۱و۹۸و۱۰۵و۱۴۱و۱۹۵ و ۲۰۰ وغیره از کتاب خصایص سید رضی و مناقب ابن شهر آشوب و امالی صدوق و چند کتـاب معتبر شیعه نقل شده است .

(۱) این روایت را در بحار ج۴۱ ص۲۰۳ وکمپانی ج۹ص۵۵۷ـ ازکتاب خرائج راوندی نقل فرموده و از ذیل حدیث که حضرت قصهٔ آصف را نقل فرموده استفاده‌میشود چون پیغمبر ما افضل است وصی او نیز افضل است و چنانکه آصف بر اثر یك حرف از اسم اعظم که میدانست گفت من تخت بلقیس را در مقابل تو حاضر مینمایم افضل نیز که هفتاد و دو حرف اسم اعظم دارد و تمام علم کتاب نزد او است بهزاران درجه دانـاتر و تواناتر خواهد بود واین کار برای او بزرك نیست .

امور خلق میباشیم نه خزینه های طلا و نقره، ما بندگان تابع امر پروردگاریم و بامر و اذن او کار میکنیم (۱)

و روزی در ضمن کلام شریف خود امیرالمؤمنین فرمود منم برادر رسول الله و پسر عموی او و وارث علم و معدن اسرار و مخزن ذخائر او آنچه پیغمبر عمل نموده و آنچه درخواست کرده من تمام آنرا میدانم و از من هیچ چیز پنهان نشده و بتمام جنبندهها و آنچه بزمین فرو میرود و آنچه بالا میرود و بآن ابرهائی که تاریك میکند و باران می ریزد و وقتیکه بازمیشود و برکنار میگردد من دانا هستم و هر کس سؤال کند بطور مشروح برای او بیان میکنم ، هلال بن نوفل کندی در فکر فرو رفت از روی عناد عرض کرد یا امیرالمؤمنین از حقیقت دور نشو واز ورود آفتها و گرفتاریها حذر کن یعنی دردعوی خود بلند پروازی نکن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود برو بسوی سقر راوی گوید و الله کلام حضرت تمام نشده بود که بصورت کلاغ سیاه وسفید شد (۲)

اصبغ بن نباته نقل میکند که جمعی بودیم در خدمت مولی امیرالمؤمنین عقب سر او راه میرفتیم مردی از قریش در مقام اعتراض عرض کرد بامیرالمؤمنین شما مردان ما را کشتید واولاد آنان را یتیم نمودید وکردید آنچه را که کردید حضرت توجهی باو نموده وفرمودند «اخسأ» گمشوای سك ناگهان سك سیاه شد وشروع بپوزش کرده و بآنحضرت پناه برده واشك ازدیدگانش جاری شد پس آن رحمت واسعه حق او را مورد رحمت خود قرار داد ولب خودرا حرکت داد گویا کلامی فرمود باز بصورت اول برگشت مردی عرض کرد شما با این قدرت میباشید ومعاویه بشما جسارت میکند فرمود ما بندگان مکرم خدا هستیم وباذن پروردگار عمل مینمائیم (۳)

(۱) این روایت را در بحار ج ۴۱ ص ۱۹۱ ـ از کتاب خرائج نقل کرده است و در ص ۲۰۷ نظیر این را نقل نموده است لکن در آنجا نقل کرده که سر او سر خوك شد .

(۲) این روایت در بحار جدید ج ۴۱ ص۲۰۸ ازمناقب منقول است .

(۳) این روایت در بحار جدید ج ۴۱ ص۱۹۹ و در کتاب اثبات الهداة شیخ حر عاملی مذکور است وواضح است که خداوند متعال بآنان قدرت و توانائی کامل داده که هر چه باراده حتمی بخواهند خواهد شد و در وقت خواستن تا خدا نخواهد ایشان نمیخواهند

امام حسن مجتبی صلوات الله علیه فرمود اگر از پروردگار خود درخواست نمایم عراق را شام وشام را عراق ومرد را زن وزن را مرد مینماید . مردی از اهل شام گفت کیست که بر این کار قدرت داشته باشد : امام مجتبی علیه السلام باو فرمود برخیز آیا حیا نمیکنی که بین مردان نشسته‌ای ناگهان متوجه خود شد دید زن شده است حضرت باو فرمود همسر تو درخانه تو مرد شده و با تو جماع خواهد کرد و تو بفرزندی خنثی حامله خواهی شد راوی گوید همان طور که حضرت فرمود واقع شد و بعد از آن توبه کردند و پناهنده بحضرت شدند حضرت دعا فرمود و بحالت اول برگشتند (۱)

عالم کامل عامل سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان وغیره در کتاب مدینة المعاجز ص۲۹۴ نقل کرده که طفل نابینائی را خدمت امام سجاد علیه السلام آوردند امام دست مبارک خود را بچشم او کشیدند بینا شد و شخص لالی را آوردند حضرت با او تکلم فرمود گویا شد و زمین گیری را آوردند دست بپای او مالیدند حرکت کرده وراه افتاد و دست مبارک خود را بچشم ابی خالد کابلی کشیدند بهشت را باو نشان دادند ودر مستدرک سفینه لغت جنن مواردی را که ائمه هدی صلوات الله علیهم بهشت را نشان دادند نقل کردیم .

ودر روایت مفصله‌ای نقل شده که طبیب یونانی بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد من یکطرف میایستم وشما امر فرمائید من بسوی شما بیایم ومن با تمام قوا نخواهم آمد اگر مرا بدون اختیار بسوی خود آوردی حقانیت تو برمن ثابت میشود ، حضرت فرمود اگر من تو را بسوی خود آورم این موضوع برای خود شما آیه ومعجزه است ومیفهمی که من اختیار را از تو گرفتم وبدون اراده بسوی من آمدی و دیگران

و چون خداوند بخواهد در قلب مقدس ایشان الهام میفرماید که اعمال قدرت نافذه بفرمایند **ودر** روایتی که در اثبات الهداة مذکور است فرمود قدرت ما چنین است و لکن مامور بصبر هستیم پس صبر مینمائیم .

(۱) واین روایت را در بحار طبع جدید ج۴۳ ص۳۲۷ از کتاب شریف مونس الحزین تالیف عامل کامل محمد فتال نیشابوری صاحب کتاب روضة الواعظین بسند خود از امام صادق (ع) نقل فرموده است و نظیر این قضیه را در جای دیگر از کتاب خرائج قطب راوندی نقل کرده چنانکه در ج ۴۴ ص ۸۹ مذکور است و هم چنین در اثبات الهداة ج ۵ ص ۱۶۸ ـ این روایت را از کتاب دیگر نقل فرموده

نمیفهمند شما چیزی درخواست نما که برای خود و دیگران حجت ودلیل باشد الخ (۱) .

ودر روایت است که حبابه والبیه خدمت امیر المؤمنین (ع) رسید از نشانی امامت وخلافت حقه الهیه سؤال کرد حضرت اشاره بسنگریزه‌ای نمود وفرمود اینرا برای من بیاور حبابه میگوید آن سنك را بحضرت دادم حضرت خاتم مبارك را بر آن زد خاتم حضرت در سنك اثر گذاشت و نقشی ظاهر شد، فرمود هر يك از افراد مردم ادعای امامت کرد ومانند من خاتم را باین سنك زد ودر سنك اثر آن ظاهر شد پس او امام حق است ، حبابه گوید بعد از وفات امیر المؤمنین سنك را خدمت امام حسن عليه‌السلام آوردم و بعد از او خدمت سید الشهداء (ع) آوردم وخاتم خودرا بآن سنك زدند اثرش ظاهر گشت (۲) حبابه گوید پس خدمت سید الساجدین علی بن الحسین (ع) رسیدم و پیر وخستهٔ ناتوان شده بودم وسن من بصد و سیزده سال رسیده بود امام سجاد (ع) با انگشت سبابه بمن اشاره‌ای فرمود جوانی من برگشت (۳) فرمود آن سنك را به من بده من سنك رادادم پس آنحضرت نیز مانند جد و پدر خود خاتم بآن سنك زدند اثرش ظاهر شد وبعد از امام سجاد عليه‌السلام خدمت امام باقر عليه‌السلام و بعد از او خدمت امام صادق (۴) وبعد خدمت حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام وپس از او خدمت حضرت رضا عليه‌السلام رسیدم و هر يك مانند اجداد بزرگوارشان خاتم را بسنك زدند

(۱) تمام این روایت در فصل اطاعت اشجار بیاید انشاءالله تعالی

(۲) و بین او ومولای ماامام‌حسین(ع) قضیه‌ای پیش‌آمد که اجمال آن چنین‌است که در پیشانی حبابه لکه‌ای سفید (برص یا بهق) ظاهر شد حضرت آب دهان بآن موضع انداخت ببرکت حضرت بفوری خوب شد چنانچه در مستدرك سفینه در ج ۲ لغت حبب ص ۱۸۲ نوشتم .

(۳) در روایت دیگر وارد شده در همان ساعت حایض شد

(۴) و چون خدمت حضرت صادق (ع) رسید باز در سینه و بدن او لکه‌های سفید (برص یا بهق) پیدا شده بود نزد حضرت گریه کرد و حضرت دعائی برای او کرد شفا یافت .

اثرش ظاهر گشت (وبعدازآن نه‌ماه دیگر زنده بود واز دنیا رفت (۱)

صفوان بن مهران (۲) نقل میکندکه ازمولای خود امام‌صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود در زمان ابیعبدالله‌الحسین علیه‌السلام دو نفر در باره زنی وفرزندصغیری اختلاف

(۱) این روایت شریفه را درکتاب کافی درباب تمیز بین امام حق وباطل نقل‌کرده **ودر** بحار کمپانی ج۷ ص۲۲۴- وجدید ج۲۵ص۱۷۵ازکتاب کمال‌الدین وغیره‌نقل فرموده **و** در کتاب اثبات‌الهداة از کافی و کمال‌الدین صدوق واعلام الوری شیخ طبرسی و خرائج راوندی نقل فرموده‌اند.

(۲) صفوان از بزرگواران عالی مقام اصحاب امام‌صادق(ع) بوده وباتفاق ثقه‌عادل جلیل‌القدراست

علامه‌کامل سید بزرگوار سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان و کتاب انصاف و غیره در کتاب شریف خود مدینة‌المعاجز ص۱۹۸ و۵۱۳ بسند خود از رشید هجری‌نقل کرده است که فرمود :من‌وسلیمان و قیس بن ورقاء و مالك‌بن التیهان وسهل بن‌حنیف‌در مدینه خدمت مولای متقیان و امیر مؤمنان علیه‌السلام بودیم حبابه و البیه قرآنی بگردن انداخته و تسبیحی از سنك و دانه خرما در دست داشته وارد شد سلام کرد و گریه‌نمود عرض کرد یا امیرالمؤمنین نبودن شما در میان ما بسیار اسفناك و ناراحت کننده است‌که زنده باشیم و شمـا را نبینیم و شما میدانی مقصود من چیست حضرت دست راست خود را دراز کردند و سنك سفیدی که در دست حبابه بود گرفتند و خاتم مبارك را بر آن‌سنك زدند اثر آن در سنك ظاهر شد و فرمود مقصود تو این است عرض کرد والله مقصود من همین است چون شنیدم شیعیان شمامتفرق میشوند واختلاف مینمایند من ازشمابرهان‌ونشانه امام‌حق را خواستم‌که اگر من بعد از شما در دنیابودم امام‌حق رابشناسم وای کاش‌خودم و خویشان من فدای تو میشدند حضرت فرمود این سنك را نگه دار و بعداز من خدمت فرزندانم امام حسن (ع) و امام حسین و علی‌بن‌الحسین و محمد بن علی‌وجعفر بن محمد و موسی بن جعفروعلی بن‌موسی (ع) خواهی رسید و هر یك ازآنان مانند من سنك را از شما درخواست میکنند و این خاتم را برآن میزنند و مانند خاتم زدن من اثر آن ظـاهر میشود و بدان که آنان امامان بر حقند و چون خدمت‌فرزندم‌علی بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام رسیدی برهان بزرك دیگری از او خواهی دید و درآن زمان مرك خود را بر زندگانی اختیار خواهی کرد و امور تجهیز غسل و کفن و دفن تو را آنحضرت دستور خواهدداد و بر شما نماز خواهد خواند و من تو را بشارت میدهم که تو از جمله اشخاص با ایمان پسندیده‌ای و درزمان فرزند دوازدهمی من حضرت مهدی علیه‌السلام بدنیا برمیگردی‌حبابه

کردند هر یك میگفت این همسر وفرزند من است امام حسین علیه السلام از آنجا میگذشت بایشان فرمود نزاع شما در چیست یکی عرض کرد این همسر من است حضرت بدیگری فرمود بنشین پس نشست حضرت روی مبارك را بان زن نمود وفرمود ای زن راست

از شوق گریه کرد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین برای من دعا فرمائید معرفت و ایمان من ثابت باشد وازفتنه‌ها در امان باشم حضرت برای او دعا فرمود حبابه گوید بعد از شهادت امیرالمؤمنین خدمت حضرت مجتبی علیه‌السلام رسیدم فرمود سنك را بیاور پس دست راست خود را مانند امیرالمؤمنین (ع) دراز نمود و سنك را از من گرفت و همان خاتم امیرالمؤمنین را بر آن زد واثر آن ظاهر شد و بعد ازآنحضرت خدمت امام حسین علیه‌السلام رسیدم و او مانند پدر و برادر همان خاتم را بر آن سنك زد و اثر آن ظاهر گشت و بعد از شهادت سیدالشهداء صلوات‌الله علیه شیعه نیز اختلاف کردند جمعی از شیعیان حجاز قائل بامامت محمد بن الحنفیه شدند گروهی ازبزرگان شیعیان نزد من آمدند ودرخواست کردند که من خدمت امام سجاد علی بن‌الحسین علیه‌السلام بروم تا حق آشکارا گردد من خدمت آنحضرت رسیدم و اومانند پدرو جد وعمو سنك راگرفت و همان‌خاتم را بر آن زد و اثر آن ظاهر شد وامامت حضرت آشکار گردید پس بعد ازآنحضرت خدمت ابوجعفر محمدبن علی و جعفربن محمد و موسی‌بن جعفر و علی‌بن موسی صلوات‌الله و سلامه‌علیهم اجمعین رسیدم واین بزرگواران مانند اجداد پاکیزه خود چنین کردند و چون خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم سن من زیاد وموی من‌سفید و بدن من ضعیف و ناتوان بود لکن‌به برکت نظر بامامان(ع) چشم و گوش و عقل و شعور من کامل بود چون چشم من بجمال نورانی امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام واقع شد بصورت مبارك آنحضرت خندیدم اطرافیان خنده مرا حمل بر نادانی نمودند حضرت فرمود چنین نیست برای عقل و فهم حبابه نقصانی وارد نشده و لکن جد من‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام باوخبر داده که مرك‌او در این زمان خواهد شد وبدنیا درزمان ظهور امام زمان (ع) بر میگردد از خوشحالی وخورسندی خنده کرده اطرافیان که شنیدند استغفار کردندو عذرخواهی‌نمودند و گفتند ما آنرا نمیدانستیم پس‌امام هشتم (ع) روی مبارك را بحبابه نمودوفرمود چه چیز جد من امیرالمؤمنین فرمود که از من خواهی دید ؟ عرض کرد جد شما فرمود برهان بزرگی ازشما خواهم دید حضرت فرمودموی سفید سرت سیاه شد دیگرسفیدی‌آنرا نخواهی دیدآیا این‌برهان تورا کفایت میکند یابیشتر نمایم عرض‌کرد زیادتر فرمائید چون عنایات‌وتفضلات پروردگار بر توبسیار است حضرت‌فرمود آیا دوست داری که‌اضافه برسیاهی موجوان شوی عرض‌کرد بلی ای‌آقای من‌اینست برهان بزرك پس‌حضرت فرمود و بزرگتر ازآن آن‌است

بگوهنوزخداوند تو را رسوانکرده است ، زن عرض‌کرد این‌مرد شوهرمن‌است‌واین فرزند او است ودیگری رانمیشناسم در این هنگام فرمان صاحب‌ولایت بآن‌پسر (شیرخوار) صادر شد ای پسر باذن پروردگار سخن بگو تا گفتار این زن ثابت شود آن پسر گویا شد وگفت من فرزند هیچ یك از این دو نیستم‌و پدر من فلان چوپان‌است که با مادر من زنا کرده پس امام علیه‌السلام امر فرمود آن زن را سنگسار کردند امام صادق علیه‌السلام فرمود دیگر آن پسر هیچ سخن نگفت (۱)

که میدانم آنچه را در قلب خود از مقامات علمی من خیال مینمائی حبابه گوید عرض کردم ای آقا مرا مورد تفضلات و عنایات والطاف خود قرار دهید دعائی آهسته نمودند ولبهای مبارك خود را حرکت دادند حبابه میگوید والله من جوان تازه نورسی شدم بـا موی‌های سیاه و بجای خلوتی رفتم خودم را تفتیش کردم خود را دختر باکره‌ای یافتم برگشتم‌خدمت‌حضرت‌رضاوسجده شکر نمودم پس‌عرض کردم‌ای‌آقای‌من، انتقال بجواررحمت الهی برای من بهتر است ومن کاری بدنیا ندارم فرمود ای حبابه دراندرون‌منزل‌نزدزنان واهل‌بیت من بروید درآنجا تجهیزات (سفر آخرت) شما مهیا شده‌واین‌روایت رادرکتاب اثبات الهداة بطور اختصار نقل نموده و درروایت دیگرمحمد بن زید میگوید من در خدمت‌آقای‌خودم حضرت رضا علیه‌السلام بودم‌وقضایای حبابه رامشاهده‌میکردم‌حبابه‌بامر امام علیه‌السلام‌داخل در اندرون شد فاصله‌ای‌بیشتر از اندازه‌ایکه تجهیزات خود رامعاینه کند نشد و پس از آن شهادت بوحدانیت و رسالت دادوازخانه فانی بخانه باقی منتقل شد امام هشتم علیه‌السلام فرموداي‌حبابه خداوندتورا رحمت فرماید عرض‌کردیم ای‌آقای ما حبابه وفات کرد ؟ حضرت فرمودچون تجهیزات‌خود را دید منتقل‌بجواررحمت الهی‌شد راوی نقل میکند امام (ع) دستور تجهیز او را دادند و بدستور حضرت او راغسل دادند و کفن نمودند واو راازاندرون بیرون آوردند و حضرت بر او نمازخواندند وما وسائر شیعیان بر جنازه او نماز خواندیم واورادفن کردیم‌وحضرت بما امرفرمودند بزیارت‌قبر او برویم و آنجا قرآن بخوانیم و بدعاکردن‌درآن موضع تبرك‌جوئیم

حقیر گوید در نقل روایات قضایای حبابه تنافی‌نیست برای‌آنکه‌درنقل قضایااجمال وتفصیل یا نقل قسمتی در یکجاوقسمت دیگردرجای دیگر یافراموشی‌راوی بعضی‌جزئیـات را درهنگام نقل متعارف‌ومعمول است و درقرآن کریم نیزدرنقل قضایای پیغمبران چنین معمول است . گاهی‌بطور اجمال گاهی بطورتفصیل‌و مقداری‌در موضعی وقسمت‌دیگردرجای دیگر نقل میشود .

(۱) و این روایت شریفه در مناقب ابن شهر آشوب و در بحار مذکور است ،

اصبغ بن نباته(۱)گوید خدمت سید الشهداء امام حسین علیه السلام رسیدم عرض کردم ای آقا و مولای من ازشما یك راز پنهانی رامیخواهم سؤال نمایم با اینکه من بشما یقین کامل دارم ومیدانم شما صاحب اسرار میباشید (هنوز سؤال نکرده) امام فرمود ای اصبغ میل داری گفتگوی پیغمبر را در مسجدقبا که با ابی دون فرموده بشنوی عرض کرد بلی همین اراده را داشتم ، حضرت فرمود برخیز چون حرکت کردم خودم را در خدمت حضرت نزد مسجد کوفه دیدم بصورت من تبسمی نمود وفرمود ای اصبغ باد برای سلیمان بن داودمسخر شده بود در صبح وشام یك ماه راه را سیر میکرد و ما بیشتر از آنچه بسلیمان داده اند عنایت فرمودند عرض کردم والله راست فرمودی ای پسر پیغمبر ، فرمود ما هستیم که تمام علم کتاب و بیان آنچه در آن است نزد ما است و آنچه نزد ما است نزد هیچکس نیست چون ما مخزن اسرار خدائیم و ما هستیم آل الله و وارثان رسول الله صلی الله علیه وآله پس گفتم الحمدلله بر این نعمت و الطاف پروردگار وباز تبسمی بصورت من نمود وفرمود داخل(مسجد) شو داخل مسجد شدم نزد محراب پیغمبر را دیدم که ردارا بخود پیچیده و نشسته وامیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم پیشهای لباسهای اعسر را گرفته ودیدم پیغمبر روی باو نموده ومیفرماید تو واصحاب تو با من و(اهل بیت من) بدرفتاری کردید بر شما باد لعنت خدا و لعنت من الخ(۲)

زهری گوید عبدالملك مروان بوالی مدینه دستور داد که امام سجـاد (ع) را در غل وزنجیر قرار دهد و اورا بسوی شام فرستد چنین کردند چون هنگام حرکت حضرت شد آمدم از جماعتی که نگهبان حضرت بودند اجازه خواستم و نزد حضرت برای سلام و وداع رفتم دیدم حضرت در غل وزنجیر است گریه کردم وعرض نمودم دوست دارم من بجای شما در غل وزنجیر باشم وشما راحت وآزاد باشید حضرت فرمود

وشیخ حر عاملی در کتاب شریف اثبات الهداة آنرا نقل فرموده است

(۱) اصبغ از بزرگان صاحب کمال اصحاب امیرالمؤمنین وامام حسن وامام حسین صلوات الله علیهم بشمار رفته ووثاقت وجلالت اومورد اتفاق است.

(۲) این روایت شریفه در مناقب ابن شهر آشوب در باب معجزات امام حسین (ع) است ودر بحار نیز نقل فرموده است.

ای زهری گمان میکنی این غل وزنجیر مرا اذیت میرساند (نه چنین است) اگر بخواهم این غل وزنجیر دور میشود وبر من نخراهد بود ناگهان دیدم دست وپارا از غل وزنجیر بیرون کرد وفرمود تا اندازه دو منزل راه از مدینه بیشتر همراه ایشان نخواهم بود. زهری گوید بعداز حرکت حضرت سجاد علیه‌السلام چهار شب فاصله شد نگهبانان بمدینه برگشتند من چندکوشش نمودند حضرت را نیافتند و یکی از آنان بمن گفت ما اطراف حضرت نگهبان او بودیم و نمیخوابیدیم یك شبی که اطراف او بودیم چون صبح شد در کجاوهٔ حضرت غیر آهن چیز دیگری ندیدیم ، زهری گوید بعد اززمانی بر عبدالملك وارد شدم از من احوال امام سجاد (ع) را پرسید من باو (قضیه را) خبر دادم گفت درهمان وقت که نگهبانان او را نیافتند امام سجاد علیه‌السلام برمن وارد شد وبمن خطاب عتاب آمیز کرد و فرمود تو با من چه کار داری چرا متعرض من میشوی وبسیار ترس در قلب من واقع شده بود عرض کردم میل دارم نزد من باشید فرمود من دوست ندارم (با تو باشم) سپس بیرون شدند و تشریف بردند الخ (۱) .

ابو خالد کابلی در خدمت امام سجاد علیه‌السلام بودمشتاق ملاقات پدر ومادرخود شد ودلتنك آنان گشت از امام رخصت خواست که بسوی آنان برود امام(ع)فرمودفردا یك نفر از اهل شام خراهد آمدودختری مبتلا بمرض(دیوانگی)داردودرخواست میکند آیا کسی هست دختر مارامعالجه کند چون این راشنیدی برونزد پدر دختروبگومن او را معالجه میکنم بشرط آنکه ده هزار درهم بمن بدهید و او بشما و عده می دهد ووفا نمیکند چون فرداشد وقافله شام رسید چنین اظهاری کردند ابو خالد گوید

(۱)واین روایت شریفه راابن شهرآشوب درمناقب درباب معجزات امام سجاد(ع) از جمعی ازعلماء درکتابهای خودنقل فرموده است **ودر** مدينةالمعاجز ص۳۰۹ ازچند کتاب علمای شیعه نقل کرده و ازکتاب حلیةالاولیاءتالیف ابونعیم که از رجال عامه است نیزنقل فرموده **ودر** اثبات‌الهداة ازکتاب کشف‌الغمه وغیره نقل کرده **واین** قضیه شبیه است بقضیه بیرون آمدن آن حضرت ازدست بنی امیه در شهر کوفه وقت اسارت وآمدن روزسوم عاشوراء درکربلا برای دفن جسد مقدس پدر بزرگوار وسائر شهداء .چنانکه مشهور است واز قطعیات روایات است که بدن مقدس امام راباید امام غسل دهد وکفن ودفن نماید.

من رفتم و به پدر دختر گفتم من معالجه میکنم بشرط آنکه ده هزار درهم بمن دهید قبول کردند آمدم نزد امام سجاد (ع) جریان کار را نزد امام بعرض رساندم امام فرمود من میدانم که ایشان وفا نمیکنند ، برو نزد دختر دیوانه وگوش چپ او را بگیر وبگو ای خبیث علی بن الحسین تو را امر میفرماید که از بدن این کنیز دور شوی و برنگردی ابوخالد حرکت نموده بدستور امام عمل کرد آن دختر خوب شد در خواست ده هزار درهمی که قرار گذاشتند نمود قبول نکردند ونداداند افسرده خدمت امام عليه السلام بر گشت وقضیه را بعرض مبارك امام رساند حضرت فرمود افسرده نباش که اینان باز خواهند آمد و از تو درخواست معالجه میکنند در این مرتبه بگو باید اول ده هزار درهم را ببرید نزد علی بن الحسین امانت بگذارید تا من او را معالجه کنم چنین کردند ابی خالد بامر امام آمد گوش چپ کنیز را گرفت و فرمان امام همام را رساند وگفت اگر در بدن این برگردی تورا بآتش سوزان خدائی خواهم سوزانید پس مریض خوب شد و ابوخالد پولها را گرفت وباجازه امام عليه السلام بکامل بر گشت(۱) .

زهری میگوید مردی خدمت امام سجاد عليه السلام اظهار حاجت کردوعرض کرد من چهار صد دینار بدهکارهستم وقدرت اداء آنرا ندارم امام سجاد عليه السلام گریه سختی نمود کسی عرض کرد ای پسر پیغمبر چرا گریه میکنید حضرت سجاد فرمود مگر گریه برای وقت مصیبت ومحنت نیست عرض کردند چرا حضرت فرمود کدام محنت از این مصیبت بزرگتراست که مؤمن برادردینی خود را محتاج ببیندومتمکن ازرفع آن نباشد چون مردم متفرق شدند آن مرد محتاج بر گشت عرض کرد بمن خبررسیده که شخصی ما راسرزنش کرده وگفته عجیب است که اینان (یعنی امامان شیعه) ادعا میکنند که آسمان وزمین وهر چیز مطیع وفرمان بردار آنان میباشد ومیگویند هرچه

(۱) این روایت شریف را در مناقب ابن شهر آشوب ج۴ ص۱۴۵ از امام محمدباقر (ع) نقل کرده **ودر** بحار از مناقب و کتاب خرائج راوندی نقل فرموده، **ودر** مدينة المعاجز از سه کتاب از کتب معتبره شیعه نقل کرده.

از خدا بخواهند خداوند آنها را اجابت فرماید بازدراین مورد اظهار عجزو ناتوانی میکنند و این کلام بیشتر از محنت خودم در من اثر گذارده ، حضرت فرمود حـال خداوند اجازه داد که فرج تو برسد این دوقرص نان مرا بگیروهمراه خودببریدکه خداوند فرج تو را در این قرار داده نان ها را گرفت و در بازارآمد یك قرص نان داد یك ماهی گرفت ودیگری را بقدری نمك فروخت بخانه آمـد شکم مـاهی را شکافت دو لؤلؤ گران بهادر آن دید وآنرا گرفت وبسیار خورسند شد ناگهان درب منزل راکوبیدند دیدفروشنده ماهی ونمك آمدند ومیگویند هرچهما بادندان خواستیم از این نان ها استفاده نمائیم نتوانستیم این نانها را بگیر برای خودت باشد وماهی ونمك نیز از تو باشد وقتیکه رفتند غلام امام سجاد عليه السلام رسیدفرمود امامیفرماید نانهای ما را بما برگردان خداوندتورا فرج داد نانهای (مخصوص) ما را کسی غیرما نمیخورد نانها را گرفت وبخدمت امام عليه السلام رساند الخ (۱)

و قضیه غلامیکه نام او رفید بـود مشهور است مالك او علی بن هبیرهٔ شامی بر او غضب کرده قصد قتل او را نمود ولی رفید فرار کرد وپناهنده بامام صادق عليه السلام شد حضرت باوفرمود برگرد نزدصاحبت واز جانب من باو سلام برسان و بگو (انی آجرت علیك مولاك رفیدا، فلاتهجه بسوء) یعنی من پناه دادم رفیدرا برتوپس اورا اذیت نکن وبدی باونرسان عرض کردفدایت شوم این مردخبیثی است ازاهل شام حضرت فرمود برو وهمین کلام راباو بگوونترس، پس برگشت در بین راه بعربی رسیدآن عرب برفید گفت کجا میروی من صورت ودست تورا دست وصورت مقتول می بینم چون زبان او را دید گفت بخدا قسم در زبانت پیغامی می بینم که اگر بکوههای دنیا برسانـی منقاد تو گردند رفید گفت چون بر آقای خودم وارد شدم اول شانه های مرا بستند وفرمان قتل مرا داد گفتم من باختیار خود نزد شما آمدم من پیغامی برای شمادارم

(۱) واین روایت شریفه رادر کتاب مناقب ابن شهرآشوب درباب معجزات امام سجاد (ع) نقل کرده **ودر** بحار نیز نقل فرموده **وشیخ** حر عاملی در کتاب اثبات الهداة از کتاب امالی صدوق نیز نقل فرموده

بعد از اداء پیغام هر کار خواهی انجام بده اول امر کن تا حاضرین بروند تا آن پیغام را بگویم دستور داد همه بیرون شدند چون خلوت شد، کلام امام صادق علیه‌السلام را باو رساندم باندازه‌ای آن کلام در او تأثیر کرد که امر کرد شانه های مرا باز کردند وگفت من قانع نمیشوم تا همچنانکه من شانه های تو را بستم تو نیز شانه‌های مرا به بندی گفتم چگونه میشود این کار را انجام دهم گفت والله تا آن‌که انجام ندهی قلب من آرام نگردد من اطاعت کردم پس انگشتر خود را بمن داد وگفت اختیار من با شما باشد هرچه خواهی دستور بده (۱)

وروایت شده زنی را خدمت حضرت موسی بن جعفر صلوات‌الله‌وسلامه علیهما آورده بودند که صورت او بطرف پشت سر او برگشته بود حضرت دست راست خود را به پیشانی او گذاشتند و دست چپ را بطرف دیگر وصورت او را بطرف رو گردانیدند (۲)

احمد بن اسحق قمی وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل میکند که من بر حضرتش وارد شدم عرض کردم فدایت گردم برای موضوعی افسرده‌ام میخواستم از شما سؤال کنم برای من اتفاق نیفتاده حضرت فرمودآن موضوع چیست عرض‌کردم برای ما از پدران بزرگواران شما نقل‌شده‌که‌فرمودند خوابیدن‌پیغمبران

(۱) این روایت را درمناقب ابن‌شهرآشوب درباب‌خارق عادات‌امام صادق(ع)ذکر نموده **ودر** بحار کمپانی ج۱۱ ص ۱۵۶ و ج۴۷ص ۱۷۹ مذکور است**ودر** اثبات‌الهداة و کافی این روایت را نقل کرده‌اند **ودر مناقب :** نقل کرده که چون بامرخلیفه‌عباسی امام حسن عسکری (ع) را حبس نمودند جمعی از بنی عباس نزد نگهبان زندان آمدندو گفتند براین آقا در حبس سخت بگیر در جواب گفت من دو نفر بدترین خلق خدا را موکل او نمودم دیدم آنهازاهد و عابد شدند صورت خود را برای او بزمین میگذارندآنها را خواستم و بآنها اعتراض کردم که چرا این طور میکنید جواب دادند چه بگوئیم در باره کسیکه شب و روز مشغول عبادت است هر وقت ما باونظر میکنیم اعضاء و جوارح‌ما میلرزد وخودمانرا نمیتوانیم نگه داریم .

(۲) این روایت را دربحار کمپانی ج۱۱ ص۲۴۲ وج۴۸ ص۳۹- **ازکتاب** تفسیر عیاشی از سلیمان بن عبدالله نقل کرده است ودر تفسیر عیاشی وغیره دیدم.

بر پشت ومؤمنین بر طرف راست ومنافقین بر طرف چپ وشیاطین بروی میباشدحضرت فرمود حدیث صحیح است ، عرض کردم ای مولای من نمیتوانم طرف راست بخوابم باید بطرف چپ بخوابم حضرت فرمود نزدیك من بیا و دست خودرا در زیر لباسهایت قرار ده احمد گوید من دست خود را در زیر لباسهای خود داخل کردم وامام علیه السلام نیزدست مبارك را درزیر لباس من آورد ودست راست خود را بر پهلوی چپ من ودست چپ را برطرف راست گذاشت وسه مرتبه دست کشید احمدگوید بعد از این نتوانستم برطرف چپ بخوابم(۱)

وابی سلمه گوید من مبتلا بثقل سامعه شدم و گوش من هیچ نمیشنید امـام جواد علیه السلام دست مبارك خود را بگوش وسـرمن کشید و فرمود بشنو وضبط کـن ابوسلمه گوید بخدا قسم بعد از این من صداهای آهسته را میشنیدم (۲)

(۱)این‌روایت صحیحه‌را در بحار کمپانی ج۱۶ ص۴۳ ـ **از** کتاب دعوات‌راوندی از صدوق ره نقل کرده است **ودر** کتاب کافی از محمدبن یحیی‌العطار (ثقهٔ جلیل) از احمد بن اسحق نقل نموده لکن در آنجا چنین است گفته میخواستم از پدرت سؤال کنم برای من اتفاق نیافتاد الخ واختلاف جهت این است که در نسخه اول کلمه (ایاك) بیا میبـاشد یعنی از تو و در نسخه دوم (اباك) بباء میباشد یعنی از پدرت و این اشتباه نویسنده‌حدیث میباشد . وديگران نيز نقل نموده‌اند .

و شخصی تازیانه خود را بلند کرد که بردان مقدس مطهر امـام صادق ع بزندامام براو غضب نموده باشاره حضرت دست او خشك شد و تازیانه درکف دست اوماند ونتوانست در دست خود تصرف نمـاید حضرت را قسم داد که او را ببخشد حضرت او را بخشید و باشاره حضرت که اشاره رحمت بود دست او خوب شد وآزادگشت چنانکه‌در بحار کمپانی ج۱۴ ص ۷۸۶ مذکور است .

(۲) در مدينة المعاجز و مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده‌اند

و قطب راوندی در کتاب شریف خرائج از جعفر بن محمد بن مالك فزاری‌ازابی هاشم جعفری که از بزرگواران‌اصحاب پنج امام (ع)بوده نقل‌کرده که فرمودمن برامام دهم‌حضرت هادی علیه‌السلام وارد شدم حضرت بزبان هندی‌با من سخن فرمود من‌نتوانستم جواب دهم حضرت از ظرفی که درآن سنك ریزه‌هائی بود یك سنگریزه‌ای برداشت ودر دهن خود گذاشت و قدری آنرا مکید پس آنرا بطرف من‌انداخت و بامر حضرت دردهن

فصل هفتم

در اطاعت وفرمان برداری حیوانات وصور حیوانات از پیغمبر و امام علیه‌السلام موارد آن بسیار است یکی قضیه سوسمار آن اعرابی است که آنرا در آستین خود پنهان کرده بود آمد خدمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وعرض کرد من ایمان نمیاورم تا اینکه این سوسمار سخن گوید پیغمبر فرمود ای سوسمار من کیستم ؟ گفت توئی محمد بن عبدالله خداوند تو را برگزید وحبیب خود قرار داد، توئی رسول رب‌العالمین وزینت آفرینش در روز قیامت رستگار وسعادتمند است آنکسیکه بتوایمان بیاورد سپس آن عرب ایمان آورد وچون بمنزل خود برگشت بستگان خود را جمع نمودو با آنان قضیه را نقل کرد جمعی به برکت تکلم این سوسمار ایمان آوردند (۱)

کاخی را متوکل عباسی ترتیب وشبکه هائی درآن قرار داده بود از چهار طرف آفتاب در آن وارد میشد وپرنده‌های بسیار در اطراف قرار داده بود هر وقت در آن کاخ برای سلام می‌نشست پرندگان شروع بخواندن مینمودند بطوری که هر کس سخن می‌گفت کلام او شنیده نمیشد لکن هروقت امام‌هادی علیه‌السلام رادرآن کاخ احضار میکرد چون‌حضرت وارد میشد پرندگان ساکت میشدند وتازمانیکه حضرت بود ساکت بودند وچون بیرون میآمد پرندگان شروع بخواندن میکردند و چند عدد کبکهائی نزد متوکل بود هرگاه حضرت تشریف داشتند آرام بودند و حرکت نداشتند وچون‌حضرت هادی علیه‌السلام تشریف میبرد آنها باهم مشغول‌مقاتله میشدند(۲)

خود گذاشتم و مکیدم بخدا قسم از جای خود حرکت نکردم تا آنکه احساس کردم‌که بهفتاد و سه لغت میتوانم سخن گویم اول بلغت هندی‌سخن گفتم.

(۱) این قضیه را در بحار از کتب متعدده نقل‌کرده هر که آنرا بخواهد به‌بحار ط جدید ج ۱۷ ص ۴۰۱ و ۴۰۶ و ۴۱۵ و ۴۲۰ و کمپانی‌ج ۶ ص۲۹۶ و ۲۹۴ وغیره مراجعه فرماید .

(۲) این روایت شریفه را در بحار از کتاب خرائج راوندی نقل فرموده‌و**محدث قمی** : در منتهی‌الامال آنرا ذکر نموده .

و **اخبار اطاعت** وانقیاد حیوانات برای پیغمبر وامام بسیار است که نزد پیغمبر وائمه هدی علیهم السلام اظهار کوچکی وذلت مینمودند وتکلم میکردند وشهادت بوحدانیت ورسالت میدادند و اقرار بولایت وخلافت مینمودند (۱)

(۱) **علامه مجلسی** در بحار در ابواب بسیار آنرا ذکر فرموده و مقداری از آن را در بحار کمپانی ج۶ ص ۲۹۰ **درباب** اعجاز پیغمبر (ص) درحیوانات و درطبع جدید ج۱۷ ص ۳۹۰ شماره روایات را به چهل و هفت رسانده **ودرجلد** نهم کمپانی ص ۵۶۴ باب آنچه از معجزات امیرالمؤمنین (ع) در باره استنطاق حیوانات و انقیاد آنها ظـاهر شده و در ج ۴۱ ص ۲۳۰ پانزده روایت ذکر فرموده‌و حقیردر مستدرك سفینه در لغت **ابل وبعر** و **نوق وجمل** قضایای شتران و در **بقر** و **ثور** قضایای گاوان و در **اسد** قضایای شیران و در **ذئب** قضایای گرگان و **درحیی ونمل** قضایای مارو موران و همچنین درهر حیوانی در محل اسمش‌ذکر نمودم .

سیدبن طـاوس از قاسم بن علا ازصافی خادم امام علی‌نقی (ع) نقل کرده که گفت از آنحضرت رخصت طلبیدم که‌بزیارت جدش‌امام رضا (ع) بروم فرمود انگشتری که نگین‌آن‌عقیق زرد باشد بگیر و بر نگین‌آن**(ماشاءالله لاقوة الا بالله استغفرالله)** و بر طرف دیگر نام **محمد و علی** رانقش نما اگر این انگشتر را با خودداشته‌باشی از شر دزدان و راهزنان ایمن باشی و این برای سلامتی و حفظ دینت اثرش بیشتر باشد. خادم‌گوید : انگشتر را تهیه نمودم و آن حضرت راوداع کردم و قدری رفتم آن حضرت امر فرمود که مرا برگردانندچون خدمتش‌باز گشتم بمن فرمود انگشتر فیروزهٔ نیز تهیه کن و همراه خود داشته باش که میان طوس و نیشابورشیری ظاهر شود و مانع راه شما گردد تو پیش برو و این انگشتر را به شیر نشان بده و بگو مولای من میگوید ازراه دور شو و باید بر یك طرف نگین‌فیروزه**اللهالملك** ودر طرف دیگر **الملك‌للهالواحد القهار** نقش‌کنی زیرا که نقش نگین انگشتر امیرالمؤمنین**اللهالملك** بود و چون خلافت ظاهر به آن جناب برگشت **الملك للهالواحدالقهار** بر آن‌نقش کرد و نگینش فیروزه بود و این امان است ازحیوانات درنده وباعث ظفر و غلبه گردد خادم گوید : بدستور حضرت عمل کردم و شیر برگشت و چون خدمت حضرت برگشتم و قضایا را عرض کردم حضرت فرمود یك مطلب دیگر مانده است اگرخواهی آنرا نقل نمـایم ؟ فرمود شبی در طوس نزدیك قبر شریف جدم بودی گروهی از جنیان به زیارت آن حضرت آمده بودند نگین و نقش آنرا دیدند از دست تو بیرون کردند و به نزد بیماری که داشتند بردند و آنرا درآبی‌شسته و به بیمارخود خورانیدند و مریض‌خوب شد و انگشتر رابرگردانیدند

علی بن یقطین وزیر هرون الرشید نقل میکند هرون الرشید افسونگری را خواست که عملیاتی انجام دهد تا حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ خجالت بکشدو از عظمت وجلال حضرت کاسته گردد و از انظار مردم بیفتد افسونگر جـادوگر در نان عملی کرد وآن نان را در سفره حضرت گذاشت چون حضرت خواست نان را بردارد این نان از میان سفره حرکت کرد وپرید وهرون و دیگران خنده بسیاری نمودند حضرت خشمگین شد و سر مقدس را بلند نمود فرمان‌صاحب ولایت بصورت شیری که در پرده بود صادر شد فرمود ای شیر این دشمن خدا رابگیر صورت شیر بزرگترین درنده‌ای‌شد وآن‌جادوگر راگرفت وریزدریزه‌کرد وخورد،هرون‌و ندیمانش از ترس افتادند وغش کردند چون بهوش آمدند هارون‌خدمت حضرت عرض کـرد تو را بحق خودم بر تو قسم میدهم که امر فرمائی این‌صورت‌شیر این‌مرد را برگرداند حضرت‌فرموداگرعصای‌حضرت‌موسی آنچه راکه‌جادوگران‌کردندوخورد برمیگرداند این صورت نیز این مرد را بر میگرداند (یعنی چنانکه عصـای موسی واقعیت داشت وچشم بندی نبود این‌صورت شیر نیزحقیقت پیدا کرد وچشم بندی نبود(۱)

و در حدیث شریف مفصلی که حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در خراسان از خـداوند در خواست باران نموده بود بادها وابرها با رعدوبرق ظاهر شد مردم خـواستند از میان صحرا بسوی خانه‌های خود حرکت نمایند حضرت فرمود صبر کنیداین ابرها برای شما نیست مأمور جای دیگر میباشند چون‌رفتند باز ابروباد ورعد وبرق‌ظاهر

و تو در دست راستت کرده بودی و اما ایشان آنرا در دست چپ تو کردند تعجب زیادی کردی و سبب آنرا ندانستی و نزدیك سر خودیاقوتی که‌الان همراه تواست یافتی‌وآنرابه هشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیهٔ‌جنیان است که برای تو آورده‌اند .

خادم گوید : یاقوت را به بازار بردم و به هشتاد اشرفی فروختم

(۱) این روایت شریفه را شیخ صدوق بسند صحیح عالی که باتفاق علمای رجـال صحیح است درکتاب عیون‌اخبارالرضا(ع) باب۸ **ودر** امالی خودنیز نقل فرموده‌**و نیز** ابن شهر آشوب در مناقب از علی بن یقطین نقل کرده است**ودر** بحار کمپانی ج ۱۱ ص۲۴۲ و ج ۴۸ ص ۴۱ ــ **از کتاب** عیون و امالی صدوق بـاین سند صحیح **و از مناقب** از علی بن یقطین نقل فرموده .

شد حضرت فرمود این ابرها نیز مأمور برای شما نیستند میروند باز ابروباد ورعد و برق ظاهر شد میخواستند حرکت کنند فرمود صبر کنید این ابرها نیز ماموراینجا نیستند و همچنین تا آنکه ده مرتبه ابرها ظاهرشدند و رفتند ابر یازدهم که رسید حضرت فرمود این ابرها را خدا فرستاده برای شما وشما شکر پروردگار نمائید و بمنازل خود برگردید وچون بمنزلها رسیدید باران میآید وتانرسیدید باران برشما ریزش ندارد چون بمنزلها رسیدند باران رحمت نازل شد ومردم خورسند شدند و برکات بوسیله حضرت در خراسان زیاد شد . مداحان وشعراء درمدح حضرت کلمات بسیار میگفتند یکی از حسودان بنام حمید بن مهران جسارت بسیار کرد و درنزد مامون کلمات کفر آمیز برزبان خود جاری ساخت از آن جمله بمأمون گفت آیا کسی مانند شما چنین جنایت بزرگی را مرتکب شده که خلافت را از خانواده خود بیرون کند وبدیگری واگذار نماید مأمون گفت این مرد (یعنی حضرت رضا عليه‌السلام) در پنهانی دعوت بخود میکرد من خواستم او را ولیعهد خود قراردهم تا آنکه بسوی ما دعوت کند و اقرار بخلافت ما بنمایدو کسانیکه شیفته ودلباخته او شدند بفهمند که دعاوی اودرست نیست وترسیدم که اگر او را ولیعهد خود قـرار ندهم رخنه و شکاف بزرگی در امر خلافت و ریاست ما انجام دهد و ما نتوانیم آنرا اصلاح کنیم حال که خیال ما راحت شده است سزاوار نیستاورا بحال خود گذاریم و تامیتوانیم در کوچك کردن او کوتاهی نکنیم حمید بن مهران گفت این امر را بمن واگذار کن واگر ترس از تو نباشد من او را از اعتبار و آبرو میاندازم مامون گفت این کار در نظر من از همه بهتر است گفت بزرگان مملکتوقضاة و دانشمندان ورجال دولت وملت را جمع کن تا من نقص او را ظاهر کنم محفلی بزرك تشکیل داد و بزرگان مملکت را جمع کرد وحضرت رضا عليه‌السلام را در محل خود جای داد ، حمید پـلید بامام هشتم ولی پروردگار وحجت ایزد متعال روی نمود وگفت مردم در باره تو تجاوز کردند و در مدح تو زیاد روی نمودند بارانی که گاهی میآید وگاهی نمیآید مردم خیال کردند بدعای شما آمد واینرا معجزه‌ای برای تو قرار دادند سزاوار است که

شما از این دروغ گویان جلو گیری نمائید امام هشتم عليه‌السلام فرمودمن بندگان‌خدای متعال را از نقل نعمت ها والطاف پروردگار نسبت بمن هرگز مانع نمیشوم وقصد فخر ومباهات را ندارم آن خبیث گفت اگر راست میگوئی این دو صورت شیر را که در مسند مأمون میباشد زنده نما و بر من مسلط فرما تا اینکه برای تو معجزه‌ای باشد نه بارانیکه بدعای جمعی آمده وهرگز اثر دعای تو از دعای دیگران بیشتر نیست ناگهان خلیفة‌الله وولی‌الله بغضب درآمد وصیحه‌ای بآن دوصورت‌شیرزدوفرمود (دونكما الفاجر) بگیرید این فاجر راواو را پاره‌پاره‌کنید واثری‌ازاوباقی نگذارید ناگهان آن دو صورت از جای خود جستند وبصورت شیر گشتندوحمید عنید پلید راکشتند واو را درهم کوبیدند واستخوانهای او را شکسته وگوشت وپوست وموواستخوانهای او را خوردند و از او اثری نگذاشتند وخون او را لیسیدندودیگران نظرمیکردند ومبهوت وساکت بودند چون آن پلید را تمام کردند آن دو شیر غران بزبان فصیح عرض کردند ای ولی پروردگار منتظر فرمان شما هستیم اگر اجازه دهید مامون را برفیقش ملحق نمائیم چون مامون این کلام را از آن دو شیر درنده شنید بیهوش‌شد حضرت رضا عليه‌السلام فرمود متوقف شوید و امر فرمودکه‌آب بر صورت مامون ریختند و او را بهوش آوردند پس دو مرتبه آن دو شیر عرض کردندآقا اجازه دهید تااین را برفیقش ملحق کنیم حضرت فرمود نه مقدراتی باقی مانده که واقع میشود عـرض کردند پس چه دستورمیفرمائیدفرمود برگردید بجایگاه‌خود ومثل اول‌شوید برگشتند ودو صورت شدند . مامون‌گفت الحمدلله که خداوند شرحمیدبن مهران را از مادفع کرد وعرض نمود ای پسر پیغمبر این امر خلافت حق جد شما حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است‌وبعد از او حق شما است اگر بخواهی من از برای خاطر شما از امر خـلافت بیرون شوم (وشماتصرف‌فرمائید)حضرت رضا عليه‌السلام فرمود اگرمیخواستم‌نه باتومناظره ونه‌ازتو درخواست میکردم (یعنی محتاج بواگذاری تونبودم)وچنانکه خداوند این دوصورت شیر را مطیع وفرمان بردار من قرار داده‌سائرخلق را نیز در تحت فرمان من قرارداده‌است مگر نادانان ازآدمیان‌که در بهره خود زیان وضرر کردند(وخدا

خواسته که مردم باختیار کار کنند و اختیار از آنان گرفته نشود) مقدرات الهی جاری میشود وخداوند بمن امر فرموده که بر تو اعتراض نکنم وبهمان طریقه که هستم با شم چنانکه امر فرمود یوسف را که در تحت اختیار فرعون مصر عمل نماید مأمون افسرده وحقیر شد (۱)

مردی بنام زرافه ندیم متوکل عباسی نقل میکند که مردی شعبده بازهندی نزد متوکل بازی‌گر عجیبی بود که مثل ومانند نداشت متوکل باوگفت اگر عملی انجام دهی که علی بن محمد الهادی علیه‌السلام خجالت کشد هزار دینار بتو میدهم‌گفت دستور بده نانهای نازك وسبك درست کنند وسفره‌ای‌حاضر کرده نانها را آنجاگذارند چنین‌کردند وامام را احضار نمودند در اینجا متکائی بود از جنس پوست و بر آن صورت شیری بود (در روایتی در پرده‌ی آویخته صورت شیری بود) آن شعبده باز نزدیك آن نشست غذارا آوردند و در سفره گذاشتند وآن نانها را در مقابل امام همام گذاردند امام دست مبارك دراز کرد که نان را بگیرد نان حرکت‌کرده پرید ونان دوم که خواست بردارد چنین کرد جمعیت اطراف سفره با متوکل خنده‌بسیار نمودند امام علیه‌السلام در این هنگام دست مبارك برآن صورت شیرزدوفرمود بگیر این دشمن خدا را ناگهان این صورت شیر درنده ای شد واز جای جست وآن شعبده‌باز را بیك مرتبه بلعید وبجایگاه خود برگشت‌همه مبهوت ومتحیرو وحشت ناك وامام حرکت کرد که تشریف ببرد متوکل گفت از تو خواهش میکنم بنشینی وآن مرد شعبده باز را بما برگردانی امام فرمود بخدا قسم دیگردیده نخواهد شدآیادشمنان خدا را براولیاء پروردگار مسلط مینمائی این را فرمود وبیرون شد ودیگر آن‌مرد دیده نشد (۲).

---

(۱) و این روایت شریفه در کتاب شریف عیون اخبارالرضا بسند معتبر از امام حسن عسکری (ع) از پدر بزرگوارش از جدش صلوات الله علیهم نقل شده است و در بحار کمپانی ج۱۲ ص۵۴ وج۴۹ ص۱۸۱ مذکور است.

(۲) این روایت را قطب راوندی در کتاب خرائج در باب‌معجزات امام دهم (ع) نقل نموده و دیگران نیز نقل کرده‌اند.

واین موضوع شیر پرده که صورت شیر در نــده شود و انسانی را بخــورد و بجایگاه خود برگرددچنانکه این موضوع بفرمان چهار امام همام محقق شده برهان قوی است برمقام ولایت وسلطنت آن بزرگواران و بدرجات ازمرده زنده کردن بالاتر ومهمتراست .

فصل هشتم

در اشاره بمواردی چند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وائمهٔ هدی صلوات الله علیهم مردگان را زنده کردند

عالم جلیل القدر عظیم الشأن سیدبزرگوار صاحب تفسیر برهان و غیره درکتاب مدینة المعاجز ص ۳۶۳ بسند معتبر و در ص ۳۶۴ ـ از کتاب ثاقب المناقب نقل میـکند که منصور دوانیقی لعنه الله هفتاد نفرکابلی راخواست وگفت شمااستاددر سحرهستید وجعفر بن محمد ساحری مانند شما است اگر شما سحری نمودید که بر او غالب شدید پول زیـادی ازناحیه من بشماخواهد رسید ایشان حرکت کردند وهفتادصورت شیردرنده درمجلس منصور کشیدند وهریك ازاین هفتادنفردر نزدصورتی که خودش کشیده بود نشست ومنصور نیز بر تخت سلطنت نشست وتاج برسرخود گذاشت وبدربان خودفرمان دادکه (حجت حق و نائب پروردگار مظهر قدرت ایزد متعال) جعفر بن محمدالصادق (صلوات الله علیه)را حاضر نمایدچون نور یزدان مجلس تاریك آن نادان را روشن کرد وو ارد شد و چشم مقدس عین الله الناظرة فی خلقه بر آنان افتاد دست مبارك خود را بسوی آسمان بلند نمود و کلماتی فرمودکه قدری از آن آهسته و قدری آشکارا بود پس فرمود وای بر شما سحر وجادوی شمـا را باطل میکنم پس فرمان آن مظهر قدرت و جبروت حق صادر شد فرمود (قسورة خذهم)ای شیرها بگیرید اینانرا **ودر** روایت دیگر فرمود ایها الصور الممثلة لیاخذ کل واحد منکم صاحبه (یعنی ای صورتها هر یك صاحب خود را بگیرید پس هرصورتی شیر درنده ای شد و صاحب خود را گرفت و خورد و منصور از تخت بزمین افتاد و بیهوش شد چون بهوش آمد پناهنده بامام شد وعذر خواهی کرد و عرض نمود ای آقا و مـولای من دستور دهید این شیرها آنچه را خوردند برگردانند امام (ع) فرمود اگر عصای موسی آنچه را که خورده بود بر میگردانید اینها نیز بر میگردانند یعنی چنانچه عصای حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام بر نگردانید اینها نیز هرگز بر نمیگردانند سپس این سید بزرگوار فرموده این روایت را شیخ مفید در کتاب اختصاص نقل فرموده و حقیر نیز آنرا درکتاب اختصاص شیخ مفید(ره) دیده ام و اجمال آن در اثبات الهداة مذکوراست،

بدانکه در صریح قرآن احیای مردگانی را خداوند بحضرت عیسی علی نبینا وآله و علیه السلام نسبت داده لکن باذن پروردگار **چنانکه** در سورهٔ آل عمران (آیه ۴۹) کلام عیسی را نقل میفرماید که به بنی اسرائیل فرمود من ازجانب پروردگار نشانه‌ای که دلالت بر حقانیتم کند آورده‌ام وآن این است که از گل مجسمه پرنده‌ای درست میکنم و در آن میدمم آن پرنده‌ای میشود وکورمادر زاد وپیس را (که هر طبیب از معالجهٔ آن عاجز باشد) از این مرض رهائی بخشم ومردگان را زنده میکنم باذن پروردگار وبآنچه میخورید وذخیره میکنید من شما را خبر میدهم الخ

ودر آخرسوره مائده (آیه ۱۱۰) خداوند نقل گفتار خود را بحضرت عیسی در روز قیامت میفرماید هنگامیکه باذن من ازگل شکل مرغی میساختی و درآن میدمیدی پس پرنده میشد باذن من وکور وپیس را شفا میدادی باذن من ومردگان را (از گورستان) زنده و بیرون میکردی باذن من الخ .

ودر صریح روایات است که عملیات حضرت عیسی علیه السلام همهٔ آن بر اثر دو حرف اسم اعظم بود که خداوند باو تعلیم فرموده بودو این دو حرف با هفتاد حرف دیگر نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه هدی میباشد پس میتوانند مردهٔ انسان و حیوان را زنده کنند لکن باذن پروردگار پس درحقیقت پیغمبر و امام زنده میکنند هنگامیکه خداوند بآنان اذن میدهد وخداوند در این آیات به عیسی علیه السلام نفرمودمن مردگان را زنده میکردم بدست تو بلکه فرمود تو زنده میکردی باذن من پس در حقیقت پیغمبر صلی الله علیه وآله وامام زنده میکنند بلطف واحسان وقدرتی که خداوند بایشان داده که اگر آن قدرت را خداوند بایشان نمیداد عاجز بودندوخداوندزنده میکند بقدرتیکه عین ذات مقدس خود اوست **پس خالق** جهان بقدرت خود زنده میکند ومخلوق بقدرت خالق منان وأذن اوزنده می نماید وقبض روح میفرماید و آنچه را بخواهد میتواند انجام دهد لکن تمام از لطف واحسان وقدرت الهی است که باو عنایت شده

وآنچه گفتیم منافات ندارد با آیات شریفه ایکه میفرماید ما آتش نمرود را برای ابراهیم خلیل سرد وسلامت نمودیم وکوهها را مسخر داود فرمودیم و آهن

را برای داود نرم کردیم چونکه تمام اینها فعل خداوند است و قضایـای گذشته پیغمبران پیش است ومورد بحث ما نیست کلام‌ما درقدرت وتوانائی پیغمبر آخرالزمان و اوصیاء آنحضرت میباشد که همه آن از لطف وعنایات‌واحسان‌خدائی است‌خداوند باینان این قدرت و توانائی رامرحمت فرموده اگرنمیداد چیزی از خود نداشتندو چون خداوند باینان این علم و قدرت را مرحمت فرموده پس ایشان‌باذن‌پروردگار گاهی اعمال این قدرت را میفرمایند و در کائنات خارجیه اعمال نفوذ اراده خـود را مینمایند و چون بندگان خاص خالص پروردگارند و هیچگاه بهوی و هوس کاری انجام نمیدهندوتابع امر پروردگار واذن ایزد متعال میباشند صحیح است که فعل آنان را بخداوند نسبت دهیم چنانـکه از روایت احتجـاج واضح خواهد شد انشاءالله تعالی

ابی‌حمزه ثمالی از امام سجاد صلوات الله علیه سؤال کرد : آیا ائمه‌هدی (ع) میتوانند مردگان را زنده کنند وکور مادر زاد را بینا کنند و پیس را علاج نمایند وبر روی آب راه بروند امام سجاد علیه‌السلام فرمود خداوندچیزی را به پیغمبری نداده مگر آنکه آن را به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده وبه محمد اشیائی عنایت فرموده کـه به پیغمبران سابق نداده و همه آنچه که به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شده‌بامیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیده وبعد از اوبحضرت امام‌حسن مجتبی علیه‌السلام وبعداز او بامام‌حسین علیه‌السلام وپس‌از او بامامان از فرزندان امام‌حسین علیه‌السلام هریك بعد ازدیگری تاروزقیامت بااضافات بسیار در هرسال و هرماه و هرروز سپس امام سجاد علیه‌السلام شرح دادند قصه گوسفند مرد انصاری را که آنرا کشتند و بریان کردند وپیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهـل بیت وهرکس را که پیغمبر خواست از آن خوردند وسیر شدندواستخوان های‌او را نشکسته‌بودند پس حضرت آن گوسفند را زنده کرد(۱)

(۱) و این روایت شریفه را دربحار کمپانی ج۶ ص ۲۹۹ از کتاب شریف‌خرایج راوندی نقل کرده است و اجمال این قضیه را با قضیه احیـاء پیغمبر گوسفند ابی ایوب انصاری را که بطریقهای متعدد نقل شده‌عالم جلیل ابن شهر آشوب‌درکتاب شریف مناقب نقل فرموده است چنانکه در بحار کمپانی ج۶ ص ۳۰۲ مذکور است **ودر** مستدرك‌سفینة

ثقه‌جلیل صفار در بصائر ج۶ باب۳ از ثقه جلیل احمدبن محمد از ثقه جلیل علی بن الحکم ازمثنی‌حناط (که جلیل‌القدروموردِاعتماداست) از ابی‌بصیر نقل‌کرده گفت واردشدم بر امام باقروصادق صلوات‌الله‌علیهما عرض کردم شمائید وارث حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند بلی پس ابی بصیرگوید عرض کردم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وارث تمام پیغمبران است و تمام علوم وکمالات آنانرا دارد فرمودند بلی پس عرض کردم شما میتوانید مردگان را زنده کنید وکور و پیس مادر زاد را خوب نمائید فرمودند بلی باذن پروردگار پس (یکی از آن دو) امام فرمودند نزدیك من بیا نزدیك آنحضرت رفتم دست مبارك خود را بر چشم وصورت من‌کشیدند بینا شدم وخورشید وآسمان‌و زمین وخانه وهرچه در خانه بود تمام را دیدم پس فرمود آیا دوست داری بینا باشی وحساب تو با خودت باشد اگر عمل خوب کردی از ثواب آن بهره‌مند شوی واگـر عمل بد کردی مجازات‌گردی یاآنکه بحالت نابینائی اول برگردی وثواب تو بهشت باشد ابی بصیر گوید عرض کردم حاضرم بحالت اول برگردم باز امام علیه‌السلام دست مبارك خود را بر چشم‌های من کشیدند مثل اول شدم علی‌بن الحکم‌گوید من ایـن حدیث را با بن ابی عمیر نقل کردم فرمود شهادت میدهم که این مانند روز روشن حق است وشبهه درآن نیست واین حدیث را شیخ‌طبرسی در اعلام‌الوری ودر مناقب ابن شهرآشوب وخرایج راوندی ازابی بصیروشیخ‌کشی در رجال خودبسند دیگر از علی‌بن‌حکم نقل کرده‌اند چنانکه در بحارکمبانی ج۱۱ ص۶۷ میباشد واین حدیث صحیح بالاتفاق شیعه را متوجه بامرواضح قطعی‌مینماید یعنی نتیجه‌این دومقدمه‌که ازقطعیات مذهب شیعه است آن است که امام می تواند مردگانرا زنده نماید وکور وپیس مادر زاد را خوب کند وهر چه از هرجای دنیا بخواهند حاضر نمایند وبتمام کارهای انبیاء ومرسلین دانا وتوانا میباشند واین دومقدمه‌اینست‌که حضرت رسول وارث تمام پیغمبران ومرسلین میباشدوهمه‌کمالات آنان بپیغمبرما رسیده ومقدمه‌دوم

البحار در لغت اوب نقل‌کردم که‌در دو مورد پیغمبرصلی‌الله علیه و آله گوسفند ابی‌ایوب انصاری‌را زنده کردند .

آنکه ائمه هدی صلوات‌الله علیهم و ارث کمالات حضرت رسول صلی الله علیه وآله میباشند بلکه از انبیاء گذشته اعلم وافضلند

پس ازاین روایات شریفه معتبره استفاده میشودکه تمام علوم وکمالات وقدرت انبیاء ومرسلین نزدپیغمبرواوصیاءآن سرور بااضافات بسیار میباشد **واز** واضحات روایات متواتره نزد عامه وخاصه آن است که هرچه در امم سالفه واقع شده در این امت نیز واقع میشود واحیاء اموات چنانکه در قرآن کریم نقل فرموده بسیار واقع شده و در مستدرك سفینه در لغت حیی موارد آنرا بیان کردم ومقداری از آن را در کتاب ارکان دین ذکرکردم پس بایداحیاءمردگان در این امت نیزواقع گردد . و واقع شده است.

ودر روایت دیگر در قضیه گوسفند بریان‌شده‌ای که بعضی از منافقین آنرا مسموم کرده بودند وپیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وامیرالمؤمنین علیه‌السلام وجمع بسیاری‌ازاصحاب بامر پیغمبر خوردند وزهر در آنان هیچ تأثیر نکرد پیغمبر فرمودمن‌وعلی یك نور بودیم وخداوند ما را بـراهل آسمانها وزمینها وسائر حجابها وبهشت‌ها و فضاها نمـایش داد وعهدوپیمان ما را از آنها گرفت که ماو دوستان ما رادوست بدارند وبادشمنان ما دشمن ، و دوست دوستان ماودشمن دشمنان ما باشند .

و در آخراین حدیث داردکه بدرخواست اصحاب، حضرت‌رسول آن‌گوسفندرا زنده کرد وشیر داد وهمه از شیر او خوردند و سیر شدند و بـاز بصورت استخوان بر گشت (۱)

و در مورد دیگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در باره شش نفر از منافقین وامیرالمؤمنین علیه‌السلام در باره چهار نفر دعا کردند وخداوند آنان را زنده کرد (۲)

(۱) این روایت شریفه مفصله دربحاردرباب‌جوامع معجزات پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است .

(۲) تفصیل این قضیه در بحار درباب جوامع معجزات پیغمبر مذکور است . **ودر کتاب** شریف مدینةالمعاجز تالیف جناب سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان و غیره مواردی را که امیرالمؤمنین و ائمه هدی صلوات‌الله‌علیهم مردگانرا زنده‌نمودند از پنجاه

بلی گاهی پیغمبر و امام علیه‌السلام در وقت احیاء مرده‌ای دعا میکردند ، یا نماز میخواندند و بعد دعا میکردند وگاهی پای مبارك خودرا بآن‌مرده میزدندومیفرمودند پای من نزد خدا از آن جزء گاو بنی اسرائیل که بآن کشته زدند وزنده شد بهتر وعزیزتراست پس آن‌مرده زنده میشد .

و درکتاب شریف اثبات الهداة ج ۶ ص۱۴۹ نقل‌کرده‌که امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام بشخصی فرمودنشانه امامت نزد توچیست عرض‌کرد ازپنهانی خبردهد وزنده کند وبمیراند امام علیه‌السلام فرمود من می‌کنم اما آنچه پنهان کردی پنج دیناراست اما همسرت یکسال است که مرده (وقداحییتها الساعة) یعنی در همین ساعت اورا زنده کردم ویکسال با تو خواهد بود و چنین بود وشد .

و درحدیث مناظره ومباحثه حضرت رضا علیه‌السلام باعلمای یهودو نصاری‌ودیگران حضرت فرمود جمعی از قریش خدمت حضرت رسول آمدند درخـواست کردند کـه پیغمبر مردگان آنانرا زنده فرماید حضرت رسول امیرالمؤمنین علیه‌السلام را امر فرمود که همراه آن جمعیت برودوفرمود : یاعلی‌شماهمراه اینان بگورستان بروید واسماء این افرادیکه اینان خواستند زنده شوند بصدای بلند بخوان و بگو ای فـلان وای فلان محمد رسول‌الله بشما امر میفرماید بر خیزید وزنده شوید باذن پروردگار پس رفتند وچنین فرمودند وزنده شدند وخاك از سر آنان می‌ریخت پس قریش‌سؤالات خود را از آن مردگان که زنده شدند نمودند

وفرمود پیغمبر کور مادر زاد وپیس ودیوانه گان رامعالجه‌میکرد وحیوانات وپرندگان وجن وشیاطین با او تکلم مینمودند(۱)

مورد بیشتر نقل فرمودند و هم چنین شیخ حر عاملی صاحب وسائل در کتاب‌شریف‌اثبات الهداة آن روایات را در ابواب معجزات نقل فرموده است **وازآن**جمله در ج ۵ ص۴۶۲ از کتاب بصائرالدرجات از سعد قمی حدیث احیاء امام صادق (ع) مرده‌ای را نقل کرده که فرمود ای احمد (اسم میت است) (قم باذن‌الله واذن جعفر بن محمد) بر خیز بـاذن خدا و اذن جعفربن محمد پس زنده شد .

(۱) این روایت شریفه مفصله را صدوق ره در کتاب توحید و کتاب عیون اخبار الرضا (ع) نقل فرموده و هم چنین طبرسی در کتاب احتجاج چنانکه در بحـار ط جدید ج ۱۰ ص ۳۰۴ مذکور است .

ودر مورد دیگر شخصی درزمان جاهلیت دختر پنج ساله خودرازنده‌درگور کرده بود خدمت پیغمبر رسید درخواست نمود که‌آن دختررازنده نماید پس‌حضرت با او در محل دفن او رفتند حضرت فرمودند ای طفل زنده شو باذن پروردگار پس از قبر بیرون شد وعرض کرد لبیك یا رسول‌الله حضرت فرمود : پدرومادر تو مسلمان شدند اگر میل داری تورا بسوی آنان برگردانم عرض‌کرد نه‌یارسول‌الله من بایشان احتیاج ندارم (۱)

فصل نهم

دراطاعت اشجارونباتات از پیغمبروائمه‌هدی صلوات‌الله وسلامه علیهم کلام‌در اینجابدو بخش تقسیم میگردد:

بخش اول در اطاعت درختان از رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم وموارد آن بسیار است ولی ما بذکر چند روایت تبرك میجوئیم :

روایت شده روزی ابیطالب علیه‌السلام در مقابل جمعی از قریش برای آنکه مقام ارجمند فرزند برادر خود را بدیگران معرفی نماید عرض‌کرد ای فرزندبرادر آیا خداوند تو را به پیغمبری فرستاده فرمود بلی عرض‌نمودپیغمبران معجزه‌داشتند شما نیز بما آیه‌ای و معجزه ای نشان دهید پیغمبر فرمود برو و باین درخت بگو محمدبن عبدالله می‌فرماید‌ای درخت بجانب ما بیاپس رفت‌وگفت دیدند درخت آمد و در مقابل پیغمبر صلی‌الله علیه وآله خضوع وتواضع کرد پس آن حضرت امر فرمود ای درخت بجای خود برگرد دیدند برگشت ابیطالب عرض کرد من شهادت براست گوئی تو میدهم و فرمود یا علی ملازم خدمت پسر عمویت باش (۲)

(۱) این روایت را در بحار ط جدید ج ۱۸ ص ۸ از کتاب خرائج راوندی نقل فرموده است**وحقیر**در کتاب مقام‌قرآن‌وعترت ص۱۵۷ - ۱۶۱ موارد احیاءآن‌بزرگواران را مشروحا ذکر کردم **ودرمستدرك** سفینه لغت حیی موارد احیاء پیغمبران ومرسلین‌و پیغمبر ما و ائمهٔ هدی را بطور مشروح بیان‌نمودم.

(۲) این روایت شریفه را در بحار کمپانی ج ۹ ص ۲۴ و جدید ج ۳۵ ص ۱۱۵

امام صادق علیه‌السلام فرمود روزی پیغمبر (در صحرائی) اراده تخلیه نمودند و شخصی حاضر بود حضرت بدو درختیکه در آنجا بود فرمان داد ای درختان نزدیك یکدیگر جمع شوید ناگهان جمع شدند پیغمبر در پشت درختان تخلیه نموده برگشت آنمرد آمد و چیزی ندید (چون زمین آنرا در خود پنهان میکرد) (۱)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: روزی رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله در مکه معظمه درختی را بسوی خود خواند پس درخت آمد در حالیکه هر شاخه‌ای از آن تسبیح و تهلیل مینمود پیغمبر (ص) بآن درخت فرمود دوقسمت بشو، دیدند دوقسمت گردید بعداز آن بآن دو قسمت جدا شده فرمود جمع شوید و بیکدیگر به پیوندید نـاظرین دیدند که آن دو قسمت بهم پیوستند سپس فرمود ای درخت بنبوت و رسالت من شهادت بده پس شهادت داد سپس فرمود برگرد بجای خود با ذکر تسبیح و تهلیل چنین کرد (۲)

بسند بسیار معتبر نقل فرموده و در ج ۳۵ ص ۷۱ ـ این روایت را از کتاب امالی صدوق وابن شهر آشوب در مناقب نقل کرده‌اند.

(۱) واین روایت شریفه را ثقه جلیل صفار در کتاب بصائر از امام صادق (ع) نقل کرده **ودر** بحار کمپـانی ج ۶ ص۱۴۹ و ۲۸۵ مذکور است **ودر** ص ۲۷۱ نوشته که حضرت عسکری (ع) از امام هادی (ع) این را نقل فرموده و موضـوع را بیشتر شرح داده **ودر** اینجا نقل کرده که پیغمبر (ص) بزیدبن ثابت فرمود برو نزدیك درختان و ندا کن که محمد رسول‌الله شما را امر میکند که نزد یکدیگر جمع شوید چنین کردند که درختان جمع شدند **وشاید**این قضیه در موقع دیگر بوده**ودر** ص۲۸۴ نظیر این‌قضیه را از عمار یاسر نقل کرده **ودر** ص۵۳۹ ـ از کتاب خرائج‌قصهٔ جنك خندق و فتح قلعه بنی قریظه را نقل کرده و نوشته چون مسلمین بنزدیك قلعه‌رسیدند دیدند درختان خرمای بسیار اطراف آنرا گرفته که جمعیت مسلمین با تشکیلات جنگی نمیتوانند نزدیك شوند خبر را بحضرت رسول رساندند حضرت نزدیك درختان آمدند با دست‌مبارك بطرف راست وچپ اشاره کردند درختان بیك سو جمع شدند راه باز شد و لشکر اسلام‌وارد گشت.

(۲) و این جزء روایت مفصلی است که شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت‌موسی بن جعفر (ع) از پدرانش از امام حسین علیه‌السلام از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که حضرت امیر برای عالم یهودی نمونه تمام‌معجزات پیغمبران‌را برای خاتم‌انبیاء باافضلیت آن حضرت بر تمام انبیاء شرح داده است **واین** روایت را دربحار کمپانی ج۴ص۱۰۳ وج ۶ص۲۶۷و جدید ج۱۰ ص۴۸ وج۱۷ ص۲۹۶ تماماً ذکرفرموده‌است.

وموارد فرمان برداری درختان امــر آن سرور را بسیار است این مختصر گنجایش بیشتر را ندارد (۱)

بخش دوم در اطاعت درختان از امیر مؤمنان و مولای متقیــان وامــامان از فرزندان آنحضرت ، و موارد آن بسیار است و ما بذکر چند روایت تبرك میجوئیم

روایت شده هنگامیکه امیر مؤمنان از جنك صفین مراجعت میفرمود بین راه اراده تخلیه نمود بعضی از منــافقین گفتند مـــا میرویم که عورت حضرت را به بینیم در این هنگام امیرالمؤمنین قنبر را خواست و فرمان داد که نزد دو درختیکه بین آنها فاصله بسیار بود برود وفریاد کندوصی محمد رسول‌الله ﷺ بشماامرمیفرماید جمع شوید ومتصل بیکدیگر گردید ، قنبر عرض کرد یا امیرالمؤمنین آیا صوت من باین‌دودرخت میرسد؟ مولی فرمودند آن خدائیکه‌چشم‌تو را بینا کرده‌که‌آسمان را می بینی صوت تو را بآن دو درخت میرساند ، پس قنبر رفت وچنــانکه حضرت فرموده بود فرمان حضرت را ابلاغ نمود نــاگهان مشاهده کرد که آن دو درخت بسوی یکدیگر شتافتند و مانند دو نفر دوست بیکدیگر متصل شدند .

بعضی از منافقین گفتند علی بن ابیطالب مانند پسر عمویش‌محمد ساحر است ما اطراف او میچرخیم تا عورت اورا ببینیم امیر مؤمنان بقنبرفرموداین منافقین اراده مکر و خدعه نمودند خیال میکنند من بغیرازاین دو درخت‌نمیتوانم از چشم‌ایشان پنهان شوم ای قنبر برو نزد درختان وبگو وصی رسول گرامی شما را امر میکندکه هر یك بجای خود برگردید رفت وگفت دید آن دو درخت از جای خودحرکت‌کرده باشتاب بجای اول برگشتند وحضرت برای تخلیه رفتند و منافقین هرچــه خواستند به‌بینند چشمها نابینا شد وچون چشمانشانرا بطرف دیگر می‌انداختند بینا میشدند وباز چشمها را بطرف حضرت میگردانیدند نمی‌دیدند وبطرف دیگر میدیدند این

(۱) وشرح‌مواضع آن‌را در مستدرك‌سفینه لغت شجر بیان نموده‌ام ودر بحار کمپانی ج ۶ ص ۲۸۳ - ۲۹۱ و ج ۹ ص۵۶۸ و طبع جدید ج ۱۷ ص ۳۶۳ و ج ۴۱ ص ۲۴۸ بابی در این موضوع عنوان فرموده و روایات بسیار نقل نموده است .

عمل چند بار تکرار شد تا آنکه حضرت حرکت نموده وبجـایگاه خود آمدند و منافقین بمحل تخلیه رفتند چیزی راندیدند (۱)

ودر روایت شریفهٔ ملاقات طبیب یونانی با مولای متقیان امیرمؤمنـان علیه صلوات‌الملك المنان است که طبیب بحضرت عرض نمود رنك شما زرد است و ساق پای شما نازك است چیز سنگین برندارید که خطر شکستن پاها درآن هست و زد من دوائی است باندازه حبی از آن برای رفع زردی رنك نافع است لکن اول چهل روز تب میکنی بعد بهبودی برای تو حاصل گردد ، وداروئی دارم سمیت دارد اگر کسیکه رنك او زرد نباشد باندازهٔ نخودی بخورد میمیرد حضرت فرمود این دوائی را که سمیت دارد بمن بده حضرت گرفت وتمام آنراخورد رنگش ببهترین رنگـی مبدل شد . حضرت فرمود اما آنچه‌گفتی چیز سنگین برندارپس نگاه‌کن چه‌میبینی نگاه کرد دید حضرت دست مبارك را بچوبهای بزرگی که برآن دو حجره فوقانـی بود گذاشت وهمه را بلند کرد از این منظره عجیب‌طبیب یونانی افتاد وبیهوش‌شد بدستور حضرت آب بر او پاشیدند و او را بهوش‌آوردند طبیب عرض کرد آیامحمد صلی‌الله علیه وآله مانند شما بود حضرت فرمود علم وعقل وقوت من تمام از او (و بواسطه او) است ، سپس آنحضرت فرمود : مردی از طائفه ثقیف خدمت‌حضرت رسول آمدعرض کرد من برای معالجه شما آمده‌ام اگر دیوانه هستید من شما را علاج نمایم حضرت فرمود اگر میل داری من آیه ونشانه‌ای (از قدرت‌خدا) بتو نشان دهم که بفهمی من هرگز محتاج بتو نیستم وتو بمن نیازمندی عرض کرد بلی‌حضرت‌فرمود هرچه‌خواهی بگو عرض نمود : این درخت خرمائی را که اینجا می‌بینم امر فرمائی نزد شمـا بیاید پس حضرت آن درخت را امر فرمود که بسوی حضرت بیاید ناگهان دید آن درخت از جای خود حرکت کرد وزمین را شکافت ونزد حضرت‌آمد وایستاد حضرت فرمود آیا تو را کفایت میکند عرض کرد امر فرمائید که این درخت بجای خود

(۱) و این قضیه را بطور مشروح در بحار کمپانی ج ۹ ص ۶۰۴ از کتاب تفسیر امام (ع) نقل فرموده و درج ۴۲ ص ۲۹ نیز مذکور است .

برگردد پیغمبر امر فرمود که ای درخت بجای خود برگرد پس دید که برگشت طبیب یونانی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین آنچه را فرمودی شنیدنی است من ندیدم و کمتر از آن را، من از شما درخواست مینمایم من در یك جانب میایستم شما امر فرمائید که بطرف شما بیایم و من با تمام قوی کوشش میکنم که نیایم اگر مرا بی اختیار بسوی خود آوردی من میفهمم دین شما حق است حضرت فرمود این موضوع برای شخص شما معجزه است چونکه خودت میفهمی بدون اختیار بسوی من آمدی و من اختیار را از تو گرفته‌ام و بدون اراده بسوی من آمدی و ممکن است در آینده خودت یا دیگری ادعا کند که باختیار نزد من آمدی ازمن بخواه چیزی را که برای خودت ودیگران آیه ونشانی حق باشد عرض کرد چون بمن واگذار میکنی درخواست مینمایم که باین درخت خرما امر فرمائی اجزاء آن پراکنده شود و باز دو مرتبه امر فرمائی که مجتمع گردد امیر مؤمنان فرمود تو از جانب من نزد درخت برو و بگو ای درخت وصی محمد صلی الله علیه وآله تو را امر میفرماید که اجزاء تو پراکنده گردد رفت وفرمان امام علیه السلام را ابلاغ نمود ناگهان دید آن درخت ریزه ریزه شده و پراکنده گشت واثری از آن باقی نماند گویا آنجا درختی نبوده عرض کرد درخواست اول من اجابت شد درخواست دوم را نیز عطا فرما حضرت فرمود تو از جانب من بمکان درخت برو بگو ای اجزاء پراکنده شده درخت، امیرالمؤمنین علیه السلام امر میفرماید که شما جمع شوید ومانند اول گردید رفت وامر حضرت را ابلاغ نمود پس دید اجزاء پراکنده جمع شد تا آنکه مثل اول گشت طبیب عرض کرد میل دارم سبز شود وبرك و میوه دهد و من و حاضرین از آن بخوریم حضرت فرمود بجای درخت برگرد و آنچه را گفتی ازجانب من بدرخت فرمان بده رفت وگفت دیدند درخت سبز شد وسیر عادی خودرا بفوری انجام ومیوه داد وخوردند و طبیب یونانی ایمان آورد (۱)

(۱) این روایت شریفه مفصل است و ما مورد استدلال را نقل کردیم و تمام آنرا شیخ طبرسی در کتاب شریف احتجاج نقل فرموده ودر بحار کمپانی ج ۳ ص ۱۰۸ وج۶ ص ۲۷۲ و ۲۸۵ و ج ۹ ص ۶۰۹ - از کتاب احتجاج و تفسیر امام (ع) نقل فرموده و نیز آنرا شیخ حر عاملی صاحب وسائل درکتاب شریف اثبات الهداة نقل نموده.

از این روایت شریفه نفوذ اراده وفرمان امام عليه‌السلام خوب ظاهر میشودچون موضوعی غیرامر امام صلوات‌الله وسلامه علیه نبوده است (۱).

قدرت واختیار را از افراد انسان از هرکه بخواهند می‌توانند بگیرند لکن چون خلقت دنیا برای امتحان و اختیار است وخداوند خواسته مردم با اختیار باشند که بتوانند طریق بهشت یا جهنم را اختیار کنندوپیغمبر و امام هیچ گاه نمیخواهند دستگاه امتحان واختیار را برهم زنند مگر برای معجزه درموقع‌مخصوص یاشخص مخصوص هرجا که خداوند بایشان اجازه واذن دهد« عبادمکرمون لایسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ولایشائون الاان یشاءالله رب‌العالمین فاذاشاءالله‌واذن لهم یعملون ما یریدون »

و در کتاب شریف اثبات الهداة ج۶ص۲۳۳ روایتی نقل کرده که خلاصه آن چنین است :هر وقت امام هادی عليه‌السلام وارد مجلس‌متوکل میشد همه اهل‌مجلس برای ورود حضرت از جای خود حرکت می‌کردند واحترام‌مینمودند و چون حضرت تشریف میبرد یکدیگر را ملامت میکردند که چرا برای حضرت قیام کردیدقرار میگذاشتند که دیگر حرکت نکنند باز چون حضرت وارد میشد حرکت میکردند ابو هاشم جعفری بایشان فرمود قرار شما براین بود که حرکت نکنید گفتند والله‌ما نتوانستیم حرکت نکنیم بی اختیار حرکت نمودیم **ونظیر** این در باره حضرت رضا

(۱) این روایت معتبر و متین است و موافق محکمات آیات و روایات‌شریفه استو هیچ‌آیه وروایتی را مخالف‌آن نیافتیم وآنکه امیرالمؤمنین (ع)فرمود علم وعقل وقوت‌من از محمد است صحیح است و مراد این است که افاضات کمالات و نعمات از جـانب حق متعـال به محمد صلی‌الله علیه و آله شده و او است واسطه فیوضـات بین خالق و مخلوق پس‌علم وکمال بوساطت پیغمبر بامیرالمؤمنین وائمه هدی رسیده خداوند چنین‌خواسته است چنانکه خداوند خواسته که نعمات ظاهری دنیوی از اسباب ظاهری جـاری شود (فرمودند ابی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها) پس مانعی ندارد بلکه‌ثابت است که‌پیغمبر اکرم وسیله و واسطه و سبب افاضات و نعمات میباشد و باز همه مخلوقات و نعمـات ملك حقیقی پروردگار است پس این کلام با کلمه شریفه لاحول ولا قوة الا بالله منافات ندارد چنانکه واضح است .

عليه السلام نقل شده است

حارث همدانی نقل میکند که مادر خدمت مولای متقیان بدرخت خشکی که پوست آن ریخته شده بود رسیدیم دیدیم حضرت دست مبارك را بآن درخت زد وفرمود ای درخت ، سبز ومیوه دار شو ناگهان دیدیم بامر حضرت ، آن درخت سبز گردید وشاخه‌ها مملو از میوه گلابی شد پس ما از آن میوه خوردیم وهمراه خود برداشتیم وباز فردای آن روز نزد درخت رفتیم‌دیدیم سبز ومیوه دار است(۱)

قطب راوندی ازامام باقرازامام‌سجادازامام حسین صلوات‌الله‌علیهم نقل‌کرده‌که‌فرمود ما نزد مولای متقیان امیر مؤمنان نشسته بودیم نزدیك مادرخت انار خشکی بود در این هنگام جمعی از منافقین رسیدند و نزد حضرت جمعی از مؤمنین و دوستان بودند حضرت امیر فرمود من امروز آیه ونمونه مائده (خوان) بنی اسرائیل را(که حضرت عیسی عليه السلام از خداوند درخواست‌کرده بود) بشما نشان میدهم پس فرمودند نظر باین درخت خشك نمائید چون نظر کردیم دیدیم بامر حضرت رطوبت آب در چوب خشك جاری شد و سبز وتازه گشت وانار رسیده بر آن موجود شد بدوستان خود فرمود دست دراز کنید و بخورید ، امام حسین سلام الله علیه میگوید ما بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم گفتیم وخوردیم اناری بآن شیرینی و خوبی نخورده بودیم پس بدشمنان ما فرمود دست دراز کنید وبخورید دست‌خود رادرازکردند که انار بچینند وبخورند دیدند شاخه انار بالا رفت نتوانستند بردارند عرض‌کردند یا امیرالمؤمنین چرا این جمعیت خوردند وما نتوانستیم بخوریم فرمود در بهشت نیز چنین است به نعمت های بهشتی نمیرسد و نمیخورد مگر دوستان‌ماو دور نمیشود مگر دشمنان ما وچون بیرون شدند گفتند این سحرعلی بن ابیطالب است سلمان بایشان فرمود چه میگوئید آیا سحر است آیا نمی بینید (۲).

---

(۱) این روایت را شیخ ثقه جلیل صفار در کتاب بصائربسند خود و راوندی در خرائج از حارث نقل فرموده‌اند چنانکه در بحار کمپانی‌ج ۹ ص ۵۶۸ مذکوراست.

۲- این روایت در کتاب خرائج راوندی است چنانکه مجلسی در بحار کمپانی‌ج۹ ص ۵۶۹ نقل کرده است واین دو روایت در ج۴۱ ص۲۴۸ و۲۴۹ میباشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود که حضرت باقر عليه‌السلام در صحرائی وارد شدند و غلامان خیمه حضرت را نصب نمودند حضرت باقر عليه‌السلام نزد درختی تشریف بردند وحمد وثنای الهی بجای‌آوردند سپس فرمودند ای درخت از آنچه خداوند در تو قرار داده است بما اطعام نما امام گوید دیدیم خرمای تازه قرمز وزرد از آن ریخت پس از آن خوردند و ابو امیه انصاری نیز با او بود و خورد سپس فرمود این آیه ومعجزه شبیه قضیه مریم است (۱).

حقیر گوید این تشبیه شاید برای رفع استبعاد از ضعفای شیعه باشد که بگویند برای مریم که چنین شد برای امام که هزاران درجه بالا تر است عجیب نیست .

جناب صفار در بصائر بسند خود از سلیمان بن خالد نقل کرده که گفت من وابی عبدالله بلخی در خدمت امام جعفر صادق عليه‌السلام بودیم حضرت بدرخت خشك خرمائی که بر روی زمین رسیده بود فرمود ای درخت مطیع او امر پروردگار، از آنچه خداوند در تو قرار داده مارا اطعام نما سلیمان گوید ناگهان خرماهای تازه برنگهای مختلف از آن درخت خشك ریخت و ما خوردیم وسیرشدیم بلخی عرض کرد فدایت شوم این موضوع شبیه قضیه مریم است (۲).

ابن‌شهر آشوب از داود نیلی نقل کرده گفت در خدمت امام جعفر صادق(ع) بسوی حج میرفتیم بین راه وقت نمازظهر رسید فرمود ای داود ازمیان راه منحرف شو

۱ـ اشاره فرمود بآن هنگامیکه حضرت عیسی متولد شد در آنجا درخت خرمای خشکی بود خطاب بمریم شد چنانکه در قرآن مجید سوره مریم آیه ۲۵ میفرماید (ای مریم شاخه این درخت خرما را حرکت ده تا برای تو رطب تازه بریزد پس ریخت وخورد) و این روایت را صفار در بصائر وابن شهرآشوب در مناقب نقل فرموده‌اند چنانکه در بحار کمپانی ج ۱۱ ص ۶۷ مذکور ودر ص ۷۰ نظیر این قضیه از جابر نقل شده است

۲ـ واین روایت شریفه در مناقب نیز مذکور است چنانکه در بحار کمپانی ج ۱۱ ص ۱۲۶ نقل شده ودر ص ۱۳۳ از کتاب خرایج از ابی مریم ودر ص ۱۳۵ از علی بن ابیحمزه ودر ص ۱۳۶ از داودبن کثیر رقی نظیر این را از امام صادق (ع) نقل فرموده‌اند

تا آنکه مهیای نماز شویم عرض کردم فدایت شوم در این بیابان بی آب چگونه مهیای نماز شویم فرمود ساکت باش ودراین موضوع مداخله نکن پس از راه منحرف شدیم بزمین خشکی رسیدیم پای مبارك را بر زمین زد آبی سرد جوشید من وآن حضرت وضو گرفتیم ونماز خواندیم و در آنجا درخت خرمای پوسیده‌ای روی زمین افتاده بود هنگام حرکت، فرمودای داود آیا میل برطب داری عرض کردم بلی پس دیدم دست مبارك را برآن درخت زد وآن را حرکت داد و از آن رطب بیرون آورد وبما خورانید سپس دست مبارك را برآن زد وفرمود بر گرد بحالت اول پس مانند اول شد (۱) .

نقل شده که روزی حضرت موسی بن جعفر (ع) برای شخصی زاهد وعابد شرح مقام ولایت وخلافت امیرالمؤمنین وفرزندان پاکیزه او را بیان میفرمود تا آنکه ذکر اسماء آنان بخود حضرت رسید پس آن جناب ساکت شد آنمرد زاهد عرض کردفدایت شوم امروز حجت خدا وامام بر خلق کیست فرمود اگر بگویم قبول میکنی عرض کرد البته قبول خواهم نمود فرمود منم حجت خدا وامام برحق عرض کرد فدایت شوم بمن دلیلی وحجتی نمایش بده حضرت فرمود برونزد این درخت وبگو موسی بن جعفر(ص)تو را امرمیفرمایدکه نزد من بیائی رفت وگفت دید درخت آمدوایستادآنگاه حضرت بدرخت اشاره‌فرمودکه بجای‌خود برگردپس برگشت وآن‌شخص زاهد قائل بامامت حضرت شد (۲)

وامام‌صادق عليه السلام فرمود رسول اکرم صلى الله عليه وآله دانه را میمکیدودرزمین میکاشت همان ساعت سبز ودرخت میشد (۳)

۱- واین روایت در مناقب ابن شهرآشوب است چنانکه در بحار کمپانی ج ۱۱ ص ۱۴۴ و ج۴۷ ص۱۳۹ نقل کرده است .

۲- تفصیل این‌روایت شریفه رائقه جلیل صفار درکتاب بصائر**وراوندی** درکتاب خرائج **وشیخ** مفید در کتاب ارشاد **وطبرسی** در کتاب اعلام‌الوری از شیخ کلینی نقل کرده‌اند چنانکه در بحار کمپانی ج ۱۱ ص۲۴۶ وج ۱۴ ص۴۴۱ مذکور است

۳- این روایت را در بحار از کتاب کافی نقل کرده .

ودر روایت کیفیت اسلام جناب سلمان دارد که فروشندهٔ سلمان **گفت** نمیفروشم سلمان را مگر بچهارصد درخت خرما که دویست تای آن خرمای زرد بدهد ودویست خرمای قرمز حضرت رسول فرمود یا علی دانه‌های خرما را جمع کن پس دانه هارا پیغمبر گرفت ودر زمین کاشت وفرمود یا علی اینها را آب بده پس امیر المؤمنین علیه‌السلام آب داد چون آب دادن تمام شد درختان از زمین بیرون شدند چون آمدودید گفت نمی‌فروشم مگر آنکه تمام چهار صد درخت زرد شود چنین شد قبول کـرد و سلمان را به‌پیغمبر فروخت وپیغمبر نام او را سلمان گذاشت (۱)

فصل دهم

در اطاعت جمادات از پیغمبر و ائمه هداة معصومین علیهم‌السلام موارد فرمان برداری کوهها وسنگها وزمین ازپیغمبر وامام بسیاراست برای تبرك چند روایتی ذکرمیشود:

سیدمظلومان امام حسین صلوات‌الله علیه فرمودند یك نفر یهودی آمد وبر مسلمین اعتراض کرد که شما برای پیغمبر خودتان تمام فضائل انبیاء را قائل شدیدو واو را افضل همه آنان میدانید در میان مسلمین حضرت امیر تشریف‌داشتندفرمودند نزد من بیا وهرچه خواهی سئوال کن از آنجمله مولای متقیان فرمودند : ملکی که مامور کوهها بود آمد خدمت رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وعرض‌کرد من از جانب پروردگار مأمورم که هرچه بفرمائی اطاعت نمایم اگر اجازه دهید من دشمنانت را بکوهها هلاك نمایم‌پیغمبر (ص)اجازه نداد و فرمودند من پیغمبر رحمت میباشم (پروردگارا قوم مرا هدایت فرما) تا آنکه فرمودند چنانکه کوهها باحضرت‌داودتسبیح‌میکردند

۱ــ این روایت رادر بحار کمپانی ج ۶ ص۷۵۷ نقل کرده ودر ج ۱۱ ص۱۳۲ نظیراین را از امام صادق (ع) نقل نموده **وحقیر** درمستدرك سفینة البحارلغت‌سلم مواضع‌روایاتی‌را که دلالت دارد برسلام کردن کوهها وسنگها ودرختها برپیغمبر شرح داده‌ام **ومقداری** از این روایات را علامه مجلسی جمع کرده ودرباب معجزات پیغمبر در اطاعت کـردن موجودات زمینی جمادات ونباتات وسخن آنها باپیغمبر تعداد ۵۹ حدیث نقل‌فرموده**ودر باب** اقرار جمادات‌ونباتات‌بولایت ائمه هداة معصومین ده‌روایت در این موضوع نقل‌فرموده ودر بصائر ج ۵ باب ۱۳ روایاتی برای این موضوع نقلکرده .

محمد صلی الله علیه و آله بهتر از این را انجام داد من درخدمت پیغمبر برکوه‌حراء (درمکه) بودم ناگهان کوه بحرکت آمد پیغمبر (ص) فرمودند ای کوه قرار گیر که نیست بر روی تو مگر پیغمبر وصدیق شهید (یعنی امیرالمؤمنین) دیدم فرمان پیغمبر را اجابت و اطاعت کرد وآرام‌شد الخ (۱).

روایت شده که جمعی ازیهود خدمت‌حضرت رسول‌آمدند عرض‌کردند یامحمد این کوه مقابل را امر فرما که شهادت بمقام رسالت تو دهد اگر شهادت داد ما نیز شهادت میدهیم‌وایمان می‌آوریم پیغمبرفرمود نزد هرکوه خواهید بیائید، تابرویم‌ومن ازآن استشهاد نمایم وآن‌گواهی دهدپس‌آمدند نزدکوهی وعرض کردند از این کوه درخـواست شهادت فرما ، پس حضرت آن کوه را فرمان دادکه‌شهادت برسالت دهد ناگهان کوه بجنبش آمد وبآواز بلند شهادت برسالت داد وآنکه این رسول گرامی افضل واشرف‌همه‌مخلوقات‌است‌وهمه شنیدند وکوه عرض‌کردای‌محمداگر ازپروردگار خود درخواست نمائی که مردمان دنیا را بصورت بوزینه و خوك نماید قبول فرماید واگر درخواست‌کنی‌آسمان رابزمین‌وزمین را بآسمان‌رساند هرآینه‌اجابت فرماید و خداوند زمین وآسمان‌وکوهها ودریاها وبادها وصاعقه ها وحیوانات وباقی خلق را مطیع وفرمان بردار توقرار داده است هر امری بفرمائی مورد قبول‌خواهد بود(۲).

عبدالرحمن بن‌الحجاج میگوید من تنهادرخدمت امام‌صادق (ع) بین مکه ومدینه بودم عرض کردم علامت امام چیست فرمود اگر باین کوه‌بگوید بیـا میآید

۱- واین روایت مفصل است وآن یهودی دانشمند بود معجزات وفضائـل پیغمبران مشهور را شرح میدادوحضرت‌امیر مثل آن وبهتر از آن رابرای محمد (ص) بیان‌میفرمود وتمام این روایت را طبرسی در کتاب احتجاج از موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش از امام حسین (ص) نقل‌کرده است‌ودر بحار کمپانی ج۴ ص۹۸ وج ۶ ص۲۶۱-۲۶۷وط جدید ج ۱۰ ص۳۰ تا ۴۰ و ج۱۷ ص۲۷۵ مذکور است .

۲- این روایت جزء روایت مفصلی است که در تفسیر آیهٔ شریفه (ثم قست قلوبکم من‌بعد ذالك فهی کالحجارة) وارد شده ودر بحار کمپانی ج ۶ ص ۲۷۷ درباب جوامع معجزات پیغمبر مذکور است :

عبدالرحمن گوید بخدا قسم دیدم کوه میآید الخ (۱) .

ابو الصامت حلوانی گوید من خدمت امام صادق (ع)عرض کردم یك آیه ومعجزه‌ای بمن نشان دهید تا اینکه شك و شبهه از قلب من زائل گردد حضرت فرمودند آن مفتاحیکه (کلیدیکه) در آستین خود داری بمن بده من آنرا تقدیم کردم ناگهان دیدم آن مفتاح شیر درنده‌ای شد ترسیدم حضرت فرمودند بگیر آنرا

۱ـ این روایت در کتاب خرائج راوندی است چنانکه در بحار کمپانی ج ۱۱ ص ۱۳۲ و ج ۴۷ ص ۱۰۱ مذکور است و در مستدرك سفینة‌البحار ج ۲ ص ۲۶ در لغت جبل موارد اطاعت وفرمان برداری کوهها را شرح داده‌ام ،

ودرلغت حجر مواضع فرمان برداری سنگها را بیان کردم مانند سنگی که در روز جنك حنین پیغمبر آنرا گرفت تسبیح کرد وبآن امر فرمود سه‌قسمت شود پس سه‌قسمت شد و هرقسمتی یك طور تسبیح گفت و آن سنگهائی که بر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله سلام میکردند وتکلم می‌نمودند و آن سنگی که امیرالمؤمنین (ع) عصای پیغمبر را برآن زد و صد شتر از آن بیرون کرد ووعده پیغمبر را که بآن عرب صد شتر وعده داده بود ادا نمود واین مانند معجزه صالح پیغمبر است که برای او از کوه باذن خدا یك شتر بیرون شد وصالح‌المؤمنین امیرالمؤمنین نیز چنین کرد وصد شتر بیرون آورد **ودرلغت حصی وصخر** شرح دادم موارد تسبیح حصیات (سنگریزه‌ها) را دردست مبارك پیغمبر وامیرالمؤمنین (ع) وسنگریزه ای راکه در دست امیرالمؤمنین گفت (لااله الاالله محمد رسول‌الله رضیت بالله ربا وبمحمد نبیا وبعلی بن ابی‌طالب ولیا) وهم‌چنین آن سنگریزه‌هائی که باراده حضرت امیر جواهر شد وآن سنگریزه‌ای را که امام زمان (ع) بکسی داد وباراده حضرت طلا شد **وقصه** آنکسیکه مدیون بود حضرت امیر (ع) او را امر فرمود که سنگی و کلوخی که آنجا بود بردارد چون برداشت باراده حضرت طلای احمر شد ودین خود را ادا کرد .

وسید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان در مدینة المعاجز از طبری امامی **و شیخ** حر عاملی صاحب وسائل دراثبات الهدی نقل کرده‌اند که فقیری خدمت امام سجاد (ع) شکایت از فقر نمود حضرت یك درهم ویك گرده نان بآن فقیر عنایت فرمودند ببرکت حضرت مدت چهل سال از آن میخورد وزندگانی میکرد **ودر** لغت فهر در مستدرك‌سفینه نوشتم آن سنگی را که در دست امیرالمؤمنین گلابی شدوبعد سیب شد واز هریك‌خوردند وقطعه آخر بازمانند اول سنك شد .

وترس چون گرفتم باز مانند اول شد (۱)

محمد بن ابی‌العلا از یحیی بن اکثم از علوم آل محمد (ع) سؤال کرد در جواب گفت من مشغول طواف قبر مقدس پیغمبر اکرم بودم امام جواد (ع) نیز وارد ومشغول طواف شد من ازاومسائلی سئوال‌کردم حضرت جواب داد عرض کردم من میخواهم از شما مسئله‌ای سئوال نمایم ولی حیا میکنم حضرت فرمود هنوز سئوال نکردی من جواب میدهم‌میخواهی از من‌سؤال کنی که امام کیست عرض کردم‌بخدا قسم مقصودم همین بود حضرت فرمود منم امام عرض کردم علامت ونشانه آن چیست ناگهان‌شنیدم عصای دست حضرت‌بزبان فصیح گفت‌مولای من‌امام وحجت‌خدا است(۲)

اصبغ نقل میکند که در خدمت امیرالمؤمنین (ع) بودیم بجائی رسیدیم حضرت پای مبارکرا برزمین زد پس زلزله شد **ودرروایت** دیگر چون زلزله شد فرمود ساکن‌شو وآرام بگیر پس‌آرام شد. **ودرجای** دیگر در زمان ابی‌بکرزلزله‌ای واقع شد حضرت دست مبارکرا برزمین زدو فرمود آرام بگیر پس‌آرام وقرار گرفت حضرت فرمود منم آن انسانیکه خداوند میفرماید (وقال الانسان مالها یومئذ تحدث اخبارها) یعنی چون زلزله قیامت شود من بازمین سخن‌میگویم‌وزمین قضایا واخبار خود را برای من نقل می‌کنند .

و در زمان عمر نیز زلزله‌ای واقع شد حضرت با جمعی بسیار بسوی بقیع

۱ـ این روایت را دربحارج۴۷ص۱۱۷ ازکتاب خرائج راوندی نقل فرموده است
۲ـ این روایت را در بحار کمپانی ج۱۲ ص۱۱۶ از کتاب شریف کافی و کتاب مناقب ابن شهرآشوب نقل کرده‌اند وحقیرانرا درکافی دیدم .

ودرمدینة المعاجز ص ۳۸۲ نقل کرده که داود رقی میگوید مادر خدمت امام صادق (ع) بچاه عمیقی رسیدیم کههیچ آب نداشت امام‌نزدیك چاه آمد فرمود (ایهاالجب السامع المطیع لربه اسقنا مما جعل‌الله فیك) یعنی ای چاه شنونده فرمانبردار پروردگار خود، مارا آب بده داود گوید بخدا قسم دیدم آب جوشید تا آنکه بروی زمین رسید و امام وما از آن آب آشامیدیم مفضل وداود گویند ماعرض کردیم این موضوع شبیه بکار موسی‌بن عمران است پس رسیدیم بدرخت خرمای خشك فرمودند ای درخت ما را اطعام نما پس از آن درخت خشك خرمای تازه بیرون شدوخوردیم .

رفتند دیدند پای مبارك را بر زمین زد وفرمود آرام بگیر پس زمین آرام شد و دراین روایت نیز فرمود منم آن انسانیکه در زلزله قیامت با زمین تکلم میکنم واخبار خود را بمن گزارش خواهد داد(۱) .

جابر بن یزید جعفی نقل میکند که وارد شدم بر امام محمد باقر علیه‌السلام واز حاجتمندی خود بحضرتش شکایت کردم فرمودند نزد مادرهمی نیست زمانی نگذشت که کمیت شاعر وارد شد وبامام عرض کرد فدایت شوم اگر اجازه بفرمائید قصیده‌ای سروده‌ام بعرض مبارکتان برسانم حضرت فرمودند بخوان کمیت شعر خود را خواند پس حضرت بغلام خود فرمان داد ازاین خانه یك بدره(کیسه) پول بیاور وبکمیت بده غلام چنین کرد باز کمیت عرض کرد اگر اجازه دهید قصیدهٔ دیگر بخوانم اجازه فرمودند پس خواند وباز حضرت فرمان داد ای غلام از این خانه بدره دیگری بیاور وبکمیت بده غلام چنین کرد باز کمیت اجازه خواست که قصیده دیگری بخواند امام اجازه فرمودند وکمیت خواند باز حضرت فرمان بدره دیگری دادند غلام آورد و تقدیم کمیت نمود کمیت عرض کرد بخدا قسم این قصائد را برای طمع مال نخواندم وغیر عرض ارادت واداءحق شما منظور دیگری نداشتم حضرت برای او دعا نموده وفرمودند ای غلام این بدره‌ها را بجای خودش برگردان .

جابر میگوید چون کمیت رفت ومن اینحال رامشاهده کردم در خاطرم چیزی خطور کرد وبا خود میگفتم امام بمن فرمود درهمی نزد ما نیست و برای کمیت سی هزار درهم فرمان داده چون بفکر افتادم امام فرمودندای جابر برخیز ودر آن خانه برو جابر گوید من بآنخانه‌ای که از آن پول بیرون نمودند رفتم وچیزی نیافتم برگشتم امام فرمودند آنچه ما پنهان میکنیم بیشتر است از آنچه آشکار مینمائیم پس دست

۱ــ ومواضع این روایات در بحار کمپانی ج۹ ص ۵۷۴ و۵۷۵ وج۳ ص ۲۲۲وج ۱۴ ص۳۱۶ وط جدید ج۷ ص ۱۱۱ وج۴۱ ص۲۵۳و۲۷۱و۲۷۲ وج۴۲ ص۱۷ ودر تفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین در تفسیر سوره شریفه زلزله ومستدرك سفینه لغت انس در تاویل انسان در این سوره بامیرالمؤمنین (ع) ودر کتاب اثبات‌الهداة ج ۵ص ۱۲ و ۱۳ مذکور است .

مرا گرفت و در آنخانه وارد نمود و پای مبارکشرا بر زمین زدند تا گهـان چیزی مانند گردن شتر از طلای احمر از زمین بیرون شد وفرمودند باین بنگر و بغیر از برادران مؤمن خود که مورد اطمینان توانداین‌راز رادرمیان‌نگذار (ان‌الله اقدرنا علی ما نرید) خداوند ما را بر هر چه بخواهیم توانا فرموده و اگر بخواهیم زمین را بهرسومیکشانیم (۱)

ودرچند مورد باراده حضرت رسول (ص) چوب خشك شدهٔ افتاده بـر روی زمین ، شمشیر برآن شد وبه بعضی از مؤمنین داد وبا او قتال‌کرد **ودر** مورد عکاشه شمشیرش درجنك بدرشکست پس‌پیغمبر ﷺ چوبی باو داد وفرمود باکفارجنك نما آن‌چوب شمشیر بران‌شد وباآن‌جنك‌میکرد وطلحه را در جنك جمل بآن‌کشت (۲) وقضیه زبیر در ص ۳۱ گذشت

و جای دیگر چوبی بکسی داد وباراده حضرت چراغ روشن شد چنانکـه در ابواب رحمت نوشته‌ام

ودر روایت ام سلیم که خدمت پیغمبر رسید و علامت خلافت حقه الهیه را خواست حضرت سنگریزه‌ای گرفتند ودر کف باکفایت خود نرم وخمیر کـرد و باراده حضرت رسول یاقوت قرمز شد وخاتم خود را بران زد اثرش ظاهر ونقش‌بست وفرمود هرکس مثل من انجام دهد او وصی من است سپس خدمت حضرت امیر وبعد خدمت امام حسن وامام حسین وامام سجاد علیهم‌السلام هریك بعد از دیگری رسید وامامان مانند پیغمبر اکرم ﷺ نیز چنین‌کردند (۳)

۱ـ واین روایت را شیخ مفید در اختصاص وصفار در بصائر ومحدث قمـی‌درمنتهی الامال وعلامه مجلسی در بحارازاین دوکتاب واز ابن شهرآشوب در مناقب نقل فرموده‌اند

۲ـ این روایات دربحار کمپانی ج ۶ ص۲۵۶ و۲۸۸ مکرراً و۴۷۸ و۵۰۱ وطبع جدید ج۱۷ ص۳۸۲و۲۵۴ وج۱۹ ص۳۴۰ وغیره مذکور است

۳ـ وتفصیل این روایت در بحار کمپانی ج ۷ ص۲۲۶ وطبع جدید ج۲۵ ص۱۸۶ مذکور است .

ودرکتاب شریف مدینةالمعاجز ص ۴۱۷ نقل مینماید که جمعی در خدمت امام

فصل یازدهم

در اطاعت وفرمان برداری ابروباد برای پیغمبر وائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین :

یهودی خدمت مولای متقیان عرض کرد از جمله فضائل حضرت موسی آن است که ابر بر سر او سایه میافکند امیرالمؤمنین (ع) فرمود چنین بود لکن فقط این موضوع در موقع بودن آن حضرت در صحرای تیه بود ولکن بمحمد ﷺ بهتر از این داده شده است ابر بر سر او سایه مینمود از اول ولادت تا آخر وفات درسفر و حضر (۱) .

ودر روایات بسیار دارد که خداوند امامرا قدرتی داده که از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق در مختصر زمانی میتواند سیر کند و خداوند ابرها را مسخـر او فرموده واسباب سیر اورا بهرجا که بخواهدمهیا نموده **و قضیه** بساطیکه امیرالمؤمنین وابی بکر وعمر وجمعی دیگر بر آن نشستند وبامر پیغمبر باد آنانرا حرکت داده ونزد اصحاب کهف رساند و هریك سلام کردند وجواب نشنیدند مگرمولا امیرالمؤمنین سلام کرد وجواب شنید وگفتند ما با کسی غیر پیغمبر ووصی پیغمبر سخن نگوئیم مشهور است (۲).

صادق (ع) بودند یکی از آنان عرض کرد بمن یك آیه (نشانهقدرت وحقانیت) اززمین نشان دهید ودیگری آیه آسمانی خواست حضرت درخواست هردو را اجابت نمود امرامامت بزمین وآسمان صادر شد اطاعت زمین وآسمان را برای امام (ع) مشاهده نمودند پس امام فرمود اگر بخواهم آسمان را بزمین میکشانم .

۱ـ این روایت جزء روایت مفصلی است که در فصل دهم ص۱۰۵ اشاره بآن شده است : وموارد سایه افکندن ابر در روایات بسیار ذکرشده از آن جمله در بحار کمپانی ج ۶ ص۴۵ و۴۷ و ۸۲و۵۰ و۹۶و۹۸و۱۰۰و۱۰۸و۱۰ و ۱۰۶ و۱۴۹و۲۸۲ وغیره وطجدید ج ۱۵ ص۱۹۴ و ۲۰۱ و ۲۱۵ و۳۴۹ وج۱۶ ص۳و۳۰و۱۷۶ وج۱۷ ص۲۳۱و۳۵۵وغیره وبسیاری از آن مواضع را در مستدرك سفینةالبحار در لغت سحب وغمم ذکر کردم

۲ـ **مقداری** از این روایات را مجلسی (ره) در بحار کمپانـی ج ۷ ص۳۶۵ و

و قضیه علی بن صالح طالقانی مشهور است که درمسافرت چین، در دریا کشتی اوشکست و خود را روی تخته شکسته کشتی دید وازشدت ناراحتی قصد نمودخود را دردریا اندازد تا آنکه موج دریا او را بجزیره‌ای انداخت درمیان جزیره گرسنه و تشنه مضطرب وترسناك راه میرفت ناگهان نظر او بغار کوهی واقع شد نزدیك آن رفت آواز تسبیح وتهلیل وتکبیر وتلاوت قرآن بگوش او رسید وشنید که ازداخل گوینده‌ای ندا میکند ای علی بن صالح طالقانی خدا تو را رحمت فرماید داخـل مغاره شو میگوید من داخل شدم وسلام کردم وجواب شنیدم دیدم مرد بزرگواری آنجا نشسته بمن فرمود تو در اینجا مورد لطف وعنایت پروردگار واقع شدی که تو را از دریـا نجات داد وباینجا رسانید اگر بخواهم بتو خبر میدهم در چه وقت از منزل خـود بیرون شدی و چند روز در سفر و در روی آب بودی و همه سرگذشت تو را مـن میدانم بیا نزدیك وبنشین خدا تو را رحمت نماید چون کلام او را شنیدم گفتم تو را بحق خداوند قسم میدهم از کجا احوال مرا دانستی فرمود خدای دانای توانا مرا آگاه نموده وتو گرسنه ای کلامی فرمود غذا وآب برای من آماده‌شد خوردم از آن لذیذ تر وخوشگوار تر نخورده بودم فرمود آیا میل داری بوطن خودبرگردی عرض

وج ۹ ص۳۷۶ وج ۳۹ ص۱۳۶ وج ۲۷ ص۳۲ نقل فرموده وقضیه بساط را از علمای عامه وخاصه نقل نموده . ودر مستدرك سفینه ج ۱ در لغت بسط مدارك قضیه بساطرا نوشته‌ام

ودرکتاب شریف بصائرالدرجات ج ۸ باب ۱۲ فیما اعطی الائمة مـن القدرة ان یسیروا فی الارض یعنی در بیان وشرح آنکه بائمه هدی قدرتی داده شده که بهرجای زمین بخواهند میتوانند در مختصر زمانی سیر کنند وبرای این موضوع در این باب پانزده روایت معتبر و صحیح نقل فرموده .

ودرهمین کتاب در ج ۸ باب ۱۳ یازده روایت نقل فرموده که ائمه هدی هرکسی را بهر جا بخواهند میتوانند در کمترین زمانی سیر دهند .

ودرباب ۱۴ فی قدرة الائمة وما اعطوا من ذالك یعنی در شرح قدرت ائمه هـدی که از جانب پروردگار بآنان بخشیده شده است .

و درباب ۱۵ فی رکوب امیرالمؤمنین السحاب وترقیه فی الاسباب والافلاك یعنی درآنکه امام (ع) برابر سوار میشود وبروسائل سیردرآسمانها وزمینها مسلط وآگاه است.

کردم کیست بتواند مرا بآنجا رساند حضرت فرمود برای کرامت و مقام دوستان ما این موضوع برای ما امکان دارد که شما را بوطن برگردانیم سپس دعائی نمود و دست بسوی آسمان بلند نمود وفرمودهمین ساعت همین ساعت دیدم ابری حاضرشد وعرض کرد السلام علیك یاولی‌الله وحجته حضرت‌جواب سلام دادند وفرمودند بکجا میروی آیا مأمور برای رحمت یا برای عذاب‌میباشی‌این ابر مرخص شد وابر دیگر آمد بعد از عرض سلام وجواب وسؤال از مقصدش عرض کرد برای رحمت مأمور طالقان هستم حضرت فرمود من امانتی بتومیسپارم آنرا بسلامت بزمین طالقان برسان عرض کرد مطیع وفرمان بردارم حضرت‌فرمودروی زمین قرار بگیر ابر بامر حضرت روی زمین قرارگرفت پس‌حضرت بازوی مرا گرفت و برابر نشانیددراین هنگام‌عرض کردم تو را قسم میدهم بحق خداوند عظیم و بحق محمد خاتم‌النبیین و بحق علی سید الوصیین و بحق ائمه طاهرین که خود را بمن معرفی فرما تا تو را بشناسم‌چون‌مقام بزرگی بشما داده شده حضرت‌فرمود ای علی‌بن‌صالح خداوند زمین خود را از حجت خالی نمیگذارد هرچند یك چشم برهم زدن باشد ظاهر باشد یاباطن ومخفی، منم حجت‌خدادرظاهر و باطن منم رسانندهوگوینده از جانب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منم‌موسی بن جعفر سپس فرمان‌پرواز ابرهواپیما صادر شد ابر حرکت کرد بخداقسم هیچ ناراحتی وترسی در خود نیافتم زمانی نگذشت که مرا بزمین طالقان بسلامتی رسانید (۱)

سزاوار است که در اینجاداستان مرد همدانی را که‌شبیه‌است بداستان‌علی‌بن صالح بطور اختصار نقل نمایم.

در کتاب شریف کمال‌الدین‌تالیف شیخ‌صدوق ره دارد که‌مردی‌از اهل‌همدان گفت من از سفر حج برمیگشتم چند منزل راه که پیمودیم بسیار خسته بودم قدری خوابیدم چون از خواب بیدار شدم‌اثری ازقافله نیافتم‌باحالت اضطراب وسرگردانی متوسل بامام زمان علیه‌السلام شدم ناگهان قصری عالی رامشاهده‌کردم نزدیك رفتم خادم

۱ـ تفصیل این قضیه در کتاب شریف مناقب مذکور است ودر بحار کمپانی ج۱۱ ص۲۴۲ وج۴۸ ص۳۹ نیز نقل شده.

مرا وارد قصر کرد آقائی نورانی مانندماه‌تابان دیدم حضرت فرمود میدانی من کیستم عرض کردم نه بخدا قسم فرمودند منم قائم‌آل محمد عليه السلام که درآخرالزمان ظهور مینمایم وزمین را پر از عدل خواهم نمود پس فرمود شما فلانکس همدانی نیستی عرض کردم بلی فرمودند میخواهی بشهرودیـار خود برگردی عرض نمودم بلی پس بخادم اشاره فرمود خادم دست مرا گرفت وکیسه پولی بمن داد وچند قدم همراه‌من آمد چشمم بابادی افتاد فرمود میدانی اینجاکجااست عرض کردم‌شبیه‌باسدا باد همدان است فرمود اینجااسدابادااست برو بسلامت نگاه کردم دیگر اورا ندیدم‌واردامدآباد شدم وپولهای کیسه را شمردم چهل یاپنجاه دینار بود سپس از آنجا بهمدان رفتم وتاآن دینارها نزدما بودخیروبرکت داشتیم وراوندی وشیخ‌حرعاملی در اثبات‌الهداة ج۷در باب معجزات امام‌زمان‌درص۲۹۹وبطریق‌دیگرص۳۵۱نیزاین‌قضیه‌را نقل‌فرموده‌اند

حضرت سلیمان بن داود بواسطه یك حرف از اسم اعظم که دارا بود باد مسخر او شده بود وبساط او را باهرکه وهرچه درآن بود حرکت میداد و بهرجاکه میخواست میبرد وکلمات انسان واصوات‌حیوان را باد بگوش او میرسانید وخداوند به‌پیغمبر واوصیاء آن سرور بهتروبیشترازآنچه بسلیمان ودیگران داده‌عنایت‌فرموده وتمام حروف اسم اعظم (هفتاد ودو حرف) را بآنان تعلیم نموده وهرچه به‌پیغمبران ومرسلین احسان فرموده تمام را برای پیغمبر خـاتم جمع نموده ، واز آن حضرت باوصیاء آن سرور بارث رسیده بلکه تمام علوم وکمالاتیکه بمخلوقات خود بـذل فرموده برای محمد وعترت‌پاکیزه‌اش‌جمع نموده چنانکه بطورمشروح درص۵۱ـ۵۶ بیان شده است پس مسخر بودن باد وابر برای پیغمبر وخلفای آن سرور ائمه اثنی عشر (ع) از واضحات روایات است منکرآن جاهل بمعارف قرآن‌است(حسبه‌جهله)

فصل دوازدهم

در اطاعت وفرمان برداری‌آب است هرگاه اراده نمایند آب بهر جوهری‌که بخواهند منقلب‌شود چنانکه در قضیه آن مردبلخی‌آبیکه‌دست‌مبارك امام سجاد(ع) را بآن شست تبدیل به جواهرات شدوقضیه آن چنین است : مؤمنی از بزرگان‌بلخ

سالهای متمادی بزیارت خانه خدا(مکه) وزیارت‌مدینه‌موفق میشد وهرسال که‌میرفت تحفه‌ها وهدایا برای امام سجاد علیه‌السلام میبرد ومسائل حلال وحـرام را از آنحضرت میاموخت وبوطن خود برمیگشت در یکسالیچون برگشت همسر او اظهار کرداین تحفه‌هاوهدایائیکه برای‌امام‌میبری درعوض امام‌بشماچیزی‌نمیدهدآن‌مؤمن بزرگوار در جواب فرمود این مرد بزرگواری که ما برای او تحفه‌ها و هدایا میبریم اومالك دنیا وآخرت است وهمه‌آنچه دردست مردم‌است درتحت اختیاراونیزمیباشد چونکه اوخلیفه پروردگار وحجت حق بربندگان وپسر پیغمبر وپیشوای همه‌است زن‌که‌این حرف‌راشنیدساکت‌شد وچون سال دیگر آن‌مؤمن‌مهیای حج‌گردید وبسفرحج‌وزیارت مدینه موفق شد خدمت امام سجاد زین‌العابدین علیه‌السلام رسید و اجازه خواست ووارد شد دست مبارك امام را بوسید وغذا حاضر بود امام علیه‌السلام او را امر فرمودکـه غذا بخورد چون صرف‌غذاشد طشت وابریق برای شستن دستهاحاضر نمودند مؤمن‌بلخی حرکت کرد که آب بدست مبارك امام علیه‌السلام بریزد حضرت فرمود تو مهمان مائی میخواهی آب بدست من بریزی عرض کرد من دوست دارم خدمت کنم امـام (ع) فرمود حال که این امر را دوست داری والله من‌نیز آنچه را دوست داری وخوشنود میشوی بتو نشان میدهم که چشم تو روشن گردد آب بدست مبارك امـام ریخت تا آنکه یك سوم طشت پر آب شد امام فرمود در میان طشت چه میبینی؟ عرض کـرد آب است حضرت فرمود یاقوت احمر است چون‌خوب‌نگاه‌کرد دید آب یاقوت احمر شده باز فرمود آب بریز آب ریخت تاآنکه یك سوم دیگر طشت را آب گـرفت حضرت فرمود چیست؟ عرض‌کرد آب است باز باراده حضرت زمرد سبز شد حضرت فرمود آب بریز تاآنکه تمام طشت‌مملواز آب شد باز باراده حضرت درّ سفیدگشت درمیان‌طشت مملواز یاقوت وزمرد،ودر سفید شد آن مرد بسیار تعجب کردودستهای حضرت را می‌بوسید حضرت فرمود شما این جواهر را عوض تحفه‌ها و هدایـا برای همسر خرد ببریدواز جانب‌ما‌معذرت‌بخواهید وچون آن مؤمن از خدمت امام‌مرخص شد وجواهر را بههمسر خود رسانید وقضیه را نقل کرد آن زن سجده شکرنمود و

شوهر خود را قسم داد که سال آینده او را بسفر همراه خود ببرد چون موسم حج رسید همراه شوهر خود حرکت کرده بین راه مریضه شد و نزدیك مدینه از دنیارفت مرد بلخی جنازه را در خیمه خود گذاشت وباچشم گریان خدمت امام سجاد علیه‌السلام رسید وجریان را بعرض مبارك امام علیه‌السلام رسانید حضرت دورکعت نماز خواندند ودعائی نمودند سپس توجهی بآن مرد نموده وفرمودند برگرد نزد همسرت که خداوند اورا بقدرت وحکمت بالغهٔ خود زنده فرموده آن‌مرد بفوری حرکت کرد وخود راباشتاب بخیمه همسرش رسانید دید همسرش باصحت وسلامتی در خیمه نشسته باو فرمود چگونه خداوند تو را زنده‌کرددر جواب گفت ملك‌الموت آمدوروح مرا قبض‌نموده لکن شخصی بااین خصوصیات آمد وهر صفت وخصوصیتی که‌میگفت شوهرمی‌فرمود این صفت مولای من علی‌بن‌الحسین است آن‌زن گفت چون چشم ملك‌الموت بآن‌آقا افتاد پاهای امام را بوسید وعرض کرد السلام‌علیك یاحجةالله فی‌ارضه السلام علیك یازین‌العابدین‌جواب‌سلام‌شنید امام (ع) فرمود روح این زن‌را بسوی جسدش برگردان این زن قصد زیارت ما را داشته ومن از پروردگارم تقاضا نمودم که سی‌سال او را بازندگانی خوب در دنیا نگاه دارد ملك‌الموت عرض کرد ای ولی پروردگار من مطیع وفرمان بردار توام پس قابض‌الارواح روح مرا بجسدم برگردانید ورفت پس مرد بلخی وهمسرش‌بسوی مدینه روان گشتند چون‌بر امام همام وارد شدند زن‌گفت بخدا قسم این همان آقائی است که ملك‌الموت‌را فرمان داد که روح‌مرا برگرداند واین زن وشوهر در خدمت امام علیه‌السلام بودند تاآنکه از دنیا رفتند (۱)

ودرجای دیگر باراده حضرت موسی‌بن جعفر صلوات‌الله علیهما آبی که‌دست مبارك امام را بآن شستشو دادند طلا ودرّ گرانبها شد (۲).

وشخصی برای حضرت رضا علیه‌السلام پول‌بسیاری‌آورد ولی دیدحضرت برسیدن

۱ـ این روایت شریفه در بحار کمپانی ج ۱۱ ص ۱۵ وج ۴۶ ص ۴۷ مذکوراست

۲ـ این روایت را عبدالله‌بن جعفر حمیری درکتاب قرب الاسناد از جناب‌علی‌بن جعفراز برادرش‌موسی‌بن جعفرصلوات‌الله علیهما نقل فرموده چنانکه دربحار کمپانی ج ۱۱ ص۲۴۳ وج۲۴ص ۱ مذکور است .

پول مسرور نشد از این جهت افسرده گشت ودر قلب خود میگفت من این مال بسیار را نزد حضرت آوردم ندیدم آثار سرور وخورسندی در اوظاهر گردد حضرت بغلام خود دستور داد طشت وآب حاضر نما وخودش روی تختی نشست وفرمود ای غلام آب بردست من بریز چون آب میریخت دید از میان انگشت های حضرت طلا در میان طشت میریزد پس توجهی باو نمود وفرمود کسیکه این طور است این مالها در نظر او مهم نیست (۱) .

محمدبن اسحق خدمت امام سجاد عليه السلام رسید واز طغیان آب نهر وبلدخود شکایت کرد که بواسطه آن هرسال پانصد هزار درهم بر ما خسارت واقع میشود امام عليه السلام انگشتری باو عنایت فرمودکه درآن نهر بیاندازد، راوی گوید چنین کردم دیگر آب بیك کیفیت بود و در زمستان وتابستان تغییر ننمود(۲)

فصل سیزدهم

در اطاعت ملائکه از پیغمبر وائمه هدی علیهم السلام از آنچه در فصل چهارم گذشت بطور کامل روشن شد که تمام موجودات آسمانی وزمینی مطیع وفرمان بردار پیغمبر و امام هستند وگذشت در قضیه مؤمن بلخی که امام سجاد(ع) دعاکردو همسر او زنده شد وامام ملك الموت را فرمان داد که روح او را برگرداند پس اطاعت کرد وبرگردانید وملك الموت عرض کرده، ای ولی پروردگار من مطیع وفرمان بر دار تو میباشم الخ .

صفوان بن یحیی نقل کرده که عبدی بمن گفت همسر من بمن اظهار کرد مدتی است خدمت امام صادق عليه السلام نرسیدیم سزاوار است که در این سال بزیارت حج برویم وبخدمت حضرت برسیم من گفتم بخدا قسم چیزی ندارم که بتوانم بسفر

۱ـ این روایت را علامه محقق درکشف الغمه نقل فرموده ودر بحار کمپانی ج ۱۲ ص ۱۹ نیز مذکور است . ودر مدينة المعاجز و اثبات الهداة ودرکتاب کافی نیز نقل کرده اند .

۲ـ این روایت را شیخ حرعاملی در کتاب اثبات الهداة نقل فرموده .

حج برویم همسر من گفت لباس هاوزر وزیور مرا بفروش تا اسباب مسافرت حج را فراهم نمائید من چنین کردم و بسوی سفرروانه شدیم نزدیك مدینه رسیدیم همسر من سخت بیمار شد بطوری که در آستانه مرك واقع شد ومن از او نا امید شدم و چون وارد مدینه شدیم من او را گذاشتم واز او مایوس بودم‌خدمت امام صادق(ع) رسیدم ودو پارچه رنگین‌در بر داشت سلام کردم وقضیه را بعرض مبارك‌رساندم‌فرمود تو برای این جهت افسرده‌ای عرض کردم بلی فرمود من دعا کردم خوب شد برگرد او را نشسته خواهی یافت وکنیزت شکر طبر زد (۱) باو میدهد بفوری بر گشتم و چنانکه فرموده بود مشاهده کردم از او حالش را سئوال نمودم گفت خداوند مـرا عافیت داد من مبادرت کرده جریان بین من وامام صادق عليه‌السلام را شرح دادم گفت شما که رفتید خودم را در آستانه مرك دیدم مردی که دو پارچه رنگین براو بـود تشریف‌آوردندواز حال‌من‌سؤال‌فرمودندگفتم من‌درآستانه مرك میباشم‌واین‌ملك‌الموت برای قبض روح من‌آمده‌است فرمودای‌ملك‌الموت جواب‌داد لبیك ای امام بحق ناطق فرمود آیا تو مأمور نیستی که مطیع و فرمان بردار من باشی عرض‌کرد بلی فرمودند من تو را امر مینمایم که قبض روح او را تا بیست سال تأخیر اندازی عرض کـرد اطاعت مینمایم پس آن آقا باملك‌الموت بیرون‌شدند ومن خوب شدم(۲)

ودر روایت مفصلی است امیرالمؤمنین عليه‌السلام ملائکه را امر فرمودند که ابلیس الابالسه وفرعون این امت را حاضر نمایند پس زفر را حاضر کردند (۳)

و در روایات بسیار در کتابهای علمای مسلمین از عامه وخاصه نقل شده کـه ملائکه بر امیرالمؤمنین واردمی‌شدندوعرض سلام مینمودند و برای دوستان‌وشیعیان

۱ - طبرزد شکری است که آنرا میجوشانند ویك دهم آن شیردرآن مخلوط‌میکنند و باز میجوشانند تا خوب به‌بندد ودرعرف شکر قرمز معروف است .

۲ - واین روایت را در بحار کمپانی باب معجزات امام صادق (ع) ص ۱۳۷ از کتاب خرائج راوندی نقل فرموده است ونظیر این دراثبات الهداة مذکوراست.

۳- تفصیل این روایت در بحار ج۴۲ ص۵۵ مذکوراست **ودر** مستدرك سفینه ج ۱ درلغت (بلس) اجمال‌آنرا بیان‌کردم.

او طلب آمرزش میکردند ومیکنند وبسوی پروردگـار بدوستی او تقرب میجویند و بخدمت او افتخار مینمایند چون خداوند ملائکه را از نور مقدس او خاق فرموده وتسبیح وتهلیل وتکبیروتحمید را ازارواح مقدسه محمد وآل‌محمدآموختند ازاین جهت خداوند ولایت او را برملائکه مقربین واجب فرموده (۱)

و خداوند اسماء مقدسهٔ آنان را برعرش وکرسی ولوح وجبهه های ملائکه و در بهای بهشت وغیره نوشته است (۲)

جبرئیل (ع) چون اسماء مقدسهٔ خمسه طیبه را در ساق عرش مشاهده نمود عرض کرد ای پروردگار من تو را بحق این بزرگواران قسم میدهم که مرا خـادم آنان قرار دهی(۳)

---

۱ ــ **ومقداری** از این روایات در بحار کمپانی ج۹ ص۳۶۶ وج۳۹ ص۹۲ در باب حب ملائکه نسبت بامیرالمؤمنین وافتخارآنان بخدمت آن‌سرور حیدر صفدرنقل شده‌وشماره روایات را به۲۲ روایت‌رسانده

ودر بحار کمپـانی ج۷ ص۳۳۸ وط جدید ج۲۶ ص۲۶۷ درباب تفضیل محمد و عترت پاکیزه اوائمه هدی (ع) برتمام پیغمبران ومرسلین وبرجمیع خلایق وآنکه‌ازآنان و تمام ملائکه و سائر خلق عهد ومیثاق گرفته که اقرار به ربوبیت و رسالت و ولایت آن بزرگواران بنمایند و پیغمبران اولی العزم برای‌کثرت محبت بآن بزرگواران باین مقام شامخ رسیدند وشماره روایات این‌باب را علامه مجلسی به«۸۸» روایت رسانده .

ودر ج۷ ص۳۵۳ و جدید ج ۲۶ ص ۳۳۵ در باب فضیلت پیغمبراکرم و اهل بیت آن‌حضرت برملائکه وشهادت ملائکه بولایت آنان روایاتی نقل‌کرده وشماره‌آنها را به۲۴ روایت رسانده **ودر** ج۷ ص۳۵۶ و ج ۲۶ ص۳۵۱ در باب اینکه ملائکه خدمت پیغمبر و ائمه اثنی عشر (ع) میآیند و برروی فرش‌آنان قرارمیگیرند واامامان ملائکه را می بینند روایاتی‌که شماره‌آنها به ۲۶ میرسد نقل فرموده‌اند .

۲ ــ و،روایات این موضوع در بحار کمپانی ج۷ ص۳۵۸ مذکور است .

۳ ــ **در** مستدرك سفینه ج۲ ص۲۳ میباشد و در بحار کمپانی ج۷ ص۱۳۳ درباب آنچه نازل شده که ملائکه آنانرا دوست دارند و برای شیعیان استغفار میکنند روایـاتی ذکر فرموده .

و در حدیث حضرت جواد علیه‌السلام است که حضرت رضا (ع) بعیادت مریضی که در حال سکرات بود تشریف بردند وآن مریض بهتر شد وعرض کرد این جمع از ملائکه در مقابل شما ایستاده اند اجازه فرمائید بنشینند بامر حضرت نشستند و گفتند اگر تمام ملائکه اینجا حاضر باشند تا اجازه ندهی ننشینند وایستاده باشندو این طور از جانب خدا مأمورند(۱)

فصل چهاردهم

در اطاعت جنیان وشیاطین از پیغمبر وائمه هدی (ع) از آنچه گذشت کاملا آشکاراشد که حضرت سلیمان ازپروردگار درخواست‌ملك نمود خداوند اجابت فرمود باد را مسخر او نمود وجنیان وشیاطین مطیع وفرمان بردار او شدندوچون سلیمان فرمود کدام یك از شما تخت بلقیس را حاضر مینمائید عفریتی از اجنه عرض کرد من آنرا هنوز ازجایگاه خود حرکت نکردی میآورم تا آخر آنچه گذشت

واما صاحب ملك عظیم که‌پیغمبر اکرم وائمه هدی باشند و هفتاد ودوحرف اسم اعظم نزد ایشان است و وارث تمام کمالات وعلوم انبیاء و مرسلین میباشند وعلم آصف وسلیمان نزدعلم‌آنان مانند قطره است نسبت بدریای اخضر تمام موجودات در تحت فرمان ایشان است و موارد فرمان برداری جنیان از پیغمبر و ائمه هدی بسیار است .

در کتاب شریف کافی درباب اینکه جن خدمت ائمه هدی‌میایند ومسائل حلال وحرام خودرا سؤال میکنند وائمه‌بآنان‌خدماتی‌ارجاع‌میفرمایند وآنان‌فرمان بردارند روایاتی در این موضوعات نقل کرده‌اند .

ازآنجمله نوشته که : نامه شریف امام باقر (ع) راجن آورد وبسدیرصیرفی رساند **و نامهٔ** دیگری برای جابر جعفی آورد وچون سدیر خدمت امام(ع)رسید و قضیه را نقل کرد امام فرمود ما خدمتگذارانی از جنیان داریم که آنان تابع مایند

---

۱ ـ تفصیل این روایت در بحار جدید ج ۶ ص۱۹۵ میباشد ،

هر وقت بایشان کاری ارجاع نمائیم اطاعت مینمایند .

ودر بحار کمپانی ۷ص۳۶۱ باب اینکه جنیان خادمان ائمهٔ هدی هستندو برای ائمه ظاهر میشوند واز مطالب دینی خود ازایشان سؤال میکنند بالغ بربیست روایت نقل کرده : و در بحار کمپانی ج۶ص۳۱۵ـ۳۲۳ وجدید ج۱۸ص ۷۶ـ۱۰۴ روایات بسیاری نقل کرده که جمعی از جنیان خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و ایمان آوردند و تسلیم و مطیع گشتند و گاهی مردم را بآواز بلند بسوی پیغمبر دعوت میکردند بدون اینکه دیده شوند . و درج ۹ ص۳۸۱ و ج ۳۹ ص۱۶۲ باب بیانات شیطان و جنیان مناقب امیر المؤمنین را و شرح استیلای حضرت بر آنها و جهاد آن بزرگوار با آنها روایاتی دلیل بر این مدعی نقل فرموده و در بحار کمپانی ج۱۰ باب نوح الجن علیه علیه السلام روایات بسیاردرنوحه سرائی جنیان برای امام‌حسین علیه السلام نقل فرموده‌است وحقیر درمستدرك سفینةالبحار ج۲ ص۱۴۳ موارد اطاعت وفرمان برداری جنیان پیغمبر و امامان را مشروحا بیان کرده‌ام

خاتمه ودر آن دو مقصد است

مقصد اول در جواب از شبهاتیکه بعضی‌از آقایان در اثبات ولایت تکوینی نموده‌انـد .

مقصد دوم در کیفیت خلقت محمد وعترت پاکیزه‌او صلوات‌الله وسلامه‌علیهم اجمعین و در آن بذکر رساله نور الانوار که سابق نوشتم اکتفاء میشود

اما مقصداول در آن چند فصل است .

فصل اول در جواب از آیات متشابهاتی که بعضی به‌رأی خودمعنی کرده‌اند وبآن ولایت تکوینی پیغمبر و عترت پاکیزه او را نفی نموده‌اند .

با آنکه بطور کلی در کشف مراد پروردگار از آیات کریمه قرآن در غیر نصوص (یعنی واضحات وقطعیات مفادآن) باید باتفسیر وبیان عترت پـاکیزه پیغمبر باشد و بدون آن احتجاج بآن‌باتفاق‌علمای شیعه جائز نیست چنانکه ص۱۵ گذشت پس درآیاتیکه معانی متعدد در آن امکان دارد نمیتوان یك معنائی‌را بدون تفسیر و بیان عترت اختیار کرد و بر آن اساسی بنا گذاشت ،

وازاین قبیح تر آنکه عترت پاکیزه یکی از آن معانـی را بفرماید وبـاز کسی بخیال خود معنای دیگری را بگیرد و برآن بنیان گذاری نماید !

واز این قبیل است احتجاج بآیه شریفه (**لیس‌لك‌من‌الامرشیئ‌ء اویتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون (ال عمران آیه ۱۲۸)**

پس به رأی خود چنین ترجمه کرده وبرآن افزوده و گفته است‌که‌هیچ‌امری‌ازامور برای تو وبر عهده تو نیست چه خداوند توبه ایشانرا بپذیرد وچه عذابشان کند : وگفته کلمه شیء در این آیه نکره ودر سیاق نفی واقع شده، ومفید عموم است‌یعنی هیچ کاری بر عهده رسول خدا از امور تکوینی نیست‌اگر کسی بگوید در تفسیراین آیه‌امام(ع) فرمود بلی والله امور حلال وحرام‌که شیئ‌ء وشیئ‌ء میباشدبدست‌اواست.

جواب گوئیم بلی حدیث صحیح است حلال وحرام از امور تشریعی است و این کار بعهدهٔ پیغمبر میباشد وازعموم استثناء شده مدعای ما همین است که رسول خدا در امور تشریعی ولایت دارد واما امور تکوینی از او سلب شده بعموم شیئی کلام اوپایان یافت .

حقیر گوید: در این ترجمه اشتباهاتی نموده است:

اول : آنکه در این آیه کلمه **لك** (برای تو) میباشد و کلمه(علیك) (برعهدهٔ تو) در اینجا نیست پس کلمه برعهدهٔ تو که در ترجمه آیه گفته جای ندارد بلکه معنای بر عهده تو چیزی نیست باطل است بران آنکه مستلزم نفی تمام تکالیف از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله میشود .

اشتباه دوم آنکه لفظ شیيء هرچند نکره و درسیاق نفی است لکن مقید بکلمه من‌الامر است یعنی‌شیيء من‌الامر برای‌تو نیست و الف ولام‌کلمه‌الامر(درآیه)عهد است چنانکه شیخ طبرسی طاب ثراه نیز فرموده پس اشاره بموضوع معهود معینی میباشد یعنی از آن امر مخصوص هیچ چیز برای تو نیست‌وبعبارت دیگر مطابق‌ظاهر با کلام شریف قرآن : نیست برای تو از آن امر مخصوص ومعهود هیچ چیز یعنی اختیار آن امر مخصوص با خدا است وباتو نیست

و مراد از امر مخصوص ومعهود بحسب روایت ، ولایت مولی امیرالمؤمنین است چنانکه حضرت باقر علیه‌السلام فرموده یعنی اختیار جعل ولایت وخلافت باخدااست وبا تو نیست وخداوند خلیفه تو را معین میفرماید واتمام حجت مینماید و دستگاه اختیار و اختیار را برهم نمیزند خداوندسبحان‌ساختمان دنیا را چنین قراردادهاست **بلی** اگر آیه چنین بود : (لیس لك ولا علیك شيء من‌الامور) ترجمه ایشان‌صحیح بود وهنوز چنین آیه‌ای نازل نشده .

وروایتیکه اشاره شده چنین است

ثقه جلیل القدرجناب‌عیاشی که‌وثاقت وجلالت اومورد اتفاق‌تمام علماءاست

در تفسیر خود از جابر جعفی (۱) نقل کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام این آیه را تلاوت کردم حضرت فرمود بلی والله برای او از امر شیٔ وشیٔ وشیٔ بوده وآنچه را خیال کردی نیست و من مراد از امر را (که درآیه از اختیار پیغمبر خارج کرده) برای تومیگویم چون پیغمبر اسلام، مامور ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب شد میدانست که بسیاری از افراد امت با آن حضرت دشمنند وبر فضائلی که خداوند باو مرحمت وعنایت فرموده حسد میورزند از این جهت قلب مقدس پیغمبر ناراحت شد این آیه نازل شدکه این امر (نصب خلیفه) دراختیار تو نیست تبلیغ آنرا بفرما وتأخیر نینداز) این است مراد پروردگار ازامر یکه آنرا ازاختیار پیغمبر خارج فرموده (نه امور دیگر ونه آنچه را خیال کردی) وچگونه برای پیغمبر امری نباشد وحال آنکه خداوند باوتفویض فرموده پس پیغمبر برای هرچه جعل حلیت نماید حلال است وآنچه‌را حرام فرماید حرام است واین است کلام پروردگار (ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا الایة(۲) و بهمین زودی شاهد دیگر این **وموارد** تفویض بیاید انشاءالله تعالی

و مفسرین نیز کلمه (الامر) را تعمیم ندادند والف و لام آنرا عهد و اشاره بمطالب مذکوره در سیاق آیـات کریمه پیش از این دانستند **ازآن جمله** شیخ طبرسی طاب ثراه درتفسیر خود ازسیاق این آیه شریفه با آیات پیش از آن چنین استفاده فرموده والف ولام کلمه (الامر را) عهد واشاره بماسبق گرفته و فرمـوده ظفر وغلبه مؤمنین بر کفار که در آیات قبل ذکر شده نبوده مگر ازجانب پروردگار واین یاری مؤمنین برای آن است که خداوند خواسته جمعی از آنانرا نابود فرماید وگروهی را اسیر و دسته‌ای را ذلیل کندکه با حالت ذلت ونومیدی از میدان مبارزه بجایگاه

۱ ـ جابر نیز جلیل القدر و عظیم الشأن است وازشاگردان برازنده وارجمند امام باقر وامام صادق علیهما السلام است وموضع اسرار حضرت است چنانکه در مستدرك سفینة البحار ج۲ در لغت جبر درترجمه جابر مشروحاً بیان کرده‌ام و علامه ما مقانی در رجال ومحدث قمی وجمعی ازمتاخرین درکتابهای خود وثاقت وجلالت وکمال اورا اثبات فرمودند ونوشته‌اندکه هیجده سال درخدمت امام باقر علیه السلام بوده و استفاده مینموده .

۲ـ این روایت شریفه در بحار وتفسیر برهان میباشد ومن آنرا بطور اختصار نقل کردم

خود برگردند و اختیار این یاری وهلاك وذلیل نمودن ویابلطف خودآنانرا هدایت کردن وپذیرفتن ویا عذاب نمودن با خدا است **پس** طبرسی رحمه‌الله فرموده این آیه دلالت دارد که امور مربوطه بیاری وظفر وقبول توبه ایشان ویا عذاب کردن فقط در اختیار پروردگار است **وامر** در قرآن مجیدو روایات مبارکات بشش معنی آمده چنانکه در مستدرك سفینه در لغت(امر)شرح داده‌ام و همچنین درکتاب شریف‌مفتاح کتب الاربعة در لغت (امر) بیان‌فرموده است ودر بسیاری از آیات کریمه و روایات شریفه لفظ امر بمعنی ولایت وامامت آمده پس اگر در روز قیامت خداوند بایـن نویسنده محترم بفرماید مراد من از کلمه امر در آیه **(لیس لك من‌الامرشیء)** نصب مقام ولایت وامامت وخلافت بوده چـرا در این آیه متشابه (صـاحب معانی متعدده) به رای خود سخن گفتی ، وبه تفسیر عترت پیغمبر خود مراجعه نکردی و اگر مراجعه کردی دیدی‌حجت بالغه حق‌امام پنجم علیه‌السلام مراد از امر را ولایت‌دانسته چرا قائل بتعمیم شدی جواب چه میگوئید پس قول بتعمیم خلاف‌ظاهرقرآن وخلاف روایت وخلاف گفتار مفسرین است وعجیب این است‌که آقای برقعی در ذیل‌استدلال بآیه شریفه لیس لك من‌الامر شیئی بروایت جابر جعفی استدلال‌کرده وگفته‌روایت صحیح است لکن اسم جابر را نبرده و عمدا غفلت فرموده باز بما اشکال نموده کـه چرا بروایت جابر استدلال کرده‌ام وبا کمال بیحیائی حکم بنجاست‌جابر کرده‌است با آنکه اگر کتاب رجال علامه مامقانی وکتاب سفینة البحار محدث قمی وغیره را مراجعه میفرمودعظمت‌ووثاقت وجلالت اورا میفهمید واگر کسی‌عربی نمیفهمد بکتاب منتهی‌الامال محدث قمی در فصل معجزات امام محمد باقر علیه‌السلام مراجعه فرمـاید تا عظمت وجلال جابرجعفی برای او ظاهر گردد بطوریکه حق برای او روشن شود بشرطیکه عناد ولجاجت را از خود دور فرماید .

و شاید لام در آیه شریفه **(لیس‌لك‌من‌الامر شیء)** برای ملکیت باشد و مقصود آن باشد که هیچ چیز را تو بذات خود مالك نیستی مگر آنچه را خداونـد بتو تملیك فرماید نظیر آیـه کریمه **قل لا املك لنفسی نفعا ولا ضرا الاماشاءالله**

و نظیر کلام حضرت عسکری (ع) در روایتیکه(در موضع معانی غلو بیاید انشاءالله تعالی) فرمود مالك چیزی نیستند مگر آنچـه را خداوند بآنان تملیك فرماید ومالك موت وحیوة ونشور وقبض وبسط وحرکت وسکونی نیستند مگر آنچه را خداوند بآنان تملیك نماید الخ وهرچه را خداوند بآنان تملیك نماید خودمالك تر است وبالجمله این آیه شریفه از آیات متشابهات است وبرای مدعای ایشان باین آیه نمیتوان استدلال کرد و همچنین قائلین بجبر باین آیه استدلال کردهاندواثبات جبر نمودندچنانکه صاحب نهج البلاغهسیدرضی (قده) درحقایق التاویل ج۵ص۲۲۹ ازآنها نقل فرموده وبیهترین وجهیجواب داده اگرکسی مریض نیست بآنجامراجعه فرماید تا اختلاف انظار را در این آیه شریفه و متشابه بودن آن در نظرش روشن شود وغرض ومرض این بیچاره واضح شود وشاید لجاجت نکند وتوبه فرمایدوترویج اباطیل مخالفین را ننماید

وچگونه میشود برای پیغمبر خاتم وائمه هدی اختیار ولایت وفرمان فرمائی در امور تکوینی نباشدوحالآنکه برای حضرت سلیمان(ع) بود خداوندبادوحیوانات را مسخر ومطیع او قرار داده و وصی سلیمان (آصف) راتوانائی دادکه تخت بلقیس را بیك چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر نماید آیا پیغمبر ما وخلیفه اش علی بن ابیطالب از او افضل واشرف نیستند وآیا وارث تمام پیغمبران ومرسلین نیستند ؟

و از جملهٔ آیاتی که به رأی خود ترجمه فرمودهآیه شریفه **(وماممحمدالا رسول قد خلت من قبله الرسل)** میباشد گفته محمد هیچ عنوانی جز رسالت ندارد مانند رسولان گذشته ومحمدٌ مامور شرع است نه عنوان دیگرو او مانند موسی بن عمران است چنانکه حضرت موسی ولایت تکوینی نداشت و همه جا حاضر و ناظر نبود این پیغمبر نیز چنین است .

در جواب میگوئیم این بزرگوار به تفاسیر و ذیلآیه توجه نفرموده که این آیه شریفه در جنك احد نازل شده هنگامیکه شیطان ندا کـرد محمد کشته شده جمعی از مسلمین که شنیدند گفتند اگر محمد نبی ورسول بود نمیمردوکشته نمیشد

وبعضی از مؤمنین گفتند شما از دین خود دفاع کنید وقتال نمائید تا باو ملحق شوید وبعضی گفتند حال که محمد کشته شده بدین اولی خودمان برگردیم وکسیرا بفرستیم نزد ابی سفیان که برای ما از او امان بگیرد از این قبیل کلمات برزبان مسلمین جاری شد چون چشم آنان به پیغمبر افتاد عذر خواهی کردند و این آیه نازل شد که محمد مانند رسولان پیش از دنیا میرود اگر بمیرد ویا کشته شود شما میخواهید بزمان جاهلیت خود برگردید او چه کشته شود وچه بمیرد شما باید از دین خود دفاع کنید خلاصه در این آیه میفرماید محمد مانند رسولان می‌میرد یا کشته میشود و در این مقام نیست که محمد هیچ عنوانی جز رسالت ندارد پس این نفی عنوان دیگر نمیکند ومنافات ندارد با آیاتیکه عناوین دیگر برای محمد ثابت می‌کند مانند آیه **(ولکن رسول الله و خاتم النبیین)** که هم عنوان رسالت و هم عنوان خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد و مانند آیه **(اسری بعبده)** که عنوان عبدالله نیز دارد ومسلمین در تشهد نماز میگویند **(واشهد ان محمداً عبده ورسوله)** و مانند آیه **(یا ایها النبی انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذیرا وداعیاً الی الله باذنه وسراجا منیرا)** وآیه **(شهیدا)** که در این آیات عنوان شاهد وشهید ومبشرو نذیر و سراج منیر باو داده شده است.

و مانند آیه **(رحمة للعالمین)** وآیه **(لیکون للعالمین نذیرا)** که آن حضرت عنوان نذیر و رحمت للعالمین (رحمت برای عالمیان و جهانیان) نیز دارد

ودر آیات کریمه دیگر عنوان ذکر و برهان ونعمت ونور ومشکوة نیز دارد وغیر این زیاد است که در کتاب مناقب بچهار صد رسانده است ومانند عنوان شفیع المذنبین که بآیات وروایات متواتره مقام شفاعت برای او هست ومانند عنوان مثل اعلی در آیه کریمه **(ولله المثل الاعلی)** وآیه **(وله المثل الاعلی)** که مراد از مثل الاعلی وجود مطهر چهارده معصوم پاك می‌باشند و درمستدرك سفینه لغت(مثل) متجاوز از پانزده روایت، معتبر و صحیح از پیغمبر وامیرالمؤمنین وامام سجاد و امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌ام که فرمودند ما هستیم مثل اعلای الهی (۱) و مراد نور مقدس

۱ ــ سزاواراست دراینجا چند روایت راجع باین موضوع را نقل نمایم در تفسیر

ایشان است که از آن گاهی بنور ولایت وگاهی بنور علم وگاهی بنور عرش تعبیر شده وتفصیل تمام این مطالب رادرمستدرك سفینه لغت نوروعلم وعرش بیان نموده‌ایم و مقداری از آن در تاریخ فلسفه و تصوف ص۱۴۳-۱۵۰ مذکور است بآنجا مراجعه شود و در رساله علم غیب نیز بیاید انشاءالله.

صافی و نورالثقلین‌در(سوره روم) سه‌روایت برای اثبات اینکه پیغمبر وائمه هدی مثل‌اعلای الهی میباشند نقل فرموده‌اند **ودرخطبه** شریفه مفصله نبویه که درکتاب خصال صدوق در ابواب عشره ودر تفسیرفرات ازپیغمبراکرم (ص) نقل کرده‌اندکه فرمود نحن‌کلمةالتقوی و سبیل الهدی والمثل الاعلی والحجة العظمی الخ ما هستیم کلمه تقوی و راه هدایت و مثل اعلی وحجت عظمی الخ ودر بحار این روایت را از طریق دیگر نیز نقل فرموده است **ودر** زیاره جامعه نیز میباشد .

وشیخ صدوق درعیون باب ۳۰ بسند صحیح ازیاسرخادم ازحضرت رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوارانش از حضرت رسول(ص) نقل‌کرده که فرمود یا علی توئی حجت‌الله و باب‌الله وطریق الی الله و نبأ عظیم وصراط مستقیم و توئی مثل الاعلی الخبر ودربحار و غیره آن را نقل‌کرده **و در** امالی صدوق (درمجلس ۱۰) بسند خود ازاصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) نقل‌کرده‌که فرمود منم خلیفه رسول‌الله و وزیرو وارث‌اوتا آنکه فرمود منم حجت عظمی وآیت‌کبری ومثل الاعلی الخبر و در خطبهٔ امیرالمؤمنین (ع) در مناقب خودکه دربحار درباب رجعت وغیره نقل‌کرده فرمود انا اسماء الله الحسنی وامثاله العلیا و آیاته الکبری الخ .

ودر بحار کمپانی ج۱۱ ص۱۴ - از کتاب نجوم سید بن طاووس نقل کرده که منجمی خدمت امام سجاد (ع) رسید حضرت باوفرمود میخواهی تورابکسی راهنمائی‌نمایم که از آن وقتیکه وارد شدی برما بچهار هزار عالم مرورکرده عرض‌کرد کیست حضرت فرمود اسم او را بتو نمیگویم لکن بآنچه خوردی و ذخیره‌کردی تورا خبرمیدهم چون او را خبرداد عرض‌کرد شهادت میدهم توئی حجت عظمی و مثل الاعلی وکلمة التقوی حضرت فرمود تو راست‌گوئی قلب تو مورد امتحـان الهی واقع شده پس باین عقیده ثـابت باش و این روایت را درمدینةالمعاجز بسند دیگرنقل‌کرده **ودر** چند زیارت وارده‌ازمعصومین علیهم‌السلام دارد که خطاب بامیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم‌السلام میفرمایند شما هستید مثل الاعلی وآیت‌کبرای الهی وسائرروایات را درمستدرك سفینه ذکرنمودم واین موضوع محصول این روایات مستفیضه بلکه متواتره میباشد .

و **پیغمبر و امام** علیه‌السلام باین نور علم(وعرش که اسم علم وقدرت)ورحمت واسعه است و حامل آنند میدانند تمام گذشته‌وآینده را وآنچه‌درعالم خلقت می‌باشد وباین قدرت که خداوند بآنان عنایت فرموده هرچه بخواهندمیشودنه‌شریك‌اند برای خداوند ونه وزیر ونه مانند ونه دبیر بلکه بنده‌ای‌مخلوق و مربوب ومحدود که‌اگر خداوند بآنان چیزی ندهد از خود هیچ ندارند وخداوند آنانرا مثل اعلای خود قرار داده که علم آنان نمونه علم پروردگار وقدرت آنان نمونه قدرت ایزد متعال‌و واز این علم وقدرت تعبیر بعرش می‌شود که پیغمبر وامام حامل آن میباشند وعلم‌و قدرت ایشان چون از علم وقدرت پروردگار است‌بهر کاری دانا وتوانا هستند وپیغمبر وامام علیه‌السلام چون جسم‌اند در مکانی هستند ولی بنور مقدس علم وقدرت که حامل آنند همه را می بینند ومشاهده می‌کنند وحجابی برای چشم بینای ایشان نیست

وتشبیه رسالت حضرت رسول (ص) برسالت حضرت‌موسی بن عمران علیه‌السلام از جهت اصل رسالت صحیح است نه در جهات درجات وحدود رسالت چون واضح‌است که حضرت موسی‌علیه‌السلام در درجه حضرت رسول (ص) نبودند وعلوم‌وکمالات حضرت موسی‌علیه‌السلام نسبت بعلوم‌وکمالات حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله مانندنسبت قطره‌ای‌است بدریا چنانکه ص ۴۹ گذشت .

و از جمله آیاتی که برای نفی ولایت تکوینی استدلال‌کرده آیهٔ سورهٔجن است **«قل انی لااملك لكم ضراولارشداولن اجد من‌دونه ملتحداالابلاغــامن الله ورسالاته»** وآیه را بفکر کوتاه خود چنین معنی کرده بگو من مالك ضرر ونفعی برای شما نیستم ومن جز خداپناهی نخواهم یافت‌جز اینکه‌من‌مبلغ پیغام‌های خدایم یعنی من عهده دار تبلیغم نه تکوین انتهی ، حقیر گوید باید این‌آیه‌را با آیات دیگر که‌درسوره‌اعراف ویونس‌است‌وبار وایات‌شریفه‌دیگر جمع کرده‌معنی نمود پس باین‌گفته شود مرادآن است‌که‌من بذات خود ازنزد خود مالك ضرر ورشدشما نیستم مگرآنچه‌را خدا بخواهد چون پیغمبر ودیگران بتملیك پروردگار باندازه‌ئی که خداوند خواسته دارای قوت وقدرتی اند که بسبب آن مالك نفع و ضرر برای

خود و دیگران میباشند و برای اینجهت است که در آیات و روایات نهی شده از ضرر رساندن بدیگران و نهی شده از آنکه ببدن خود ضرر رساند و حکمی که موجب ضرر باشد برداشتند مثلا اگر استعمال آب برای بدن ضرر داشت شخص باید تیمم نماید و روزه اگر برای بدن ضرر داشت حرام است پس مالك ضرر زدن هستند و ازاین جهت نهی شده و اگر ضرر رساندن ممکن نباشد نهی معنی ندارد و در آیات و روایات بسیار مدح نفع رساندن به بندگان خدا بیان شده چنانکه فرمودند (خیر الناس انفع الناس بالناس) هرکس نفعش بیشتراو بهتر خواهد بود پس مردم و پیغمبران بتملیك پروردگار و احسان ایزد متعال مالك نفع و ضرر خود و دیگران هستندولی بآن اندازه که خداوند متعال بخواهد و از این جهت نفع رساندن گاهی واجب و گاهی مستحب میشود و ضرر رساندن بخود و دیگران حرام میگردد.

و این نویسنده محترم ازبین آیه کلمه (قل انی لن یجیرنی من الله احد) را اسقاط کرده وواضح است که احدی هرگزکسی را پناه نمیدهدکه نگذارد از جانب خدا سختی و گرفتاری و عذاب باو برسد . و اگر خدا بخواهد کسی را مبتلا نماید کسی نمیتواند مانع او شود و هرگز پیغمبر صلی الله علیه وآله پناهی غیرخدا ندارد هر چه دارد از جانب خدا دارد و هر نعمت و لطفی از جانب‌او و بتوسل باو بکسی برسد همه از ناحیه لطف پروردگار است .

ودرکتابهای تفسیر از کتاب‌کافی از حضرت‌امام موسی‌کاظم(ع) نقل‌کرده‌اند که حضرت در تفسیر این آیه فرمودند چون حضرت رسول (ص) مردم را بولایت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب (ع) دعوت فرمودند قریش جمع شدند و عرض‌کردند ای محمد ما را از قبول ولایت معاف دار پیغمبر فرمود امر نصب ولایت باختیارخدا است و در اختیار من نیست و در باطن‌قبول‌نکردند که از جانب خدا باشدو بیرون شدند پس این آیهٔ شریفه نازل شدالخ

و در تفسیر قمی در این آیهٔ شریفه فرموده بگو من برای شما ضرری و منفعتی را مالك نیستم اگر شما از امر ولایت علی‌بن ابیطالب (ع) اعراض نمائید و

بگو احدی مرا از (عذاب) خدا پناه نمیدهد اگر ولایت آنحضر ترا کتمان نمایم و غیر پروردگار را پناهی برای خود نمی یابم و من نمیگویم و ابلاغ نمینمایم مگر آنچه را که خداوند درباره ولایت علی بن ابیطالب امر فرموده و کسیکه درباره ولایت مخالفت فرمان خدا و رسول نماید برای او جهنم خواهد بود الخ و از آنچه گذشت معلوم شد مراد پروردگار دردو آیهٔ دیگر که نظیر این آیه است و به آن استدلال کرده و یك کلمه از آن اسقاط نموده و آن دو آیه این است یکی درسوره اعراف آیه ۱۸۸ قل **لا املك لكم نفعا و لاضرا الا ماشاء الله** وسوره یونس آیه ۴۹ **(قل لااملك لنفسي ضرا و لانفعا الاماشاءالله** و در هردو موردنویسنده محترم کلمه **الا ماشاءالله** را چون بر ضرر او بوده ذکر نکرده و این دو آیه تاییدمیکند کلام ما را که گفتیم پیغمبر و دیگران بذات خود برای خود و سائرین مالك نفع و ضرر نیستند مگر آنچه را خداوند بخواهد یعنی آنچه را خداوند بخواهد که بایشان تملیك قوت و قدرت بنماید پس باندازه ایکه خداوند بآنان تملیك فرموده مالك نفع و ضرر خود و دیگران هستند .

وازجمله آیاتی که برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده است .

آیه سوره احقاف آیه **(قل ما كنت بدعا من الرسل و ما ادري ما يفعل بي و لا بكم** در ترجمهٔ آیهٔ کریمه گفته و بحبال خیال خود بافته یعنی بگو من پیغمبر تازه درآمدی نیستم و مانند سائر رسولانم و نمیدانم بامن و با شماچه خواهد شد پس گفته این آیه واضح میگوید خاتم الانبیاء ،مانند سائر رسولان ازامور تکوینی خود و دیگران بی اطلاع است پایان

و در این آیه کلمه شریفه **ان اتبع الا ما يوحى الي)** را که بعد از کلمه (بکم) هست ذکر نکرده و خیانت کرده باید این آیه را با ضمیمه ذیل آن وآیات دیگر مانند آیات سوره قدر (که میگوید تمام مقدرات سال در شب قدر خدمت پیغمبر عرضه داشتهٔ میشود) وباملاحظه روایات متواترات معنی کرده باشد و بگوید مراد این است که بگو من بذات خود و از پیش خود بدون تعلیم پروردگار چیزی

رانمیدانم و در ذیل فرموده من متابعت نمیکنم مگر آنچه را که بمن وحی میشود یعنی من بذات خود چیزی نمیدانم لکن همه از وحی پروردگار و تعلیم ایزد متعال است پس بوحی و تعلیم پروردگار همه گذشته و آینده رامیدانند ومیبینند پس وحی منحصر باحکام شرعیه و معالم دینیه نیست بلکه به پیغمبر خاتم قرآن وحی شده که همه علوم در آن جمع است چنانکه ص ۲۰ گذشت و بصریح قرآن روح من الامر بسوی او وحی شده و مقداری از آثار و فوائد آن ص ۷۸ گذشت و باز بیاید انشاء الله و او است پسندیده از رسولان برای علم غیب که فرمود (درسوره جن) **عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداالامن ارتضی من رسول)** یعنی خداوند عالم غیب است و بر غیب خود احدی را آگاه نفرمایدمگر آنکسیرا که مرتضی (پسندیده) باشد ازرسول که حضرت رسول پسندیده خدا است برای علم غیب یا مراد علی مرتضی که از رسول است باشد چنانکه در بسیاری از روایات نقل شده که جبرئیل بحضرت رسول عرض کرد علی مرتضی از تو است و پیغمبر فرمود علی از من است حقیر گوید وآیه انفسنا درقضیه مباهله دلیل آن است ،

ازاین جهت هزاران اخبار غیبی از پیغمبر و اوصیاء آن سرور راجع بقضایای آینده صادر شده است و شیعه و سنی بسیاری از آنرا نقل کرده‌اند و امروزمشاهده مینمایند و چقدر در روایات شیعه اخبارات پیغمبر است بآنچه بر اهل بیت وائمه هدی (ع) وارد میشود و بسیاری از قضایای افراد امت راخبر دادند و تفصیل جهات علم پیغمبر و ائمه هدی را در کتاب مقام قرآن وعترت شرح داده‌ام . ودرحدود صد صفحه آن مربوط بعلم غیب ائمه هدی عليهم السلام میباشد .

وعلامه بزرك شیعه سید بزرگوار سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان و غیره در کتاب شریف مدینة المعاجز معجزات دوازده امام را از دوهزار معجزه بیشتر نقل کرده و در حدود ششصد و پنجاه خبر در اخبارات غیبی ائمهٔ هدی علیهم السلام نقل فرموده جزاه الله عن اجداده الطیبین الطاهرین خیرالجزاء

پس چگونه میشود عاقل باین کلمه قرآن «ما ادری ما یفعل بی ولا بکم» ایمان

بیاورد و بآیات دیگر و روایات متواتره توجه ننماید و بگوید پیغمبر ازسرنوشت آینده خود و دیگران بی اطلاع است و آقای عاقل غافل شده از آنکه خودشان فرمودند امامیکه سرنوشت خود و دیگران را نداند امام نیست .

این استدلال مانند استدلال جمعی از مدعیان اسلام است که می گویند خداوند جسم است و اعضاء و جوارح دارد و در آخرت دیده میشود و از انبیاء ورسولان معصیت صادرمیگردد .

وازجمله آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده این آیات است **(انما علیك البلاغ و علینا الحساب) و (آیه و ما علی الرسول الاالبلاغ) و (آیه فما ارسلناك علیهم حفیظا ان علیك الاالبلاغ)** و امثال این آیات که گفته : ای پیغمبر تو فقط مبلغ دینی و کار دیگر بر عهدهٔ تو نیست تونگهبان مردم نیستی چه برسد باینکه نگهبان و سرپرست جهان باشی رسولیکه حفیظ مردم نیست چگونه حافظ زمین و آسمان است الخ ، حقیر گوید این آیات میگوید : نیست بر رسول مگر بلاغ و نگفت (بلاغ چه چیز) شاید بلاغ و ابلاغ دین فقط باشد و شاید مراد عام باشد یعنی ابلاغ دین و ابلاغ آنچه از جانب خدا باو افاضه میشود و آنچه او واسطهٔ فیوضات بین خالق و مخلوق میباشد و بالجمله یعنی در آنچه تو مامور وصول و ایصال بغیر هستی مسئول مصارف آن نیستی بر ما است حساب نعمات و اعمال در روز قیامت وگذشت درص۱۲۲ اشکال وارده براین کلام که گفته کاردیگر برعهده تو نیست پس مراد آن است که درجهات تبلیغ احکام فقط بر تو ابلاغ است و الزام و اجبار مردم در عمل کردن بوظائف دینی بر عهدهٔ تو نیست تو ابلاغ فرما و برتو حساب آنان نیست و باکی بر تو نیست که ایمان نیاورند و کافر گردند چنانکه در سوره عبس فرموده « و ما علیك الایزکی و آیه دیگر و ما علیك من حسابهم من شیء » واماموضوع حفیظ وحافظ بودن پس واضح است که حفیظ وحافظ بودن پروردگار تمام موجودات را منافات ندارد با حفیظ و حافظ بودن ملائکه افراد انسانرا بامر پروردگار بصریح آیات قرآن مثل آیه (و یرسل علیکم حفظة) و آیه (وان علیکم

لحافظین) و همچنین منافات ندارد با حفیظ بودن یوسف چنانکه در سورهٔ یوسف میفرماید (انی حفیظ علیم) حافظیت و حفیظیت پروردگار بذات مقدس خودنسبت به تمام اشیاء است و خداوند خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و خیرالحافظین است پس در میان مردم حافظین میباشند و خداوند بهترین حفظ کنندگان است و آشکارااست که حافظ و حفیظ بودن مخلوق محدود است بآن اندازه ایکه خداوند باو قدرت و توانائی و این سمت را بدهدوکلمه **(ما ارسلناك عليهم حفيظا** مانندآیه شریفه **(وماأناعليكم بحفيظ)** و آیه **(وماأنت عليهم بوكيل)** یعنی تو وکیل و حافظ و نگهدار و قیوم آنان نیستی و اگر تو و دیگران حفظ چیزی را بنمائید بقوت و قدرت خدا است که بشما ها عنایت فرموده است و باز قیوم و نگهدار همه و تمام قوای همه خدا است ، مانند تنافی نداشتن آیات مالکیت پروردگار متعال باآیات وادله مالکیت محدود مخلوقات فقیر بالذات (۱)

۱ـ ومانند تنافی نداشتن آیه شریفه **وكفى بالله شهيدا** (یعنی خدا برای شاهد بودن کافی است) با آیات کریمه ایکه میفرماید خداوند متعال در میان خلق خود شهید وشهداء واشهاد قرار داده است با آنکه خود ذات مقدس پروردگار برای شاهد و شهید بودن کافی است .

مثل آیه کریمه **فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيدا** در روایات دارد که پیغمبران برامتهای خود شهیدند ومحمد (ص) برانبیاء شهیداست وعلی (ع) **شهيد پیغمبر**ما است) وفرمود **قل كفى بالله شهيدا بيني و وبينكم ومن عنده علم الكتاب** ومثل آیه شریفه **شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا** که در باره ائمه هدی نازل شده وآنانند شهداء بر خلق ورسول شاهد وشهید آنان میباشد چنانکه ص۶۱ وغیره گذشت

ومثل آیه شریفه **لكن الله يشهد بما انزل اليك انزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى بالله شهيدا**

ومثل آیه شریفه **افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه** که مراد **بمن كان على بينة** رسول «ص» است وشاهدیکه از او وتالی او است علی ابن ابیطالب امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد چنانکه در روایات متواتره خاصه وعامه مذکور است

ومثل آیه شریفه **و يقول الاشهاد** که مراد با شهاد ائمه هدی علیهم السلام میباشند

ودیگراز آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده آیه۸۰ سوره آل عمران است .

و لا یأمرکم أن تتخذوا الملائکة والنبیین أربابأمن دون‌الله أیامرکم بالکفر بعد اذانتم مسلمون گفته یعنی : خدا شما راامر نمیکند که‌فرشتگان و پیغمبران را ارباب و مربی‌خود بگیرید آیا خدا بچنین کفری امر میفرمایدالخ.

معنی آیه شریفه با ملاحظه سیاق‌این آیه و آیه پیش چنین است:هیچ‌بشری که خداوند او را برسالت برگزیده و بـاو کتاب و حکمت و نبوت بخشیده او را نرسد که بمردم‌گوید شما بندگان من باشید نه بندگان‌خدا بلکه پیغمبران برحسب وظیفه خودبمردم میگویند شماربانی باشید بواسطه تعلیم و درس‌کتاب(یعنی‌دانشمند در قرآن و علوم‌آن‌شویدو انجام دستورات‌آن نمائید تاربانی گردید) و این‌بشریکه خداوند باو کتاب و حکمت و نبوت داده شما را امر نمیکندکه فرشتگان و پیغمبران را خدایان خود بگیرید آیا چگونه این بشرشما را باین کفر امر نمایدبعدازآنکه او شما را بخداوند دعوت فرموده و شما اسلام‌آورده باشید.

واگرکسی مـلائکه و پیغمبران و ائمه هدی را خدای خود و مربی خود بداند کافر است و این آیه کریمه چنین است که نفی ربوبیت از ملائکه وانبیـاء

چنانکه امام باقر علیه‌السلام فرموده است

وکسیکه بخواهد بمدارك این روایات دست یابد مراجعه فرماید

ببحار کمپانی ج۷ ص۶۹ وجدید ج ۲۳ ص ۳۳۳-۳۵۳ **درباب** آنکه ائمه هدی شهداء خلقند **و در** ج۹کمپانی ص۷۳ **و**جدید **ج** ۳۵ ص۳۸۶ **باب** اینکه امیرالمؤمنین شهید وشاهد ومشهود است **ودر** ج ۳ ص ۲۷۹ وط جدیدج۷ ص ۳۰۶ بابیکه در آن ذکر شهداء روز قیامت میشود،علاوه بربیان مدارکیکه درص ۶۰ و۱۹۶ و۲۱ و۴۹ گذشت

آیا شاهدانیکه در اعلا درجات عدالت و کمالند و در روز قیامت میخواهند برای خلق شهادت دهند میشود که احوال وافعال خلق رانبینند وندانند بلی باید احوال وافعال خلق را به بینند وبدانند تا بتوانند شهادت دهند وبـدون دیدن ودانستن کسی نمیتواند شهادتی بدهد

میفرماید و ربطی بولایت تکوینی که گفتیم ندارد .

شیخ بزرگوار قمی (که از اساتید شیخ کلینی است) در تفسیر خود در بیان این دو آیه شریفه فرموده : یعنی حضرت عیسی بمردم نفرموده که من شما راخلق کردم پس بندگان من باشید نه بندگان خدا و لکن عیسی بآنان فرموده شما باشید ربانی (یعنی دانشمندان) **و اما کلام** پروردگار ولایأمر کم الخ فرموده جمعی از مردم ملائکه را عبادت میکردند و گروهی از نصاری عیسی‌را پروردگار میدانستند و یهود عزیر را پسر خدا گفتند پس خداوند آنان را تکذیب فرموده و این آیه‌را نازل فرموده است .

و در سوره آل عمران (آیه ۶۴) بگو ای اهل‌کتاب بیائید و از آن کلمه‌ای که ما و شما آنرا حق میدانیم پیروی نمائیم و آن کلمه این است که غیر خدا را عبادت و پرستش نکنیم و چیزی را با او شریك‌قرار ندهیم(ولا یتخذ بعضنا بعضاً أربابا من دون‌الله) و برخی برخی را پروردگاران خودنگیرند پس اگراز حق روی‌گردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم ،

پس از این دو آیه استفاده میشود : کسانیکه مقام ربوبیت‌والوهیت را برای ملائکه و انبیاء و مرسلین و ائمه هداة مهدیین قائل شوند کافرند بلکه باید همه‌ما خداوند را عبادت کنیم و چیزی را برای او شریك قرار ندهیم و پروردگاری غیر پروردگار جهان وجهانیان نگیریم .

و کلمه ارباب جمع رب است و برای رب معانی متعدده گفته‌اند :

معنی اول اسم رب پروردگار جهان و جهانیان است و از اسماء مقدسه الهی‌است .

دوم یعنی پادشاه چنانکه در قرآن‌کریم سورهٔ یوسف در سه مورد باین‌معنی استعمال شده آیه ۴۱ و ۴۲ فرمود اما احد کما فیسقی ربه خمرا وکلام‌اذکرنی عند ربك و آیه پنجاهم ارجع الی ربك الایة

سوم بمعنای مالك که در لغت باین معنی بسیار آمده از آنجمله در قضیه

اصحاب فیل که حضرت عبدالمطلب فرمود **(انارب الابل وللبیت رب)** یعنی من مالك و صاحب شتران میباشم و خانه کعبه مالك دارد و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در روایت آداب سفره و شستن دست فرمودند ابتداء میشود برب البیت یعنی بصاحب خانه

چهارم بمعنای مطاع (پیروی شده) آمده مانند آیه شریفه (اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابا من دون الله) خداوند درمقام مذمت اهل کتاب میفرماید آنان بدون امر پروردگار دانشمندان ورهبانان خودرا مطاع خود قرار داده‌اند چنانکه این معنی ازفرمایشات امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهما استفاده میشود واین مذمت برای آن است که مطیع کسانی میشوند که بر خلاف حق و حقیقت سیر میکنند و حلال و حرام خداوند را تغییر میدهند.

و نیز رب بمعنای سائس و مدبر و مصلح و سید نیز آمده چنانکه‌در کتب لغت و غیره مذکور است

و باین معانی (غیر معنی اول) حمل میشود کلام امیرالمؤمنین (ع) هنگامیکه از او ازدابة الارض(۱) سئوال شد فرمود او رب زمین است که آرامش زمین بوجود او است راوی عرض کرد کیست حضرت فرمود او صدیق وفاروق این امت است الخ یعنی خود حضرت امیر است ،

و بهمین معنی است تأویل کلام پروردگار (واشرقت الارض بنور ربها) چنانکه قمی در تفسیر خود از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود رب الارض امام ارض است که بنوراو در وقت ظهور زمین درخشان میشود .

و از آنچه گفتیم ظاهر میشود تاویل کلام پروردگار **(وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة)** که شاید مراد از رب در این آیه کریمه پیغمبر (ص) و امام

---

۱ ـ دابة الارض در آیه شریفه سوره نمل (۸۵) **(واذا وقع القول علیهم اخرجنالهم دابة من الارض تکلمهم الایة)** ذکر شده و از علامات قیامت است **و در** کتابهای تفسیر مانند تفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین وکتابهای اخبار روایات بسیار وارد شده که مراد باین دابة الارض که از قبر بیرون خواهدآمد و با مردم تکلم میفرماید مولی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میباشد.

باشد که مؤمنین ایشانرا در قیامت می‌بینند و معنی چنین شود صورت‌های مؤمنین در قیامت از شادی درخشان و برافروخته و نورانی است و بسوی بزرك وآقای خود نظر کنندگانند .

یا آنکه مراد از ناظرة منتظره باشد چنانکه درچند روایت ناظره را بمعنای منتظره گرفته است ودرقرآن کریم ناظرة بمعنی منتظره آمده (درسوره نمل آیة ۳۵) فناظرة بم یرجع المرسلون) یعنی بلقیس گفت من هدیه‌ای برای سلیمان میفرستم و منتظر هستم که چه جواب میآورند . پس به غلطرفته آنکسیکه باین آیه استدلال کرده و گفته خداوند درآخرت دیده میشود .

وازجمله‌آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی‌استدلال نموده‌آیه شریفه **فذکر انما انت مذکرلست‌علیهم‌بمصیطر** میباشد و گفته یعنی پس تذکر بده تو فقط مذکری تو بر ایشان تسلط نداری پس رسول که تسلط بر مردم ندارد چگونه مسلط بر تمام جهان وزمامدار،آن میباشد انتهی . مصیطر بسین و صاد هر دو قرائت شده‌و یك معنی دارد و **قمی** در تفسیر این آیه لست علیهم بمسیطر فرموده یعنی توحافظ و نگهبان و نویسنده اعمال آنان نیستی **ودر** مجمع‌البحرین فرموده‌مصیطر آن‌کسی است که از مکان عالی مشرف و مسلط بر کسی باشد که احوال او را ضبط کند و بنویسد یعنی تو مامور ضبط اعمال آنان و مسلط برایشان نیستی که آنانرا باکراه و اجبار وارد در دین اسلام نمائی مثل آیه شریفه دیگر : **وماانت‌علیهم بجبار** یعنی تو اجبار کننده آنان‌نیستی (در وارد کردن دردین) و مردم مختارند ، **فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر.**

و از آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده سوره ص‌آیه‌۶۹ است **ما کان لی من علم بالملاء‌الاعلی‌اذیختصمون** گفته یعنی بگومرا علمی بملاء اعلی نیست هنگام‌گفتگوی‌ایشان پس‌کسیکه علمی بملاء اعلی ندارد چگونه‌سر پرست و زمامدار ایشان است و نیز آیاتیکه میگوید پیغمبر علمی بمنافقین ندارد و جز وحی چیزی را نمیداند .

حقیر گوید : بقرینه روایت معراج که در ذیل آیه وارد شده با سائر روایات متواتره آن است که من از ذات خود و پیش خود بدون وحی و تعلیم پروردگار چیزی را نمیدانم و هر چه میدانم بتعلیم حق متعال است و چگونه میشود که بتعلیم پروردگار نداند و حال آنکه بصریح قرآن بحضرت ابراهیم خلیل ملکوت آسمانها و زمین نمایش داده شده آیا به پیغمبر ما نمایش داده نشده ؟ آیا پیغمبر ما محمد (ص) افضل و اشرف و اعلم از انبیاء نیست ؟ و آیا این نویسنده منکر معراج است ؟ یا اینکه میگوید به معراج رفته و فراموش کرده ؟ و این آیه‌ئی که میگوید پیغمبر علمی به منافقین ندارد یعنی بدون وحی و تعلیم پروردگار نمیداند چگونه حذیفه بتعلیم پیغمبر که طبق روایت است عالم بمنافقین شود و خود پیغمبر نداند . وجواب از این آیات بطور مشروح در رساله علم غیب امام بیاید انشاءالله

باید این آیه را با آیه شریفه اول جزء یازدهم جمع نمود و آیه چنین است میفرماید بگو بمنافقین خداوند ما را باخبار شما آگاه فرموده و آیه دیگر راکه فرمود **ولتعرفنهم فی لحن القول** باید توجه فرماید و هرسه آیه را قرائت نماید و بین آیات جمع کند و بداند در قرآن کریم اختلافی نیست پس در هر موردکه دید از پیغمبر نفی علم شده بداند مراد نفی علم ذاتی است .

وازجمله آن آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده این آیه است **قل انماانا بشر مثلکم یوحی الی)** یعنی بگو همانامن بشری مانند شمایم که بمن وحی میشود ، پس فرق پیغمبر با افراد بشر چیزی نیست جز وحی و وحی هم راجع بامور تشریعی است پس وحی بر بشری موجب ولایت تکوینی او نمیشود الخ

باید گفت مراد از «بشر مثلکم» چیست یعنی من بشری بصورت مانند شما هستم یا آنکه بشری بصورت و سیرت و جنس و ذات و بدن و حقیقت مانند شمایم یعنی آثار و خصوصیات ابدان شما و من یکیست این احتمال دوم دروغ است و صدها روایات و اخبار طینت (۱) پیغمبر و ائمه هدی و کیفیت خلقت ابدان پاکیزه آنان از طینت

۱ ـ این اخبار بسیار ازحد تواتر بیشتر درکتاب شریف کافی و بصائر وغیره مذکور

طیب علیین خالص و کیفیت ولادت و ایام رضاع و احوال ایشان و سایه نداشتن واز طرف جلو و عقب دیدن و روایات خلقت ارواح و قلوب شیعه از فاضل‌طینت‌ابدان پاکیزه آنان همه این روایات با خصوص عنوان رسالت که اهم وجوه ممتازه اواست احتمال دوم را تکذیب میکنند پس درصورت مثل بشر است و وحی بسوی اومنحصر در تشریع نیست بلکه باو وحی میشود علوم احوال کائنات و مغیبات وآنچه خداوند بخواهد چنانکه واضح است و گذشت و هر چه دارد از جانب خدا باو افـاضه شده است پس اگر ولایت تکوینی یعنی حق فرمان فرمائی در کائنات برای او ثابت شد این آیه نفی آن نمیکند .

وازجمله آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده این آیه است**قل اغیرالله اتخذو لیا الخ** بگوآیاغیر خدا را ولی بگیرم بگو من ماموررم‌اول‌مسلمان باشم و البته از مشرکین مباش گفته از این آیه معلوم میشود که هرکس غیر خدارا ولایت برخود دهد تکوینا مشرك است حقیر گوید این نتیجه‌ای را که از این آیه بخیال خود گرفته صحیح نیست چون ممکن‌است این آیه بیان وظیفه‌شخصی پیغمبر باشد برای آنکه پیغمبریکه افضل و اشرف کل موجودات و واسطه فیض بین خالق و مخلوق است‌آقائی و مالکی وولیی غیر خداوندندارد او اول‌مسلمان‌و اول‌عابدین است چگونه مادون خود را ولی و صاحب اختیار بگیرد گویا میگوید آیـا مثل من ولیی غیر خدا بگیرم و در این آیه قید ولایت تکوینی یا تشریعی نیست ومطلق است و قید تکوینی که فرموده از جیب مبارك خود اضافه نموده و برای پیغمبر نه تکوینا نه تشریعا ولیی نیست ولی او فقط خدا است پس آیه شریفه دلیل قطعی بر مدعای او نیست و دلالت احتمالی کافی نیست .

و اماؤمنین از خداوند درخواست جعل‌ولی‌مینمایند چنانکه‌درآیه**واجعل لنا من لدنك ولیاً واجعل لنا من‌لدنك نصیرا** (سوره نساء آیه ۷۵) از قـول

است بمقداری ازمواضع آن اشاره میشود در بحار ط جدید ج۲۵ ص۱ و ج ۵ ص۲۲۵ و ج۶۷ ص۷۷ وغیره که درسفینةالبحار ومستدرك سفینه لغت طین بطور مشروح ذکر شده

مؤمنین نقل میفرمایند که میگویند خدایا برای ما از جانب خودولی و یاوری قرار بده پس اگر گرفتن ولیی غیر از خدا ممنوع باشد پس چرا مؤمنین درخواست جعل ولی مینمایند و خداوند امضاء و اجابت فرموده و علاوه بر آنکه نفرموده شرك است آیه شریفه **انما ولیکم الله ورسوله الایه** را نازل و برای رسول و امام جعل ولایت فرموده پس مراد بآیه اول (که بگو آیا غیر خدا راولی و مالك و مولای خودبگیرم) اگر وظیفه خصوصی پیغمبر نباشد آن است که مالك و مولای بالاستقلال وحقیقی غیر خدا ندارم ومالك ومولی و ولی برای احدی نیست مگر آنکس که خدا او را مولی و اولی و ولی قرار داده است مـانند اولی بودن پیغمبر بر مؤمنین از خود مؤمنین بنص آیه قرآن و مانند امیرالمؤمنین وائمه هدی که از جانب خداوند ولی و مولی واولی قرار داده شده اند و ایشانند مراد بآیه شریفه **نحن اولیا ئکم فی الحیوة الدنیاوفی الاخرة** مائیم اولیای شمادر دنیا وآخرت چنانکه در روایات فرموده اند و مانند ولایت پدر و جد پدری که از جـانب خدا برای او جعل ولایت شده است خلاصه شخصی بر کسی ولی و مولانیست مگر آنکس را که خداوند متعال برای او جعل ولایت کرده باندازه‌ای که جعل ولایت فرموده است (۱)

---

۱ ـ و همچنین است کلام در آیاتیکه نظیر وشبیه این است مثل آیه ۱۸ سوره رعد **قل افاتخذتم من دونه اولیاء لایملکون لانفسهم نفعا ولاضرا** دراین آیه توبیخ و سر زنش متوجه مردمانی است که از پیش خود بدون فرمان واذن پروردگار اولیـائی برای خود میگیرند نه آن مردمانی که به امر پروردگار اولیائیرا که خداوند معین فرموده برای خود اتخاذ مینمایند وقبول دارند که آنان نیز بذات خود از پیش خود مالك سود وزیانی نیستند مگر آنچه را خداوند بآنان تملیك فرمایدواستثنائی که گفتیم درص ۱۳۰ گذشت وهمچنین است کلام درآیه شریفه (۱۰۲) سوره کهف **افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء** یعنی آیا کفار گمان دارند که بندگان مرا از غیر (امر واجازه و تعیین) من برای خود اولیـاء بگیرند این ترجمه بنا برقرائت مشهور (حسب فعل ماضی) میباشد **واما** بنابرقرائت امیرالمؤمنین وغیره که حسب بسکون سین وضم باء خوانده‌اند معنی چنین میشود آیا برای نجات کافی‌است کفار را که بندگان مرا از غیر (آنکه) من (قراردهم) اولیاء برای خود بگیرند ؟؟ **وقمی** درتفسیر خود از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود مراد دراین آیه جبت وطاغوت میباشندکه تا بعین آنان آنها

و مراد ما از ولایت تکوینی که برای پیغمبر و ائمه هدی از جانب پروردگار ثابت میدانیم.

آنستکه بر تمام موجودات و کائنات وممکنات دانا و بینا و توانا و نافذالاراده میباشند چنانکه مکرر، دراین کتاب تصریح کردیمو در اول کتاب نیز بعرض برادران رسانیدیم و آنان از عدم صرف چیزی خلق نمیکنند و بسیار درمواضع این کتاب شریف گفتیم که خلق از عدم صرف که خلق ابداعو اختراع است مخصوص خداوند متعال است چنانکه در فصل دوم در شرح جمله سوم از دعاء جوشن در ص ۲۱۸ و۲۳۵ و غیره از چاپ اول نوشتیم (و جهال از روی عناد ومرض برما افتراء میبندند و کفی بالله حاکما) پس خالقیت پیغمبر و امام از هیچ صرف نیست بلکه ازچیزی و ماده‌ای خلق میکنندچه آن ماده وچیزمحسوس ما باشدیا کوچك‌باشد که بحواس ظاهری عادی درك نشود و اسم این کار در آیات قرآن و روایات‌مبارکه وکتب‌لغت خلق است و خداوند احسن‌الخالقین است و بعضی جهال از لفظ خالق میترسند و اسم آنرا صنعت میگذارند با آنکه هر دو صحیح است و لفظ خالق و صانع هر دو از اسماء الهی است .

پس آیاتیکه میفرماید خداوند ولی و مولای شما استوخدا کافی است برای ولایت و یاری و نیست برای شما ولی‌ویاور مگرپروردگارو امثال این کلمات‌منافات ندارد بـا آیه جعل ولایت برای پیغمبر و ائمه هدی (ع) مثل آیه شریفه **انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم‌راکعون)** یعنی این است و غیر این نیست که ولی وصاحب‌اختیار شما خدا استو رسول خدا ومؤمنینیکه درحال‌نماز و رکوع زکوة میدهند و باتفاق شیعه و علمای اهل سنت‌این آیه شریفه در شأن مولی امیرالمؤمنین‌نازل شده‌که در

را بدون امر خدا و تعیین وجعل پروردگار برای خود اولیاء گرفتند خیال میکنند که این دو نفر آنها را از عذاب خدائی نجات میدهند بلکه اینان بسبب محبت آن دو نفر کافرشدند **وما برای کفار آتش را مهیا نمودیم .**

حال رکوع انگشتر خودرا بسائل دادند و این آیه میفرماید خداو پیغمبر وامیر المؤمنین ولی و صاحب اختیار شما است و ما بامر خدا ، پیغمبر و امام را ولی و مولای خود میدانیم آیا بقول این نویسنده محترم ما مشرك خواهیم بود ؟ چنین نیست و این نویسنده فرموده این آیه بدلیل (کم در کلمه ولیکم) مخصوص مخاطبین موجودین است پس بنـا بر خیال نارس او ولایت امیرالمؤمنین مخصوص موجودین و افـراد مخاطبین زمان نزول آیه است و افراد معدومین که زمان بعد آمده اند و بیایند مخاطب بآیه ولایت نیستند چونکه تصریح کرده در کتاب خود که الان نزد حقیر موجوداست وگفته ولایت دراین آیه برمخاطبین موجودین است نه برمعدومین و نظیر این آیات آیات مالکیت است که در چند آیه میفرماید خدااست مالك آسمانها و زمینها و مالك کل مخلوقات و در آیات دیگر اثبات مالکیت برای مخلوق میفرماید و مالکیت مخلوق از جمله و اضحات شرع و عرف و عقل است و این آیات با یکدیگر تنافی ندارد خداوند مالك بالذات است ومالکیت مخلوق بالعرض ومحدود از جـانب خدا است و مثل آیاتیکه میفرماید خداوند برای شهادت و حفظ اعمال کافی است که منافات ندارد با آیاتیکه صریح است در آنکه خداوند در میان خلق شهداء و اشهادوشهید و حافظین و حفظة قرار داده است چنانکه ص ۱۳۳ گذشت

و هم چنین است کلام درآیات ولایت ، خداوند ولی ومولای بذات پاك خود میباشد و ولایت پیغمبر و امام و دیگران مجعول و محدود است

و در آخر سوره اسری (ولم یکن له شریك فی الملك ولم یکن له ولی من الذل) یعنی برای خدا در ملك پادشاهی شریکی نیست و نمیباشد برای او ولیی از جهت ذلت و خواری یعنی از روی احتیاج پس قید کلمه من الذل شاهد است که این طور ولی نیست امـا مطلق ولی واولیاء نفی نشده بلکه فرموده **الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون** آگاه باشید اولیاءالله (بندگان برگزیده های پروردگار) ترسی و حزنی بر ایشان نیست .

و ازجمله آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال نموده این آیات است **(قل لست علیکم بوکیل)** و آیه **وما انت علیهم بوکیل)** و آیـه (**و مـا**

ارسلناك علیهم وکیلا) و آیه دوم سوره اسری **ان لا تتخذوا من دونی وکیلا)** یعنی بگو ای پیغمبر من بر شما وکیل نیستم و نفرستادیم تو را که بر آنان وکیل باشی و غیر من را وکیل نگیرید و معنای وکیل را نگهبان و کارگذار نموده ودر این آیات اسم تکوین و تشریع نیست پس بنا بر استدلال این نویسنده که باطلاق آیات احتجاج مینماید و مراجعه به بیان عترت را لازم نمیداند باید بگوید پیغمبر وکیل بر مردم نیست و سائر مردم نیز نباید غیر خدا را وکیل بگیرند چون میفرماید (لا تتخذوا من دونی وکیلا) یعنی غیر مرا وکیل نگیرید پس اخبار باب وکالت وکلمات علماء اعلام در کتب فقهیه و رسائل عملیه را خلاف قرآن بداند این نتیجه این قبیل استدلال است که هر آیه را کسی بخیال خود ترجمه کند و بر آن اساسی بنا نهد و از آیات دیگر و روایات متواتره چشم بپوشد این طور روا نیست باید بادقت و ملاحظهٔ آیات و روایات دیگر معنی شود و چنانکه فرموده‌اند معنی وکیل که اطلاق برخداوند میشود چهار معنی دارد : **اول** یعنی کفایت کننده امور خلق **دوم** کسیکه تمام امور جهان موکول بسوی اواست. **سوم** کفیل ارزاق بندگان وقائم بمصالح آنان. **چهارم** پناهگاه و ملجاء بندگان و بیچاره‌گان. خلاصه آن کسیکه بذات خود مستقل است در نگهداری و نگهبانی خلق و کفایت امور و کفالت ارزاق و محتاج به یاری وخواست دیگری نیست خداوند متعال است که شریك ندارد و بهمین معنی پیغمبر ودیگران وکیل نیستند . و همین قبیل وکالت را خداوند از پیغمبر خود نفی فرموده و هیچ ربطی بولایت تکوینی که ما میگوئیم ندارد .

و خداوند است که معرفی وکالت خود را میفرماید در کلام مجیدش **والله علی کل شیئ وکیل)** یعنی خدا است که بر همه چیزها وکیل است و کسی غیر خدا نیست که بر همه چیزها وکیل باشد و مخلوق بر بعضی چیزها بدون استقلال وکیل میشود .

و در تفسیر آیه شریفه (**و هو علی کل شیئ وکیل**) شیخ طبرسی میفرماید یعنی خدا است حافظ و تدبیر کننده و نگهدار خلق پس او وکیل است بر

خلق و گفته نمیشود که خدا برای خلق وکیل است و خلق وکیل برای خلق میشود و گاهی بر بعضی دیگر بدون استقلال با محدودیت وکیل و نگهبان میگردد مانندملك‌الموت که بصریح قرآن خداوند او را موکل قبض روح فرموده چنانکه میفرماید **قل یتوفیکم ملك الموت‌الذی‌وکل بکم** (۱)

و در تفسیر آیه‌شریفه (**قل لست علیکم بوکیل**) طبرسی فرموده‌یعنی بگو یا محمد من مامور نیستم که از تکذیب و کفر بقرآن کریم شما را (تکوینا) مانع‌شوم و شما را از کفر نگه دارم و حائل شوم برای آنکه معنای وکیل‌برچیزی قیام کننده بنگهداری و دفع ضرر از آن میباشد ، و بعضی گفته‌اند معنی این‌آیه چنین است که من حافظ اعمال شما نیستم و مأموریت مجازات شما بثواب و عقاب برای من نیست من فقط راهنما و بشارت دهنده و ترساننده‌هستم **فمن شاء فلیؤمن ومن‌شاء فلیکفر** . پس آیات نفی وکالت از پیغمبر دلالت آن بر بیشتر از آنچه گفتیم ثابت نیست .

---

۱ ـ واز روی جهالت وحماقت است‌که شخص مسلمان بدون مدرك وحجت و دلیل شرعی درخلقت ملائکه واردگردد وآنانرا مقهور ومسخر و فاعل بلااراده بدانند و تشبیه کندآنانرا بتیشه واره در دست نجار ودراین تشبیه خداوند را بنجارتشبیه‌کرده وملائکه مامورین الهی را بتیشه و اره و بگوید همان طور که تیشه و اره مقهور دست نجار است ملائکه نیز چنین میباشند .

اف لهم و لما یقولون علی الله غیر الحق و لاحق الا ما اخذ عن الله و رسله و حججه صلوات‌الله علیهم اجمعین.

و یلهم اجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن جمادا بلا ارادة اشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم و یسئلون.

واگر کسی ازآیات قرآنی و روایات متواتره صادره از حضرت رسول وائمه هدی علیهم‌السلام خلقت ملائکه را میخواهد قدری بفهمد و تسلیم قرآن و عترت پاکیزه است مراجعه فرماید ببحارالانوار علامه مجلسی (ره) در باب حقیقت ملائکه که آن بزرگوار آیات مربوطه بملائکه را با روایات بسیار جمع فرموده .

اگر مراجعه نمود بافته‌های خیالی دیگران بباد فنا خواهد رفت .

والحمدلله الذی هدینا لهذا وماکنالنهتدی لولا ان هدانا الله .

وازجمله آیاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال نموده این آیه است **(وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم)** سوره نور) ودرذیل آیه نقل نموده است که امام صادق (ع) فرمود این آیه راجع بائمه هدی میباشد که خدا ایشانرا وعده داده که خلیفه در زمین گرداند چنانکه سائر انبیا و اوصیارا خلیفه نموده وایشانرا برای دینی که خدا پسندیده تمکن دهد پس گفته این آیه صریحا چند چیز را بیان کرده :

اول آنکه خلافت ائمه مانند خلافت گذشتگان است چنانکه از سائر انبیاء و اوصیاء برای زمامداری و نشر احکام بوده از ائمه نیز چنین است پس تشریعی است نه تکوینی

دوم آنکه خدا ایشانرا تمکن خواهد داد برای نشر دین و فعلا تمکن ندارند .

سوم آنکه خلافت ایشان در زمین است نه در تمام جهان . تمام شد آیاتیکه استدلال کرده و بفکر کوتاه خود ترجمه نموده و بر اساس بافته هـای خیـالی خود بنیان گذاری فرموده است .

حقیر گوید اما اینکه آیه راجع بائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین میباشد صحیح است .

واما اینکه مراد بکلام پروردگار (کما استخلف الذین من قبلهم) انبیاء و اوصیاء میباشد چنانکه خیال کرده هرچند ظاهر آیه عام و اختصاص به انبیاء و اوصیا ندارد لکن در روایت ضعیفی که در تفسیر صافی و تفسیر نورالثقلین ذکر شده فقط اوصیاء را گفته و در هیچ روایتی از روایات وارده در تفسیر این آیه شریفه اسمی از انبیاء نیست پس کلمه انبیاء را از پیش خود اضافه کرده و بر آن نوبنیادی بنا کرده است و اگر بر فرض آنکه انبیاء داخل باشند مراد انبیائی هستند که خلافت ظاهری داشتند مانند هرون خلیفه حضرت موسی و داود و سلیمان

و ثانیا تشبیه خلافت ائمه بخلافت اوصیای پیغمبران گذشته از جهت اصل خلافت صحیح است یعنی چنانکه گذشتگان را خلافت داد ائمه را نیز خلافت ظاهریه خواهد داد و متکفل مقدار خلافت و کیفیت و درجات آن نیست پس تشبیه بخلافت اوصیاء از جهت کیفیت و درجات خلافت صحیح نیست

و تشبیه خلافت در این آیه مثل تشبیه رسالت این رسول است برسالت موسی بن عمران در آیه شریفه دیگر که در اصل رسالت است نه در کیفیت و درجات و حدود رسالت چنانکه واضح است .

چگونه میشود خلافت ائمه از هر جهت مانند خلافت اوصیاء پیغمبران گذشته باشد و حال آنکه بائمه هدی ملك عظیم داده شده و بدیگران داده نشده و علم و قدرت آصف وصی سلیمان و دیگران نسبت بعلم و قدرت ائمه هدی مانند قطره است نسبت بدریاها چنانکه ص۴۹ گذشت .

ووقت ظهور این خلافت حقه الهیه مثل تمکن آنان در زمین هنوز نیامده است ، و در وقت ظهور حضرت ولی عصر (ع) خواهد بود که بدنیا رجعت مینمایند پس آن سلطنت و ولایت و خلافت و امارت هنوز ظاهر نشده است چنانکه صریح روایات وارده در تفسیر این آیه شریفه است . و هم چنین ذیل آیه شریفه که این نویسنده محترم ذکر نکرده و آن تبدیل خوف آنان بامنیت است که هنوز نشده و درزمان ظهور و رجعت خواهد شد و دائره توسعه این خلافت منحصر در زمین نیست و اثبات چیزی نفی چیز دیگری را نمیکند و ذکر زمین در این آیه کریمه شاید جهت این باشد که خلافت پیشینیان وعدم تمکن ایشان و ترس آنان از دشمن در روی زمین بوده پس باهل زمین بشارت داده که عاقبت خلافت ظاهریه حقه الهیة برای مؤمنین است و این مؤمنین که خلیفه در زمین میشوند ائمه هدی میباشند که با امنیت کامل متمکن در زمین خواهند شد و چون در غیر زمین مخالفی ندارند غیر اهل زمین در موضوع آیه کریمه داخل نیست و سیاق آیه شریفه ناظر بآنها نیست ونظیر این آیه در آنچه گفتیم که کلمه فی الارض قید نیست آیه شریفه ۳۳ در سوره

رعد میفرماید « **و جعلوا لله شرکاء قل سموهم ام تنبئونه بمالا یعلم فی الارض** » که کلمه فی‌الارض قید نیست و چون اهل زمین شریك قرار دادند بودن آنرا در زمین نفی‌میکند با آنکه نه در آسمانها و نه درزمین و نه جای دیگر برای خدا شریك نیست .

فصل دوم

در جواب از روایاتیکه برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده است :

چون بطور کامل جواب از این آیات‌شریفه‌روشن شد ومتوجه شدی‌که‌آیات کریمه هیچ‌دلالت برنفی ولایت تکوینی نمیکند برای‌اینکه خواننده عزیز بیشتر با فکار نویسنده محترم پی برد اکنون بـه چند روایتی کـه ایشان برای نفی ولایت تکوینی‌آورده اشاره میشود تاآنکه ظاهر گردد این روایات نیز مانند آیات هرگز دلیل برنفی ولایت تکوینی نخواهدبود . و ولایت تکوینی بان معنی‌که‌گفتیم هرگز قابل انکار نیست ومنکرش جاهل ومغرور دیگران است

روایت اول که برای خیال نارس خود اورده دعای جوشن کبیر است که‌در فصل نودم عرض میکند (**یامن‌لایعلم الغیب الاهو**) ای خدائیکه نمیداند غیب را مگر اویعنی بذات خود کسی غیر او غیب را نداند پس منافات ندارد با دانستن پیغمبر وامام غیب را بـه تعلیم پروردگار چنانکه فرموده عالم الغیب فلایظهر علی غیبه‌احداالامن ارتضی‌من رسول ومشروحا درص۱۹ــ۲۳ گذشت یاآنکه مراد بغیب وقت قیامت است چنانکه در خطبه امیرالمؤمنین (ع) فرموده وبطورمشروح درکتاب مقام‌قرآن‌وعترت ورساله‌علم‌غیب بیان نموده ام .

جمله دوم (یامن لایصرف السوء الاهو) ای کسیکه بدی‌وسختی‌رادفع نمیکند مگراو یعنی هیچ کس بذات خود مستقلا بدون اعانت پروردگار بدی رادفع نمیکندمگر پروردگاروامامخلوق بقدرت وتوانائی‌که خداوندباوداده میتواند بدی و سختی را از کس دیگر دور نماید چنانکه مشهود است و چون مقداری ازآن در تحت اختیار بشراست از بدی کردن نهی شده وبخوبی نمودن ودفع بدی و سختی و

گرفتاری وصدمات از برادران دینی درآیات وروایات بسیار امروتر غیب شده وگاهی واجب نیز میشود چنانکه از واضحات است .

جمله سوم ازدعاء **(یامن لایخلق الخلق الاهو)** ای کسیکه موجودات را خلق نمیکند مگر او ممکن است مراد ازکلمه الخلق تمام خلایق درمقابل خالق که تمام مخلوقات میباشد واین منحصر است در پروردگار .

یا آنکه مراد خلق کردن ازهیچ چیز بدون ماده (که خلق ابداع واختراع است) باشد که هرکس از چیزی خلق مینماید و خداوند خلق را ازچیزی نیافریده چنانکه امام صادق (ع) میفرماید (لایکون الشیئی لامن شیئی الاالله) یعنی چیزی را از هیچ چیز هستی ندهد مگر پروردگار

واما خلق کردن از چیزی منحصر به پروردگار نیست پس باین معنی اطلاق خالق برمخلوق میشود چنانکه در قرآن مجید فرموده **(تبارك الله احسن الخالقین)** مبارك است خدائیکه احسن خلق کنندگان است حضرت رضا (ع) در تفسیر این آیه کریمه میفرماید خداوند خبر داده که در بندگان خالقین وغیر خالقین میباشند از آنجمله حضرت عیسی (ع) میباشد که از گل بهیئت پرنده خلق کرده ودرآن میدمید وباذن پروردگار پرنده میشد وسامری گوساله را برای قوم موسی خلق کردالخ .

و در قرآن کریم (سوره مائده آیـه ۱۱۰) خداوند کلام خود را که در قیامت بحضرت عیسی میفرماید نقل کرده وفرموده :**(واذ تخلق من الطین کهیئة الطیر)** الایة یعنی هنگامیکه بـاذن من تو از گل بشکل مرغی خلق میکـردی و در آن میدمیدی پس پرندهای میشد باذن من وآنگاه که کور مادرزادوپیس را باذن من شفا میدادی ومردگانرا (از قبر) باذن من بیرون میکردی و در هر سه مورد حقتعالی نفرمود من خلق میکردم و شفا میدادم وزنده مینمودم دردست توبلکه نسبت فعل را بحضرت عیسی (ع) داده است .

ودر آیهٔ دیگر (سوره آل عمران آیه ۴۹) حضرت عیسی میفرماید من از گل بصورت پرنده خلق میکنم ودر آن میدمم پس پرندهای میشود باذن خداوندوکور

مادر زاد وپیس را شفا میدهم ومردگانرا باذن پروردگار زنده مینمایم و نفرمود که خدا خلق میکند وشفا میدهد وزنده مینماید بدست من و معنای اذن پروردگار این نیست که پروردگار فاعل آن باشد بلکه اجازه به پیغمبر وامام است که این عمل را انجام دهند مانند اجازه خداوند به پیغمبر که هفت رکعت را واجب فرماید و برده رکعت واجب خدائی اضافه نماید . وفرق بین دو واجب را درکتاب ارکان دین ص ۸۸ نوشته ام .

و درسوره عنکبوت آیه ۱۷ میفرماید (**و تخلقون افکا**) یعنی شما خلق میکنید (بتهارا) بدروغ یا آنکه دروغ راخلق میکنید.

و از این آیه استفاده میشود که خداوند افعال و اعمال اختیاری بندگانرا خلق نکرده واگرخلق میکرد ازآن بیزاری نمیجست چنانکه فرموده **ان الله بریء من المشرکین** یعنی خدا ازمشرکین بیزار ومقصود ذات مشرکین نیست بلکه بیزاری از افعال و اعمال ایشان است چنانکه امام هادی علیه‌السلام فرموده است ودر آیه دیگر کلام لوط پیغمبر را نقل میفرماید که بقوم خود فرمود (**انی لعملکم من القالین**) من دشمن اعمال شما هستم واگر اعمال آنان افعال خداوند بود دشمن آن نمیبود برای آنکه اولیاء پروردگار دشمن افعال پروردگار نیستند.

و درآیه دیگرفرموده(**فان عصوك فقل انی بریء مما تعملون**) ای پیغمبر اگر نافرمانی تورا نمودند پس بگو من از آنچه میکنید بیزارم وحقیر در مستدرك سفینة البحار در لغت (خلق) آیات شریفه و روایات کریمه این موضوع را شرح داده‌ام. ودر تاریخ فلسفه وتصوف نیز بیان کرده‌ام .

و ازجملات دعای جوشن جملهٔ شریفه (یامن لایدبر الامر الاهو) ای خدائیکه امررا تدبیر نمیکند مگراو یعنی کسی که تدبیرامورخلق می‌فرماید بذات خود ودر رأی مستقل است وتابع فرمان کسی نیست اواست فقط پس منافات ندارد که عده‌ای در تحت فرمان اوو باذن او تدبیرامورى بنمایند پس این کلام شریف وآیاتیکه تدبیر امور را بخداوند نسبت میدهد منافات ندارد باآیه شریفه (فالمدبرات امرا)

(سوره نازعات) یعنی تدبیر کنندگان امر وچون مطیع اوامر پروردگارند و بامر خدا تدبیر میکنند صحیح است که این تدبیر را بخداوند نیز نسبت دهیم و چنانکه شیخ طبرسی در تفسیر خود فرموده : اقوال در تفسیر این آیه شریفه متعدد است .

اول آنکه این مدبرات ملائکه‌ای هستند که امور بندگانرا از این سال تا سال آینده تدبیر میکنند (شاید شب قدر تا شب قدر آینده باشد) وفرموده این قول از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده است .

دوم آنکه مرادجبرئیل‌ومیکائیل‌واسرافیل‌وعزرائیل‌میباشد(۱). پس‌طبرسی‌فرموده اینانند که تدبیر امور دنیا مینمایند اما جبرئیل (ع) موکل بادها وجنود (حق) میباشد ومیکائیل موکل بقطرات باران و برف وگیاه واشجار میباشد وعزرائیل موکل بقبض ارواح‌است واسرافیل مامور آوردن دستور از جانب پروردگاراست (۲) .

سوم مراد از مدبرات افلاك است که مورد نزول امر حق است . و بسبب آن قضاء وقدر پروردگاردردنیا واقع‌میشود واین‌را علی بن‌ابراهیم روایت‌فرموده انتهی.

و شاید دعای امام سجاد (ع) در وقت رؤیت هلال در دعای صحیفه که المتصرف فی فلك التدبیرفرمود مؤید قول سوم شود . **و از روایاتیکه** دلالت دارد برحسن وترغیب تدبیر درامور استفاده میشود که مقداری از امر تدبیر در اموردر اختیار بشر است ، پس بین آیات تدبیر حق وآیه مدبرات امراو این روایات تنافی نیست‌چنانکه بین‌آیاتی‌که میفرماید خداوند حافظ وحفیظ است‌وآیاتیکه میفرماید ملائکه ای حافظ بندگانند تنافی نیست چنانکه گذشت و مانند تنافی نداشتن آیه شریفه کفی بالله شهیدا (خداوند برای شاهد بودن کافی است) با آیاتیکه

---

(۱) و این قول را تفسیر برهان و تفسیر نورالثقلین ازکتاب عیون اخبارالرضا(ع) از امام صادق (ع) نقل کرده است .

(۲) و این مفاد را در بحار کمپانی ج ۱۴ درباب وصف ملائکة مقربین ص ۲۴۳ (چهار ملك مقرب) در ضمن روایاتی بیان فرموده است و در طبع جدید در ج ۵۹ ص ۲۴۵ مذکوراست

میفرماید خداوند در بین خلق شهید وشهداء واشهاد قرارداده است چنانکه ص۱۳۳ گذشت ودر کتاب شریف کافی باب تاریخ پیغمبر صلی‌الله علیه وآله بسند صحیح ازامام صادق(ع) نقل شده که فرمود (اللهم صل علی محمد صفیك و خلیلك ونجیبك المدبر لامرك) الخ یعنی خدایا بنظر لطف توجه فرما بمحمد صلی‌الله علیه وآله برگزیده وخلیل تو که تدبیر کننده امر تو است الخ مجلسی در شرح این روایت میفرماید دلالت دارد براینکه برای پیغمبر مدخلیتی است درتدبیر امور عالم وملائکه موکلین باین امور مامور انجام فرامین او هستند الخ (۱) و فیض کاشانی درمنهاج و دیگران از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرموده کلما کان لرسول‌الله فلنا مثله الا النبوة والزواج یعنی هرچه برای پیغمبر ثابت شد برای ما نیز هست مگر نبوت وازدواج (۲) **و** **از**جملات دعای شریف مذکور (یا من لا یحیی الموتی الاهو) ای کسیکه زنده نمیکند مردگان را مگر او مراد آن است که آن کسیکه باراده و خواست واذن خود مستقلا بدون احتیاج باذن دیگری زنده میکند خدا است وبس وپیغمبر وائمه هدی(ع) که زنده میکنند باذن وقدرتی است که خداوند بایشان داده که اگر ندهد عاجز صرف میباشند (۳)

---

(۱) و درذیل ص ۶۰ شاهد بر آنچه گفتیم میباشد

(۲) و این روایت شریفه را در بحار کمپانی ج ۷ ص ۳۴۹ ـ از آن امام بحق ناطق نقل کرده است و در کتاب شریف کافی در باب تفسیر انا انزلنا بسند معتبر ازامام باقر علیه‌السلام نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود لا یستخلف رسول‌الله الا من یحکم بحکمه والا من یکون مثله الا النبوة الخ یعنی پیغمبر اکرم خلیفه‌ای برای خود نمیگیرد و قرار نمیدهد مگر کسیراکه بحکم پیغمبر وامرا وحکم فرماید ومگر کسیراکه مثل و مانند پیغمبر باشد (در همه کمالات) مگر مقام نبوت و رسالت که خلیفه پیغمبر مقام نبوت و رسالت را ندارد و بمفاد این است روایت محمد بن مسلم که در کافی درباب ان الائمه بمن یشبهون از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود ائمه هدی بمنزله رسول‌الله میباشندمگر آنکه مقام نبوت و رسالت را ندارند و مختصات پیغمبر در امر ازدواج برای ائمه هدی نیست و در غیر این دو بمنزله رسول‌الله میباشند .

(۳)و برای آنکه بر برادران دینی بهتر روشن شود که این‌جملات دعای جوشن با آیات و روایات متواترات دیگر تنافی ندارد حقیر چند جملهٔ دیگر از دعـا را بعرض برادران میرسانم .

روایت دوم دعای امام چهارم علیه السلام است در روز دوشنبه (الحمدلله الذی لم یشهد احداً حین فطر السماوات والارض ولا اتخذ معیناً حین برء النسمات) یعنی حمد

یکی از جملات دعای شریف جوشن در بند ۳۸ کلام **یا من لا یستعان الا به** میباشد یعنی ای خدائیکه بغیر او استعانت نمیشود و این موافق است با کلام شریف حق در سوره حمد **و ایاك نستعین** یعنی خدایا تو را استعانت میجوئیم و این موضوع منافات ندارد با آیه شریفه سوره بقره آیه ۴۵ فرمود **واستعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین** یعنی استعانت بجوئید بصبر و صلوة و بدرستیکه صلوة هر آینه بزرك است مگر بر خاشعین وصبر و صلوة بمعنای ظاهر و باطن غیر پروردگار است و استعانت باین دو چون بامر خداوند است و خداوند این دو را وسیلهٔ نجات و گشایش کارها قرار داده است مانعی ندارد.

سوره بقره آیه ۱۵۳ میفرماید ای کسانیکه ایمان آورده‌اید استعانت بجوئید به صبر و صلوة بدرستیکه خداوند باصبر کنندگان است.

و معنای ظاهر صبر واضح است و در باطن از روایـات صحیحه و معتبره این‌طور استفاده میشود که دومعنی دیگر نیز دارد یکی روزه و دیگری رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است.

واماصلوة معنای ظاهر آن نماز است و دو معنی‌دیگر در باطن دارد یکی‌صلوات بر محمد و آل محمد و دیگری ولایت مولی امیرالمؤمنین (ع) که در روایـات هر سه معنی را فرموده‌اند و امر باستعانت بتمام معانی صبر و صلوة صادرشده‌است و اگر استعانت از غیر خداوند حرام بودذوالقرنین (که در قرآن سوره کهف قصه‌اش نقل شده) نمیفرمود **اعینونی بقوة** (بقوت خودمرا اعانت‌کنید) واین کلام راوقتی فرمودکه به محل‌سد یأجوج رسیدند و درخواست سد طریق یاجوج و ماجوج‌نمودند فرمود مرا بقوت خود اعانت‌کنید تا من سدی برای شما قرار دهم الخ و اگر استعانت یعنی طلب اعـانت و یـاری از غیر پروردگار جائز نبود خداوند در سوره مـائده نمیفرمود **تعاونوا علی‌البر والتقوی** الخ یعنی ای مؤمنین یکدیگررا دراموارت خیریه اعانت‌نمائید و در معصیت وتعدی‌یکدیگر را اعانت نکنید پس اعانت واستعانت مؤمنین از یکدیگر در امور خیر جائزوگاهی واجب و در امور شر حرام میباشد

ودرقرآن کریم‌در چندآیه شریفه خداوند متعال‌خودرا بکلمه شریفه**خیرالرازقین** **توصیف فرموده** (سوره مائده آیه ۱۱۵ وسورةالحج آیه ۵۸ و سوره مؤمنین آیه۷۵ وسوره جمعه) و هم چنین در دعای جوشن و غیره‌یا خیرالرازقین یعنی‌ای بهترین روزی‌دهندگان

خدائیراسزا استکه هنگام خلقت شاهدی نداشت ودرایجاد جانها یاوری نگرفت .

و این کلام مثل احسن‌الخالقین است و استدلال امام هشتم علیه‌السلام در آن جاری‌میباشد وهردو کلام دلالت دارد که در میان افراد مخلوق خالقین و رازقین میباشند لکن خداوند متعال بقدرت ذات مقدس خود خلق میفرماید و روزی میدهد و خداوندواسع‌المعطین‌است و مخلوق بقدرتی که از ناحیه پروردگار باو بخشیده شده از چیزی خلق مینمـاید و از نعمات و الطافیکه حق متعال باو تملیك فرموده روزی میدهد پس صحیح است که خالق و رازق باین معنی که گفتیم برمخلوقی اطلاق شود پس آیه شریفه **ان‌الله هـو الرزاق ذوالقوة المتین** با آیه **خیرالرازقین**چنانکه گفتیم منافات ندارد .

و شاهد دیگر بر صحت اطلاق رازق بر مخلوقامر پروردگار است در قرآن‌کریم سوره بقره فرموده : **«وعلی‌المولود له رزقهن و کسوتهن‌بالمعروف »** یعنی بر عهده کسیکه این مولود برای او است آن‌است که ما در اورا روزی دهد و بپوشاند **ودر سوره** نساء آیه پنجم باولیاء افرادیکه رشد نگهداری مال را ندارند میفرماید مالهای آنان را بایشان ندهید **«وارزقوهم فیها»** و لیکن آنان را روزی دهید و بپوشانیدالخ

پس احسن الخالقین و خیرالرازقین مـانند خیرالناصرین و خیرالراحمین وخیر الحافظین میباشد وهیچ‌منافات بادرجات توحیدندارد چون آنکسیکه بذات پاك خوددانا و توانا ودارا ومالك کل نعمات‌است پروردگارمیباشد وبس واواست حی وقیوم‌کل‌مخلوقات ومخلوق درذات وصفات‌وکمالات استقلال ندارد وهرچه دارد ملك خدا استکه باو تملیك کرده ومیکند ومالکیت‌حقیقی‌پروردگار‌بامالکیت‌مخلوقات منافات‌ندارد چنانکه‌واضح‌است

ودرخطبه دوم نهج‌البلاغة در وصف آل محمد علیهم‌السلام (ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین) امیرالمؤمنین (ع) میفرماید و هم موضع سره ، و لجأ امره و عیبة علمه و موئل حکمه و کهف کتبه و جبال دینه ، بهم اقام انحناء ظهره ، واذهب ارتعادفرایصه الی ان قـال لا یقاس بآل محمد احد من هذه‌الامة و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابداهم اساس‌الدین و عمادالیقین الیهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولایة و فیهم الوصیة والوراثة الخ

آنانند جایگاه‌اسرارالهی وپناهگاه (یعنی‌نگهداران و نگهبانان) امرربوبی(یعنی‌امور خلق) و مخزن علم پروردگارمنان وموضع حکم‌ایزد حنان (درامور‌دین‌یا امورهمه جهان و جهانیان) و مرکز کتابهای آسمانی (کوههای دینند) یعنی مانند کوه در دین ثابتند یا آنکه آنانند معادن حکمت و مواد مصالح امور دین و دیانت)خداوندبوسیله آنان‌دین خود را محکم و استوار فرموده و لغزش اهل دین را ببرکت آنان دفع و رفع نموده تا

حقیر گوید اولا سند ضعیف است و ثانیا بقرینهٔ آیه قرآن که فرمود **(مـا اشهد تهم**

آنکه فرمود آل محمد بهیچ فردی از افراد امت سنجیده نشوند یعنی مقام منیع و رفیع آنانرا هیچ فردی ندانند و بآن نرسد و مانند آنان هیچ کسی نباشد و با آل محمدمساوی نشوند افرادیکه نعمت آنان برایشان همیشه ریزان باشد یعنی چگونه نعمت‌دهنده‌باگیرنده نعمت مساوی باشد (پس آل محمد واسطه نعمات میباشند)

علامهٔ‌خوئی شرح این خطبه شریفه را مفصل فرموده و هر جمله‌ای از آنرا جدا ذکر نموده و اخبار بسیار برای تایید مضامین عالیه هر جمله‌ای نقل فرموده و در شرح جمله اخیره فرموده در این جمله شریفه کریمه اشاره بمطالب نفیسی است که هر یك از دنیا و آنچه در دنیا هست بهتر است

اول آنکه آنـان اولیاء همه نعمت هـای ظاهری و باطنی و مـادی و معنوی همه خلق میباشند .

دوم آنکه نعمت آنان بر بندگان‌همیشه روزگار جاری است‌مخصوص بزمانی نبـاشد بلکه نعمت و فیوضات آنان بر تمام افراد در همیشه ازمان بوده و خواهد بود انقطاع و زوال برای آن نخواهد بود .

سوم نتیجه‌این‌دو مطلب آن است که هیچ گاه‌آل محمد علیهم‌السلام بادیگران‌مساوی و همانند نگردند چون منعم (نعمت دهنده) افضل است از گیرنده نعمت چنانکه واضح‌و روشن است .

پس آن بزرگوار در مقام تشریح و تفصیل این سه مطلب برآمده و از آیات‌شریفه قرآن و اخبار وارده از معصومین که حـاملین علوم قرآنند مطلب را بطور کامل روشن فرمودند جزاه‌الله عن‌الاسلام و اهله خیرا هرکه خواهدبانجا مراجعه فرماید و اماترجمه باقی کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این خطبه

آنانند (یعنی آل محمد ع) اساس دین که قوام و دوام دین بآنان است چنـانکه قوام و دوام بناء براساس و پایه‌های آن است

و آنانند عمادیقین‌یعنی‌ثبات‌و بقاءیقین‌متدینین ببرکت وجودآنان‌است چون‌رفع شبهات‌ودفع شکوکات ببرکت‌آنان و کلمات ایشان میشود وایشانند میزان حق و حقیقت و طریقه‌ایشان در کمال اعتدال و استقامت است اگر کسی از حد اعتدال تجاوز کردباید بطریقه ایشان برگردد و عقب مانده باید خود را بایشان رساند و از ایشان نگذرد

و برای آل محمد است خصیصه‌های حقوق ولایت عظمی و تمام شئون خلافت کبری یعنی ریاست‌کلیه الهیه وسلطنت حقه ربانیة مخصوص آنان است هیچ فردی با آنان دراین

خلق السمـاوات والارض) مـراد افراد عادی مـردم است یعنی حمد برای آن

امر شرکت ندارد چونکه جمیع شرایط ریاست و سلطنت و خلافت حقهالهیه در آنانجمع است و در غیر آنان چونجامع شرایط نیستند نخواهد بود

و آنانند وارثان علوم و کمالات پیغمبر پس آنانند اوصیاءِ آن سرور و این است کلام امیرالمؤمنین (ع) در این خطبه شریفه که فرمود در آلمحمد است وصیت ووراثت.

واما کلام مولی امیرالمؤمنین (ع) درضمن خطبه شریفه (نهج) انه لیس علی الامام الاماحمل منامر ربه، الابلاغ فی الموعظة و الاجتهاد فی النصیحة والاحیاء للسنة و اقامة الحدود علی مستحقیها واصدار السهمان علی اهلها الخ منافات با مقامات عالیه و فضائل ومناقبعالیهآنبزرگواران کهاشاره بقطرهایازآنشده نداردو تحدیدوظائفومناصبامام نباشد

برای آنکه اولا این مقامات وفضائل الطاف ونعمات پروردگار است بایشان و این حساب جاری بین خود ایشان وپروردگارشان هست چه درخانه دنیا باشند یاخانه آخرت ارتباطی درظاهر بجامعه مسلمین ندارد واین پنج موضوع راجع بوظیفه امام‌است با افراد رعیتکه با جامعه مسلمین چگونه رفتار نماید هنگامیکه امر ریاست و سلطنت ظاهری در دست او باشد و مربوط بمقامات و فضائل آنان نباشد چنانکه ارتبـاطی بوظیفه خودشان با پروردگار ندارد.

واما هنگامیکه ریـاست در دست دیگران باشد چگونه میتواند اقامه حدود نمایند وبیتالمال که دست اونیست چگونه میتواند آنرا بین اهلش تقسیم فرماید .

وثانیاً آنکه اگر بادقت وچشم بینا بجمله شریفه (ما حمل من امرربه یعنیآنچه تحمیل شده از امر پروردگـارش) نظر افکنیم هرگزآنرا مخصوص ابلاغ احـکام شرعیه نخواهیمکرد وخواهیم دید عمومیت دارد چونکه تماممقامات ظاهریومعنوی وهرچهدارند ازجانب پروردگار متحمل شدندوهمه را بامرخدا دارا شدند وخدا بایشان تحمیلفرموده پس این لفظ شامل تمام نعمات والطاف خدائیکه بایشان تحمیلشده میباشد وتعیین مقدار وحدود وتحدید وظائف ومناصب دراین لفظ نیست کههرکس برآن بیافزایدعالیباشدچنانکه توهمشده **وکلمه** الابلاغ فیالموعظة الخ بدل بعض منالکل استکه بعضی از آثار تحمیل پروردگار امر خود را بآنان ازباب مثال این پنج وظیفه را ذکر فرموده یکی ابلاغ در موعظه و کوشش در نصیحت بندگان خدا و احیاء سنت و اقامه حدود و تقسیم بیت المال بموارد شرعی آن.

وثالثاً واضح استکه ابلاغ درموعظه وکوشش در نصیحت واحیاء سنتگاهی بصرف گفتنمیشود وگاهی محتاج بمعجزه واعمال قدرت مقام رسالت وامامت میباشد مانند خود

خدائیکه احدی ازافراد مردم عادی را شاهد خلق خود قرارنداد پس منافات ندارد

پیغمبر که در جامعه مسلمین این پنج موضوع را اجرا میفرمود بهر کیفیت که لازم بود چنانکه ابلاغ موعظه و اجتهاد در نصیحت واحیاء سنت وسائر وظائف مقام نبوت و رسالت کیفیات وانحاء مختلفه داشته و پیغمبر در موارد مقتضی بهر طور صلاح میدانستند انجام دادند امام نیز چنین خواهد بود واعمال این پنج وظیفه بین جامعه مسلمین ربطی بتحدید مناصب و وظائف مقام رسالت ونبوت و امامت ندارد .

جناب برقی (که وثاقت و جلالت و معتمد بودن او مورداتفاق تمام علماء است) از یونس بن‌ظبیان (که وثاقت و جلالت او را در مستدرك سفینه‌ج۱ ص ۱۴۴ ثابت‌کردم نقل کرده که گفت : من‌خدمت امام صادق(ع) بودم وقت غذا خوردن رسید من‌میخواستم حرکت نمایم امام فرمود بنشین من اطاعت کردم غذا حاضر نمودند بسم‌الله فرمودند و شروع بغذا نمودند و بعد از غذا فرمودند اللهم هذا منك و من محمد (ص) یعنی خدایا این غذا از جانب تو و از جانب‌محمد است **وعلامه کراچی**در کتاب شریف‌کنزالفوائد نقل کرده که روزی ابی حنیفه با امام صادق (ع) غذا میخورد چون امام از غذا خوردن فارغ شد فرمودالحمدلله رب‌العالمین اللهم ان هذا منك و من رسولك‌یعنی ستایش و حمد برای خدای پروردگار عالمیان خدایا این غذا از جانب تو و ازجانب رسول تو استابی حنیفه عرض کرد آیا برای خدا شریکی قرار دادی حضرت فرمود وای برتو خداونددر قرآن کریم میفرمـاید **و ما نقموا الا ان اغنیهم الله و رسوله من فضله** و در جای دیگر میفرماید **و لوانهم رضوا ما آتیهم‌الله و رسوله‌و قـالوا حسبنا‌الله سیؤتینا‌الله من فضله و رسوله**ابی حنیفه‌عرض کرد گویامن این آیات رانخوانده بودم . (۱)

(۱) و نظیر این دوآیه آیات دیگری است‌که حاکی **ازکثرت** لطف و احسان و تفضل پروردگار بپیغمبرش احمد مختار چون او را در آیات بسیار قرین خودقرارداده و حضرتش را با خود درآیات کریمه‌اش ذکر فرموده

چنانکه در قرآن‌کریم فرموده است **و** لله العزة ولرسوله ،**و**اطیعوالله‌والرسول **و** من یعص‌الله و رسوله ، **ان** الذین یؤذون‌الله و رسوله،ذلك بانهم شاقوالله و رسوله و من یشاق‌الله و رسوله فان‌الله شدیدالعقاب،استجیبوالله و للرسول ، وینـصرون‌الله و رسوله **اذا** نصحوا لله ورسوله، فاذنوا بحرب من‌الله و رسوله ، فامنوا بالله و رسوله . **ومن** یتول‌الله‌و رسوله ، **قل**الانفال لله و للرسول ، **و** ما حرم‌الله و رسوله ، **و**الله و رسوله احق‌ان‌یرضوه

که برگزیدگان خود را که در کیفیت اصل خلقت وطینت وکمالات وصفات از همه

از این آیات شریفه استفاده میشود که نعمات از ناحیه پروردگار و رسول‌الله(ص) است لکن واضح است که مالك اصلی آن خدا است و هـر چه پیغمبر میدهد از نـاحیه خداوندمیدهدوبرهمین‌اساس‌است‌کلام امام سجاد(ع) : خداوند روزی‌هاراتقسیم میفرماید و در دست ما آنرا جـاری مینماید پس بخشنده نعمات خدا و رسول است و بهمین جهت است که آنان واسطه فیض بین خالق و مخلوقند . چه در خانه‌دنیا و چه‌در خانه‌آخرت باشند و ابی حنیفه و تابعین او نفهمیدند که میگویند شرك است و از این قبیل است پناه بردن بخدا ورسول و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم از شر بلیات و صدمات چنانکه درصریح ادعیه وارده از معصومین میبـاشد و رئیس الموحدین امیرالمؤمنین بکمیل وصیت نمود و فرمود بخدا توکل نما و ما را یاد نما و نامهای ما را بر زبان جاری کن و بر ماصلوات بفرست و بخدا و ما پناه ببر تا آنکه شر آنروز از تو دور شود الخ

ودرخطبه شریفه مفصله‌ئیکه حضرت رسول صلی‌الله علیه آله در روز غدیر انشـاء نمودند ، فرمودند منم خاتم انبیاء و مرسلین و حجت بر جمیع مخلوقین از اهل آسمانها و زمین پس کسیکه در این شك نماید او کافر است مانند کفر زمان جاهلیت و کسیکه در یکی از گفتارهای من شك نماید گویـا در باره من شك نموده و کسیکه در یکی از ائمه (اثنی عشر اوصیاء من) شك کند چنان است که در تمام ایشان شك نموده استـتـا آنکه فرمودند ای گروه‌مردمان علی بن ابیطالب را بر همه فضیلت و شرافت دهید (و او را افضل و اشرف تمام خلق بعد از من بدانید) به (سبب وواسطه ووسیله)ماخداوند روزی را بر خلق نازل و خلق را باقی میگذارد ملعون است ملعون است مغضوب (مورد غضب) است مغضوب کسیکه قول مرا رد نماید و یا موافقت نکند الخ

ودر زیارات وارده از معصومین بسیار است که در مقابل ائمه هدی عرض میکنند

و اذا قضی‌الله و رسوله امرا ، **وان** الذین یبایعونك انما یبایعون‌الله، **وما** رمیت اذ رمیت و لکن‌الله رمی ، ونظیر این زیاد است

وگاهی ائمه هدی را نیز با خود و رسولش ذکر فرموده پس فرموده اطیعواالله‌و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (یعنی باولی الامر ائمةالهدی) **وقال** انما ولیکم‌الله و رسوله والمؤمنون الخ **و قال** و سیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون یعنی الائمة(ع)

وآیه انفسنا فی آیةالمباهلة تثبت لعلی‌بن ابیطالب کل ماثبت‌لرسول‌الله من‌الفضائل والکمالات الا ما خرج بالدلیل مثل‌النبوة والزواج ویشهد علی‌ذلك ما تقدم ومایاتی قریبا فی روایةالاحتجاج و ذیلها

خلائق ممتاز واشرف وافضلند وهیچ مخلوقی مانند ایشان نیست این برگزیدگان را شاهد خلق خود قرار بدهد برای تشریف و تکریم آنان نه جهت احتیاج و نه برای استعانت و نه شرکت آنان درخلقت چنانکه مشروحا درص (۶۰) گذشت .

و نظیر این جمله که در ابتداءنظر عمومیت دارد ومراد افراد عادی ومتعارف ورعایا میباشند کلام پیغمبر است در وصف ابی ذرکه آسمان سبز سایه نیافکنده و زمین در برنگرفته مردی را که رنست گوتر باشدازابی ذروواضح استکه نظر بافراد رعیت است نه به پیغمبر واهل بیت آن سرور .

روایت سوم روایتی است که بسند ضعیف ومجهول ازامام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود «لا یکون الشیء لامن شیء الاالله ولا ینقل الشیء من جوهر یتدالی جوهر آخر الاالله ولا ینقل الشیء من الوجود الی العدم الاالله» گفته یعنی ایجاد کننده ازهیچ نباشد مگر خداوند ومتصرف درهستی نباشد جز خدا وهستی را معدوم نکند جز خدا یعنی این کارها از غیر خدا محال است

حقیر گوید روایت از جهت سند مورد اعتماد علمای علم رجال نیست و بر فرض صدور از امام (ع) مضمون جمله اول صحیح است چنانکه ص ۱۴۸ گذشت

بکم فتح‌الله وبکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسك السماء وامثال این کلمات و همچنین در روایات بسیاراستکه خودشان میفرمایند بناکذا بناکذا از آن جمله در روایت اربعمأة امیرالمؤمنین علیه‌السلام میفرماید ذکرنا اهل البیت شفاء من العلل والاسقام ووسواس الریب وجهتنا رضی الرب عزوجل الی ان قال بنایفتح‌الله وبنا یختم‌الله وبنایمحوما یشاء وبنایثبت وبناید فع‌الله الزمان الکلب وبناینزل الغیث الخبر وفی صلوات ایام شعبان المرویة عن مولینا الامام السجاد (ع) اللهم صل علی محمد و آل محمد الکهف الحصین وغیاث المضطر المستکین و ملجأ الهاربین و عصمة المعتصمین الخ **وفی زیارة:** امیرالمؤمنین (ع) المفصلة الی ان قال وخلیفتك التی به تاخذ وتعطی وبه تثیب و تعاقب الخ و پیغمبر (ص) فرمودمن ابوالقاسم میباشم خداوند عطا و بخشش میفرماید ومن تقسیم مینمایم و در حدیث معراج خداوند به پیغمبرش فرمود من تو را ابوالقاسم کنیه دادم برای آنکه تو رحمت مرا بین بندگان تقسیم مینمائی الخ

ودرجمله دوم اشتباه کرده که این طور معنی کرده است که گفته متصرف در هستی نباشدجز خدا برای آنکه مردم درهستیهائی که‌درتحت‌اختیارایشان‌است متصرف‌هستند چنانکه واضح است ومعنای صحیح این جمله این است که چیزی را از حقیقت خود بحقیقت دیگر نقل ندهد مگر خداوند که بذات خود وخواست‌خود هرچه را بهرچه بخواهد نقل دهد واما برگزیدهٔ پروردگار بتملیك پروردگار و بخشش و واذن او او میتواند سنك را طلا نماید وصورت شیر را شیردرنده گرداندوکلید را شیر درنده فرماید چنانکه مفصلا گذشت وجمله سوم که شبیه بکلمات فلاسفه میباشد چنین است وجود (هستی) را بسوم عدم (نیستی) نقل ندهد مگر خداوند اگر مراد باین وجود حقیقت وجوداست که نقیض عدم میباشد این قابل معدوم شدن نیست و اگر مراد از وجود موجود باشد ممکن است موجودی مثل انسان بقدرتیکه خداوند باو داده موجودی را فانی نماید چنانکه واضح است وعملیات شب وروز مردم است .

والله‌علی کل‌شیئ قدیر وبکل شیئ علیم‌ومالکیة العبادللقوة والقدرة و الاستطاعة بالله تعالی لامع الله ولامن دون‌الله تعالی

چهارم در هفتم بحاررروایت کرده از امام ششم علیه السلام که فرمود « ان الغلاة شر خلق الله یصغرون عظمة الله و یدعون الربوبیة لعبادالله و الله ان الغلاة اشرمن الیهود والنصاری والمجوس والذین اشرکوا» این مقصر در معرفت چنین ترجمه فرموده یعنی محققاً غالیان بدترین خلقند عظمت خدا را کوچك کنند و برای بندگان او صفات ربوبی ادعا نمایند بخدا قسم غالیان بدترند از یهود ونصاری و آتش پرستان ومشرکین .

حقیر گوید در این روایت شریفه امام ششم (ع) غلات را بعنوان کلی مذمت فرموده‌است وموارد غلو راکه بچه چیز غلو محقق میشود بیان نفرموده‌است ودوصفت از صفات آنان را بیان فرموده یکی آنکه عظمت خدا را کوچك نمایند و دیگر آنکه مقام ربوبیت را برای بندگان خدا ادعا کنند واین کفر صریح است چنانکه خواهیم گفت ومعنای لفظ امام در این روایت چنین است وادعای صفات ربوبی برای

مخلوق بآن است کــه آن صفت را برای مخلوق ذاتی بداند مانند ثبوت آن صفت برای خالق یعنی خالقیت ورازقیت مخلوق رامثلامانند خالقیت ورازقیت پروردگار جهان بداند .

واما اطلاق اسماءو صفات پروردگار بر مخلوق بنحو اشتراك لفظی جائزاست چنانکه در صریح خبر شریف مفصل فتح بن یزید جرجانی میباشد وانرا در کافی در باب معانی اسماء پروردگار ازحضرت رضا (ع) نقل کرده است

مثال لفظ واحد که گفته میشود خدا واحد است ومیگوئی انسان واحد است لفظ واحد برخالق ومخلوق گفته شــده ومعنای واحدیت خالق غیر معنی واحـدیت مخلوق است وهمچنین لفظ هادیوسمیع وبصیر ولطیفوحکیم و خبیرو ظاهر ومتکلم و مرید بر خالق و مخلوق گفته میشود چنـانکه در قرآن کـریم سوره هل اتی خداوند در باره انسان میفرماید « فجعلناه سمیعا بصیرا » یعنی ما قرارداديم انسانرا سمیع وبصیر (شنونده وبینا) خداوند بذات قدوس خود هدایت میفرماید و مخلوق ببرکت نعمتهای الهی که نزد او است هدایت میکند و خداوند بذات قدوس خود شنونده وبینا است بدون آلت و انسان باحسان پروردگار وآلت گوش وچشم شنونده وبینا است وهم چنین است کلام در سائر اسماء وصفاتی که اطلاق برخالق و مخلوق میشود وتشبیه صفت پروردگار بصفتمخلوق در جهت معنی کفر است نهدرجهت لفظ چنانکه صریح کلام امام است ومعنی تشبیه صفت درمعنیاین است که صفت علموقدرت مخلوق را مثلا ذاتی مخلوق بداند مثل ذاتی بودن صفت وعلم وقدرت پروردگار نه در اطلاق لفظ اسم چنانکه گفتیم (۱)

---

(۱) **از اسماء** پروردگار رحمن و رحیم و راحم است و این منافات نداردکه در بین خلق نیز راحم و رحیم باشد لکن واضح است که صفت رحم در خلق از آثار لطف و احسان خدائی است و در خالق چنین نیست

واز اسماء پروردگار ، عالم و علیم و علام و قادر و قدیر است ونفی نمیکند که مخلوق نیز عالم و قادر باشد لکن علم و قدرت پروردگار ذاتی است و علمو قدرتمخلوق بخشش و احسان خدائی است

پس اگر کسی بگوید خداوند خالق است و عیسی (ع) خالق است صحیح گفته لکن خداوند بذات قدوس خود بدون احتیاج باذن دیگری و بدون ماده خلق میکند و عیسی مثلا باذن پروردگار از ماده طین (گل) پرنده خلق میکند و خداوند بذات مقدس خود سلطان و فرمانده و ولی مخلوقات خود میباشد و اما سلطنت وولایت پیغمبر (ص) و امام عليه السلام که بندگانی مخلوق و محدودند بر مخلوقات بجعل واحسان و اعطاء پروردگار است بآن اندازه که خدا خواسته اگر خداوند بآنان مرحمت نفرماید بذات خود هیچ ندارند پس اگر کسی این صفات راذاتی مخلوق بداند صفت ربوبی برای مخلوق قائل شده

الحمدلله و ما بکم من نعمة فمن الله ولاحول و لا قوة الا بالله لا مع الله و لا من دون الله بل بالله العلی العظیم».

واما معانی غلو که از روایات شریفه و کلمات علماء اعلام استفاده میشود.

ادعای ألوهیت و ربوبیت برای پیغمبر(ص) و امام عليه السلام است چنانکه شخصی خدمت پیغمبر (ص) رسید و عرض کرد السلام علیك یا ربی حضرت فرمود خداوند

وازاسماء پروردگار عزیز ومعز است واین منافات ندارد که مخلوق نیز عزیز باشد لکن عزت مخلوق ازناحیه بخشش خدا است و از خالق ذاتی است دیگری باو نداده است

وازاسماء پروردگار خالق و خلاق و صانع و رازق و رزاق وغنی و مغنی ومعطی میباشد پس نمیشود گفت چون خداوند دارای این صفات است مخلوق نباید باشد پس مخلوق نیز چنین صفاتی فی الجمله دارد لکن همه آن از آثار لطف و احسان خدائی است وخالق بقدرت ذاتی وغنای ذاتی خلق میفرماید و روزی میدهد و بی نیاز مینماید و مخلوق بقدرت ومالیکه خداوند باو داده از چیزی خلق میکندوجود و بخشش مینماید

وازاسماء پروردگار حی و محیی و جامع و عادل و حلیم و مالك و ناصرومؤمن و مدبر و صادق و حافظ و حفیظ و شهید و شاهد و واهب و وهاب میباشد و این منافات ندارد که در خلق نیز حی و جامع و عادل و حلیم و مؤمن و مالك و ناصر و مدبر و حافظ وصادق و شاهد وشهید وواهب باشد

لکن همه کمالات و نعمات خلق از ناحیه بخشش و احسان خالق است و صفات ذاتی پروردگار عین ذات قدوس حق است و صفات فعل از آثار کمالات ذاتی حق است

تو را لعنت کند پروردگار من و تو خدا است .

وعبدالله بن سبا با جمعی خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدند و برای آن حضرت مقام ربوبیت و الوهیت ادعا کردند و عرض کردند السلام علیك یا ربنا حضرت ایشانرا امر بتوبه فرمودندوآنها قبول نکردند حضرت ایشان را بآتش تلف کردند .

و در مورد دیگر ده نفر بر آن حضرت وارد شدند وعرض کردند « انك ربنا وانت الذی خلقتنا وانت الذی رزقتنا » توئی پروردگارما وتوئی که ماراآفریدی یا آنکه گفتندتوئی که ماراروزی میدهی آنحضرت آنان را منع فرمود و امر بتوبه نمودوگفت من مخلوقی مانند شمایم و پروردگار من و شما خدا است قبول نکردند و ایشان را بآتش سوزانیدند .

وامام‌صادق (ع) فرمود : ای ابی بصیر بیزاری بجو از کسیکه ما راخدا بداند عرض کرد خداوند از او بیزار است (یا بیزار باشد) باز فرمود بیزاری بجو از کسیکه ما را پیغمبر بداند عرض کرد خداوند از او بیزار است (یا بیزار باشد) .

ودر توقیع مقدس حضرت صاحب الزمان صلوات الله وسلامه علیه است که فرمود : ما شریکان درعلم و قدرت پروردگار نیستیم بلکه علم غیب را غیر خدا ندارد چنانکه درقرآن مجید فرموده **«قل لا یعلم من فی السماوات والارض الغیب الاالله»** بگو در آسمان و زمین کسی غیر خدا غیب را نداند .

من و جمیع پدرانم از اولین و آخرین همه بندگان پروردگاریم و ما بیزاریم ازکسیکه میگوید ماعلم غیب داریم یا بگویدکه ما در پادشاهی خدا شریك میباشیم یا ما را در غیر مقام و مرتبه‌ایکه خداوند بما مرحمت فرموده جای بدهد و یا در باره ما تجاوز بکند و شما را گواه میگیرم که هرکس ما از او بیزاریم خداوند و ملائکه و پیغمبران و اولیای پروردگار از او بیزارند الخ

علامه مجلسی درذیل این حدیث فرموده مراد از نفی علم غیب از آن بزرگواران

آن است که بدون وحی و الهام و تعلیم پروردگار ندانند و اما بتعلیم پروردگار میدانند و در این صورت نفی علم غیب از آن بزرگواران امکان ندارد چونکه عمدهٔ معجزات پیغمبران و اوصیای آنان باخبار از مغیبات بوده و خداوند در قرآن مجید آن بزرگواران را استثناء فرموده چنانکه فرموده **«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الامن ارتضی من رسول»** یعنی خداوند عالم غیب است کسی را بر غیب خود آگاه نفرماید مگر آن کسیرا که برای این مقام به پسندد

حقیر گوید کلام علامه مجلسی در نهایت متانت است وما بیزاریم از کسیکه پیغمبر و امام را شریك در علم و قدرت خدا میداند و مراد از شرکت آن است که پیغمبر و امام بذات خود بدون تعلیم پروردگار دانا و توانا باشند و چنانکه خداوند بذات قدوس خود دانا و توانا است و علم و قدرت عین ذات سبوح اواست اگر پیغمبر و امام نیز چنین باشند شرك خواهد شد و خداوند و پیغمبران از این شرك و صاحب آن بیزارند و چگونه آن بزرگواران شریك در پادشاهی پروردگار هستند و حال آنکه آنان بنده و مخلوق اویند و قیوم آنان و تمام مخلوقات پروردگار عالمیان است .

پس وای بر کسیکه آنانرا در مقام و مرتبه ایکه خداوند بآنان مرحمت فرموده جای ندهد چه بالاتر بگوید و غلو نماید و آنانرا از حد مخلوقیت و محدودیت و عبودیت خارج نماید و بالاتر بداند و چه پائین تر رود و منکر فضائل و مناقب آنان گردد و خداوند را شاهد میگیرم که ما از آنان بیزاریم و در کتاب اثبات الهداة ج ۷ ص ۴۷۰ در روایت شریفه ایکه از امام حسن عسکری (ع) نقل کرده فرمود : علی بن ابیطالب و فرزندان معصومین آنحضرت بندگانی اند که مورد اکرام و الطاف و عنایات خداوند متعال واقع شدند و مخلوق پروردگارند قدرت و توانائی (بذات خود) ندارند مگر آنچه را که پروردگار جهانیان بآنان عنایت و احسان فرموده و مالك چیزی نیستند مگر آنچه را خداوند بآنان تملیك فرماید و مالك موت و حیوة و نشور و قبض و بسط و حرکت و سکونی نیستند مگر آنچه راخداوند

بآنان تملیك فرماید و پروردگار و خالق از صفـات مخلوقین منزه است و کسیکه آنانرا یا یکی از آنانرا پروردگار و خدای خود بداند ازجمله کافرین است الخ

پس همه کمالات و علوم محمد و عترت پاکیزه او صلوات‌الله و سـلامه علیهم تمام بتملیك و احسان پروردگار جهان و جهانیان است بذات خود از ذات خودچیزی ندارند و این التزام است بمخلوقیت و محدودیت آنان واگر کسی این علوم وکمالات را ذاتی آن بزرگواران بداند آنان را مستغنی از پروردگار دانسته و مشرك شده و منکر مخلوقیت و عبودیت آنان گشته است .

شیخ صدوق نقل کرده که مأمون خدمت حضرت رضا عليه‌السلام عرض کرد : بمن خبر رسیده که گروهی در باره شما غلو میکنند و درباره شما ازحد حق و حقیقت تجاوز مینمایند امام هشتم حضرت رضا صلوات‌الله و سلامه‌علیه فرمود : پدرم موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش نقل فرموده که پیغمـبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فـرمود : مرا از مرتبه‌ایکه حق من است بـالاتر نبرید چون خداوند مرا بندهٔ خود گرفته پیش از آنکه مرا پیغمبر خود بگیرد ، و در قرآن کریم میفرمـاید هیچ بشری که خداوند باو کتاب و حکمت و نبوت لطف فرموده حق ندارد بمردم بگوید شما بندگان من باشید نه بندگان خدا ، تا آنکه میفرماید وشمارا امر نمیکند که ملائکه و پیغمبران را پروردگاران خود بگیرید آیا شما را بعد از اسلام بکفر امر میفرماید تاآنکه فرمود و ما بیزاریم از کسیکه در باره ما غلو میکند و مرتبه مارا بالاتر ازاندازه‌ایکه خداوند برای مـا قرار داده میداند مـانند بیزاری حضرت عیسی (ع) از نصـاری چنانکه خداوند نقل میفرماید (کلام خود را بحضرت عیسی در روز قیامت) ای عیسی آیا تو گفتی برای مردم که من و مادرم را خدای خود بگیرید عرض میکند منزهی تو ای پروردگار حق نداشته‌ام چیزی را که حق من نیست بگویم واگر گفته باشم تو میدانی (یعنی تو میدانی که نگفتم) ، تاآنکه حضرت رضا (ع) فرمود پس کسیکه برای پیغمبران مقام ربوبیت ادعا نماید یا برای ائمه هدی مقام ربوبیت یا نبوت ادعا کند یا برای غیرائمه هدی(ع) مقام امامت دعوی نماید مادردنیاوآخرت ازاو بیزاریم.

از این روایت شریف استفاده میشود که غلو و تجاوز از حدوحقیقت بآن‌است که شخص منکر عبودیت ومخلوقیت آنان شود و برای ایشان مقام ربوبیت والوهیت قائل گردد یاآنکه برای ائمه هدی مقام نبوت ادعا کنند .

ودر روایت دیگر حضرت رضا (ع) فرمود کسیکه‌دربارهٔ امیرالمؤمنین تجاوز کند واو را از مقام عبودیت وبندگی خارج نماید او از گمراهان وغضب شدگان خواهد بود .

و نیز کسیکه مقام خالقیت ورازقیت بالذات پروردگار عالم را برای پیغمبر وائمه هدی (ع) قرار دهد او غلو کرده وملعون‌است وپیغمبر وائمه هدی‌ازاو بیزارند

علامه مجلسی (۱) کلماتی فرموده که محصول آن چنین است : غلو در بارهٔ پیغمبر وائمه آن است که انسان قائل بالوهیت وربوبیت آنـان شود یا ایشان را شریك خداوند در عبودیت وخالقیت ورازقیت بدانند یاآنکه بگوید خداوند درآنان حلول کرده یامتّحد شده یاآنکه مدعی شود که آنان بدون تعلیم پروردگار (یعنی بذات خود) علم غیب دارند یاآنکه مقام نبوت برای‌ائمه قرار دهد یاآنکه بگوید با بودن معرفت‌آنان احتیاجی بعبادت‌وطاعت وترك معصیت نیست وتمام اینها کفراست وصاحب آن از دین خارج است‌وائمه از آنان بیزارند لکن بعضی ازکوتاه فکران چون از معرفت ائمه قاصرند واز ادراك غرائب احوال ایشان و عجـائب شئون آن بزرگواران عاجزند بهمین جهت بسیاری از ثقات‌و بزرگواران راویان این احادیث‌را که غرایب‌معجزات را نقل‌کرده‌اند ضعیف میشمردند ونسبت بغلومیدهند وکار بجائی رسیده که قول بآنکه پیغمبر وامام گذشته وآینده را میدانند از جزء غلو دانند(با اینکه این‌مفاد ازروایات متواتره ثابت است) **ودر** اخبار کثیرمواردشده که‌فرمودند مارا پروردگار ندانیدودیگر هرچه خواهید بگوئیدوهرگز بکنه معرفت مانخواهید

(۱) دربحار کمپانی ج۷ ص۲۶۴ درباب نفی غلو فرموده و این روایات مذکوره درمعانی غلو باروایات دیگر باین مفاد درآنجا میباشد.

رسید (پایان کلمات علامه مجلسی رحمة‌الله‌علیه) (۱)

۱ـ و فقهاء و مجتهدین رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین در کتب فقهیه در باب نجاست اقسام کفار که از آنجمله غلو کنندگانند در معنی غالی میفرمایند غالی آن کسی است که برای پیغمبر و امام مقام‌الوهیت و ربوبیت قائل شود

از آن جمله علامه انصاری‌استاد الکل فی الکل میفرماید غالیان کسانیندکه‌دعوی ربوبیت برای امیرالمؤمنین یا یکی از ائمه بنمایند و اینان اگر وجود صانعی غیر امام را انکار نمایند کافرند و اگر ادعا کنند که پروردگار در آنان حلول کرده آنان‌منکر ضروری‌اند و کافرند) الخ

و علامه همدانی در کتاب طهارت خود در نجاست غالیان کلماتی‌میفرماید که محصول آن چنین است ، غالی کسی است که بربوبیت امیرالمؤمنین یا غیر او قائل شود یامخلوقی را مثل و مانند پروردگار عالم بداند یا آنکه بگوید‌خداوند در مخلوق حلول کرده یا متحد شده اینان کافرند

و اما کسانیکه میگویند پیغمبر و امام مظاهر اوصاف خالقند و زمام امور خلایق از حیث تکوین و تشریع در دست پیغمبر و امام است و اینان خالق و رازقند و علم آنان حضوری است و امثال این کلمات که بعضی از اهل معرفت ادعا میکنند اینان کافر نیستند و آخرین سخنی که کسی در بارهٔ آنها بگوید آن استکه بگوید این ادعاها دروغ است مثل آنکه این دعاوی رادر باره شخص خاصی از مردم عادی قائل شود

لکن میتوان گفت برای این دعاوی در حق پیغمبر و امام شواهد نقلی و عقلی میباشد چون که از مسلمات مذهب شیعه بلکه از ضروریات است که پیغمبر اشرف تمام موجودات است هرچند ما بطور تحقیق و تفصیل در این شواهد وارد نیستیم و علم آنرا واگذار باهل بیت مینمائیم و بطور اجمال هر چه پیغمبر و امام‌علیه‌السلام درباره‌خودشان فرمودند قبول داریم ووارد در تحقیق و تفصیل‌آن نمیشویم

و بالجمله اثبات بعضی از صفات پروردگار برای بعضی از مخلوقین‌موجب‌نمیشود که شخص مثبت ازاسلام خارج شود بعد از آنکه اقرار و اعتراف بمخلوق بودن این‌بعض را دارد بلی اگر این صفات ثابته برای خالق را مانند خالقیت و رازقیت برای مخلوقی ثابت نماید و از خالق متعال پروردگار جهان سلب نماید کافر است

لکن باید دانست که صرف اثبات صفتی برای مخلوقی موجب‌نمیشود که این صفت را از خالق متعال سلب نماید برای آنکه می‌بینی صحیح‌است که بگوئیم عزرائیل‌میمیراند و میکائیل تقسیم‌ارزاق میکند و فلان شخص عطا وبخشش مینماید با آنکه این صفات را

روایت پنجم که برای نفی ولایت تکوینی استدلال کرده دعای جوشن **« یامکون کل شیء ومحوله یارب کل شیء وصانعه »** گفته یعنی ای هستی ده

بخداوند نیز نسبت میدهیم میگوئیم خدا است که زنده کننده و میراننده وخالق کننده و روزی دهنده است پس ما بین این دو نسبت تنافی نیست انتهی

وعلامه حائری خراسانی در کتاب مدارك العروة الوثقی در معنی غالی فرموده غالی آنکسی است که بربوبیت امیرالمؤمنین یا یکی از ائمه هدی قائل شود پس اگر آنحضرت را پروردگار قدیم ازلی بداند کافر و نجس است و اگر معتقد بصانع باری تعالی مثل او باشد مشرك است و اگر قائل بحلول و اتحاد گردد او نیز کافر است واما اعتقاد بآنکه ائمه هدی مظاهر اوصاف حق متعال میباشند وآنکه زمام همه امور بدست آنها است و امر دین و خلق و رزق بآنان تفویض شده و امثال این کلمات پس موجب کفر نمیشود هرچند فرض شود که این کلمات و اعتقادات خلاف واقع باشد

چه رسد بآنکه میشود گفت برای این اعتقادات شواهد عقلی و نقلی میباشدوآنانرا اشرف خلایق میدانیم

پس این اعتقادات نه موجب کفر و نه موجب فسق میشود چونکه غلو نیست برای آنکه تمام اینها را بخشش و لطف و احسان خدائی میداند الخ ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء

و علامه آملی ره در شرح عروه بعداز حکم بنجاست غالی وآنکه قائل بربوبیت امام (ع) مثل قائل بحلول کافر و نجس است فرموده و اماالاعتقاد بانه علیه السلام مظهر قدرته و کماله و انه اسمه الاعظم فهو الحق الحقیق بالتصدیق و لا یعتریه الشك والریب والمؤمن به هو المؤمن الحق

و عالم بزرگوار شیخ طبرسی در کتاب شریف احتجاج در روایت مفصل مسائل زندیق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که از آیات شریفه قرآن که نفهمیده بود وخیال میکرد در قرآن تناقض واختلاف هست سؤال میکرد وامیرمؤمنان جواب میداد.

از آنجمله سؤال کرد از آیه شریفه **الله یتوفی الانفس حین موتها** (خدا مردم را در وقت مرك میمیراند) و آیه **قل یتوفیکم ملك الموت الذی و کل بکم** (بگو ملك الموت عزرائیل شما راقبض روح میفرماید) و آیه **توفته رسلنا** (فرستاده گان ما شما را قبض روح مینماید) چگونه میشود قبض روح را خداوند در یك آیه بخودنسبت میدهد و در آیه دیگر بملك الموت و آیه دیگر بفرستاده گان از ملائکه حضرت امیر در جواب او فرمود ذات مقدس پروردگار اجل و اعظم استاز آنکه خود مباشرت امر قبض روح افراد مردم را بفرماید و چون ملائکه و مرسلین بامر پروردگار عمل مینمایند فعل

هرچیز وتغییر دهندهٔ آن ، ای پروردگار هرچیز و صانع آن البته واضح است کـه آنان فعل خدا است چون ایشان برگزیده گان و سفیران بین خدا و خلق‌میباشند چنانکه در قرآن کریم فرموده **الله یصطفی من‌الملائکة رسلا و من‌الناس** (یعنی خدا از ملائکه و مردم افرادی را انتخاب میفرماید) پس کسیکه مطیع‌حق باشد ملائکه‌رحمت روح اوراقبض فرمایند و کسیکه اهل معصیت باشد ملائکه عذاب روح اورا قبض نمایندوباز ملك‌الموت ملائکه رحمت و غضبی دارد که مامور انجام فرامین و اوامر او هستند و بامر او کار میکنند فعل آنان فعل ملك‌الموت است و هر چه انجام دهند صحیح‌است که به‌ملك الموت نسبت دهند و هم چنین فعل ملك‌الموت فعل خداوند متعال میباشدو او است کههر که را بدست هر یك بخواهد میمیراند و عطا و بخشش و ثواب میدهد و یـا عذاب و منع فیض میفرماید بر دست هر که بخواهد و فعل امناء و اصفیاء پروردگـار فعل حق است چنانکه در قرآن مجید (خطاب بآنان) میفرماید **وما تشائون الا ان یشاءالله** (یعنی نمیخواهید مگر آنچه را خداوند بخواهد) تا آنکه میفرماید .راجع بخاتم انبیاء) **و ما رمیت اذرمیت و لکن‌الله رمی** پس فعل پیغمبر خود را فعل‌خود نامیده تا آنکه میفرماید خداوند خواسته که بفهماند استیلاء و اقتدار برگزیدگان و امینان خود رابر جمیع مخلوقات بآن قدرت و توانائی که خداوند بآنان مرحمت فرموده و نیز بفهمـاند بخلق خود که فعل آنان‌فعل خدااست

واما آنچه گفتی که خداوند در قرآن مجید گاهی از خود تعبیرانفرادی بمن واو فرموده (مثل انا و هو و الیه) و گاهی تعبیر بجمع (ما) فرموده(مثل انا نحن‌وانا عرضنا و خلقنا) پس بدان تعبیر انفرادی برای آنست که بخلق خود وحدانیت ویگانگی خود را بفهماند و چون خداوند از افرادخلق خود برگزیدگانی دارد که آنان‌راانتخاب فرموده و بامر و اراده او کار میکنند فعل آنانرا فعل خود قرار داده و اطاعت آنـانرا مانند اطاعت خود بر تمام خلق واجب فرموده و افعال ایشان را در انجام مـاموریت‌های پروردگار افعال خود محسوب نموده و بخلق خود فهمانیده که این برگزیدگان دانای بغیب میباشند چنانکه در قرآن کریم (سوره جن) فرموده **عالم‌الغیب‌فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول** (یعنی خداوند عالم غیب است احدی را بر غیب خود آگاه نسازد مگر آنکسیرا که از افراد رسولان خود برای این مقـام به پسندد تا آنکه در آیه شریفه **وما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون** فرمود خداوند متعال منزه است از آنکه مظلوم واقع شود ولکن برگزیدگـان خلق خود را قرین خود قرار داده و باین کلام عظمت و جلال آنانرا بخلق خود معرفی فرموده و ظلم برآنانرا ظلم بر خودش مقرر نموده است الخ

پروردگار و تربیت کنندهٔ همهٔ چیزها وسازندهٔ آنها خدا استاما جملهٔاول کهبا کلام امام صادق (ع) که فرمود **لایکون الشیء لامن شیء الاالله** » ضمیمهمینمائیم معنی چنین میشود : ای آنکه بدون ماده هرچیزی را که بخواهی هستی میدهی یعنی

و همچنین استکلام در آیه شریفه سوره زخرف) آیه ۵۵ **فلما آسفونا انتقمنا منهم الایه** یعنی چون فرعون و فرعونیان ما را افسرده و خشمگین نمودند ما از آنـان انتقام کشیدیم و آنانرا در دریا غرق نمودیم در کتاب شریف کافی بسند صحیح از امـام صادق (ع) نقل کرده که در تفسیر این آیه شریفه فرمود خداوند مانند ما اسفناك نمیشود لکن خداوند اولیائی برای خود خلق فرموده (که آنانرا برگزیده و آنان اسفنـاك و راضی میشوند و مربوب پروردگارند پس خداوند (برای اکرام آنان رضایت وخوشنودی و غضب آنان را رضایت و غضب خود قرار داده چون آنان دعوت کنندگان و راهنمایان بسوی خداوند میباشند تا آنکه میفرماید (و برای این جهت است) خداوند کریمدرقرآن میفرماید **من یطع الرسول فقد اطاع الله** (کسیکه اطاعت کند رسول راپس خداوند را اطاعت کرده) ونیز (درقرآن) فرموده **ان الذین یبایعونك انما یبـایعون الله یدالله فوق ایدیهم** (کسانیکه با تو (یعنی رسول الله) بیعت میکنند با خداوند بیعت میکنند الخ) پس اسف و غضب و رضایت آنان اسف و غضب و رضایت خداوند است الخ **و این** روایت را صدوق در کتاب توحید نیز نقل فرموده **ودر** کتابهای تفسیر نیز میباشد پس خداوند ظلم بر اولیای خود را ظلم بخود قرار داده و اسف و رضایت آنانرا اسف و رضایت خود دانسته و هم چنین است کلام در سائر صفاتیکه نظیر و شبیه این است چنانچه امام صادق (ع) این را تعمیم داده پس میتوان گفت در صفات و حوادثیکه مخلوق بآن متصف میشود چون خداوند از آن منزه است اگر در آیهای یا روایتی بخدا نسبت داده شود مراد اولیاء او میباشند

ودر کافی نقل کرده که زراره از امام باقر (ع) از تفسیر آیه شریفه **وماظلمونا** الایة سؤال کرد حضرت فرمود خداوند منزه است از آنکه ظلم بر او واقع شود و لکن ما را (برگزیده) و با خودش قرار داده پس ظلمهائی که بر ما واقع میشود ظلم بر خودش محسوب فرموده وولایت ما را ولایت خود مقرر نموده الخ

ودر آیات بسیار که نقل میفرماید قضایای آمدن ملائکه مقرب پروردگار (جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل چنانکه صریح روایات است) برای هلاك کردن وعذاب نمودن قوم حضرت لوط پیغمبر **در** عدهای از آیات نجات دادن حضرت لوط و مؤمنین را و هلاك کردن همسر لوط و منقلب کردن زمین را بر آنها و ریزش سنك بر زمین آنهـا

ای کسیکه اشیاء راازچیزی نیافریدی پس آفریدن ازهیچ فقط فعل خدا است وگذشت که آفریدن از چیزی فعل خالق ومخلوق هردو میباشد .

حضرت رضا علیه السلام در خطبه شریفه خود فرمودند وکل صانع فمن شیء صنع وصانع الاشیاء لامن شیء صنع یعنی هرصنعتگری ازچیزی میسازد وسازنده کائنات از

تمام را بملائکه نسبت داده مانند آیات سوره حجروالذاریات و عنکبوت(۱)

ودرچند آیه‌ای از آیات خداوند متعال نجاة و هلاك و منقلب کردن زمین و ریزش سنك را بخود نسبت داده و صیغه جمع آورده مانند آیات سورهٔ هود و اعراف و شعراء و نمل و قمر (۲)

۱ــ سوره حجر آیه ۵۸ انا ارسلنا الی قوم مجرمین الا آل لوط انا لمنجوهم اجمعین الاامرأته قدرنا انها لمن الغابرین **وفی** الذاریات قال فما خطبکم ایها المرسلون قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین لنرسل علیهم حجارة من طین **و فی** العنکبوت و لقد جائت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلکو اهل هذه القریة ان اهلها کانوا ظالمین قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه و اهله الاامرأته کانت من الغابرین انــا منزلون الی ان قال قالوا لا تخف و لا تحزن انا منجوك و اهلك الاامرأتك کانت من الغابرین انا منزلون علی اهل هذه القریة رجزا من السماء الایة

۲ــ هود فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها وامطرنا علیها حجارة من سجیل **وفی** الشعراء فنجیناه و اهله اجمعین الاعجوزا فی الغابرین وامطرنا علیهم مطراً الایات وهکذا سائر الایات **وفی** سورة القمر و لقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم الایة نسب الطمس الی نفسه تعالی مع انه کما فی الروایات ضرب جبرئیل علی وجوههم فطمس اعینهم و لا تنافی فی الایات والروایات لانهم یفعلون بامرالله تعالی **و** کذلك الکلام فی قوله تعالی فی سورة یوسف و کذلك کدنا لیوسف حیث اسند کید یوسف فی اخذ اخیه الی نفسه سبحانه و تعالی **فکذلك** یصح ان یسند فعل عیسی فی الاحیاء والخلق و فعل آصف فی اتیانه عرش بلقیس عند سلیمان الی الله سبحانه فلا تنافی بین ما نسب الی المخلوق فی امثال ذالك و مــا نسب الی الله تعــالی و کذالك نسب نفخ جبرئیل الی مریم حین اراد الله ان یخلق عیسی الی نفسه تعالی فقال سبحانه فنفخنا فیها من روحنا الایة فلا تنافی بین هذه الایة مع قوله تعــالی فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سویا قالت انی اعوذ بالرحمن منك ان کنت تقیا قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاما زکیا الایات

چیزی موجودات را نساخته‌است و بهمین جهت میشود گفت و کل خالق فمن شیء خلق و خالق الاشیاء لامن شیء خلق وفرق دیگر آنکه پروردگار عالم که خالق و صانع است خودش مخلوق و مصنوع نیست و اما بندگان که از چیزی خلق میکنند و می‌سازند مخلوق نیز میباشند و بهمین نکته در دعای جوشن اشاره شده که فرمود یاخالقا غیر مخلوق و یاصانعا غیر مصنوع و قدرت خالق متعال ذاتی وغیر محدود و از مخلوق محدود و مجعول و آنکسیکه بذات خود مستقل است و اشیاء را تغییر میدهد خدا است و بس و مخلوق بقوت و قدرتیکه خداوند باو داده میتواند تغییر دهد

روایت ششم کلام شریف امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه عرض میکند خدایا **« لم تشوهنی بخلقی ولم تجعل الی شیئا من امری »** یعنی خدایا مرا زشت نیافریدی وچیزی از امر مرا بخودم واگذار نکردی پس باین جمله استدلال کرده وگفته جائیکه امر خودشان بایشان واگذار نشده چگونه ممکن است امر دیگران بایشان واگذار شود .

حقیر چند جمله‌ای از دعای امام حسین علیه‌السلام را در روز عرفه از جملات قبل و بعد آنرا ترجمه مینمایم تاخواننده عزیز از روی انصاف حکومت فرماید که امام حسین علیه‌السلام نظر بخلقت ابدان مؤمنین دارد ومیخواهد حقیقت مخلوقیت وعبودیت را برای مؤمنین معرفی فرماید و آنکه حقیقت مخلوقیت وعبودیت عجز واحتیاج است وتمام کمالات وفضائل ومناقب ذاتی مخلوق نیست وهمه از لطف وعنایات حق است ونیز میخواهد نعمت‌ها را بشمرد وتذکر دهد تامحبت بصاحب نعمت بیشتر شود واقرار واعتراف نماید نزد صاحب نعمت بنعمتهای او تا ادای شکر نعمتها شود چون ذکر نعمتها یك نوع شکر آن است .

سید مظلومان حسین صلوات‌الله‌علیه میفرماید مرا از خاك خلق فرمودی ودر اصلاب پدران جای دادی واز صلب پدر برحم مادر منتقل نمودی وبرأفت و لطف و احسان خود در زمان جاهلیت ودولت پیشوایان کافرین ومشرکین بیرون نیاوردی تا آنگاه که مرا از آب منی آفریدی ودر تاریکیهای سه‌گانه (شکم ومشیمه (بچه دان) ورحم) بین گوشت وخون وپوست جای دادی ومرا زشت نیافریدی و چیزی از

امر مرا بسوی خودم واگذار نکردی سپس مرا بسوی دنیا آوردی ، تام وتمام قرار دادی ، وناقص نیافریدی ومرا درگهواره نگهداری فرمودی ' وشیرگوارا بمن روزی دادی ، وقلب های دایه ها را بمن مهربان فرمودی ، و مادر های مهربان را کفیل من قرار دادی ، واز آسیب جن وشیطان مرا نگه داری نمودی . تاآنکه بجائی رسیدم که زبان من بکلام باز شد ، نعمت‌ها را برمن تمام فرمودی ومرا در هرسال تربیت نمودی تاآنکه فطرت مرا کامل فرمودی حجت را برمن الزام نمودی ومعرفت خود را در قلب من الهام فرمودی ومرا متوجه نمودی تاآنکه میفرماید چون نعمت هارا برمن اکمال کردی وبلیات وامراض را از من دور فرمودی نادانی وتجری من تورا مانع نشد پس بمن لطف نمودی ومرا بسوی مقام قرب خود راهنمائی فرمودی ومرا توفیق دادی الخ .

واز سیاق دعای شریف روشن میشود که نظر در این دعا بخلقت طبیعت ابدان مؤمنین در اصلاب وارحام است ونظر ندارد که مضامین جملات دعای شریف را برای خود وجد بزرگوار وپدر عالی مقدار ومادر والاتبار و برادر و فرزندان معصومین خود اثبات فرماید چونکه در تمام جهات از همه خلایق اشرف وافضل بوده‌اند وانتقال آنان از حضرت آدم باصلاب طیب وطاهر وبارحام پاکیزه از نجاست شرك وکفر ازقطعیات مذهب شیعه است (چنانکه درمستدرك سفینه ج ـ الغت ابی در احوال آباء نبی صلى الله عليه وآله مشروحاً بیان کرده‌ام) .

و دیگر آنکه خداوند وقت ظهور خاتم پیغمبران واوصیاء آنحضرت را از پیش از خلقت آسمانها وزمین معین فرموده بود .

و دیگر آنکه هر بیسوادی میداند که شخص شخیص سیدالشهداء از مادرو هیچ دایه‌ای شیر نخورده واز انگشت ابهام حضرت رسول یاز بان مبارکش استفاده مینموده وار تزاقش باین نحو بوده وجمله شریفه حسین منی وانامن حسین که از زبان مقدس پیغمبر جاری شده از اینجا سر چشمه گرفته .

و دیگر آنکه هر کسیکه از روایات وارده در کیفیت میلاد ائمهٔ هدی

وحضرت زهرا (ع) کمتر اطلاعی داردمیداند که امام حسین (ع) در رحم‌مادرش فاطمه زهراء تکلم میفرمود ومادرش در رحم خدیجه کبری تکلم مینمود و هنگام ولادت ائمه هدی در وقت ولادت سجده شکر میفرمودند واقرار بوحدانیت ورسالت وامامت وولایت آباء گرام خود میکردند.

نکته دیگر که نمیتوان از نظر دور داشت اینستکه بعقیده ما شیعیان امام باید از هرگونه خطا ولغزش مصون بوده باشد ودر تمام عمر معصیت و گناه در حریم عصمتش راه نیابد همچنانکه خداوند در قرآن‌مجید صریحا بیان فرموده‌وآیه تطهیر را در باره آنها نازل‌کرده وامام‌حسین علیه‌السلام در چند جای همین دعای شریف پیغمبر واوصیاء او را بپاکیزگی یاد فرموده وبر آنان‌درود فرستاده ودر مقدمه کتاب درشرح فوائد حدیث ثقلین عصمت آن بزرگواران ذکر شده است.

از این رهگذر یقین میکنیم که وقتی امام میگوید خدایا گناه من بزرك شده وخطای مرا ببخش مرا در حال معصیت دیدی ورسوایم نکردی توخوبی کردی ومن بدی ومعصیت کردم (وامثال این عبارات که‌در این دعا ودعاهای دیگر فراوان است) منظور در این‌کلمات شخص‌مقدس مطهر خودامام‌معصوم‌نیست و نسبت دیگران مفاد ظاهر این کلمات را بائمه هدی در حقیقت انکار عصمت وامامت آنان است وما باید این ظواهررا تأویل وتوجیه نمائیم‌وحقیقت منظور ائمهٔ هدی بطور یقین ازاین ظواهر که در مقام تواضع ومناجات فرمودند مکشوف نیست ومورخین مسلمین که تاریخ پیغمبر وائمه هدی‌را نوشتند آنانکه مقید بودند دروغ ننویسند مفاد این ظواهر را بائمهٔ هدی نسبت ندادند.

وعلمای شیعه برای این‌ظواهر تاویلاتی‌فرمودند طالبین بکلمات علامه مجلسی در بحار وشرح نهج‌البلاغة علامه خوئی ره وغیره مراجعه‌فرمایندومیشود گفت‌چون آنان عبادات‌خود را لایق‌ساحت قدس‌پروردگار نمیدانندواقرار بتقصیر خدمت‌مینمایند ویاآنکه چون ترقی در معارف مینمایند اعمال‌گذشته خودرا قاصرمیدانند

و اگر دردعاهای وارده گاهی بنظر میرسدکه پیغمبر (ص)یاامام (ع) بخدا

پناه میبرند ودفع شرهر ستمگر عنود وشیطان مردود را از خداوند میخواهندوامثال این کلمات باید کاملا دقت کرد که این مضامین باولایت تکوینی که گفتیم منافات ندارد برای آنکه اولا خود دعا کردن واز پروردگار خـواستن مطلوب و محبـوب بالذات وافضل عبادات است وثانیا چون ائمه هدی بندگان خاص خالص خدایند و تسلیم قضا وقدر الهی هستند وبا آنکه عالم بتمام مقدرات خود ودیگران هستند واز راه غیر عادی میتوانند دفع آن نمایند پس از مقدرات فرار نمیکنند ودر زندگـی شخصی خود از طور عادی متعارف مردم خارج نمیگردند مگر در وقت اعجاز پس از خداوند در خواست میکنند که خداوند متعال مقدرات ایشان را تغییر دهدوشرو ظالم را مثلا محو فرماید وسلامت وعافیت را اثبات نماید و گفتن پیغمبر وائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم لاحول ولاقوة الا بالله یا در نماز بحول‌الله وقوته أقوم وأقعد یا کلام حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض امری الی الله یا ماشاءالله کان وحسبی الرب من المربوبین وحسبی الخالق من المخلوقین وامثال این کلمات منافات باولایت تکوینی بآن معنی که گفتیم ندارد برای آنکه نزد کسانیکه بتوفیق پروردگار آشنای بمعارف قرآن و عترت پاکیزه هستند واضح است که خداوندکریم ، قیوم کل مخلوقات است واوبذات قدوس خود امور خلق خود را کفایت میکند واحتیاج بخلق ندارد وتمام حول وقوت ملك او واز او وباو میباشد واوست که باحسان خود همه خلق خود را امداد میفرماید واز میان خلق افرادی را برگزیده وآنان را در خلقت واوصاف وکمالات ممتازقرار داده وآنان را مثل اعلای خود خوانده وبرای تشریف وتکریم آنان اطاعت ایشانرا اطاعت خود قرار داده وبر تمام خلق خود اجرا والزام نموده که باید مطیع وفرمان بردار آنان باشند وبعبارت دیگر همه خلایق را مسخر ایشان قرار داده تاخـلافت حقه الهیه برای آنان محقق شود چنانکه درس ۵۹ گذشت .

پس محبت آنان محبت خدا است ومعصیت آنان ودشمنی باایشان معصیت و دشمنی باخدا است وزیارت وبیعت باآنان زیارت وبیعت خدااست وچشم وگوش ودست آنان چشم بینا وگوش شنوا ودست توانای خدا است واین نسبت مانند نسبت کعبه

است که میگوئیم کعبه خانه خدا است وچون آنان مثل اعلی هستند وعلم و قدرت آنها از علم وقدرت خدا است باید علم وقدرت آن بزرگواران نمونه و نشانه باشد برای علم وقدرت حق تبارك وتعالی .

پس بهرکاری داناوتوانا میباشند وچشم بینای آنانرا خداوند چشم بینای خود قرار داده پس تمام خلق را می بینندومیدانند وبرهمه توانا وحجت میباشند وحجابی برای آنان نیست .

دراینجا سزاوار است بمثالی مطلب را روشنتر نمائیم

ما بوسیله عقل وعلم وقدرت مختصری که خداوند بآن روح وقلب ما را دانا وتوانا قرار داده میتوانیم در عالم خیال وموهومات وعالم معقولات هرچه بخواهیم درست نمائیم وبآنچه درست کردیم دانا وتواناهستیم ومیتوانیم در معقولات عالم خیال هرگونه تصرفی ومحو واثبات بهر طور بخواهیم بنمائیم وگاهی معقولات ومتصورات عالم خیال ما مؤثردر قلب ما میشود گاهی موجب سرورو بهجت ولذت میشودهنگامیکه صورت خوب و زیبا ودلربا وموجبات فرح انگیز را در عالم خیال ثابت نمائیم تاثیر دراعضاء وجوارح واجزاء بدن ما مینماید وگاهی موجب حزن وافسردگی و ملالت وناراحتی میشود هنگامیکه تصور امور غم انگیز نمائیم‌مانند مرك عزیزان خودکه در این هنگام قلب ماناراحت ووحشت زده وافسرده میشود واین توانائی ما محدود است بعالم خیال ومعقولات نمیتوانیم آنچه را که در عالم خیال و معقولات درست کردیم در عالم محسوسات وخارج درست نمائیم برخلاف پیغمبر وائمه هدی که میتوانند در خارج درست نمایندوعلم وتوانائی پیغمبر وائمه هدی در عقول وفکرما محدود نیست هرچند نزد پروردگار محدود است آنان در عالم محسوسات و خارج هرچه بخواهند میشود .

وتفویض بسوی پیغمبروائمه هدی (ع)از قرآن وروایات متواتره ثابت‌است **و درمستدرك** سفینه ج ۱ در لغت «ادب» ص۲۹ مواردی از آن را ذکر نموده ودر

لغت «فوض» مشروحا بیـان کرده‌ام (۱) ودر چند روایت مورد آنرا در امور دین

(۱) **ودر** کتاب شریف **کافی** در باب تفویض بسوی پیغمبر و ائمه هدی (ع) یازده روایت صـحیح و معتبر نقل کرده که امر دین به پیغمبر **واگذار** شده و آنچه به پیغمبر واگذار شده بائمه هدی نیز واگذار سده

و یك روایت دیگر برای اثبات این موضوع قبل از ابواب تاریخ معصومین کلینی طاب ثراه نقل فرموده است

و ثقه جلیل القدر عظیم‌الشأن محمد بن الحسن الصفار کهاز بزرگواران اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) بوده در کتاب شریف خود بصائرالدرجـات که از کتب مهمه معتبره صحیحه شیعه است در جزء هشتم باب چهارم در بـاب تفویض الی رسول‌الله نورده روایت صحیح و معتبر برای اثبات این موضوع نقل فرموده **وبعد** از آن در باب ۵ سیزده روایت معتبر و صحیح نقل کرده که ائمه هدی علیهم‌السلام فرمودند **ما فوض الی رسول‌الله فقد فوض الینا** یعنی آنچه بسوی پیغمبر واگذار شده بسوی مانیز واگذار شده است و شیخ مفید ره در اختصاص روایاتی در این موضوع نقل فرموده و غیر این روایات که در مستدرك سفینه در لغت فوض میباشد و در ص ۱۵۱ گذشت که امام فرمود کلما کان لرسول الله فلنا مثله الا النبوة والزواج

واما موارد تفویض در امر دین

چنانکه در روایت عیون اخبارالرضا از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده بطور اختصار و تلفیق این روایت با روایات کافی وغیره چنین است که چیزهائی که خداوند متعال حکم بحرمت یا حلیت یا وجوب آن فرموده و منسوخ نشده باشد هیچگاه پیغمبر اکرم برخلاف آن نگوید حرام خداوند را حلال نمیکند و حلال خدا را حرام نمینمـاید و رخصت در ترك واجب خدائی ندهد تابع و تسلیم فرمان خداوند است و این است کلام پروردگار در قرآن **ان اتبع الا ما یوحی الی** من تابع (چیزی وکسی) نیستم مگر آنکه تابع وحی میباشم و ابلاغ احکام خدا مینمایم (و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) از روی هوی و هوس چیزی نگوید مگر آنکه وحی الهی باشد که بگوید

واما چیزهائیکه خداوند حکم آنرا معین نفرموده بحبیب خود که اورا تربیت و تکمیل فرموده واورا افضل واشرف واکمل کل مخلوقات خود قرارداده و اورا امین اسرار خود و عالم بمصالح ومفاسد تمام امور واجتماع و انفراد نموده وحی میفرماید که پیغمبر حکم آنرا بفرماید و در قرآن بامت دستور میدهد ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس پیغمبر اکرم چیزهائی را واجب و چیزهائیرا حرام میفرمـاید مـانند آنکه

فرمودند ودر چند روایت ائمه هدی تفویض در امر خلق ورزق را منکر شدند .

و تفویض در امر دین را قبول داریم ودر امر خلق کردن مخلوقات وروزی

خداوند ده رکعت نماز را واجب فرموده و پیغمبر نیز هفت رکعت بر آن اضافه نموده پس نماز واجب هفده رکعت شده و بدون عذر شرعی ترك آن حرام است و خداوند خمر را در قرآن حرام فرموده و پیغمبر همه مسکرات را حرام نموده و حرام پیغمبر نیز مانند حرام خدائی شده است و خداوند در قرآن امر بزکوة فرموده و پیغمبر آن را در نه چیز قرار داده وغیر آن را بخشیده چنانکه صریح روایات زکوة است

و باز پیغمبر بچیزهائی امر فرموده بدون آنکه آنرا واجب فرمایدو ازچیزهائی نهی فرموده بدون آنکه حرام نماید مثلا نوافل یومیه را پیغمبر دو مقابل نمازهای واجب یومیه قرار داده پس نمازواجب هفده رکعت ونوافل آن سی وچهار رکعتاست وروزه واجب یکماه رمضان میباشد و پیغمبر دو ماه روزه مستحب قرار داده یکی ماه شعبان و دیگر در هر ماهی سه روز پس در ده ماه غیر ماه رمضان و شعبان سی روز میشود و برای جدسهمی در ارث قرارداده و غیر آن زیاد است

و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام نسبت باحکام پیغمبر مانند پیغمبر ند نسبت باحکام پروردگار پس اگر خداوند و پیغمبر درچیزی حکم بوجوب یاحرمت یاحلیت نفرموده‌اند ودر باره آن تضییق ننموده ائمهٔ هدی علیهم‌السلام بامر پروردگار و فرمان حضرت رسول میتوانند بطور الزام یا غیر الزام درآن امرو نهی بنمایند و خداوند اطاعت آنان را مانند اطاعت خود و رسول واجب فرموده چنانکه در قرآن کریم فرموده (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) و از قطعیات مذهب شیعه و صریح روایات متواتره استکه اولی‌الامر ائمه هدی میباشند علاوه بر آنکه در بسیاری از روایات صحیحه فرموده‌اند که ما با پیغمبر درفضائل ومناقب شرکت داریم مگردر موارد خاصه‌یکه بدلیل‌قطعی‌اختصاص آن به پیغمبر ثابت شود علاوه بر اینکه در خصوص تفویض‌چنان که گذشت در بسیاری از روایات صحیحه و معتبره که شك و شبهه‌ای در آن نیست فرمودند (ما فوض الی رسول الله فقد فوض الینا (آنچه به پیغمبر تفویض شده بما نیز تفویض شده)

وقاعده هر شخص متمسك بقرآن‌و عترت بایدچنین باشد هر مطلبی که ازقرآن و کلمات صریحه پیغمبر و ائمه هدی بدلیل شرعی ثابت شد باید قبول کند ورد ننماید واگر اشکالی در نظر او آمد مراجعه بداناتر ازخود بنماید وازخداوند بخواهد تارفع اشکال شود و اگر نشد تسلیم فرمان معصوم باشد و در مقام فحص و بحث باشد تا رفع اشکال گردد چه بسیار اشکالاتی برای افرادی بوده که در زمان بعد خودش یادیگری رفع آن را نموده و نمیتواند باشکالی که نمیتواند رفع آنرا بنماید منکران مطلب شود .

دادن بآنها را قبول نداریم .

وولایت تکوینی که میگوئیم آن است که خداوند تمام مخلوقاتیرا که خلق فرموده وقیوم آنها است وروزی آنها ازخدا است امرفرموده که باید در تحت فرمان پیغمبر وائمه هدی باشند وبعبارت دیگر همه مخلوقات را خـداوند مسخر فرمان آنان قرار داده است .

واما آن ادعائیکه از خیال در کتاب خودنموده وگفته روایات متواتره میگوید امور خلق ورزق وجهان برسول وامام واگذار نشده بلکه فقط امر دین واگذار شده الخ تواتری در بین نیست ودرچند روایت که به پنج عدد نمیرسد امر خلق ورزق را نفی کرده واسمی از جهان در روایات نیست . وباقی روایات اثبات اصل تفویض را میفرماید ودر اکثر آن تفویض در دین را میفرماید ودرسه روایت تفویض درامرخلق را میفرماید و ممکن است مراد از تفویض در امر خلق ، امورات مربوطه بدین مردم باشد .

ومراد از تفویض در امر خلق ورزق ، آن است که پروردگار ، خلق جهان وجهانیان وکل مخلوقات وروزی آنها را به پیغمبر وامام واگذار نماید بطوریکه خود ذات مقدس منعزل از سلطنت وخالقیت ورازقیت شود یاشریك باشد این تفویض کفر است .

ومعجزات پیغمبر وائمه هدی دو قسم بوده یکی آنکه وقت اعجاز نماز میخواندندو یادعا مینمودند خداوند اجابت میفرمودودرخواست آنانرا لطف مینمود وفاعل این معجزات خداوند است که در دست باکفایت آنان جاری میفرماید

و قسم دوم آنکه بدون نماز ودعا بآن قدرت وتوانائی که خـداوند بآنان مرحمت فرموده واراده نافذه ایکه در ممکنات بایشان عنایت نموده باذن پروردگار اعمال نفوذ اراده میفرمودند ودر بعضی موارد باراده ایکه خداوند بآنان عطا نموده از ماده ای بصورت حیوان ، حیوانی خلق فرموده وآنرا بخوردن دشمن روزی میدادند چنانکه در قضیه شیر و پرده گذشت .

واین قسم معجزات که پیغمبر خاتم وائمه هدی صلوات‌الله علیهم اعمال نفوذ اراده خود فرمایند هنگام اذن پروردگار وشاید در هزار مورد بیشتر واقع شده‌است هرگز برخلاف قرآن نیست .

برای آنکه آیاتیکه میفرماید ماآتش نمرود را برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام سرد وسلامت نمودیم وعصای حضرت موسی را اژدها کردیم وکوهها را مسخر داود قرار دادیم وآهن را برای حضرت داود نرم فرمودیم وناقه را برای حضرت صالح از کوه خارج نمودیم وامثال ذالك که برای حضرات انبیاء ومرسلین صلوات‌الله علیهم واقع شده است چه ربطی دارد باین قسم معجزات اشرف الانبیاءوالمرسلین واوصیاء مرضیین آنحضرت که اشرف وافضل واعلم واقدر کل مخلوقات میباشند چگونه عاقل باین گونه‌آیات مربوط بپیغمبران گذشته عجز پیغمبرخاتم‌وائمه‌هدی را ثابت میکند چگونه باین آیات میگوید پیغمبر وائمه هدی نمیتوانند اعمال نفوذ اراده نمایند و قدرت براین کارهای خود ندارند .

آیا نمیتواندتمیز دهدکه اثبات این الطاف و نعمات‌الهی نسبت بحضرات‌ابراهیم وموسی وداود وصالح علیهم‌السلام چگونه نفی‌میکنند که خداوند الطاف و نعمات وتفضلات بیشتر باشرف وافضل نداده چقدر جاهل است آنکسیکه باین آیات بخواهد عجز پیغمبر خاتم وائمه هدی را اثبات نماید .

ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون

و بالجمله درآیات شریفه قرآن‌مانندآیه **تبارك‌الله احسن الخالقین** وآیات مربوطه بحضرت عیسی (ع) اطلاق خالق برمخلوق‌شده وآنکه در بین خلق ، خالقین میباشند مانند عیسی(ع) وسامری چنانکه درص۱۴۸ گذشت پس اگر خلق چیزی‌از چیزی ویااحیاء مرده‌ای را باذن پروردگار بمخلوقی نسبت دهیم کفر و شرك‌و غلو نیست بلکه بدلیل آیات قرآن وروایات جائز است

ودرروایات خلقت انسان در رحم وارد شده است که خداوند دوملك خلاق را (دوفرشته‌که بسیارخلق کننده‌اند)در رحم‌مادر میفرستدکه خلق‌میکنند دررحم‌ها

آنچه را که خداوند متعال بخواهد .

از آن جمله در کتاب شریف کافی بسند صحیح (۱) از زراره از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمود : چون خداوند میخواهد انسانی در رحم بیافریند تا آنکه بعد از بیان انعقاد نطفه در رحم فرمود **ثم یبعث الله ملکین خلاقین یخلقان فی الارحام مایشاء الله** سپس خداوند دو ملك خلاق را بسوی رحم میفرستد که خلق میکنند آنچه را که خدا بخواهد پس در آن روح زندگی و بقاء میدمند و باذن پروردگار برای او چشم و گوش و اعضاء و جوارح درست میکنند پس خداوند بآن دو ملك وحی میفرماید برای او مقدرات مرا بنویسید الخ .

وچون بصریح آیات شریفهٔ قرآن وروایات صحیحه نسبت خلقت فی الجمله به پیغمبر وملائکه صحیح شد این موضوع نسبت بملك وبشر فرق ندارد اگرچه درنظر اشخاص دور از حقایق ، این نسبت بملائکه نزدیکتر آید وقبول کنند واگر نسبت به پیغمبر یاامام علیه السلام داده شود فریادواکفرا، وواشرکا، از گوشه وکنار بلند میشود

وبالجمله چون بین علماء شیعه اختلافی نیست که پیغمبران وائمه هدی(ع) از تمام ملائکه افضلند وبراین موضوع چند نفر ادعای اجماع فرمودند وروایت ر

---

(۱) این روایت شریفه صحیحه که باتفاق دانشمندان و مجتهدین صحیح است در کتاب شریف کافی در کتاب عقیقه در باب ابتداء خلقت انسان و بیان احوال مختلفه او در رحم نقل فرموده و شش روایت دیگر نیز در این خصوص نقل کرده و در خبرصحیح دیگر که باتفاق صحیح است امام باقر (ع) فرمود : چون نطفه در رحم چهل روز قرار گرفت و چهل روز دیگر علقه (خون بسته) شد و بعد از چهل روز مضغه (مانند گوشت کوبیده) گشت (ثم یبعث الله ملکین خلاقین فیقال لهما اخلقا کما یریدالله) الخ پس خدا دو ملك خلاق را میفرستد و بآنان گفته میشود : خلق کنید آنچه را که خداوند بخواهد نریا ماده وصورت او رابکشید و اجل و روزی او را بنویسید الخ و همین مفاد را در روایت صحیح دیگر امام هشتم حضرت رضا (ع) از حضرت باقر(ع) نقل فرموده وهمین مفاد در روایات دیگر مذکور است پس مراجعه فرما بسوی بحار کمپانی ج ۱۴ درباب ابتداء خلقت انسان دررحم ص ۳۷۳- ۳۸۰ و طبع جدید ج ۵ ص ۱۵۴ و ج ۶۰ ص ۳۳۷ تا آخر کتاب.

اثبات آن از حد تواتر بیشتر است .

ودر بسیاری از روایات وارد شده که ملائکه مقربین از نور امیرالمؤمنین صلوات‌الله وسلامه‌علیه خلق شده‌اند .

چگونه نسبت خلق‌واحیاء بحضرت عیسی‌وملائکه‌جائزومنکرش‌کافر (چونکه انکار آن تکذیب خداوائمه هدی است) ولی‌اگر نسبت بحضرت امیرالمؤمنین (ع) بدهیم کفر باشد وحال آنکه ثابت است که حضرت امیر (ع) از هر جهت از ملائکه وانبیاء سابقین افضل واشرف واعلم است (۱) پس چگونه عقل‌حکم میکند که نسبت فضیلتی وشرافتی وکمالی بمفضول درست‌باشد ولی این نسبت به شخص افضل واکمل علی‌الاطلاق باطل وکفر باشد (تلك اذا قسمة ضیزی)

بلی‌اگرکسی این نسبت را که بمخلوقی میدهد (چه پیغمبر وچه ملك و چه امام (ع) باشد) بگوید بقدرت ذاتی خود مستقلابدون احتیاج بقدرت‌واحسان‌واذن خدا خلق واحیاء میکنند این کفروشرك است .

واگر بگوید خلق پیغمبر وامام‌ازچیزی‌بقدرت‌واذن پروردگار وبدون استقلال میباشد صحیح‌گفته وهمچنین‌است‌کلام در رازقیت چنانکه شرح‌آن‌درص۱۵۳گذشت

فصل سوم در جواب از چند دلیل علیل‌که این نویسنده محترم‌توهم‌فرموده و برای نفی‌ولایت‌تکوینی پیغمبر وائمه هدی (ع) استدلال کرده است

اول دلیل تحیز وآن بطور خلاصه چنین است کـه پیغمبر وامام جسمند و هر جسمی محتاج بمکان است پس در آن واحد ممکن نیست در دومکان باشند چه رسد بمکانهای بیشتری وچون درمکانی قرار گیرند ازمکانهای دیگر غایبند وکسیکه

(۱) وازجمله ادله افضلیت مقام امامت بر مقام نبوت انبیـاء گذشته این است که خداوند بحضرت ابراهیم (ع) بعد از مقام نبوت و مقام خلت فرموده انی‌جاعلك للنـاس اماما (من تورابرای مردم امام قراردهنده‌ام) قال ومن‌ذریتی قال لاینال عهدی‌الظالمین (بقره‌ی ۱۲۴) یعنی از ذریة من نیز امام قرار ده پروردگارفرمود مقام‌امامت‌بظالمین نمیرسد و در روایات وارده در تفسیر این آیه شریفه ائمه هدی فرمودند امـامت خلیل در مرتبه سوم واقع شده و ظاهر آن روایات افضلیت مقام امام است

از غیر مکان خود غایب است چگونه قیم و ولی وسر پرست وحافظ تمام امکنه و موجودات باشد کسیکه خود محتاج بمکان است چگونه قیوم‌مکان میشود الخ .

حقیر گوید البته بدن مقدس پیغمبر وائمه هدی جسم و مخلوق و محدود و حادث است وقدیم وازلی ومجرد نیست ودرمکانی جای‌میگیرد وقیوم مخلوقات نیست ولکن جسم مقدس‌مطهرآنان ازسنخ سائر اجسام‌دنیوی نیست‌که مرکب‌وممزوج باشد از طیب وخبیث وعلیین وسجین وخیر وشر وحق و باطل مانند سائراجزاء دنیا بلکه بدن مطهر آنان طیب خالص از علیین خلق شده‌وجهت شروخباثت در ایشان نیست چنانکه این موضوع از واضحات روایات اخبار طینت‌که ازصد روایت (۱) متجاوز است میباشد وارواح شیعیان ازفاضل طینت ابدان‌مقدسه پیغمبروائمه هدی خلق‌شده است و ممکن است که شیعه عالم عامل کامل بحدی رسد که بدن خود را در مکانی گذارد و روح او در مکانهای دیگر سیر کند و خواب اختیاری داشته باشد مانند خواب بی اختیاری مردم‌که بدن در میان رختخواب خوابیده وروح از بدن خارج میشود و در همین فضا وزمین سیرمینماید پس‌آنچه‌جنیان وشیاطین باو نمایش‌میدهند خوابهای اضغاث واباطیل میباشد و آنچه ملائکه باو نمایش دهند خوابهای راست و درست و رؤیاهای صادقه میباشد که در روایات شریفه آنرا جزئی از هفتاد جزء نبوت محسوب فرموده‌اند

وارواح اکثر مردم پای بند بدنهای آنان میباشند که در قید و زنجیر جسد محبوس‌اند و بعضی از افراد علمای کاملین کـه بـدرجات کمالات رسیده‌اند بدنهای ایشان تابع روح آنان بوده ودرحجاب بدن محبوس نمیباشند

واما پیغمبر وائمه مهدیین در حجاب غفلت وجهالت نیستند و ابدان پاکیزهٔ ایشان تابع اراده‌آنان و تابع ارواح مقدسه ایشان میباشد

(۱) مواضع این روایات بسیار است و در مستدرك سفینه لغت طین مشروحـا بیان کردم ودر اینجا بمقداری ازآن اشاره میشود در کافی در باب خلق ابدان ائمه و ارواح آنان و باب طینت مؤمن و در بصائر ج ۱ باب ۹ و ۱۰ و بحار کمپانی ج ۳ ص۶۲و ج ۷ ص۱۷۹ و ج ۱۵ ص۲۲ و غیراین بسیار است

پس ممکن است بدن مقدس آنان در جائی قرارگیرد وروح پاکیزه آنان از اثر لطف واحسان پروردگار وتعلیم ایزد متعال چون مخزن اسرار وعلوم پروردگار میباشند هر جا بخواهند سیر کنند چنانکه امام سجاد (ع) بآن مرد یمنی فرمود من در مدینه کسی را میشناسم که از آن وقتیکه برما وارد شدی چهارده هزار عالم را سیر کرده و از جای خود حرکت نفرموده و مراد حضرت، خودش بوده و آنحضرت در کوفه اسیر دست بنی‌امیه وباز روز سوم عاشوراء برای دفن شهداء بکربلا آمدند

و اگر بخواهند بدن خود را نیز همراه خود میبرند چنانکه امام جود (ع) بیك چشم برهم زدن از مدینه بخراسان تشریف‌آوردند . و میتوانند بصورتی مانند بدن خود یا بهرصورت خوبی بخواهند متمثل شوند

وچون علم وقدرت آنان از علم و قدرت خداوند است بهر کاری و بهر چیزی داناوتوانا هستند وبنور مقدس علم که واجد آن‌هستند تمام موجودات‌وگذشته وآینده را میبینند واز آنان چیزی غایب نمیباشد وبرای چشم‌مقدس آنان‌که عین‌الله‌الناظرة فی خلقه میباشند حجابی نخواهد بود وخداوند کریم که خالق تمام مخلوقات است وقیوم آنها است وحدوث وبقاء کل موجودات بخواست واراده اواست الزام وایجاب نموده تمام خلایق را که‌مطیع وفرمان بردار آنان باشندو برای خاطر آنها مخلوقات را خلق فرموده و ببرکت آنان‌خداوند خلق خود راروزی‌میدهد ودر دست باکفایت آنان روزی خلق خودرا اجرا میفرماید (۱) وآنان را در عالم باطن واسطه‌فیوضات خود قرار میدهد ومانع عقلی‌ندارد وادله‌معتبر اثبات‌آنرا مینماید چنانکه در کتاب مقام قرآن وعترت شرح‌داده‌ام وبعضی گفته‌اند که معنای باب‌الله‌وسبیل‌الله همین‌است که هر چه از جانب خدا میآید از این باب است وهرکس میخواهد باید از این‌راه وارد شود و در هیچ مرحله ای تشبیه خـالق بمخلوق نخواهد بود چنانکه واضح است چونکه صفات کمالیه مخلوق ذاتی مخلوق نیست بخشش خدائی‌است

وشیخ حر عاملی در کتـاب شـریف اثبات الهداة ج ۵ ص ۴۲۸ روایت

(۱) روزی رسان خدا است ولیکن کلید رزق ـ درکف باکفایت آل محمد است

عبدالله بن یحیی کاهلی را نقل کرده که درمیان صحرا مبتلا به درنده‌ای شده بدستور امام صادق علیه السلام دعائی خواند آن درنده رفت و متعرض او نشد چون قضیه را در کوفه به پسر عموی خود نقل کرد، ودعا را برای او خواند گفت من شهادت میدهم که امام صادق(ع) امام مفترض الطاعة (واجب‌الاطاعة) است وشیعه‌شد وچون محضر مقدس‌امام صادق (ع)رسیدوقضیه راگزارش داد حضرت فرمود **اترانی لم اشهدکم بئس ما رایت ان لی مع کل ولی لنا اذنا سامعة و عینانا ظرة ولسانا ناطقا ثم** قال یا عبدالله انا والله صرفته عنکما الخ یعنی آیا گمان میکنی که من تو را ندیدم بد گمانی کردی همانا با هر فردی از دوستان خودمان گوش شنوا و چشم بیناو زبان گویائی داریم (یعنی همه‌دوستان رامیبینیم وکلمات آنان را میشنویم و میتوانیم با آنان تکلم نمائیم) پس فرمود بخدا قسم من آن درنده را از شما دور کردم پس شروع فرمود به بیان نشانه هائی برای کلمات شریفه خود

و در بحار کمپانی ج ۷ ص ۳۱۳ **قال امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فی‌حدیث و لامؤمن و لامؤمنة فی المشارق و المغارب الاو نحن معه و فیه ص ۳۰۹ عن‌البصائر مسنداعن‌امیرالمؤمنین(ع)فی‌حدیث لیس‌یغیب‌عنامؤمن فی‌شرق الارض‌ولافی غربها** یعنی در مشرق ومغرب زمین هیچ مؤمنی نیست مگر انکه ما با او هستیم واز ما پنهان نیست .

حقیر گوید این دو روایت مطابق با روایات بسیاراست‌ازآنجمله روایاتیکه میفرماید امام ما بین مشرق و مغرب را میبیند و شاهد خلق میباشند و روایاتیکه میگوید همه دنیا در مقابل امام مانند نصف گردو میباشد یا مانند ظرف غذائی که در مقابل انسان قرار میدهند و روایاتیکه میگوید تمام خلایق را میدانیم چنانکه در کف دست خود نظر میکنیم‌وغیراین روایات که در ص ۶۵ و ۶۷ بان اشاره شدومشروحا در رساله علم غیب بیاید انشاءالله تعالی

ودرحدیث کاهلی که امام (ع) فرمود من ان درنده را دور کردم با دعاء در اول منافات ندارد چونکه اودعا کرد واز خداوند خواست پروردگار بامام (ع) اذن داد

که درنده را دور فرماید **هم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون وهم المخاطبون بقوله تعالی و ما تشائون الا ان یشاءالله رب العالمین**

واین مقامات و فضائل بامقام توحید منافات ندارد که کسی منکر آن شود وباید بترسد از آنکه مانندشیطان گردد چون شیطان میخواست توحید بخرج دهد برای آدم که انوار مقدسه پیغمبر وائمه هدی در صلب او بود سجده نکرد پس ملعون ومطرود شد

و دراخبار بسیار که صحیح و با اعتبار است (۱) ائمه هدی(ص) فرمودند

(۱) و این روایات بسیار است از آنجمله روایت ار بعمأة (روایتی است درنهایت اعتبار و اتقان که امیرالمؤمنین (ع) چهارصد موضوع مربوط بمطالب دین ودنیاوآخرت‌را در یك مجلس تعلیم فرمودند و صدوق در خصال آنرا از امام‌صادق نقل فرموده است ودر تحف العقول نیز مذکور است **(قال امیرالمؤمنین (ایاکم و الغلو فینا قولوا انا عبید مربوبون وقولوا فی فضلنا ما شئتم)** یعنی بترسید از آنکه درباره ما غلو کنید ما را بندهٔ و مخلوق بدانید و در فضیلت ما آنچه خواهید بگوئید و ازاین‌روایت شریفه استفاده میشود که غلو انکار بندگی و مخلوقیت آنان است .

و ازآنجمله از احتجـاج طبرسی و تفسیر امام (ع) از آن حضرت نقل شده که فرمود : (لا تتجاوز وابنا العبودیة ثم قولوا ما شئتم و لن تبلغوا) الخ در بارهٔ ما ازمقام عبودیت وبندگی تجاوزنکنید (یعنی مارا بنده ومخلوق بدانید) پس‌هرچه خواهیدبگوئید وهرگز بکنه مقام مانخواهید رسید ومانند نصاری غلو نکنید که‌من‌ازغلو کنندگان بیزارم.
ودر کتاب بصائرالدرجات صفار نقل شده که امام صادق (ع) فرمود : ما را مخلوق‌قرار دهید و هر چه خواهید، در فضیلت ما بگوئید و هرگز بنهایت آن نخواهید رسید و باین مفاد روایات دیگر میباشد . **ودر** حدیث دیگر امیرالمؤمنین (ع) فرمود منم بنده خدا و خلیفهٔ پروردکار در میان بندگان ما را پروردگار قرار ندهید وهر چه در فضیلت ما خواهید بگوئید که هرگز بکنه فضائل ما و نهایت آن نخواهید رسید و در حدیث دیگر امیرالمؤمنین فرمود من بنده‌ای از بندگان خدا هستم ما را پروردگار نخوانید و هر چه در فضیلت و شرافت ما خواهید بگوئید که هرگز بکنه فضیلت ما و آنچه خداوند بماداده نخواهید رسید . (۱)

(۱) واین روایات را در مستدرك سفینه در لغت (عبد) و(فضل) و (غلا) نقل کرده‌ام

ما را بنده و مخلوق بدانید ودر فضائل وشئونات ما هرچه خواهید بگوئید که هرچه بگوئید بحقیقت و کنه آن هرگز نخواهید رسید واین روایات اجازه و امضاء است برای آنچه بگویند مگر آنچه را که بدلیل منع فرمودند

پس ممکن است بنا بر این اجازه ایکه فرمودند بگوئیم پیغمبر وامام علیه‌السلام هر وقت هرجا که بخواهند باهمین بدن ظاهر میتوانند حاضر شوند چنانکه در حکایت آصف بن برخیا معلوم گشت که علم و قدرت او نسبت بائمه هدی مانند قطره است نسبت بدریا ونیز ثابت شد که ائمه (ع) افضلند از پیغمبران گذشته چه رسد باوصیاء آنان پس افضل باید داناتر وتواناتر باشد پس کسیکه میتواند تخت بلقیس را با آن مسافت بسیار در کمتر از چشم برهم گذاردن حاضر نماید خود را بهر جا که خواهد میتواند حاضر نماید چنانکه حضرت امام حسین علیه‌السلام اصبغ را بیك آن در مسجد کوفه آورد و قضایای گذشته را باو نمایش داد چنانکه ص ۷۷ گذشت

وحضرت امیر علیه‌السلام درکوفه دست مبارك را دراز کرد وریش معویه را کند واو را از تخت بزمین انداخت .

ودر جای دیگر از کوههای شام برف آورد.

ودر این باب مرده وزندهٔ آنـان یکسان است چنانکه از روایات وکلمات زیارت واردهٔ از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم کاملا روشن میباشد .

و در بحار کمپانی جلد هفتم درباب نفی غلو میباشد.

و در بحار ط جدید ج ۲۵ ص ۲۷۰ روایت اربعمأة روایت ۱۵ و ص ۲۷۴ روایت احتجاج و تفسیر امام (ع) و ص ۲۷۹ روایت بصائر و ص ۲۸۳روایت بصائر و ص۲۸۹ روایت کشف الغمة و غیر ذالك میباشد و درکتاب شریف کافی ازامام صادق (ع) نقل کرده که فرمود رسول‌الله (ص) در وقت وفات هزار باب از علم برای حضرت امیرالمؤمنین باز کرد که از هر بابی هزار باب علم منفتح میشود این هزار هزار میشود راوی عرض کرد فدایت شوم این هزار هزار برای شیعیان شما ظاهر شده فرمود ازاین هزارهزار یك باب یا دوباب ظاهرشده عرض کرد پس ازفضائل شمایك باب یا دوباب روایت شده فرمود چقدر امید دارید نقل نمیکنید فضائل ما را (وبشما نمیرسد) مگر باندازه یك الف مستقیم

علامه‌مجلسی (قده) که مرآت ذوی‌العقول است در کتاب مرآة‌العقول‌شرح کافی در باب نهی از مشرف شدن برقبر پیغمبر میفرماید بدانکه در اخبار مستفیضه وارد شده است برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وائمه‌هدی‌علیهم‌السلام بلکه سائر پیغمبران بعداز وفات وانتقال ظاهری از خانه دنیا بخانه آخرت‌حالات عجیب وغریب است که‌برای سائر خلق نیست مانند حرام بودن‌گوشت بدن‌آنان بر زمین (مواضع این روایات در مستدرك سفینه ج۱ص۶۱ مذکور است) واحیای‌آنان اموات‌خودشان ودیگران راومن در کتاب بزرك (یعنی بحارالانوار) اخبار بسیاری برای اثبات این‌موضوع نقل کردم (۱) شك وشبهه در این نیست و تأمل و شبهه در این است که آیا این حالات عجیب وغریب برای اجساد اصلیه آنان‌است یا برای اجساد مثالیه آنهاهست ظاهر کلمات اکثر دانشمندان شیعه این است که این حالات غریبه برای اجساد اصلیه آنان است و دلیل عقلی ونقلی برنفی این نیست بلکه بسیاری از اخبار صحیحه و معتبره دلیل براثبات آن است .

وشیخ مفید (قده) در کتاب مقالات فرموده‌امااحوال پیغمبر وائمه‌هدی(ص) بعداز وفات چنین است که اجساد پاکیزه آنها منتقل بسوی بهشت میشود وباهمین اجسام وارواح در بهشت‌زنده و متنعم بنعمات‌الهی میباشند و احوال شیعیان برآنان مخفی نیست وکلمات مردم را از دور و نزدیك میفهمند و میشنوند پس فرمود این است مذهب تمام فقهای امامیه و مذهب متحملین آثار وعلوم اهل بیت ومتکلمین‌از آنان نیز مخالفت نکردند تمام شد کلام مفید ره و نظیر این کلام علامه کراچکی است در کتاب کنزالفوائد که علامه مجلسی در مرآة بعداز کلمات شیخ مفید نقل فرموده است .

و در کتاب مقام قرآن وعترت کاملا اثبات این موضوع شده که پیغمبر وائمه هدی (ع) چه در خانه دنیا و چه در خانه آخرت باشند بهمه مخلوقات دانا وبیناوتوانا هستند .

(۱) در کمپانی ج ۷ ص ۴۲۲ و ۴۲۳ مقداری‌از آن اخبارمیباشد .

و باز بحکم عموم اذنی که فرمودند ما را مخلوق بدانید وهرچه درفضائل و شئون ما خواهید بگوئید وهرگز بنهایت آن نخواهید رسید میگوئیم برای پیغمبر وامام (ع) ممکن است در یك زمان در مکانهای متعدد حاضر گردند چنانکه اخبار بسیاری دراین موضوع وارد شده است وامتناع عقلی نیز ندارد و کفری لازم نمیآید پس اگردریك‌زمان‌چندین هزار نفردردریا وصحرا بسوی‌امام‌زمان علیه‌السلام استغاثة نمایند ممکن است نزد همه حاضر شود وهمه رادستگیری نماید چنانکه در ادعیه‌وارده این معنی رسیده است .

یا آنکه میگویند که حضرت امیر در یکشب درچهل مکان تا صبح بود‌پس اگر حدیث صحیح اصطلاحی نباشد چون امکان دارد تکذیب جائز نباشد .

ودر اخبار بسیار وارد شده که امیر المؤمنین (ع) با پیغمبر (ص) و ائمه وقت احتضار شیعیان حاضر میشوند واو را بشارت میدهند و در ایـن خصوص شیخ بزرگوار کلینی در کتاب کافـی (۱) شانزده روایت صحیح ومعتبر نقل فرموده است

از آنجمله در روایت ابی بصیرامام صادق(ع)فرمود در وقت‌مرك (اتاه رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله ومن‌شاءالله فجلس رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله عـن یمینه والاخر عـن یساره الخ) یعنی رسول الله وکسیکه خدا بخواهد (یعنی امام (ع) میاید نزد محتضر پس رسول خدا طرف راست ودیگری طرف‌چپ می‌نشیند پس پیغمبر باو میفرماید آنچه از نعمتهای بهشتی‌که امیدوار بودی بتومیرسد وازآنچه میترسیدی درامن‌وامان‌میباشی الخ . این روایت شریفه صریح است باینکه پیغمبر میآید نزد محتضر وطرف راست می‌نشیند و امام علیه‌السلام طرف چپ می‌نشیند

ودرروایت دیگر امام‌صادق (ع) فرمودوقت‌احتضارمؤمن حضرت رسول(ص) وامیرالمؤمنین وجبرئیل وملك‌الموت نزد او حاضر میشوند امیرالمؤمنین نزدیك او میآید وعرض میکند : یارسول‌الله این دوست ما اهل‌بیت است پس‌او را دوست بدار

(۱) فی باب ما یعاین المؤمن والکافر ، یعنی در باب آنچهٔ مؤمن و کافر در وقت مرك مشاهده میکنند .

و پیغمبر بجبرئیل می‌فرماید : این دوست خدا ورسول واهل بیت رسول است او را دوست بدار پس جبرئیل بملك‌الموت میفرماید این دوست خدا و رسول واهل بیت است او را دوست داشته باش و بـا او مدارا نما پس ملك‌الموت نزدیك او میاید و میفرمایـد :

ای بنده خدا از آتش جهنم آزاد شدی و در دنیا متمسك بعصمت کبری حق بودی خداوندا اورا توفیق میدهدومیگوید بلی پس ملك‌الموت میگوید میدانی چه بوده عرض میکند ولایت علی بن ابیطالب است پس میگوید راست گفتی تا آنکه میفرماید: و در وقت احتضار کافر حضرت رسول و امیرالمؤمنین و جبرئیل وملك‌الموت حاضر میشوند الخ وبعکس آنچه برای مؤمن فرمودند برای کافرمیفرمایند .

ودرروایت دیگر امام صادق (ع) فرمود : (اتاه نبی‌الله و اتاه علی واتاه جبرئیل) الخ .

یعنی پیغمبرخدا و امیرالمؤمنین وجبرئیل‌وملك‌الموت نزدمؤمن وقت احتضار میآیند الخ ومجلسی ره در بحار (۱) پنجاه و شش روایت برای ایـن موضوع نقل فرموده است .

از آنجمله ثقة جلیل عیاشی از ثقة جلیل ابی حمزة ثمالی (معروف است) از امام باقر (ع) نقل کرده که فرموده : اذاکان ذالك اتاه رسول الله وعلی عليه السلام معه یقعد عند رأسه الخ یعنی وقت احتضار مؤمن رسول الله باامیرالمؤمنین (ع) میآیند ونزد اومینشینند الخ .

وازآنجمله روایت صحیحه علی بن ابراهیم‌قمی است‌که‌ازامام‌صادق (ع) نقل نموده‌که آنحضرت فرمود : نیست فردی ازافراد دوستان ماکه‌دشمن دشمنان ما باشد مگر آنکه در وقت مرك او حضرت رسول وامیرالمؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت

(۱) در بحار طبع جدید ج۶ ص ۱۷۳ باب (ما یعاین المؤمن والکافر و حضور الائمة علیهم السلام عندذالك و عندالدفن) یعنی باب روایات آنچه مؤمن و کافر نزدمرك معاینه میکنند و آنکه ائمه هدی در این هنگام‌و در وقت دفن حاضرمیشوندالخ

سیدالشهداء صلوات‌الله و سلامه علیهم نزد او حاضر میشوند و او را بشارت میدهند واگر این میت دوست ما نباشد اسباب ناراحتی‌وعذاب او رافراهم کنندودلیل براین کلام شریف امیرالمؤمنین علیه‌السلام بحارث همدانی (یا حار همدان من یمت یرنی‌من مؤمن او منافق قبلا) پایان ترجمه کلام قمی (۱)

واز کتاب محاسن برقی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود : مؤمن در وقت مرك می‌بیند آن دو نفر را راوی عرض کـرد فدایت شـوم آن دو نفر کیستند فرمود حضرت رسول و امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهماوعلی‌آلهما عرض کرد:کلامی میفرمایند فرمود : در آن هنگام وارد میشوند برمؤمن پس حضرت رسول می‌نشیند در نـزد مؤمـن وعلی بن ابیطالب طـرف دیگر وهردو او را بشارت میدهند الخبر

واین روایت را در کافی نیز نقل فرموده است و در این روایت با اینکه‌اول فرض دیدن نمودند در ذیل و رودرا فرمودند معلوم میشود این رؤیت با وروداست

ودر روایت‌کافی از سدیر صیرفی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود حضرت رسول وامیرالمؤمنین‌وفاطمه وحسن وحسین‌وسائر ائمه هدی صلوات‌الله علیهم نزد مؤمن در حال احتضار حاضر میشوند (۲)

---

(۱) این اشعار مولی امیرالمؤمنین (ع) است چنانکه در بحار کمپانی ج ۸ص۷۵۵ و ج ۳ ص ۱۴۱ و ج ۹ ص ۴۰۰ و کتاب الایمان ص ۱۳۴ و ج ۳۹ ص ۲۴۱ و ۲۴۵و غیره مذکور است و سید حمیری آنرا نقل کرده و با اشعار خود تضمین نموده

(۲) **ودر کتاب** شریف مناقب در فصل اخبـارات غیبی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از جناب ابی علی بن راشد (که از ثقات ووکلاء امام‌جوادو امام‌هادی‌صلوات الله علیهما میباشد) نقل کرده قضیه فرستادن اهل نیشابور مالها و امانتهای‌بسیار رابسوی حضرت موسی بن جعفر (ع) که از آن جمله شطیطه نیشابوری بوده (قبر او درنیشابور معروف‌است) و چون اداء امانت کرد و حضرت خصوصیات اموال را برای او شرح دادو هنوز نامه مسائل‌آنانرابامام‌نداده امام(ع)باوفرمودماجواب مسائل تو رادرذیل ورقه‌مسائل خود آنان ثبت کردیم و یك درهم شطیطه و پارچه او را قبول کرد و امام‌فرمود سلام‌مرا بشطیطه برسان و این کیسه پول که در آن چهل درهم است با این پارچه کفن باو بده و از روزیکه به نیشابوروارد میشوی تا نوزده روز دیگر شطیطه زنده خواهد بود واز این چهل درهم شانزده درهم مخارج خودش میشود و باقی را صدقه و آنچه خواهد صرف‌کند

وروایات در این موضوع بسیار واین مختصر گنجایش بیشتر را ندارد و در این روایات ائمه هدی علیهم السلام برای اثبات این موضوع بچند آیه کریمهٔقرآن استدلال فرموده‌اند از آنجمله آیه شریفهٔ الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی‌الحیوة الدنیا) یعنی کسانیکه ایمان بیاورند و جزء متقین باشند برای آنان است بشارت در زندگی دنیا الخ ومراد بشارت پیغمبر وائمه هدی میباشد چنانکه از روایات سابقه استفاده میشود واین روایات موافق باقرآن است

پس آمدن و حاضر شدن پیغمبر وامام (ع) در حال احتضار مستفاد از قرآن و روایات بسیار است و ما بدستور پیغمبر باید متمسك بقرآن و عترت پاکیزه آنحضرت باشیم چون این دو در بین افرادامت خلیفه پیغمبراند چنانکه در روایات متواتره بین مسلمین مذکور است .

علامه مجلسی قده در بحار بعداز این روایات فرموده است : بدان که حاضر شدن پیغمبر وائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین مستفاد از اخبار مستفیضه استو بین شیعیان کاملا مشهور میباشد و انکار مانند این موضوعات بصرف استبعاد نفوس ضعیفه خارج از طریقه اخیار وابرار است واما دانستن کیفیت حضور آنان برما لازم

و من در وقت نماز بر او حاضر میشوم و بر او نماز میت میخوانم راوی گوید چنانکه فرموده بود واقع شد و امام (ع) برای نماز او حاضر شد و بعد از اتمام امور تجهیزات او تشریف بردند و بمن فرمود سلام مرا بشیعیان برسان بآنان ابلاغ نما که ما ائمه هدی نزد جنازه‌های شما در هر جاباشید بطور حتم حاضرمیشویم‌الخ

و در کتاب بصائرالدرجات ج ۸ باب ۱۲ پانزده روایت دراثبات اقتدارائمه‌هدی بر سیر کردن بهر جا که خواهند نقل فرموده از آن جمله کلام امام‌سجاد علیه‌السلام‌بآن منجم که فرمود آیا نمیخواهی تو را راهنمائی نمایم بشخصی که از آن زمان که بر ما وارد شدی تا حال چهارده عالم (جهان) را سیر کرده که هر جهانی‌سه برابر دنیا استو از جای خود حرکت نکرده منجم عرض کرد آن شخص کیست فرمود منم و اگر بخواهی بآنچه خوردی و ذخیره نمودی تو را خبر دهم و سائر اخبار مربوطه باین موضوع در بحار کمپانی ج ۹ ص ۳۷۶ وج ۷ص۳۶۵ و غیره میباشد وبعضی روایات مربوطه باین موضوع گذشت .

نیست بلکه صرف ایمان اجمالی بآنچه معصومین فرمودند برای ماکافی است پس شروع فرموده بنقل دو اشکال وجواب از آن .

اما اشکال اول این است که این موضوع خلاف محسوس ما است برای آنکه ما در حال احتضار اموات از اول تا وقت مردن حاضر میشویم و پیغمبر وائمه را نمی بینیم .

اشکال دوم آن است که ممکن است در یك زمان هزاران نفر در روی زمین بمیرند چگونه میشود جسمی در مکانهای بسیار در یك زمان حاضر شود .

پس شروع فرموده در نقل جوابهائیکه از اشکال اول دادهاند وآنهارا به پنج رسانده است وبهترین جوابی که آنرا پسندیده آن است که ندیدن ما پیغمبروامام را که در وقت احتضار حاضر میشوند برای مصلحت نظام دنیا است و خدا قدرت دارد که آنانرا از نظر ما مخفی نماید چنانکه دراخبار خاصه وعامه در تفسیر آیه شریفه (وجعلنا بینك و بین الذین لایؤمنون بالاخرة حجابا مستورا) وارد شده است که خداوند شخص پیغمبررا ازنظر دشمنان مخفی فرموده بود ومؤمنین اورامی دیدند(۱) و انکار امثال این انسان را بانکار اکثر معجزات خواهد کشانید و بعد علامه مجلسی فرموده : روایت تفسیر حضرت عسکری (ع)که (دراول باب) ذکر نمودیم باین جواب تصریح فرموده است واما جوابهای دیگر بعید از سیاق روایات دانسته و فرموده این تأویلات در روایات رد اخبار وطعنه زدن در آثار است ،

واما جواب از اشکال دوم که گفتید ممکن است هزاران نفر در یك زمان بمیرند چگونه یك جسم درجاهای متعدد در یك زمان حاضر شود فرموده : این ممکن اگر در خارج واقع شود این شبهه وارد گردد اما صرف امکان موجب نمیشود

(۱) و نظیر این سجده حضرت صادق (ع) در بازار بود که راوی دید و دیگران ندیدند چنانکه در بصائر ج ۱۰ باب ۱۵ بسند صحیح نقل کرده و از خرائج نیز نقل شده و آنرا در بحار ج ۴۷ ص۲۱ و ۱۲۱ نقل فرموده است و در بصائر دو مورد دیگر نقل کرده که امام صادق (ع) را ندیدند وراوندی روایتی نقل فرموده که امام باقر(ع) در مسجد بودند مردم اورا نمیدیدند وابوهرون او را میدید ونظیر این قضایا بسیاراست.

که ما یقین نمائیم که در خارج واقعیت پیدا کرده علاوه بر این ممکن است حضور آنها در اجساد مثالیه باشد وچون قدرت کامله دارند اجساد مثالیه بسیار داشته باشند واحوط واولی آناست که مادرمثل این روایات بظواهر آن ایمان بیاوریم ومتعرض بیان خصوصیات وتفصیل آن نشویم الخ این بود کلام مجلسی ره (۱)

(۱) و علامه کامل سید هاشم بحرینی در کتاب شریف مدینةالمعاجز ص ۱۸۸ بعداز نقل بسیاری از روایات حضور پیغمبر و ائمه هدی صلوات‌الله و سلامه علیهم

در وقت مرك و در وقت سؤال در قبر میفرماید محصول این روایات مشهور است و بطریق‌های بسیار نقل شده و بعضی از علمای اهل سنت روایات حضور علی بن ابیطالب‌را در وقت مرك نقل کرده و انکار ننموده پس فرموده شخص عاقل‌این موضوع‌را انکارنکرده وبعید نمیداند برای آنکه این موضوع بر اثر قدرت پروردگار جهان است و خداوند آنانرا بر اینکار توانا فرموده و آن بزرگواران را بر سر مؤمن محتضر خداوند حاضر میفرماید و این از امور ممکنه است و خداوند بر تمام ممکنات توانا است و اگر کسی بگوید این موضوع بعید است چون در هر ساعتی جمع بسیار میمیرند یك جسم چگونه در یك وقت در جاهای متعدد حاضر میشود در جواب گوئیم خداوند آنانرا بر این کار توانا کرده و همه سختی‌ها در نزد قدرت پروردگار آسان است هر چه اراده فرمایدمیشود . سپس روایاتی برای رفع استبعاد نقل فرموده از آن جمله است

روایت عالم کامل ابن شهر آشوب از شیخ مفید در کتاب شریف عیون ومحاسن از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده که فرمود در جنك بدرازهر شخص مجروحی ازمشرکین سؤال میشد کی تو را مجروح کرده در جواب میگفت‌علی بن‌ابیطالب و چون جواب‌میداد از دنیا میرفت .

روایت دوم در حدیث معراج پیغمبر صلی‌الله علیه و آله است که فرمود در هر آسمان علی‌بن ابیطالب **را** میدیدم با گروه بسیار از ملائکة نمازمیخواند

روایت‌سوم (معجزه ۱۷۴) از معجزات امیرالمؤمنین (ع) است که از مقدادنقل میفرماید که در روز جنك خندق حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیدم بعد از آنکه عمروبن عبدود را بجهنم واصل کرده ایستاده و خون از شمشیر خود پاك میکند ودشمنان پراکنده میشوند وحضرت باشمشیرخود تعقیب دشمنان نموده و آنانرا میکشد در حالیکه از جای خود دور نشده ودر مکان اول ایستاده **ودر ص** ۱۸۹ نیزآنرا نقل فرموده حقیر گوید این کمال و جلال‌را هر چشمی که اطراف آن حضرت بود نمی دید بلکه مانند مقداد صلاحیت داشت‌که حضرت امیر رادر چندین مکان مشاهده‌کند.

روایت چهارم (معجزه ۱۷۵) از سید مرتضی علم الهدی در کتاب عیون

در کتاب هدایة الطالبین ص ۴۴۴ نوشته که جمعی از اهل سنت در حاضر شدن پیغمبر وائمه‌هدی نزد محتضر تشکیك کرده و گفته‌اند اگر پیغمبر و امام نزد محتضر میآیند چرا حاضرین آنها را نمیبینند سپس چند وجه جواب آنها را داده اول آنکه اخبار حاضر شدن آنان متواتر است و قابل انکار نیست دوم آنکه ملك الموت عزرائیل را نیز نمیبینیم ونمیتوانیم انکار نمائیم سوم انکه ظاهر شدن بهشت و دوزخ برای شخص محتضر از واضحات اخبار عامه و خاصه است و آنرا نیز نمی بینیم چهارم آنکه عامه وخاصه در تفسیر آیه شریفه و جعلنا بینك و بین الذین لایؤمنون بالاخرة حجابا مستورا نقل کرده اند خداوند حجابی بین پیغمبر و کفار قرار داده بود کـه کفار پیغمبر را نمیدیدند اینجا نیز ممکن است خداوند حجابی قرار دهد که حاضرین اطراف میت پیغمبر و امامرا نبینند

اشکال دوم که اهل سنت شبهه نمودند آن است که یك جسم چگونه در یك آن در مکانهای متعدد حاضر میشود

جواب داده که‌ممکن است در قالب مثالی باشد چنانکه در صریح قرآن دارد

المعجـزات نقل کرده که ابن عباس گفت مادران دنیا عقیمند که مانند علی بن ابیطالب بروزگار بیاورند سپس کیفیت جنك آنحضرت را در صفین نقل مینماید که بیست هزار دشمن سواره وهمه باآهن پوشیده شده و غیر چشم‌های آنهادیده نمیشدوتمام شبیه یکدیگر بودند از لشکر معویه جدا شدند اهل عراق چون آنها رادیدندهمه ترسان و لرزان‌شدند حضرت امیرالمؤمنین آنهاراموعظه و نصیحت‌فرمودوقتیکه‌دید آن بی حمیت مردم گوش بسخنانش نمیدهند دستور جنك داده و حمله شدیدی بآنان نموده و از کشته پشته ساخت وبسیاری‌را بخاك هلاك انداخت عده‌ایکه فرار بر قرار اختیار کرده نزد معویه رفته و شرح‌حال خود را بیان نمودند .

هر یك می گفت علی بن ابی طالب بمن حمله کرده و او را در تعقیب خود میدیدم معویه تعجب کرده و گفت وای بر شما علی بن ابیطالب یکفرد است چگونه همه شما او را بتنهائی در تعقیب خود مشاهده میکردید

و روایت پنجم (معجزه ۴۰۰) از ابن شهر آشوب نقل کرده که در روزجنك احزاب کفار هفتاد فرقه و دسته شدند و هر دسته‌ای میدیدند که علی بن ابیطالب آنهارا تعقیب مینماید ودر ص ۱۸۹ نیز آنرا نقل‌فرموده

جبرئیل برای حضرت مریم بصورت بشری متمثل شد (فتمثل لها بشراسویا) حضرت امیر (ع) نیز بچند صورت متمثل شود

وحقیر این کلمات رانقل کردم تا معلوم شود این اشکالات از مخالفین گرفته شده و واضح شود : منشأشبهه این نویسنده آنستکه ازپیشینیان ومخالفین جاهل خو گرفته وبجهل ، ابدان مقدسه پیغمبر وائمه هدی صلوات‌الله علیهم را با ابدان سائر مردم قیاس نموده وخیال کرده که حقیقت ابدان پاکیزه پیغمبروامام مثل ابدان دیگران است گویا نمیداند که ـ اجزاء دنیا واجسام مردم مرکب از علیین وسجین و طیب و خبیث وخیر و شر و نفع وضرر میباشد واما بدن مقدس پیغمبروائمه هدی طیب ازعلیین خالص هیچ جهت سجین وخباثت درآن نیست واین خیال ناشی از جهالت و ضلالت است واگر او و هم‌مسلکانش از تفسیر آیه شریفه (قل انما انا بشر مثلکم) اطلاع میداشتند این حرفهای ناروارا بزبان نمیاوردند (تفسیر آیه فوق را در صفحه ۱۳۸ همین کتاب مطالعه فرمائید) ویا اگر روایاتیرا که ائمه هدی فرمودند ارواح شیعیان ما از زیادتی طینت ابدان ما خلق شده اند ، دیده بودند مهر خاموشی برلب مینهادند

وباید از روایات کریمه متواتره‌ایکه (در کافی وغیره است) شرح ارواح را فرموده اند درس گرفت زیرا علاوه بر روح الایمان که مؤمنین دارند (وغیرمؤمن ندارد) برای پیغمبر وائمه هدی روح القدس نیز میباشد و پیغمبران گذشته در این روح‌القدس شرکت داشتند چنانکه صریح روایات است (۱)

ودرچند روایت صحیحه دیگر داردکه با پیغمبر خاتم صلی‌الله علیه وآله وعترت پاکیزهٔ او ائمه اثنی عشر صلوات‌الله علیهم روح مخصوصی است که احدی از گذشتگان درآن شرکت نداشته‌اند .

---

(۱) طالبین مراجعه فرمایند بکتاب شریف کافی در باب الارواح‌التی فی‌الائمة (ع) و باب‌الروح التی یسدد بهاالائمه ، وبحار کمپانی ج ۷ ص ۱۹۲ تا ۲۰۶ و طبع جدید ج۲۵ ص۴۷ ـ ۹۹ باب شرح ارواحیکه در پیغمبر و ائمه هدی است و آنکه ایشان مؤید بروح القدس میباشند الخ متجاوز از هفتادروایت در اینخصوص نقل‌فرموده‌اند،

از آنجمله در کتاب شریف کافی (۱) بسند صحیح از ابی بصیر نقل کـرده که در تفسیر آیه شریفه « یسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربی» (یعنی‌سؤال میکنند تورا از (حقیقت) روح بگوروح از امر پروردگارمن است)امام صادق عليه السلام فرمود : روح خلقی است بزرگتر (شریفتر) ازجبرئیل و میکائیل باهیچ فردی از گذشتگان نبوده مگر با محمد رسول الله واو باائمه هدی نیزمیباشد الخ (۲)

وصریح این روایت وروایات صحیحه‌دیگراین است که این روح مخصوص است پس ممکن است بگوئیم این روح که از امررب العـالمین تبارك و تعـالی

(۱) **فی** باب‌الروح‌التی یسدداللّه بهاالائمه علیهم‌السلام یعنی در باب بیان روحی‌که خداوند بآن روح ائمه را تایید و تسدید میفرماید .

(۲) و این روایت را بسند صحیح‌دیگر از ابی‌بصیر نقل کرده‌ودر آخر آن‌فرموده و آن (روح) از ملکوت است و **این** حدیث را جناب صفار در بصائرالدرجات جزء نهم باب ۱۸ بدو سند صحیح دیگر از ابی‌بصیرنقل کرده :

وصفار بسند صحیح دیگر از حفص بن‌البختری از امام صادق (ع) مثل این را نقل نموده **وبسند** صحیح دیگر از هشام بن سالم از امام صادق (ع) مثل این روایت را نقل فرموده **و** همچنین مثل این‌را بسند صحیح دیگر از ابی ایوب خزاز ازامام‌صادق(ع) نقل نموده **ونیز** بسند دیگر مثل این را از حسین قلانسی از امام (ع) نقل کرده **و در** صریح این روایات صحیحه و غیر آن این است که این روح با احدی از گذشتگان‌نبوده و مخصوص پیغمبر و ائمه هدی است و در بصائر نیز ج ۹ باب ۱۶ درتفسیر آیه شریفه‌و **کذالك اوحینا الیك روحا من امرنا** پانزده روایت نقل‌کرده ودر کافی دوروایت که این روح وسائرآیات روح من‌الامر مخصوص پیغمبر و ائمه‌هدی است پس میتوان گفت این روح مخصوص ، ازآیات و روایات متواتره‌ثابت‌است.

العیون مسنداً عن الحسن بن جهم . عن مولینا‌الرضا صلوات‌الله و سلامه علیه قال (ان‌الله عزوجل ایدنا بروح منه مقدسة مطهرة لیست بملك و لم‌تکن مع احد ممن‌مضی‌الامع رسول‌الله و هی مع‌الائمة مناتسد دهم و توفقهم و هو عمود من نور بیننا وبین الله عز وجل الخبر)حضرت رضـا (ع) فرمود خداوند متعال ما را بروح پاکیزه‌ای از جانب خود که ملك نیست تایید فرموده و با احدی از گذشتگان نبوده مگر با رسول‌الله و ائمه هدی که ایشانرا تسدید نموده و توفیق میدهد و آن عمودی است از نور بین ما وپروردگار الخ و اخبارعمودنور بسیاراست ، ومقداری از آن در بحار کمبانی ج۷ ص۳۰۷ و درباب‌احوال ولادت ائمه هدی علیهم‌السلام ص ۱۸۹ و غیره مذکور است

است مخصوص به‌پیغمبروائمه‌هدی(ع)است چنانکه دراین موردفرمودندوروح‌القدس مشترك است **و بعض** اخبار دلیل‌است برتغایراین روح باروح‌القدس چنانکه علامه مجلسی نیز فرموده است و در روایت کافی روح القدس را در مقابل روح من الامر قرار داده وهم چنین در کتاب شریف بصائر

پس ممکن است بگوئیم‌روح القدس بمعنای لغوی یعنی روح پاکیزه پس‌آن نوعی است دارای افراد یا درجـات متعدده پس یك فرد آن یا درجه اعلا و اکمل واشرف آن مخصوص به پیغمبر وائمه هدی است واحدی در آن شرکت ندارد ویك فرد یا درجه دیگر مشترك بین انبیاء واوصیاءباشد وبنابر قولیکه افراد باشد تنافی برداشته میشود از بین آن‌روایتیکه میگوید روح القدس بعداز پیغمبر منتقل باما‌م میشود که این یکفرد وآن روایتیکه میگوید روح با امام از اول ولادت تا آخر میباشد فرددیگر است وباین تحقیق علامه مجلسی نیز اشاره فرموده واسمی ازدرجه بندی نبرده است وممکن است که از این فرد مشترك یعنی روح القدس مشترك بین انبیاء واوصیاء تعبیر بجبرئیل گرددواطلاق‌روح القدس بر جبرئیل مبتنی بر قولیکه روح القدس افراد دارد ویکی از آن افراد جبرئیل عليه‌السلام باشد صحیح است و اما برقول درجه بندی صحیح نیست

واما آیه شریفه « یلقی الروح من امره‌علی‌من‌یشاء من‌عباده » یعنی پروردگار عالم روح از امـر خـود را بر هر که بخواهد القاء میفرماید چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر این آیهٔ شریفه فرموده آفریدگار جهان بلطف و احسان خود بکسیکه این روح را عطا فرماید او را از میان مردم ممتاز نموده و قدرتی باو عنایت کند که مرده را زنده کرده و از گذشته و آینده با خبر شده و بتواند بیك چشم بر هم زدن از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق برود و آنچه‌مردم در دل خود پنهان میکنند و آنچه در آسمانها و زمین است همه‌را بداند(۱)

(۱) و این روایت شریفه در بحار کمبانی ج ۷ ص ۲۷۵ وجدید ج۲۶ ص۵میباشد و در فصل چهادم ص ۶۳ و ۶۴ روایتی مربوط باین روح گذشت

و ممكن است كه مراد ازاين روح مخصوص حقيقت مقام ولايتى و نورالانوار بوده باشد كه اعظم از جبرئيل و ميكائيل است و در رساله نور الانوار كلام امير المؤمنين عليه السلام بيايدكه فرمود(انا نورالانوار) وروايات عمودنور، مؤيدان ميباشد و چون بحث از ارواح مفصل ميباشد ازحوصله اين مختصر بيرون است لذا طالبين را بكتاب بحار و مستدرك سفينة البحار لغت (روح) ارجاع ميدهيم

و از واضحات آيات و روايات مباركات است كه ملائكه وجنيان بآن قدرتى كه خداوند متعال بآنها داده ميتوانند بصورت انسان شوند چنانكه در قرآن كريم ملائكه ايكه مأمور عذاب قوم لوط بودند بصورت انسان شدند و بر حضرت ابراهيم عليه السلام و لوط وارد گشتند **و** درقضيه حضرت مريم جبرئيل بصورت بشرى شد وگاهى جبرئيل بصورت دحيه كلبى شده و بر پيغمبر وارد ميگرديد **و** قضاياى جنيان در خدمت حضرت سليمان صريح آيات است

و گاهى بعضى از جنيان بصورت انسان شده و بخدمت ائمه هدى ميامدند و احكام خود را ياد ميگرفتند وگاهى ائمه هدى ايشانرا مأمور بانجام بعضى از خدمات ميفرمودند و بقدرى از اينگونه روايات و حكايات در كتب معتبره وجود دارد كه بهيچوجه قابل انكار نيست.

پس چگونه تمثل جن و ملك را بصورت بشر ممكن ميدانند و تصديق مينمايند و تمثل صاحب اين روحيكه اعظم و اكرم و اجل و اعلم و الطف از جبرئيل است تصديق نميكنند با آنكه تمام علوم و كمالات خلايق به پيغمبر و ائمه هدى دادشده

آرى امام ميتواند بهر شكل و هيئت پاكيزه ايكه بخواهد در آيد مثلا على عليه السلام بقدرتيكه خداوند باو عنايت فرموده ميتواند بصورت سلمان درآيد

وامام سجاد (ع) با آنكه در كوفه اسير ظلم و ستم است روز سوم عاشوراء براى دفن شهداء بصورت ديگرى دركربلاحاضرگردد **وامام سجاد**(ع) بصورت حضرت باقر وحضرت باقر بصورت امام سجاد شدند چنانكه در بحار كمپانى ج ۷ ص۲۷۸ درحديثى مفصل ذكرشده **و** امام زمان صلوات الله عليه گاهى بصورت بعضى از سادات

وغیره ظـاهر میگردد، و اشخاصی خدمت آن حضرت میرسند چنـانکه از حکایات کسانیکه خدمت حضرت رسیدند واضح است

ورشید هجری که شاگرد امیرالمؤمنین و عالم بعلم منایا (مرگها) و بلایا است وارد خانهابی اراکه شد ابواراکه اورا دید ودیگراناورا ندیدند واین‌شاگرد مکتب مولی ما (که عاقبت بجرم شیعه بودن بدست جنایتکاران دنیاپرست کشته‌شد داستان حیرت انگیزی دارد که در مجلس‌زیادبن‌ابیه (لعنةالله علیهما) ابواراکه او را بصورت رشید و زیاد او را بصورت دوستی‌ازدوستان شامی خود می بیند درحالیکه رشید در میان منزل ابوارا که میباشد (۱)

(۱) شیخ مفید در کتاب اختصاص ۷۸ نقل کرده روزی که زیاد (پدرعبیدالله‌لعنةالله علیهما) رشید را خواست رشید آمد نزد ابی اراکه و او با جمعی درب خانه خود نشسته بودند . رشید،ازآنها گذشت و بخانه ابی‌اراکه وارد شد در این هنگام‌ابی اراکه‌حرکت کرد و با حالت انقلاب و اضطراب وارد منزل خود شد و گفت ای رشید اسباب خطر و ناراحتی برای من فراهم کردی که زیاد مرا بکشد و خانه مرا خراب نماید رشید گفت چه شده ابوراکه گفت مامورین زیاد در جستجوی‌تواند و اکنون که‌تو درمنزل من‌آمدی این جمعی که درب خانهٔ تو را دیدند ممکن است بزیاد خبر دهند رشید فرمود هیچ کس از آنها مرا ندید ولی قلب ابواراکه از این سخن آرام نشد لذا رشید را در میان خانه‌ای قرار دادو در را بر روی او بستو برگشت‌نزد آن جمعیت و گفت‌من‌خیال کردم‌پیرمردی وارد منزل من شد اورا ندیدید گفتند ما کسیرا ندیدیم ابواراکه چند مرتبه تکرارکرد و آنها گفتند ما هیچ کسی راندیدیم وارد منزل تو شود با خود خیال کرد شاید کس دیگری او را دیده باشد و برای زیاد خبر ببرد حرکت کرده آمد در مجلس زیاد نشست که اگر مشاهده کرد کسی میخواهد بزیاد خبر دهد حرکت نماید و بودن رشید را در خانه‌اش بزیاد بگوید تا مجرم شناخته نگردد ناگهان دید رشید بر استرابی اراکه ، سوار شده و میآید این منظره چنان ابی ارا که را منقلب کرد که رنك از صورت او پرید وبهلاکت خود یقین‌کرد امادیدرشیدازاستر‌پیاده ومتوجه زیادشده وبراو وارد و سلام‌کرد زیاد از او استقبال نموده و با مهربانی تمام معانقه کرد و روی رشید را بوسید و مانند دو نفر دوست سخن گفتند و رشید حرکت کرد و رفت ابواراکه گفت ای امیر این مرد کیست که بااو اینطورمهربانی نمودی زیادگفت اویکی ازدوستان شامی ما است‌که بدیدن ما آمده ابوارا که مرخصی‌گرفت وآمد بمنزل خود لکن با کمال تعجب رشید را بهمان حالیکه اورا در منزل خود گذاشته و رفته بود مشاهده‌کرد ابوارا که‌گفت حال که دیدم

و نیز داستانی حیرت انگیز از سپهسالار حیدرصفدر مالك‌اشتر که درجنك صفین واقع شده مینگارم که یکروز بصورت عمر و عاص و روز دیگر بصورت یزید و روز سوم بصورت‌معویه‌درآمده و بلشکر معویه فرمان داده وآنهااطاعت کردند(۱) و لازم نیست که صورت اولی‌معدوم‌گرددتا صورت ثانوی موجود شودچنانکه

خداوند چنین‌علم و کمالی بتو داده هر چه میخواهی‌انجام بده و هر وقت میل داری برما واردشوو این روایت را دربحارالانوارکمپانی ج ۹- ۶۳۳ وج۴۲ص۱۴۰ نیزنقل کرده .

(۱)ابن شهر آشوب که وثاقت و جلالت او بین عامه و خاصه مورد اتفاق است در مناقب ج۲ ص ۳۳۲ از سهل بن حنیف(که جلالت و کمال‌اومورد اتفاق است)این‌داستان را نقل کرده فرموده : در موقعیکه معویه ملعون (در جنك صفین) نهر فرات را تصرف کرد امیرالمؤمنین (ع) مالك اشتر را فرمان داد که برود و بلشکریان معویه که اطراف نهر فرات بودند بگوید ای جماعت علی میفرماید از اطراف آب دور شوید رفت و گفت همه رفتند جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) وارد در شریعه شدند و هر چه خواستند آب برداشتند خبر بمعویه رسید آنها را احضار کرد و گفت چرا گذاشتید اصحاب علی بن ابیطالب آب بردارند گفتند عمرو عاص آمد و گفت معویه شما را امر میکند که از اطراف آب دور شوید ما اطاعت کردیم معویه عمرو عاص را خواست و گفت چرا اجازه دادی آب بردارند گفت دروغ است من نگفتم روزدوم شد معویه حجل بن عتاب را باپنج هزار نفرمأمورشریعه فرات کرد بازامیرالمؤمنین مثل روزاول بمالك دستوردادوچنان کرد و رفتند واصحاب امیرالمؤمنین آب برداشتند خبر بمعویه رسید حجل را خواست و از او سؤال کردگفت پسرت یزیدآمد واز جانب تو بماگفت ما اطاعت کردیم چون بیزیدگفت انکار کرد معویه گفت فردا هرکس‌آمد قبول نکن اگر چه خودم بیایم تا آنکه انگشتر مرا بگیری باز روز سوم مالك اشتر را مانند روز اول و دوم مامورکردمالك رفت‌وگفت حجل‌دید خود معویه آمد وانگشتر خود را باوداد این دفعه‌هم ازاطراف آب دور شدندو اصحاب امیرالمؤمنین‌آب برداشتند خبربمعویه رسید اورا خواست گفت خودت‌آمدی واین انگشترتواست که بمن‌دادی معویه لعین دست بردست‌خود زد وگفت‌این از عجائب و غرائب علی‌بن ابیطالب است و دربحار ج۹ص ۶۰۵ و ج۴۲ ص۳۵ اینرا نقل کرده .(۱)

(۱) و این قضایا شباهت دارد بقضیه عیسی بن مریم (ع) که خداوند شبه عیسی‌را بر آن شخص انداخت و آن شخص را گرفتند و کشتند و عیسی را خداوندبآسمان بالا بردو نظیر این قضایا را در مستدرك سفینه لغت (شبه) نقل کردم .

واضح است و حضرت جبرئیل (ع) که بصورت بشر شدند دلیلی ندارد که کسی بگوید بدن اصلی او معدوم شده پس ممکن است مولی الموالی امیرالمؤمنین (ع) بشکل دیگری در آید و بدن اصلی او نیز باقی باشد پس هنگامیکه بیك صورت دیگر آمدن قابل امکان باشد بدو و سه و یا چهل صورت یا بیشتر هم نیز ممکن است آری ممکن است خداوند او را در یکزمان در هزار صورت و هیئت مثل خودش در آورد خداوند بهر چیزی توانا است چنانکه یونس بن ظبیان (وثاقت و جلالت اورا درمستدرك سفینه ج ۱ـ لغت (انس) ثابت نمودم) میگوید روزی وارد خانه امام صادق عليه‌السلام شدم دیدم شخصی بصورت امام صادق (ع) نشسته سلام کردم پس خدمتکار آنحضرت گفت در خانهٔ دوم وارد شوید پس داخل شدم دیدم مردی بصورت امام صادق (ع) نشسته و در مقابل آنحضرت جمع بسیاری همه بیك صورت میباشند الخ (۱) و در ص ۱۱۴ ـ ۱۱۷ مؤید آنچه گفتیم میباشد

(۱) تمام این روایت در بحار کمپانی ج ۱۴ ص ۲۳۲ و ج ۵۹ ص۱۹۶ و در مستدرك سفینه ج ۱ ص۱۴۶ میباشد .

در روز دهم صفر سنه ۱۳۸۴ حضرت مستطاب آیة الله العظمی آقای حاج سید محمود شاهرودی مرجع تقلید شیعیان دام ظله العالی در نجف اشرف برای من نقل فرمودند که عالم جلیل القدر شیخ اسد الله (که یکی از شاگردان برجسته کامل حاج میرزا حبیب‌الله رشتی (که از علمای بزرك زمان خود) در نجف بوده) در حدیث‌مشهور که امیرالمؤمنین در یك شب در اماکن متعدده بوده شك کرد شبی در عالم رؤیا خدمت مولی الموالی امیرالمؤمنین (ع) رسید واز آن حضرت از این حدیث مشهور سؤال کرد حضرت باو فرمود تو این موضوع را نمیفهمی نظر باطراف خود نما گفت چون باطراف خود نگاهی نمودم در تمام اطراف خود امیرالمؤمنین را مشاهده کردم وچون این رادیدم شك ازمن برطرف شد وموضوع در نظر من آشکارا گشت پس از آنحضرت سؤال دیگر نمودم که حدیث معروف کسیکه ادعای مشاهده نماید او را تکذیب نمائید (یعنی درزمان غیبت کبری امام زمان (ع) کسیکه ادعای مشاهده آنحضرت را بنماید) باحکایات اشخاصیکه خدمت حضرت رسیدند چگونه جمع میشود حضرت فرمود تمام صحیح است رؤیت در حدیث معروف مراد دیدن و مشاهده باعرفان امام (ع) است ودر حکایات دیدن بدون عرفان است وبعداز دیدن آنحضرت را شناختند وبرای این جمع در روایات شواهدی

بهتر است در اینجا مثلی بزنیم ، تا خوانندگان عزیز بیشتر بگفتار ما آشنا شوند ، تصور کنید سیمی برق از کارخانه برق بخانه شما کشیدند که اگر احتیاجی پیش آمد ، پنج یا ده یا صدها لامپ از آن روشن کنید تمام آن لامپها تمام‌مثل یکدیگر بدون امتیاز ، میباشد و نور تمام لامپ‌ها ازکارخانهٔ است پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام که نورالانوار است می‌تواند در یکشب بچهل صورت درآید

پس حضور پیغمبر و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم مجتمعاً یا منفردا بهر طور بخواهند در یکزمان بر سر هزاران محتضر ممکن و واقع است ولوکره الجاهلون.

واما کسانیکه منکر این فضائل و مناقب میشوند جهاتی دارد که اشاره‌ببعضی از آن میشود .

(الف) بواسطه‌شدت انس بکلمات وکتب‌مخالفین که بخرافات آنها انس گرفته‌اند و عظمت و بزرگی مقام امامت در نظرشان کوچك شده و این فضائل را بعیددانسته و انکار میکنند

(ب) یا آنکه میخواهند فرقه‌های گمراه صوفیه و شیخیه را بکوبند پس هر چه آنها در فضائل و مناقب میگویند اینها انکار وخدشه میکنند (با آنکه کلمات ایشان در توحید برهان اعظم بر فساد آنها است چنانکه در تاریخ فلسفه و تصوف شرح داده‌ام)

(ج) وازچیزهائیکه مانع از تصدیق بفضائل ائمه میشود بی اطلاعی و بی‌تتبعی

میباشد بعد حضرت فرمود تو نیز در حرم من خدمت امام زمانت رسیدی واورا دیدی یك مرتبه در میان حرم در زاویه طرف پائین پاروی بقبله نشسته بودی سید بزرگواری در مقابل شما مشغول نماز بود در قرائت و دعا چنان جالب بود که قلب تو را متوجه خود کرد تودرجیب خود سه جینه (پولهای آنزمان بود) داشتی تصمیم گرفتی یك جینه باو بدهی و بصوت دلربای او گوش میدادی مرتبه دوم تصمیم گرفتی دو جینه باو بدهی و قرائت ودعای او چنان تورا جذب کرد که تصمیم گرفتی هرسه جینه که تمام دارائی‌تو بود باو بدهی چون قصد کردی که از جیب خود بیرون و تقدیم نمائی یك مرتبه صورت مبارك را طرف تونمود وبتو فرمود پول برای خودت باشد توبآن محتاجی دیگر کلامی نفرمود و متوجه نشدی شیخ گوید بخدا قسم چنین بود و من فراموش کرده بودم پایان

در اخبار و آثار اهل بیت یا بی تأملی در آنها است و جای تاسف است که بسیاری از دانشمندان و دانش طلبان در طریقیکه کسب دانش میکنند علم و فحص از آیات و اخبار مربوطه باصول دین در مسیرشان نباشد تا این گونه افکار ناروائی در میان مردم دائر شود

(د) حالات بشری پیغمبر و ائمه هدی که در زندگی ظاهر با ما مشترکند مثل خوردن و آشامیدن و ازدواج و خوابیدن و باقی حالات آنان که اینان از کوتاهی فکر خود خیال کرده اند این حالات باولایت کلیه الهیه و سلطنت مطلقه منافات دارد مانند سابقین که میگفتند این چه پیغمبری است که میخورد و میاشامد و در بازارها راه میرود اگر خدا میخواست پیغمبری بفرستد از جنس ملائکه میفرستاد چنانکه خداوند این گفتار آنها را در قرآن مجید نقل فرموده و آیه نازل نموده که اگر ما ملائکه را بفرستیم باز او را بصورت بشر قرار خواهیم داد (انعام ۹) و در این آیه نکته ایست و آن اینکه اجتماع شئون ملکوتی و بشریت با هم مانعی ندارد،

(ه) از این نظر است که پیغمبر و امام را مثل خود پنداشته و خود را با آنان در یك میزان قرار داده بنابر این چون خودش نمیتواند، میگوید امام نیز نمیتواند چنانکه درقرآن فرموده (بل کذبوا بمـالم یحیطوا بعلمه) وفرمود (واذلم یهتدوا به فسیقولون هذا افك قدیم) ازاین دوآیه استفاده میشود اگر موضوعی از قرآن با تفسیر اهل بیت استفاده شد باید قبول کرد و نمیتوان انـکار نمود برای آنکه فهم و فکر خودش بآن راه پیدا نکرده **وشخصی** وارد شد بر امام جواد صلوات الله و سلامه علیه و آن حضرت چند ساله بود نظر بهیئت حضرت میکرد و از روی تعجب پیش خود میگفت این طفل چگونه دارای مقام ولایت کلیه حقهٔ الهیه و مرتبهٔ امامت است حضرت کلامی فرمودند که محصول آن اینست آیا خداوند قدرت دارد و میتواند این مقام و مرتبه را به پشهٔ کوچکی بدهد یا نه ؟ آنشخص گفت بلی میتواند حضرت فرمود ما نزد خدا از پشه و از اکثر خلق بالاتریم ، و اگر بگوئیم برای همه کوتاه فکران که در فضائل و کمالات پیغمبر و ائمه هدی شك مینمایند همین یك حدیث کافی است

مبالغه نکرده‌ایم

دلیل دوم که برای نفی ولایت تکوینی از روی هوی بر هوی ساخته وپرداخته این است که توحید افعالی را بر خلاف اصطلاح مشهور بخیال خود معنی کرده و گفته توحید افعالی آنستکه غیر خدا نمیتوانند کار خدا کنند و صفات و افعال او را مخلوق ندارد یکی از صفات خاصه او قیمومیت و ولایت اواست بر تمام اشیاء چنانکه در قرآن مجید فرموده هوالحی القیوم الخ .

حقیر گوید: بلی تنها خداوند است که حی بالذات است و حیاة را از کسی نگرفته و قیوم و نگهدار کل مخلوقات بوده و هست و صفات مخلوق در او جاری نیست و این صفات خاصه مخصوص خدا است و مخلوق هر چه دارد از عطاو بخشش او است اگر صفات کمالی دارد موهبت خدائی است مخلوق حی است لکن دیگری باو حیوة داده و اگر ولی مخلوقات و فرمانده تمام موجودات میباشد بذات خودش نیست این ولایت و سلطنت و وجوب اطاعت موهبت وعنایت و لطف و احسان خدا است و آفریدگار جهان هر مقدار بخواهد بهر کسیکه اراده فرماید میدهد رسول یا امام که بهمه موجودات دانا و توانا است ذات قدوس حق این علم و قدرت را باو داده است خداوند بذات خود سمیع و بصیر است یعنی میشنود و میبیند و در شنیدن و دیدن آلات و اسبابی ندارد و مخلوق بجعل خدائی شنوا و بینا میگردد بهر درجهٔ که خدا بخواهد تا آنکه بجائی میرسد که خداوند باو گوش شنوائی میدهد که تمام اصوات عالم مخلوقات را بشنود و باو چشم بینائی میدهد که خلایق را ببیند و عین‌الله الناظرة فی خلقه شود و خداوند اراده فرموده که چنین مخلوقیرا ولایت و سلطنت ووجوب اطاعت بر همه موجودات بدهد و او را دانا و توانا بر کل ممکنات واو را مثل الاعلی قرار دهد چنانکه در قرآن مجید فرموده و لله المثل الاعلی الایة و تفصیل در ص ۱۲۶ و ۱۲۷ گذشت

و بالجمله کمالات خالق ذاتی و غیر مجعول و غیر متناهی و غیر محدوداست و کمالات مخلوق محدود و متناهی و مجعول و ذاتی نیست و اگر کسی کمالات

مخلوق راذاتی مخلوق بداندواوزجهتی صفات خالق‌را برای مخلوق قرار داده است نه‌آنکسیکه‌آنراذاتی مخلوق نمیدانند وهمه‌راازناحیه لطف واحسان‌وفضل وتوفیق حضرت سبحان میدانند پس کلام این نویسنده که بطور اطلاق فرموده صفات وافعال خدا را مخلوق ندارد صحیح نیست چونکه بعضی از صفات خدا را مخلوق داردمثلا از صفات پروردگار صفت عادل و مؤمن و متکلم و مرید و مدرك وعزیز و قادر وعالم و صادق و و و و و میباشد

پس آیا میتوان گفت این صفات در مخلوق نیست و بنـا بر قول این نویسنده محترم مخلوق عـادل و مؤمن و متکلم نیست و نه مرید و نه مدرك و نه عزیز و نه قادر و نه عالم و نه صادق است چونکه اینهاصفات خدا است‌پس‌مخلوق‌نبایدموصوف باین صفات شود بلی اگر مرادش از اطلاق آنچه را ما گفتیم باشدصحیح‌است

دلـیل سوم که برای‌نفی ولایت‌تکوینی استدلال کرده این‌است که‌اگررسول و امام بر هرچیزی ولایت دارند چرا از خودشـان دفع شر نمیکردند وبادعا ازخدا میخواستند الخ.

جواب گوئیم : خداوند در قرآن کریم در آیات بسیـارکفـار و مشرکین را دشمن خود و دشمن اولیاء خود معرفی فرموده و از افعال زشت آنها بیزاری‌جسته و آنها را لعنت فرموده با قدرت و توانائی‌چرا این دشمنان رادفع نکرده ونمیکنند حال‌که دفع نکرده‌آیا میتوان‌گفت قدرت ندارد مگرهرکس‌هرچه قدرت‌دارد صلاح است انجام دهد مگر حضرت رسول که بصریح قرآن (احزاب) اولی بود بمؤمنین از خود مؤمنین اعمال اولویت کرد و از اموال مؤمنین بغیر طریق معاملات مقرره برداشت نمود هرگز نکرده چنانکه مثل آفتاب روشن است و هرگز در امور عادی خود از حد متعارف بشری خارج نشد ودفع مایحتاج خود رااز راه اولویت ننمود با آنکه اولی بود و این اولویت را در روز غدیر برای حضرت امیر اظهار فرمود و حضرت‌امیردرایام خلافت‌ظاهری در تقسیم‌بیت‌المال‌اعمال‌اولویت نکردکه‌به‌بستگان خودچیزی‌زودتر ازوقت تقسیم‌یا بیشتر بدهد واین‌اولویت برای‌ائمه هدی نیز ثابت‌است

وبا مقام اولویت که داشتند لوازمات زندگی خودرا ازراه اولویت تامین نکردند بلکه مطابق معاملات مقرره سیر کردند همان حکمت که اقتضاء کرده اعمال اولویت نکنند همان حکمت اقتضا کرده که اعمال ولایت ننمایند مگر وقت اعجاز وهر حکمتی که در باره دفع نکردن خدا دشمنان را میباشد همان حکمت اقتضاء کرده که پیغمبر و امام که خلیفه و امین اسرار خدایند بغیر طریق عادی دفع دشمن نفرمایند حکمت بالغه حق اقتضاء کرده که دنیا خانه امتحان و اختبار و خانه‌غرور باشد و بشر در دنیا دارای اختیار و قدرت باشد اجبار و اکراه در امور دین نباشد راه خیر و شر توسط حجت ظاهری و باطنی برای مردم واضح شود براه خیر امر فرموده‌و برای مطیعین‌وعده ثواب‌داده وازراه‌شر منع نموده ومخالفین راتوعید فرموده و حکمتش اقتضاء نموده که مردم مختار باشند و اختیار را از آنها سلب نفرماید و برای آنها آجال معینه‌مقدرفرموده‌است‌وهیچ گاه پیغمبر وائمه برخلاف‌اقتضای‌حکمت ومقدرات الهی کار نمیکنند و دستگاه خلقت دنیاواهل دنیا را برهم نمیزنند مگردر مواردمخصوصی که باذن‌پروردگار بخواهندمعجزه‌ای بنمایند وآنان راضی‌وتسلیم‌قضا و قدر الهی هستند و گاهی از خدا میخواهند که‌خداوند مقدرات را تغییر دهدبهر طور صلاح داند محو و اثبات‌فرماید آنچه راخواهد علاوه دعا کردن‌محبوب بالذات است (۱)

---

(۱) و نیز گوئیم کسی حق ندارد بگوید آن خدائیکه کارد حضرت ابراهیم خلیل را مانع شد که درگلوی حضرت اسمعیل اثر کند چرا در روز عاشوراء مانع نشد وچرا حضرت ابراهیم خلیل با آنکه چندحرف اسم اعظم دادارا بود خدا را باسم اعظم نخواند که دفع بلااز فرزندش شوذ

برای آنکه هزاران حکمت‌درکارهای خدائی است که بندگان از فهم آن عاجزند وبایددر کارهای خدائی چون وچرا نکنند زیراکه چون وچرا در کارهای خدا دری است از درب‌های جهنم‌آیا ممکن‌است طفل درکلاس‌اول‌اسرار وحکمت اقوال واعمال دبیر عالی مقام را بفهمد ممکن نیست بایدطفل تسلیم‌دبیر شود تابمقام عالی دبیر برسد وطفل بادامه تحصیل میتواند خود را بمقام دبیر برساند و اما بنده ضعیف اگر هزاران سال تحصیل نماید بمقام خدائی نرسد پس چگونه این بنده ضعیف میتواند اسرار وحکمت های کارهای

و نیز میگوئیم پیغمبروائمه‌هدی مستجاب‌الدعوه بودندواسم‌اعظم‌رامیدانستند و هیچ شك و شبهۀای در آن نیست چرا بطور جدی خدا را باسم اعظم نخواندندکه فورا اجابت شوند ودفع‌شرو دشمن ازخود و بستگان و مؤمنین بشود همان‌حکمتیکه اقتضاء کرده آنـان صبر کنند و بطور جدی از خدا نخواهند با آنکه میتوانستند، اقتضاءنموده که اعمال قدرت مقام رسالت و امامت‌را ننمایندو اقتضاء کرده که‌مؤمنین جنیان را که مطیع آنان هستند برای دفع دشمن مامور نکردند وتسلیم‌قضاء و قدر الهی بودند

این عـاقل غافل بکلمه اغفر لمن لا یملك الا الدعاء سلب مالکیت کلیه رااز امام نموده است لازمه این‌طور استدلال این است که کسی بگویدپیغمبر وائمه‌هدی هیچ چیز از مال دنیا را مالك نبودند پیراهن خود را نیز مالك نبودند و مالك هیچ چیز غیر دعا نبودند

کلمـات پیغمبر و ائمه هدی صلوات الله علیهم در ادعیه و منـاجاتها اظهـار بندگی و خضوع و خشوع بساحت قدس پروردگار بوده و ضمناً بفهمانند که هر چه ما بندگان داریم ملك ذات ما نیست و از لطف و احسان پروردگار است و درمقـام اظهار و اعتراف بحقیقت مخلوقیت و تواضع و تضرع و زاری نزد پروردگار مناسبت ندارد که‌الطاف و نعمات مولی رابخودنسبت‌دهند یعنی جزء معرفی‌حقیقت‌مخلوقیت ذکر فرمایند و بآن افتخار نمایند مثلا بگویند منم آنکسیکه مرا پیغمبر نمودی منم آنکسیکه بمن مقام امامت و ولایت دادی و و و

و حکـمت دیگر در آنکه از راه غیر عادی دشمن را از خود دفع نکردند آن است که بندگی و مخلوقیت خود را چنانکه در گفتار خود بسیار میفرمودند در

پروردگار جهان را بفهمد .

بندگان برگزیده پروردگار تسلیم مقدرات خداوند هستند آیـا نمی‌بینی زمانیکه حضرت خلیل بحضرت اسمعیل اظهار ماموریت خود را فرمود در جواب عرض کرد (یا ابت افعل ماتؤمر)وهیچ نگفت پدرجان من چه تقصیر کـردم ویاد عانمائید تا این بلا از من دفع شود .

کردار نیز خود را تسلیم‌ورود عوارض و حالات بشریت و مخلوقیت بنمایند که کاملا مقام بندگی و مخلوقیت خود را قولا و عملا اثبات فرمایند و دستور پروردگار را که فرمود (قل انما انا بشر مثلکم) عملی فرمایند تاآنکه مردمان جاهل بساحت قدس پروردگار توهین ننمایند و مقام ربوبیت والوهیت را برای آنان ادعا نکنند وعبادت خود را برای ائمه قرار ندهند و چون آنان غرق محبت پروردگار خود میباشند و هیچ فردی باندازه ایشان خدا را دوست ندارد از این جهت اگر کسی بساحت‌قدس محبوب خودشان توهین نماید بسیار ناراحت میشوند و باتمام قوای دفع آن توهین را مینمایند . و مردم را بسوی خداسوق میدهند

و با آنکه در گفتار و کردار اثبات بندگی و مخلوقیت‌خود را فرمودندوخود را تسلیم آثار و عوارض و حالات وارده بر مخلوقین نمودند بازبندگان جاهل‌برای آنهامقام ربوبیت والوهیت‌ادعاءکردند ومیامدندمیگفتند به پیغمبروامام توپروردگار مائی چنانچه درص ۱۶۱و۱۶۲ گذشت و اگر نمیگذاشتندکه این عوارض و حالات برآنان وارد شود مردمان جاهل‌چه میگفتند .

دلیل‌چهارم که برای‌نفی ولایت تکوینی‌خیال کرده گفته اگر امورتکوینی با رسول و امام است چرا کفار از رسول‌خدا توقع امور تکوینی کردنداو جواب‌داد این‌ها با من نیست چنانکه در سوره اسری‌آیه ۹۰ ذکر شده‌است:

حقیر گوید : این‌نویسنده‌بحدس و تخمین میگوید

آیه را مطابق میل خود ترجمه کرده و بآن اضافه نموده حال من همه آیه را ترجمه میکنم تا خواننده عزیز خود حکومت‌عادلانه نماید ــ و گویند ماهرگز بتو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین برای ما چشمهٔ آبی بیرون‌آوری یاآنکه تو را باغی از خرما و انگور باشد که در میان آن باغ نهرهای آب جاری نمائی یا آنکه آسمان را برسر ما فرود آوری یا آنکه‌خدا را با فرشتگان برای‌ما بیاوری یا آنکه دارای خانه‌ای از زرباشی یا آنکه بآسمان بــالا روی و مــا هرگز برای آسمان رفتنت ایمان نخواهیم آورد تا آنکه برماکتابی نازل نمائی‌کهآنرا قرائت

کنیم (تو در پاسخ ایشان) بگو پروردگار من منزه است (از آنکه من او را با فرشتگان حاضر نمایم) **آیا** من فرد بشری بیشترم که از جانب خدا برسالت آمده ام الخ . یعنی من که فرد بشری هستم چگونه خدا را برای شما حاضر نمایم **مگر** کسی میتواند خداوند را احضار نماید **مگر** خداوند جسم است که از جائی بجائی حاضر شود) **مگر** هر کس هرچه خواست صلاح او ودیگران است **مگر** احضار خدا مقدور میباشد **مگر** احضار ملائکه مصلحت مردم است **مگر** خداوند در سوره حجر نمیفرماید : هنگامیکه ما ملائکه را بفرستیم مهلت داده نمیشوند (و همین مفاد در سوره انعام و غیره است) و آیا اسقاط آسمان بزمین صلاح نظام آفرینش هست اینجا است که پیغمبر اکرم میفرماید من بشری فرستادهٔ حق میباشم و تابع وحی او هستم هرچند تمام موجودات در تحت فرمان پیغمبر است لکن اختیار احضار پروردگار را ندارد و هیچگاه نظام آفرینش پروردگار را نمیخواهد بر هم بزند و دستگاه خلقت دنیا را تغییر نمیدهد و تا خداوند نخواهد کاری انجام ندهد امتحان و اختبار واختیار بجای خود باید محفوظ باشد

و تقاضاهای دیگر که نمودند مقدور هر بشری هست لکن صلاح مقام نبوت ورسالت ایشان نیست و علامت نبوت و رسالت نیز نخواهد بود چنانکه در تفسیر این آیه شریفه مشروحا بیان فرموده است

وواضح است که بعثت پیغمبران ومرسلین برای هدایت خلق وارشاد آنها میباشد و ثبوت ملك وسلطنت و ریاست وولایت تکوینی منافات با هدایت وارشاد خلق ندارد بلکه تثبیت مقام رسالت است و چون مردم از آنها خوارق عادات به بینند دردین ثابت تر وروشن تر میشوند چنانکه خداوند به حضرت یوسف و حضرت داود وسلیمان هر اندازه خواست سلطنت وولایت تکوینی وریاست بر کائنات خارجیه داد و به پیغمبر ما محمد ﷺ و عترت پاکیزه او ملك عظیم داده است چنانکه مشروحاً گذشت ،

دلیل پنجم که در نظر او جلوه کرده این است که آیا خداوند برای ولایت و سرپرستی جهان کافی است یا خیر اگر کافی است ولایت غیر او لغو و بیهوده است

و اگر کافی نیست پس ولی منصوب او نیز کافی نخواهد بود خداوند در اداره جهان محتاج بغیر نیست الخ .

گوئیم : آیا خداوند برای ضبط اعمال بندگان کافی است یا خیر اگر کافی است پس مأمور شدن دوملك در شب و روز که اعمال بندگان را ضبط کنند چنانکه صریح آیات شریفه قرآن است لغو و بیهوده خواهد بود (ونعوذبالله ازاینکه بگوئیم خداوند کار لغو و بیهوده نموده است).

و نیز گوئیم آیا خداوند در حفظ بندکان و تدبیر امور آنها کافی است یا خیر ؟ (جواب مثبت است) و با آنکه خود ذات باری کافی است چرا ملائکه‌ای برای حفظ بندگان میفرستد چنانکه صریح قرآن است که فرموده (ویرسل علیکم حفظة) وچرا ملائکه مدبرات امور داردچنانکه فرموده (فالمدبرات امرا) آیاخداوند در حفظ و تدبیر امور بندگان کافی نیست و محتاج بآنها است نه چنین است خود بذات قدوس خود برای همه کافی است و محتاج نیست سبحانه و تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا

خداوند اراده فرموده که بندگانی از بین خلق خود اختیار فرماید وآنانرا بر تمام خلق شرافت دهد پس آنانرا مورد الطاف و احسانات بی پایان خود قرار داده و خواسته که این افراد مثل اعلی باشند و علم و قدرت آنها نمونه علم وقدرت حق باشد لایسئل عما یفعل وهم یسئلون.

خداوند متعال بذات قدوس خود خالق و نگه دارنده آسمانها و زمین و قیوم کل مخلوقات میباشد کل یوم هو فی شأن و پیغمبر و ائمهٔ هدی هر تصرفی در کائنات خارجیه بنمایند بقدرتی است که خداوند بایشان لطف فرموده و باذن و اجازه خداوند است و در هیچ امری مستقل نیستند و قول بتعطیل ذات حق و انعزال از سلطنت کفر است .

آفریدگار جهان در افعال خود مستقل است صفات کمالیه ذاتی او استو منزه و مبرا از جمیع نقصها میباشد و پیغمبر وائمه هدی مخلوق ومحدود موردفضل

بزرك پروردگار واقع شدند که بآنها ولایت و سلطنت بر کل مخلوقات داده است و الحمدلله رب العالمین کما هواهله ولااله غیره.

و برای کسیکه مطالب گذشته ما را خوب بفهمد بطلان و فسادچند دلیل علیل دیگری که آن نویسنده بهم بافته و سیاهی لشکر درست کرده بر او روشن میشود و چون بسیار موهون و ضعیف بود از بیان آن صرف نظر شد و جواب آن از مطالب گذشته و کتاب شریف مقام قرآن و عترت کاملا واضح میشود.

ودر اینجا کلام را ختم مینمائیم بنقل قضیه‌ایکه برای ما اتفاق افتاده است.

یکروز بعد از اداء نماز صبح مشغول تعقیب نماز بودم یکی از سادات آمدو در مقابل من نشست قدری صبر کرد تا تعقیب من تمام شد آنگاه فرمود چند مسئله برای من پیش آمد کرده دیشب با شخصی مباحثه کردیم بنده عرض کردم : آقاجان هنوز که وارد مسائل نشده‌ایم بفرمائید چرا در تعقیب نماز ، تسبیح حضرت زهرا (ع) را نخواندی مگر نمیدانی کسیکه مداومت بر آن نماید شقی نمیشود وآن بعد از هر نماز از هزار رکعت نماز در هر روز بهتر است و سبب آمرزش گناهان است فرمودند اطاعت میشودانشاءالله تعالی

عرض کردم مسائل خود را بفرمائید فرمودند کسی گفت که جائز نیست بگوئیم یا اباالفضل یا موسی بن جعفر(ع) حاجت مرا بدهیدچون خدا قاضی الحاجات است و اگر کسی دیگر قاضی الحاجات باشد شرك لازم خواهد شد،

عرض کردم دیگر بفرمائید فرمودند آیا حدیث لولاك لما خلقت الافلاك صحیح است گفتم دیگر بفرمائید فرمودند کلام امیرالمؤمنین عليه السلام انا صنایع ربنا والناس بعد صنائع لنا صحیح است و معنای آنچیست ؟گفتم دیگر بفرمائیدفرمودند آیا شما کتاب درسی از ولایت را قرائت فرمودید و با حادیثیکه نقل کرده اطمینان دارید یا خیر و آنرا صحیح میدانید یا نه؟ عرض کردم دیگر بفرمائید فرمود آیا فقهاء و مجتهدین در باره ولایت تکوینی و تشریعی بیاناتی فرمودند و قبول

دارند یا خیر ؟

عرض کردم بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

اما جواب سؤال اول شما بدان که درروایات بسیار که‌ازدویست روایت بیشتر است فضیلت و شرافت قضاء (بر آوردن) حاجت برادران دینی وارد شده است و باندازه‌ای تاکید شده که پیغمبر (ص) فرمود (چنانکه در کتاب فقیه باب اعتکاف که از کتب اربعه شیعه است) کسیکه سعی کند در برآوردن حاجت برادر دینی‌خود گویا نه هزار سال عبادت کرده است الخ و امام‌صادق (ع)فرمود قضاء حاجت مؤمن افضل است‌ازهزار حج قبول شد، الخ ، پس اگرمؤمنی سعی درحاجت‌های‌مؤمنی بنماید و سه حاجت او را برآورد آیا صحیح نیست که بگوئیم این مؤمن قاضی حاجات این مؤمن شده‌واگر حاجات عده‌ای‌از مؤمنین‌رابر آورد و مایل باین کارباشد‌بطوریکه خود را مهیای این کار نماید آیا صحیح نیست بگوئیم فلان مؤمن قاضی حاجات مؤمنین است گفت بلی صحیح است‌وواضح است.

و گفتم شخصی در کتاب دعاء خود که تألیف کرده چنین نوشته که یکی از شرایط دعا توسل بائمه هدی علیهم‌السلام است و معنی توسل این است که خدا را بحق آنان قسم دهد که حاجتش را برآورده نماید و البته‌دعا کننده ملتفت باشدکه از ائمه چیزی نخواهد و حاجتی نطلبد زیرا قاضی الحاجات خدا است الخ ، از این کلام معلوم میشود چون خدا قاضی‌الحاجات‌است‌کس دیگرنباید قاضی‌الحاجات باشد نتیجه این طور استدلال این است‌که بگوید چون خداوند عادل و عالم و قادر و مؤمن و سمیع و بصیر و و و است‌کس دیگر نباید عادل و عالم وقادر و مؤمن و سمیع و بصیر و و و باشد

بلی خداوند بقدرت و غنای ذات قدوس خود قاضی حاجات است و مخلوق بقدرت و غنائی که از جانب خدا باو افاضه شده حاجت‌دیگران را برمی‌آورد

و باید بصاحب کتاب دعاء گفت اگر خداوند شما را متمکن و ثروتمند وبا سخاوت قرار دهد و یکی از اهل علم‌وتقوی وفقیر که خود حضر تعالی یقین براستی گفتار او داشته باشید خدمت شما برسد و بگوید من امروز حاجت بزرگی از شما

میخواهم شما خواهید فرمود بگو اگر من بتوانم انجام میدهم پس او بگوید مبلغ پنجاه تومان بکاسب محله خود بدهکارم و نزدیك استمرا رسواکنند حال که خداوند شما را متمکن و ثروتمند قرار داده بمن لطفی و احسانی میفرمائیدخواهید گفت این چیزی نیست الان میفرستم قرض تو را اداء کنند ، دیگر چه میفرمائی باز بگوید دختری دارم که از اثر فقر و ناداری کسی او را تزویج نمیکند بازشما میفرمائید این نیز مهم نیست این هزار تومان را بگیر و برای دخترت باندازه قناعت لوازم زندگی فراهم نما ، دیگر چه حاجت داری باز بگوید پسری‌دارم بسیار مؤمن و مقدس و ساعی در تحصیل علم دینی خواهشمندم امر بفرمائیدحجره‌ای در مدرسه باو بدهند با یك شهریه که کاملا مشغول تحصیل و دعاگوی شما باشد بازخواهی فرمود بسیار خوب حجره‌ای باو میدهم با ماهی پنجاه تومان این شخص‌میگوید جزاکم‌الله خیراشما بااین عمل‌قاضی‌الحاجات‌شدیدزیراکه قاضی‌یعنی برآورندهٔ‌و کلمهٔ‌الحاجات صیغهٔ جمع است و کمتر عدد جمع‌سه است

حال که شما نسبت باین مؤمن قاضی‌الحاجات شدید دیگر او نبـاید برود خدمت آقای دیگری عرض حاجت کند و چون شما قاضی‌الحاجات شدید نبایدکس دیگر قاضی‌الحاجات شود

یا اینکه قاضی‌الحاجات بودن خود راصحیح دانسته ولی‌قاضی‌الحاجات‌بودن پیغمبروائمه هدی صلوات‌الله علیهم وحضرت ابوالفضل علیه‌السلام را نادرست میپندارید

یا آنکه میگوئید اینان از دنیا رفتند و در بهشت متنعم هستند و از دنیا و اهل دنیا اطلاعی ندارندو نمیتوانندحاجتی برآورندو بطورقطع این‌غلط را برزبان‌خود جاری نخواهیدکرد چراکه‌قبول‌داریدکه‌پیغمبروائمه‌هدی براثرعلم‌وقدرتیکه‌خداوند بآنان لطف فرموده بهمه چیزی دانا و توانا بوده و هستند و انتقال ایشان از دنیـا بعالم آخرت مثل انتقال از خانه‌ای بخانهٔ دیگر میباشد و علم وقدرت‌آنان ذره‌کمتر نشده و نخواهد شد بلکه ساعت بساعت زیادتر شده و میشودپس‌چرا قاضی‌الحاجات بودن ایشـان غلـط باشد و غلط نیست ، خداوند ما و شما را بیـامرزد . و معرفتی

کامل بما بدهد .

و نیز عرض مینمایم اگر حاجت خواستن از غیر خدا شرك باشد چرا حضرت سلیمان از اشخاص اطراف خود حاجت خواست چنانکه در قرآن مجید نقل فرموده که سلیمان بآنان فرمود (ایکم یاتینی بعرشها قبل ان یاتونی مسلمین) کدام یك از شما تخت بلقیس را هنوز نیامدند برای من حاضر مینمائید یکی از بزرگان جنیان گفت هنوز از جای خود حرکت نکردی من میاورم الخ و چرا حضرت یعقوب از فرزندان خود حاجت خواست و بآنان فرمودشما در وقت ورود مصر از دربهای متفرق وارد شوید چنانکه درسوره یوسف مذکور است

حال که سخن باینجا رسید یك سؤال دیگری از شما مینمایم اگر خداوند شما را متمکن و ثروتمند و صاحب بیست مزرعه و قریه مثلا قرار دهد و بگوید بهر کس هر چه میخواهی به بخش و بهر که آنچه صلاح میدانی بده و همسایگان و فقراء را فراموش نکن وسائل را محروم نفرما و خودت و اهل و اولادت هر چه خواهید در حلال استفاده و لذت ببرید و اکر خواستی بغیر از حقوق واجبه بکسی چیزی ندهی مختاری آیا سلطنت واختیار این مال و ثروت بدست شما نیست واگرخدا شما را صاحب هزار مزرعه و صدها قریه و یا مملکتی را بشما عنایت فرماید شما در این مال و ثروت و مملکت مختاری که بهر کس هرچه بخواهید ببخشید

و از شما میپرسم خداوند که حضرت سلیمان را سلطان جن و انس ووحش و پرنده قراردادو باو فرمود **هذا عطائنا فامنن او امسك بغير حساب** این است بخشش ما میخواهی بکسی چیزی ببخشی و خواهی امساك نمائی) آیا اختیار نداشت که بهر کس هر چه بخواهد ببخشد

اکنون بگوئید کسیکه **حجة الله و خليفة الله و امين الله فی خلقه** که **افضل و اشرف و اعلم و اقدر کل مخلوقات است و بتملیك خدائی مالك وسلطان دنیا و آخرت شده** وبهمه چیزدانا و بیناوتوانا گشته ودارای چنین اختیارعطاومنعی شده اگر کسی خدمت او عرض حاجت نماید چگونه شرك اندر شرك است با آنکه

در صریح روایات این آیه شریفه (هذا عطائنا فامنن او امسك بغیر حساب)درباره پیغمبر و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم جاری است (تلك اذا قسمة ضیزی ، رب احکم بیننا و بین قومنا بالحق و انت احکم الحاکمین) . و در ص ۱۵۶ ـ ۱۵۸ مطالب مربوط باینجا گذشت

واما درخواست وسیله بسوی پروردگار چنانکه در قرآن کریم فرموده (وابتغوا الیه‌الوسیله) پس عملی است محبوب و مطلوب و بآن امر شده است‌وشك و شبهۀای درآن نیست

واما چیزهائیکه مؤمن آنرا وسیله بین خود و پروردگار قرار میدهدااموری است .

اول خود پروردگار و کرم وجود و عفو و رحمت‌حق‌متعال است که از بعضی ادعیه ماثوره استفاده میشود.

دوم ایمان بخدا که این نیز از ادعیه شریفه استفاده میشود

و بالجمله میتوان گفت که قرآن کریم را نیز میتوان وسیله بسوی پروردگار قرار داد .

و این امور مورد اشکال و بحث و شبهه نیست و بین این‌ادله و روایات‌آینده تنافی نیست چنانکه واضح است و واما پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را وسیله قرار دادن پس از روایات متواتره بین عامه و خاصه ثابت است و در آن شك نمیکند مگر جاهل مغرور .

و اماوسیله بودن ائمه هدی صلوات‌الله علیهم از واضحات روایات‌وزیارات ماثوره‌است (۱)

---

(۱) توسل حضرت آدم (ع) بپیغمبر اکرم و عترت پاکیزه‌اش **در** بحار کمپانی‌ج ۵ ص ۴۶ و ۵۱ و ۱۳۰ و غیره **ودر** بحار کمپانی‌ج ۷ ص ۲۱

باب انهم علیهم‌السلام الوسائل بین‌الخلق و بین‌الله و فیه ص ۳۵۰ **باب** ان دعاء الانبیاء استجیب بالتوسل والاستشفاع بهم **ودر** ج۱۹ کتاب الدعاء ص ۶۲

در حدیث بیان امام سجاد علیه‌السلام قضایای حضرت آدم علیه‌السلام را و دیدنش اشباح پیغمبر خاتم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم را خداوند متعال فرمود ای آدم (هؤلاء خیار خلیقتی و کرام بریتی بهم اخذ و بهم اعطی و بهم اعاقب و بهم اثیب فتوسل الی بهم یا آدم الخ) اینانند بهترین خلق من و بزرگواران آفریدهای من با آنان (یعنی بسبب ووسیله آنان) میگیرم (نعمات را) و میبخشم و مؤاخذه مینمایم و ثواب میدهم پس ای آدم با آنان بسوی من متوسل شو ودر پیشامدهای سخت روزگار و بلاهای ناهنجار آنان را شفیع خود گردان که من برخودم حتم نمودم و قسم خوردم که امیدوار بایشان را نا امید ننمایم و سؤال کننده بایشان را رد نفرمایم الخ(۱)

ودر زیاراتیکه نقل‌شده در مقابل قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض مینمایند (انت وسیلتی الی‌الله تعالی) یعنی توئی وسیله‌من بسوی پروردگار **و عرض** میکنند (بك اتوسل الی ربی) یعنی بسوی پروردگار بتو متوسل میشوم و امثال **این** کلمات بسیار است که در مفاتیح‌الجنان و بحارو کتب مزار مذکوراست

و در دعای علقمه که بعد از زیارت **عاشوراء** بدستور امام باقر علیه‌السلام

باب فیه‌التوسل بهم (ع) **ودر** ج ۲۲ ص ۲۸۶ باب کتابة الرقاع‌للحوائج‌الی‌الائمة والتوسل والاستشفاع بهم فی روضاتهم المقدسة و غیرها

وعلامه نجفی‌مرعشی‌دام‌ظله در تذییلات شریفه‌اش بر کتاب‌احقاق الحق‌درج۴ص۹۱ و ج ۹ ص ۱۰۴ و ۱۰۵ ـ روایات منقوله از طرق عامه را که در توسل حضرت آدم بحضرت رسول و ائمه هدی میباشد نقل فرموده **وهم چنین** در کتاب شریف الفضائل الخمسة تالیف علامه جلیل فیروزآبادی ج ۱ ص ۱۷۰

و کتاب‌شریف الغدیر طبع۲ ج ۲ ص ۳۰۰ **ودر** کتاب تاج‌الجامع‌للاصول الستة العامة ط ۴ ج ۱ بعد صلوة الاستسقاء ص ۳۱۸ گفته جائز است توسل بسوی پروردگار بدوستانش سپس استدلال نموده و روایاتی از پیغمبر در این موضوع نقل کرده **و** سائر روایات شیعه که موارد توسل پیغمبران و اولاد حضرت یعقوب و بنی اسرائیل بمحمد وآل محمد (ع) را نقل کرده در بحار کمبانی ج ۵ نقل کرده‌و حقیر در ابواب‌رحمت‌بسیاری از آن موارد را نقل کردم (۱) کمبانی ج ۷ ص ۳۵۱ و جد ج۲۶ ص۳۲۸

میخوانند میگویند (فانی بهم اتوجه الیك **فی مقامی** هذا و بهم اتوسل و بهم اتشفع الخ **وفی زیارة** الامام العسکری (ع) و اتوسل الیك یارب باامامنا الخ

وفی زیارة مولینا صاحب الزمان (ع) فانی اتوسل بك و باٰبائك الطاهرین الی الله تعالی (۱)

اما جواب از مسئله دوم که فرمودید آیا حدیث لولاك لما خلقت الافلاك صحیح است بلی صحیح است این مفاد (که خلقت تمام مخلوقات برای خاطر چهارده معصوم باشد و اگر آنها نبودند خداوند مخلوقی را خلق نمیفرمود) و صریح روایات بسیار میباشد، وعامه وخاصه آنرا نقل فرمودند وحقیر درمستدرك سفینة البحار درلغت «خلق» این روایات را با تعیین تمام مدارك آن نقل کردم (۲)

(۱) این زیارات منقوله درمفاتیح الجنان و غیره مذکور است .

(۲) **فی البحار** کمبا ج ۶ص ۷ و ج ۱۴ ص۴۸ عن استاد الشهید فی رسالة الانوار عن امیرالمؤمنین (ع) انه قال کان الله و لا شیء معه فاول ما خلق نور حبیبه محمد (ص) قبل خلق الماء والعرش والکرسی والسماوات والارض الی ان قال والحق تعالی ینظر الیه و یقول یا عبدی انت المراد والمرید و انت خیرتی من خلقی و عزتی و جلالی لولاك لما خلقت الافلاك من احبك احببته ومن ابغضك ابغضته الخبر. **وفیه** ج ۹ ص۱۴۴ و ج۳۶ ص ۳۰۲ عن الشیخ المفید فی حدیث المعراج بعد تصریحه تعالی باختیاره نبیه الاکرم والائمة المعصومین و قوله هم خزان علمی فلولاکم ما خلقت الدنیا والاخرة و لاالجنة و لاالنار الخبر **و فی الحدیث** القدسی الصادقی علیه السلام المروی فی المعانی و العلل للصدوق بعد بیان نبوة الرسول و امامة امیرالمؤمنین (ع) و لولاهما ما خلقت خلقی الخبر کما فی ج ۳۸ ص۸۱ و ج۱۵ص۱۲

وعن العلل والعیون والاکمال عن مولانا الرضا عن آبائه عن امیرالمؤمنین (ع) قال قال رسول الله (ص) ما خلق الله عز وجل خلقا افضل منی ولا اکرم علیه منی الی ان قال یا علی لولا نحن ما خلق آدم و لا حواء و لاالجنة و لاالنار و لاالسماء ولاالارض الخبر **وفی النبوی** العلوی (ع) و لولانا لم یخلق الله الجنة و لاالنار و لا الانبیاء ولاالملائکة الخبر کمافی ج۳۶ ص ۳۳۷

و فی روایة تفسیر العسکری (ع) فی حدیث معجزاته (ص) قال (ص) للشجرة دعوتك لتشهد لی بالنبوة بعد شهادتك لله بالتوحید ثم تشهدی بعد شهادتك لی لعلی هذا

واما جواب مسئله سوم شما راجع بمکاتبه امیرالمؤمنین که فرمود انا صنایع ربنا والناس بعد صنـایع لنا این کلام صحیح و متین است و غلط کرده آنکسیکه بخیالات خود در این حدیث تشکیک کرده این جزء مکاتبه شریفه آنحضرت است که برای معویه لعین نوشته **و آنرا سید رضی** در نهج البلاغه **و طبرسی** دراحتجاج نقل فرموده‌اند و این مکاتبه شریفه بهترین حجت و صحیح‌تر کلامی است که‌مولی‌ما برای او نوشته و شـارحین نهج مانند ابن ابی‌الحدید وابن میثم و دیگران شرح داده‌اند .

وعلامه خوئی در شرح نهج‌البلاغه فرموده این مـکاتبه شریفه را نیز اعثم کوفی در کتاب فتوح خود ص۱۵۷ طبع بمبئی و احمدبن علی قلقشندی در کتـاب صبح اعشی ط مصر و شهاب الدین در کتاب نهایة الارب ج ۷ نقل کرده‌اند

وعلامه مجلسی در بحار بعد از نقل این مکاتبه شریفه میفرماید «قوله (ع) فانا صنایع ربنا هذا کلام مشتمل علی اسرار عجیبة من‌غرائب شأنهم‌التی تعجز عنها

بالامامة و انه سندی و ظهری و عضدی و فخری و عزیو لولاه ما خلق‌الله‌عز وجل‌شیئاًمما خلق‌الخبر کما فی‌البحار ط جدید ج ۱۷ ص ۳۱۷ و غیر ذلك مما ذکرته فی‌المستدرك‌و روی‌العامة من طرقهم هذاالمفاد کما ذکره‌العلامة‌الامینی قده فی کتاب الغدیر ط ۲ ج۲ ص ۳۰۰ و کذا سماحة‌العلامة النجفی المرعشی دام ظله فی تذییلاته علی احقاق‌الحق ج ۹ ص ۲۰۲ و ۲۵۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶

وفی کتاب مجمع‌النورین‌للمرندی‌ص۱۴ وفی‌الحدیث‌القدسی لولاك لماخلقت‌الافلاك ولولا علی‌لماخلقتك کماذکره‌الوحیدالبهبهانی‌قده. **وقال** السیدبن‌طاوس‌قده فی‌فلاح‌السائل ص۴۴ هذا کله فضل الدعاءلاخوانك فکیف فضل‌الدعاء لسلطانك الذی کان‌سبب امکانك وانت‌تعتقدان لولاه ما خلق‌الله نفسك و لا احدا من‌المکلفین فی‌زمانه وزمانك‌وان‌اللطف‌بوجوده صلوات‌الله علیه‌سبب‌لکل‌ما انت‌وغیرك‌فیه‌وسبب‌لکل‌خیر تبلغون‌الیه‌الخ **وقال**‌فی‌الاقبال‌ص۸۵ ومن وظائف کل لیلة ان یبدء العبد فی کل دعاء مبرور و یختم فی کل عمل مشکور بذکر من یعتقد انه نائب‌الله جل جلاله فی عباده و بلاده فانه القیم بما یحتاج الیه هذا الصائم من طعامه و شرابه و غیر ذلك من مراده من سائرالاسباب التی هی متعلقة بالنائب عن رب الارباب‌و ان یدعو له هذاالصائم بما یلیق ان یدعی به لمثله و یعتقدان المنة‌لله جل جلاله ولنائبه‌کیف اهلاه لذالك و رفعاه فی منزلته الخ .

العقول و لنتکلم علی ما یمکننا اظهاره والخوض فیه » الخ یعنی این سخنی است که اسرار عجیبه‌ای از غرائب شئون آن بزرگواران را در بردارد که عقول از رسیدن بکنه آن عاجزند و ما باندازه‌ای که میتوانیم آشکار و تکلم نمائیم‌درآن وارده‌یشویم پس میگوئیم صنائع جمع صنیعه است و صنیعه پادشاه یعنی آن کسیکه او را برای خود برگزیده و قدر و مقام او را بلند کرده و بهر طور خواسته او را تربیت فرموده مانند آیه شریفه و اصطنعتك لنفسی که خداوند بموسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه‌السلام میفرماید یعنی من تو را برای خود اختیار کردم و تو را مطابق با خواست و محبت خود تربیت کردم نتیجه این میشود که از جانب هیچ فردی از بشر بما نعمتی نرسیده و بین ما و خداوند هیچ واسطه نیست واما بین همه مردم وخداوندما واسطه هستیم‌و ممکن است که از کلمه ناس بعض ناس مراد باشد یعنی بعضی از مردم برگزیده ما باشند **وقال** ابن ابی الحدید هذامقام جلیل ظاهره ما سمعت و باطنه انهم عبید الله والناس عبیدهم یعنی این کلام مقام بزرگی را ثابت مینماید ظاهر همین است که شنیدی و باطن آن چنین است که مردم بندگان آنانند و آنان بندگان خداوند میباشند **وابن میثم** که از علمای بزرك شیعه است در شرح این ، کلماتی میگوید که خلاصه آن این است که اینان موضع نعمتها والطاف‌ومراحم خدایند که بدون واسطه بآنها میرسد واز آنها بمردم میرسد گویا مردم عیالات آنهایند (۱) ودرص ۱۵۳ ــ ۱۵۸ مطالب مربوطه باین موضوع گذشت

(۱) در بحار کمبانی ج ۸ ص ۵۳۶ میباشد.

و قال العلامة الخوئی : فی شرح نهج‌البلاغة ج ۱۹ ص ۱۱۵ ثم ان کلامه هذا فوق کلام‌البشر و فوق ما یحوم حوله العبارة علیه مسحة من‌العلم الالهی و لعمری انه یجری مجری التنزیلات السماویة لما اشتمل علیه من امر الخلافة الحقة و شأن الحجج الالهیة و اراه کانه موج بر ز من محیط عظیم او نور سطع من عالم الامرالحکیم لایتفوه به الا من اصطنعه‌الله تعالی لنفسه و لا یقدر علی الاتیان به الا قائل انا لامراء الکلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه الی ان قال‌و افاد علیه‌السلام بکلامه والناس‌صنائع لنا انهم وسایط فیض‌الله تعالی بین‌الله وبین عباده و بقوله انا صنائع ربنا انه لاواسطة بینهم وبین‌الله تعالی الخ تتمه درص ۲۲۰ .

و بعضی دیگر گفته‌اند که معنی چنین است که ما ساخته شده و مخلوق خدائیم و مردم ساخته شده اند برای خاطر ما که لام لنا برای منفعت باشد مثل خلق لکم مافی الارض یعنی خداوند مردم را برای خاطر ما آفریده **واین** معنی با ملاحظه

و فی الزیارة الواردة عن الناحیة المقدسة الامام الثانی عشر علیه‌السلام المذکورة فی کتاب مزار البحار و تحفة الزائر للعلامة المجلسی ره سلام علی آل یس ذالك هوالفضل المبین الی ان قال ومن تقدیره منایح العطاء بکم انفاذه محتوما مقرونا فماشییء منا الاوانتم له السبب والیه السبیل الی ان قال السلام علیکم یا حجج‌الله و دعاتنا وهداتنا و رعاتنا و قادتنا وائمتنا و سادتنا وموالینا السلام علیکم انتم نورنا وانتم جاهنا اوقات صلواتنا الی ان قال والقضاء المثبت ما استاثرت به مشیتکم والممحو مالا استاثرت به سنتکم الخ

قال العلامة المج فی البحار قوله (ع) و من تقدیره منائح العطاء المنائح جمع المنیحة ای العطیة الی ان قال و المعنی ان من جملة ما قدرالله تعالی فی عطایاه ان جعل انفاذها محتوما مقرونا بالحصول او بعضها ببعض ببرکتکم و وسیلتکم فما شیئی منه الا و انتم سببه و قوله (ع) فی الزیارة یا صاحب المرأی والمسمع ای الذی یری الخلایق ویسمع کلامهم من غیر ان یروه و قوله (ع) مااستأثرت به مشیتکم ای اختارته و فی بعض نسخ المصححة القدیمة والممحو ما استاثرت به سنتکم بدون حرف النفی فالمعنی ان قدرکم فی الواقع بلغ الی درجة یجری القضاء علی وفق مشیتکم

وقال الصادق (ع) فی زیارة مولینا الحسین علیه‌السلام المرویة فی الکافی ویب وغیرهما ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم الخ و فی حدیث المعراج قالت الملائکة لرسول‌الله فما نزل من‌الله فالیکم و ما صعد الی‌الله فمن عندکم کما فی البحار ط جدید ج ۱۵ ص ۸ **و** یشرحه ما رواه الشیخ فی کتاب الغیبه ص ۲۵۲ بسند صحیح عن الحسین بن روح نائب الحجة المنتظر (ع) فراجع الیه والی مقام قرآن و عترت ص ۱۷۷ و ۱۷۸ **و** قال العلامة المج فی المراة ج ۱ فی شرح الحدیث الاول و قد ثبت بالاخبار المستفیضة انهم الوسائل بین الخلق و بین الحق فی افاضة جمیع الرحمات والعلوم والکمالات علی جمیع الخلق فکلما یکون التوسل بهم والاذعان بفضلهم اکثر کان فیضان الکمالات من‌الله اکثر الخ

و نیز در مراة ج ۱ ص ۱۶۷ در شرح کلمه بیت‌الرحمة که ائمه هدی (ع) در سه روایت کافی فرمودند ما هستیم بیت‌الرحمة علامه مجلسی فرموده این برای آن است که آنان منبع هر نعمت و رحمتی میباشند و بواسطه ایشان رحمتها بر کائنات افاضه میشود و در مقام بیان وجه کنیه پیغمبر با بی‌القاسم حضرت رسول فرمود خداوند عطا و بخشش میفرماید (بمن) و من آنرا تقسیم مینمایم

توقیع ولی عصر صلوات‌الله علیه سازش ندارد برای‌آنکه در توقیع شریف آن حضرت بعداز ذکر جملاتی در فضائل خودشان میفرماید (**و نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا**) الخ (۱) و در این توقیع عوض لفظ ناس لفظ خلق را فرموده که معنی خلق همه را گرفته وچنانکه می‌بینی لام ندارد و تایید میکند معنائی را که برای مکاتبه امیرالمؤمنین (ص) بعضی نموده‌اند که گفته‌اند مقصود این است که ما مصنوع و مخلوق پروردگار خودیم و مردم مصنوع ما میباشند و شواهدی برای این معنی آورده‌اند و بهتر آن است که ما علم آن را بگوینده ارجاع دهیم و بگوئیم ایمان آوردیم بآنچه فرمودند هرچند ماآنرا بتفصیل ندانیم .

واماجواب از مسئله چهارم شما حقیر کتاب درسی از ولایت را خوانده‌ام و آنرا قبول ندارم و با حادیث آن اطمینان ندارم گمان میکنم کس دیگر این روایات را برای‌حضرت آقا جمع کرده وآقا بنقل او اطمینان نموده وبدون مراجعه بمدرك نقل فرموده چون در موارد بسیاری دیدم که آیه و روایتی که آورده است گاهی از اول آن وگاهی از وسط وگاهی از آخر آن جمله یا جملاتی که برخلاف ادعای او بوده انداخته است (چنانکه در جواب آیات و روایاتیکه استدلال کرده گذشت)

و برای نمونه چند اشتباه دیگر او را بشما عرض میکنم .

وعالم جلیل‌الحاج سید محمد حسن میر جهانی صاحب کتاب مستدرك نهج‌البلاغه و کتاب شرح دعای سمات وغیره‌در کتاب شریف در رمکنونه (اشعار کریمه‌ای‌که دروصف امام و امامت فرموده) در ص ۳۸ گوید.

فانهم صنایع الا له — والخلق مصنوعاتهم بالله
وان توقیعا بهذا قد صدر — عن حجةالعصر الامام‌المنتظر

(۱) و این توقیع در نهایت اعتبار است وتمام آن در کتاب شریف‌غیبت شیخ‌طوسی ص ۱۸۴ مذکور است**وشیخ** طبرسی در باب احتجاجات‌امام‌زمان (ع) این توقیع‌شریف را مثل آن نقل فرموده و در بحار کمبانی ج ۱۳ ص ۲۴۴و ج۵۳ص ۱۷۸ ـ این‌توقیع را از هردو کتاب مثل این را نقل فرموده است.

اول در این کتاب ص ۸۸ سطر ۴ نوشته (۱) که در ص ۲۴۸ (یعنی بحار جلد هفتم) روایت کرده که اسمعیل بن عبدالعزیز گفت امام ششم بمن فرمودآبی در مستراح برای من بگذار گوید بر خواستم و آبی در مستراح گذاشتم چون حضرت داخل مستراح شد من پیش خود خیال کردم که من میگویم امام چنین و چنان است و حال آنکه او مستراح میرود وتطهیر میکند پس مدتی نشد که آنجناب بیرون آمد و فرمود ای اسمعیل بنا را زیادبالا نبرید که خراب میشود ما رامخلوق بشمرید ، حقیر گوید : کلام را در اینجا تمام کرده و باقی را که بر ضرر او بوده نقل نکرده و باقی چنین است بعداز آنکه فرمود ما را مخلوق بشمرید فرمود.

(وقولوافیناماشئتم فلن تبلغوا) یعنی بگوئید در باره ما (یعنی در فضائل و مناقب ما) آنچه را خواهید وهرگز بآخر آن نخواهید رسید (یعنی حقیقت وکنه ما را درک نمیکنید و فضائل ما را تمام نخواهید کردوعلاوه در متن روایت حضرت ازقلب او خبرداد وجهت اینکه این باقیمانده کلام امام را اسقاط کرده برای آن است که در ص ۸۴ کتاب خود سطردوم حدیث قولواماشئتم را جزء مزخرفات تراشیده شده دانسته با آنکه این احادیث چنانکه در ص ۱۸۵ و۱۸۶ گذشت صحیح و معتبر است .

ودوم در ص ۸۸ سطر ۱۱ گفته در بحار ص ۱۵۰ (که صحیح ص ۲۵۰ میباشد) روایت کرده از امام ششم که فرمود الخ و دراین روایت از اول روایت ووسط وآخر انداخته و در تمام آن نظر امام به مغیرة بن سعید خبیث لعین است زن یهودیه اورا سحر و شعبده تعلیم میکرد و ادعاهای باطلی داشت و به خبیث دیگر ابی الخطاب که دعاوی فاسد داشت و ائمه هدی در روایات بسیار آن دورا لعنت نمودندو امر به بیزاری ازآنهاواقوال آنهامیفرمودند

وسوم در ص ۹۰ سطر ۳ شما میتوانید رزق بنده را فراهم کنید فرمودوالله قادر نیست برارزاق خود ما مگر خدا الخ ودراین ترجمه اشتباه بزرگی فرموده است

(۱) این عدد مخصوص چاپ اول است و در چاپ دوم چیزهائی بآن اضافه وبخیال خود جواب اشکالاتی را داده و حکم آن از آنچه گذشت ظاهر است.

برای اینکه لفظ عربی این کلام که این طور ترجمه کرده چنین است (انکم تقدرون ارزاق العباد فقال والله مایقدر ارزاقنا الاالله) الخ و کلمه یقدروکلمه تقدرون هردو را ثلاثی مجرد گرفته بمعنای قدرت و توانائی ودر هر دو مورد اشتباه فرموده وعباد صیغهٔ جمع است و تقدرون و یقدر ثلاثی مجرد نیست بلکه از بـاب تفعیل است یعنی شما روزی های بندگان را تقدیر میکنید (یعنی روزی های بندگان مقدراز ناحیه شما است) امام علیه‌السلام فرمودوالله روزی‌های مارا تقدیر نمیکند مگر خداوند الخ والبته روزی‌های تمام بندگان‌را خداوند تقدیر میفرماید و واضح‌است که روزی منحصر به خوراك و پوشاك نیست بلکه رزق در آیات قرآن باضمیمه تفسیر عترت پاکیزه پیغمبر عـام است تمام نعمتهای ظاهری و باطنی را شامل میشود پس آنچه از نعمت هـای ظاهری و باطنی از جـانب خداوند متعال بر پیغمبر و ائمه هـدی صلوات الله علیهم وسائر خلق افـاضه میشود تمام برحسب ، اندازه و تقدیری است که خداوند فرموده چنانکه در سوره رعد میفرماید (وکـل شیء عنده بمقدار) و در سوره حجر میفرماید (وان من شیء الاعندنا خزائنه و ماننزله الابقدر معلوم) پس تقدیر از جانب خدا است و در مقام تقسیم بردست با کفایت پیغمبر وائمه‌هدی جاری میشود چنانکه امام سجاد (ع) فرمودان‌الله یقسم ارزاق العباد و علی‌ایدینا یجریها (چنانکه در بحار و وسائل باب کراهت‌خواب در بین الطلوعین از کتاب بصائر نقل کـرده)

واینکه در آخر حدیث فرمودندمن محتاج بطعامی شده‌ام واضح است که میخواهند مقام بندگـی و بشریت خود را در گفتار و کـردار بمردم نشان دهند و نمیخواهند که بقوت و قدرت و مکنت و تـوانائی مقام ولایت و امـامـت خارق عادت در امور متعارف خود انجام دهند مگر در وقت اعجاز و اماته باطل واحیای حق چنانکه واضح است .

واماجواب از مسئله پنجم بلی فقهاء و مجتهدین رضـوان الله تعالی علیهم اجمعین که متمسك بقرآن کریم و عترت هستند در باره ولایت تکوینی و تشریعی

کلماتی فرمودند وحقیر باکثرت اشتغال‌وتشتت احوال‌مقداری از کلمات بزرگان‌دین را که تابع قرآن وعترت میباشند برای شما نقل مینمایم

(**کلمات** سیدبن طاوس در ص۲۱۸ **وکلمات** علامه محقق فقیه سبزواری صاحب ذخیره وکفایة درص۵۷ گذشت) علامه خوئی ره **درشرح** نهج‌البلاغهٔ فرموده در ج ۱۸ ص ۵۵ در شرح‌خطبه امیرالمؤمنین(ع) هنگامیکه مولی‌ما قضایای‌آینده معویه را در جنك صفین خبر میداد فرمود گویا من می‌بینم‌تورا (که چنین وچنان خواهی کرد) علت آنکه حضرت فرمود گویا تورا می‌بینم‌آن است که زمان ومکان وسائر اجسام وجسمانیات برای چشم او حجاب نمیباشند (یعنی او گذشته و آینده وهمه صفحات‌زمین‌را میبیند واین اجسام دنیا مانند دیوار وکوه وغیره حاجب چشم او نیست که آن طرف حاجب را مشاهده نکندچونکه‌او از جانب پروردگار برهمه موجودات حجت و شاهد است پس زمین و زمان حاجب او نیست چنانکه حاجب چشم ما هست .

حقیر گوید در روایات اخبارات غیبی پیغمبر وائمه هدی صلوات‌الله علیهم اجمعین گفتار گویا می‌بینم چنین وچنان خواهد شد بسیار است

وخداوند در آیات شریفه قرآن در قضایای آینده و عالم برزخ و قیامت پیغمبر خود را متوجه آن مینماید میفرماید نظر کن چه میگویند و چه میکنند و چگونه دروغ میگویند

وعالم کامل سید بزرگوار حاج سید محمد حسن میرجهانی در ارجوزه خود (در رمکنونه) ص ۳۲ در وصف امام علیه‌السلام میفرماید .

بدر تمام فی‌سماء العظمة	منظومة الکون به منتظمة
واسطة فی عالم الوجود	بین المکونات و المعبود
قطب رحی عوالم الایجاد	میزان عدل الله فی المعاد
امر نظام الکون طرا بیده	بامر ربه و فیض مدده

و درفصل القاب امام‌زمان علیه‌السلام در ص ۱۹۵ گوید

ناظم امرالکون عزالمؤمنین مدبر الامور والحصن الحصین

تا آنکه فرموده و محور الکون مدار الدهر - و مصدر الامرقوی القهر - مغیث‌اهل الحق والیقین- ومستعان کل مستعین

صاحب کفایة الموحدین درجواب شبهه پنجم از شبهاتیکه مخالفین در نزول آیه ولایت نموده‌اند که گفته‌اند حضرت امیر این انگشتر را از کجا آورده فرموده است حضرت امیروآل طاهرین او اولی بتصرف در جمیع اسمانها و زمین میباشند و خزائن زمین واسمان دردستهای پاکیزه‌آ نان‌است

وقال استاد الکل فی الکل الشیخ‌الانصاری‌قده فی المکاسب فی مسئلةاولیاء التصرف فی مال من لایستقل بالتصرف الی ان قال مقتضی الاصل عدم ثبوت الولایة لاحد شیئی‌من‌الوجوه‌المذکورةخرجناعن هذا الاصل فی خصوص النبی والائمه علیهم‌السلام بالادلة الاربعة ثم شرع فی ذکر الایات والروایات فی ذالك‌الی ان قال و المقصود من جمیع ذالك دفع مایتوهم من ان وجوب طاعة الامام(ع) مختص بالاوامرالشرعیة وانه لا دلیل علی وجوب اطاعته فی اوامره العرفیة او سلطنته علی الاموال والانفس وبالجملة فالمستفاد من الادلة الاربعة بعد التتبع والتامل ان للامام سلطنة مطلقةعلی الرعیة من قبل الله تعالی وان تصرفهم نافذعلی الرعیة ماض مطلقا الخ

و فی تقریرات العلامة المحقق المرجع الدینی المیرزا محمد حسین الغروی النائنی قده فی المکاسب بقلم العلامه الشیخ محمد تقی الاملی ج ۲ ص۳۳۲ قوله قدس سره‌خرجنا عن هذا الاصل فی خصوص‌النبی ص الخ اعلم ان ولایة الحاکم لماکان من شئون من له‌الولایة الکبری علی الدین والدنیا حیث ان الحاکم منصوب من قبله صلوات الله علیه فلاجرم کان اللازم البحث اولاعن اصل‌الولایة الثابتة للنبی والاوصیاء من بعده ثم التکلم‌فی ولایةالفقیه النائب عنهم‌الی ان قال فاعلم ان اولایتهم مرتبتین احدیهما‌الولایةالتکوینیة التی هی عبارةعن تسخیر المکونات تحت‌اراداتهم ومشیتهم بحول‌الله وقوته‌کماوردفی زیارة الحجة ارواحنافداه بانه ما منا‌شیئی‌الاوانتم

لهالسبب (۱) و ذالك لكونهم‌عليهم‌السلام مظاهر اسمائه وصفاته تعالى فيكون فعلهم فعله و قولهم قوله و هذه المرتبة من الولاية مختصة بهم و ليست قابلة للاعطاءالى غيرهم لكونها من مقتضيات ذواتهم النورية ونفوسهم المقدسة التى لايبلغ الى دون مرتبتها مبلغ و ثانيتهما الولاية التشريعيةالالهية الثابتة لهم من الله سبحانه فى عالم التشريع بمعنى وجوب اتباعهم فى كل شيء وانهم اولى بالناس شرعا فى كل شيء من انفسهم و اموالهم و الفرق بين المرتبتين ظاهر حيث ان الاولى تكوينية و الثانية ثابتة فى عالم التشريع وان كانت الثانيه ايضاًلاتكون ثابتة الالمن له المرتبة الاولى الى ان قال ولااشكال عند نافى ثبوت كلتا المرتبتين من الولاية للنبى (ص) وللاوصياء من عترته صلوات الله عليه وعليهم ويدل عليه الادلة الاربعة كما استدل به المصنف فى الكتاب فلايعبأ بخلاف من يخص الولاية التشريعية بخصوص وجوب اتباعهم(ع) فى الاحكام الشرعية والتقبل عنهم فيما يبلغون منها الى ان قال و لايخفى وهنه و سخافته بل الادلة الاربعة ناهضة على رده و كانه تبع فى ذالك المخالفين الخ

وقال العلامه الكامل فقيه العصر المرجع الدينى الحاج ميرزا حسن البجنوردى دام ظله فى كتابه منتهى‌الاصول ج ۲ ص ۴۰۶ الامر الثالث فى ان الولاية والخلافة و الامامة والنبوة كل واحدة من هذه الامور على قسمين تكوينية وتشريعية اما التكوينيه منهافهى بلوغ النفس بواسطة العلم والعمل او بواسطة الموهبة الالهية من دون سبق عمل بل لاستعدادها الذاتى و نفاسة جوهرها وعلو طينتها اعلى مراتب الكمال و وصولها الى اقرب مدارج القرب الى ذى الجلال بحيث يكون سمعه الذى يسمع به و بصره الذى يبصر به ويده الذى يبطش به وهذه المرتبة من الولاية هى التى قارنهاالله فى كتابه العزيز بولاية نفسه حيث قال عزمن قائل انما وليكم‌الله ورسوله والذين آمنوا الاية وهذه الولاية عبارة عن كون الولى متصرفا فى جميع الكون سمائه وارضه

(۱) رواهاالعلامة المج فى تحفةالزائر و كذا فى مزارالبحار و قال انها خرجت من‌الناحية المقدسة و فى هذه‌الزيارة بحار المعارف الحقة و تشريح مقامات النبى والائمة الهادية الكريمة و تقدم بعضها ص۲۲۰

باذن‌الله جل جلاله وهی‌التی بها یبریء الاکمه والابرص ویحیی‌الموتی باذن‌الله‌تعالی و بها یشق القمر و یجعله نصفین کل ذالك و ماشابها باذن‌الله عظم شأنه وهکذاالامر فی الخلافة والامامة الخ‌ثم شرع فی بیان الولایة التشریعیة و قسمها الی ولایة عامة کولایة السلطان العادل ای النبی والائمة والی ولایة خاصة کولایة الحاکم الشرعی اقول قوله بلوغ النفس بواسطة العلم و العمل الخ اشارة الی بعض درجات الولایة التی تحصل لبعض‌المقربین غیرالنبی والائمة (ع)وهذه المرتبة تحصل لمن‌تقرب الی الله بعداداء الفرائض بالنوافل والمستحبات بحیث یکون‌الله‌سمعه‌وبصره ویده کمافی الوسائل کتاب الصلوة باب استحباب المداومة علی النوافل عن الکافی بسندین صحیحین عن‌مولینا‌الباقر علیه السلام انه‌تعالی‌وتقدس‌یقول وانه‌یعنی‌العبدلیتقرب الی بالنافلة حتی احبه‌فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه‌الذی ینطق به ویده الذی یبطش بها ان دعانی اجبته وان سئلنی اعطیته قال ورواه البرقی فی المحاسن عن عبدالرحمن بن حماد عن حنان بن سدیر عن ابیعبدالله (ع) مثله و رواه فی المستدرك عن الحسین بن سعید الاهوازی (ثقة جلیل) فی کتابه المؤمن عن الصادق (ع) والباقر (ع) نحوه ونقل العلامة المجلسی ره فی المراة عن الشیخ البهائی انه قال هذا الحدیث صحیح السند و هومن الاحادیث المشهورة بین الخاصة و العامة وقدرووه فی صحاحهم بادنی تغییر الخ ثم شرع فی شرح الحدیث مفصلا فی صفحات ورد ما توهمه اهل الضلال من هذه الروایة الشریفة فراجع الی المراة باب‌من اذی المسلمین‌واحتقرهم

للشیخ البهائی قده فی قصیدته المعروفة (وسیلة الفوز والامان فی مدح صاحب الزمان صلوات‌الله وسلامه علیه وعلی آبائه الطاهرین

خلیفة رب العالمین و ظله — علی ساکن‌الغبراءمن کل‌دیار
علوم‌الوری‌فی‌جنب‌ابحرعمله — کغرفة کف او کغمسة منقار
باشراقها کل العوالم اشرقت — لمالاح‌فی‌الکونین‌من نورهاالساری
و مقتدر لو کلف الصم نطقها — باجذارها فاهت الیه باجذار

همام لو السبع الطباق تطابقت علی نقض ما یقضیه من حکمه الجار
لنکس من ابراجها کل شامخ وسکن من افلاکها کل دوار
ولا نتثرت منها الثوابت خیفة وعاف السری فی سورها کل سیار
ایا حجة الله الذی لیس جاریا بغیر الذی یرضاه سابق اقدار
ویا من مقالید الزمان بکفه وناهیک من مجد به خصه الباری
الیك البهائی الحقیر یزفها کغانیة میاسة القد معطار (۱)

وفی دیوان الفاضل القمقام و النحریر العلام الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی المتوفی ۱۳۱۶ فی مدح مولانا صاحب الزمان والائمه علیهم السلام الی ان قال .

لا سیما مهدیهم بدر الدجی و من الیه المشتکی والملتجی
سلطان اهل الارض والسماء و مالك ازمة القضاء الخ

وفی مدح مولینا الحسین (ع) فیه ص ۵۷

و من فوض الله امر الوجود قبضا و بسطا الی راحته الی ان قال
مدار الوجود وقطب السعود و من جملة الخلق فی حوزته

و یکی از مراجع تقلید در رساله خود گوید و برای امام مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه هدی جاری شده وآن خلافتی است تکوینی که جمیع ذرات درمقابل ولی امر خاضع اندواز ضروریات مذهب ما است که کسی بمقامات معنوی ائمه هدی نمیرسد حتی ملك مقرب و نبی مرسل الخ واین اشاره است بکلام شریف حضرت هادی (ع) در زیارت شریفه صحیحه جامعه کبیره و ذل کل شیء لکم الخ و بعضی ازکلمات در ص ۱۶۶ و ۱۶۷ گذشت

وقال العلامة الشیخ علی نجل کاشف الغطاء فی کتابه النور الساطع فی الجزء الاول ص ۲۷۰ ان للنبی (ص) والائمه علیهم السلام مقامات ثلثة الاول جهة افاضاته

---

(۱) بیان یزفها یهدیها وغانیة العروس الغنیة من الزینة لحسنها میاسة یعنی متبخترة و عاف السری یعنی کره السیر فی منازلها

بوجوده الشریف علی العالم فیستفید به العالم از یدمن استفادته بالشمس وهذا المقام هوالمشارالیه فی الاخبار والادعیة والزیارات کما فی زیارة الجامعة الکبیرة و بکم ینزل الغیث وبکم یمسك السماء ان تقع علی الارض و بکم یکشف الضرو لعل لهذا المعنی یشیرما روی عنهم علیهم السلام ان الارض کلها لنا (۱) لاسیما اذا قلنا ان الشیء الواحد لایکون مملو کالمالکین فیکون المرادانها تحت قدرتهم و بقبضتهم نظیر ملك الله تعالی ولعله الیه یشیرایضاً قول امیرالمؤمنین فی کتابه الی معویة (نحن صنایع الله والخلق صنایعنا) ویمکن ان یشیرالیه ما فی الزیارة الرجبیة من قوله فبکم یجبر المهیض ویشفی المریض وماتزداد الارحام وماتغیض و بهذا المقام عندهم علم الغیب و تظهر علی ایدیهم المعجزات وهذا المقام یرجع الی العالم التکوینیات والولایة علیهاتکون تکوینیاالخ المقام الثانی الولایة والاولویة بالمؤمنین من انفسهم فکما ان للمؤمنین السلطنة علی نفوسهم فللنبی و الائمة (ع) سلطنة علی انفس المؤمنین اقوی من سلطنة نفس المؤمنین علی انفسهم لقوله تعالی النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وقوله یوم الغدیرالست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال من کنت مولاه فعلی مولاه انتهی ملخصا

در کتب بزرگان شیعه و دیوان های آنان اشعار بسیار در این موضوع بچشم میخورد مانند دیوان سید رضی (مؤلف نهج البلاغه) ودیوان سید اسمعیل حمیری ودیوان شیخ کاظم ازری ودیوان سید حیدر حلی ودیوان دعبل خزاعی که اینان از شعرای بزرك معروف شیعه می باشند

(۱) مواضع این روایات بسیار است از آنجمله در کتاب شریف کافی (اصول قبل از موالید ائمة) باب ان الارض کلها للامام (ع) یعنی باب اینکه همه‌زمین ملك امام است نه روایت صحیح و معتبر نقل فرموده و ذکر العلامة الکاشانی فی کتابه الوافی بما فی کتب الاربعة فی کتاب الخمس فی باب ان الارض کلها للامام عشر روایات من الکتب الاربعة الکافی والتهذیب والفقیه فی ذالك و فیها قول ابی بصیر للصادق (ع) اما علی الامام زکوة فقال احلت یا ابا محمد اما علمت ان الدنیا والاخرة للامام یضعها حیث یشاء ویدفعها الی من یشاء جائز له ذلك من الله تعالی الخ

واین مختصر گنجایش بیشتر را نـدارد ان فی ذالك لذکری لمن کان لدقلب اوالقی السمع و هوشهید ویا ایها الاخـوان قدجاء کم الحق من ربکم فآمنوا خیراً لکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر واحذرکم الله یوم القیامه ان تقولوا لوکنا نسمع او نعقل ماکنا فی اصحاب السعیر والحمدلله الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولاان هدانا الله والحمدلله رب العالمین

اولاوآخرا کما یحب ربنا ویرضی وکماهواهله وکما ینبغی لکرم و جهه و عز جلالـه و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصـومین و السلام علیهم اجمعیـن .

قدوقع الفراغ منه بید مؤلفه الخـاطی علی بـن محمد بن
اسماعیل النمازی الشاهرودی رحمهم الله تعالی
و عفی عنهم فی الدنیا والاخره فی ۱۲
ربیع الاول ۱۳۹۰ هـ ـ ق
علی هاجره
و آلـه آلاف التحیة والسلام
طبع اول آن درجمادی الاول ۱۳۹۱
خـاتمه یافت

مقصد دوم در کیفیت خلقت محمد و عترت پاکیزه او و در اینجا بذکر رساله فارسی نورالانوار که بطور اختصار نوشته بودم اکتفا میشود

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین کما هو اهله ولا اله غیره وافضل الصلوات والتحیات علی اول الخلایق اجمعین واول العابدین محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین

سپاس وستایش خدائی را سزا است که یکتای بی همتا است هر چه خواهد تواند وبودنی ونابودنی همه را داند نه او از چیزی و نه چیزی از از او زاید و نه او بچیزی و نه چیزی به او ماند ازلیت وابدیت مخصوص ذات پاك او باشد قدیم وازلی واحد لم یزلی بود وهیچ چیز با او نبود حی صمد و قدیر سرمد قبل دیگر نه ومدبر جهان وزمانه وآفریننده ذرات ودرات وکرات وچرنده وپرنده وخزنده وهر جنبنده

سبوح قدوسی که بحکمت بالغه خود تمام اشیاء را از وادی نیستی وارد در فضای هستی نموده

حی قیوم عظیمی که عین علم وقدرت است واز حد و تعین وتناهی وصفات واحوال جاریه بر خلق منزه ومبرا است وعلم وقدرت وی باطوار وکیفیات نظام ها وفرضیات متصوره در آن متساوی است

پس انحاء واطوار خلقت معلومات ومقدورات وممکنات نزد قدرت وی چون محدود ومتناهی نیست باید بمشیت واراده (غیر ازلی) یك نظام مخصوصی را معین گرداند و اختیار فرماید پس باراده خود خواست چیزی بدون ماده وسابقه ومثال واصول ازلیه ابداع فرماید کلمهٔ ای ایجاد فرمود وآنرا نوری قرار داد واز آن بنورالانوار تعبیر فرمود وباز کلمهٔ دیگر انشاء فرمود وآنرا روح قرار داد سپس ان نور را با آن روح

ممزوج نمود وآنرا در بدنهای مقدسه مطهره چهارده معصوم پاك صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین جای داد

ازاین جهت است که در روایات مبارکات فرمودند ما هستیم روح الله (۱) وکلماته التامات

وخداوند این بزرگواران را که در واقع وحقیقت ارکان عالم خلقت میباشند در محل رفعت وجلال خود جای داد و بآنان بنظر لطف وعنایت و مرحمت توجه داشت .

هنگامیکه نبود خورشید ونه ماه نه ستاره ونه شب و نه روز ونه آسمان با رفعت و نه زمین با عظمت ونه عرش و نه کرسی با آن وسعت ونه لوح ونه قلم ونه آتش ونه جنت ونه دره ونه ذره ونه کوچکتری ونه بزرگتری هیچ چیزغیرازچهارده معصوم پاك بهیچ وجه واقعیت وحقیقت نداشت

وآن بزرگواران مشغول تسبیح وتقدیس وتحمید وتهلیل بودند وهزاران هزار روزگار که مقدار آنرا غیر از ذات احدیت نداند در تحت نظر والطاف پروردگار بودند (۲)

پس ازخلق این نور مقدس ، خداوند حمید مجید دوازده حجاب بیافرید (تفصیل آن در رساله عربی بیاید انشاءالله تعالی)

ودرتمام دوازده حجاب هفتادوهشت هزارسال توقف فرمود(۳)ودرهرحجابی

(۱) نسبت روح بخداوند برای بیان شرافت است مانند بیت الله و وجه الله و ثارالله ویدالله وجنب الله وغیره .

(۲) و مقدار این روزگار در عقل و فکر اهل روزگار در نیاید و بتحدید آنان محدود نشود .

و تحدید در بعض اخبار برای تقریب ذهن اخیار یا آنکه تحدید زمانهای بعد از خلقت عرش و کرسی وآسمان و زمین و شمس و قمرمیباشد.

(۳) شاید مراد مدت زمانی باشد که مقدارآن معادل این زمان بعد از خلقت خورشید و زمین خواهد شد و تفصیل آن در رساله عربی مذکوراست

پیغمبر اکرم ذکری و تسبیحی مینمود و خداوند او را در دریاهای کمالات سیر میداد و بعدازسیردرکمالات سجده شکر نمود وچون سراز سجده برداشت قطراتی ازاوجدا شدوخداوندازهرقطره‌ای‌پیغمبری‌آفریدوارواح‌انبیاء ومرسلین مانند ستارگان‌اطراف شمس‌فلك‌نبوت‌ورسالت‌طواف میکردندواشتغال بتسبیح وتمجید داشتندخداوند بآنها فرمود آیا مرا میشناسید نور مقدس رسول الله صلی‌الله علیه وآله برهمه پیشی گرفت عرض کرد

انت الله الذی لااله الاانت وحدك لاشريك لك رب الارباب و ملك الملوك ندای از جانب حی قیوم آمد تـو هستی برگزیده و حبیب من وبهترین آفریده های من سپس از نور مقدس پیغمبر جوهره ای بیافرید و آنـرا دو قسمت فرمود بقسمت اول بنظر هیبت توجه فرمود آب گـردید و بقسمت دوم بنظر شفقت ورحمت ومهربانی وعطوفت توجه نمود واز ان عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت وآسمان و زمین و ماه و خورشید وستارگان وفرشتگان را آفرید

سپس‌خداوند نور محمد ﷺ را در زیر عرش‌خودجای داد وهفتادسه‌هزار سال در انجا بود سپس‌نور طیب وطاهراورا منتقل به بهشت فرمودوهفتاد هزار سال در آنجا بود پس بسوی سدرة المنتهی انتقال یافت وهفتاد هزار سال توقف فرمود واز آن باسمان هفتم پس‌باسمان ششم منتقل‌شد واز ششم باسمان پنجم وازآن بچهارم وازآن باسمان سوم وازآن‌بدوم‌وازآن باسمان اول منتقل میشد

ودراین ایستگاه ها آنچه خداوند میخواست توقف مینمود تا آنکه خداوند حضرت آدم را بیافرید واو را بصلب‌پاکیزه او منتقل فرمود وچون خداوند خواست تو به آدم را قبول فرماید او را متوجه بسوی ساق عرش نمود اشباح محمد ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمة و امام حسن و امام حسین و نـه امام از فرزندان امام حسین صلوات‌الله علیهم را دید

عرض‌کرد ای پروردگارمن اینان که بصورت و هیئت مننند کیانند خداوند فرمود اینان برگزیدگان از فرزندان‌تواند اگر آنان نبودند من شما را نمیآفریدم

ونه بهشت ودوزخ را ونه عرش وکرسی را ونه آسمان وزمین وملائکه را ونه آدمیان وجنیان ونه دنیاو آخرت را ومن هیچ موجودی از موجودات را خلق نمیکردم اینان مخزن علم واسرار منند بعزت وجلال خود سوگند یاد میکنم که هر کسی بمیرد ویك ذره دشمنی با اینان در دل خود داشته باشد او راجای ندهم مگر در آتش دوزخ وباك ندارم ای آدم اینانند برگزیدگان از خلق هرگاه حاجتی برای تو روی داد باینان متوسل شو در این هنگام حضرت آدم وحوا علی نبینا وآله و علیهما السلام عرض کردند .

اللهم انا نسئلك بجاه محمد الاکرم وبجاه علی الافضل الاعظم وبجاه فاطمة الزهراء ذی الفضل و العصمة وبجاه الحسن والحسین سبطی رسول رب العالمین وسیدی شباب اهل الجنة وبجاه التسعة الائمة من آل طه ویس که توبه ما را قبول فرمائی ومارا مورد رحمت ولطف خود قرار بدهی زیرا تو بسیار توبه پذیر ومهربانی خداوند توبه آنانرا قبول فرموده وچون حضرت آدم علیه‌السلام دید فرشتگان در پشت سر حضرت آدم علیه‌السلام متوقف میشوند

عرض کرد پروردگارا چرا ملائکه در پشت سر من میایستند خداوند فرمود برای آنکه بانوار طیبه فرزندانت نگاه کنند عرض کرد پروردگارا این انوار را در مقابل صورت من قرار بده خداوند اجابت فرمود و آن انوار پاك را در جبهه پاك او قرار داد و ملائکه را در مقابل صورت او منتقل فرمود برای عظمت وجلال این بزرگواران پس این انوار پاك را از حضرت آدم علیه‌السلام بسوی شیث فرزند حضرت آدم علیه‌السلام منتقل فرمود

پس بهمین قرار این انوار پاك را از اصلاب پاکیزه بارحام پاك و از سجده کننده پروردگار بسوی سجده کننده ایزد منان جبار منتقل فرمود تا آنکه بصلب پاکیزه عبدالمطلب وارد شد پس خداوند آنرا دو نصف قرار داد نیمهٔای بصلب پاکیزه عبدالله واز او برحم پاکیزه آمنه بنت وهب و از او عالم دنیا را بنور جلال و جمال خود روشن فرمود ودر سن چهل سالگی مبعوث برسالت شد ودر شصت وسه سالگی

از خانه دنیـا بخانه آخرت منتقل شد وآن نیمه‌دیگر بابیطالب منتقل گشت واز او برحم پاکیزه‌فاطمه بنت اسدوازاودرکعبه(خانه خدا) وجود مطهرامیرالمؤمنین علیه‌السلام ظاهر شد

وخداوندفاطمه را ازرسول‌الله‌وحسن‌وحسین‌را ازامیرالمؤمنین‌وفاطمه‌وباز از امام حسین(ع) امام سجاد (ع)را ظاهرفرمود وامام سجاد (ع) بافاطمه دختر امام حسن (ع) ازدواج فرمود ازاو امام باقر (ع) ظاهر شدپس امام باقر (ع)وائمه‌متاخر از طرف مادر بامام حسن (ع) منسوبند واز حضرت باقر هفت امام از ذریه حسن و حسین صلوات‌الله علیهم‌ظاهر فرمود وارواح شیعیان را از زیادتی طینت پاکیزه ابدان طیبه آنان آفرید ازاین جهت قلوب شیعیان بسوی آنان‌میل میکند چنانکه فرمودند قلوبهم تحن الینا .

خاتمه سزاوار است در اینجا خطبه شریفه امام صادق (ع) را که در وصف خلقت پیغمبر وائمه هدی بیان فرموده با حدیث مفصل حضرت رضا (ع) در وصف امام علیه‌السلام ذکر شود

ثقةالاسلام کلینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب کافی کتاب الحجة قسمتی از آنرا در باب ولادت پیغمبر وقسمتی را در (باب‌نادر فی فضل‌الامام وصفاته) آورده ازلحاظ مناسبتش با این کتاب ترجمه‌اش نقل میشود: ودرهر دوموضع بیك سندیکه باتفاق علماء ومجتهدین صحیح اعلائی‌است نقل فرموده است

امام صادق (ع) فرمود گناهان‌بزرك‌مردمان ،وکارهای زشت آنان،پروردگار برد بار ومهربان مارا ، مانع نشد که محمدبن عبدالله محبوب ترین و گرامی ترین پیامبر شرا برای آنان برگزید، ولادتش در موضع عزت وبزرگواری ، ونژادواصلش مکرم، نه‌درحسبش‌آلودگی ونه در نسبش آمیختگی ، ونه صفاتش در نزد اهل علم مجهول ، پیغمبران درکتابهاشان بوجود او بشارت داده اند ، وعلماء در ستایشش سخن گفتند و حکیمان بر اثر تکرار نظر در او صافش بوجودش یقین کـردند ، مهذبی است بی همتا ، هاشمی است بی نظیر ، ابطحئی است بـی همشان ، طبیعت و

نهادش حیاء وسخاء ، سنگینی واخلاق نبوت واوصاف رسالت وپیامبری وعقل کامل در نهاد وطبعش مقرر وثابت(مجبول علی او قار النبوةواخلاقها، مطبوع علی اوصاف الرسالة واحلامها) تا آنگاه که اسباب تقدیرالهی بوقت آن منتهی گردید ، و قضاء بفرمان خدا بپایان آن جاری شد ، هر امتی به امت بعداز خودش مژده داد و از پشت هـر پدر به پشت پدر دیگرش انتقال یافت ، عنصرش مصون از ناپاکی از آدم علیه السلام تا پدرش عبدالله ، در بهترین فرقه وگرامی ترین قوم وعزیز ترین طائفه ومحفوظ ترین حمل وبهترین کناردامن ، خداوند او را مصطفی و مرتضی ومجتبی و برگزیده‌اش قرار داد وکلید های علم وچشمه‌های حکم را باو عنایت فرمود (وآتاه من العلم مفاتیحه و من الحکم ینابیعه) واو را برای رحمت بندگان وآبادانی وسر سبزی بلاد برانگیخت ، وکتابی بسوی او فرستاد که در آن بیان و برهان هرچیزی است ، وقرآنی که در آن کجی وناراستی وجود ندارد باو داد امیداست مردمان با انضباط وپرهیزگار شوند ، آن کتابرا کاملا برای مردمان بیان فرمود وراه آنرا باز کرد بسبب دانشی که تفصیل داد و دینی که روشن نمود و فرائضی که واجب ساخت وحدودی که برای مردمان تعیین‌وبیان فرمود . وکارهائیرا برای خلق ظاهر واعلان فرمود که در آن راهنمائی بسوی نجات ونشانه‌هائی برای راه یابی است .

سپس رسول خدا رساند آنچه برای آن فرستاده شده بود، وبآنچه مامور ود قیام نمود ، وآنچه از سنگینی وعظمت پیامبری بردوش او بود اداء کرد ، و برای پروردگارش شکیبائی ودر راه او جهاد و کوشش نمود امت خود را نصیحت فرمود و آنانرا بسوی نجات دعوت کرد و بهشیاریشان ترغیب و برطریق راستی دلالتشان فرمود ، بواسطه راهها و مقاصدیکه بنیان واساس آنرا برای بندگان محکم نمود، ومحلهای نورافشانی برای آنان برافراشت تا بعداز او گمراه و سرگردان نشوند ، درحالیکه به آنها شدت مهربانی و رافت را داشت (۱)

همانا خدای عزوجل بواسطه امامان راهنمای بحق از اهل بیت پیغمبر ، از

(۱) تا اینجا در باب میلاد نبی (ص) ذکر شده

دین خود پرده برداشته وبواسطه آنان راه و روش خود را روشن وآشکار ساخته ، و باطن چشمه‌های علمش را بآنان گشوده است ، پس هرکس از امت محمد صلی الله علیه وآله حق واجب امام خود را شناخته طعم‌ومزهٔ ایمانشرا یافته ،واذت اسلامش را دانسته ، زیرا خدای تبارك و تعالی امام را علامت ونشانه برای خلق خود مقرر فرموده، واورا حجت بر خلق و عالمش قرار داده ، واورا تاج وقار برسر نهاده و براو از نور جبار پوشاینده ، بسبب‌ووسیله نامرئی بآسمان پیوسته که مواد آسمانی از او قطع نمیشود ، وبآنچه نـزد خداست جز از طـریق امام بآن نرسند ، و خدا اعمال بندگانرا نمی‌پذیرد مگر بواسطه معرفت امام ، پس‌امام‌بآنچه مورد اشتباه وتاریکی است از اموروفتنه‌های درهم‌آمیخته وبهمه پیچیدگیها داناوعالم است ، همیشه‌خدا آنان‌رااز نسل وفرزندان امام‌حسین علیه‌السلام برای‌خلقش برمی‌گزیند واختیارمیفرماید و پس از هرامام امام دیگر رامنصوب میفرماید ، و آنانرابرای خلق خود پسندیده و مورد پسند قرار میدهد ، پس از در گذشت هر امام برای خلقش از نسل‌او امامی دانا وراهنما و درخشان وبیان کننده وسر پرست و حجت دانا منصوب میفرماید که بسوی‌حق‌راه نمائی‌میفرمایندوبآن دادگستری‌میکنند، حجتهای خداودعوت‌کنندگان از جانب او وسرپرستان از طـرف او برخلق او هستند کـه برهبری آنان بندگان هدایت میشوند و بواسطه آنان باران رحمت بلادرا فراگیرد و ببرکتشان ثروتهای کهن زیاد شود ، خدا آنها را وسیلهٔ زندگی مردمان ، وچراغها برای تاریکی، و گشاینده باب سخن وستونهای اسلام قرارداده، تقدیرحتمی‌خدا دربارهٔآنان‌اینچنین مقدرشده، پس امام‌برگزیده ومورد رضاوخوشنودی خدا وراهنمای بسوی‌نجات وقائم بامرخداست،که خدا اورا برگزیده ودرعالم‌ذر، بانظرعظمت اوراپذیرفته وشبح‌اورادر سمت‌راست‌عرش خودپیش‌ازآفرینش‌مردمان‌قرارداده(محبوا بالحکمة‌فی‌علم‌الغیب‌عنده) یعنی درعلم غیب نزدخود او را حکمت عنایت فرموده ، وبعلم خود برگزیده ، وپاك اصلش مقرر داشته ، امام باقی مانده ویادگار از آدم وبرگزیدهٔ از ذریه و فرزندان نوح ، و مصفاوپاك از آل ابراهیم ، و دودمان اسمعیل ، وزبدهٔ عترت محمد صلی‌الله

علیه‌وآله‌است ، همیشه‌مورد نظر خداست ،او را نگهداشته وحمایت میکند ،دامهای شیطان و لشگرش وحوادث تاریك درهم پیچیده و افسون جادوگر انرا از او طرد ودفع می‌نماید ، امام مصون و محفوظ است ازارتکاب بدیها وآفات ولغزشهاواز تمام زشتیها ، از ابتداء دوران زندگی تاآخر ببرد باری و نیکوکاری وعفاف ودانش وفضل معروف است ، در زمان حیات پدرش ساکت وپس از درگذشت پدر قائم مقام اواست پس چون مدت زندگی پدرش پایان یافت و تقدیر خدا در بارهٔ او بآخر رسید ، و ارادهٔ خدا در بارهٔ (حجت‌خل) محبت اوآمد وامرخدا بعداز پدر با و تعلق گرفت ، دین خود را باوسپرده ، واورا حجت بر بندگان خویش وسرپرست جهانش قرارداد، وبروحش او را تایید فرمود،وعلم‌خود را باو داد وبفضل بیان آن علم آگاهش فرمود وراز وسرخودرا باوسپرد ، واو را برای امروفرمان بزرك خود مهیا ساخت ، وبه‌بیان علمش‌آگاهش کرد ، ویرا راهنمای خلق و حجت بر اهل عالم ، وروشنی‌بخش اهل دینش و سرپرست بندگانش قرار داد و راضی شد که امام و پیشوای خلق باشد .

راز وسر خود را باوسپرد واو را نگهبان علم خود قرارش داد وحکمت‌خود را درنهادش نهفت وبرای سرپرستی ورعایت دین خود انتخابش کرد ، وبرای امر بزرك خود مهیایش فرمود ، وبواسطه او راه وروش وواجبات وحدودشرا زنده کرد پس ان امام بحق هم هنگام سرگردانی نادانها واشکال تراشی راه‌زنان دینی قیام فرمود بانور درخشان ودرمان سودمند وحقیقت وبیان روشن ازهرسو برطریق وراهی آشکار هم چنانکه پدران راستگوی او بودندپس حق‌چنین کسی را نادیده نمیگیرد وانکار نمیکند مگر گمراه سرسخت ، واز آن مانع نمی‌شود وکارشکنی نمیکند مگر کسیکه در نافرمانی خدا دلیر وباجرئت باشد ،

و درهمین باب مرحوم‌کلینی‌طاب‌ثراه روایت دیگری‌از عبدالعزیز بن مسلم از حضرت ثامن الحجج امام علی‌بن موسی‌الرضا علیهماالسلام نقل کرده که آن نیز ترجمه میشود :

عبدالعزیز میگوید ما باحضرت رضا عليه‌السلام در مرو بودیم ، در همان اوایل

ورودمان روزجمعه درمسجد جامع گرد آمدیم ، بحث امامت را پیش آوردند و در پیرامون اختلاف مردمان‌در این‌باره سخن بسیار گفتند ، پس‌من بخدمت امام‌رسیدم وآن‌سخنان‌ووضع مجلس را بعرضشان رساندم، تبسمی نمود سپس‌فرمود ای‌عبدالعزیز این مردم، نادان مانده‌اند واز دین ورأی خود فریب خورده‌اند ، خدای‌سبحانه‌جان پیغمبرشرا نگرفت تاآنکه دین رابرای اوکامل‌کرد وقرآنی‌بسوی اوفرستاد که‌شرح هرچیز در آن است ، حلال وحرام وحدودواحکام‌وتمام آنچه‌مردمان بآن نیازمندند در آن بطور کامل قرار وفرمود **(مافرطنا فی‌الکتاب‌من‌شیء انعام۳۸)** ما در این کتاب چیزیرا فروگذار نکردیم ، ودرسفر حجةالوداع که آخر عمر پیغمبر بوداین آیه را فرستاد **(الیوم اکملت لکم دینکم‌واتممت علیکم نعمتی ورضیت‌لکم الاسلام دینا ـ مائده ۳)** امروز دینرا برای شما کامل کردم ونعمتم را برشماتمام کردم واین اسلامرا برای شما پسندیدم ـ امر نصب امام موجب‌تمام شدن دین‌است یعنی پیغمبر از دنیا نرفت تاآنکه برای امت‌معالم دین آنها را بیان کرد وراه‌آنرا واضح نشان داد وآنان را در راه راست حق واگذاشت ، وعلی علیه‌السلام را برای آنان رهبر (قرآن) وپیشواقرار داد ومعرفی‌فرمود ، وباقی نگذاشت برای امت هرچه‌را که بآن محتاج بودند مگر آنکه بیان فرمود ، پس هرکه چنان پندارد که خدای عزوجل دینش را کامل نکرده کتاب خدا (قرآن) را رد کرده وهرکه کتاب خدارا رد کند کافر است آیا اینها منزلت وموقعیت امام را درمیان امت می‌شناسند تابرای آنها اختیار وانتخاب او جایز وروا باشد ؟ !

همانا امامت منزلتش‌باجلالت‌تروشانش‌بزرگتر ومکانش بالاتر وآستانش‌منیع‌تر وپایان آن دور از آن است که اینمردمان باعقلهاشان بآن برسند یاباآرائشان بآن دست رسی پیدا کنند ، یاباگزینش واختیار خود امام بکار امامت آگاه بگمارند.

امامت مقامی است که خدای عزوجل پس از نبوت وپیامبری و خلیل خـود گرفتن در مرتبه سوم‌ابراهیم را بآنمقام، شرف‌وفضیلت داد ونامش را بواسطه‌امامت بلند کرد فرمود **(انی جاعلك للناس اماما ـ بقره۱۲۴)** من‌تورا برای مردم امام

قرار دهنده‌ام خلیل علیه‌السلام ازروی شادمانی بآنمقام عرضه داشت ، از ذریه ونژادمن هم ؟ پاسخ شنید که خدا فرمود عهد امامت بظالمین نخواهد رسید **(لاینال عهدی الظالمین)** این آیه امامت هر ظالمیرا تا روزقیامت باطل کرده است ، ومخصوص برگزیدگان صافی وپاك شد ، سپس خدا خلیل را گرامی داشت وامامت را درذریه ونژاد پاك وبرگزیدهٔ او نهاد وفرمود **ووهبناله اسحق ویعقوب نافلة وكلاجعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين ـ انبياء ۷۲)** وبخشیدیم باو اسحق و یعقوبرا وآنها را رهبرانی‌ساختیم که بدستور ما هدایت میکردندوکارهای‌خیرو برپا داشتن نماز ودادن زکاترا بآنها وحی‌کردیم وآنان ما را بندگی میکردند این‌منصب امامت قرن بقرن در ذریة وفرزندان ابراهیم بودتاخداآنرا باین پیغمبر عنایت‌کرد وفرمود **ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین ـ آل عمران ۶۲)** همانا سزاوارترین مردم بابراهیم کسانی هستند که پیرواو بودند واین پیغمبر وکسانیکه باوایمان آوردند وخدا ولی مؤمنین است ، پس این مقام خاص رسول الله بود واوبامر خداآنمقام‌امامت را بعلی واگذاشت بنابر رسمی که خدا واجب فرموده بود از آن پس در پاکان از ذریه او است که خدا بآنان علم و ایمان داده چنانکه فرمود **وقال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم فی كتاب الله الی يوم البعث ـ** گفتندآنکسانیکه علم‌وایمان دادهشده بودند هر آینه شما درکتاب خدا درنك کردید تاروز انگیزش‌و قیامت واین است هنگام انگیزش)پس‌امامت درخصوص‌فرزندان‌علی (ع)میباشدتاروزقیامت‌زیراپیامبری بعداز محمد (ص) نیست پس این نادانها از کجا امام اختیار میکنند ؟! امامت منزلت و مقام انبیاء وارث‌اوصیاء است ، امامت خلافةالله و خلافت‌الرسول ومقام امیرالمؤمنین ومیراث حسن‌و حسین است ،

امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا وعزت مؤمنین است ، همانا امامت اساس وریشهٔ نموکننده اسلام وشاخه های پربرکت وبلند مقام است ، تمامی

نماز وزکات وروزه وحج وجهاد وافزایش غنیمت وصدقات ، وامضاء و اجراء حدود واحکام ونگهداری سرحدها واطراف بوسیله وواسطه امام است، امام حلال خدارا حلال و حرام خدا راحرام میکند، وحدودرا برپامیدارد، وازدین خدا دفاع میکند و باحکمت وموعظهٔ حسنه وحجة بالغه بسوی راه پروردگارش دعوت می نماید ،

امام مانند آفتاب درخشنده است که عالـم را بنور وروشنائی خود جـلات میدهد وخود در افقی قرار دارد که دست ودیدهٔ مردمان بان نمیرسد، **امام** ،ماه تابان وچراغ درخشان ، ونور برافروخته ، وستارهٔ هدایت کنندهٔ در تاریکیهـای شب و بیابانها وآبادانیها وگرداب دریاهااست، **امام** آب گوارا برای تشنگان ؛ ورهبر بحق ونجات بخش از هلاك است **امام** مانند آتشی است بر محلی بلند و مرتفع بـرای گرم گردن سرما زدگان ، وراهنمای درمهالك بیابان هرکس از امام جدا شودهلاك میشود .

امام ابری است بارنده ، وبارانی بشدت ریزنده ، وآفتابی فروزان و آسمان سایه افکن وزمین گسترده وچشمهٔ جوشان وآبگیر وباغ است **امام** همدمـی است مدارا کننده ورفیق وپدری است مهربان وچون برادر ومادر مهربان است برای بچه کوچك خردسال

امام پناه‌گاه بندگان است درپیش‌آمدهای سخت ودشوار .

امام امین خداست در میان خلق ، وحجت او است بر بندگانش ، وخلیفه او است در بلادش ، ودعوت کنندهٔ بسوی او است ودفاع کننده است از حقوق خدای جل وعلا **امام** پاك ومطهر ازگناه، وباسلامت وبرکنار از عیوب است ، مخصوص بدانش وعلم وموسوم ببرد باری وحُلم است ، **امام** نظام دین و عزت مسلمانان و موجب خشم منافقین ومایه هلاکت کافرین است ، **امام** یگانهٔ روزگار است که کسی بااو همسروهم‌شان نیست ، ودر دانش کسی بااو برابر نمی‌شود ، برای او مثل ومانندو بدل ونظیر یافت نمی‌شود ، دارای تمام فضیلت‌است بی‌آنکه دنبال تحصیل آن‌رفته باشد بلکه از طرف خدای مفضل منان باوبخشیده شده ، پس چه کسی بشناسائی‌امام

میرسد ویاچگونه ممکن است امام اختیارکنند ؟! هیهات هیهات (چه قدر مطلب دور است) خردها وخاطرها دربارهاش گمراه وعقلها سرگردان وچشمها بی‌دید وبزرگان کوچك وحکماء متحیر ومردمان بردبارکوتاه نظروخطباء وسخنوران گنك ومردمان بامغز درمانده وزبان شعراء گنك وادباء عاجز وسخندانان بلیغ ناتوان هستند از اینکه وصفی از اوصـاف وشانی ازشؤن امامرا بیان کنند ، وهمه بعجـز وناتوانی و کوتاهی نظردراین باره اقرار دارند .

چگونه توان امام را چنانکه هست وصف کنند ویا بکنه اوصاف او برسند ویا کار او را درك نمایند و یا کسی بجای او قراردهندکه مانند او بی نیاز باشد؟ نه چگونه وکجا ، وحال آنکه امام مانند ستاره است که کسی‌نتواند بآن دست رسی یابد و یا اورا وصف کند ، پس‌بنا بر این‌کجا توانند چنین کسی را انتخاب واختیار کنند ، و عقلها کجا بچنین کس میرسد ، و کجا مثل ومانند اورا می‌یابند ؟!

آیا چنان پنداشته‌اندکه‌چنین کس در غیرخاندان رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وآله یافت میشود؟! سوگند بخداکه‌خودشان دروغ خودرا میدانند وخودشان خودشان را تکذیب میکنند ودرآرزوی باطل هستند،آنها بمقامو گردنهٔ سخت و معبری مشکل رفتند که قدمهاشان لغزیده وبگو دال پستی‌پرتاب شدند ،آنها بخردها وعقول‌حیران و سرگردان و ناقص و آراء گمراه‌کنندهٔ خود خواستند امام تعیین کنند لکن نسبت بآنمقام زیاد نکردند مگر اینکه سخت دور افتادند ، خـدا بکشد آنها را تاکی دروغ میبـافند هر آینه کاری دشوار را قصد کردند و دروغ گفتند و بسرگردانی وگمراهی دوروحیرت انگیز افتادند چون امام را ازروی بصیرت‌واگذاشتند(**وزین لهم‌الشیطان‌اعمالهم فصدهم‌عن‌السبیل وکانوامستبصرین‌عنکبوت ۲۸**) شیطان اعمالشان را در نظرشان آرایش کرد واز راه حق بازشان داشت در حالیکه حق‌را میدیدند ، از اختیار وبرگزیده خداورسول واهل بیت او روگردانده‌اند بسوی‌اختیار خودشان ، و حال انکه قرآن با صدای بلند بآنها میگوید (**وربك یخلق مایشاء ویختار ماکان لهم‌الخیرة سبحان‌الله‌وتعالی عمایشرکون**) پروردگار؛ تومی‌آفریند

آنچه می‌خواهد وانتخاب میکند هر که را بخواهد برای آنها اختیاری نیست منزه است خدای وبلند مقام تراز آنچه شریك قرار میدهند قصص ۶۹) وفرمود خدای عزوجل **وماكان لمؤمن ولامؤمنة اذاقضى الله ورسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم**- هیچ مردوزن مومنی را اجازه نیست آنگاه‌که خدا و رسول در باره امری حکم کنند آنها در باره کارشان چیز دیگری را اختیار کنند احزاب ۳۶ و فرمود **مالكم كيف تحكمون -ام لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون ام لكم ايمان بالغة علينا الى يوم القيمة ان لكم لما تحكمون سلهم ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا صادقين**- قلم (۱)وفرمودخدای عزوجل (**افلايتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها(۲) محمد(ص) (ام طبع الله على قلوبهم فهم لايفقهون ام قالوا سمعنا وهم لايسمعون ان شر الدواب عندالله الصم البكم الذين لايعقلون ولوعلم الله فيهم خيراً لاسمعهم ولواسمعهم لتولوا وهم معرضون ام قالوا سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذوالفضل العظيم (۳)**پس چگونه می‌توانند امام برگزینند وانتخاب‌کنند، وحال آنکه امام باید دانائی باشد که نادانی نداشته باشد، و سر پرستی باشد که از آن کنار نرود وشانه خالی نکند ،معدن قدس وپاکی وزهد وبی رغبتی دردنیا واهل عبادت وعلم‌وپرهیزکاری باشد،مخصوص بدعوت رسول‌خداواز نسل دخترش بتول‌مطهره

۱- آیا برای شما کتابی است که در آن می‌خوانید که برای شما است آنچـه را اختیار میکنید ؟ یا برای شما پیمانی برما است تا روز قیامت که برای شما است آنـچه حکم میکنید ؟ بپرس از آنها که کدام يك دراين باره وتصحيح اين نظر مسئولند آیـا برای آنان شریکهائی هست ؟ بیاورند آنها را اگر راست میگویند .

۲- آیا دراین قرآن تدبر نمیکنند یا بردلهاشان قفلی که بردلها است زده شده .

۳- یاخدا دلشانرا مهرزده وبسته که نمی‌فهمندیا گفتند شنیدیم وحال‌آنکه نمیشنوند بدترین جانوران نزد خدا کروگنگهائی هستند که عقل خود را بکار نمی‌برند اگر خدا در آنان خیری میدید آنها را می‌شنواند واگرآنهارا بشنوانند روگردانده اعراض‌میکنند یا گفتند شنیدیم ونافرمانی کردیم بلکه آن‌فضل‌خداست بهرکه بخواهد میدهد وخداصاحب فضل بزرك است .

باشد، چنانکه در نسبش جای سخن و تیرگی نباشد، و کسی از خاندان قریش و برجستگان از بنی هاشم بر حسب و مقام خانوادگیش نرسد، از عترت رسول و مورد رضای خدای عز و جل و شرف اشراف قریش و زاده عبد مناف باشد ، علمش نامی (نامی زیاد شونده) وحلمش کامل و مملو از معنویات امامت ، و دانای بسیاست ، واطاعتش واجب و قائم بفرمان و امر خدا ، و ناصح بندگان خدا و نگهبان دین خدا باشد ، همانا پیمبران وامامان را صلوات‌الله‌علیهم خداوند موفق میدارد واز مخزون حکمت و علمش بآنان عنایت میفرماید آنچه را که بدیگران نداده ، پس علمشان فوق علم اهل زمان است در گفتار خدای تعالی است **(افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون (۱)** وقول خدای تعالی **(ومن یوت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً** وقول خدا در بارهٔ طالوت **(ان الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم والله یوتی ملکه من یشاء والله واسع علیم) (۲)**

وخدا به پیغمبرش فرمود **(انزل علیك الکتاب والحکمة وعلمك مالم تکن تعلم وکان فضل الله علیك عظیما)** و در باره امامان از اهل بیت پیغمبرش و ذریه او فرمود **(ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما فمنهم من امن به ومنهم من صدعنه وکفی بجهنم سعیرا)** چون خدا بنده‌ای را برای کارهای بندگانش برگزیند باوشرح صدر عطا کند و چشمه‌های جوشان حکمت در قلبش بودیعت بسپرد، و علم را بطور مخصوصی باو الهام فرماید ، از آن پس دیگر در جواب عاجز نماند و در پاسخ حیران وسرگردان نشود ، پس امام معصوم وموفق ومؤید ومسدد است ومحققا ازخطا و لغزش و فروافتادن در امان است ، خدا چنین خواسته وباین او صاف او را مخصوص

۱ــ آیا آنکه بحق راهنمائی میکند شایسته‌تر است برای پیروی یا آنکه خود هنوز راه نیافته که باید هدایتش کنند شما را چه میشود چگونه حکم میکنید ؟!

۲ــ همانا خدا او را برگزید وبرشما برتری داد در دانش واندام وخدا ملکش را بهر که خواهد میدهد وخدا وسعت دهندهٔ دانا است .

فرموده تا حجت بالغه وشاهد و گواه او بر خلقش باشد و این فضل خداست بهر که بخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرك است **ذالك فضل الله يوتيه من يشاء والله ذوالفضل العظيم)** پس آیا چنین کسی را میبابند تا بتوانند انتخاب کنند ، یا انرا که انتخاب میکنند باین اوصاف متصف هست تااو را جلوانداخته مقدم بدارند ؟ ! ـ سوگند بخانه خدای حـق که از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سـر انداختند چنانکه گوئی بان دانا نیستند و در کتاب خدا رهنموئی و شفـاء است ، کتابرا پشت سر انداختند و هواهای خودرادنبال کردند. پس خداوند مذمتشان کرد و دشمنشان گرفت ودورشان کرد پس فرمود خدای عزوجل **و من اضل ممن اتبع هويه بغيرهدى من الله ان الله لا يهدى القوم الظالمين)** وفرمود **(فتعسا لهم و اضل اعمالهم)** و فرمود **(كبر مقتاً عندالله وعندالذين آمنوا كذلك يطبع الله على قلب كل متكبر جبار)** وصلی الله‌علی النبی محمدواله وسلم تسلیماً کثیراً و این روایت شریفه را در بحار از صدوق در کتابهای خود (کمال الدین و معانی الاخبار وامالی وعیون اخبارالرضا (ع)و از طبرسی دراحتجاج وازکتاب تحف العقول وغیبت نعمانی‌وکتاب‌کافی نقل فرموده است

و الحمدلله الذی هدینا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدینا الله

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنا

معهم فی‌الدنیا والاخرة

کتبه علی بن‌محمد نمازی‌شاهرودی

فی رجب ۱۳۸۹ هـ ـ ق

رساله نور الانوار فی بدو الخلقة

بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله‌رب‌العالمين كماهواهله ولااله‌غيره والصلوةوالسلام‌على‌اول‌الخلايق‌محمدوآله‌الطيبين‌الطاهرين‌ولعنةالله‌على اعدائهم‌اجمعين

وبعديقول اقل خدام‌اهل العلم علی بن محمد بن اسمعيل‌النمازى الشاهرودى هذه رسالة نورالانوار فی كيفية خلقة محمد وآله الاطهارالتقطتهامن‌الايات والروايات المباركات فعلى المؤمن بالقرآن والعترة الطاهـرة ان يتقبلها ويتعبد بها فـان هذه الامور ممالاندركه عقولنا ولاتناله ايدى بصائرنا وافكارنا ولايعرف الا من‌قبل‌انفسهم الطيبة الطاهرة

قال تعالى قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدين يستفاد منه‌انه صلى‌الله عليه وآله اول العابدين فهو اول المسبحين واول المخلوقين ويؤيده قوله تعالى فى سورة الانعام قل انی امرت ان اكون اول من اسلم و فی‌اواخرسورة الانعام وانا اول المسلمين و شرح ذالك

ان الله تبارك و تعالى وتقدس كان ولا شيئی غيره لامعلوم ولامجهول ولاموهوم ولا شیء يقع عليه اسم شیء غيره‌سبحانه تعالى وتقدس‌فلمااراد‌الخلق‌تكلم‌بكلمة‌فصارت نور افخلق من‌ذالك النور نور محمد و على وفاطمة والطيبين المعصومين من ذريتهم صلوات‌الله عليهم اجمعين ثم تكلم بكلمة فصارت روحاثم مزج النور بالروح و اسكن الروح فی ذالك النور و اسكنه فی ابدانهم صلوات الله عليهم فهم روح الله و كلماته التامات (۱)

و كانوا اشباح نور فـی اظلة خضراء حيث لاشمس ولاقمر ولا ليل ولانهار ولا سماء ولا ارض ولاعرش ولا كرسى ولااللوح ولاالقلم‌ولا الجنة ولاالنارولاشیء غيرهم

۱ـ الاضافة تشريفية كما تقول بيت‌الله ووجه‌الله ويدالله وثارالله وجنب‌الله وعين‌الله و روح‌الله وامثاله

وکانوا یسبحون الله ویقدسونه ویحمدونه ویهللونه فبقوا الف الف دهر لا یعلم مقداره الا الله تعالی

کانوا بین یدی الله سبحانه و الحق تبارك وتعالی ینظر الیهم ویصلی علیهم(۱)

۱ـ جمیع ماذکرنا ملتقط من الروایات المذکورة فی کنز الفواید والکافی باب مولد النبی (ص) وباب ماجاء فی الائمة الاثنی عشر وغیرهما فلنتبرك بذکر ستة عشر خبرا فی ذالك

الاول خبر کنز الفوائد للعلامة الکراجکی المتفق علی وثاقته و جلالته باسناده عن ابیحمزة الثمالی عن مولینا ابیجعفر الباقر (ع) قال قال امیرالمؤمنین (ع) ان الله تبارك وتعالی احد واحد تفرد فی وحدانیته ثم تکلم بکلمة فصارت نورا ثم خلق من ذالك النور محمداً وخلقنی وذریتی ثم تکلم بکلمة فصارت روحا فاسکنه الله فی ذالك النور واسکنه فی ابداننا فنحن روح الله وکلماته وبنا احتجب عن خلقه فما زلنا فی اظلة خضراء حیث لاشمس ولاقمر ولالیل ولانهار ولاعین تطرف نعبده ونقدسه ونسبحه قبل ان یخلق الخلق الخبر ورواه الحلی فی منتخب البصائر باسناده عن عاصم بن حمید عن مولینا الباقر (ع) مثله کما فی البحار باب الرجعة ج۵۳ ص۴۶

الثانی کنز الفوائد للمذکور عن الشیخ الطوسی فی کتاب مصباح الانوار باسناده عن النبی (ص) قال ان الله خلقنی وخلق علیا وفاطمة والحسن والحسین قبل ان یخلق آدم حین لاسماء مبنیة ولاارض مدحیة ولاظلمة ولانور (لعله کنایة عن اللیل والنهار) ولاشمس ولا قمر ولاجنة ولانار فقال العباس فکیف کان بدو خلقتکم یارسول الله فقال یاعم لما اراد الله ان یخلقنا تکلم بکلمة خلق منها نورا ثم تکلم بکلمة اخری فخلق منها روحا ثم مزج النور بالروح فخلقنی وخلق علیا وفاطمة والحسن والحسین فکنا نسبحه حین لاتسبیح و نقدسه حین لاتقدیس فلما اراد الله تعالی ان ینشئی خلقه فتق نوری وخلق منه العرش والعرش من نوری ونوری من نور الله ونوری افضل من العرش ثم فتق نور اخی علی علیه السلام فخلق منه الملائکة فالملائکة من نور علی ونور علی من نور الله وعلی افضل من الملائکة ثم فتق نور ابنتی فخلق منه السماوات والارض فالسماوات والارض من نور ابنتی فاطمة ونور ابنتی فاطمة من نور الله الخبر وذکر ان الله فتق من نور الحسن الشمس والقمر ومن نور الحسین (ع) الجنة والحور العین وهما الافضلان ونورهما من نور الله تعالی و راجع ج۵۷ ص۱۹۲

الثالث فی الکافی باب مولد النبی (ص) باسناده عن مرازم عن ابیعبدالله (ع) قال قال الله تعالی یامحمد انی خلقتك وعلیا نورا یعنی روحا بلابدن قبل ان اخلق سماواتی وارضی و عرشی وبحری فلم تزل تهللنی وتمجدنی ثم جمعت روحیکما فجعلتهما واحدة وکانت تمجدنی

و تلالاء نور محمد صلی الله علیه و آله (و نورهم و طینتهم و احدة طابت

وتقدسنی وتهللنی ثم قسمتها ثنتین وقسمت الثنتین ثنتین فصارت اربعة محمد واحد وعلی واحد والحسن والحسین ثنتان ثم خلق الله فاطمة من نور ابتدئها روحا بلا بدن الخبر

الرابع فی الکافی باسناده عن ابیحمزة قال سمعت اباجعفر (ع) یقول اوحی الله الی محمد (ص) یا محمد انی خلقتك ولم تك شیئا و نفخت فیك من روحی کرامة منی اکرمتك بها حین اوجبت لك الطاعة علی خلقی جمیعا فمن اطاعك فقد اطاعنی ومن عصاك فقد عصانی واوجبت ذالك فی علی وفی نسله من اختصصته منهم لنفسی (صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین) وتقدم فی ص ۶۳

الخامس فی الکافی مسنداً عن محمد بن سنان قال کنت عند ابیجعفر الثانی (ع) فاجریت اختلاف الشیعة فقال یا محمد ان الله تعالی لم یزل متفردا بوحدانیته ثم خلق محمدا وعلیا و فاطمة فمکثوا الف دهر ثم خلق جمیع الاشیاء فاشهد هم خلقها واجری طاعتهم علیها وفوض امورها الیهم فهم یحلون مایشائون ویحرمون مایشائون ولن یشائوا الا ان یشاء الله تبارك وتعالی ثم قال یا محمد هذه الدیانة التی من تقدمها مرق ومن تخلف عنها محق ومن لزمها لحق خذها الیك یا محمد ورواه غیره وتقدم فی ص ۵۹

السادس فی الکافی باب ان الائمة ولاة امر الله وخزنة علمه بسند صحیح بالاتفاق عن عبدالله بن ابی یعفور عن ابیعبدالله (ع) قال یا بن ابی یعفور ان الله واحد متوحد بالوحدانیة متفرد بامره فخلق خلقا فقدرهم لذالك الامر فنحن هم یا بن ابی یعفور فنحن حجج الله علی عباده وخزانه علی علمه والقائمون بذلك اقول و یوصحه سابقه

السابع فی الکافی باسناده عن المفضل قال قلت لابیعبدالله (ع) کیف کنتم حیث کنتم فی الاظلة فقال یا مفضل کنا عند ربنا لیس عنده احد غیرنا فی ظلة خضراء نسبحه و نقدسه ونهلله ونمجده ومامن ملك مقرب ولاذی روح غیرنا حتی بداله فی خلق الاشیاء فخلق ماشاء کیف شاء من الملائکة وغیرهم ثم انهی علم ذالك الینا

الثامن فی الکافی باسناده عن ابیعبدالله الصادق (ع) قال ان الله کان اذلاکان فخلق الکان والمکان وخلق نور الانوار الذی نورت منه الانوار واجری فیه من نوره الذی نورت منه الانوار وهو النور الذی خلق منه محمد اوعلیا فلم یزالا نورین اولین اذلاشیئی کون قبلهما فلم یزالا بجریان طاهرین مطهرین فی الاصلاب الطاهرة حتی افترقا فی اطهر طاهرین فی عبدالله وابیطالب (صلوات الله علیهما وعلی اولادهما الطیبین

التاسع فی الکافی باسناده عن جابر بن یزید قال قال لی ابوجعفر (ع) یاجابر ان الله اول ماخلق خلق محمدا ، وعترته الهداة المهدیین فکانوا اشباح نور بین یدی الله قلت وما الاشباح قال ظل النور ابدان نورانیة الخبر .

و طهرت بعضها من بعض) وارتفع شعاعه فخلق الله تعالى منه اثنى عشر حجابا

العاشر فی الکافی باب ماجاء فی الائمة الاثنی عشر (ع) باسناده عن ابیحمزة قال سمعت علی بن الحسین (ع) یقول ان الله خلق محمد اوعلیا واحد عشر من ولده من نور عظمته فاقامهم اشباحا فی ضیاء نوره یعبدونه قبل خلق الخلق یسبحون الله تعالی ویقدسونه وهم الائمة من ولد رسول الله ورواه الصدوق فی کمال الدین باب ۳۱ مسند اعنه الخ

الحادی عشر مارواه الصدوق فی کمال الدین باب ۳۳ مسندا عن المفضل بن عمـر قال قال الصاق (ع) ان الله تبارك وتعالی خلق اربعة عشر نوراقبل خلق الخلق باربعة عشر الف عام فهی ارواحنا الخبر،

الثانی عشر مارواه فی العیون مسنداً عن ابی الصلت الهروی عن الرضا (ع) عن ابائه صلوات الله علیهم قال قال رسول الله (ص) ان اول ماخلق الله عزوجل ارواحنا فانطقها بتوحیده وتحمیده الخبر و نقله فی ج۵۷ ص۵۸

الثالث عشر من کتاب ریاض الجنان باسناده عن جابر بن یزید الجعفی قال قال ابوجعفر الباقر (ع) یاجابر کان الله ولا شیئی غیره ولامعلوم ولا مجهول فاول ماابتدء من خلق خلقه ان خلق محمدا (ص) وخلقنا اهل البیت معه من نوره وعظمته فاوقفنا اظلة خضراء بین یدیه حیث لاسماء ولاارض ولا مکان ولالیل ولانهار ولاشمس ولاقمر الخبر ثم ذکـر خلق المکان والعرش والسماوات والجنة والنار والملائکة

الرابع عشر خطبة مولینا امیرالمؤمنین (ع) فی یوم اجتمع فیه الغدیر والجمعة التی رواها السیدبن طاوس فی کتاب الاقبال وغیره الی ان قال واشهدان محمدا عبـده ورسوله استخلصه فی القدم علی سائر الامم علی علم منه بانه انفرد عن التشاکل والتماثل مـن ابناء الجنس وانتجبه آمر اوناهیا عنه اقامة فی سائر عالمه فی الاداء مقامه اذکان لاتدرکه الابصار ولاتحویه خواطر الافکار الی ان قال وان الله تعالی اختص لنفسه بعد نبیه (ص) بریة خاصة علاهم بتعلیته وسمی بهم الی رتبته وجعلهم الدعاة بالحق الیه والاداء بالارشاد علیه لقرن قرن وزمن زمن انشاهم فی القدم علی (قبل خ ل) کل مذروء ومبروء وانطقها بتحمیده والهمها علی شکره وتمجیده وجعلها الحجج علی کل معترف له بملکوت الربوبیة وسلطان العبودیة الی ان قال واستشهد هم خلقه وولاهم ماشاء من امره و جعلهم تراجم مشیته والسن ارادته عبیدا لایسبقونه بالقول وهم بامره یعملون الخ ویؤیده فی الجملة مافی دعاء اذن الدخـول فی الحرم الحمد لله الذی من علینا بحکام یقومون مقامه لوکان حاضرا فی المکان الخ.

الخامس عشر الدعاء المروی عن الناحیة المقدسة للدعاء فی ایام رجب المذکـورة فی المفاتیح وغیره اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع مایدعوك بهولاة امرك الی ان قال اسئلك

اولها حجاب القدره ثم حجاب العظمة ثم حجاب العزة ثم حجاب الهیبة ثم

بما نطق فیهم من مشیتك فجعلتهم معادن لكلماتك واركانا لتوحیدك وآیاتك ومقاماتك التی لاتعطیل لها فی كل مكان یعرفك بها من عرفك لافرق بینك وبینها الا انهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها بیدك بدؤها منك وعودها الیك اعضاد واشهاد الخ وهذا من الادعیه المعتبرة التی رواها الشیخ الطوسی ولااشكال فیها لان الله تعالی من علیهم بذالك وجعلهم المثل الاعلی فهم من حیث الذات عباد مخلوقون محدودن و كان فضل الله علیهم عظیما

السادس عشر روایة سلمان الفارسی (المرویة فی البحار عن كتاب المقتضب و كتاب اختصاص المفید رهما) قال قال رسول الله (ص) یاسلمان خلقنی الله من صفاء نوره فدعانی فاطعته وخلق من نوری علیا فدعاه فاطاعه وخلق من نوری و نور علی فاطمة فدعاها فاطاعته وخلق منی ومن علی ومن فاطمة الحسن والحسین فدعاهما فاطاعاه ثم خلق من نور الحسین تسعه ائمة فدعاهم فاطاعوه قبل ان یخلق الله سماء مبنیة او ارضا مدحیة اوهواء اوماء اوملكا اوبشرا وكنا بعلمه انوارا نسبحه ونسمع له ونطیع الخبر وقد ذكرنا فی مستدرك سفینة البحار ج ۲ ص۱۵ روایات جابر بن عبدالله الانصاری فی ذالك والروایات فی ذالك اكثر من ان یحصیها مثلی فراجع الی البحار كمبا ج۶ ص۳-۹ فی باب بدوخلقته (ص) وماجری لـه فی المیثاق وبدو نوره الخ وكذا ج ۷ فی باب بدوار واحهم وانوارهم ص ۱۷۹ -۱۸۹ وج۷ ص۱۲۶و ج۱۴ ص۴۷و۴۱-۵۰ وطبع جدید ج۱۵ ص۱۰ الی۲۵ وج ۲۵ ص۱-۳۳ وج۵۷ ص۴۳ الی۲۰۲ والكافی باب مولد النبی(ص) وباب ماجاء فی الائمة الاثنی عشر والنص علیهم وكتاب بصائر الصفار وغیر ذالك من مواضعه التی ذكرت فی مستدرك سفینة البحار ج۱ فی لغت اول

خاتمة وختامه مسك فی خطبه مولینا الجواد (ع)

وروی ابن شهر آشوب فی المناقب فی باب معجزات مولینا الجواد علیه وعلی آبائه وابنائه الطیبین الصلوات والسلام

لما شك فیه المرتابون وهو بمكة عرضوه علی القافة فلما نظر والیه خروا لوجوههم سجد اثم قاموا فقالوا یاویحكم امثل هذا الكوكب الدری والنور الزاهر تعرضون علی مثلنا وهذا والله الحسب الزكی والنسب المهذب الطاهر ولدته النجوم الزواهر والارحام الطواهر والله ماهو الامن ذریة النبی وامیر المؤمنین وهو فی ذالك الوقت ابن خمس وعشرین شهراً فنطق بلسان ارهف من السیف وافصح من الفصاحة یقول : الحمد لله الذی خلقنا من نوره واصطفانا من بریته وجعلنا امناء علی خلقه ووحیه معاشر الناس انامحمد بن علی الرضا ابن موسی الكاظم ابن جعفر الصادق ابن محمد الباقر بن علی سید العابدین ابن الحسین الشهید ابن امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب وابن فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفی علیهم السلام اجمعین افی مثلی یشك

حجاب الجبروت ثم حجاب الرحمة ثم حجاب النبوة ثم حجاب الكبرياء ثم حجاب المنزلة ثم حجاب الرفعة ثم حجاب السعادة ثم حجاب الشفاعة ثم ان الله تعالى امر نور رسول الله صلى الله عليه و آله ان يدخل في حجاب القدرة فدخل و هو يقول سبحان العلي الا علي و بقي على ذالك اثني عشر الف عام ثم امر ان يدخل في حجاب العظمة فدخل و هو يقول سبحان عالم السر و اخفى احد عشر الف عام ثم دخل في حجاب العزة و هو يقول سبحان الملك المنان عشرة الاف عام ثم دخل في حجاب الهيبة و هو يقول سبحان من هو غني لا يفتقر تسعة الاف عام ثم دخل في حجاب الجبروت و هو يقول سبحان الكريم الاكرم ثمانية آلاف عام ثم دخل في حجاب الرحمة و هو يقول سبحان رب العرش العظيم سبعة الاف عام ثم دخل في حجاب النبوة و هو يقول سبحان ربك رب العزة عما يصفون ستة الاف عام ثم دخل في حجاب الكبرياء و هو يقول سبحان العظيم الاعظم خمسة الاف عام ثم دخل في حجاب المنزلة و هو يقول سبحان العليم الكريم اربعة الاف عام ثم دخل في حجاب الرفعة و هو يقول سبحان ذي الملك و الملكوت ثلثة الاف عام ثم دخل في حجاب السعادة و هو يقول سبحان من يزيل الاشياء و لايزول الفي عام ثم دخل في حجاب الشفاعة و هو يقول سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم الف عام(۱)

قال الامام علي بن ابي طالب(ع) ثم ان الله تعالى خلق من نور محمد صلى الله عليه و آله و سلم عشرين بحرا من نور في كل بحر علوم لا يعلمها الا الله تعالى ثم قال لنور محمد(ص) انزل في بحر العز فنزل ثم في بحر الصبر ثم في بحر الخشوع ثم في

وعلى الله تبارك وتعالى وعلى جدى يفترى واعرض على القافة انى والله لاعلم مافى سرائر هم وخواطر هم وانى والله لاعلم الناس اجمعين بما هم اليه صائرون اقول حقا واظهر صدقا ، علما قدنبأ ناالله تبارك وتعالى قبل الخلق اجمعين وقبل بناء السموات والارضين ، وايم الله لولا تظاهر الباطل علينا وغواية ذرية الكفر وتوثب اهل الشرك والشك والشقاق علينا لقلت قولا يعجب منه الاولون والاخرون ثم وضع يده على فيه ثم قال يامحمد اصمت كما صمت آباؤك واصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل ولاتستعجل لهم كانهم يوم يرون مايوعدون لم يلبثوا الاساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون ورواه في البحار وغيره مثله

۱ ـ وروى الصدوق في الخصال والمعاني كما في البحار رواية اخرى في ذكر اسماء الحجب ومايقول فيها نحوا من ذالك

بحر التواضع ثم فی بحر الرضا ثم فی بحر الوفاء ثم فی بحر الحلم ثم فی بحر التقی ثم فی بحر الخشیة ثم فی بحر الانابة ثم فی بحر العمل ثم فی بحر المزید ثم فی بحر الهدی ثم فی بحر الصیانة ثم فی بحر الحیاء

حتی تقلب فی عشرین بحرا فلما خرج من آخر الابحر قال الله تعالی یا حبیبی ویا سید رسلی و یا اول مخلوقاتی ویا آخر رسلی انت الشفیع یوم المحشر فخر النور ساجدا ثم قام فقطرت منه قطرات کان عددها مأة الف واربعة و عشرین الف قطرة فخلق الله تعالی من کل قطرة من نوره نبیا من الانبیاء فلما تکاملت الانوار صارت تطوف حول نور محمد صلی الله علیه وآله کما تطوف الحجاج حول بیت الله الحرام (۱)

وهم یسبحون الله ویحمدونه ویقولون سبحان من هو عالم لا یجهل سبحان من هو علیم لا یعجل سبحان من هو غنی لا یفتقر فناداهم الله تعالی تعرفون من انا فسبق نور محمد صلی الله علیه وآله قبل الانوار ونادی انت الله الذی لا اله الا انت وحدك لا شریك لك رب الارباب و ملك الملوك (۲) فاذا بالنداء من قبل الحق انت صفیی وانت حبیبی وانت خیر خلقی امتك خیر امة اخرجت للناس ثم خلق من نور محمد صلی الله علیه وآله جوهرة وقسمها قسمین فنظر الی القسم الاول بعین الهیبة فصار ماء عذبا (۳) ونظر الی القسم الثانی بعین الشفقة فخلق منه العرش فاستوی علی وجه الماء (۴) فخلق الکرسی

۱ـ ولذالك هو نور الانوار ومنه نورت الانوار ونوره ونور علی واحد وهما من شجرة واحدة لان علیا منه وهو نفسه کما فی آیة انفسنا وقال علی (ع) فی خطبته یوم الغدیر انا نور الانوار وقال الصادق (ع) کما فی البحار کمبا ج ۷ ص ۳۳۶ ونحن نور الانوار وکلمة الجبار الخ وتقدم هنا فی ص ۲۴۸ روایة الکافی فی ذالك .

۲ـ وکذالك فی عالم الذر وا لمیثاق هو اول من اجاب الله تعالی

۳ـ والروایات فی ان اصل الاشیاء الماء کثیرة ذکرتها ومواضعها فی مستدرك السفینة ج ۱ لغت اصل وج ۵۷ ص ۶۷ و ۹۶ و ۲۰۸

۴ـ الارشاد القلوب وغیره من مسائل الیهودی عن امیر المؤمنین (ع) کم مقدار مالبث عرشه علی الماء من قبل ان یخلق الارض والسماء قال (ع) ارایت ان صب خردل فی الارض حتی یسد الهواء ومابین الارض والسماء ثم اذن لك علی ضعفك بنقله حبة حبة من المشرق الی المغرب ومد فی عمرك واعطیت القوة علی ذالك حتی نقلته واحصیته لکان ذالك ایسر من احصاء عدد

من نور العرش وخلق من نور الکرسی اللوح وخلق من نور اللوح القلم وقال له اکتب توحیدی قال یارب وما اکتب قال اکتب لااله الاالله محمد رسول الله فلما سمع القلم اسم محمد صلی الله علیه وآله خر ساجدا وقال سبحان الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم ثم رفع رأسه من السجود وکتب لااله الاالله محمد رسول الله ثم قال یارب ومن محمد الذی قرنت اسمه باسمك وذکره بذکرك قال الله تعالی له یا قلم فلولاه ماخلقتك ولاخلقت خلقی الالاجله (۱) فهو بشیر ونذیر و سراج منیر وشفیع و حبیب فعندذالك انشق القلم من حلاوة ذکر محمد صلی الله علیه وآله ثم قال القلم السلام علیك یارسول الله فقال الله وعلیك السلام منی و رحمة الله و برکاته

ثم قال الله تعالی اکتب قضائی وقدری وما انا خالقه الی یوم القیمة ثم خلق الله ملائکة یصلون علی محمد و آل محمد و یستغفرون لامته الی یوم القیمة(۲)

ثم خلق الله تعالی من نور محمد صلی الله علیه وآله الجنة (۳)و زینها باربعة اشیاء التعظیم والجلالة و السخاء و الامانة و جعلها لاولیائه واهل طاعته

ثم نظر الی باقی الجوهرة بعین الهیبة فذابت فخلق من دخانها السماوات ومن زبدها الارضین فلما خلق الله تبارك وتعالی الارض صارت تموج باهلها کالسفینة فخلق الله الجبال فارساها بها

ثم خلق الله تعالی العرش من ضیائین احدهما الفضل والثانی العدل ثم امر

اعوام مالبث عرشه علی الماء من قبل ان یخلق الله الارض والسماء وانما وصفت لك عشر عشر العشر من ماة الف جزء واستغفر الله عن التقلیل والتحدید الخ وتمام الخبر فی البحار الکمبانی ج۴ ص ۱۲۰ وج۱۴ من طرق اخر فی ص۵۷ و۸۳ وجد ج ۱۰ ص۱۲۷ وج۵۷ ص۲۳۲ و۳۳۷

۱ـ الروایات فی ان خلقة الخلایق لاجل محمد وآله الطیبین وانه لولاهم ماخلق الله شیئا کثیرة ذکرناها فی المستدرك ج ۳ لغت خلق وتقدم فی ص ۲۱۷ روایات فی ذالك

۲ـ عدة من الروایات الواردة فی استغفار الملائکة لشیعتهم فی کمپا ج۷ ص۱۳۳ و ط جدید ج ۲۴ ص۲۰۸

۳ـ ولاینا فی ذالك ماورد ان الجنة خلقت من نور الحسین (ع) لان نوره من نوره و نورهم وطینتهم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض

الضیائین فاتنفسا بنفسین فخلق منهما اربعة اشیاء العقل و الحلم و العلم والسخاء ثم خلق من العقل الخوف و الرضا و من الحلم المودة و من السخاء المحبة ثم عجن هذه الاشیاء فی طینة محمد صلی الله علیه وآله و خلق ارواح المؤمنین قبل اجسادهم بالفی عام(۱) و خلق الشمس والقمر و النجوم و اللیل و النهار والضیاء و الظلام و سائر الملائکة من نور محمد صلی الله علیه وآله فلما تکاملت الانوار سکن نور محمد صلی الله علیه وآله تحت العرش ثلثة وسبعین الف عام **ثم انتقل** نوره الی الجنة فبقی سبعین الف عام **ثم انتقل** الی سدرة المنتهی فبقی سبعین الف عام **ثم انتقل** نوره الی السماء السابعة **ثم الی** السماء السادسة **ثم الی** السماء الخامسة **ثم** الی السماء الرابعة **ثم** الی السماء الثالثة **ثم** الی السماء الثانیة **ثم** الی السماء الدنیا فبقی نوره فی السماء الدنیا الی ان اراد الله ان یخلق آدم (ع)

ثم امر جبرئیل (ع) ان ینزل الی الارض ویقبض منها قبضة فنزل جبرئیل و قدسبقه اللعین ابلیس فقال للارض ان الله تعالی یریدان یخلق منك خلقا و یعذبه بالنار فاذا اتتك ملائکته فقولی اعوذ بالله منکم ان تاخذ وامنی شیئا یکون للنارفیه نصیب فجائها جبرئیل فقالت انی اعوذ بالذی ارسلك ان تأخذ منی شیئا فرجع جبرئیل ولم یأخذ منهاشیء فقال یارب قداستعاذت بك منی فرحمتها فبعث میکائیل فعادکذالك ثم امراسرافیل فرجع کذالك فبعث عزرائیل فقالت مثل ماقالت لهم فقال وانا اعوذ بعزةالله ان اعصی له امرا فقبض قبضة من اعلاها وادونها وابیضها و اسودها واحمرها واخشنها وانعمها فلذالك اختلفت اخلاقهم فمنهم الا بیض و الاسود والاصفر فقال له تعالی الم تتعوذ منك الارض بی فقال نعم لکن لم التفت الیها و طاعتك یا مولای اولی من رحمتی لها فقال تعالی اعلم انی اریدان اخلق منها خلقا انبیاء و صالحین وغیرهم و اجعلك القابض لارواحهم فبکی عزرائیل فقال له الحق تعالی ما یبکیك قال اذاکنت کذالك کرهونی هؤلاء الخلایق فقال لا تخف انی اخلق لهم عللا فینسبون الموت الی تلك العلل

۱ـ روایات خلقة الارواح قبل الاجساد بالفی عام کثیرة ذکرناها فی المستدرك لغت روح وعدة منها فی کمپا ج۱۴ ص ۴۲۵ وج۶۱ ص۱۳۱ـ۱۵۰

ثم بعدذالك امر الله تعالی جبرئیل ان یاتیه بالقبضة البیضاء التی کانت اصلا فاقبل جبرئیل ومعه الملائکة الکروبیون والصافون والمسبحون فقبضوها من موضع ضریحه وهی البقعة المضیئة المختارة من بقاع الارض فاخذها جبرئیل من ذالك المکان فعجنها بماء التسنیم و ماء التعظیم و ماء الرحمة و ماء الرضا و ماء العفو فخلطها بطینة آدم واوحی الی الملائکة اذاسویته و نفخت فیه من روحی فقعواله ساجدین فحملت الملائکة جسد آدم و وضعوه علی باب الجنة و هو جسد لاروح فیه وهم ینتظرون متی ینفخ فیه فیسجدون

فامرالله تعالی الروح ان یدخل فی جسدآدم و قال لها ادخلی کرها واخرجی کرها فدخلت الروح فی الیافوخ الی العینین فجعل ینظر الی نفسه فسمع تسبیح الملائکة فلما وصلت الی الخیاشیم عطس آدم فانطقه الله تعالی بالحمد فقال الحمدلله وهی اول کلمة قالها آدم فقال الحق تعالی رحمك الله یا آدم لهذا خلقتك وهذالك و لو لدك ان قالو امثل ماقلت فلذالك صارتسمیت العاطس سنة و لم یکن علی ابلیس اشد من تسمیت العاطس ثم ان آدم فتح عینیه فرأی مکتوبا علی العرش لااله الاالله محمدرسول‌الله فلماوصلت الروح الی ساقه قام‌قبل ان‌تصل الی قدمیه فلم یطق فلذالك قال تعالی خلق الانسان من عجل فلما استوی آدم قائما سجد الملائکة کلهم اجمعون الاابلیس لم‌یکن‌مع‌الساجدین وکان سجودهم‌لله عزوجل عبودیة ولادم اکراما و طاعة وتعظیمالکون محمد وآله‌المعصومین‌فی‌صلبه قال‌الله تبارکوتعالی لابلیس مامنعك ان تسجد لماخلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین (۱) قال انا خیرمنه خلقتنی من ناروخلقته من طین قال تعالی فاخرج منها فانك رجیم وان علیك لعنتی الی یوم الدین قال فانظرنی الی یوم‌یبعثون قال انك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم و قال تعالی یاآدم اسکن انت وزوجك الجنة وکلامنهارغدا حیث شئتما ولاتقربا هذه

۱ـ والعالون محمد وعلی وفاطمةوالحسن والحسین‌کانوااعلی من‌الملائکة فی‌سرادق العرش ولم یؤمر وابالسجود کما هو صریح الروایةالنبویةالمفصلة المذکورة فی‌جدج ۱۱ ص۱۴۲ وکمباج ۵ ص ۳۸ وج۷ ص۱۷۹و۳۵۵

الشجرة فتكونامن الظالمين فازلهما الشيطان عنهاواخرجهماممّاكانافيه وقلنااهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم في الارض مستقر ومتاع الى حين فبدت لهما سوء اتهما و وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وناديهما ربهما الم انهكما عن تلكم الشجرةو اقل لكما ان الشيطان لكماعدومبين قالاربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفرلنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين فهبط آدم (ع) من الجنة و بكى حتى صار على خديه مثل النهرين العجاجين العظيمين و كان بكائه مأتى سنة فلما اراد الله ان يتوب على آدم (ع) التفت الى ساق العرش فاذا اشباح **محمدصلى الله عليه و آله و علي امير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي الباقر وجعفر بن محمد الصادق(ع) وموسى بن جعفر الكاظم الحليم وعلي بن موسى الرضا ومحمد بن علي الجواد وعلي بن محمد النقي الهادى والحسن بن علي العسكرى وبقية الله في العالمين حجة بن الحسن العسكرى صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين**

فقال يارب ومن هؤلاء الاشباح الذين هم على صورتي وفي هيئتي فقال تعالى هؤلاء اصفياء ولدك ولولاهم ما خلقتكماوماخلقت الجنة والنار ولاالعرش ولاالكرسى ولاالسماء ولاالارض ولاالملائكة ولاالانس ولاالجن ولاالدنيا ولاالاخرة ولاشيئا من الاشياء هؤلاء خزنة علمي و امنائي على سرى آليت بعزتي ان لايأتيني احد بمثقال ذرة من خردل من بغض احدهم الا ادخله ناري ولا ابالي يا آدم هؤلاء ــ صفوتي من خلقي بهم انجيهم و بهم اهلكهم فاذا كان لك الى حاجة فبهؤلاء توسل الى فعند ذالك قال آدم وحواء

اللهم انا نسئلك بجاه محمد الاكرم وبجاه علي الافضل الاعظم وبجاه فاطمة الزهراء ذى الفضل والعصمة وبجاه الحسن والحسين سبطي رسول رب العالمين وسيدى شباب اهل الجنة وبجاه التسعة الائمة من آل طه ويس الاتبت علينا ورحمتنا فتاب الله عليهما انه هو التواب الرحيم

وكانت الملائكة يقفون من وراء آدم (ع) قال يارب ولم تقف الملائكة من ورائي فقال تعالى لينظروا الى نور ولدك محمد صلى الله عليه و آله قال يارب اجعله امامي حتى تستقبلني الملائكة فجعله في جبهته الشريفة فكانت الملائكة قدامه صفوفا، لكرامة الانوار

المضيئة فمكثوا ماشاءالله (١) فاخرجهم من صلبه الى شيث فلم يزالوا ينقلهم الله تعالى من اصلاب طاهرة الى ارحام مطهرة من ساجدلله تعالى الى ساجد (٢) حتى انتهى بهم الى صلب عبدالمطلب فشقه الله تعالى نصفين فافترقا فى اطهر طاهرين فى عبدالله وابيطالب فرسول الله صلى الله عليه وآله من نصف و اميرالمؤمنين من نصفه الاخر و خلق فاطمة (ع) من رسول الله(ص) ومن اميرالمؤمنين (ع) الحسن والحسين سيداشباب اهل الجنة اجمعين وخلق منهم عليهم السلام من صلب الحسين الائمة التسعة من ذرية الحسين صلوات الله عليهم اجمعين وخلق ارواح شيعتهم من فاضل طينتهم ولذالك قلوبهم تحن اليهم (٣) ولماخلق الله تبارك و تعالى جميع الاشياء اشهدهم الله تعالى خلقها واجرى طاعتهم عليها وامرالله تعالى كل شيء بطاعتهم ولذالك ارادتهم نافذة فى الاشياء كلها وهذا الملك العظيم الذى قال الله تعالى وآتيناهم ملكا عظيما والحمدلله الذى هدينا لهذا و ماكنا لنهتدى لولاان هدينا الله اللهم بجاه محمد وآله الطيبين اجعلنا معهم فى الدنيا والاخرة ولاتفرق بيننا و بينهم طرفة عين ابداوزدفى قلوبنا محبتهم ومعرفتهم واجعل صلواتك وصلوات خلقك على محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين

كتبه بيمناه الوازره **على بن محمد بن اسمعيل النمازى الشاهرودى فى عصر الاربعاء**

يوم ١٥ من الربيع الاول ١٣٨٨ ه على هاجره وآله التحية والسلام

١ــ وفى عالم الذر والميثاق حيث اخرج الله ذرية آدم من صلبه من الاولين والاخرين وعرفهم نفسه القدوس السبوح فقال الست بربكم وهذا محمد رسولى وهذا على اميرالمؤمنين والائمة الهادون المعصومون ائمتكم قالوا بلى فاول من اجاب الله رسول الله وخلفائه المعصومون فقالوا انت ربنا ثم قال للملائكة هؤلاء حملة دينى وعلمى وامنائى فى خلقى وقال لبنى آدم اقروالله بالربوبية ولهؤلاء النفر بالطاعة والولاية وهناسمى اميرالمؤمنين باميرالمؤمنين و كذبوا به ولما ياتهم تاويله الاعظم وياتى فى الرجعة وفى الذرالاول بعث رسول الله (ص) الى الناس كلهم فآمن به قوم وانكره قوم آخرون كما ورد فى تفسير قوله تعالى هذا نذير من النذر الاولى ففطرهم الله تعالى على معرفته ومعرفة رسوله وخلفـائه المعصومين وصبغهم على ذالك كما قال تعالى فطرة الله التى فطرالناس عليها وقال صبغة الله ومن احسن من الله صبغة وان شئت تفصيل ذالك كله مع ذكر مدار که فراجع كتابنا تاريخ فلسفه و تصوف ص١٥٤ و ١٥٥ و١٥٢ــ١٦٠ (٢) قال تعالى وتقلبك فى الساجدين والروايات فى ذالك متواترة ذكرناها مع الاشارة الى مواضعها فى مستدرك سفينة البحار ج ١ ــ لغة ابى فراجع اليه

٣ــوالروايات فى ان ارواح الشيعة خلقت من فاضل طينتهم كثيرة قريبة بالتواتر ويظهر منها حقيقة ابدانهم الشريفة فافهم و اغتنم والحمدلله كما هواهله

بیان اعتبار مدارك مادر این کتاب

فائده در ذکر اعتبار وصحت کتابهائی که مادر این کتاب (شریف اثبات ولایت و رساله نور الانوار و رساله علم غیب) از آنها نقل کردیم .

اول کتاب شریف کافی بهترین وارزنده ترین کتب شیعه ومورد اعتماد تمام علمای شیعه میباشد واین کتاب در میان کتب شیعه مانند ماه است در میان ستارگان ومؤلف محترم آن محمد بن یعقوب کلینی در زمان غیبت صغری بوده در زمانیکه شیعه توسط چهار نائب خاص امام زمان (ع) دسترس بآن حضرت داشتند وبآنحضرت نسبت میدهند که فرمود : (الکافی کاف لشیعتنا) یعنی کتاب کافی شیعیان ما را کفایت میکند وتمام علمای شیعه درکتابهای خود این بزرگوار را بعظمت وجلال ووثاقت یاد نموده اند و در آن خدشه نکرده ونخواهد کرد مگر جاهل ومریض غافل هرکس تفصیل حالات این بزرگوار را خواهد بکتب مفصله مراجعه فرماید و در سنه ۳۲۹ بجوار رحمت الهی منتقل شد ومرقد شریف اودر بغداد زیارتگاه شیعه میباشد (۱)

دوم کتاب شریف بصائر الدرجات تالیف عالم برجسته شیعه محمد بن الحسن الصفار قمی که وثاقت وجلالت وبزرگواری شان او مورد اتفاق تمام دانشمندان شیعه است و از بزرگواران اصحاب حضرت عسکری علیه‌السلام میباشد و در سنه ۲۹۰ بجوار رحمت الهی منتقل شد

سوم کتاب شریف مناقب تالیف عالم عامل کامل فخر شیعه ومحیی شریعت

۱ـ قال العلامة المجلسی فی اول المرآة وابتدات بکتاب الکافی للشیخ الصدوق ثقة الاسلام مقبول طوائف الانام ممدوح الخاص والعام محمد بن یعقوب الکلینی حشره الله مع الائمة الکرام لانه کان اضبط الاصول واجمعها واحسن مؤلفات الفرقة الناجیة واعظمها الخ علامه مجلسی در اول مرآة فرموده ابتدا کردم بشرح کتاب کافی تالیف شیخ صدوق ثقة الاسلام مقبول نزد همه مردم ممدوح نزد خاص وعام کلینی چونکه آن کتاب جامعترین ومضبوط ترین کتابها است وبهترین وبزرگترین کتب شیعه است .

حقه الهیه ابن شهر آشوب که مورد اعتماد وتجلیل علمای شیعه وسنی واقع شده و بکثرت علم وعبادت وخشوع وتهجد اورا ستوده اندودراو هیچ خدشه ننموده‌اند ودر ماه شعبان سنه ۵۸۸ بجوار رحمت الهی منتقل شد .

چهارم کتاب شریف خرائج تالیف علامه کامل عامل ورع زاهد ثقة جلیل ومحدث نبیل قطب راوندی که علمای رجال در کتابهای خود او رابااین الفاظ وغیره ستوده‌اند وعلامه ما مقامی وغیره برای او متجاوز از پنجاه کتاب ذکر کرده‌اند و در شوال سنه ۵۷۳ دار دنیا را ترك نمود و منتقل بجوار رحمت الهی شد و چند کتاب دیگر که درآخر کتاب مقام قرآن وعترت شرح داده‌ام

پنجم شیخ جلیل بزرگوار کامل ابوالحسن البکری استاد شهید دوم صاحب کتاب الانوار در مولد حضرت رسول صلی الله علیه وآله و کتاب مقتل امیرالمؤمنین وکتاب وفات فاطمه زهراء و اوصاحب جلال وهیبت وعظمت وکمال بود و چون بسفر حج مشرف میشد یکسال در مکه معظمه ویکسال درمصر میماند و باندازه بار چندشتر همراه خود کتاب میبرد ودرسنه ۹۵۳ در مصر بجوار رحمت الهی منتقل شد و بر روی قبر او قبه بزرگی بنا نمودند و حقیر در رساله نورالانوار از رساله او توسط بحار نقل کردم و از کلمه (و تلالاء نور محمد ص) که در ص ۲۴۸ ـ ۲۵۴ نوشتم از آن رساله میباشد

وکتابهای شیخ صدوق وشیخ طوسی و شیخ مفید مشهور و معروف و مورد اعتماد علمای شیعه میباشد

وعلامه کامل شیخ حرعاملی صاحب کتاب وسائل الشیعة و کتاب اثبات الهداة وغیره درجلد سوم وسائل در فایده ششم بطور کامل کلمات بزرگان علمای شیعه را در اعتبار واتقان کتاب شریف کافی ومن لایحضره الفقیه وتهذیب و استبصار و غیره بیان فرموده‌است جزاه‌الله عن‌الاسلام واهله خیر الجزاء **وهمچنین علامه** کامل و محدث جلیل نوری در جلد سوم مستدرك الوسائل بطور مفصل شرح وبسط داده‌اند وشبهات بعض را بطور احسن جواب داده‌اند خداوند متعال جزای کامل بآنان لطف

وعنایت فرماید وهمچنین دراول بحارخود علامه مجلسی و دیگران دراول بحارطبع جدید بطور مشروح بیان فرموده اند و اما کسانیکه در مدارك دینی مؤمنین القاء شبهه مینمایند اگر قابل هدایت میباشند خداوند آنانرا هدایت فرماید و اگر قابل هدایت نیستند خداوند شر آنها را بخودشان برگرداند ومؤمنین را از وساوس آنها نگه داری فرماید وزمین را از کثافت وجود آنان پاك نماید

و دیگر از کتابهائیکه حقیر در این کتاب از آن نقل کردم کتاب شریف اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات تالیف علامهٔ کامل شیخ حرعاملی صاحب کتاب وسائل که مورد اعتماد تمام علماء و مجتهدین است وآن کتاب مدرك احکام شریفه طائفه حقه شیعه میباشد وفتاوی خود را از آن گرفته‌اند و شك وشبهه‌ای درآن نیست

و کتاب شریف مدینة المعاجز وتفسیر برهان و غیره تالیف سید جلیل وعلامه ورع نبیل سید هاشم بحرانی میباشد که در زهد وتقوی وعدالت با ومثل میزدند از آنجمله رکن فقه وفقاهت صاحب جواهر در کتاب جواهر در مسئله عدالت امام جماعت میفرماید اگر ملکه عدالت با این دقت و شرایط باشد منحصر میشود شخص عادل بجناب مقدس اردبیلی وجناب سید هاشم چنانکه از حالات آن بزرگواران نقل مینمایند الخ

واما علامه مجلسی قدس سره صاحب کتاب بحارالانوار در علم وکمال وجامع بودن در علوم معقول ومنقول ونشر معالم وآثاردین بی قرین بود دریای متلاطم زخار ، جامع بحار الانوار ، و ناشر کلمات سید ابرار ، محمد مختار ، و اوصیاء آن بزرگوار دارای خصال پسندیده واخلاق حمیده آن عالم عامل کامل صمدانی و آن فقیه وجیه نبیه ربانی رکن رکین عالم تشیع و استاد خبیر میدان تتبع شیخ الاسلام و المسلمین خاتم الفقهاء والمجتهدین العلامة المحقق المدقق وحیدالعصر وفرید الدهر که فیض کتب و آثار اوتمام عوام و خواص وعرب و عجم را فراگرفته است عالم بعلوم حقه الهیه ومنور بمعارف قرآنیه و متمسك بذیل عنایات اهل البیت صاحب ریاست دینیه و دنیویه وبالجمله جلالت شان او زیاده از آن است که وصف

شود دانشمندان شیعه معاصرین او ومتاخرین که در رجال و احوال علماء و سادات کتاب نوشته اند همه او را ببهترین الفاظ وکلمات ستوده‌اند کسانیکه بیشتر بخواهد بکتاب شریف معاصر او وجامع الرواة و کتاب امل الامل شیخ حرعاملی و کتاب روضات الجنات وکتاب فیض القدسی فی احوال المجلسی در اول بحار کمپانی طبع شده واول بحار طبع جدید وغیره مراجعه فرمایند

خلاصه ترویج او از مذهب حقه جعفری بحدی رسیده ،که عبدالعزیز ناصبی دهلوی گفته (چنانکه محدث قمی در هدیة الاحباب و نوری در فیض القدسی فرموده‌اند) اگر دین شیعه را دین مجلسی گویند هر آینه بجا خواهد بود چون از او رونق گرفته وشاگردان او چنانچه ازمحدث جزائری نقل شده از هزار متجاوزند

و از کتاب شریف مفاتیح الاصول ومناهل طباطبائی نقل شده که در زمان علامه مجلسی اول یکی از بزرگان پیغمبر وائمه‌هدی صلوات‌الله علیهم را در خواب دید در مجلسی تشریف دارند علامه مجلسی اول شیشه گلاب آورده و بدست مقدس آنان گلاب میریزد سپس قنداقه فرزند خود محمد باقر (مجلسی دوم) را آورد خدمت پیغمبر اکرم وائمه‌هدی (ع) داد وعرض کرد برای طفل من دعا فرمائید که خداوند اورا ازمروجین دین قرار دهد پس پیغمبروائمه هدی‌هر یك بعداز دیگری دعا فرمودند تا نوبت بامام زمان علیه‌السلام رسید و آنحضرت نیز دعا فرمودند و این خواب از قصص العلماء نیز نقل شده و در اخران نقل کرده که این خواب بیننده روزش خدمت مجلسی اول رسید دید قنداقه فرزندش محمد باقر را باو داد وفرمود برای طفل‌من‌دعا نمائیدکه ازمروجین دین‌شود دعاء نمودسپس‌خواب‌خود را نقل‌کرد

ومحدث‌قمی وعلامه نوری از علامه بحرالعلوم طباطبائی (که‌مکرر خدمت امام زمان علیه‌السلام رسیده) نقل میکنند که آرزو میکرد تمام مصنفاتش در دیوان علامه مجلسی (قده) ثبت شود و درعوض آن یکی از کتابهای فارسی مجلسی که ترجمه متون اخبار است درديوان عمل اونوشته شود

وعلامه‌نوری در فیض القدسی از بعضی ثقات جلیل القدر از علامه فقیه

کامل صاحب جواهرطاب‌ثراه نقل مینماید که یکروز درمجلس بحث‌وتدریس‌فرمود در عالم خـواب دیدم در مجلس بزرگـی جماعت بسیاری از علماء در آنجا هستند از دربان آن مجلس اجازه خواستم وارد شدم دیدم‌جمیع علمای متقدمین ومتاخرین حاضرندودر صدر مجلس علامه مجلسی (قده) نشسته بود تعجب کردم سؤال‌کردم که چرا علامه مجلسی مقدم‌برهمه شده گفت علامه مجلسی نزدائمه هدی (ع)معروف به باب الائمه میباشد الخ

و در روز جمعه ۱۹ شهررجب سنه ۱۳۹۱ در بلده طیبه قم محضر مقدس‌منور سماحة العلامة المرجع الدینی آیة الله العظمی شهاب الـدیـن النجفی المرعشی دام ظله العالی رسیدم واز او سؤال کردم حضرتعالی درباره علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف مطلب تازه‌ای دارید

فرمودند:درهیجده سال قبل‌تخمیناشبی مقید شدم‌که تمام ادعیه وآداب ماثوره در وقت خواب را انجام دهم تا انکه در عالم خواب مطالبی برای من روشن شود چون خوابیدم قیامت کبری را مشاهده نمودم درجانبی حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) نشسته وحساب علماء کرام با او است علماء قرن اول درصف اول وعلماء قرن دوم صف دوم وقرن سوم‌صف سوم وهم چنین تا این قرن حاضر دیدم خدمت‌حضرت‌دوشیخ بزرگوار نشسته در دو طرف حضرت ومقابل ایشان کتابهائی است نزدیکی بیشتر است دیدم شغل این دو بزرگوار شفاعت مجرمین از علماء است چـون نوبت بقرن چهاردهـم رسید سؤال کردم این دو نفرکیستند برای انکه اگرمحتاج‌شدم باسم،آنان رابخوانم واستنصار و استعطاف نمایم بمن گفته شد یکی جناب شیخ مفید (قده) ودیگری‌که نزد او کتابهای بیشتر است

علامه مجلسی میباشد که خدمت پیغمبر شفاعت مینمایند و مـن از خـواب بیدار شدم وبراثر این خواب علاقه وارادت من بعلامه مجلسی هزار مقابل‌شده است چون یقین بصدق خواب خود دارم

ویکی‌ازثقات‌بزرگواران نقل فرموده یکی از افرادیکه معاصر مرحوم علامه

مجلسی بودند وبین او و بین علامه مجلسی کدورتی بود چون شنید که علامه مجلسی مریض شده تصمیم گرفت که برود بعیادت آن بزرگوار واز او طلب رضایت وحلیت بخواهد هنوز نرفته بود در عالم خواب مشاهده میکند که پیغمبر و امیر المؤمنین (ص) از آسمان فرود میآیند ومستقیما وارد شدند درمنزل مجلسی وفاصله نشد دید

برگشتند و بامجلسی طرف آسمان میروند تا آنکه غایب شدند

پس ازخواب بیدارمیشود باکمال تاثر و تعجب ازخانه بیرون

میشود و بشتاب بمنزل مجلسی میرود

صدای شیون از مرد و زن بلند

و میشنود که میگویند

مجلسی وفات کرده

است و چنانکه

مردم بمقام نبوت

وامامت حسدورزیدند

ازروی حسد بمقام

مجلسی نیز

توهینهائی

نموده و

مینمایند

رساله علم غیب امام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین کماهو اهله ولااله غیره و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین اولی الامر الذین ارتضاهم الله لغیبه و اختارهم لسره واجتباهم بقدرته واللعنة علی اعدائهم اجمعین .

یکی از سنوات گذشته هنگام مراجعت ازسفر زیارت خانه پروردگار ازمسیر عراق وارد کاظمین شدیم .

وآقای حاج شیخ محمد جعفر امامی وحاج محسن مشکوة تهرانی وحاج آقا رضای مروت در این سفر شریف با بنده رفیق بودند .

در اول ورود بآقای حاج سیدهاشم فاتح که از رفقای خصوصی آقای امامی بودند برخورد نمودیم وایشان بامحبت ولطف فوق العاده‌ای از ما دعوت فرمودند که شب در منزل ایشان برویم وما نظر باصرار حضرت آقا دعوت اورا پذیرفتیم .

آنگاه که آفتاب عالمتاب انوارخویش رااز صحنه جهان برچیده وجای آنهمه روشنائی را بشب تاریك سپرده بود .

بعد از نیایش ورازونیاز بدرگاه آفریدگار بی نیاز

بعد از زیارت وعرض ارادت به پیشگاه حضرت موسی بن جعفر وحضرت جواد الائمه علیهما السلام

بارفقای عزیز بمنزل آقای حاج سیدهاشم فاتح رفتیم اگر چه خورشید صورتش را از ما پوشیده بود ولی شرارهای آن از درو دیوار برسرمان میبارید

لذا میزبان مـا برای اینکه تخفیفی در هوا حاصل شود ببالای بام منزلشان مجلس را آراسته بودند .

از هرجائی سخنی بمیان میاوردیم تااینکه آقای فاتح فرمودند چرا مردم در اخذ امام وپیشوا مختار نیستند واجازه ندارند او را تعیین واختیار نمایند.

حقیر گفتم برای اینکه مردم از باطن یکدیگر مطلع نبوده و نمیتوانند بصورت ظاهر هم اکتفا کنند ، چراکه ممکن است امام وپیشوائی را انتخاب میکنند ظاهراً خوب ونیکوکار اما باطناً بدوزشت کردار یاواضحتر بگویم صورتاً میش خوشرفتار وسیرتاً گرگ آدم خوار باشد یاهنگام انتخاب خوب کردار ودر آینده بدرفتار و ناهنجار گردد ،

وممکن است موقع انتخاب برای فریب دادن غافلان آن شخص منتخب خود را مردی پرهیزگار ومقدس نیکوکار جلوه دهد وراز درونیش را اظهار ندارد ولی بعد از چند صباحی که براریکه خلافت وامامت تکیه زد وجای گاه امام معصومی را اشغال کرد سرکشی وطغیان کند وبرای حفظ مقام خویش خون هزارها مسلمان را بریزد ودامن تاریخ را لکه‌دار نماید

اینست رمز گفته ما (شیعیان) که امام را باید خدا ورسول او معین بفرمایند زیرا خدا ورسولش از قلوب خلایق وآینده آنان آگاه ومیدانند مصلحی را که در زمان حال وآینده مصلح میباشد وهرگز انتخاب خداورسول برمفسد واقع نگردد(۱)

ومسلم است که هرچه مردم درعلم ودانش اوج بگیرند بدرجه حضرت موسی بن عمران نخواهند رسید ، زیرا آن بزرگوار باآن علم خدا دادگی هفتاد نفر ظاهر الصلاح ومتدین از بین تمام امتش انتخاب فرموده وآنانرا بکوه طور برد تااینکه کلام خدا را بشنوند وقتیکه این عمل انجام گرفت آنان گفتند ای موسی ما هرگز ایمان نمیاوریم تا اینکه خدا راآشکارا به‌بینیم (۲)

---

(۱) و سئل مولینا صاحب‌الزمان (ع) عن‌العلة التی تمنع القوم من اختیار امام لانفسهم قال (ع) مصلح او مفسد قال الراوی مصلح قال فهل یجوزان یقع خیرتهم علی‌المفسد بعد ان لا یعلم احدهم ما یخطر ببال غیره من صلاح او فساد قال بلی فقال (ع) هی‌العلة الخ ثم‌ایده ببرهان آخر فذکر قصة موسی و من اختاره من‌قومه الخ

(۲) برای اطلاع بیشتر به داستان حضرت موسی بتفسیراین آیات‌مراجعه کنید

انتخاب شدگان حضرت موسی کـه اینطور از آب در بیایند وای برمنتخب دیگران وبقول شاعر .

جائی که عقاب پر بریزد از پشهٔ لاغری چه خیزد

پس واضح شد امر امامت وخلافت حقه الهیه بشور و مشورت واکثریت آراء هرگز درست نگردد چنانکه امر نبوت ورسالت چنین بوده بایداز جانب خدا تعین شود .

آقای امامی: از این داستان وهمچنین ازسرگذشت اوباحضرت خضرعلی نبینا وآله وعلیه السلام استفاده میشودکه حضرت موسی از باطن مردم وآینده آنان مطلع نبوده آیا پیغمبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه وآله هم از قلب مردم وآینده آنان اطلاع نداشته ؟

گفتم خیرآیات قرآن وروایات متواتره کاملا واضح میکنند که حضرت‌رسالت پناه از مافی الضمیر ودلهای مردم واز گذشته وآینده آنان آگاه بوده‌اند .

آقای‌فاتح: بعضی برای عـلم غیب امام علیه السلام بروایت طارق **(الامام مطلع علی الغیوب (۱)** استدلال میکنند و حال آنکه این حـدیث ضعیف ، ونمیشود موضوع مهمی را بااین حدیث ثابت کرد .

آقای مشکوة: بلی باین حدیث نمیتوان علم‌غیب امام را ثابت‌نمود

آقای مروت : جائیکه بعضی ازآیات، علم غیب را منحصر بخدا میداند این حدیث نمیتواند عقده‌ای را از کار مابگشاید .

آقای امامی : بحقیر فرمودند چرا چیزی نمیگوئید

عرض کردم من متحیرم چه بگویم ، زیرا گفتار این آقایان همانند کسی

و اذ قلتم یاموسی‌لن نؤمن لك حتی نری‌الله جهرة الخ سوره بقره‌آیه۵۵
و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا الخ سوره اعراف آیه۱۵۵

(۱) این حدیث از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده یعنی امام بر تمام پنهانیهـا آگاه‌است ومعنی غیب‌بیاید انشاءالله تعالی

است که روز روشن در حالیکه مشعل فروزان آسمان برعرصه زمین میتابد وعالم را از انوار خویش منورکرده بگوید ظلمت،جهان را فراگرفته آنچنانکه پیش پای خود را مشاهده نمیکنیم ،

آیا کسیکه نور تابان عقل بر او حکومت میکند میتواند این حرف را باور نماید وصبح صادق را شام غاسق بپندارد ؟

سپس رو برفقاء کردم وگفتم مگرشما آیه ۲۶ سوره جن را نخوانداید که پروردگار عزیز میفرماید **عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول** (خدا دانای بغیب است وبرغیب‌خود کسی راآگاه نمیکند مگر آن‌کسی را که از رسول است به‌پسندد) ومگر آیه ۱۷۹ سوره‌آل‌عمران راندیدید درآنجا که خداوند متعال میفرماید **وماکان‌الله لیطلعکم علی‌الغیب ولکن‌الله یجتبی من‌رسله من یشاء** (خدا شما را برغیب خود آگاه نمیکند ولی (برای این امر) هرکه را بخواهد از رسولان برمی‌گزیند)

آیا در میان پیغمبران‌کسی پسندیده‌تر ازخاتم‌انبیاء وجوددارد؟ که‌آفریدگار جهان او را به‌پسندد وبرغیب خویش آگاهش کند

وآیامیتوان گفت خدا درست حرف‌نزده وحق کلام را خوب ادا نکرده‌است تا اینکه بتوانیم بااین دوآیه علم غیب را برپیغمبر ثابت کنیم .

وآیا میتوانیم مثل بعضی از مغرضین بگوئیم **عالم‌الغیب فلایظهرعلی‌غیبه احدا** واز بقیه آیه شریفه چشم بپوشیم ؟

ویا **ماکان‌الله لیطلعکم علی الغیب** ، را قبول کنیم و دنباله آیه را نادیده بگیریم ؟

آنکه درین ره قدم نهد زجهالت ، حکایتش همانند کسی است که وقتی باو گفتند چرا نماز نمیخوانی در جواب گفته چگونه من نماز بخوانم و حال آنکه خداوند میفرماید لاتقربواالصلاة ودر جای دیگر میگوید ویل‌للمصلین !!

در این هنگام نوکرآقای فاتح که مشهدی محمد نام داشت باسماور و قوری

وارد شد باصدائی مسرت آمیز گفت آقایان چای میل دارید ؟

آقایان: نیکی و پرسش ما علی المحسنین من سبیل

آقای مروت از باب شوخی : یعنی محسنین سبیل ندارند ؟

آقای امامی - معنی این آیه شریفه چیست ؟

آقای مروت ــ یعنی بر نیکی کنندگان باکی واشکالی نیست

امامی ــ حقیقة این دوآیه شریفهو بلکه یکی از آن دو آیه برای معتقدین بقرآن کریم ثابت میکند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله عالم بغیب است وموقعیکه پیغمبر دانای بغیب باشد بطورمسلم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هم که بمنزله نفس(۱) اوست از پنهانی‌ها واقف است ،

مروت ــ لکن درقرآن آیات دیگریست که بااین دوآیه مخالفت میکنند

حقیر گفتم ــ اینطور که شما فهمیدید نیست ودر قرآن اختلافی وجود ندارد واگر آیات قرآن در نظر کسی مختلف جلوه کند باید بائمه هدی که علم قرآن نزد آنهاست مراجعه نماید .

وچون مراجعه شود کاملا روشن خواهد شد آیاتیکه نفی علم غیب ازمخلوق میکند نفی علم ذاتی است بدین معنی که هیچ مخلوقی بدون تعلیم پروردگار ازغیب آگاه نمیشود و معنی آیه شریفه **والله یعلم وانتم لاتعلمون** (خداوند میداند و شما نمیدانید) همین است خداوند علم ذاتی ازلی وابدی دارد وشما هاعلم ذاتی ندارید بلکه تمام دانائیهای مخلوق بخشش وموهبتی است وبعبارت دیگر همان علم ذاتی که در اول آیه برای خالق ثابت فرموده درآخرآیه ازمخلوق نفی‌کرده است پس همان حقیقتیکه برای خالق ثابت شده از مخلوق نفی میگردد

پس این آیه شریفه باآیه شریفه دیگر **وانتم تعلمون** که درقر آن کریم

---

(۱) اشاره است بآیه شریفه **انفسنا** که خداوند متعال امیرالمؤمنین را نفس‌وجان پیغمبر دانسته در آنجا که میفرماید و قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم الخ آل عمران ۶۱

تکرارشده منافات ندارد وبهمین معنی جمع میگردد وگفته میشود آیه اول نفی علم ذاتی است وآیه وانتم تعلمون اثبات علم کسبی وموهبتی است پس کسی نمیتواند بگوید آیه **وانتم لاتعلمون** باآیه **وانتم تعلمون** تنافی دارد

ونیز مقصوداز نفی علم درآیه شریفه سوره مبارکه برائة (**ومن اهل المدینة مردوا،علی النفاق لا تعلمهم** جمعی از اهل مدینه ثابت اند برنفاق نمیدانی و نمیشناسی تو آنها را) نفی علم ذاتی است .

واما آیه شریفه سوره مبارکه (نحل۷۸) **والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً** یعنی خداوند شما را از شکمهای مـادرانتان بیرون فـرماید در حالیکه چیزی نمیدانستید (یعنی علم شما، ذاتی شما نیست (خلاصه گفتار .

علم بردوقسم است

۱ـ علم ذاتی ازلی وابدی که بخشش کسی نیست واز غیر گرفته نشده است و آن علم خداوند متعال است .

۲ـ علمی که از غیر گرفته شده است وذاتی نیست وآن علم مخلوق است پس علم یاذاتی است ویاغیر ذاتی وعلم ذاتی مخصوص خالق است و هیچ مخلوقی نداشته ونخواهد داشت وعلم مخلوق غیر ذاتی است وروشن است در دو آیه شریفه فوق که نفی علم از مردم (لاتعلمون) ورسول اکرم(لاتعلمهم) شده است نفی علم ذاتی است نه نفی علم بخششی واکتسابی زیرا بحکم وجدان ، علم خود ودیگران را بامور بسیاری حس میکنیم وصدهاآیات شریفه قرآن(۱) دلالت دارد برآنکه خداوند به پیامبران وملائکه ومردم آنچه خواسته است تعلیم فرموده چنانکه ملائکه به پروردگار عرض کردند **لاعلم لنا الاماعلمتنا** پس آیات نفی علم، نفی علم ذاتی است نه علمیکه بخشش واحسان خدائی است بنابراین آیات شریفه قرآن را بایکدیگر وبا بیانات عترت

(۱) مانندقل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون ـ یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوالعلم درجات ـ بل هوآیات بینات فی صدور الذین اوتوالعلم ـ ومن بعد ما جائك من العلم ـ و یعلمهم الکتاب والحکمة و مکرر در قرآن کریم دارد وانتم تعلمون

پیامبر علیهم‌السلام باید در نظر گرفت تا بضلالت دچار نشده وآنچه را که حق است دریافت نمائیم واز آنچه گفتیم ظاهر شد مراد ائمه هدی که در دعاها در مناجات خود باپروردگار میفرمود ندانت العالم وانا الجاهل (توئی عالم ومنم جاهل) یعنی انیت وحقیقت وذات من علم نیست ونمیخواهد عرض نماید ای‌پروردگار بانچه بدون تعلیم فرمودی و بخشیدی من جاهلم چگونه دروغ باین آشکارا بپروردگار عرض مینماید رفقای عزیز انشاءالله آیات و روایاتیکه اثبات علم غیب برای پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام میکند وهمچنین آیاتیکه توهم خلاف از آن میشود به ترتیب ذیل در سه مقام بعرض میرسانم .

مقام اول ـ آیات شریفه‌ایکه اثبات علم غیب از آنها میشود

مقام دوم ـ روایات مربوط باثبات علم غیب برای معصومین علیهم‌السلام

مقام سوم ـ در قدرت پیامبر وائمه هدی علیهم‌السلام

خاتمه ـ در جواب از آیات وروایاتیکه توهم خلاف از آنها میشود

مقام اول

در این مقام چند فصل است

فصل اول ـ آیات کریمه‌ایکه اثبات علم غیب برای رسول اکرم وائمه هدی علیهم‌السلام میکند .

اول آیهٔ شریفه وما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولکن الله یجتبی من رسله من یشاء (آل عمران ۱۷۹)

ترجمه خداوند متعال شما را برغیب آگاه نسازد و بر بواطن یکدیگر مطلع نکند (زیرا مردم عادی طاقت دانستن غیب را ندارند واستعداد ندارند که بعضی مطالب وقضایای دنیاوحوادث روزگار را به‌بینند ویا بدانند واگر از باطن کارهای یکدیگر مطلع وبا خبر باشند سدباب معاشرت ومراودت گردد واز معاملات و همه شئون

اجتماعی بایکدیگر پرهیز خواهند کرد ونظام زندگی مختل خواهدشد (۱)

ولکن خداوند بعضی از رسولان خود را برای اطلاع از غیب اختیار فرموده است ، وروشن است که پیامبر اسلام اشرف وافضل از همه پیامبران است .

نتیجه از آیه فوق استفاده میشود که علم غیب برای رسول (ص) بخواست و اختیار واحسان خداوند ثابت است.

وچون رسول مکرم اسلام اشرف وافضل همه رسولان است پس علم غیب برای ایشان مسلم خواهدبود ،

وروشن خواهد شد که ائمه معصومین علوم رسول مکرم اسلام را وارثند و دارا هستند وبنابر این آنها هم عالم بغیب خواهند بود .

۲ آیة شریفه عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول (جن ۲۶)

ترجمه خداوند آگاه برغیب است وبرغیب خود کسی را آگاه نسازد مگر کسیرا که بپسندد وبرگزیند از رسول .

جمله شریفه الامن ارتضی من رسول رامیتوان بارسول اکرم تطبیق دادچنانکه ظاهر بدوی آیه شریفه است ومیتوان گفت مقصود علی مرتضی علیه‌السلام که از رسول است میباشد وقمی نیز فرموده وکلام اوخواهدآمد انشاءالله زیرا درکتاب‌های معتبر شیعه وسنی بسیاررسیده است‌که پیغمبراکرم فرمود علی ازمن‌است ومن ازعلی هستم وجبرئیل عرض کرد ومن از شمایم . ونیز درآیه مباهله علی علیه‌السلام نفس رسول‌اکرم نامیده شده است (گذشت این‌آیه‌ص۲۶۸)

آقای امامی فرمودند : خواهشمندم روایاتیکه از اهل بیت پیامبر درتفسیر

---

(۱) و نیز واضح است اگر ارزوها و امیدواریها بیکدیگر نباشد خشتی بر روی خشتی و گیاهی و درختی کاشته و چیزی انباشته نخواهد شد و غالب خدمات اجتماعی به همدیگر و زحمات پدران و مادران بفرزندان از روی ارزو و امیدواری بیکدیگر است و اساس این آرزوها و امیدواریها برندانستن‌آینده خود ودیگران و حوادث زمان‌است

این آیه شریفه رسیده است بیان فرمائید .

حقیر عرض کردم بسیار خوب من هم معتقدم که بایستی در استدلال به آیات (غیر محکمات و نصوص) برای کشف مراد خداوند به بیانات عترت علیهم السلام مراجعه شود زیرا مورد اتفاق شیعه وسنی است که قرآن وعترت را پیامبر اکرم دوخلیفه خود در امت معرفی نموده وفرموده تاوقتیکه به کتاب وعترت تمسك جوئید هرگز گمراه نخواهید شد وفرمود ایندو تاقیامت از یکدیگر جدا نمیشوند (۱) اکنون قسمتی از روایات مربوط به آیه شریفه را نقل میکنیم .

حدیث اول ـ (۲) سدیر صیرفی گوید ، در محضر امام باقر علیه السلام مشرف بودم حمران بن اعین مسائلی را از امام سؤال کرد از مطالبیکه حمران درمحضر امام مطرح کرد آیه شریفه **عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً** بوده امام باقر علیه السلام فرمودند تتمة آیه را بخوان **الا من ارتضی من رسول** آنگاه فرمود بخدا قسم محمد (ص) از کسانی است که خداوند او را برای این مقام پسندیده است

معنی غیب : مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف مرآة العقول خود فرموده اند : غیب چیزی است که از انسان پنهان باشد یاازجهت زمان مانند امور گذشته وآینده ویا از جهت مکان مانند آنچه در زمان حال باشد ولی در مکانی است که دور از انسان است وحواس پنجگانه آنرا درك نمیکند ویا از جهت آنکه خود بخود مخفی است مانند مطالبیکه مخفی وپنهان است وبقوه فکر وتامل هم حاصل نگردد .

در قرآن کریم لفظ غیب برقضایای گذشته اطلاق شده است مانند آیه ۵۲ سوره هود که پس از نقل قصه نوح میفرماید تلك من انباء الغیب نوحیها الیك الخ و تفسیر این آیه در خاتمه بیاید انشاء الله تعالی

ونیز لفظ غیب در قرآن کریم برآنچه غایب از حواس است اما در زمان

(۱) درکتاب مقام قرآن و عترت ودراول اثبات ولایت بمواضع این روایات اشاره کردم (۲) درکتاب کافی باب ذکرغیب بسند صحیح و درکتاب بصائر مذکوراست

حاضر موجود است گفته شده چنانکه در سوره یوسف فرموده (۱)

حدیث دوم : در کتاب شریف خرائج در باب معجزات حضرت رضا علیه‌السلام حدیث مفصلی نقل کرده است در آن حدیث است که حضرت رضا علیه‌السلام بسفر بصره تشریف بردند ودر این سفر معجزاتی از حضرت دیده شد وباز بانهای مختلف ولغات گوناگون تکلم فرمودند تا آنجاکه حضرت رضا علیه‌السلام بعمرو بن هذاب فرمودند اگر بتو خبر دهم که چند روز دیگر خـون یکی از خـویشان خود را خواهی ریخت تصدیق میکنی عرض کرد خیر ، تصدیق نمیکنم زیرا غیب راغیر ازخداوند دیگری نمیداند .

حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند : مگر نمیدانی که خداوند فرموده است.

عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احداً الامن ارتضی من رسول.

هماناخداوند دانای غیب است وبرغیب خودکسی را آگاه نفرموده مگرآنکس راکه پسندیده است وآن پیامبراست بنا براین آیه شریفه ـ رسول‌الله پسندیده خداوند است برای دانستن غیب وماهم وارث پیامبر هستیم ولذا میدانیم آنچه را که شده است وآنچه را که خواهد شد تاروز قیامت ونیز شما مبتلا بریختن خون یکی از ارحام تاپنج روز دیگر خواهی شد واگر نشدی بدان من امام نیستم فرمود تاچند روز دیگر نابینا میشوی وسوگند بدروغ یاد میکنی وپیس خواهی شد راوی گوید بخدا قسم آنچه حضرت فرمودند پس از چندی دیده شد وهمه واقع گردید (۲)

۱ـ ارجعوا الی ابیکم فقولوا یاابانا انابنك سرق وماشهدنا الا بما علمنا وما كنا للغیب حافظین وفرموده در همین سوره ذلك لیعلم انی لم اخنه بالغیب ودر جریان مـوت حضرت سلیمان در سوره سبا میفرماید فلما خر تبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین ونیز در قرآن اطلاق غیب برآینده شده مثل آیه شریفه افرایت الذی کفر بآیاتنا وقال لاوتین مالا وولدا اطلع الغیب الایة

۲ـ حدیث مفصل است وبطور اختصار چنین است محمدبن الفضل الهاشمی خـدمت حضرت موسی بن جعفر (ع) یکروز قبل از وفات شرفیاب شد حضرت باو فرمودند چون من از دنیا رفتم این امانتهارا بسوی مدینه برسان وبفرزندم علی بن موسی الرضا (ع) تسلیم نمـا واو است حجت خدا و صاحب امر امامت بعد از من محمد هاشمی گوید چنـانکه

آقای فاتح فرمودند ، استفاده کردیم وروایتی که بآن استدلال کردی بسیار

فرموده بود انجام دادم بمدینه خدمت حضرت رضـا (ع) رسیدم وامانت‌ها را بآنحضرت رساندم وعرض کردم من ببصره میروم وخبر وفات پدر بزرگـوارت منتشر میشود و از امامت شمااز من سئوال مینمایند اگر از راه لطف‌واحسان از براهین مقام‌امامت بمن‌چیزی نشان دهید حضرت آثار وخصایص حضرت رسول (ص) که نزد ائمه هدی بوده بمن نشان داده وفرمود من ببصره خواهم آمد عرض کردم درچه زمان خواهد شد فرمود سه روزبعد از ورود شما پس من از خدمت حضرت رضا(ع)مرخص شدم وببصره آمدم دوستان بدیدن من آمدند واز من سئوال کردند جریان را برای آنها نقل کردم از میان جمعیت مردی ناصبی بنام عمرو بن هذاب‌قیام‌کرد وبمن‌اعتراض نمود وگفت مقام امامت برای حسن‌بن محمد که بزرك اهل بیت‌است وزاهد وعابد است اولی‌است وعلی‌بن موسی جوان است‌شاید در مسائل عاجز بماند حسن‌بن محمد در مجلس حاضر بود و مانع کـلام او شد وگفت محمد هاشمی میگوید سه روز دیگر علی‌بن موسی ببصره تشریف میاورد واین خـود دلیل قطعی است صبر کنید پس مردم متفرق شدند روز سوم حضرت رضا (ع) در منزل حسن‌بن محمد نزول اجلال فرمودند وخودش شخصاً انجام وظیفه خدمت امام رامتعهد شد حضرت دستور فرمودند آن جمعیت وسائر دوستان وبزرك یهود ونصاری را در مجلس خود حاضر نماید چنین کرد و برای حضرت رضا (ع) مسند مخصوصی قرار داده حضرت در مجلس تشریف‌آوردند وابتداء بسلام نمودندوفرمودند منم‌علی‌بن موسی‌بن‌جعفر بن محمدبن علی‌بن الحسین‌بن‌علی‌بن‌ابیطالب(صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم) امروزدرمدینه درمسجد پیغمبر نمازصبح‌را که خواندم حاکم مدینه پیش من آمدومرا مورد مشورت خود در اموری چند قـرار داد ومن صلاح او را بیان کردم وباووعده‌کردم‌که وقت عصر بسوی او برگردم هرکس‌هرچه میخواهد از آثار وعلامات امامت از من سؤال‌نماید ، عمرو بن هذاب حرکت کردوگفت محمدبن فضل هاشمی از جانب شما چیزی‌هائی‌نقل کرده که دلهای ماآنرا قبول نمیکند حضرت رضا (ع) فرمود مگر او چه گفته عرض کرد میگوید شما تمام کتابهای آسمانی وتمام لغات اهل دنیا را میدانید حضرت‌رضا(ع) فرمود راست گفته است هرچه میخواهید سؤال کنید عرض کرد اشخاص متفرقه‌ای‌را از روم وهند وفارس وترك وغیره احضارکردیم تا شما را امتحان کنیم اگر شما راست میگوئید بایك یك اینها سخن گوئید

امام باتمام آنها بزبان ولهجهٔ خودشان تکلم نمودند و مسائل هـر یك را جواب دادند چنانکه همه متحیر شدند واقرار کردند که آنحضرت از همه آنها فصیحتر صحبت میکند .

قاطع وروشن بود زیرا در اثبات علم غیب پیامبر وائمه معصومین عليهم السلام بدو موضوع

در اینجا امام متوجه عمروبن هذاب شده وفرمودند اگر بتو خبر دهم که تاچند روز (تاآخر آنچه درمتن ذکر کردیم)

و بعد بابزرك یهود ونصاری ودیگران بلغت خود آنها احتجاج نمودند و رسالت حضرت رسول را از کتابهای خودشان ثابت فرمودند همه براستی گفتار حضرت اقـرار نموده وعرض کردند اگر ریاست ما بریهود ونصاری نبود بشما ایمان میآوردیم

وامام بسؤالات همه آنها پاسخ داده وحوائجشان را مرحمت نمودند ونماز ظهررا باجماعت خواندند وفرمودند من بمدینه برمیگردم وفردا نیز خواهم آمد انشاءالله تعالی

روز بعد که باز بوی بهشت همانند روز پیش فضا را تسخیر کرد ، نسیم عطرآمیز همه جا را فرا گرفت شب انتظار بپایان رسیده وباردیگر سعادت بروی مردم بصره روی آورد در حالیکه مردم بصرهاجتماع کرده بودند دوباره ماه مجلسطلوع کرد ودیدگان را روشن نمود کنیز رومی ای بحضورش آوردند امامبازبان رومی با او تکلم نموده وفرمودند ای کنیز محمد را بیشتر دوست داری یاعیسی را؟

تاموقعیکه محمد را نمیشناختم عیسی رابیشتر دوست میداشتم ولی اکنون که محمد را شناختم او را بیشتر دوست دارم .

فرمود حال که محمد را شناختی عیسی را دوست نداری

چرا لیکن محمد را بیشتر دوست دارم

جاثلیق بامرآنحضرت گفتگوی آنان را برای مردم ترجمهکرد.

وبامام گفت . مردی نصرانی ازاهلسند اهل بحث وکلاماستاگر اجازهمیفرمائید او را بخدمت شما بیاوریم فرمود مانعی ندارد .

اورا آوردند وحضرت بالغت سندی بااو سخن گفتند ، ودر امر توحید ورسالتبا او احتجاج نمودند تااینکه مرد سندی شهادت بوحدانیت خدا ورسالت پیغمبر اکرم داده زنار خود را قطع کرد .

امام فرمود حال بآنچه محمدبن فضل میگفت ایمان آوردید ؟

مردم ــ بلکه مقام شما بیش از آنچه محمد گفته بود برماثابت شد وهمچنینمحمد بما گفت که شما را بسرزمین خراسان می برند آیا اینهم درست است ؟

امام بلی درست است

همه اقرار بامامتایشان نمودند ومتفرقشدند

ابر رحمت برمزرعه دلهای مردم بصره باریده و حجت برهمگان تمام شده بود ،

قطعی استدلال فرمودی یکی قرآن ودیگرحدیث متواتر (یعنـی وارث بودن ائمه

خورشیدهم انوار خویش را بآرامی جمع میکرد ومیرفت ، کوههای ظلمت باوحشت تمام پا بعرصهٔ وجود میگذاشت ،

مردم بصره شب را باوصال حضرت ثامن‌الحجج (ع) بپایان رسانیدند :

شد روشن از فروغ سحر طارم کبود نقاش صبح رنك شب از آسمان زدود

بگریخت از شرارهٔ مشرق غبـار شب چـون از لهیب شعلهٔ آتش غبار دود

وبالاخره ، شب وصال گذشت وروز فراق رسید وامام از همه خدا حافظی نموده و رفتند محمدبن فضل میگوید من بمشایعت آنحضرت رفتم در بین راه بجائـی رسیدیم کـه امام‌علیه‌السلام‌ازراه‌بیرون شدند وچهاررکعت نماز خواندند وفرمودندای محمدچشمان‌خود را به‌بند اطاعت کردم فرمودند چشمت را بازکن باز کردم خودم را در بصره درب‌منزلم دیدم وحضرت رضاعلیه‌السلام ازنظرم ناپدید شدند .

وآن حضرت بمن دستور داده بودند که بکوفه بروم وبشیعیان خبر دهم که امام هشتم بکوفه تشریف میاورند وبمنزل حفص‌بن عمیر نزول اجلال میفرمایند من بوظیفهٔ‌خود عمل کردم وآنحضرت تشریف آوردند وامر فرمودند مسلمین و دانشمندان یهود و نصاری جمع شدند .

وحضرت باتمام آنها بلغت خودشان سخن گفتند وحقانیت خود و اجـدادشانرا ثابت نمودند وبجاثلیق نصاری فرمودند آیا علم داری بآن ورقه‌ایکه پنج اسم در آن‌نوشته شده‌بودوبهمراه‌حضرت‌عیسی بودکه‌اگرمیخواست ازمشرق بمغرب ویااز مغرب بمشرق‌برود خدا را بیکی از آن‌اسماء میخواند وبیك لحظه این مساحت را طی میکرد جاثلیق گفت چنین بود ولی من آن اسماء را نمیدانم .

امام فرمودند حجت خدا وامام بعد از پیغمبر نیست مگر اینکه باید بجمیع علوم وکمالات پیغمبران واقف باشد وهمه کتابهای آسمانی را بداند وبتمام لغات دنیا بتواند سخن‌گوید وهیچ لغتی ازاوپوشیده نباشد واز گناه ومعصیت واخلاق فاسده بدورباشدالخ .

حقیر گوید ودر این حدیث فرمود این پنج اسم وتمام آثار نبوت ورسالت ووصایت نزد ائمه هدی میباشد وپیغمبر باامیرالمؤمنین فرمود هرچه خداوند بمن علم و فهم‌ودانائی داده همه را بتو نیز داده مگر مقام‌نبوت‌ورسالت که بعد از من پیغمبری نیست حقیر گوید آصف وصی‌سلیمان بیك حرف اسم اعظم تخت بلقیس را بیك چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کرد امام که هفتاد ودو حرف اسم اعظم را میداندمیتواند خود را وهرکه بخواهد از هرجا بهرجا بیك لحظه ببرد .

معصومین علیهم السلام علوم رسول اکرم وانبیاء گذشته راکه دراخبار متواتر وزیارات مأثوره صریحا بیان شده است)

حدیث سوم شیخ طبرسی ره در کتاب شریف احتجاج نقل فرموده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: خداوند اولیاء وامنائی دارد که آنهارا بخلق معرفی فرموده واطاعت آنهارا مانند اطاعت خود واجب ساخته است تا آنکه فرموده است آنان کسانی هستند که خداوند آنهارا بروح القدس تایید نموده واقتدار آنهارا بر علم غیب اعلام فرموده وآنانرا بخلق خود معرفی نموده است پس درکلام خود فرموده است **عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الامن ارتضی من رسول** ، شخصی سؤال کرد یاامیرالمؤمنین اینان چه کسانی هستند فرمود آنهارسول الله و برگزیدگان خداوند جانشینان پیامبرند واطاعت آنها را همراه اطاعت خود وپیامبرش قرار داده است وآنان صاحبان امرند که درقرآن کریم فرموده است . **اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم**(۱) وفرموده است **ولوردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم** عرض کرد مقصود از این امر چیست فرمود منظور ومراد از امر همان است که بخاطر آن ملائکه درشب قدر برصاحبان امر نازل میشوند شبیکه تمام امورخلق روزی، مرگ ، حیات وغیره بروفق حکمت مقدرمیشود ، وعلم غیب آسمانها و زمین بآنان اعلام میگردد الخ .

حدیث چهارم عالم عامل کامل علی بن ابراهیم قمی که از بزرگان دانشمندان ومفسرین شیعه است (استاد شیخ جلیل محدث عظیم نبیل مرحوم کلینی قدس سره میباشند ومرحوم کلینی بیش از دو هزار حدیث از علی بن ابراهیم قمی در کافی نقل نموده است) در کتاب تفسیر خود از پیامبر اکرم نقل کرده اند : رسول اکرم فرمود یاعلی توقسمت کنندهٔ بهشت ودوزخ میباشی اصحاب پرسیدند این تقسیم درچه زمانی خواهد بود خداوند برسول اکرم فرمود .

قل ان ادری اقریب ما توعدون ام یجعل له ربی امداً (یعنی اجلا) عالم الغیب

۱ـ سورهٔ نساء آیه ۵۹ اطاعت کنید خدا راواطاعت کنید رسول وصاحبان امر ازخودرا.

فلایظهر علی غیبه احداً الامن ارتضی من رسول

یعنی علی المرتضی من الرسول وهو منه بگوای محمد(ص) نمیدانم وقت قیامت نزدیك است یا خداوند برای آن مدتی قرار داده است ، خداوند عالم غیب است برغیب خود هیچ فردی را آگاه نسازد مگر آنکه مرتضی وپسندیده باشد از رسول یعنی علی مرتضی که پسندیده واز رسول است آنگاه علی بن ابراهیم فرمودند که علوم علی مرتضی از پیغمبر اکرم است وخداوند علوم را به پیامبر وحی فرموده است وعلی بن ابیطالب علیه السلام علوم رسول اکرم را فرا گرفته‌اند **واحصی کل شیء عددا** (جن ۲۶)

وآنچه گذشته وآنچه را که در آینده واقع شود تاقیامت ـ فتنه‌ها ، حوادث زلزله‌ها ، هلاکتها ، اسامی پیشوایان ورؤسای باطل ، ورؤسای حق وچه کسی بمرك خود میمیرد ، وچه کسی کشته میشود ، چه کسانی یاری میشوند چه کسانی یاری نمیشوند همه این امور را میدانند ،

حدیث پنجم امیرالمؤمنین بسلمان در آن حدیث مفصلیکه اورا بآفاق زمین سیردادفرمودمنم پسندیده شده از رسول که خداوند مرا برغیب خودآگاه فرمود در آیه شریفه **عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احداالامن ارتضی من رسول الایة**

حدیث ششم امام صادق علیه السلام در بیان صفات ائمهٔ هدی فرموده خداوند باامامان از لطف واحسان باطن‌های چشمه‌های علم را برآنها ظاهر کرده تاآنکه فرمود امام است که منتجب وپسندیده حق است حکمت وعلم غیب بامام بخشیده شده وچون پاکیزه است مختار وپسندیده شده است بعلم پروردگار الخبر (۱)

حدیث هفتم امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در شرح خلقت حضرت محمد وعلی صلوات الله علیهما فرمودند خداوند علم خودرا (آنچه خواست) در وجود مقدس آن دوسپرد وبیان را بآنان آموخت وبرغیب خود ایشان را آگاه ساخت(۲)

حدیث هشتم رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود خداوند مرا بر جمیع فرزندان آدم

۱ـ در کتاب کافی وغیبت نعمانی و غیره بسند صحیح مذکور است

۲ـ تفسیر برهان سورهٔ شعراء

فضیلت داده ومرا برآنچه ازغیب خود خواست آگاه ساخت پس آنچه خواهید سئوال کنید (۱)

حدیث نهم در مناقب ابن شهرآشوب درفصل علم امام صادق عليه السلام ازصفوان بن یحیی (۲) از بعضی از رفقایش از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که امام صادق فرمودند والله علوم اولین وآخرین نزد ماست شخصی عرض کرد فدایت شوم آیا نزد شما علم غیب است فرمود من میدانم آنچه را که در صلب مردان ورحم زنان است سینه‌های خودتان را توسعه دهید ودر قلب‌های خود جای دهید ما هستیم حجت خدا برهمهٔ آفریدگانش ودر قلب خود جای نمیدهد ومعتقد نمیگردد باین مگر مؤمن کامل که خداوند هدایت اورا بخواهد والله اگر بخواهم شماره‌های سنگریزه‌های دنیا را بشما خبر میدهم الخ (۳) ،

حدیث دهم ـ در کتاب شریف کشف الغمه فی معرفة الائمه در باب حالات امام دهم عليه السلام از فتح بن یزید جرجانی از امام هادی عليه السلام حدیث مفصلی را نقل میکند تا آنکه امام فرمود اگر عالم آل محمد بخواهد آنچه را شب در خاطرخود گذرانیدی بتو بگوید هر آینه میگوید **ان الله لم يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول فكلما كان عند الرسول كان عند العالم** (۴) تا آنکه زمین از حجت خالی نباشد

در کتاب مقام قرآن وعترت صفحه ۱۳۷ در فصل اخبار غیبی امام زمان عليه السلام کلمات شریفهٔ جناب قاسم بن علاو کیل ناحیهٔ مقدسه را در اثبات این معنی

۱ـ بحارالانوار ج۶ ص۷۰۶ از کتاب سلیم بن قیس

۲ـ از بزرگواران ثقات جلیل القدر وبرجسته‌های برازندهٔ اصحاب امام هشتم و امام نهم صلوات الله علیهما و وکیل آن دوامام برحق بود ووثاقت وجلالت او مورد اتفاق جمیع علماءاست.

۳ـ ودر بحار کمپانی ج ۷ ص ۲۸۱ نیز میباشد .

۴ـ خداوند برغیب خود کسی را آگاه نساخته مگر رسولی را که برای این مقام پسندیده باشد وهرعلم که نزد رسول است نزد امام هست

(علم غیب امام) از آیه شریفه (مورد استدلال) نقل کردیم و گفته‌ایم که برای شخص منصف روایت مذکور که در کمال صحت و درستی است کفایت میکندو و علم غیب را برای معصوم بخوبی روشن میسازد

در نوشتهٔ بعضی از منکرین علم‌غیب امام چنین بنظر میرسد میگویند پیغمبر مؤمن بغیب است نه دانای غیب و غیبی نمیداند جز بوحی و هر چه باو وحی شود ایمان دارد پس مؤمن بغیب است الخ و سپس متوجه شده است که همین مطلب مدعای کسانی است که قائل بعلم غیب‌اند برای امام چون آنها نیز غیب را بوحی برای رسول قائل هستند لذا گفتارش را برمیگرداند و میگوید رسول هرچه باو وحی شده است ایمان دارد واو مؤمن بغیب است و در مقام اعتراض گوید مدعیان علم امام فرق بین مؤمن بغیب وعالم الغیب رانگذاشته‌اند

از این نویسنده که از لفظ علم غیب میترسد سؤال میکنم آیا پیغمبر بآنچه باو وحی شده و ایمان دارد آیا عالم است یاخیر جواب مثبت است

نتیجه : مدارك نامبرده نمونه‌ای است از احادیث مربوطه و در کتاب مدینة المعاجز در حدودششصدوپنجاه حدیث دراثبات علم غیب امام علیه‌السلام نقل نموده‌است

آیه سوم ـ وکل‌شیء احصیناه فی امام مبین (یس ی۱۲)

در این آیهٔ مبارکه بصراحت خداوند متعال بیان فرموده است که همه چیزرا در امام مبین احصاء و ضبط نموده‌ایم روشن است که مقصود از احصاء وضبط کردن همه چیز در امام مبین ضبط موجودات و اشیاء خارجیه نیست بلکه مراد دادن علم بهمه چیز و نهادن اطلاع بر همه اشیاء و امور به امام مبین است ونیز روشن است نزد تمام اهل لغت ونزد مؤمنین‌که امام‌مبین شخص آشکار کننده یا جداکنندهٔ حق از باطل است چنانکه لفظ امام و لفظ مبین در مواضع بسیار در قرآن بهمین معنی استعمال شده‌است بنابراین آیه‌شریفه بروشنی،علم بهمه چیزرا برای امام‌مبین علیه‌السلام اثبات میفرماید

و بهمین معنای روشن که صریح آیه شریفه است پیامبر وامام تذکر داده‌اند

و بفرموده علی بن ابراهیم قمی مفسر جلیل القدر آیه فوق از آیات محکمه است و معنای مذکورهم آشکار و روشن است

آری جای تعجب است که کسی خود را پیرو ائمه معصومین (ع) بداندومدعی تمسك بکتاب وعترت گردد وباز ازدیگران پیروی کند و بر خلاف صریح آیهٔشریفه وروایات وارده درتفسیرش آیه‌فوق‌را برأی خود تفسیر نماید وبدون دلیل شرعی از صریح‌دست بردارد و بگوید مقصوداز امام‌لوح‌محفوظ یاپروندهٔ‌اعمال‌خلایق‌است بعضی بخیال اینکه اول آیه مربوط بقیامت است جملهٔ شریفه امام مبین را بر خلاف‌صریح آیه و روایات مربوطه در تفسیرش به پرونده و صحیفهٔ اعمال تفسیر نموده ومیگوید ما ائمهٔ هدی را امام مبین میدانیم اما این آیه ربطی بامام ندارد و مربوط به پروندهٔ اعمال است چون پروندهٔ او را مقابل او میگذارند آنرا امام گفته‌اند

درصورتیکه دقت در آیهٔ مذکوره‌میرساندکه در آیه **انانحن نحی الموتی ونکتب‌ماقدموا وآثارهم‌وکل‌شیء احصیناه فی‌امام مبین** چهـار مطلب را خداوند بیان فرموده است ۱ ما زنده میکنیم مردگان را ۲ضبط می‌کنیم ومینویسیم تمام کارهای خلایق را در دنیا ۳ ضبط مینمائیم آثار آنها را ۴ ضبط نمودیم وآگاه ساختیم حجت خود را (امام) به همه چیز و تمامی حقایق

اما جملهٔ اول احیاء موتی مخصوص قیامت نیست زمین مـرده و قلوب مرده را خداوند در دنیا زنده میکند چنانچه صریح‌آیات قرآن است‌وافرادی راخداوند در دنیا زنده کرده‌و میکند بلی‌زنده کردن همهٔ موتی از افرادانسان اولین وآخرین مخصوص قیامت کبری است واین مثبت دعوی ایشان نیست

واماجملهٔدوم وسوم ضبط کردن ونوشتن‌کارهای‌خلایق در دنیا وآثارآنان واضح است که همهٔ اینها در دنیا میباشد چون درقیامت نوشتنی نیست و شاید از این جهت باشد که **کلمه نحیی‌ونکتب** در این‌آیه صیغه مستقبل است **واحصیناه** اخبار از گذشته است وچون کتابت در دنیا است واحیاء قبل از کتابت ذکرشده پس میتوان گفت این احیاء درخلقت افراد اولاد آدم است چنانچه‌درقرآن فرموده‌است

کیف تکفرون باللّٰه وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم الآیه بقره ی ۲۸) پس کتابت اعمال بعداز خلقت و بلوغ بحد کبارت است پس ممکن است این آیه نظر بقیامت نداشته باشد

علاوه براین در صحیفهٔ اعمال هر کسی اعمال خوداورا مینویسند نه اعمال دیگران و نه کل شیء را درآن احصاء مینمایند و کسیکه بگوید صحیفه اعمال را در قیامت مقابل انسان میگذارند و بگوید از این جهت آنرا امام مبین میگوئیم از بخار معده سخن گفته و قرآن را برأی خود تفسیر کرده و پیغمبر اکرم ﷺ فرموده کسیکه قرآن را برأی خود تفسیر کند جای او جهنم خواهد بود و مریض است آنکسیکه صریح قرآن را با بیان عترت بگذارد و بآن اعتنا نکند و بخیال فاسد خودرأی عامه را در تفسیر قرآن بگیرد و رأی عترت پیغمبر را نگیرد وسزاوار است بگوئیم ای مسلمان بی شعور چه مرض داری که از ظاهر قرآن بلکه صریح آن دست برمی داری وروایات عترت را که تذکر بصریح قرآن است اعتناء نمی کنی وقول عامه را اختیار نموده ای

پس تفسیر امام مبین بلوح محفوظ صریح تفاسیر عامه است چنانچه در تفاسیر عامه دیدم (۱) و بعضی از علمای شیعه اعلی اللّٰه مقامهم نیز بدون تأمل ودقت ازآنها پیروی کرده اند و فکر نکرده اند که دلالت لفظ امام مبین بر لوح محفوظ بکدام یك از دلالات ثلثه است و نزد اهل منطق و دانش واضح است که دلالت لفظ بیك معنائی از یکی از دلالات سه گانه خارج نیست و برآن استدلال عقلی شده است ودر اینجا هیچ یك از دلالات ثلاثه نیست پس وجهی ندارد بگوئیم امام مبین یعنی لوح محفوظ اگر برفرض غلط بگوئیم مراد لوح محفوظ است خواهیم گفت اگر مقصود ازآن قلب پاکیزه پیغمبر خاتم یا امیرالمؤمنین علیهما السلام باشد چنانکه در روایاتی لوح محفوظ تاویل شده باین پس با صریح آیه و روایات منافات ندارد واگر مقصود چیز دیگری باشد باز میگوئیم بصریح روایات متواتره علم همه چیز وهمه مخلوق نزد پیغمبر وائمه هدی هست پس از صریح این آیه با ضمیمهٔ روایات وارده در تفسیرش استفاده میشود علم همه چیز از عوالم بالا (آسمانها) و زمینها وآنچه درآنهاست و

۱ـ مانند تفسیر بیضاوی وفخر رازی وطنطاوی وتفسیر حسینی وغیره .

گذشته و آینده، درقلب مقدس امام مبین (ائمهٔ هدی) مضبوط است حاج آقای فاتح لطفاً روایات وارده در تفسیر آیهٔ کریمهٔ **وکل شیئ احصیناه فی امام‌مبین را** که اشاره فرمودید توضیح دهید

حقیر گفتم بسیار خوب من روایات مربوطه را بعرض شما میرسانم شما هم لطفاً بفرمائید آقایان چائی بدهند و پذیرائی انجام گیرد واز اینکه در اثر گرمی صحبت و شیرینی بحث از پذیرائی غفلت شد بنده عذر میخواهم امید است آقایان به بخشند

حاج آقای فاتح زنگ زدند و مشهدی محمدآمد وچائی آورد وظرف میوه را جلو آقایان گرفت همه میوه برداشتیم و حضار بخوردن میوه مشغول شدند

حقیر چائی خوردم و مقداری میوه‌هم صرف شد به رفقاء عرض‌کردم شما میوه میل کنید ولی توجه داشته باشید تامن روایات وارده درتفسیر آیه شریفه موردبحث را بخوانم

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ حدیث اول خطبه‌غدیریه که تمامی‌آن درکتاب شریف احتجاج طبرسی نقل شـده و در کمال صحت و اعتباراست ودر حدود هفتاد مرتبه رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود معاشر الناس معاشر الناس در این خطبه شریفه است که رسول اکرم فرمود

معاشر الناس مامن علم الاوقد احصاه الله فی و کـل علم علمته فقد احصیتة فی‌امام‌المتقین‌ومامن‌علم‌الاوقد علمته علیاً وهوالامام‌المبین(۱)

ترجمه : گروه مردم هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند در من نهاده‌است و هر علمی را که میدانم و بمن خداوند آموخته است آن علم را در امام متقین علی علیه‌السلام نهادم وعلی است که امام مبین استو بطورآشکارا ازاین خطبه شریفه صحیحه متقن استفاده میشود که هیچ علمی بهیچ‌فردی از مخلوق داده نشده مگرانکه پیغمبر خاتم همه آنرا میداند و باز تمام علوم پیغمبر نزد امام مبین امیرالمؤمنین میباشد

۱ ـ بحار کمپانی ج ۹ص۲۲۵ و ج۳۷ ص۲۰۸

و با ئمهٔ هدی بارث رسیده و این موضوع از صدها روایت دیگر استفاده میشود چنانکه بیاید

حدیث دوم ـ ابن عباس گوید علی علیه السلام فرمود منم والله امام مبین که جدا میکنم حق را از باطل و این علم و کمال را از برادرم رسول اکرم بارث بردم (۱)

حدیث سوم ـ امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش از رسول اکرم نقل فرموده که چون آیهٔ شریفه **وکل شیء احصیناه فی امام مبین** نازل شد ابوبکر و عمر عرض کردند یا رسول الله این امام مبین تو راة است فرمودنه عرض کردند انجیل است فرمودنه عرض کردند قرآن است فرمود نه ناگهان ماه تابان علی بن ابیطالب (ع) طلوع کرد پیغمبر اکرم فرمود امام مبین ایشان است که خداوند علم همه چیز را در او احصاء وضبط فرموده است (۲)

حدیث چهارم صالح بن سهل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم بعد از آنکه آیهٔ شریفهٔ **وکل شیء احصیناه فی امام مبین** را قرائت نمود فرمود امام مبین امیرالمؤمنین علیه السلام است (۳)

حدیث پنجم : عمار بن یاسر گوید در بعضی از جنگها خدمت مولا الکونین امیرالمؤمنین علیه السلام بودم به بیابانی که مورچه در آن بسیار بود رسیدیم گفتم یا امیرالمؤمنین آیا کسی هست که عدد این مورچه‌ها را بداند علی علیه السلام فرمود : ای عمار من کسی را میشناسم که عدد و نرومادهٔ آنها را میداند عرض کردم آن شخص کیست فرمود عمار آیه شریفه سوره یس را قرائت کرده‌ای **وکل شیء احصیناه فی امام مبین** عرض کردم بلی قرائت کرده ام فرمود : منم امام مبین که علم همه چیز در قلب من محفوظ است (۴)

۱ـ تفسیر ثقه جلیل علی بن ابراهیم قمی ۲ـ معانی الاخبار تالیف مرحوم صدوق

۳ـ تفسیر برهان و بحار کمپانی ج ۷ ص ۱۲۳ از کتاب کنز الفوائد کراچکی نقل فرموده

۴ـ این حدیث را شیخ طوسی در کتاب خود مصباح الانوار نقل نموده و نیز مانند این حدیث را از ابوذرهم روایت فرموده ودر کتاب مقام قرآن وعترت و کتاب اثبات ولایت مدارك ومواضع این روایات را مشروحاً نوشته‌ایم ودر کتاب احقاق الحق ج ۸ ص ۱۰۴ روایت عمار وروایت ابی ذر هردو را از اعلام عامه نقل فرموده است .

آری قرآن فرموده است ومامن دابة الا علی‌الله رزقهاو یعلم‌مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین

یعنی هیچ جان داری نیست مگر آنکه روزی آن با خدا است و خداوند قرار گاه و آرامگاه موقت آنها را میداند (علم) همه اینها در کتاب مبین است وکتاب مبین چنانکه خواهیم بیان کرد امام است وعلامه مجلسی درمرآت ج ۴ ص ۳۵۸ فرموده مراد بکتاب مبین امیرالمؤمنین وفرزندان معصومین او هستند چنانکه عامه و خاصه در تفسیر آیهٔ وکل شیء احصیناه فی امام مبین نقل کرده‌اند که چون آیهٔ شریفه نازل شد پیغمبر اشاره بامیرالمؤمنین نمود وفرمود این است امام‌مبین

آقای امامی فرمودند: اگر حدیثی در نظر داشته باشید که تشریح کند آیه شریفه **و کل شیء احصیناه فی امام مبین:** را ممنون ومتشکر خواهیم‌بودحقیر بعدازمقداری تامل متذکر روایتی شدم که مفضل ازحضرت صادق علیه‌السلام نقل نموده است و در آن حدیث عموم کل شییء تشریح شده است و این حدیث چون تشریح آیه است موافق باقرآن است

حدیث ششم مفضل گوید (۱) وارد شدم بر امام ششم حضرت صادق علیه‌السلام فرمودای مفضل آیا محمد و علی و فاطمه وحسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را بحقیقت معرفت شناخته ای عرض کردم‌ای‌آقای من حقیقت معرفت آنان چیست

فرمود: مفضل هرکس بحقیقت معرفت آنان رسیده باشد مؤمن کامل خواهد بود و مقام اعلی برای او است:

عرض کردم بیان فرمائید

فرمودند بدانیکه آنان میدانندآنچه را خداوند خلق فرموده وآنهایند کلمهٔ تقوی وخزینه دار آسمانها وزمینها و کوهها و ریگزارها و دریاها و میدانند عدد ستاره های آسمان و عدد ملائکه وآنان میدانند و زن کوهها وکیل آب دریاها

۱ـمفضل را علمای متاخرین توثیق وتجلیل کردند مانند علامه مامقانی وعلامه نوری در مستدرك وسائل ومحدث قمی در سفینةالبحار ومنتهی‌الامال فارسی وغیرهم

ونهرها وچشمه ها پس فرمود **ما تسقط من ورقة الایعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولارطب ولایابس الا فی کتاب مبین**

یعنی برگی از درخت ساقط نگردد مگر آن را میدانند و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ تروخشکی نیست مگر آنکه درکتاب مبین است وهمه‌در علم آنها است

مفضل گوید عرض‌کردم دانستم وقبول دارم‌فرمود آری‌مفضل ای طیب (پاکیزه) ای گرامی شده خوشابحال تو و کسانیکه باین درجه از معرفت برسند (۱)

آری‌امام(ع) بکلمهٔ ولاحبة فی‌ظلمات الارض‌ولارطب ولایابس‌الافی کتاب مبین

اشاره بآیه دیگر فرمود و مطلب خود رابااین آیه کریمه‌متقن فرمود وشرح این آیه را عرض مینمایم انشاءالله تعالی

حدیث‌هفتم ــ از احادیثی که معنی آیه شریفه **وکل‌شیئ‌ء احصیناه‌فی امام‌مبین** را روشن مینماید حدیثی است کــه در اصول کافی (ج ا باب انّ‌الائمة علیهم السلام لم یفعلو اشیئا و لایفعلون الا بعهد من‌الله عزوجل وامرلا یتجاوزونه) نقل فرموده است

در این حدیث شریف را وی عیسی بن المستفاد خدمت حضرت موسی بــن جعفر علیه‌السلام عرض مینماید

اکان فی الوصیة توثبهم‌وخلافهم‌علی‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام فقال نعم شیئاشیئا وحرفاحرفا اماسمعت قول‌الله عزوجل‌انانحن نحیی‌الموتی و نکتب ما قدموا وآثارهم‌وکل‌شیئ‌ءاحصیناه‌فی امام‌مبین

یعنی گفتم آیا در آن (وصیت نامه که جبرئیل برای حضرت رسول) آورده استیلای ظالمین ومخالفت آنها با امیرالمؤمنین علیه‌السلام مذکور است فرمود بلی و الله

۱ــ حدیث در تفسیر برهان‌وتفسیر کنزالغرایب وبحرالدقائق وبحار چاپ‌کمپانی ج ۷ باب علم ائمه علیهم‌السلام بهمه‌چیز ومحجوب‌نبودن آنها از علم بموجودات از شیخ طوسی نقل شده است .

همه چیز جزء بجزء وحرف بحرف نوشته شده آیا نشنیده ای که خداوند فرمود ما مردگان را زنده میگردانیم وکردار وآثار آنها را ثبت خواهیم کرد و همه چیز را در امام مبین ضبط نموده ایم

آیه چهارم قال الله تعالی وتعیها اذن واعیة (۱)

ترجمه آیه مبارکه این است که حفظ میکند آن حقایق راگوش حفظ کننده بنابر آنچه از تفاسیر عامه و خاصه استفاده میشود اذن و اعیة در این آیه کریمه علی عليه السلام است که حقایق را ازپیامبر اکرم اخذ کرده و علم گذشته و آینده را فـرا گرفته است (۲)

و تایید میکند تفسیر مذکور را روایات فراو انیکه میگوید علی عليه السلام علوم پیامبراکرم را دارابود ونیز تایید میکند همین مطلب را روایاتیکه در باره تاویل آیه نور رسیده است از جمله آنکه نور در آیه شریفهٔ نور (مثل نوره)مقصود نور مقدس علم است که در قلب رسول اکرم صلى الله عليه وآله قرار گرفته (مثل نوره کمشکوة فیها مصباح) و آن نور علم که مصباح است منتقل بزجاجه یعنی قلب مقدس علی عليه السلام شده است (المصباح فی زجاجة)

۱ـ سوره الحاقه آیه ۱۲

۲ - **فی البصائر** ج ۱۰ باب ۱۷ ص ۵۱۷ مسنداً عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابیعبدالله صلوات الله علیه فی قول الله تعالی و تعیها اذن واعیة قال وعت اذن امیرالمؤمنین (ع) ما کان ومایکون ودر بحار کمبانی ج ۹ ص ۴۵۹ وص ۶۳ وج ۴۰ ص ۱۴۳ وج ۳۵ ص ۳۲۶ پس ازنقل مدارك بسیار مربوط باینکه اذن واعیه علی (ع) است علامه مجلسی فرمودند نزول این آیه شریفه درباره علی (ع) مورد اجماع همه مفسرین است از شیعه وسنی (خاصه وعامه)ونیز مرحوم علامه امینی درکتاب شریف الغدیر ج ۳ ص ۳۹۴ روایات عامه را نقل کرده اند **واز** قاضی عضدالایجی در کتاب مواقف نقل فرموده اند که گفته است اکثر مفسرین گویند آیه **وتعیها اذن واعیة** درشان علی(ع) نازل شده است و رسول اکرم فرموده اند **انت اذن واعیة لعلمی**

ودر تفسیر فخر رازی چند روایت **ودر کتاب** احقاق الحق ج ۳ ص ۱۴۷ـ۱۵۷ بیشتر از چهل روایت ازاعلام عامه در این موضوع نقل فرمودند ودر کتاب فضائل الخمسة به نه روایت ازطرق عامه قناعت نموده

وهمچنین اثبات میکند این معنی را فرمایش علی علیه‌السلام: پیامبر اکرم گوش مرا گرفتند و بمن تعلیم فرمود آنچه را واقع شده و آنچه را واقع میشود تا روز قیامت الخ (۱)

آیه پنجم : الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان

با توجه باینکه برای آیات شریفه قرآن ظاهری است و باطنی وهریك بجای خود محفوظ است ترجمه ظاهر آیه شریفه این است خداوند رحمن تعلیم قرآن فرمود وانسان را آفرید و باو بیان را تعلیم نمود ، در این سوره مبارکه نعمتهای مختلف دنیوی واخروی بیان شده است و همه آن نعمتها برحمت رحمانیت پروردگار است که برای خلق بوجود آمده ولذا با کلمه شریفهٔ الرحمن آغاز گردیده است واز همه نعمتها چون نعمت دین و علوم قرآن مهمتر است قبل از بیان خلقت انسان تعلیم قرآن که خلقت انسان بخاطر آن است ذکر شده است و بعد بزرك امتیاز انسان از بقیهٔ حیوانات که نطق و بیان او است تذکر داده شده که بوسیله آن از پنهانی وخطورات قلبی خود بیان میفرماید واما از نظر تاویل آیات شریفه فوق: **جمعی** گویند مراد از انسان در این آیه حضرت آدم است ومقصود از بیان ، تمام لغات و اسامی موجودات است و بعضی گویند مراد از انسان وجود مقدس پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است و مقصود از بیان علم بگذشته وآینده است **و از** امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که مقصود از بیان اسم اعظمی است که بآن بهمه چیز میتوان عالم شد (۲) ونیز شیخ بزرگوار قمی در تفسیر خود بسند صحیح از حسین بن

۱ـ **وروی** الصدوق فی الخصال فی حدیث مناقبه السبعین التی عددها امیر المؤمنین (ع) واما الثالثة والثلثون فان رسول الله (ص) التقم اذنی وعلمنی ما کان ومایکون الی یوم القیامه فساق الله عزوجل ذلك الی علی لسان نبیه صلی الله علیه وآله الخبر ودر مستدرك سفینه ج ۱ لغت (اذن) موارد دیگر احادیث مربوطه را ذکر کرده‌ایم ودر مرآت ص ۳۲۸ ج او تفسیر برهان و نور الثقلین نیز او آیات مربوطه نقل شده است .

۲ـ تفسیر جوامع تالیف طبرسی ره عن مولینا الصادق (ع) البیان الاسم الاعظم الذی علم به کل شیء وعن مجمع البیان مثله ورواه فی البصائر ج ۱۰ باب ۱۷

خالد نقل کرده گفت خدمت حضرت رضا علیه‌السلام عرض نمودم آیه شریفه (خلق الانسان) یعنی چه امام فرمود این انسان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است عرض کردم (علمه البیان فرمود تعلیم داد خداوند او را تبیان و بیان هر چیزیکه مردم بآن محتاج اند(۱)

سخن که باینجا رسید ناگهان مشهدی محمد نوکر حاج آقای فاتح رسید و گفت آقایان بفرمائید شام حاضر است سرد نشود بحکم ان اجاء الطعام بطل الکلام یکمرتبه کلام قطع شد وهمه متوجه اطاق غذا شدند دستهارا شستند و بهنگام ورود باطاق غذا خوری تعارفات لازمه انجام شد اطراف سفره را گرفتند صدای بزن وبکوب قاشق‌ها و بشقاب‌ها بلند شد حمله های جالبی بقاب پلو شد اطراف سفره خورشهای گوناگون چیده شده و تنگهای دوغ بر زینت سفره افزوده ولیوانهای پر یخ جگرهای سوخته را متوجه خود ساخت وهمه مشغول خوردن شام شدند

حاج آقای مروت بکدو خیلی علاقه نشان میدادند آقای مشکوة فرمودند کدو را بیشتر میل فرمائید چون عقل را زیاد میکند آقای امامی فرمودند سزاوار است آقای فاتح از همه بیشتر کدو میل فرمایند آقای مشکوة گفتند مگر ایشان را از همه بی عقل ترمیدانید

سر سفره بازار شوخی و مزاح بسیار گرم شد و در هر چند دقیقه‌ای صدای خنده مهمانها بلند بود غذا صرف شد آقای مروت گفتند خوب‌است استراحت کنیم آقای مشکات فرمودند دیدید من گفتم آقای مروت از همه بیشتر بکدو احتیاج دارد زیرا میخواهد بحث را تمام کند در صورتیکه همه ما مایل باستفاده از بیانات آقای نمازی هستیم بنده عرض‌کردم حقیر قابل نیستم ولی مضایقه از ادامه مطالب ندارم و بمشهدی محمد گفتم شما برفقا چائی بدهید من تتمه بحث را تا نیم ساعت دیگر ادامه میدهم

آیه ششم وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب مبین(۲)

۱- این حدیث را دیگران هم نقل فرموده‌اند ودر مستدرك سفینة‌البحار لغت انس شرح داده‌ام ونیز درتفسیر برهان‌ونورالثقلین‌این‌روایات آمده‌است

۲- سوره نمل آیه ۷۵

ترجمه : در آسمان وزمین هیچ پنهانی نیست مگر آنکه‌در کتاب مبین‌میباشد
بیان استدلال ـ برای روشن‌شدن استدلال باین آیه‌شریفه در مورد علم‌پیامبر وامامان به غیب ودانا ساختن خداوند آنها را برپنهانیها لازم است آیاتی چند از قرآن کریم نقل شود

اول ـ ولاحبة‌فی ظلمات الارض‌ولارطب ولایابس الافی‌کتاب‌مبین(۱)

ترجمه ـ نیست دانه‌ای در تاریکیهای زمین و نه ترونه خشکی مگر آنکه در کتاب مبین میباشد

دوم ولااصغرمن‌ذالك ولااکبرالا فی‌کتاب‌مبین(۲)

ترجمه ـ نیست جیزی کوچك تر از ذرّه ونـه بزرگتر از آن مگر آنکـه (علم ان) در کتاب مبین هست

سوم ـ ومامن دابةفی‌الارض‌الاعلی الله رزقهاو یعلم‌مستقرها ومستودعها کل فی‌کتاب مبین (۳)

ترجمه ـ نیست جنبندهٔ در زمین مگر آنکه برخـداوند است روزی آن و خداوندجایگاه موقت‌وقرارگاه آنهارا میداند(اصلاب‌پدران ورحمهای‌مادران‌وغیره) همه احوال آنها درکتاب مبین است

از آیاتیکه ذکر شد بروشنی استفاده میشود علم همه چیز کـوچك تر از ذره و بزرگتر از آن واحوال همه جنبندگان در کتاب مبین محفوظ و مضبوط است

حاج آقای فاتح فرمودند : کتاب مبین چیست

عرض کردم : کتاب مبین همین قرآن مجیداست و در آیات‌چندی‌بیان شده است که مقصود از کتاب مبین همین قرآن کریم است

اول ـ الر تلك آیات الکتاب المبین انـا انزلناه قرآناً عـربیاً لعلکم تعقلون (۴)

۱ـ سوره انعام آیه ۶۰ ۲ـ سوره سبا آیه ۳وسوره یونس‌آیه ۶۲
۳ـ سوره هودآیه ۶ ۴ ـ اول سوره یوسف

ترجمه ـ این است آیات کتاب مبین ما آنرا قرآنی عربی نازل نمودیم شاید شما تعقل کنید و بیندیشید)

دوم حم والکتاب المبین اناجعلناه قرآناً عربیاً (۱)

ترجمه ـ قسم بکتاب مبین ما آنرا قرار دادهایم قرآنی عربی از این دو آیه شریفه استفاده میشود که مقصود از کتاب مبین همین قرآن مجید عربی است

۳ تلك آیات الکتاب المبین (اول شعراء وقصص ۴ و فرمود این است آیات قرآن و کتاب مبین (اول نمل) **۵** و نیز فرموده این است آیات کتاب وقرآن مبین(حجر) **۶ ـ حم والکتاب المبین اناانزلناه فی لیلة مبارکة (دخان) ۷ـ قدجاءکم من الله نور و کتاب مبین(مائده ۱۵) ۸ـ ونزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیء (نحل)**

ترجمه ـ نازل نمودیم بر تو کتاب را کتابیکه بیان کننده همه چیز است

۹ـ مافرطنا فی الکتاب من شیء (انعام)

ترجمه ـ چیزی را در کتاب (قرآن) فروگذار نکردیم از این آیات شریفه بروشنی استفاده میشود که مقصود از کتاب مبین قرآن است که عربی است و درشب قدر نازل شده و بیان هر چیز در آن هست وچیزیاز آن فروگذار نشده

و درقرآن کریم بیان‌شده استکه علوم کتاب در دسترس همگان نیست و در اختیار عده معدود و مخصوصی است

قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم ومن عنده علم الکتاب (رعد)

ترجمه ـ بگو ای پیامبر کفایت میکند مرا جهت گواه بر رسالتم خدا و آنکس که علم کتاب نزد او است نتیجه مطالب گذشته چنین شد همه حقایق در کتاب مضبوط است و مقصود از کتاب هم قرآن مجید است و این علم هم برای همه مردم نیست آنگاه بامراجعه بروایات عامه (اهل‌سنت) وخاصه بخوبی روشن میگردد آنکسیکه دارای علم کتاب است علی علیه‌السلام وائمه معصومین علیهم السلام میباشند در روایات عامه راجع به علی علیه‌السلام احادیثی نقل شده است وگفته شده است علم کتاب

---

۱ ـ اول سوره زخرف

برای ایشان است و در روایات خاصه و شیعیان بـرای بقیه معصومین هم همان علم ثابت گردیده است (۱)

۱ـ مدارك مطلب فوق از روایات خاصه بسیار که بالغ بحد تواتر است وقدری از آنرا در کتاب مقام قرآن وعترت ص۲۲ـ۲۷ مشروحا ودر کتاب ارکان دین وابـواب رحمت ذکر کرده‌ام وهمچنین در اثبات ولایت ص ۵۴و۵۵ وط دوم ص۴۸ نوشتم

ودربصائر تالیف ثقه جلیل صفار که از بزرگواران اصحاب امام حسن عسکری است ووثاقت وجلالت اومورد اتفاق است در ج۴باب ۶ هفت روایت نقل فرموده که نزد ائمه است جمیع قرآنی که برپیغمبر اکرم نازل شده **ودر** باب ۷ ده روایت نقل کرده‌که تفسیروتنزیل وتاویل تمام قرآنرا ائمه هدی میدانند

ودر بحار کمپانی ج ۹ ص۸۲ وجدید ج ۳۵ ص ۴۲۹ **باب‌انه(ع) عنده علم الکتاب** نوزده روایت صحیح ومعتبر نقل کرده که مراد پروردگار در آیه شریفه **من عنده علم الکتاب** ائمه‌هدی(ع)میباشند **ودر** تفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین آخرسوره رعدروایات بسیاری برای این موضوع نقل کرده‌اند **ودر** بصائر ج۴ باب ۸ روایاتی‌نقل کرده که هرچه برپیغمبر نازل شده در شب یاروز در سفر وحضر همه راامیرالمؤمنین(ع) وائمه هدی صلوات‌الله‌وسلامه علیهم‌اجمعین میدانند .

ودر کتاب شریف کافی شش روایت در یکباب مخصوص نقل فرموده که ائمه هدی همه علوم قرآن را میدانند .

ودر باب دیگر عنوان فرموده خداوند به‌پیغمبر خود علمی را تعلیم نفرموده‌مگر آنکه او را امر فرموده که بامیرالمؤمنین تعلیم‌فرماید واو است شریك پیغمبر درعلم**ودر** بحار کمپانی ج۹ ص ۴۷۳ وج ۴۰ ص ۲۰۸ **باب‌انه کان‌شریك‌النبی فی‌العلم دون النبوة الخ** یعنی امیرالمؤمنین شریك پیغمبر است در علم‌وکمال نه در نبوت ورسالت و بتمام علوم پیغمبر دانا است واعلم از سائر انبیاء میباشد بیست روایت برای اثبات عنوان باب نقل فرموده **ودر**بحار کمپانی ج۱۹ ص۲۱ وج۹۲ ص ۷۸ **باب ان‌للقرآن‌ظهرا و بطنا وان علم کل شیء فی‌القرآن وان علم ذلك‌کله عندالائمة** الخ یعنی برای قرآن ظاهر و باطنی است وعلم همه چیز درقرآن است وهمه‌آن‌نزد ائمه هدی‌است و غیر آنان نمیدانند مگر بتعلیم آنان برای این مطالب ۸۴ روایت نقل فرموده است .

ودربحار کمپانی ج ۷ ص۳۸ وجدید ج۲۳ ص۱۸۸ **باب انهم اهل‌علم‌القرآن والذین اوتوه والراسخون فی العلم** یعنی ائمه هدی اهل علم بقرآنند وعلم قرآن

بنابر آنچه گذشت بروشنی از قرآن وحدیث قطعی استفاده میشود که قرآن کتاب مبین صامت (ساکت) است و امام علیه‌السلام کتاب مبین ناطق است بلکه باین تعبیر نیز بیان شده است کتاب مبین امام مبین است و همین مطلب درکلام علی علیه‌السلام است ؛ فرمود قرآن کتاب صامت خدائی است و من کتاب ناطق خدایم (۱) و نیز حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در تفسیر آیه حم والکتاب المبین فرمودند کتاب مبین در باطن قرآن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است (۲)

وهچنین امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ شریفه ولارطب ولایابس الافی کتاب مبین فرموده اند کتاب مبین امام مبین است (۳) و نیز دو حدیث دیگر از امام

بآنان داده شده وراسخون در علم آنانند ۵۴ روایت برای اثبات عنوان باب نقل فرموده

درکتاب شریف کافی باب ان من اصطفاه‌الله واورثه کتابه هـم الائمة یعنی کسانیکه آنانرا خداوند برگزیده وبآنها علم کتاب خود راداده ائمه هدی‌میباشند وهمین مفاد را صفار در بصائر ج ۱ باب ۲۱ عنوان باب قرار داده است و۱۵ روایت‌نقل فرموده‌اندومحصول همه این‌روایات تفسیرآیه‌شریفه **ثم‌اورثناالکتاب‌الذین‌اصطفینا من‌عبادنا الایه** میباشد یعنی افراد برگزیده از بندگان وسابق الی‌الخیرات که درذیل آیه ذکر شده ائمه‌هدی هستند وبآنان علم‌کتاب داده‌شده پس این بندگان ذراری‌آل‌محمد میباشندکه برگزیدگان‌آنان‌وسابق‌الی الخیرات ائمه‌هدی‌میباشندو بعضی دیگر ازآنان‌ظالم بخود میباشندچون‌عارف‌بمقام‌امام‌نیستندو بعضی دیگرآنان مقتصداننده‌وآنان‌عارفین بمقام‌امام میباشند **و در** بحار جدید ج۲۳ص۲۱۲-۲۲۸عدداحادیث‌این‌موضوع‌را به۵۱حدیث‌رسانده

واما روایاتیکه از طرق دانشمندان عامه نقل شده است زیاد است ودر کتاب مقام قرآن وعترت ص۲۲-۲۷ متجاوز از بیست روایت آنها را شرح داده‌ام وهمچنین دراثبات ولایت‌ط۲ ص۲۲ چندروایت آنها را نوشتم ودر اینجا اضافه میشود

آنچه‌علامه‌کامل شهاب‌الدین نجفی مرعشی‌دام ظله در ملحقات کتاب احقاق‌الحق ج ۷ ص ۶۰۸ از فاضل ترمذی در کتاب مناقب مرتضویه (ص ۱۳۳ ط بمبئی) نقل کرده قال قال امام‌العالمین کرم‌الله وجهه اناالذی عندنی علم‌الکتاب علی ماکان ومایکون

۱- **وسائل** کتاب قضاء باب ۵ حدیث ۱۲

۲- **کافی** ج ۱ باب مولد امام موسی (ع) در ضمن حدیث مفصلی فرموده

۳- **در** تفسیر عیاشی مذکور است ودیگران نقل کرده‌اند

صادق علیه‌السلام رسیده‌است که آنحضرت فرمود علم کتاب مبین نزد امام مبین است (۱) و اطلاق کتاب مبین بر امام علیه‌السلام بخاطر اطلاق اسم حال است برمحل یعنی چون تمام علوم قرآن درقلب مقدس امام علیه‌السلام جای گرفته است گفته میشود امام کتاب مبین است از باب زید عدل گفته میشود زید عدالت است چون کمال عدالت در اواست اسم عدالت براو نهاده شده است مثل انکه میگویند فلانی یك پارچه تقوی وپرهیز گاری است پس اسم کتاب مبین بر موضع علوم آن که امام مبین‌است گذاشته شده واز روایات بسیار (۲) نیز همین مدعی ثابت میگردد

آیه یازدهم ـ مافرطنا فی‌الکتاب من شیء

ترجمه ـ هیچ چیز را در قرآن فروگذار نکردیم، آیهٔ مذکوره‌دلالت داردکه علم همه چیز در کتاب صامت (قرآن) موجود است‌وازروایات گذشته وروایاتیکه خواهد آمد اثبات علم ائمه هدی علیهم‌السلام بهمه قرآن قطعی است وچون قرآن دارای همه حقایق و چیزی در قرآن فروگذار نشده است اثبات‌میشودکه ائمه‌علیهم السلام واجد همه علوم و بهمه چیز آگاه میباشند

آیه دوازدهم ـ ونزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیء

ترجمه ـ نازل کردیم بر تو قرآن را قرآنیکه بیان هر چیزی در آن است استدلال بآیه دوازدهم بطریق استدلال بآیه دهم و یازدهم میباشد و روایات مربوط باین آیه شریفه نقل خواهد شد انشاءالله

۱ـ **درکتاب** روضه کافی ابی‌الربیع شامی از آنحضرت **ودر** احتجاج‌طبرسی‌ضمن حدیث مفصلی از آنحضرت نقل فرموده‌اند ودر ص ۲۱ـ۲۳ این موضوع گذشت

۲ـ **دربحار** کمپانی ج۷ ص۴۲ وطبع‌جدید ج۲۳ص۲۰۶ **باب‌انهم(ع) آیات‌الله وبیناته وکتابه** (یعنی ائمه هدی آیات وبینات وکتاب خدا میباشند ۲۰ روایت برای اثبات‌عنوان باب نقل فرموده است .

ودر بحار ج ۷ ص۱۲۶ وجدید ج۲۴ ص۱۷۳ **باب انهم (ع) کلمات‌الله** الخ (یعنی ائمه هدی کلمات الله هستند ۲۵ حدیث برای عنوان باب آورده

و در بحار کمپانی ج ۹ ص ۹۵ و ج ۳۶ ص ۵۵ باب انه (ع) کلمةالله الخ یعنی امیرالمؤمنین‌کلمةالله میباشد روایاتی ذکر فرموده .

حاج آقای فاتح فرمودند خواهشمندم چند حدیث از احادیثی که ائمه هدی علیهم السلام بآیات مذکوره استدلال کرده اند بیان فرمائید تا مطلب برای ما روشن تر شود ، کمال تشکر را دارم

عرض کردم بسیار خوب باکمال امتنان احادیثی را برای شما نقل میکنم

اول ـ عبدالحمید خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض کرد آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارث همه پیامبران بوده اند امام فرمودند بلی ، خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله داناتر ازاواست تا آنکه فرمودخداوند میفرماید **و لوان قرآناً سیرت به الجبال او قطعت به الارض اوكلم به الموتى** (سوره رعد) واین قرآن که بآن میتوان کوهها را سیرداد و زمین و بلاد را ـ بآن پیمود (درزمان کوتاهی میتوان رادوری را پیموده مانند آصف وصی حضرت سلیمان کارهای شگفت انگیزانجام داد) ومردگان را بآن میتوان زنده کرد بما بارث رسیده است آنگاه بآیه شریفه **ومامن غائبة فی السماء والارض الافی كتاب مبین** استدلال فرمود وهمچنین بآیه مبارکه **ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا** تمسك نمودند و فرمودند ما هستیم کسانیکه خدا ما را برگزیده و کتابیکه بیان هر چیزدر آن هست بما تعلیم فرموده است (۱)

۱ـ در کتاب شریف اصول کافی در باب وارث بودن ائمه علیهم السلام از رسول اکرم(ص)وهمه پیامبران واوصیاء آنها این روایت را باشش روایت دیگر نقل فرموده است منها عن ابراهیم ابن عبدالحمید عن ابیه عن ابی الحسن الاول (ع) قال قلت له جعلت فداك اخبرنی عن النبی ورث النبیین کلهم قال نعم قلت من لدن آدم حتی انتهی الی نفسه قال ما بعث الله نبیا الا ومحمد(ص)اعلم منه قال قلت ان عیسی بن مریم کان یحیی الموتی باذن الله قال صدقت وسلیمان بن داود کان یفهم منطق الطیر وکان رسول الله یقدر علی هذه المنازل الی ان قال والله یقول فی کتابه **و لوان قرآنا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى** وقد ورثنا نحن هذا القرآن الذی فیه ما تسیر به الجبال و یقطع به البلدان و یحیی به الموتی و نحن نعرف الماء تحت الهواء وان فی کتاب الله لایات مایراد بها امر الا ان یاذن الله به مع ماقد یاذن الله مما کتبه الماضون جعله الله لنا فی ام الکتاب ان الله یقول **وما من غائبة في السماء والارض الافی كتاب مبين ثم قال ثم اورثنا الكتاب الذين**

ابن شبرمه که یکی ازعلماء عامه است کلماتی میگوید که محصول ان این است بغیر از علی ابن ابی طالب کسی جملهٔ (سلونی قبل ان تفقدونی) را بـرزبان جاری نکرده مگر اینکه رسوا شده این ادعای بزرك میرساند که علی عليه السلام جزء راسخون در علماست‌که تمـام تاویل قرآن را میداند درآنجا که خداوند میفرماید **ومایعلم تاویله‌الاالله والراسخون فی‌العلم** یعنی‌تأویل‌قرآن‌رانمیداند مگر خدا و راسخون درعلم واگرنه ظاهرقرآن را اکثر اهل لغت می‌فهمند واگر او راسخ درعلم نبود چنین ادعائی در دنیا نمیکرد آیا ریشه واساس این ادعا ازکجا سر چشمه گرفته است ؟

نا گفته پیداست که هر چه او دارد از قرآنست و خداوند در وصف قرآن میفرماید **تبیانالکل شیء وکل‌شیءاحصیناه‌فی‌امام‌مبین،ولارطب ولایابس الافی‌کتاب‌مبین** ، مسلم است که این علوم در ظاهر قرآن نیست بلکه ایـن علوم در تاویل وباطن قرآن مجید میباشد

آری بیان هر چیزی درقرآن است وامیرالمؤمنین هم بنا بر گواهی خداوند، برموز وعلوم قرآن‌عالم ودانا میباشدـ تا ماهتاب جلوه‌کند شب درآسمانـ تاآفتاب سرزند از شرق صبح زود ـ تا در خزان وزد بچمن بـا دهای سخت ـ تا دربهارنعره زند موجهای‌رود ـ این‌آوای فرح بخش وندای‌ملکوتی زینت افزای بزم اهل سخن و برگوش جهانیان طنین افکن میباشد و هرکس این خیال را در سر بپروراند ودر این اندیشه فرورود که چنین حرفی بگوید در جهان هستی رسوای عام خواهد شد همچنانکه صفحات تاریخ برصدق گفتار ماگواه است

حدیث‌دوم اگر چه این روایت از طرق عامه نقل شده لکن چون مطابق با روایات خاصه است و بآیات قرآن استدلال شده اینك برای شما نقل میکنم صاحب کتاب احقاق الحق در ج ۹ ص ۱۴۱ از کتاب ینابیع المودة قندوزی ط اسلامبول

اصطفینا من عبادنا فنحن الذین اصطفانا الله عزوجل و اورثنا هذا الذی فیه **تبیان‌کل‌شیء ورواه** فی‌البصائر ج ۱ ص۴۷ذیل باب ۲۱ مثله مع‌اختلاف قلیل فی بعض الفاظه **ودر** ص۲۹۳ روایات بسیار درتفسیراین آیه شریفه ثم اورثنا‌الکتاب‌الخ گذشت

ص ۱۰۳) واو از کتاب مناقب نقل کرده که بامیرالمؤمنین عرض کـردند حضرت عیسی مردگان را زنده میکرد و سلیمان نطق پرندگان را میدانست آیا شماهم این منزلت ومقام را دارید .

آنحضرت فرمودند سلیمان با آن حشمت وتوسعه مملکتی که داشت متاسفانه موضع آب را نمیدانست ودرآن موقع که هدهد راهنمای آب از نظرش پنهان شد برآن حیوان غضب کرد حضرت فرمود نزد من است علوم قرآنیکه خداوند میفرماید

ولو ان قرانا سیرت به الجبال الخ ومامن غائبة الی اخر الایه وثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا

آری نزد من است قرآنیکه میتوان با آن کوههارا سیرداد و بلاد را قطع نمود و مردگان را زنده کرد و موضع آب را تعیین نمود

بلی خداوند قرآنیرا بما آموخت که بیان هر چیزی در آن نهفته است الخ الحمدلله الذی هدینا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدینا الله

حدیث سوم سید ابن طاوس میفرماید موقعیکه هشام بـن عبدالملك مروان لعنة‌الله علیه امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در شام احضار کرد و جمعی مشغول تیراندازی بودند هشام نه چوبهٔ تیر بامام باقر علیه السلام داد واز آنحضرت درخواست کرد که تیراندازی کند

امام علیه السلام تیراول را به وسط خال ونشانه زدند وتیر دوم را در وسط چوبه تیر اول وتیر سوم را در وسط چوبه تیر دوم ...همچنین نهم را در وسط هشتم زدند چنانکه حاضرین را شگفتی عجیب فرا گـرفت وهشام از این دستور پشیمان شد و گفت من تابحال چنین تیراندازی را ندیده‌ام آیـا فرزنـدت جعفرهم میتواند باین کیفیت تیراندازی کند ؟ امام باقر فرمودند بلی ماخانواده کمال را از پیغمبر اکرم بارث برده‌ایم تاآنکه فرمودند خداوند پیغمبرخود را امر فرمودکه علی بن ابی‌طالب را مخصوص بعلم و کمالات خود قرار دهد و آیاتی برای اثبات ایـن موضوع نازل فرمود که ازآن جمله است آیـه شریفه **و تعیها اذن واعیة** یعنی حفظ میکند آن

علوم را گوش حفظ کننده ونگهدارنده که پیغمبر اکرم فرموده است از خداوند خواستم که آن گوش حفظ کننده را گوش علی بن ابیطالب قرار دهدوخداهم چنین کرد واز این جهت بود که علی عليه السلام میفرمود پیغمبر خدا هزار باب از علم که از هر باب هزار باب دیگر از علم باز میشود بمن یاد داده است و این علوم بما رسیده نه بدیگران

هشام ـ علی بن ابی طالب ادعای علم غیب میکرد با اینکه خداوند کسی را بغیب خود آگاه نفرموده است !!

امام ـ خداوند بر پیغمبر خود کتابی نازل فرموده که در آنست بیان آنچه راکه شده وآنچه راکه تا روز قیامت میشود چنانکه فرموده

و نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیء، و کل شیء احصیناه فی امام مبین وما فرطنا فی الکتاب من شیء (۱)

و خداوند به پیغمبر خود وحی فرمود که چیزی ازاسرار و علوم غیب را باقی نگذارد مگر آنکه به علی بن ابی طالب بیاموزد وپیغمبرهم بحکم خدا عمل کرد تا آنکه امام باقر فرمودند تمام علوم قرآن وتاویل آن نزد علی بن ابی طالب عليه السلام بود وبعداز پیغمبر کسی جز او واقف باین علوم نبود (۲)

حدیث چهارم حماد بن عثمان میگوید عبدالاعلی بن اعین برای من نقل کرد که ازامام صادق عليه السلام شنیدم که میفرمودمنم فرزند رسول الله و میدانم کتاب خدارا ودر آنست ابتداء خلقت (کیفیت ایجاد موجودات) و آنچه لباس هستی بخود بپوشد تا روز قیامت و در آنست اخبار آسمانها وزمین ، و بهشت و دوزخ ، و اخبار گذشته وآینده ، و من همهٔ اینها رامیدانم مثل آنچه درکف دست خود نگاه میکنم چونکه

۱ـ امام (ع) بااین چهارآیه برای امیرالمؤمنین (ع) اثبات علم غیب فرمود وهشام باآن دشمنی وبغضیکه نسبت باهل بیت داشت انکار ننمود ولی عجب است از دوستان نادانیکه اضافه برانکار اراده رداین آیات را دارند .

۲ـ تمام این روایت درج ۴۶ ص۳۰۷ وج ۷۲ ص۱۸۱ مذکور است

خداوند در وصف قرآن میفرماید **فیه تبیان کل شیء** (۱) الحمد لله رب العالمین

۱ـ اگر چه باتوجه باستناد این احادیث بقرآن کریم نیازی بسند ندارد ولی ناگفته نماند که این حدیث را **در** کتاب بصائر ج۴ باب ۸ بسند صحیح بالاتفاق از حسن بن علی بن فضال (ثقه جلیل) ازحماد بن عثمان نقل نموده **ودر** کافی در باب رد(مراجعه) بکتاب و سنت آنرا بسند صحیح از ابن فضال نقل کرده **وشیخ** طوسی فرموده است که امام عسکری(ع) درباره کتابهای اولاد فضال فرموده عمل بروایات آنان بنمائید واما بهرأی آنها اعتنا نکنید .

ودر کتاب احقاق الحق ج۹ ص ۱۴۱ از طریق عامه از عبدالاعلی بن اعین و او از امام صادق (ع) نقل نموده .

ودر توضیح این روایت علامه مجلسی فرموده مقصود از همه چیز که در قرآن بیان شده آنچه موجود شده ومیشود تا روز قیامت الخ ،

ودر کافی باب اینکه خداوند جمع نکرده تمام قرآن وعلوم آنرا مگر برای ائمه(ع) این روایت را بسند دیگر از عبدالاعلی نقل نموده که او گفته است شنیدم از امام صادق(ع) که آنحضرت فرمود من کتاب خدا را از اول تا بآخرش میدانم همین طور که کف دست خود را می بینم ودر آن کتاب است خبرهای آسمان وزمین واخبار آنچه شده وآنچه خواهد شد (مگر نشنیده اید که خداوند در قرآن میفرماید) **فیه تبیان کل شیء**

علامه مجلسی در شرح این حدیث میفرماید خبرهای آسمان یعنی افلاك وحركات آنها وحالات ملائکه ودرجات آنان وحرکت ستاره ها ومدار گردش آنها وتمام اموریکه در عالم بالا واقع شده ومیشود ومنافع اجزاء آن

واما اخبار زمین یعنی حقیقت وجوهره زمین وطبقات آن و اندازه آن وآنچه در جوف زمین ومعادن آن وگیاه هاست واخبار گذشتگان و آیندگان وجمیع حوادث دنیا و آخرت الخ،

واین خبر را صفار در بصائر ج۴ باب ۶ نقل کرده است

ونیز در اصول کافی در باب علم ائمه (ع) بآنچه شده ومیشود بسند صحیح دیگر از یونس بن یعقوب از حارث بن المغیره وجمعی دیگر نقل کرده که از آنجمله اند عبدالاعلی وابوعبیده وعبدالله بن بشیر خثعمی که ایشان میگویند شنیدیم از امام صادق(ع) که میفرموده من میدانم آنچه را در آسمانها وزمین است وآگاهم از آنچه در بهشت وجهنم است و از آنچه شده ومیشود باخبرم پس تاملی فرمودند ودیدند این موضوع در نظر بعضی مهم وبزرك آمد فرمود میدانم این را از کتاب خدا چونکه خداوند میفرماید **فیه تبیان کل شیء**

واین حدیث در بصائر ج۳ باب ۶ مذکور است با این تفاوت که امام فرموده است

کما هو اهله وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین وخدارا سپاسگذار وشاکریم ازاینکه نو رولایت رادر قلوب ما روشن کرده والطاف بیکران پروردگار عزیز ومهربان بر سرماسایه افکنده است

مشهدی محمد ــ آقایان رختخواب آمــاده است بفرمائید استراحت کنید آقای فاتح یکی از چیزهائیکه باعث صحت بدن است اینست که انسان قبل از خــواب خود را به بیت الخلاعرضه بدارد و یکی ازکارهائیکه ثواب فراوان دارد باوضوخوابیدن است که هرکس باوضو بخوابد مثل اینست که تا صبح عبادت میکند وخواندن سورهٔ مبارکه توحید سه مرتبه که ثواب یك ختم قرآن دارد وخواندن آیة الکرسی وشش مرتبه قل هو الله احد موجب امان ازمکاره وشروراست آقایان ازانجام این اعمال اهمال نورزید

حاج آقای فاتح هم نزد رفقاء ومهمانهای عزیز خود خوابیدند ومانند هرشب آخر شب برخاستند ، وضو گرفتند ، نماز شب را خواندند . وقت اذان صبح آنگاه

میدانم آنچه را که شده وآنچه را که میشود تاروز قیامت .

ودر این باب جناب صفار چهار حدیث دیگر باسانید صحیحه ومعتبره ازامام صادق (ع) نقل کرده که یك حدیثش اینست که حماد گفت امام صادق (ع) فرمود والله ماميدانيم آنچه را در آسمانها وزمین است وآنچه را دربهشت وجهنم است وآنچه در بین اینهاست حماد میگوید من باتعجب بامام نظرمیکردم چون مرا باینحال دید فرمود اینها را از کتاب خدا میدانم واین جمله را سه مرتبه تکرارفرمود وقرائت نمود آیه شریفه **ویوم نبعث من کل امة شهیدا علیهم من انفسهم وجئنا بك علی هؤلاء شهیدا ونزلنا علیك الکتاب تبیانا لکل شیء** یعنی این موضوع از کتاب خدا است چونکه درآن است بیان وتبیان همه چیز **وفی المناقب** لابن شهرآشوب عن بکیر بن اعین قال قبض ابوعبدالله (ع) علی ذراع نفسه وقال یابکیر هذا والله جلد رسول الله وهذه والله عروق رسول الله وهذا والله عظمه وهذا والله لحمه والله انی لاعلم مافی السماوات واعلم مافی الارض واعلم مافی الدنیا واعلم مافی الا خره فرای تغیر جماعة فقال یابکیر لاعلم ذلك من کتاب الله تعالی اذیقول **و نزلنا علیك الکتاب تبیانا لکل شیء**

این روایات مذکوره تشریح کلی قرآنست وقرآن هم این روایات را تصدیق می نماید وهریك مؤید دیگری است وروشن است که این علوم درظاهر آیات قرآن نیست بلکه در باطن وتاویل قرآن است وکسی در این علوم شریك بااهل البیت نیست

که فجر سینه‌آفاق را شکافت اذان گفتند وکم‌کم رفقا بیدار گشته وآماده انجام فریضه صبح شدند نماز صبح را با جماعت خواندند وبه تعقیبات نماز پرداختند ،

حاج آقای فاتح بمشهدی‌محمددستورمیدادند ، صبحانه فراهم وسائل پذیرائی آماده شد سماور بزرگی که بصدای خود مجلس را گرم کرده بود میجوشید وهواهم روشن شد وخورشید سر از گریبان افق بیرون نمود واشعه آن برگهای درختان را طلائی رنك کرده نسیم خوش میوزید، رفقا بصرف صبحانه مشغول شدند و بانشاط و سرور صبحانه صرف شد .

حاج آقای فاتح فرمودند حاج آقای نمازی خوب است تتمه بحث را شروع فرمائید عرض کردم بسیار خوب .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الحمد لله رب‌العالمین کماهواهله‌والسلام علی محمد وآله‌الطیبین الطاهرین آیه‌سیزدهم **وان‌من‌قریةالانحن مهلکوهاقبل‌یوم‌القیامة اومعذبوها عذاباً شدیداً کان ذالك فی‌الکتاب‌مسطوراً** (سوره اسراء ی۵۸)

یعنی هیچ شهرو دیاری نیست مگر آنکه ما آنرا هلاك مینمائیم و یا بعذاب سخت گرفتارش میکنیم قبل از قیامت واین مطلب در کتاب نوشته شده است ازمطالبیکه قبلا گفتیم‌روشن است که علم این کتاب نزد پیغمبر وائمه‌هدی علیهم‌السلام میباشد وازاین موضوعات خبرداده‌اند پس‌آنان باین قضایا آگاهند خواه مراد ازکتاب کتاب صامت باشد یعنی قرآن وخواه لوح محفوظ زیرا هرچه باشد داخل درعموم کل شیء است که قرآن فرموده است **وکل شیء احصیناه فی‌امام مبین** یعنی هرچیز رادرامام مبین‌ضبط‌واحصاء نمودیم‌ونیز فرموده است **ونزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیء** پیامبر ما برتو نازل نمودیم کتاب را درحالیکه آشکار کننده همه‌چیز است .

آیه‌چهاردهم وکل‌شیء احصیناه کتاباً (نبأ آیهٔ ۳۰)

یعنی وهرچیزی را مادر کتاب احصاء نمودیم‌واز این آیه مانند آیات‌گذشته استفاده‌میشود همه چیز در کتاب است واز مطالب قبلی روشن گردید که علم کتاب نزدپیغمبر اکرم وائمهٔ علیهم‌السلام‌است پس علم‌بهمه چیزها نزد آنها است ومیتوان

گفت مراد بکتاب ، امام مبین است چنانکه فرموده **وکل شیء احصیناه فی امام مبین** و کلمه کل شیء در این دوآیه‌مثل **کل شیء** درآیه **و نزلنا علیك الکتاب تبیانا لکل شیء** میباشد و تشریحات گذشته در آن آیه در این آیه نیز جاری میشود .

آیه پانزدهم ـ مااصاب من مصیبة فی الارض ولافی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرءها ان ذلك علی الله یسیر لکیلا تاسوا علی مافاتکم ولاتفرحوا بما آتیکم (حدید ۲۳)

یعنی هیچ رنج ومصیبتی نیست در زمین (مانند قحط وآفات وفقر و حوادث دیگر) ونه در خودتان مگر آنکه در کتاب نوشته شده است پیش از آنکه ما شما ودنیا را ایجاد کنیم واین تقدیر یا خلق برخدا آسان است (این را بدانید) تا هرگز برآنچه از دست شما رفته دلتنك نگشته‌وبآنچه (از اموال) بشما برسد خوشنود ومغرور نگردید چون باید معتقد باشید که تمام حوادث در شب قدر تقدیر شده و میشود وآیات وروایات گذشته دلیل است که علم این کتاب به‌پیامبر و ائمهٔ علیهم‌السلام داده شده است پس آنها دانایند بهمه حوادث ودر تفسیر قمی ره در تفسیر این‌آیه شریفه از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود خداوندراست‌فرموده‌و به‌پیغمبران کتاب داده وبما نیز در شبهای قدر وغیره این کتاب را تعلیم فرموده است

آیه‌شانزدهم ـ ان فی ذلك لآیات للمتوسمین (حجر ۷۵)

یعنی همانا در این (قضایای‌گذشته)نشانه‌هائی است برای متوسمین متوسمین کسانی هستند که هرکس را به‌بینند می‌شناسند مؤمن است یاکافر مقدرات اوچیست وبنورخدائی نظرمیکنند خطا واشتباه‌برای آنها نیست وهرکس را بسیمایش‌میشناسند با توجه بمعنای متوسمین که گفته شد و روایاتیکه متواتراً رسیده است کـه ائمهٔ هدی فرمودند ما هستیم‌متوسمین (۱) نتیجه‌گرفته میشودکه ائمه علیهم‌السلام بنورخداوند نظر میکنند وآگاه برامور گذشته وآینده وحقایق خلق میباشند ،

۱ـ درکافی درباب اینکه متوسمین درقرآن ائمه هدی هستند ودر بصائر صفارج۷ باب ۱۷ـ۱۸ روایت ودر تفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین در این خصوص روایات بسیاری

در کتاب تفسیر عیاشی ازابی بصیر نقل میکند که امام صادق علیه السلام فرمودند امام بنور پروردگار نظر مینماید واز جانب خداوند سخن میگوید وهرچه بخواهد از او پنهان نمیباشد .

آیه هفدهم - فیها باذن ربهم من کل امر

از آیات سوره مبارکه قدر باروایات آن استفاده میشود که درشب قدر ملائکه وروح بر پیغمبر وامام نازل وهرامری را برآنها عرضه میدارند بنا براین پیغمبر و ائمه علیهم السلام آگاهند بمقدرات باذن خداوند متعال .

آیه هیجدهم - انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنامنذرین فیها یفرق کل امرحکیم (دخان)

یعنی ما نازل نمودیم کتاب را درشب قدر همانا ماترسانندهایم خلق را (از عذاب قیامت) در آن شب هرامری باحکمت(وتدبیرامور نظام‌جهان وجهانیان)معین وممتاز میگردد .

ظاهر آیه مبارکه و روایات متواتره عامه وخاصه آن‌است کهشب قدر هرسال در ماه مبارك رمضان است وفرشتگان وروح برپیغمبر و ائمه علیهم السلام هریك در زمان خود نازل میشوند وچنانکه ائمه هدی علیهم السلام (طبق روایات متواتره از آنها) (۱) فرمودهاند در آن شب بلیات ومرضها ومرگهاوروزیها وبارانهاوهمه حوادث‌وقضایای واقعه تاسال آینده از خیرات وشروردرجهان وجهانیان از ذره کوچك‌تر وبزرگتر همه ثبت میشود وتمام آن خدمت پیغمبر در زمان پیامبرودر زمان امام برامام‌عرضه داشته میشود .

نقل کردهاند ونیز در بحار چاپ کمپانی‌ج۷ ص۱۱۶-۱۱۸ وطجدید ج۲۴ ص۱۲۳ **در** باب اینکه ائمه هدی متوسمین میباشند وجمیع‌احوال‌مردم رامیشناسندروایاتی ذکرفرموده است به۲۱ روایت قناعت کرده و همچنین در مستدرك سفینة البحار مدارك بیشتری نقل نمودیم .

۱- در تفسیر برهان‌ونورالثقلین‌وبحار ج ۹۷ص۱-۲۵ وبصائر ج۵ باب۳ روایات مربوطه متجاوز از شصت روایت نقل شده‌است .

فخر رازی در تفسیرش (مفاتیح الغیب) در بیان علت نام شب قدر بقدر گفته است چون شب تقدیر امور است ابن‌عباس گفته است آنچه در آنسال واقع میشود از باران وروزی‌ها وزنده نمودن ومیراندن تامثل‌شب قدرسال‌آینده همه راخداوند در شب قدر مقدر می‌فرماید .

وگفته است اصل تقدیر کل مقدرات قبل از خلقت آسمانها وزمین شده‌است لکن در این شب‌این مقدرات برای‌ملائکه‌ظاهر میشودودرلوح محفوظ ثبت‌می‌گردد وگفته این قول را عموم دانشمندان اختیار کردند آنگاه در شرح کلمه من‌کل‌امر گوید : علماء گفته‌اند از هر امری که در آنسال مقدر میشود چه‌خیر باشد چه‌شر پایان کلام رازی .

وفی تفسیرابن‌کثیر فی‌سورة‌القدر قال قتادةوغیره تقضی فیهاالامور وتقدر الاجل والارزاق کما قال تعالی فیها یفرق کل امرحکیم (دخان)

وفی‌تفسیر طنطاوی فی‌سورة القدر قال فی‌قوله من‌کل امر ای تتنزل من‌اجل کل امر قضاه‌الله فی‌تلك‌السنه .

وفی‌تفسیر اللاهیجی عن‌القاضی عیاض(من‌علماء العامة) قال سمیت لیلةالقدر لتقدیرالله تعالی فیها مایکون من‌تلك السنة من‌الارزاق والاجال وغیر ذالك .

اما روایات شریفه شیعه حمران از امام باقر عليه‌السلام سئوال کرد تفسیر آیـات سوره قدر چیست امام فرمودند : شب قدر در هرسال در دهه‌آخر ماه رمضان‌میباشد ونازل نشده قرآن مگر در شب‌قدر خداوند می‌فرماید **فیها یفرق کل امرحکیم** فرمود مقدر میشود در شب قدر هرحادثه‌ایکه‌تاشب قدر سال آینده واقع گردد(خیر وشر وطاعت ومعصیت ومواليد ومردنها وغیرها) (۱)

۱ـ این روایت را شیخ صدوق علیه‌الرحمه در کتاب شریف ثواب الاعمال در باب فضل ماه رمضان بسند صحیح بالاتفاق از محمدبن ابی‌عمیر (ثقه جلیل) از عمـربن اذینه (ثقه جلیل) از جناب فضیل وزراره ومحمدبن مسلم ازحمران نقل نموده وتمام رجال این حدیث جلیل‌القدر میباشند ونیز دربحار این حدیث‌شریف نقل شده است

واز امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده (۱) است که درسال اول بعد ازوفات پیغمبر اکرم در ماه رمضان فرمود از من سؤوال کنید تا بشما خبر دهم حوادث سال آینده را تا ۳۶۰ روز دیگر همه چیز از امور جهان و جهانیان از ذره کوچکتر و بزرگتر و این والله صرف ادعا نیست بلکه بتعلیم پروردگار میدانم

ودر روایات بسیار که از حد تواتر افزون است نقل شده که ائمه هدی (ع) فرموده‌اند در شب قدر ملائکه وروح برما نازل میشوند وهمه مقدرات سال را تاشب قدر سال آینده برما عرضه میدارند وقرآن کریم هم این روایات راتصدیق میکند بنابر این شیعه عاقل سالم بلکه انسان عاقل بدون غرض ومرض نمیتواند این آیات وروایات متواترات را انکار کند وبگوید خلاف قرآن است چون میفهمد که این روایات تشریح وبیان آیه شریفه(من کل امر وکل امر حکیم) میباشد

پس ائمه هدی علیهم‌السلام میدانستنداحوال وآجال خود وخلق را بتعلیم پروردگار واین مقام بطریق اولی برای رسول اکرم ثابت واوست واسطه علوم ائمه معصومین، وائمه علیهم‌السلام اند وارث پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

حاج آقای فاتح فرمودند اجازه می‌دهید چند کلمه عرض کنم.

بلی بفرمائید بشرط اینکه دستور بدهید چائی بیاورند مقداری رفع خستگی بشود

حاج آقای فاتح دستور چائی دادند وآنگاه فرمودند: اگر ما برای اثبات علم غیب پیغمبر اکرم وائمه هدی علیهم‌السلام هیچ آیه وروایتی نمیداشتیم ما را همین آیات سوره مبارکه قدر وحم‌دخان کفایت میکرد وبروشنی اثبات علم بحوادث یکساله از شب قدر تاشب قدر سال بعد برای پیغمبر وامام می شد زیرا همه مسلمین نزول ملائکه وروح را در شب‌قدر برای عرض تقدیرات وحوادث برپیغمبر اسلام قبول

۱ـ دربحار درباب فضل شب قدر ودر بصائر ج۵ باب۳ از امام جواد (ع) از امام صادق (ع) روایت فوق را نقل فرموده ومادر کتاب مقام قرآن وارکان دین‌وابواب رحمت مواضع این احادیث شریفه‌راشرح داده‌ایم.

دارند وچون علم بحوادث آینده یکساله ثابت شد بیشتر آنرا بدلیل آیات وروایات متواتره دیگر قبول باید کرد .

بنابر این پیامبر اکرم از حوادث روزگار آگاه وهرگز نمیتوان از آیات و روایات متواتره‌در این موضوع صرف نظر کرد .

وبسیار جای تعجب است که گفته شود پیغمبر اکرم از اصحاب منافقش خبر نداشت واز عالم بالا بی‌اطلاع بود واز گناه خلق بی‌خبر واز آینده چهل نفر از اصحاب خود که‌آنهارا بنجددر بئرمعونه فرستاد وهمه‌شهید شدند خبر نداشت وگفته‌شود ابوبراء بزرك طائفه عامر پیغمبر اکرم را اغفال کرد ویا نمیدانست که ولیدبن‌عقبه دروغ میگوید وقول اورا قبول‌کرد وجمعی را باخالد برسرقبیله بنی‌المصطلق‌فرستاد تاآنکه آیه نازل شد **ان‌جائکم‌فاسق‌بنباءفتبینوا** ودروغ ولید آشکار شد

بلکه باید دانست که پیامبراکرم‌همه‌اینهارا بعلم مقام نبوت ورسالت‌میدانست ولکن پیغمبر مکلف نبود که بامردم وامت در امور عادی خود ودیگران بعلم‌نبوت ورسالت رفتار نماید .

بلکه تکلیف ، بعمل‌کردن طبق علم عادی بشری‌است وآن شرط ثبوت‌تکالیف است وپیامبر اکرم در امور خودودیگران باعلم‌عادی‌بشری‌رفتارمیکرد مگرهنگام اعجاز وهرموردیکه مصلحت بداند و ازجانب خداوند ماذون باشد آری خداوند علم بمقدرات را بایشان داده است وایشان هم کفران نمیکردند و عالم اسباب را رعایت میکردند واز مقدرات خود وخانواده وبستگان گریزی نداشتند ودیگران را هم فرار نمیدادند وانشاءالله در خاتمه این بحث را مشروحا بیان خواهیم کرد ومقداری از آن در کتاب اثبات ولایت ص۲۶-۳۳ ذکر شد .

وتفسیر آیه ومن‌اهل‌المدینة مردو اعلی‌النفاق لاتعلمهم وآیه ماکان لی من‌علم بالملاء الاعلی اذیختصمون وآیه‌مبارکه وکفی بربك بذنوب عباده‌خبیراً بصیراً گذشت درس۱۱ و۲۶و۲۶۹

آری بسیار قبیح است که انسان در اثر جهل یك‌آیه یادوآیه از قرآن‌کریم

را آنطور که خود خیال کند و بخواهد معنی نماید، وصدها روایات را نادیده گرفته و کنار بگذارد بخیال اینکه مخالف قرآن است مسلم است که هر روایت مخالف قرآن باطل وکنار زده میشود ولی معنی مخالف قرآن بودن را باید فهمید وزیاد دیده شده است که افرادی بیك یا چند آیه قرآن برخورد کردند واز آیات دیگر در همان موضوع که روشن کننده آیات وروایات هم که توضیح دهنده آن آیات است غفلت کرده اند ودرنتیجه روایاتی را بخیال خود مخالف با آیاتیکه خود معنی کرده واز آیات دیگر غفلت داشته پندارد و این مقدار تفکر نکرده که ممکن است مقصود از آیاتیکه نزد خود معنی کرده است غیر از آن باشد که او پنداشته است .

حاج آقای مشکوة فرمودند خوب است یك مثال برای ما بیان کنید تا مطلب روشن تر شود .

حقیر عرض کردم بسیار خوب البته برای روشن شدن مطلب مثال لازم است آنگاه گفتم مثلا کسیکه از مبانی فهم قرآن وحدیث دور است بآیه شریفه **ومن اهل المدینة مرد واعلی النفاق لاتعلمهم** را می بیند وباغفلت از آیات دیگر (مانند آیه عرض اعمال درسورهٔ توبه آیه ۹۵و۱۰۶ وغیره که گذشت وبیاید انشاءالله

نسبت نفی علم به پیغمبر اکرم میدهد وروایاتیکه اثبات علم باین امـور را برای رسول اکرم مینماید (که موافق با آیات بسیاری است) مخالف با آیات می پندارد ورد میکند (حسبه جهله) وبسیاری از این گمراهان حال سؤال وتحقیق هم ندارند تا از خبره های فهم قرآن و حدیث بپرسند ولااقل باین مطلب متوجه شوند که آیات نفی علم نفی علم ذاتی است وروایات طبق آیات که مثبت علم است اثبات علم غیر ذاتی میفرماید یعنی علمیکه از ناحیه خداوند بانبیاء واولیاء داده شده آنرا اثبات میکند ونتیجه در آیات تنافی نخواهد بود

آیه ۱۹ تا ۲۲ آیات شاهد وشهید ومشهود وشهداء واشهاد است که درروایات متواتره تاویل به پیغمبر اکرم وائمه هدی عليهم السلام شده است واز این آیات هم اثبات

علم این بزرگواران بحوادث واعمال خلق میگردد (۱) چنانکه ص ۱۳۳ و۶۰ و۶۱ و۶۵ درکتاب اثبات ولایت گذشت

ودر روایات مبارکات ائمه فرمودند پیغمبر وامام برهرچه شاهدند باید آنها را مشاهده کنند و به بینند تا اینکه روزقیامت بتوانند شهادت دهند وبرهرچه حجتند شاهد آن نیز میباشند

آیا پیغمبر وامام که بنا برصریح قرآن مجید **(شهداء علی الناس)** گواهان برمردمند ممکن است از مردم شهر خودآگاه نباشند ؟ !

آیا راستی پیغمبر از منافقین مدینه خبر نداشته ؟

اینها سئوالاتی است که هرکس قدری در قرآن اندیشه کند می‌فهمد

آیا کسانیکه میگویند تمام دنیا در نظر ماهمانند نصف گردو میباشد وما آسمانها وزمین وبهشت وجهنم ودنیا وآخرت وگذشته وآینده را می بینیم همچنانکه کف دست خود را مشاهده میکنیم چنانکه ص۲۹۸ گذشت

ممکن است از همسایه منافق خود خبر نداشته باشند ؟؟

جواب این سئوالات هم نزد اهل فهم وشعور مثبت است .

آیه بیست وسوم آیه شریفه انّ فی ذلك لآیات لاولی النهی (طه) است (۲)

یعنی قضایای آیندگان وداستان جبت وطاغوت وبنی امیه و بنی العباس بآنها رسیده چنانکه در بصائر ج ۱۰ ص۵۱۸ و بحارکمپانی ج۸ ص ۱۶

این مطلب را امام صادق(ع) فرموده است ودر تفسیر قمی نیز بسند صحیح آنرا نقل نموده

۱ـ **در** کتاب مقام قرآن وعترت ص۱۷۹ تا ۱۸۳ مواضع روایات را شرح داده‌ایم **ودر** بحار در باب اینکه امیرمؤمنان شهیدوشاهد ومشهود است روایات بسیاری نقل‌فرموده **ودر** ج۹ کمپانی ص۷۳ وج۳۵ ص۳۸۶ چاپ جدید **ودر** ج ۷ چاپ کمپانی ص ۶۹ روایاتی نقل فرموده است که ائمه علیهم‌السلام شهداء خلق میباشند وسایر مواضع روایات را در مستدرك سفینه لغت شهدمشروحاً ذکر کردیم .

۲ـ درچند روایت واردشده که‌اولی‌النهی ائمه‌هدی میباشند پس مراجعه فرمائیدبحار کمپانی ج۷ ص ۱۱۵ وجدید ج ۲۴ ص۱۱۸ باب انهم علیهم‌السلام ـ اولوا النهی

ودر بحار از تفسیر قمی وبصائر وکنز کراچکی ومناقب ابن‌شهرآشوب نقل کرده است ،

آیه ۲۴و۲۵ دو آیه شریفه عرض اعمال است که در سوره برائة میباشد یکی آیه (۹۴) اول جزء یازدهم میفرماید : منافقین (که بهمراهی مؤمنین برای جهاد نیامدند) معذرت خواهی مینمایند هنگامیکه بسوی آنها برگشتید بگو ای پیغمبر عذر خواهی نکنید ما شما را درآنچه میگوئید تصدیق نخواهیم کرد چون خداوند ما را بقضایا واخبار شما آگاه فرموده وخدا ورسول اعمال شما را میبینند .

دوم آیه ۱۰۵ بگو ای پیغمبر (ای مردم) عمل کنید (آنچه خواهید خداوند ورسول ومؤمنین اعمال شما را میبینند .

آیه اول میگوید خداوند قضایای شما را بما خبر داده ودرهردو آیه میفرماید خدا ورسول اعمال شما را می بینند ودرآیه دوم مؤمنین را نیز با خدا ورسول در رؤیت اعمال ضمیمه فرمود وآشکارا است که خداوند بذات مقدس خود اعمال وخلق را می بیند وحضرت رسول ومؤمنین بارائه ونمایش پروردگار می بینند .

ومراد از مؤمنین در این آیه کریمه ائمه هدی علیهم السلام میباشند چنانکه در صریح روایات متواتره خودشان فرمودند ودرکتاب مقام قرآن وعترت ص۱۷۳ دلیل عقلی ونقلی برآن اقامه نمودیم (۱)

آیه بیست‌ششم آیه شریفه وعلی‌الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم

۱ـ **در** کتاب شریف کافی درباب عرض اعمال برپیغمبر وائمه هدی شش روایت نقل فرموده در اینکه مؤمنین در این آیه شریفه ائمه هدی میباشند وآنان اعمال بندگان را می بینند **ودر** کتاب شریف بصائر ج۹ باب اول چهارده روایت نقل کرده که خدا به پیغمبر وائمه هدی چشم بینائی داده که تمام اعمال را می بینند **وفی باب** ۴ باب الاعمال تعرض علی رسول‌الله والائمة صلوات‌الله علیهم ذکر سبعة عشر روایة فی ذلك **و فی باب** ۵ عرض‌الاعمال علی الائمة الاحیاء والاموات وباب ۶ فی‌عرض‌الاعمال علی‌الائمة‌الاحیاء من آل محمد ذکر احد عشرة روایة **وفی‌باب** ۷ـ۱۳ ذکر روایات کثیرة انهم یرون‌الخلایق ولایخفی علیهم شیء ودربحار طبع جدید ج۲۳ ص۳۳۳ ـ ۳۵۳ شماره این روایات‌مربوطه باین موضوع را که مؤمنین در این آیه ائمه هدی هستند به۷۵ روایت رساند است

یعنی در محل اعراف (موضعی است بین بهشت‌وجهنم) مردانی هستند که تمام افراد را بصورت وسیماشان میشناسند .

در روایات متواتره ائمه فرمودند مـائیم این مردانیکه هر کسی را بصورتش وسیمایش میشناسیم این روایات هم زینت بخش کتب تفاسیر است ودر بحار کمپانی ج ۷ ص ۱۴۱ وجدید ج۲۴ ص۲۴۷ـ۲۵۵ مذکور است .

آیه بیست‌و هفتم کلام پروردگار در سورهٔ انبیاء (۲۴)**هذا ذکر من‌معی وذکر من‌قبلی** قال الصادق عليه‌السلام یعنی بذکر من‌معی ماهوکائن وذکر من قبلی ما قدکان کما رواه‌الطبرسی فی‌محکی‌المجمع والصفارفی‌البصائر ج۳ بعدباب ۷ مسندا عن‌زرارة عن‌الصادق عليه‌السلام یعنی (در) این (قرآن) اخبار وقضایای آنچه گذشته‌وآنچه خواهد شد ذکر شده وازواضحات‌است‌که علوم‌آن نزد پیغمبر وائمه است.

فصل دوم

فکرمیکنم این آیاتیکه عرض کردم‌جای تردیدی برای‌هیچ‌کس باقی نگذاشته باشند وهمین اندازه برای ادعای حقیر هم کافی باشد اینك بحث دیگری را بمیان میآوریم .

در این بحث روایاتی را مطرح میکنیم که معرف قرآن کریمند.

این روایات بما میگوید علوم گذشتگان وآیندگان واهل هرزمان و اخبار آسمانها وزمین واحوال بهشت ورضوان‌ودوزخ ودوزخیان و... همه درقرآن مجید بیان شده است .

ونیز ما را خاطرنشان میکنند از اینکه قرآن بتنهائی جوابگوی سئوالات و گره‌گشای مشکلات ورافع جهالات ودافع مبهمات وو... نمیباشد وباید بائمه هدی وعترت پاکیزه پیغمبر مراجعه کنیم تا آن بزرگواران علوم قرآن را برای ما بیان فرمایند واختلافات ما را رفع ودفع بنمایند شاهد بر این **آیه‌شریفه۶۳ سوره‌نحل** است در آنجا که خداوند میفرماید .

ای پیغمبر ما ـ این‌کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم مگر اینکه‌تو(بسبب آن)

رفع اختلاف کنی ، آری قرآن بتنهائی رفع اختلاف نکرده و نخواهد کرد و باید پیغمبر وکسانیکه نایب اویند بوسیله قرآن اختلافات مردم را رفع کنند .

اگر قرآن بتنهائی رفع اختلاف میکرد مسلمین که قرآن را حق میدانند و قبول دارند وبآن استدلال میکنند ، در اصول و فروع دین باهم اختلاف نمیکردند چنانکه می بینیم فرق مسلمین دراصول وفروع‌دین‌باهم اختلاف دارند وهمه باآیات قرآن استدلال می‌نمایند .

هرگاه سخنی از قرآن وعترت بمیان میآید خاطره غم‌انگیزی در ضمیر مـا ترسیم میشود وما را بیاد صحنه‌ای اسف‌ناك میاندازد ـ آه چه غمی ، هیچ شادی‌جای آنرا نمیگیرد وچه صحنه‌ای که تاقیامت فراموش نمیشود .

زبان هم مثل اینکه‌شرم میکند بگوید پیغمبر اکرم در لحظات آخرزندگیش فرمود کاغذ وقلمی بیاورید تااینکه چیزی برای شما بنویسم‌که هرگز گمراه‌نشوید واختلاف نکنید ولی طاغوت گفت این مرد هذیان میگوید وحسبنا کتاب‌الله یعنی تنها کتاب خدا برای ما کافی است‌وبارها پیغمبر اکرم میفرمود ای مردم من ازمیان شما میروم ودوشیء گران ودوعامل مؤثر قوی در هدایت وسعادت امت درمیان شما میگذارم اگر بآن دو متمسك شوید هرگز گمراه نخواهید شد

دقت کنید پیغمبر اکرم میفرماید اگربآن دومتمسك شویدگمراه نمیشوید از این گفتار مفهوم میشود کسیکه قرآن تنها را بگیرد دروادی ضلالت سرگردان و گمراه میشود وفراموش نشود که این حدیث متواتر بین مسلمین وقطعی است .

مسعدةبن صدقه از امام صادق عليه‌السلام نقل میکندکه امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرموده است پیغمبر اکرم برای مردم نسخه‌ای آورد که درآن بیان شده آنچه در کتابهای آسمانی پیشینیان وگذشتگان‌است وآن نسخه تصدیق‌کننده‌کتابهای‌پیشین وکتابهای پیشین تصدیق کننده آنست وتفصیل حلال از حرام درآن نسخه میباشد وآن نسخه قرآن کریم است (ای‌مردم) از آن سؤال کنید (اما بدانیدکه) هرگزجواب شمارا نمیدهد ولی از من بپرسید تامن شما را از آن آگاه کنم (زیرا من هـرچه از آن

بخواهم جواب مثبت برایم حاصل است) وعلم آنچه گذشته وعلم آنچه درآینده بیاید تاروز قیامت وحکم آنچه بین شما است و بیان آنچه در آن اختلاف میکنید همه در قرآن است از من سؤال کنید تامن بشما تعلیم دهم (۱)

اسمعیل بن جابر ازامام صادق علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود در کتاب خدا (قرآن مجید) است اخبار آنچه گذشته وآنچه بعد از شما و بین شما است وما همهٔ آن خبرها رامی‌دانیم (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند از این قرآن سؤال کنید (ولی بدانید که) هرگز بشما جواب نخواهد داد، لکن من بشما از آن خبر میدهم (ای مردم) علم گذشته وآینده ودرمان دردشما و نظم امور شما در قرآن است (۳)

ایوب بن حر ـ میگوید شنیدم ازامام صادق علیه السلام که میفرمود خداوندنبوت ورسالت را به‌پیغمبر شماختم نمود پس بعد ازاو پیغمبری نخواهد آمد وباقرآن شما بکتابهای آسمانی خاتمه داد، دیگر کتابی از آسمان نازل نمیشود، درقرآن شمااست بیان هرچیزی، خلقت آسمانها وزمین، داستان آفرینش شما، خبر گذشتگان وآیندگان میزان جدائی حق از باطل در امور شما، امر بهشت و جهنم، سرانجام کارهای شما (۴).

۱ـ این روایت در کافی باب مراجعه بکتاب وسنت در حدیث وصف بعثت خاتم انبیاء وقسمتی از احوال مردم زمان جاهلیت مذکور است وازنهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع) نیز این روایت نقل شده.

۲ـ این روایت بسندصحیح در کافی **ودر** بصائر ج ۴ باب ۷ نقل شده وامیرالمؤمنین بحارث اعور وامام حسن (ع) مفاد این حدیث را فرموده‌اند.

۳ـ **بحار** از نهج البلاغه

۴ـ رواه فی الکافی باب ان الائمة (ع) بمن یشبهون بسندصحیح عن ایوب بن الحر قال سمعت اباعبدالله (ع) یقول ان الله عزذکره ختم بنبیکم النبیین فلانبی بعده ابداً وختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدا وانزل فیه تبیان کل شیء وخلقکم وخلق السماوات والارض ونبأ ماقبلکم وفصل مابینکم وخبر مابعدکم وامر الجنة والنار وماانتم صائرون الیه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام میفرماید بیان همه چیز در قرآن است و علم اولین و آخرین درآنست واین علوم در ظاهر قرآن‌مجید نیست بلکه درباطن آن و تاویل آنست) وتأویل آنرا غیر خداوند وراسخون درعلم نمیدانند و راسخون جمع است یکی از آن جمع پیغمبر اکرم است وآنحضرت این علوم را بمن یاد داده و همیشه این دانش در میان اولاد معصومین ما موجود است الخ (۱)

سماعه از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آنحضرت فرمود خداوند کتاب خود را برای شما نازل نموده ، کتابیکه در نهایت صحت ومتانت است ودر آنست خبر شما وآنانکه پیش ازشما بوده وبعد از شما بیایند .

ودر آن کتاب است اخبار آسمان وزمین (با این وصف) اگر کسی از این مطالب بشما خبر دهد هرآینه تعجب خواهید کرد ؟ (۲)

ابراهیم ابن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود درقرآن بیان شده (اخبار) آنچه گذشته وآنچه درآینده است وآنچه‌اکنون هست تا آنکه‌فرمود یك اسم آن معانی ووجوه بی‌شمار دارد (این وجوه ومعانی را تنها)اوصیاء میدانند ومی‌شناسند (۳)

بشیر دهان میگوید شنیدم که امام صادق می‌فرمود خداوند در قرآن مجید اطاعت ما را واجب‌فرموده(در این صورت) اگر مردم از مادوری کنندوما رانشناسند

۱ـ **تفسیر** فرات بن ابراهیم عن‌امیرالمؤمنین(ع) قال‌سلونی‌عن‌القرآن‌فان‌فی‌القرآن بیان کل شیء فیه علم‌الاولین والاخرین وان‌القرآن‌لم یدع لقائل مقالا ومایعلم تاویله‌الاالله والراسخون فی‌العلم لیس بواحد، رسول‌الله منهم اعلمه‌الله‌ایـاه فعلمنیه رسول‌الله ثم‌لاتـزال فی‌عقبنا الی‌یوم‌القیمه الخبر

۲ـ **این**‌روایت در تفسیر عیاشی‌ج۱ ص ۸ ودر بحار از تفسیر عیاشی ومحاسن‌برقی از سماعه نقل نموده‌اند .

۳ـ **رواه** فی‌تفسیرالعیاشی ج ۱ ص ۱۲ عن‌ابراهیم‌بن عمر قال قال ابوعبدالله (ع) ان فی‌القرآن مامضی ومایحدث وماهوکائن الی ان قال علیه‌السلام وانما الاسم‌الواحد منه فی‌وجوه لاتحصی یعرف ذلك الوصاة ورواه فی البصائر ج ۴ باب ۷ مسندا عنه مثله

معذور نیستند تا آنجا که فرمود کرایم (آیات مدح) قرآن برای ما است من بشما نمیگویم که ما اصحاب غیبیم (ولی میگوئیم) ما علوم کتاب خدا را میدانیم ودر آن کتاب علم هرچیزی موجود است وبتحقیق خداوند علمی بما عنایت فرموده که هیچ کس غیر خودش آن علم را نمیداند وعلمی بملائکه ومرسلین آموخته وما میدانیم آنچه را که بآنها آموخته است (۱)

حاج آقای فاتح ـ چه‌قدر خوبست امروز نهار را در حضور شما صرف کنیم

حقیر ـ از طرف من مانعی نیست و بنده تابع میل رفقایم

رفقاء ـ اختیار باشماست

۱ـ **رواه** فی تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۱۶ عن بشیرالدهان قال سمعت اباعبدالله(ع) یقول ان‌الله فرض طاعتنا فی‌کتابه فلایسع‌الناس جهلا لنا صفوا لمال ولنا الانفال ولناکرائم القرآن ولا اقول لکم انا اصحاب‌الغیب ونعلم کتاب‌الله وکتاب الله یحتمل کل شیء ان‌الله اعلمنا علما لایعلمه احد غیره وعلما قداعلمه ملائکته ورسله فما علمته ملائکته ورسله‌فنحن نعلمه **وظاهر** ان قوله لااقول لکم‌انا اصحاب‌الغیب لایدل علی عدم علمهم بالغیب لان‌عدم القول لهم اعم کما یاتی انشاءالله فی‌الخاتمة مضمون اینکه در آخر حدیث فرمود هرچه‌را خداوند بملائکه وانبیاء ومرسلین یاد داده ماهمه آنرا بتعلیم پروردگار میدانیم مستفاد از روایاتی است که ازحد تواتر بیشتر است چنانکه مشروحا این مطلب رادرآینده‌مطالعه میفرمائید وثقه جلیل‌القدر برقی که از بزرگواران اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) است‌در کتاب شریف‌خود محاسن ج۱ص۲۶۷ ده روایت نقل فرموده که مضمون‌آن‌روایات اینست که در قرآن بیان هرچیزی میباشد ودر آن است اخبار آسمان وزمین وخبرهای گذشته وآینده ومطلبی از قرآن نیست مگر آنکه از جانب خدا رهنمای گویائی برای‌آن وجود دارد ومردم نمیدانند وخداوند علوم قرآن وتاویلات وبطون آنرا در دسترس‌مردم قرار نداده وآنرا برای افراد معینی مخصوص گردانیده بجهت اینکه عموم مردم لیاقت ندارند وخداوند این افراد معین را طریق‌مستقیم بسوی خود قرار داده وآنها را مشرف بعلوم قرآن وتاویلات آن فرموده از این جهت است که باید مردم بآنان مراجعه‌نمایند وممکن نیست که‌عموم مردم ولی امر پروردگار باشند چرا که اگر همه مردم اولی‌الامر شدند افرادیکه اوامر ونواهی خدا را بآنان ابلاغ فرمایند نخواهد داشت.

پس باید این افراد معین امام‌ومقتدای باشند تامردم بآنها اقتدا نمایند و مردم در علوم قرآن شریك این افراد معین نیستند.

حقیر ـ اگر امروز به سامرا برای زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام برویم خیلی خوب است ،

آقای فاتح ـ من‌هم حاضرم در خدمت شما باشم‌چراکه چند ماه است بزیارت سامرا موفق نشدم ولی اگر لطف داشته باشید که نهار را درحضور شما باشیم‌وبعداز ظهر حرکت کنیم بهتر است ومیل دارم هرغذائی که دوست دارید بفرمائید تا آنرا تهیه کنیم .

حقیر ـ شما لطفاً یك‌کیلو گوشت تازه بی‌چربی چرخ کرده ویك من‌شیر گاو تازه وقدری روغن وعسل وچنددانه تخم مرغ فراهم کنید هروقت حاضر شدبماخبر دهید .

آقای فاتح ـ بسیار خوب خوشبختانه روغن خوب وعسل درخانه موجوداست

آقای مشکوت ـ خواهش میکنم شما به‌بحث ادامه دهید .

حقیر ـ تمام این روایات شریفه‌ایکه عرض‌کردم هریك مؤید دیگری‌است بعضی از آن روایات مطابق استعداد روات بنحو اجمال وبعضی بطور تفصیل و اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که بعضی مختصر وخلاصه روایات‌مفصل است وبرخی‌مفصل وشارح آن مختصر است مثل قضایای خارجیه که بعضی مختصر و بعضی مفصل نقـل میکنند وشبیه قصص قرآن که خداوند در بعضی از سور بطور اختصـار و در بعضی مفصل بیان فرموده وباز همه این روایات موافق قـرآن وشارح اجمال آنست مثل احادیثیکه در پیرامون آیه **فیه تبیان کل‌شیء** رسیده که شرح‌آن‌گذشت‌وهمچنین روایات دیگریکه در اطراف آیات دیگر رسیده که در بحثهای گذشته عرض کردم وآیات شریفه مذکوره گواه صدق روایات گذشته وآینده است وهریك دیگری را تایید وتسدید وتاکید مینماید .

مقام دوم

اکنون بتوفیق پروردگار روایاتی را مورد تجزیه وتحلیل قرار میدهیم کـه دلالت براثبات علم غیب پیغمبر وائمه علیهم السلام دارد وپشتیبان روایات‌گذشته است واین

روایات بطور کامل دلیل علم غیب پیغمبر وائمه هدی علیهم السلام است (یعنی بیشتر این احادیث آیه و تفسیر آیه‌ای ذکر نشده البته از نظر ظاهر والا یقین داریم که این روایات مستفاد از عمومات کلیات آیات قرآن است) واین روایات بیست وهشت نوع است

نوع اول آن دسته از روایاتی است که پیغمبر اکرم فرموده خداوند بعترت پاکیزه من (ائمه هدی) فهم وعلم مرا عنایت ومرحمت فرموده وآنان را از طینت من آفریده است ودر این خصوص چند روایت بعرض شما می‌رسانم

اول ـ پیغمبر اکرم در مدح امیرالمؤمنین وائمه هدی فرموده اند آنان عادیان پسندیده اند وخداوند بایشان فهم وعلم مرا عطا فرموده وآنها عترت منند الخ(۱)

دوم ـ امام باقر علیه السلام از پیغمبر اکرم نقل میکنند که آنحضرت در وصف عترت پاکیزه خود فرمود (اعطاهم الله فهمی وعلمی وهم عترتی من لحمی ودمی) خداوند فهم وعلم مرا بایشان عطا فرموده الخ (۲)،

۱ ـ **در** کامل الزیاره ابن قولویه قمی باب ۲۲ بسند خود ازسعد اسکاف از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده

۲ ـ درکامل الزیاره ابن قولویه قمی باب۲۲ بنقل از جابر واین موضوع درمکاتبه امیرالمؤمنین ذکر شده است چنانکه در بحار کمپانی ج۸ ص۱۹۰ مذکور است.

وجناب صفار دربصائر ج۱ ص ۴۸ باب ۲۲ـ۹ حدیث صحیح ومعتبر نقل نموده و جمله حضرت رسول درباره عترت خود که فرمود **اعطاهم الله فهمی وعلمی** را عنوان باب قرار داده واین لفظ در آن ۹ حدیث ذکر شده

و این لفظ در حدیث متواتر نبوی است وموارد آن بسیار است از آنجمله است بحار کمپانی ج۷ ص۳۱ و۲۸ و۲۹ وجدید ج۸ ص۱۹۰ وج۳۶ ص۲۴۷وج۴۴ ص۲۵۹ مکررا و۲۶۱ **ودر** مقام قرآن وعترت ص۳۸ مدارک دیگری نقل نمودم **و** درکافی باب ما فرض الله ورسوله من الکون مع الائمه روایات این موضوع مذکور است **و** از این حدیث متواتر استفاده میشود که تمام علوم پیغمبر اکرم نزد ائمه هدی میباشد که از آن جمله است علم غیب پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله

و قال علامة العلماء الربانیین فی حاشیته علی القوانین فی مبحث العموم والخصوص کیف یشك فی علمهم صلوات الله علیهم بالمغیبات واطلاعهم علی السرائر والخفیات مع ما ثبت ضرورة من کونهم مخازن علم الله وحملة کتابه وفیه تبیان کل شیء وهم الامام المبین وکل شیء احصاه الله فیه وقد تظافرت الاخبار وتواترت بان عندهم علم ماکان ومایکون الخ

نوع دوم ـ روایات متواتره‌ایکه ائمه‌هدی فرمودند برای خداوند دوعلم است یکی مخصوص ذات مقدس حق ودیگری علم مبذول که بملائکه وانبیاء ومرسلین مرحمت شده وتمام علومیکه بخلق بذل شده ما میدانیم در کافی ۵ روایت ودر بصائر ج ۲ باب ۲۱ برای اثبات این موضوع هیجده روایت صحیح ومعتبر ودر بحار کمپانی ج۷ ص ۳۱۴ـ۳۱۹ روایات بسیاری نقل کرده‌اندودر کتاب مقام قرآن وعترت ص۴۰ـ۴۱ واثبات ولایت ص۵۵ وطبع اول ص۶۲ مدارك بیشتری ذکر کرده‌ام .

نوع سوم روایات متواتره ایست که ائمه هدی فرمودند آنچه در جهان شده و اکنون هست و میشود تا روز قیامت همه را ما میدانیم (یعلمون ماکان و ما هوکائن ومایکون الی یوم‌القیمه) بسیاری از آیات و روایات گذشته دلیل بر این مطلب بود و دراینجا نیز متجاوز ازچهل روایت دیگر عرض میکنم

۱ ـ درکافی درباب اینکه ائمه هدی آنچه را شده و میشود میدانند و چیزی برآنان مخفی نیست شش روایت برای عنوان باب نقل نموده که من‌جمله روایتی است که از سیف تمار نقل کرده که گفت ما با جمعی از شیعیان در حجر اسمعیل (درمکه) خدمت امام صادق بودیم امام فرمودآیا اینجا جاسوسی هست ؟ ما باطراف نظر کردیم و عرض کردیم نه کسی نیست فرمود قسم بپروردگار کعبه اگر من (در ظاهر) درعصر موسی وخضر بودم باندومیگفتم من از ایشان دانا ترم و بآنان خبر میدادم آنچه را که نمیدانستند چرا که موسی و خضر علم بدآنچه را شده داشتند و آنچه رامیشود و شونده است تاروز قیامت نمیدانستند و ماتمام اینها را از پیغمبر بارث بردیم وهمه را میدانیم (۱)

(۱) **ولفظ** الامام هناهکذاولانبأ تهما بما لیس فی‌ایدیهما لان موسی والخضراعطیا علم ماکان ولم یعطیا علم ما یکون و ما هوکائن حتی یقوم الساعة الخ و **فی** البصائر ج ۳ باب ۷ فی ان‌الائمه (ع) اعطوا علم مامضی و ما بقی الی یوم القیمه ذکر هذه الروایة الی ان قال وان رسول‌الله اعطی علم ماکان وماهوکائن الی یوم القیمه فورثناه من‌رسول‌الله‌وراثة

علامه مجلسی در مرآت میفرماید اگرکسی بگوید اینکه امام سؤال کرد (آیا اینجا جاسوسی است) منافات دارد با علم امام بماکان و ماهوکائن گوئیم ائمه‌هدی مکلف

۲و۳ در بصائر ج ۳ باب ۷ ص ۱۲۹ دو روایت بیك مضمون است نقل کرده وگفته که امام صادق علیه السلام در مناجات خود با پروردگار عرضه داشته **یامن خصنا بالوصیة واعطانا علم ماضی وعلم مابقی الخ ونحوه غیره** یعنی ای خدائیکه ما را وصی پیغمبر خود قرار دادی و بما علم گذشته و آینده را عنایت فرمودی ودلهائی را بسوی ما مایل نمودی و ما را وارث انبیاء قرار دادی . این مناجات در کامل الزیارة بصحت سند نقل شده

۴ـ درضمن حدیث صحیح ومفصلیکه امام صادق علیه السلام جهات علم امامرا تشریح نموده با بی بصیر فرموده ان عندنا علم ماکان و علم ماهو کائن الی ان تقوم الساعة الخ یعنی بدرستیکه نزد ماست علم آنچه شده و هست و خواهد شد تا قیامت (۱)

۵ ـ حدیث کلام امام صادق(ع) در تفسیر آیه **هذا ذکر من معی** که درضمن آیه بیست وهفتم از آیات علم غیب گذشت ص۳۱۰ که مفادآن این است علم گذشته وآینده درقرآن و از واضحات است که علم قرآن نزد ائمه هدی میباشد

۶ ـ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند حضرت رسالت پناه گوش مرا گرفتند وعلوم گذشته وآینده راتا روز قیامت بمن تعلیم فرمودند واین علم از ناحیه پروردگار بتوسط پیغمبر اکرم بمن رسیده است (شرح این حدیث در ذیل آیه و تعیها اذن

نیستند که بر طبق علم امامت عمل کنند پس ناچارند که ملاحظه تقیه را هم بکنند الخ حقیر گوید ممکن است منظور امام این بوده که اصحاب به بینند که جاسوس نیست و با خاطر جمع بسخنان آنحضرت گوش دهند و بطور مشروح این بحث را در آینده مطالعه میفرمائید **ودر بصائر** ج۴ باب ۶ ص ۱۲۷ (فی علم الائمة بما فی السماوات والارض والجنة والنار و ماکان و ماهو کائن الی یوم القیمه ذکرست روایات لذلك) یعنی در این باب ذکر میشود اخبار علم ائمه هدی بآنچه در آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ وآنچه شده ومیشود تا روز قیامت ودراین باب شش روایت نقل کرده است

(۱) **این** روایت صحیحه بالاتفاق در کافی درباب ذکر صحیفه وجفرو جامعه مذکور است و دربصائر ج ۳ باب ۱۴ بسند صحیح از ابی بصیر نقل کرده وتمام آنرا در کتاب مقام قرآن وعترت ص ۵۵ ذکر نمودم

واعیه ص ۲۸۸ گذشت)

۷ ـ ابا بصیر میگوید امام باقر (ع) فرمود از مولی امیرالمؤمنین ـ از علم پیغمبر اکرم (ص) سؤال شد فرمود (علم جمیع انبیاء و مرسلین و علم ماکان و علم ماهوکائن) را پیغمبراکرم دارا بود سپس امیرالمؤمنین فرمود قسم بآنکسیکه جان من بدست قدرت اوست تمام علوم پیغمبر وعلم آنچه شده ومیشود تا روز قیامت بمن رسیده است (۱)

۸ ـ۱۱ـ در بصائر ج ۳ باب ۶ـ چهارروایت راجع باین موضوع آورده که از آن جمله این روایت است امام صادق علیه السلام فرمودوالله انی لا علم ما فی السماوات و ما فی الارض و ما فی الجنة و مافی النار وماکان و مایکون الی ان تقوم الساعة الخ یعنی آنچه در آسمانها و زمین و در بهشت و درجهنم است وآنچه شده ومیشود تا روز قیامت همه را من میدانم (۲)

۱۲ ـ حدیث ابی مریم است که از امام باقر علیه السلام نقل میکند آنحضرت فرمود نزد ما است جامعه تا آنکه فرمود و نزد ماست جفرو درآنست (علم) آنچه شده و اکنون هست وخواهد شد تا روز قیامت (۳)

۱۳ ـ کلام امام صادق علیه السلام درحدیث مفضلیکه وصف زمان غیبت امام زمان (ع) را می نمود میفرمود من امروز در کتـاب جفر نظر میکردم و آن کتابی است که در آن علم مرگها و بلایا ومصیبت ها و علم آنچه را شده و میشود تا روز قیامت ثبت شده وآن کتاب مخصوص پیغمبر واوصیاء آن سرور میباشد آری درآن کتاب نگاه میکردم بموضوع میلاد امام زمان و غیبت آن حضرت و طولانی شـدن

(۱) **واین** روایت را در بصائر ج۳ باب ۶ بسند صحیح بالاتفاق ازابابصیر نقل کرده

(۲) ناقلان این چهار روایت عبدالا علی بن اعین و عبیدة بن بشیر وعبدالله بن بشیر خثعمی وحرث بن المغیرة و حماد لحام میباشند درهر چهار روایت لفظ امام(ع) اعلم ماکان ومایکون میباشد وبهمین مفاد درتفسیر آیه شریفه **فیه تبیان کل شیء** ص ۲۹۸ گذشت.

(۳) دربصائرج ۳ باب ۱۴ حدیث ۳۱ قال ع فیه ماکان و ماهوکائن الی یوم القیمة وابومریم (عبدالغفار بن قاسم ثقة جلیل است بالاتفاق

آن وارتداد اکثر مردم وپیش آمدهای ناگوار آنها الخ (۱)

۱۴ ـ امیرالمؤمنین (ع) میفرماید رسول خدا هزار باب از علم حلال و حرام و از آنچه شده و میشود تا قیامت بمن آموخت که از هر باب آن هزار باب دیگر مفتوح میشود (جمعا هزار هزار باب میشود) و از این دانش است که) مرگها و بلایا و فصل الخطاب را میدانم (۲)

(۱) این روایت شریفه مفصل است در کتاب کمال الدین صدوق باب ۳۳ مذکور است و نیز شیخ طوسی در کتاب غیبت خود ص ۱۱۵ نقل فرموده و در بحار ج ۵۱ ص ۲۲۰ از هر دو کتاب نقل کرده و در حیوة الحیوان در لغت جفر نقل کرده که درجفر است کلما یحتا جون الیعلمه وکل مایکون الی یوم القیمه الخ

(۲) این روایت در خصال صدوق ج ۲ص ۱۷۴ و مثل ذلك فی۱۷۵ ومتن الحدیث کمافی الخصال ص۱۷۴ مسنداعن الاصبغ بن نباته قال سمعت امیرالمؤمنین(ع) یقول ان رسول الله علمنی الف باب من الحلال والحرام ومماکان و ماهو کائن الی یوم القیمة کل باب منها یفتح الف باب فذلك الف الف باب حتی علمت علم المنایا والبلایا وفصل الخطاب و رواه فی ص ۱۷۵ بسندآخرمثله الاانه ومما یکون الی یوم القیمة و النسخة کماتری مع واو العطف بعد قوله والحرام اعنی ومماکان الخ وهکذا ذکره مع الواو فی کمباج ۶ ص ۷۸۴ وج ۴۰ ص ۱۲۸ و ۱۳۰ و غیر ذلك ورواه المفید فی الاختصاص ۲۸۳ والبصائر ج۷ باب۱۷مع زیادة فی اوله وفی اخره اخباره عن حالة امراة فی حیضها تکتم حالها فلما قیل له من این علمت ذلك قال ان رسول الله علمنی الف باب الی قوله حتی علمت علم المنایا و البلایا والقضا یاوفصل الخطاب وحتی علمت المذکرات من النساء والمؤنثین من الرجال وروایات تعلیمه (ص) ایاه الف باب یفتح کل باب الف باب اکثر من ان تحصی ثلثین منها فی الخصال وفی البصائر ج ۶ باب ۱۶ـ۱۸ وج۷ باب۱ ذکر اکثر من ثلثین روایة وذکر فی البحار ما یقرب الی ماة وماظهر من هذه الابواب الا باب او بابین و توهم اتحصار هذه الابواب بالحلال والحرام فاسد جدا خلاف صریح الروایات فانه صرح بان منها علم المنایا والبلایا و فصل الخطاب و یشهد علی ذلك ایضاما رواه سماحة العلامة النجفی المرعشی دام ظله فی تعلیقاته علی احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۷ عن کتاب ینابیع المودة (طاسلامبول ص۷۷) عن الاصبغ قال سمعت امیرالمؤمنین یقول ان رسول الله علمنی الف باب وکل باب منها یفتح الف باب فذلك الف الف باب حتی علمت ماکان و مایکون الی یوم القیمة و علمت المنایا و البلا یا وفصل الخطاب ـ و فصل الخطاب علم بتمام لغات است چنانکه گذشت

۱۵ حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام در حدیث مفصلی فرمودند وحی بر پیغمبر نازل میشد و آنحضرت بامیرالمؤمنین املاء میفرمود و او مینوشت او صاف واحوال زمانهای آینده را وآنچه درآن واقع میشود وامور ظاهر و باطن را وعلوم گذشته و آینده را تا روز قیامت بامیرالمؤمنین آموخت وچیز هائی برای او تفسیر فرمود که کسی تاویل آنرا نمیداند جز خـدا و راسخون در علم و باو از فرزندان مؤمنش تا روز قیامت و قضایای دشمنانش را خبر داد وگفت کهازاین دشمنان چه حوادث و ستمها بر فرزندان مؤمن او واقع میشود درهرزمان و همه حوادث ملاحم (یعنی اخبار قضایای اخر الزمان) از این کتاب استخراج میشود (۱)

۱۶ـ کلام امام صادق علیه السلام که فرمود همانا پروردگار عالم به پیغمبر خاتم خبرداد بآنچهاول خلقت دنیا بودهوآنچه میشودتاموقعیکه بدنیاخاتمهدادهشود وتمام گردد وبهقضایای حتمی آینده او راآگاهفرمود ودر غیرآن استثناء نمود یعنی شرط مشیت فرموده که اگر بخواهد آنراتغییردهد (آنچه را بخواهد محو فرمایدوآنچه را بخواهد اثبات نماید) (۲)

۱۷ـ کلام مولینا امیرالمؤمنین علیه السلام که میفرمود اگر آیه شریفه **یمحوالله مایشاءویثبتوعندهامالکتاب** (رعد) در کتاب خدانبود همانا بشما خبرمیدادم از آنچه شده وخواهد شد تا روز قیامت ترجمه آیه اینست خدا آنچه را بخواهد از مقدرات محو فرماید وآنچه را بخواهد اثبات نماید (۳)

(۱) رواه فی البحار باب جهات علومهم عنالاختصاص والبصائرمسند اعنالحسن بن راشد عن ابی ابراهیم موسی(ع) فیحدیث الی ان قال ثم نزلالوحی علی محمد (ص) فجعل یملی علی علی (ع)ویکتب علی انه یصف کل زمان و ما فیه ویخبره بالظهر والبطن و خبره بکل ما کان و ما هو کائن الی یومالقیمة و فسرله اشیاء لایعلم تاویلها الاالله تعالی والراسخون فیالعلمواخبره بالکائنین مناولیاءالله من ذریتهابدا الی یومالقیمه واخبره بکل عد ویکون لهم فی کل زمان منالازمنة حتی فهم ذلك كله و کتبه ثم اخبره بامر مایحدث علیه من بعده فسئله عنها فقالالصبر الی ان قال فمنهذاالکتاباستخرجتاحادیثالملاحم کلها الیآخرج ۴۰ ص ۱۹۷

(۲) روایت در کافی باب بداء است (۳) عن امیرالمؤمنین(ع)انه قاللولا آیة فی

۱۸ـ عیاشی در تفسیر خود از زراره نقل کرده که امام باقر ازامام‌سجاد نقل فرموده که آنحضرت میفرمود (اگر بخاطر) یك آیه درکتاب خدا نبود مـن بشما خبر میدادم بآنچه میشود تا روز قیامت زراره میگوید عرض کردم مگر آن آیه‌چه آیه‌ایست فرمود **یمحوالله مایشاء و یثبت الایه**

۱۹ـ حدیث امام هشتم علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام است فرمود امام‌صادق وامام باقر وامام سجاد وامام حسین وامام حسن‌صلوات‌الله علیهم‌اجمعین فرمودند بخداقسم اگر در کتاب خدا (فقط) یك آیه نبودما برای‌شما بیان میکردیم آنچه راکه‌میشود تا روز قیامت (۱)

۲۰ـ درحدیث مسافرت امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام است (کامل آن درص ۲۷۳ گذشت) که فرمود مائیم وارثان این پیغمبری که خداوند او را برگزیده وبه غیب خود آگاهش فرموده وما میدانیم آنچه را که گذشته وآنچه را خواهد شدتا روز قیامت .

۲۱ـدرحدیث‌مکالمه امام باقراست‌باهشام‌بن عبدالملك‌آنحضرت فرمودخداوند برپیغمبر خود کتابی نازل فرموده ودر آن بیان نموده آنچه را شده وآنچه را که

کتاب‌الله لاخبرتکم بما کان و بما یکون و بما هو کائن الی یوم‌القیمه الخ واین روایت‌را صدوق در کتاب امالی و کتاب توحید بسند خود از اصبغ‌بن نباته از آن حضرت‌وشیخ مفید درکتاب‌اختصاص ص۲۳۵ بسند خود از اصبغ و بحار درضمن حدیث مفصلی در شرح مقام علم امیرالمؤمنین(ع) ازکتاب احتجاج طبرسی‌نقل فرموده‌اند

ودرج۴۰ ص۱۳۶ ازبصائراز امیرالمؤمنین(ع) نقل‌کرده که‌در ضمن‌حدیثی‌فرموده و لولا آیة فی کتاب الله لانبأتکم بما یکون حتی تقوم‌الساعة

(۱) روی الثقة‌الجلیل الحمیری فی قرب‌الاسناد ص ۱۵۵ عن‌الثقة‌الجلیل احمدبن محمد بن عیسی عن‌الثقة‌الجلیل‌البزنطی عن‌الرضا(ع) انه قال‌ـ قال ابوعبدالله وابوجعفرو علی‌بن‌الحسین والحسین بن علی والحسن بن علی و علی بن ابی طالب علیهم‌السلام والله لولا آیة فی کتاب‌الله حدثنا کم بما یکون الی ان تقوم‌الساعة یمحوالله ما یشاء الایه و روی الشیخ‌الطوسی بسندصحیح عن‌البزنطی‌عن‌الرضا(ع) نحوه واین روایت درنهایت‌صحت و متانت است و برای کسیکه مریض نباشد همین یك روایت عالی‌السندکافی است .

خواهد شد تاروز قیامت چنانکه فرموده **و نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیئی ء** تاآنکه امام فرمود پیغمبر اکرم علی ابن ابی‌طالب را برهمه این علوم آگاه کرد (شرح این حدیث ص۲۹۸ گذشت) .

۲۲ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود من شما را از قرآن خبر میدهم که درآنست علم آنچه گذشته وعلم آنچه بیاید تاروز قیامت تاآنکه فرمود اگر از من بپرسید من بشما یاد میدهم (شرح این حدیث نیزص۳۱۲گذشت) ،

۲۳ــ امام‌صادق علیه‌السلام فرمود علم آنچه‌گذشته وآنچه‌حادث میشود درقرآن‌مجید است تاآنکه‌فرموداوصیاء پیغمبرآنرامیشناسند (شرح‌این‌حدیث‌هم ص۳۱۳گذشت)

۲۴ــ خطبه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است بعد از جنك جمل که درآن بیان‌فرموده اسماءاهل بصره را ومذمت نموده آنها راوقضایای بصره را تا آنکه فرموده قسم‌بآن کسیکه دانه را شکافت وخلق را آفرید اگر بخواهم بشما خبر میدهم از مواضع زمینها که در چه وقت آباد میشود ودرچه‌زمان‌خراب میگردد تاروز قیامت تاآنکه فرموده همانا علم قرون گذشته وآنچه شود تا روز قیامت نزد من است (۱)

۲۵ــ حدیث قمی در تفسیر آیه شریفه **واحصی کل‌شیئی‌ءعدداً** (جن) آنچه را که شده ومیشود علی بن ابی‌طالب ضبط واحصاء نموده (یعنی) از اول خلقت آدم تا روز قیامت فتنه‌ها وزلزله‌ها ووو..همه را امیرالمؤمنین (ع) میداند(مشروح‌این حدیث هم‌گذشت) ص۲۷۸ .

---

(۱) از شرح نهج ابن میثم نقل شده تاآنکه فرمود والذی خلق‌الحبة وبرء النسمة لوا شاء لاخبرتکم بخراب العرصات عرصة عرصة متی تخرب و متی تعمر بعد خرابها الی یوم‌القیمة و ان عندی من ذلك علماً جما الی ان قال (ع) ولقد استودعت علم‌القرون الاولی و ما هو کائن الی‌یوم‌القیمة الخ

و دردعای ندبه معروف دارد و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقك یعنی خدایا علم آنچه را که شده و میشود تا خاتمه خلقت به پیغمبرت سپردیو او رابآن علم آگاه فرمودی

۲۶ـ در تفسیر آیه شریفه **وتعیها اذن واعیة** امام صادق علیه‌السلام فرموده است گوش امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنچه را که شده ومیشود ضبط نموده .

۲۷ـ در زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز مولود (پیغمبر اکرم ۱۷ ع ۱) از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده است سلام برتو بادای کسیکه از گذشته وآینده خبر دهنده‌ای

۲۸ـ صدوق در عیون باب ۴۷ بسند صحیح از عبدالله بن محمد هاشمی نقل کرده که گفت یکروز نزد مامون رفتم او مرا نزدیك خود نشانیدودیگران را بیرون کرد بعد از صرف غذا مرا خوشبو ومعطر نمود وکسی‌راخواست که‌درمصیبت حضرت رضا علیه‌السلام مرثیه بخواند بعد از اینکه مراثی خوانده شد واو گریه کرد گفت ... بنی‌هاشم مرا ملامت میکنند از اینکه چرا من علی‌بن‌موسی‌الرضا را ولیعهدخود قراردادم اکنون حدیثی برای تو نقل کنم که تعجب‌کنی یکروزخدمت آنحضرت‌رفتم و گفتم‌فدایت شوم پدرت موسی‌بن جعفروجعفر بن‌محمدومحمد بن‌علی‌وعلی بن‌الحسین صلوات‌الله‌علیهم از آنچه گذشته واز آنچه خواهد شد تاروز قیامت با خبر بودند و شماهم وصی ووارث آن‌حضرات میباشی و(نیز میدانم که) علم‌آنان‌نزد شماست‌اینك برای حاجتی بخدمت شما شرفیاب شدم

حضرت رضا فرمودند حاجت خود را بگو ـ من گفتم کنیزی دارم که مورد علاقه من است وتاکنون چند مرتبه حامله‌شده ولی فرزند خود را سقط نموده‌لطفا دستوری بفرمائید که (آنرا انجام دهم تا این دفعه) سقط جنین نکند فرمودنداین دفعه فرزند او سالم می‌ماند وسقط نخواهد شد وآن فرزند پسر وشبیه ترین مردم است به‌مادرش ودست راست او یك‌انگشت کوچك زاید دارد وپـای چپ او نیزیك انگشت زیادی دارد ولی هیچ کدام آویزان نیستند مأمون گفت بهمان کیفیت که امام فرمودند واقع شد واین روایت در خرائج بطور اختصار ازابی‌هاشم‌جعفری‌نقل شده است .

۲۹ـ در کتاب احقاق‌الحق ج۴ ص ۷۶ بنقل از کتاب مناقب ابن مردویه از

اعلام عامه) است بسند خود از ام‌سلمه‌از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که آنحضرت در ضمن حدیثی فرمود فامرنی جبرئیل ان آمر علیا بماهوکائن الی یوم‌القیمه الخ

۳۰ـ در کتاب شریف مناقب ابن‌شهرآشوب ج ۴ ص ۱۹۷ نقل‌کرده که‌امام باقر علیه‌السلام خبروفات جابرانصاری را باوداد‌وفرمودوالله یاجابرلقداعطانی‌الله‌علم‌ماکان وماهوکائن الی یوم القیمه وجابر وصایای خودرا نمود ودر وقت موعود از دنیارفت واین حدیث در منتهی‌الامال نیز مذکور است .

۳۱ـ عبدالله‌بن جعفرطیار از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده‌که فرمود ، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا وصیت فرمود : بعد از آنکه‌مرا غسل دادی وکفن کردی دهان‌خود را بردهان من‌گذار امیرالمؤمنین علیه‌السلام میفرماید بدستور عمل کردم پس پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بآنچه تاروز قیامت میشود مرا خبر داد (۱)

۳۲ـ در روایت دیگر پیغمبر فرمودسلنی‌اخبرك بماهوکائن الی یوم‌القیمه(۲)

ودرروایات نوع ششم ده روایت مربوط‌باین موضوع که امام میداندگذشته وآینده را نقل خواهیم نمود انشاءالله تعالی وهمچنین درنوع هفتم سه روایت و در نوع نوزدهم سه روایت تصریح باین موضوع شده است .

واین مفاد که پیغمبر وائمه هدی بآنچه گذشته وآینده است تا روز قیامت دانایند مستفاد از روایات متواتره است قابل‌انکار وتشکیك نیست‌وهیچ آیه‌وروایتی برخلاف آن نیست چنانکه نزد اهل تحقیق ودقت که طالب حق وحقیقتند و اهل غرض ومرض نیستند مثل آفتاب روشن است ودرگذشته ودرخاتمه دفع شبهات شد .

(۱) این روایت شریف را در بصائر ج ۶ باب ۶و در بحار ج ۴۰ ص ۲۱۳ ـاز کتاب شریف بصائر صفار و خرائج راونـدی نقل کرده ودر کمبا ج۶ ص۷۹۹ و جدید ج ۲۲ ص ۵۱۷ ـ از خرائج در آخر حدیث چنین است پیغمبر فرمود سلنی‌عما هوکائن الی ان تقوم‌الساعة من امرالفتن قال علی(ع) ففعلت ذلك فانبأنی بمایکون الی ان تقوم السـاعة و ما من فئة تکون الاوانا اعرف اهل ضلالها من اهل حقهـا و در ج ۴۰ ص ۱۵۲عن قب وفی‌روایة ابی‌عوانة باسناده قال علی(ع)ففعلت فانبأنی بماهوکائن‌الی‌یوم‌القیمة

(۲) ج ۴۰ ص ۲۱۵

آقای فاتح ـ خدا بشما جزای خیر عنایت فرمایدگمان نمیکردم برای اثبات علم بماکان ومایکون برای پیغمبر اکرم وائمه هدی اینهمه روایت داشته باشیم واقعاً جای تعجب است از کسانیکه میگویند دوحدیث ضعیف در این موضوع بیشتر نداریم ، اینگونه افراد خیال میکنند بااین عمل میتوانند جائی برای خود باز کنند وبمقامی برسند ولی نمیدانند بااین کار آبروی خود را در بین جامعه می برند چون میکوشند که مقام پیغمبر وامام را پائین بیاورند، خودشان اسقاط میشوند .

نوع چهارم در اینجا احادیثی را بعرض شمامیرسانم که دلالت دارد برعلم غیب پیغمبر وامام نسبت بوقایع آینده وشرح مصحف فاطمه زهرا سلام‌الله علیهاودر این زمینه روایات بسیاری در کتب معتبره مذکور است ولی ما بچند روایت اکتفا میکنیم وبه باقی احادیث راهنمائی مینمائیم .

۱ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود وقتیکه پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمودندومنتقل بعالم آخرت شدند حضرت زهرا علیهاالسلام چنان ناراحت شدند که خدا اندازه آنرا میداند برای تسلیت ورفع افسردگی قلب‌او خداوندملکی را بنزد او فرستاد که‌آن بی بی را تسلیت ودلداری دهد وآن ملك قضایای آینده را برای فاطمه زهرا شرح میداد فاطمه این مطلب را بامیرالمؤمنین عرضه داشت حضرت فرمود وقتی که‌ملك آمد وصوت او را شنیدی بمن بگو (فاطمه‌چنین کرد) وامیرالمؤمنین هرچه‌از آن ملك می‌شنید مینوشت تاآنکه کتابی بنام مصحف فاطمه‌نوشته سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود بدانکه درآن‌مصحف احکام حلال وحرام نیست ولکن درآنست علم مایکون (هرپیش‌آمدیکه درآینده واقع‌میشود (۱)

۲ـ در روایت صحیحه دیگر از امام‌صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود جبرئیل برحضرت زهرا وارد میشد واو را تسلیت میدادواحوال‌پیغمبر را برای اونقل‌میکرد وحوادثیکه بعد از او برفرزندانش واقع میشود باو خبر میداد وامیرالمؤمنین همه

(۱) این روایت شریفه در کافی‌در باب شرح صحیفه و جفر و جامعه‌ومصحف‌فاطمه ودر بصائر ج۳ باب۱۴ نیز نقل‌شده‌است

آنرا مینوشت اینست مصحف فاطمه زهرا عليها السلام (۱)

۳ـ امام صادق عليه السلام فرمود ای فضیل من در کتاب فاطمه نظر میکردم در آن کتاب اسماء پادشاهانیکه روی زمین سلطنت میکنند با اسماء پدرانشان نوشته شده و برای فرزندان امام حسن مجتبی عليه السلام چیزی نیافتم (۲)

۴ـ امام صادق عليه السلام فرمود واما مصحف فاطمه عليها السلام درآنست حوادث آیندهٔ روزگار واسماء پادشاهان روی زمین تاقیامت (۳)

واضح است که بین این روایات تنافی نیست، چنانچه این روایات باروایات سابقه که گفتیم علم همه‌چیز از قضایای گذشته‌وحال وآینده درقرآنست تنافی ندارد برای اینکه مانعی نداردجمله‌ای ازعلوم‌قرآن غیر احکام در کتاب دیگر بنام‌مصحف فاطمه بااین تشریفات که ملك نازل شود وتلقین کندوبخط امیرالمؤمنین نوشته‌شود وبنام مصحف (کتاب) فاطمه مشهور گردد همینطور که بین مطالب جهات علوم ائمه ومنابع‌آن تنافی نیست مطالب جفر باآنچه در جامعه است باقرآن تنافی ندارد و ممکن است‌جمله‌ای درچند کتاب‌تکرار شود .

نوع پنجم اخباریکه ائمه فرمودند نزد ماست جفر و در آن علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت مذکور است

(چنانچه در گذشته بآن اشاره کردیم) و سایر روایات راجع بجفر درکافی درباب ذکر جفر وجامعه ودر بصائر ج۳ باب ۱۴مذکور است ودر سفینه و مستدرك سفینه لغت جفر مواضع‌دیگر این‌روایات رانوشته وگفتم موضوع علم جفرامام‌صادق معروف ومشهوراست بطوریکه دمیری در کتاب‌حیوةالحیوان در لغت‌جفر نوشته‌است

(۱) **در** کافی بسند صحیح از ابی عبیده‌ازامام صادق (ع) **ودر** بصائر ج ۳ باب۱۴ بسند صحیح‌نقل کرده‌اند

(۲)**در کافی** بسند خودش از فضیل نقل کرده **وسایر** روایات‌مربوطه بمصحف‌فاطمه **در** کافی و بصائر و بحارکمباج۷ مذکوراست

(۳) این روایت را بحار از ارشاد مفید و احتجاج طبرسی نقل فرموده

وگفته در جفر است علم هرچه مردم بآن محتاجند ودر آن است آنچه میشود تاروز قیامت الخ ودر کتاب اربعین شیخ بهائی در شرح حدیث ۲۱ فرموده که میرسیدشریف در شرح مواقف در مبحث تعلق علم واحد بدومعلوم گفته جفر وجامع دوکتابند منسوب بعلی کرم‌الله وجهه که بطریق علم حروف جمیع حوادث روزگار تا انقراض عالم در آنها ثبت است وامامان معروف از اولاد آنحضرت همه آنرا میدانستند وازروی آنها حکم میفرمودند واز وقایع آینده خبر میدادند ودر کتاب قبول عهدی که حضرت رضا علیه‌السلام بمامون نوشتند فرمود انك قد عرفت من حقوقنا مالم یعرفه اباؤك فقبلت منك عهدك الاان الجفر والجامعة یدلان علی انه لایتم الخ

وابوالعلای معری هم در شعر خود باین جفر اشاره فرموده

نوع ششم روایات متواتره ایستکه ائمه هدی فرمودند نزد ماست علم بلایا ومنایا وفصل الخطاب وعلم انساب

در این موضوع بقدری روایت زیاد است که احصاء آن برای ما مقدور نیست ولی ما بچند روایت اکتفا میکنیم وبعضی از آن گذشت .

امام صادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین نقل نموده که فرمود نه‌چیز بمن بخشیده شده که پیش از من بهیچ کس داده نشده مگر بهپیغمبر اکرم همانا بتحقیق راهها برای من باز شده (یعنی راههای آسمان وزمین) ومیدانم مرگها وبلایا ونسبهاوفصل الخطاب را وباذن پروردگار بملکوت آسمان نظر کردم آنچه پیش از من بوده وآنچه بعد از من خواهد آمد از من پنهان نشد (همه را دیدم) الخبر (۱)

(۱) **دربحار** جدید ج ۲۶ ص ۱۴۱ و کمپانی ج ۷ ص ۳۰۹ ـ از شیخ مفید در امالی خود بسند صحیح از محمد بن ابی عمیر (ثقه‌جلیل) از مفضل (ثقه جلیل چنانکه در رجال نوشتم وازجمعی ازمحققین نیز نقل‌شده (ازامام‌صادق(ع) که فرمودقال **امیر المؤمنین اعطیت‌تسعالم یعطهااحدقبلی سوی‌النبی‌لقدفتحت لی‌السبل وعلمت‌المنایا والبلایا والانساب وفصل‌الخطاب ولقد نظرت فی‌الملکوت باذن ربی فما غاب‌عنی ماکان قبلی‌ولا مایأتی بعدی‌وان بولایتی‌اکمل‌الله لهذه‌الامة‌دینهم الخبر** وروواه فی‌البصائرج۴ باب۹

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود منم امام افراد بعد از خودم واداءکننده ورساننده علوم افراد قبل از خودم کسی مقدم برمن نیست مگر احمد صلی الله علیه وآله وتمام ملائکه و روح ومرسلین پشت سرما میباشند (یعنی اول احمد ودوم من بعددیگران) و بتحقیق حضرت رسول خوانده میشود (روزقیامت) سخن میگوید ومن نیز خوانده میشوم و سخن خواهم گفت مثل پیغمبر اکرم .

وهفت چیز بمن بخشیده شده‌که بهیچ کس بخشیده نشده بینا شدم براههای (علم) کتاب وبازشده برای من اسباب وانساب ومجری حساب را دانستم ودانا شدم بمنایاو بلایا ووصایا وفصل الخطاب و نظر کردم در ملکوت پس از من پنهان نیست آنچه در ظاهر غایب است وعلوم گذشتگان از من فوت نشده وکسی بامن در این امور شرکت ندارد الخبر (۱)

در اخبار وارده ایکه خطبه‌های امیرالمؤمنین را نقل کرده‌اند که آنحضرت در آنها سلونی قبل ان تفقدونی گفته فرموده بخدا قسم هردسته ایکه درزمان آینده تا روز قیامت بیایند ومردم را هدایت ویاگمراه کنند من آن افراد وسخن گوی و جمع کننده آنان را میدانم اگر از من سؤال کنید من بشما جواب خواهم داد ودر بعضی از آن روایات فرموده سؤال کنید از کسیکه علم منایا وبلایا وفصل الخطاب را

بیان ـ قال العلامة المج لقد فتحت لی السبل ای طرق العلم بالمعارف والغیوب اوالقرب الی الله (او طرق السماوات والارض کما فی الحدیث) و علمت المنایا ای آجال الناس والبلایا ای مایمتحن الله به العباد من الامراض والافات اوالاعم منها ومن الخیرات والانساب ای اعلم والد کل شخص فاعرف اولاد الحلال من الحرام الخ

(۱) رواه فی البحار کمباج ۷ ص ۳۱۳ فی خطبته الشریفة **قال انا امام لمن بعدی والمؤدی عمن کان قبلی ما یتقدمنی الا احمد وان جمیع الملائکة والرسل والروح خلفنا وان رسول الله لیدعی فینطق وادعی فانطق علی حد منطقه ولقد اعطیت السبع التی لم یسبق الیها احد مثلی بصرت سبل الکتاب وفتحت لی الاسباب وعلمت الانساب ومجری الحساب و علمت المنایا والبلایا والوصایا وفصل الخطاب و نظرت فی الملکوت فلم یعزب عنی شیء غاب عنی ولم یفتنی ماسبقنی** ولم یشرکنی احد فیما اشهدنی الخبر **ونحوه** فی البصائر ج ۴ باب ۹

میداند الخ (۱)

(۱) **واین** اخبار بسیار است مقداری از آن در بصائر ج ۶ ص ۲۹۶- ۲۹۹ و ۱۴۷ و ۱۴۶ میباشد و همچنین در بصائر ج ۳ باب ۳ وج ۴ باب ۹وج۶ باب۲ **-ودر** بعضی از آن اخبار چنین است که سلمان گفته امیرالمؤمنین فرمود **سلونی عما یکون الی یوم القیمة وعن کل فئة تضل ماة وتهدی ماة وعن سائقها و ناعقها و قایدها الی یوم القیمه**

علامه کامل فیروزآبادی در کتاب فضائل الخمسه ج ۲ ص۲۳۲- از کتاب کنزالعمال ج۶ ص۴۵ که نوشته یکی ازعلماء عامه است بسند خود ازعلی بن ابی‌طالب نقل کرده‌است که آنحضرت فرمود **سلونی قبل ان تفقدونی فانی لا اسئل عن شیئ دون العرش الا اخبرت عنه**

ودر حدیث دیگر فرمود **سلونی فوالله لا تسئلونی عن شیئ یکون الی یوم القیمة الا حدثتکم به**

ونیز در ص ۲۳۸ از کنزالعمال ج ۱ ص ۲۲۸ مثل این حدیث دوم را نقل فرموده و در ص ۲۵۳ روایاتیکه شاهد است بر با خبر بودن علی بن ابی‌طالب از آینده از طرق عامه نقل فرموده است

وعلامه نجفی مرعشی دام ظله درمستدرکات احقاق الحق ج ۷ص ۵۸۷ از کتاب فرائدالسمطین بسند خود از ابی‌الطفیل (از ثقات اصحاب امیرالمؤمنین است) نقل کرده که گفت خدمت مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودم وآنحضرت خطبه میخواند ودرآن فرمود **سلونی فوالله لا تسئلونی عن شیئی یکون الی یوم القیمة الا حدثتکم به الخ** یعنی ازمن سؤال نمائید قسم بخدا ازآنچه تا روز قیامت واقع میشود ازمن سؤال نخواهید کرد مگرآنکه بشما خبر میدهم الخ **و**فرموده این حدیث را بیش ازده نفر از دانشمندان عامه درکتابهای خود نقل نموده‌اند **ودرص ۵۹۱-** احقاق بسند دیگر مثل آنرا نقل فرموده **و درص ۵۹۶** بدو طریق از امیرالمؤمنین نقل کرده که آنحضرت در ضمن حدیثی فرمود **سلونی فانکم لا تسئلونی عن شیئ فیما بینکم وبین الساعة الا حدثتکم ودرص ۶۱۷** از عبایة بن ربعی واو از امیرالمومنین(ع) نقل کرده که آنحضرت فرمود **سلونی قبل ان تفقدونی فوالله ما من ارض مخصبة ولا مجدبة ولا فئة تضل ماة او تهدی ماة الا وانا اعلم قائدها وسائقها وناعقها الی یوم القیمة وفیه ص۶۱۸** بطریق آخر سلونی عمادون العرش **وفی آخر** سلونی ماشئتم دون العرش وفی آخر سلونی قبل ان تفقدونی فانی لا اسئل عن شیئ دون العرش الا اخبرت عنه **وفی آخر** سلونی قبل ان تفقدونی فانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض الخ **و درص ۶۲۱** بطریق دیگر این را نقل کرده با این اضافه

در بصائر در پنج روایت این موضوع بچشم میخورد که امیرالمؤمنین فرموده‌اند

که شخصی حرکت کرد و گفت یا علی الان جبرئیل کجاست؟

آنحضرت بطرف آسمان و زمین و مشرق و مغرب توجهی نمود و چون جبرئیل را ندید فرمود تو خودت جبرئیل میباشی الخ و این را در ص۶۲۲ نیز بچند طریق دیگر نقل فرموده

وعلامه امینی طاب ثراه در کتاب شریف الغدیر ج ۶ ص۱۹۳ کلام امیرالمؤمنین را که فرمود سلونی الخ از بسیاری از علمای عامه نقل فرموده

از آنجمله قوله (ع) سلونی والله لا تسئلونی عن شیء یکون الی یوم القیمة الا اخبرتکم وسلونی عن کتاب‌الله الخ یعنی فرمود از من سئوال نمائید قسم بخدا چیزیرا (وحوادثیرا) که تاروز قیامت واقع میشود از من سؤال نمیکنید مگر آنکه من بشما خبر خواهم داد واز من از کتاب خدا سئوال کنید والله هیچ آیه نیست مگر آنکه‌میدانم‌شب نازل شده یاروز الخ

سپس علامه امینی فرموده این روایت را ابوعمر در کتاب جامع بیان‌العلم ۱ ص ۱۱۴ و محب طبری در کتاب ریاض ۲ ص۱۹۸ و این حدیث یافت میشود در کتاب تاریخ خلفاء تالیف سیوطی ص۱۲۴ و کتاب اتقان ۲ ص ۳۱۹ و کتاب تهذیب‌التهذیب ۷ ص۳۳۸ **وکتاب** فتح‌الباری ۸ ص ۴۸۵ و کتاب عمدة‌القـاری ۹ ص ۱۶۷ و کتاب مفتاح‌السعادة ۱ ص ۴۰۰

واز آنجمله سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن کتاب‌الله و ما من آیة الاوانا اعلم حیث انزلت الخ یعنی فرمود از من سؤال کنید پیش‌از آنکه مرا نیابیداز من از (علوم) کتاب خدا سؤال نمائید و هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه من میدانم در کجا نازل شده و از فتنه‌ها و آشوب‌های آینده از من سؤال کنید که هیچ فتنه‌ای نیست‌مگر آنکه میدانم‌آن کسیراکه فتنه را بر میانگیزاند و چه کسی در آن فتنه کشته میشود الخ و این روایت را احمد حنبل پیشوای حنبلی‌ها نقل کرده و گفته مثل این کلمات از آنحضرت بسیار نقل شده است

سپس علامه امینی شش نفر کسـانیکه در منبر خود سلونی گفتند و رسوا شدند شمـرده و سائر مواضع این روایات را در مسـتدرك سفـینه لغت خطب مشروحاً اشاره کرده‌ام والحمدلله رب‌العالمین

ودرخطبه شریفه امیرالمؤمنین (نهج‌ط‌قدیم ص۵۹) است که آنحضرت فرمود ایها‌الناس فانا فقأت عین‌الفتنة الی ان قال فاسئلونی قبل ان تفقدونی فوالذی نفسی بیده لا تسئلونی

نزد من است علم بلایا ومنایاوانساب وفصل‌الخطاب (۱)

عن شیئی فیما بینکم و بین‌الساعة و لا عن فئة تهدی ماة و تضل ماة الاانبأتکم بناعقهـا و قائدهاوسائقها و مناخ رکابها ومحط رحالها و من‌یقتل من‌اهلها قتلا ویموت منهم موتاالخ.

(۱) **رواها** فی‌البصائر ج ۴ باب ۹ فی انه جری لهم ما جری لرسول‌الله و انهم امنـاءالله علی خلقه و ارکان الارض و امناءالله علی ما هبط من علم اونذر اوعـذر والحجة البالغه و انهم قد اعطوا علم‌المنایا والبلایا والوصایا و فصل‌الخطاب‌والعصا والمیسم

الاولی عن ابی‌الصامت‌الحلوائی عن ابی جعفر ع قال‌الی ان‌قال ، قال‌امیرالمؤمنین (ع) و لقد اعطیت‌الست علم‌المنایا والبلایا والوصایا والانساب وفصل‌الخطاب‌الخ

الثانیه عن‌المفضل عن‌الصادق (ع)فی‌حدیث عن‌امیرالمؤمنین(ع) ولقداعطیت خصالا ما سبقنی الیها احد قبلی علم‌المنایا والبلایا والانساب و فصل الخطاب فلم یفتنی ما سبقنی و لم یعزب عنی‌ما غاب عنی‌الخ

الثالثة روایة‌اخری‌عنه (ع) قال‌امیرالمؤمنین(ع)والله لقد اعطانی‌الله تسعة اشیاء لم یعطها احد قبلی خلا محمد (ص)لقد فتحت لی‌السبل‌و علمت الانساب و اجری‌لی السحاب و علمت‌المنایا والبلایا و فصل‌الخطاب و لقد نظرت فی الملکوت باذن ربی فما غاب عنی ما کان قبلی ولافاتنی ما یکون من‌بعدی‌الخ

والرابعة عن سلمان‌الفارسی عن امیرالمؤمنین(ع) قال سمعته یقول‌عندی علم‌المنایا والبلایا والوصایا والانساب والاسباب و فصل‌الخطاب الی‌ان‌قال فاسئلونی عما یکون‌الی‌یوم القیمة و عماکان علی عهد کل‌نبی‌بعثه‌الله‌تعالی

الخامسة عن‌الصادق علیه‌السلام مایقرب‌منه

وفی‌الکافی باب ان‌الائمة‌ارکان الارض‌روی‌الروایة‌الاولی‌والثانیة

وفی‌مکاتبة‌الرضا(ع)المرویة فی‌الکافی باب‌ان‌الائمةورثوا علم‌النبی(ص) الخ بسند صحیح‌قال (ص) نحن امناءالله فی ارضه و عندنا علم‌البلایا و المنایاوانساب العرب ومولد الاسلام‌الخ

ورواه فی‌البحار باسانید صحیحة اخری و کذامن‌طریق‌العامة کمافی‌فضائل‌الخمسة ج ۲ص۲۳۶ ودرنوع ۱۷ روایتی مربوط‌باین بیاید انشاءالله‌تعالی

وفی‌الکافی باب ان‌الائمة ارکان‌الارض مسندا عن‌سعیدالاعرج و سلیمـان‌بن خالد عن‌الصادق(ع) فی‌حدیث‌عن مولینا امیرالمؤمنین(ع) ولقداعطیت خصالالم یعطهن احدقبلی علمت علم‌المنایا والبلایا و ساقه‌مثل‌الثانیة

ودر کافی و بحار روایات بسیاری از امیرالمؤمنین وامام‌سجادوامام‌باقر وامام صادق وامام رضا (ع) نقل کرده‌اند که آن حضرات فرمودند ماعلم منایا و بلایا وانساب وفصل‌الخطاب وغیره را میدانیم (۱).

واین روایات موافق قرآن است چراکه‌اینها تفصیل وتشریح آیات **وکل‌شیء احصیناه فی‌امام‌مبین وآیه‌تبیانا لکل شیئی** وغیره میباشد.

وفی‌البحار ج ۴۰ ص ۱۳۱ عن‌امالی المفید عن‌الصدوق مسندا عن‌الاعمش‌عن عبایة بن ربعی قال کان علی‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام کثیراً مایقول‌سلونی قبل ان تفقدونی فوالله مامن ارض مخصبة ولامجدبة ولافئة تضل ماة اوتهدی ماةالا وانا اعلم قائدها وسائقها وناعقها الی‌یوم‌القیمة.

وفیه ص۱۵۳ عن‌غررالحکم سلونی قبل‌ان‌تفقدونی فانی بطرق‌السماوات‌اخبر منکم بطرق الارض اقول ورأیته فی الغرر ص ۴۳۸ مثله

وفی‌نهج‌البلاغةفوالذی‌نفسی بیده لاتسئلونی عن‌شیء فیما بینکم وبین الساعة ولا عن‌فئة تهدی مأة وتضل مأةالا انبأتکم بناعقها وقائدها وسائقها ومناخ‌رکابهاومحط رحالها ومن یقتل من‌اهلها قتلاویموت موتا وفی‌روایة لوشئت اخبرت کل‌واحدمنکم بمخرجه ومولجه وجمیع شانه فعلت

---

(۱) **این روایات** در بحار ط جدید ج ۲۶ ص۱۳۷ وکمپا ج ۷ ص ۳۰۸ **وبصائر** ج ۳ باب ۳ درباب اینکه از ائمه هدی چیزی پنهان نمیباشد و ازمصائب وارده برخود با خبرند و صبر میکنند و اگر بطور جدی دفع آنرا از خدا بخواهند هرآینه بخواسته آنان خدا لباس اجابت میپوشاند و آنان ازخاطرات مردم آگاهند و منایا و بلایاوفصل‌الخطاب و موالید را میدانند

وعلامه مجلسی (ره)دراین باب ۴۳روایت نقل فرموده **ودر** مستدرك سفینه لغت بده روایاتی مذکور است که دلیل است براینکه امام اجلهای مردم‌را میداند**ودر کتاب** شریف مدینةالمعاجز ششصد و پنجاه روایت برای اثبات علم غیب امام (ع) **وهم چنین** ثقةالاسلام‌والمسلمین‌کلینی درابواب نصوص بر ائمه هدی هریك‌بدیگری‌وابواب‌میلادپیغمبر وائمه هدی و باب ما یفصل به بین دعوی المحق والمبطل و غیراین ابواب صدها روایات دراخبارات غیبی پیغمبروائمه هدی‌نقل فرموده‌اند که درآنهااین‌قبیل روایات بسیار است

في البحار ج ۴۰ ص ۱۵۴ عن سلمان انه عليه السلام قال: عندي علم المنايا والبلايا والوصايا والانساب وفصل الخطاب ومولد الاسلام ومولد الكفر وانا صاحب الميسم وانا الفاروق الاكبر ودولة الدول فسلوني عما يكون الى يوم القيامة وعما كان قبلي وعلى عهدي والى ان يعبد الله

وروى المفيد في الارشاد (ص ۱۷) مسندا عن سعد الكناني عن ابن نباته قال لما بويع امير المؤمنين عليه السلام بالخلافة خرج الى المسجد معتما بعمامة رسول الله (ص) لابساً بردته فصعد المنبر فحمد الله واثنى عليه ووعظ وانذر ثم جلس متمكنا وشبك بين اصابعه ووضعهما اسفل سرته ثم قال يا معشر الناس سلوني قبل ان تفقدوني فان عندي علم الاولين والاخرين اما والله لو ثني لي الوسادة لحكمت بين اهل التوراة بتوراتهم وبين اهل الانجيل بانجيلهم وبين اهل الزبور بزبورهم وبين اهل الفرقان بفرقانهم حتى ينهي كل كتاب من هذه الكتب ويقول: يارب ان عليا قضى بقضائك والله انى لاعلم بالقرآن وتأويله من كل مدع علمه ولولا آية في كتاب الله تعالى لاخبرتكم بما يكون الى يوم القيامه ثم قال سلوني قبل ان تفقدوني فوالذى فلق الحبة وبرأ النسمة لوسالتموني عن آية آية لاخبرتكم بوقت نزولها وفيم نزلت وانبأتكم بناسخها من منسوخها وخاصها من عامها ومحكمها من متشابهها ومكيها من مدنيها والله ما من فئة تضل او تهدى الاوانا اعرف قائدها وسايقها وناعقها الى يوم القيامه ونقله ج ۴۰ ص ۱۴۴

وروى المفيد في الاختصاص ۲۷۹ مسندا عن سعد بن طريف عن الاصبغ ابن نباته قال سمعت علياً عليه السلام يقول على المنبر سلوني قبل ان تفقدوني فوالله ما من ارض مخصبة ولا مجدبة ولا فئة تضل مائة او تهدى مائة الا وعرفت قائدها وسائقها وقد اخبرت بهذا رجلا من اهل بيتي يخبر بها كبيرهم صغيرهم الى ان تقوم الساعة

وفي خبر الجاثليق الذى جاء من جانب ملك الروم مع مأة نفر من اصحابه وورود شاى ابى بكر وعجزه وهدايته الى مولينا امير المؤمنين وقوله فان وجدنا لهذا الرسول وصيا قائما بعده وعنده علم ما يحتاج اليه الناس ويجيب بجوابات نبيه ويخبر عن اسباب البلايا والمنايا وفصل الخطاب والانساب وما يهبط من العلم في ليلة القدر في كل سنة وما يتنزل به الملائكة والروح الى الاوصياء صدقنا بنبوته واجبنا دعوته واقتدينا بوصيه وآمنا

به الی ان قال فقال امیرالمؤمنین عليه السلام الی ان قال واقام لامته وصیه فیهم وعیبة علمه وموضع سره ومحکم آیات کتابه وتالیه حق تلاوته وباب حطته ووارث کتابه وخلفه مع کتاب الله فیهم الی ان قال وانا وصیه والقائم بتأویل کتابه والعارف بحلاله وحرامه وبمحکمه وبمتشابهه وناسخه ومنسوخه وامثاله وغیره (عبره ظ) وتصاریفه وعندی علم ما یحتاج الیه امته من بعده کل قائم وملتو وعندی علم البلایا والمنایا والوصایا والانساب وفصل الخطاب ومولد الاسلام ومولد الکفر وصاحب الکرات ودولة الدول فاسئلنی عما یکون الی یوم القیمة وعما کان علی عهد عیسی منذ بعثه الله وعن کل وصی وکل فئة تضل مأة وتهدی مأة وعن سایقها وقائدها وناعقها الی یوم القیمة وکل آیة نزلت فی کتاب الله فی لیل نزلت ام نهار وعن التوریة والانجیل والقرآن العظیم فانه لم یکتمنی من علمه شیئا ولا ما تحتاج الیه الامم من اهل التوریة والانجیل واصناف الملحدین واحوال المخالفین وادیان المختلفین الی ان قال وانا وسیلته بینه وبین امته وانا وولدی ورثته وانا وهم کسفینة نوح الی ان قال وانی لعلی بینة من ربی بینها ربی عزوجل لنبیه صلی الله علیه وآله فبینها لی فاسئلونی عما کان وعما یکون وعما هو کائن الی یوم القیمة الی اخره وفیه ذکر ایمان الجاثلیق واصحابه والخبر طویل محفوف بالقرائن الصادقة وتمامه فی کمباج ۸ ص ۱۹۴ و ۱۹۲ـ۱۹۸

وفی البحار ج ۴۴ ص ۲۵۸ عن ارشاد المفید واحتجاج الطبرسی جاء فی الاثار ان امیرالمؤمنین عليه السلام کان یخطب فقال فی خطبته سلونی قبل ان تفقدونی فوالله لاتسئلونی عن فئة تضل ماة وتهدی مأة الا انبأتکم بناعقها وسائقها الی یوم القیمة فقام الیه رجل فقال اخبرنی کم فی رأسی ولحیتی من طاقة شعر الی اخره.

وفی ج ۴۰ ص ۱۳۹ عن البصائر بسند صحیح عن عمران بن میثم عن عبایة بن ربعی قال سمعت علیا عليه السلام یقول سلونی قبل ان تفقدونی الاتسئلون من عنده علم المنایا والبلایا والانساب.

نوع هفتم اخباری است که از ائمه هدی صادر شده و بطور قطعی دلالت دارد که ائمه هدی اجلهای مردم را میدانند و باسباب حوادث امراض آگاهند واز

افرادی که مریض میشوند و سر انجام کار آنها چه خواهد شد مطلعند و اگر شیعیان امین و نگه دار اسرار میبودند واز نا اهلان کتمان میکردند ائمه هدی حوادث و پیش آمدها واجلها و بلیات آنها را باندازه صلاح بآنان خبر میدادند (۱)

(۱) **فی البصائر** ج ۶ باب ۱ فی ان الائمة یعرفون آجال شیعتهم و سبب ما یصیبهم ذکر ستة عشر روایة فی ذلک **منها** روایة سعد بن طریف عن الاصبغ ان امیر المومنین (ع) کان اذا وقف الرجل بین یدیه قال یا فلان استعد و اعد لنفسك ماترید فانك تمرض فی یوم کذا فی ساعة کذا و تموت فی شهر کذا ویوم کذا و ساعة کذا قال سعد فقلت لابیجعفر (ع) هذا الکلام فقال کان ذلك الخ **ومنها** انه **امر الصادق** (ع) ابا بصیر ان یخبر ابا حمزة الثمالی انه یموت یوم کذا من شهر کذا قال ابو بصیر فاخبرته فکان کما قال **و منها** روایتان عن اسحق بن عمار انه تعجب من اخبار موسی الکاظم (ع) لرجل عن موته حین کذا و کذا فاضمر فی نفسه انه یعلم آجال شیعته فقال الکاظم (ع) وماتنکرون من ذلك وقد کان رشید الهجری یعلم علم المنایا والبلایا فالامام اولی بذلك ـ وغیر ذلك

وفی البصائر ج ۵ باب ۱۶ فی ان الائمة یعرفون من یمرض من شیعتهم الخ **وفیه** ج ۵ باب ۱۷ فی قول الائمة علیهم السلام لشیعتهم لو کان علی افواههم اوکیة **وکتموا** علی انفسهم لاخبروهم بجمیع ما یصیبهم من المنایا والبلایا و غیره ذکر فیه خمسة روایات لذلك **وفیه** ج ۹ باب ۲ فی ان الائمة اذا کان **لشیعتهم** اوکیة لحدثوا کل امریء بماله ذکر فیه ثلثة روایات عن مولینا الباقر (ع) صریحة فی ذلك وفیه ج ۱۰ باب ۶ ذکر خمسة روایات منها ثلثة روایات عن الباقر والصادق (ع) انهما قالا لووجدنا اهلا ولایقع عند غیر الشیعة لاعطیناهم کتابا مایحتاجون معه الی احد فی حلال وحرام ویکون فیه مایکون الی یوم القیمة

وفی الکافی باب ان الائمة لوستر علیهم لا خبروا کل امریء بماله و علیه روایتان فی ذلك

ودر کافی در باب اینکه ائمهٔ هدی زمان وفات خودرا میدانند و باختیار خود از خانه دنیا بخانه آخرت منتقل میشوند هشت روایت برای این موضـوع نقل فرموده که یکی از آنها روایتی است که امام صادق (ع) بابی بصیر فرمود هر امامی که حوادث آینده خودرا نداند وسرانجام کار خودرا آگاه نباشد اوحجت خدا برخلق نیست.

وعلامه کامل مرجع دینی آقای نجفی مرعشی دام ظله در ملحقات احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۷ از طرق عامه خطبه امیر المؤمنین (ع) را نقل کرده که فرمود والله لوشئت ان اخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه وجمیع شأنه لفعلت ولکن اخاف ان تکفروا فی

واخبار غیبی ائمه‌هدی باصحاب خود راجع بقضایای آینده آنان ودیگران وآجال‌وبلیات وارده برآنان ازحد ضبط‌واحصاء ما خارج‌است مقداری‌ازآن اخبار درکتاب مقام قرآن وعترت ص ۷۰ ـ ۱۴۲ بترتیب ائمه هدی علیهم‌السلام مذکور است اگر کسی هشیار باشد تنها یك خبرآن کتاب برای او کافی است

وآن روایت شیخ طوسی است از قاسم بن علاء همدانی وکیل امام زمان‌علیه السلام چرا که آن روایت در نهایت صحت ومتانت است و مستدل بآیه قرآن‌است واین روایت در ص ۱۳۶ کتاب مزبور مندرج است

و در کافی در ابواب موالید ائمه اثنی عشر علیهم السلام از اینگونه روایات بسیاراست و واضح‌است‌که این غلو نیست بجهت اینکه‌ذوات مقدسه ائمه هدی بنص قرآن درآیه تطهیر پاکیزه‌اندو درنهایت قابلیت واستعدادمیباشندوآنها اشرف وافضل جمیع خلائقند ودرمبدء اعلای کریم بی نهایت بخالت وجود ندارد و بعبارت ساده تر نه‌خدا بخیل است ونه هم ائمه هدی نالایق پس این آیات وروایات ممکن‌عقلی‌را ثابت می‌نماید وغلو آنست که چیزیرا که عقل و نقل اجازه نمیدهد گفته شود و یا مطلبی را درباره کسی بگوئیم که او فاقد لیاقت ان باشد وعقل مانع کرم خدانیست پس مانعی ندارد که آن کریم بی نهایت بر آن ذوات مقدسه کمال لیاقت را افاضه

برسول‌الله الاوانی مفیضه الی‌الخاصة ممن یؤمن ذلك منه والذی بعثه بالحق واصطفاه علی الخلق ماانطق‌الاصادقا ولقد عهد الی‌ذلك کله وبمهلك من یهلك وبمنجی‌من‌ینجو ومآل‌هذا الامر وما بقی شیء یمر علی راسی الاافرغه فی‌اذنی وافضی به‌الی الخ واینرا در ص ۶۱۹ بطریق دیگر نقل کرده ودر بحار ج۴۰ ص ۱۹۰ از نهج‌البلاغة اینرا نقل فرموده یعنی قسم بپروردگار اگر بخواهم بهریك از شما پیشامدهای او را خبر میدهم وهمه گفتار و کردار او را میدانم واگر بخواهم میگویم لکن میترسم کفران نعمت وجود پیغمبر شود ومن بخواص اصحاب خود که از این جهت ایمن باشم میگویم وقسم بآنکسیکه پیغمبر را برسالت فرستاد واو را برخلق برگزید نگویم مگر کلام راست وددست پیغمبر اکرم‌همه اینهارا برای من‌بیان‌فرمودو بهلاکت افرادهلاك‌شوندگان‌و بنجات اهل نجات مراآگاه‌نمود وسرانجام این امرو هرچه برمن‌وارد شود مشروحا برای من توضیح داد الخ

فرماید چنانکه عقول مخلوق از درك آن مبهوت گردد پس استبعادی برای علم غیب آنان نیست وعلم‌غیبی که برای آنان ادعا میشود مختص بباری تعالی نیست چون‌علم غیب باری تعالی ذاتی است و علم‌غیب ائمه هدی غیر ذاتی و بالاخره علم غیب بردو قسم است

۱ علم غیبی که مخصوص ذات مقدس پروردگار است وازکسی نگرفته وعین ذات مقدس او وازلی وابدی است

۲ علم غیبی که‌کسبی است و آن بخشش الهی‌است کـه بهرکس خدا بخواهد باندازه‌ای که بخواهد عنایت میفرماید و برای این کار پیغمبر اکرم وائمه هدی را برگزیده و آیاتیکه نفی علم میکنند منظورازآن نفی علم ذاتی است یعنی ای‌پیغمبر تو ذاتاً علم غیب نداری عاقلیکه آیه شریفه **عالم‌الغیب‌فلایظهرعلی غیبه‌احداً الامن ارتضی من‌رسول** را بخواند هرگز شك نمیکند دراینکه پیغمبر ماپسندیده خداست برای علم غیب چون او خاتم وسید تمام انبیاء و مرسلین است و بمقام قاب قوسین او ادنی رسیده با اینکه ائمه‌هدی در سخنان خود تصریح نموده و فرمودند واللهٔمحمد(ص)پسندیده خداست‌برای علم غیب وائمه هدی هم نیز ... چرا که ائمه هدی ازطینت پیغمبر آفریده شدند

و کسانیکه این مطلب را منکر میشوند جاهل بشرع و شریعتند مانند شیخ زاده حنفی که‌نقل کرده قاسم صفار فتوی داده بکفر کسیکه برای پیغمبر اکـرم علم غیب ثابت کند واماصاحب تتارخانیه گفته این کس کافر نیست چون ممکن است‌که بعضی از مغیبات برروح مقدس پیغمبر عرضه داشته شودوبداند پس قرائت‌کرده‌آیه عالم الغیب الخ را و دلیل برای خود اقامه کرده و این مطلب از کتاب مجمع‌الانهر ج ۱ ص ۳۲۰ که درفقه حنفی میباشد نقل شده

پس محصول آیات کـریمه و روایات متواتره کـه از صدها روایت گذشته این است‌که کریم وقادر بی نهایت بخلفای عزیزخودکه اشرف‌وافضل‌کل مخلوقاتند نور علم و قدرتی عنایت فرموده که بتمام خلایق دانا وبینا وتوانا هستند

نوع هشتم اخباری است که بطور صریح ائمه هدی میفرمایند ما میشناسیم افراد یرا که میخواهند برما وارد شوند وهنوز وارد نشدند و اجازه ورود نگرفته از مکان واحوال آنان با خبریم وچون وارد شدند مؤمنین آنها را ازمنافقین واخیار آنها را از اشرارو دوستان و دشمنان آنها را می شناسیم و اگر بخواهیم خبر میدهیم (۱)

نوع نهم اخبارمتواتره ایکه حکایت میکندائمه هدی ازخاطرات قلبی خلائق آگاه و هیچ چیز از اعمال واحوال خلق بر آنها پوشیده نیست (۲)

سؤال ـ ممکن است کسی بگوید اگر ائمه هدی از خاطرات خلق باخبرند پس چرا گاهی از خصوصیات مورد سؤال پرسش می نمودند ؟

جواب ـ پاسخ این سؤال دوجواب دارد نخست اینکه سؤال کنندگان لیاقت و استعداد تحمل این مقام عالی ائمه را نداشتند .

۱ـ این اخبار در بصائر ج ۵ باب ۱۴ در باب اینکه ائمه میدانند کسانیرا که میخواهند برآنان واردشوند وازمکان آنها باخبرند ۳ روایت برای این موضوع نقل کرده ودر ج ۸ باب ۱۱ روایاتی برای این مدعا نقل کرده و در ج ۶ باب ۸ در باب اینکه ائمه هدی ایمان ونفاق افرادیرا که برآنان وارد میشوند میشناسند ودر باب ۹ در اینکه خیروشر ودوستی ودشمنی واردین راخوب میدانند ودرج ۷ باب ۱۸ ودر ج ۸ باب ۸روایاتی نیز مربوط باین موضوع نقل کرده است ودرص ۳۰۲ در ذیل آیه متوسمین مطالب مربوطه گذشت .

۲ـ در بصائر ج ۵ باب ۱۰ فی انالائمة یعرفون الاضمار و حدیثالنفس قبل ان یخبروا به(یعنی هنوز مردم خاطرات قلبی خود را اظهار نکرده‌اند ائمه میدانند) بیست وهفت روایت صحیح ومعتبر نقل نموده که مفاد مجموع آنها اینست که ائمه از ضمائر و رازهای پنهانی خلق باخبرند .

ودر باب ۱۱ فیان الائمة یخبرون شیعتهم با فعالهم وسرهم الخ (اگر ائمه هدی بخواهند اسرار درونی شیعیان را بآنها خبر میدهند) شانزده روایت صحیح و معتبر نقل نموده وخطبه امام جواد (ع) که در ص ۲۵۰ گذشت دلیل این موضوع نیز میباشد

ودرباب ۱۲ هفت روایت نقل کرده مربوط باشخاصی که میخواستند بوسیلهٔ نامه خود مسائلی سؤال کنند ولی فراموش کردند ویاهنوزنامه را نفرستاده‌اند ائمه‌هدی جواب آنها را فرستاده‌اند :

ولذا ائمه بطور عادی و متعارف با آنها صحبت میفرمودند اکنون که علوم و معارف قرآن توسعه پیدا کرده هستند کسانیکه از شنیدن مقام ائمه تعجب کرده و منکر میشوند تا چه رسد مردم زمان ائمه کــه هنوز بمقام ائمه پی نبرده بودند و گاهی که بعضی از شیعیان ضعیف از شنیدن بعضی مطالب تعجب میکردند امام (ع) واقع را تنزل میداد تا اینکه رفع استبعاد او شود ومیفرمود مگر نشنیدی که پیغمبر اکرم میفرمود اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنورالله ، همانطور که ایمان درجات دارد نظر کردن مؤمن هم بوسیله این نور درجات دارد هر چه ایمان کاملتر شـود این فراست هم بیشتر و کاملتر خواهد شد

جواب دیگری که باین سؤال داده میشود اینکه لازمه سؤال کردن جهل بمورد سؤال نیست ممکن است کسی کاملا از مطلبی با خبر باشد و بـاز سؤال کند همچنانکه پروردگار مهربان روز قیامت از حضرت عیسی سؤال میکند و میفرماید **اءنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله (مائده ۱۱۶)** یعنی ای عیسی آیا تو بمردم گفتی من ومادرم را خدای خویش بگیرید باوجود اینکه خداوند میداند که حضرت عیسی این حرف را نگفته است و

نوع دهم اخبار متواتره ایکه بما میگوید تمام آیات (معجزات) انبیاء و مرسلین و آثار نبوت ورسالت وکتابهای آسمانی که بر پیغمبران نازل شده نزد پیغمبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (ص) جمع است البته بازیادتیهای بسیار وهمه این علوم، بامیرالمؤمنین وائمه هدی (ع) رسیده چراکه پیغمبر اکرم از جانب خدا مامور بودکه هرچه میداند بامیرالمؤمنین تعلیم دهدو چیزی را فروگذار نکند وهمچنین امیرالمومنین بامام مجتبی ... وامیرالمومنین در علم شریك پیغمبر اکرم بود و در رسالت و نبوت پیغمبر شرکت نداشت و رسالت و نبوت به محمد مصطفی صلی الله علیه وآله ختم شد (۱)

۱ــ مدارك این اخبار در کتاب کافی وبصائر وغیره زیاد است ولــی بطور اختصار بمقداری از آن اشاره میکنیم

در کافی در باب اینکه آیات پیغمبران نزد ائمه هدی است پنج روایت

نوع یازدهم اخباریکه خاطر نشان‌میکند که ائمه هدی فرمودند کتابی نزد ماست که در آن اسامی پادشاهان روی زمین مذکور است (ممکن است اشاره به مصحف فاطمه باشدچنانکه درص۳۲۷گذشت)درکتاب کافی و بصائر ج۴ باب۲مقداری از این روایات مندرج است (رجوع کنیدبکتاب مقام قرآن وعترت ص ۴۹)

نوع دوازدهم روایات متواتره‌ایکه‌ائمه هدی‌فرمودند کتابی (یاصحیفه‌ای) نزد ماست‌که اسماء شیعیان ما و نام پدران ایشان درآن نوشته شده

در بصائرج ۴ باب ۳ ده روایت در این‌موضوع نقل نموده ودر بحار کمپانی ج ۷ ص ۳۰۴ روایات آن مذکور است

نوع سیزدهم اخباریکه ائمه‌فرمودندنزدماکتابی‌است که اسامی اهل بهشت واهل جهنم در آن نوشته شده و ما همه آن اسماء را میدانیم (۱)

ودر باب اینکه ائمه هدی وارث‌علوم‌خاتم‌الانبیاءوجمیع‌انبیاء واوصیاء میباشندهفت روایت‌نقل‌کرده که‌از آن‌جمله‌است روایت‌ابراهیم‌بن‌عبدالحمیدازپدرش که درص۲۹۵ گذشت

ودر باب اینکه جمیع کتب آسمانی نزد ائمه هدی است و باوجودیکه بزبانهای مختلف نازل شده همه را میدانند دو روایت .

ودر باب اینکه خداوند چیزی به‌پیغمبر اکرم نیاموخت مگر آنکه او را امر فرمود که بامیرالمؤمنین یاد دهد وامیرالمؤمنین‌شریك علم پیغمبر بوده سه روایت نقل‌نموده

ودر بصائر ج ۳ باب ۹و۱۰ و۱۱متجاوز از سی روایت صحیح ومعتبر بادلائل‌صریح برای این مطالب نقل فرموده **ودر** ج ۷ باب ۱۳ سه‌روایت دیگر **ودر** ج ۴ باب ۱ و۴ متجاوز از هشتاد روایت **ودر** ج ۴ باب ۸ چهار روایت وج۷ باب ۸ نه روایت وج۱۰ باب ۱۷ روایت نوزدهم وغیره همهٔ این روایات که بعناوین مختلفه عنوان باب قرار داده دلیل برمدعا است **و در** کتاب اثبات ولایت ص ۵۱ ومقام قرآن وعترت ومستدرك سفینه لغت اثر وعطا وعلم مواضع بسیاری ذکر نمودم .

۱ـ در بحار کمپانی ج ۷ص۳۰۴ وجدید ج۲۶ص ۱۱۷ـ۱۳۲ باب انهم‌علیهم‌السلام یعرفون‌الناس بحقیقة‌الایمان و بحقیقة‌النفاق‌وعندهم‌کتاب‌فیه اسماء اهل‌الجنة واسماء‌شیعتهم واعدائهم الخ یعنی ائمه هدی مؤمنین ومنافقین را میشناسند ونزد آنان کتابی است که در آن اسامی اهل بهشت واسماء شیعیان‌ودشمنان‌ایشان‌نوشته شده‌است برای‌اثبات این‌موضوع چهل روایت صحیح ومعتبر نقل فرموده .

نوع چهاردهم اخباریکه حکایت از آن‌دارد که ائمه‌هدی از انبیاء ومرسلین گذشته داناترند اگر چه سخنان گذشته ما دلیل ایـن موضوع است که تمام علوم وکمالات ملائکه مقربین وانبیاءومرسلین بااضافات بسیار نزد ائمه هـدی جمع است ولی دراینجا بچند روایت دیگر اشاره مینمائیم

در بصائر ج ۵ باب ۵و۶ متجاوز از ده روایت نقل کـرده کـه از آن جمله استدلال امام صادق علیه‌السلام است‌که فرمود خداوند درباره‌تورات‌حضرت موسی میفرماید **وکتبناله فی الالواح من کل شیء** یعنی مادر الواح حضرت موسی از هرچیزی نوشتیم ونمیفرماید همه چیزرا ... ودرباره حضرت عیسی(ع) میفرماید **ولابین‌لکم بعض الـذی تختلفون فیه** یعنی بعضی‌ازچیزهائیکه در آن اختلاف داریدمن برای شما بیان مینمایم

اما درباره خاتم پیغمبران میفرماید **و نزلنا علیك الکتاب تبیا نـا لکل شیء** یعنی ای‌محمد(ص) کتابی بـرای تو نازل فرمودیم که بیان همه چیز در آن مندرج است (به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا) ودر گذشته گفتیم تمام علوم کتاب نزد ائمه هدی است (۱)

نوع پانزدهم اخباریستکه‌ائمه‌هدی فرمودند مائیم خزائن علم پروردگار و موضع اسرارو وحی خالق جبار ومعادن دانش ایزد متعال ومنابع افاضات والطاف مدبر لیل‌ونهار_شجره‌نبوت ورسالت ومحل رحمت‌رحمانیت‌ومفاتیح‌کمالات‌وحکمت ومحل‌رفت آمد ملائکه (۲)

۱_دربحار کمپانی‌ج۷ ص۳۲۲وجدیدج۲۶ ص۱۹۴ باب‌انهم(ع) اعلم‌من‌الانبیاء بیش از ده روایت از خرائج وبصائر وغیره نقل نموده ونیز روایـات بسیاری درج۹ ص ۴۷۳ مرقوم فرموده بآنجا مراجعه کنید وچنانکه پیغمبران گذشته غیب گوئیهائی داشتند اعلم نیز چنین است .

۲_ مجلسی دربحار جدید ج ۲۶ص۱۰۵ باب انهم خزان‌الله علی علمه وحملةعرشه چهارده روایت از بصائر وغیره درج نموده واین در کمپانی ج ۷ ص ۳۰۱ مذکور است ودرکافی در باب اینکه ائمه هدی معدن علم وشجره نبوت و...سه روایت

دراین خصوص روایات بسیاریست که منقول از امیرالمومنین وامام سجاد و امام صادق علیهم السلام است (مدارك آنرا در پاورقی بـا متن دو حـدیث مطالعه فرمائید)

نوع شانزدهم اخبار بسیاریکه‌صریح است براینکه پیغمبراکرم وائمه‌هدی صلوات الله علیهم اجمعین از جانب آفریدگار جهان مؤید بروح القدس میباشند و بروح القدس بر تمام اشیاء (کائنات) عالمند وهمه را میشناسند و هر چیز از هرجا بخواهند میگیرند (۱)

ودر باب اینکه ائمه هدی ولاة امر پروردگار وخزنه علم حضرت دادار و موضع وحی آفریدگارند شش روایت‌مندرج‌است **منها** فی‌الصحیح قال‌الصادق (ع) لعبدالله بن ابی یعفور انالله واحد متوحد بالوحدانیة متفرد بامره فخلق خلقا فقدرهم لذلك الامر فنحن هم یابن ابی‌یعفور فنحن حجج‌الله‌علی عباده‌وخزانه علی علمه‌والقائمون بذلك **وفی**الصحیح الاخرقال(ع)وجعلناخزانه فی سمائه وارضه ولنا نطقت الشجر وبعبادتنا عبدالله ولولانا مـا عبدالله تعالی .

ودر بصائر وکافی روایات دیگری در این موضوع منقول است برای اطلاع‌بیشتر بآنجا مراجعه‌فرمائید .

۱ـ اخبارشرح‌ارواح در کافی وبصائر وغیره‌بسیار است**فی الکافی** باب ذکرالارواح التی فی‌الائمه (ع) بسندصحیح کمافی‌المرآة وهوالحق‌عن جابرالجعفی عن‌ابی‌عبدالله‌الصادق فی‌حدیث قال وایدهم بروح‌القدس فبه عرفواالاشیاء الخ .

وفیه روایة اخری عن‌جابر عن‌ابی جعفر(ع) فی‌حدیث قال فبروح‌القدس یاجابر عرفوا ماتحت العرش الی ماتحت الثری الخ **ورواه** فی‌البصائر ج ۹ باب ۱۴ عن جابر مثله وفی‌البصائر ج ۹ باب ۱۴ حدیث ۵ عن‌جابر عن‌الباقر (ع) فی‌حدیث‌مفصل قال(ع) و بروح‌القدس علموا جمیع‌الاشیاء الخ **وفیه** باب ۱۵ فی‌حدیث ۱۲ عن‌مولیناالباقر(ع)و بروح‌القدس علموا یاجابر مادون‌العرش‌الی‌ماتحت‌الثری**وفیه**حدیث ۱۳مسنداعن المفضل بن عمر قال قلت لابی‌عبدالله (ع) سئلته عن علم‌الامام بمافی‌اقطارالارض وهو فی‌بیته مرخی‌علیه ستره قال یامفضل ان‌الله‌تعالی جعل للنبی (ص)خمسةارواح الی ان قال وروح‌القـدس ثابت یری به‌مافی شرق‌الارض وغربها وبرها وبحرها قلت جعلت فداك یتنا ول الامام ما ببغداد بیده قال نعم ومادون‌العرش

مفضل ازامام صادق علیه‌السلام راجع به‌علم امام سؤال میکند امام صادق (ع) باو میفرماید امام بوسیله روح القدس آنچه در شرق وغرب عالم است می بیند (تمام این حدیث را در پاورقی میخوانید)

نوع هفدهم اخباریکه دلالت دارد که پیغمبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین بتمام زبانهای خلایق دانایند وبهر زبانی بخواهند سخن میگویندو کلام هیچ کس از آنان پوشیده نیست ونطق حیوانات را می‌فهمند چنانکه حضرت سلیمان ...

ابو بصیر بامام موسی الکاظم (ع) عرض کرد فدایت شوم نشانهٔ امام چیست ؟ آنحضرت فرمود بچند چیز (اول) تصریح و نص امام بامام‌بعدازخودش (دوم) هرچه از او سؤال شود جواب صحیح آنرا بدهد (سوم) اگرکسی(سؤالش را فراموش‌کرد ویا) سؤال نکرد امام خودش سؤال او را پاسخ دهد (چهارم) از (اخبار) آینده‌خبر دهد (پنجم) بهر زبانی سخن گوید سپس فرمود هنوز از جای خود حرکت نکردی نشانه‌ای بتو نمایش میدهم راوی میگوید طولی نکشید مردی خراسانی وارد شد و بعربی صحبت کرد امام بفارسی جواب او را داد خراسانی گفت من خیال کردم شما زبان فارسی را نمیدانید لذا بعربی سخن گفتم امام فرمود اگر من این را ندانم‌پس فضیلت من بر تو چیست ؟ (یعنی از آثار فضل من علم‌بهمه اشیاء وهمه‌زبانهااست) سپس امام‌فرمودکلام هیچکس‌چه‌انسان باشد و چه حیوان و پرنده باشد یاچرنده و یاهرجانداری برامام(ع) پوشیده نیست اگر درکسی این نشانیها نباشد امام نیست(۱)

نصیر خادم امام عسکری (ع) میگوید من مکرر می‌شنیدم‌که امام عسکری با غلامان خود بلغت های مختلفه آنها تکلم میفرمود (با غلام ترك ترکی و بارومی رومی وغیره) من تعجب میکردم روزی در قلب من خطوری پیش آمد که امام در مدینه متولد شده وجائی نرفته چگونه بزبانهای مختلف‌سخن‌میگوید دراین‌هنگام

۱ـ **درکافی** باب‌الامور التی توجب حجة‌الامام (ع) **ودر** بحار باب صفات‌الامام **از** قرب‌الاسناد نیز نقل فرموده .

امام(ع)توجهی بمن نموده و فرمودند خداوند حجت خود را در میان خلق ممتاز قرار داده وعلم همه چیز را باو مرحمت فرموده (یعنی) علم لغات و معرفت انساب وآجال وحوادث (روزگار) را باو آموخته است واگر اینطور نباشد فرقی بین حجت ورعیت نخواهد بود(۱)

ابوالجارود از امام باقر(ع)نشانه های امامرا خواست آنحضرت فرمود تصریح خدا ورسول برائمه هدی وهریك بامام بعدازخودش واگرازاوسؤال شد جواب دهد و اگرنه خودش (حقایق را) بیان کندوازروز آینده خبر دهد وبهرزبانی ولغتی سخن گوید (۲) علامه مجلسی میفرماید دانابودن ائمه هدی بتمام لغات مستفاد ازروایات

۱ـ درکافی باب میلاد امام حسن عسکری (ع) ودر بحار کمپانی ج ۱۲ ص۱۶۲ از کتاب مناقب وارشاد مفید وخرائج و اعلام الوری نقل کرده .

وفیه قال ان الله یبین حجته من بین سائرخلقه واعطاه معرفة کل شیء فهـو یعرف اللغات والانساب والحوادث ولولا ذلك لم یکن بین الحجة والمحجوج فرق

۲ـ رواه الصدوق فی المعانی ص۱۰۲ بسنده عن ابی الجارود مثله

صدوق ـ میگوید اینکه امام از آینده خبر میدهد براثر نوشته وآثاری است که از رسول خدا از حقتعالی باو رسیده و(اینکه میگوئیم) امام از اخبار وحوادث آینده تا روز قیامت آگاه است (مستفاد از همین آثار است) .

علامه مجلسی در بحار جدید ج ۲۵ ص۱۴۱ باب جامع فی صفات الامام بعد ازنقل این حدیث وگفتار شیخ صدوق ، میفرماید هرچند کلام صدوق قابل صحت است ولی اینهمه زحمت توجیه برای ما لازم نیست (زیرا) اخباریکه دلالت میکنند براینکه امام محـدث (حدیث شده) ومؤید بروح القدس است ودر شب قدر ملائکه وروح براو نازل میشوند دردحد تواتر است .

وفی البحار باب انهم علیهم السلام یعلمون جمیع الالسن واللغات ویتکلمون بها جدید ج ۲۶ ص ۱۹۰ یعنی ائمه هدی تمام زبانها ولغاترا میدانند وبهرلغت وزبانی میتوانند تکلم کنند در این باب بهفت روایت اکتفا نموده از آن جمله صـدوق بسند صحیح از ابی الصلت هروی نقل کرده که گفت والله حضرت رضا (ع) بتمام زبانها داناتـر از همه بود ، یکروز باوعرض کردم من از دانائی شما بتمام زبانها تعجب میکنم فرمود من حجت خدا برخلق او میباشم وخدا حجتیکه زبانهای خلق را نداند ندارد مگر نشنیدی کـلام

بسیار است واما دانا بودن آنان بر تمام صنایع دنیا از عمومات اخبار صحیحه استفاده میشود زیرا در این اخبار بسیار دارد که امام بهمه چیز داناست وچیزی براو پنهان نیست و ماکان و مایکون را میداند (این بود خلاصه گفتار مجلسی در ذیل حدیث مذکور)

نوع هیجدهم اخبار متواتره ایستکه میفرماید ائمه هدی محدثون میباشند یعنی ملك (شاید روح القدس باشد) میآید و مطالب و مهمات و امور پنهانی را و آنچه خدا بخواهد بر آنان القاء می‌نماید ، واین روایات متواتره در کافی وبصائر بسیار است و در بحار بچهل و پنج روایت اکتفا کرده است

نوع نوزدهم اخبار یستکه میفرماید جبرئیل نازل شد وعرض کرد یارسول الله دوران زندگی شما در خانه دنیا خاتمه یافته و نزدیـك است بجوار رحمت الهی منتقل شوید (اینك) هرچه خداوند بشما تعلیم فرموده از علم وغیب خود و (احکام) دین پسندیده حق وسایر اسرارالهی وآثار نبوت ورسالت همه رابه علی بن ابی طالب بیاموزید واوست پسندیده حق برای علوم وکمالات وودایع مقام رسالت و هنگامیکه

امیرالمؤمنین را که فرموده بما فصل الخطاب بخشیده شده آیا فصل الخطـاب غیر معرفت لغات است

وفی البحار کمپانی ج۱۲ ص۲۵ وج۴۹ ص۸۶ فی باب معرفته یعنی الـرضا (ع) بجمیع اللغات وکلام الطیر والبهائم ذکر عشرروایات لذلك ودر ص۲۷۳ این کتاب روایت مسافرت حضرت رضا (ع) ببصره وکوفه دلیل قطعی این موضوع است

ودر بصائر ج ۷ باب ۱۴ فی ان الائمة یعرفون منطق الطیر یعنی ائمه هـدی نطق پرندگان را میدانند بیست وپنج روایت برای اثبات این عنوان نقل کرده ودربـاب ۱۵ در اینکه ائمه هدی نطق حیوانات را میدانند شانزده روایت ودرباب ۱۶ دو روایت نقل فرموده وروایات متواتره گذشته ایکه میفرمود تمام علوم وکمالات انبیا ومرسلین نـزد ائمه هدی جمع است نیزدلیل علم ائمه هدی است بنطق جمیع حیوانات

ودر ج۶ بحار کمپانی ص۱۱۸ وجدید ج۱۶ ص ۸۲ روایاتی نقل کرده که پیغمبر اکرم تمام زبانها ولغات را میداند ودر ج ۱۱ بحار کمپانی ص۱۲۲ روایات معرفت امام صادق را بجمیع لغات و زبانها نقل فرموده .

امیرالمؤمنین میخواست از دنیا رحلت فرماید بامر حق علوم و کمالات و ودایع را بحضرت امام حسن(ع) سپرد و باز آنحضرت بامام حسین (ع) وهریك بامام بعدازخودش تا امام دوازدهم صلوات‌الله علیهم اجمعین (۱)

۱ـ **ففی الکافی** باب مانص‌الله ورسوله علی‌الائمه صلوات‌الله علیهم بسند صحیح عن منصوربن یونس عن ابی‌الجارود عن ابیجعفر (ع) فی‌حدیث بیان‌الولایة قال ابوجعفر (ع) کان (رسول‌الله او امیرالمؤمنین) والله‌امین‌الله علی خلقه وغیبه ودینه الذی ارتضاه لنفسه ثم ان رسول‌الله حضره‌الذی حضره فدعا علیا فقال یاعلی‌انی ارید ان‌ائتمنك علی‌ماائتمنی‌الله‌علیه من‌غیبه وعلمه ومن‌خلقه ومن‌دینه‌الذی ارتضاه لنفسه فلم یشرك والله فیها یازیاد احد امن الخلق ثم ان علیا حضره‌الذی حضره فدعاولده‌الی‌ان قال الا ان‌هذین ابنا رسول‌الله الحسن والحسین فاسمعوا لهما واطیعوا ووازروهما فانی قدائتمنتهما علی ما ائتمنی علیه رسول‌الله مماائتمنه‌الله علیه من‌خلقه‌ومن‌غیبه ومن‌دینه‌الذی ارتضاه لنفسه فاوجب‌الله لهما من‌علی (ع) مااوجب لعلی من‌رسول‌الله‌الخبرو بسند آخر مثله·

وفی‌الکافی ایضا بسنده‌الشریف عن‌ابی‌حمزة‌الثمالی عن‌ابی جعفر (ع) قال سمعته یقول لما ان قضی محمد نبوته واستکمل ایامه اوحی‌الله‌الیه ان یـامحمد قد قضیت نبوتك واستکملت ایامك فاجعل العلم الذی عندك والایمان والاسم الاکبر ومیراث‌العلم وآثار علم النبوة فی‌اهل بیتك عند علی‌بن‌ابی‌طالب‌فانی‌لن‌اقطع‌العلم والایمان والاسم‌الاکبروميراث‌العلم وآثارعلم‌النبوة من‌العقب من‌ذریتك الخ

وفی‌الکافی ایضا عن‌عبدالحمیدبن ابی‌الدیلم عن‌ابی‌عبدالله (ع) فی‌حدیث قـال و انما سماهم‌الله المستحفظین لانهم استحفظوا الاسم الاکبر وهوالکتاب الذی یعلم به‌علم کل شیء الی ان قال ثم اتاه جبرئیل‌فقال یامحمد انك قدقضیت نبوتك واستکملت ایامك‌فاجعل الاسم الاکبروميراث‌العلم‌وآثار علم‌النبوة عندعلی(ع) الی ان قال فاوحی الیه بالاسم‌الاکبر ومیراث العلم وآثار علم‌النبوةواوصی‌الیه‌بالف کلمة والف باب تفتح کل کلمة وکل باب‌الف کلمة والف باب

وروی فی‌البصائر ج ۹ باب ۲۲ـ اربعة روایات نحو ماسبق

ودربحار ج ۴۰ ص۲۱۳ باب‌ماعلمه‌الرسول (ص) عند وفاته‌وبعده وماعطاه‌من‌الاسم الاکبر وآثارعلم‌النبوة الخ سیزده روایت در این موضوع نقل کرده که از آن جمله‌است روایتی‌که فرمود اخبرنی بما هو کائن الی‌یوم‌القیمه ودر روایت دیگر پیغمبر اکرم بحضرت امیر فرمود سلنی اخبرك بما هوکائن الی یوم‌القیمه

نوع بیستم اخبار وارده در حقیقت عرش و اینکه عـرش بر علم و قدرت اطلاق شده‌وحامل عرش‌دارای‌این‌علم‌وقدرت است واین علم وقدرت ملک عظیم است که خداوند بحامل عرش عنایت فرموده و باین عنایت عرش مثل اعلای الهی است و صحیح است بحامل عرش نیز مثل اعلی گفته‌شود ومراد بمثل اعلی‌درآیه کریمه‌قرآن **(ولله‌المثل‌الاعلی)** اواست

و دلیل این‌موضوع‌روایات بسیاریست که ائمه هدی فرمودند‌مائیم مثل‌اعلای الهی (گذشت ص ۱۲۶) و مائیم حامل عرش پروردگار

امام سجاد میفرماید تمثال تمام خلایق در عرش است پس حامل عرش دارای علم وقدرتی است که بدین وسیله برهمه مخلوقات داناوتواناست(۱)

ودربحار کمپانی ج ۸ص۱۶ روایتی است که امیرالمؤمنین صحیفه‌ای را درذیقار باابن‌عباس نشان داده ودر آن است قضایای بعد از پیغمبر وماکان و مایکون الی‌یوم‌القیمة

ودرکافی نیز درباب نص برامام حسن (ع) روایاتی راجع باین موضوع مذکور است **ومکاتبة** مفصله امیرالمؤمنین (ع) که در بحار کمپانی ج ۸ ص۱۹۰ دلیل‌روشنی‌بر مدعای ماست .

ترجمه سه‌روایت فوق در کتاب مقام قرآن وعترت ص ۶۷ـ۶۹ مذکور است

۱ـ اما اطلاق‌العرش علی العلم والقدرة ففی روایات کریمة

الاولی فی‌الکافی باب العرش بسند صحیح عن‌صفوان‌بن یحیی عن‌مولینا الرضا(ع) فی‌حدیث قال‌العرش لیس هوالله والعرش‌اسم علم‌وقدرة وعرش فیه کل شیء ثم اضاف الحمل الی غیره خلق من‌خلقه لانه‌استعبد خلقه بحمل عرشه وهم حملة علمه الخبر وقوله وعرش‌فیه کل شیء نظیر قول جده الامام‌السجاد(ع) فی‌العرش تمثال ما خلق‌الله فحامل‌العرش حامل العلم والقدرة فحیث انه فیه تمثال ماخلق‌الله فهو یعلم ویقدر به‌علی ماخلق‌الله باذن‌الخالق والرب‌الجلیل .

الثانیة کلام امیرالمؤمنین (ع) فی‌حدیث‌الجاثلیق المروی‌فی‌الکافی وغیره ان‌العرش خلقه‌الله تعالی الی‌ان قال فالذین یحملون‌العرش‌هم‌العلماء الذین حملهم‌الله علمه ولیس‌یخرج عن‌هذه الاربعة شیء خلق‌الله فی‌ملکوته الذی اراه‌الله اصفیائه واراه خلیله فقال وکذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات والارض الایة یستفاد من‌هذه الروایة ایضـا ان‌الاشیاء لایخرج

نوع بیست و یکم اخباریکه دلالت دارد بر اینکه روز بروز وساعت بساعت برعلم پیغمبر اکرم وائمه هدی افزوده میشود

این دانش که از جانب خدا به آن بزرگواران افاضه میشود اول به پیغمبر اکرم سپس بامیر المؤمنین وهمچنین بامام مجتبی وامام بعداز او تا امام زمان(عج) پس امام متاخر از امام متقدم دانا تر نیست

عن هذا العلم واراها الله تعالی صاحب هذا العلم و بهذا العلم یعلم ویقدر علی الاشیاء کلها وتمام حدیث الجاثلیق المفصل المحفوف بقرائن الصحة فی البحار کمپانی ج ۸ ص ۱۹۲-۱۹۸

الثالثة روایة کنز الکراجکی وتفسیر القمی وغیرهما عن جابر عن مولینا الباقر (ع) فی قوله ـ الذین یحملون العرش یعنی الرسول والاوصیاء من بعده یحملون علم الله تعالی الخبر و هذا العلم هو العلم المبذول الی الخلق الذی یعلمه کله الرسول والائمه صلوات الله علیهم کما مر ص ۵۵

الرابعة کلام الصادق (ع) لابی حمزة فی الصحیح حملة العرش والعرش العلم الخ

الخامسة کلام الصادق (ع) لعبدالله بن سنان فی الصحیح المروی فی کتاب التوحید للصدوق العرش هو العلم الذی لایقدر احد قدره الخبر

السادسة کلام الصادق للمفضل المروی فی المعانی العرش فی وجه هو جملة الخلق والکرسی وعائه وفی وجه آخر العرش هو العلم الذی اطلع الله علیه انبیائه ورسله وحججه الخبر وهذا العرش الذی هو العلم یکون نورالانوار کما قاله مولینا السجاد (ع) فی الصحیح المروی فی تفسیر القمی سورة الاسراء ونور الانوار نور الولایة نور محمد وآله الطیبین الطاهرین کما ذکرت روایاته فی نور وعرش وابی من مستدرك السفینه

وفی التوحید باسناده عن حنان بن سدیر عن مولینا الصادق (ع) فی حدیث قال فقوله تعالی رب العرش العظیم یقول الملك العظیم وقوله الرحمن علی العرش استوی یقول علی الملك احتوی الی ان قال رب العرش عما یصفون یقول رب المثل الاعلی عما به مثلوه ولله المثل الاعلی الذی لایشبهه شیء ولایوصف ولایتوهم فذلك المثل الاعلی الخبر

وظاهر ان نورالانوار الذی هو المثل الاعلی لایشبهه شیء ولایوصف و لایتوهم ولیس کمثله شیء کما هو واضح

واما انهم (ع) حملة عرشه فیدل علیه روایات کثیرة مضافا الی ماتقدم

منها فی باب انهم صلوات الله علیهم خزان الله علی علمه و حملة عرشه کما فی البحار جدید ج ۲۶ ص ۱۰۵ وکمبانی ج۷ ص ۳۰۱ **وفی** باب آخر انهم حملة عرش الرحمن جدید ج۲۴ ص ۸۷ وکمبانی ج ۷ ص ۱۰۸

گواه براینکه گفتیم علم پیغمبروامام در ترقی است گفتار پروردگار است که میفرماید ای پیغمبر ما بگو (رب زدنی علما الایة) پروردگارا علم مرا زیاد فرما و گفتار امام صادق در پیرامون جهات علم امام و شرح جامعه وجفرو مصحف حضرت فاطمه (ع) و علم بماکان و بمایکون الی یوم القیمة تا آنجاکه فرمود علم آنست که شب وروز زیادمیگردد وازجانب خداوند بما افاضه میشود (۱)

۱ـ در کتاب شریف کافی و بصائر ج ۳ باب ۱۴ بسند صحیح این روایت مذکور است و تمام این حدیث صحیح درکتاب مقام قرآن وعترت ص۵۶ مذکور است .

درکافی در باب اینکه در شبهای جمعه علم ائمه هدی زیاد میشود سه روایت و در باب اینکه اگر علم آنان زیاد نشود تمام شود و کلمه لولا انا نزد ادلا نفدنا در سه‌روایت مذکوراست .

ودر روایت صحیحه دارد که زراره بامام باقر(ع)عرض کرد دانشی بشما میرسد که پیغمبر اکرم آنرا نداند حضرت فرمود (هرعلمی) اول بحضرت رسول افاضه میشود سپس بائمه هدی تا بمن میرسد .

ودر روایت دیگر امام صادق فرمودهیچ احسان ولطفی از جانب خدا (بما نمی‌رسد) مگر اینکه اول بحضرت رسول وبعد بامیرالمؤمنین و امامان حق‌عنایت و مرحمت میشود بجهت اینکه امام متاخر از امام متقدم اعلم نباشد .

ودر بصائر ج ۳ باب ۸ روایاتی را که دلیل است براینکه در شبهای جمعه علم ائمه زیاد میشود بهفت عدد رسانده

ودر ج ۷ باب ۷ روایاتی را که دلالت دارد براینکه روز بروز ساعت بساعت بر علم آنان افزوده میشود نیز بهفت عدد رسانیده .

ودر ج ۸ باب ۹ یازده روایت نقل میکند که‌علم‌وعنایت خداوند اول بحضرت‌رسول وبعد بائمه هدی هریك بعد از دیگری می‌رسد تا .

ودر باب ۱۰ هشت روایت آورده که اگر شب وروز علم آنان‌زیاد نشود علم آنان تمام‌میشود

ودر ج۹ باب ۳ روایات بسیاری که دلیل براین مطلب است مذکور است

ودر بحار جدید ج ۲۶ ص ۸۶ سی‌وهفت روایت نقل کرده در اینکه علم پیغمبر اکرم وائمه هدی در تزاید است ودر شبهای جمعه از جانب خدا افاضات وعنایاتی بآنها میشود جزاه‌الله عن‌الاسلام‌واهله خیرا .

نوع بیست ودوم اخباریکه جهات علوم ائمه هدی را شرح میدهد مانند اخبار جفروجامعه ومصحف فاطمه زهرا علیهاسلام که مقداری ازآنرا در نوع چهارم وپنجم بعرض شمارساندم(۱)

نوع بیست وسوم اخباریکه دلالت دارد براینکه ائمه هدی در علم وقدرت متساویند(۲)

در بصائر ج ۱۰ روایات بسیاری برای این موضوع مذکور است

و در کافی در باب اینکه ائمه هدی (ع) درعلم وشجاعت وطاعت مساویند سه روایت در این خصوص نقل فرموده که از آن جمله کلام موسی بن جعفر(ع)است که فرمود ما در علم و شجاعت مساوی هستیم اما در بخشش باندازه ماموریت و صلاح می بخشیم

بنابر این روایات ، هر علم و قدرت وشجاعت وکمالی که درباره امیرالمؤمنین

بنظر ما این احادیث قابل تردید نیست چرا که عنایات وکمالات وکلمات والطاف خداوند متعال بی‌پایان و بی‌نهایت است همچنانکه خودش فرموده است **قل لوکان البحر مدادالکلمات ربی لنفدالبحر قبل ان تنفدکلمات ربی الخ** ازهرکلمه‌ای که پیغمبر بامیرالمؤمنین تعلیم فرمود هزار بـاب علم مفتوح شد کلمات پروردگار چگونه خواهد بود

۱ـ **درکافی** درباب ذکر صحیفه وجفر و مصحف فاطمه زهرا (ع) هشت روایت **ودر** بصائر ج۳ باب۱۲ بیست‌وچهار روایت نقل میکند که نزد ائمه هدی صحیفه و جامعه است که باملاء پیغمبر وخط امیرالمؤمنین (ع) مرقوم است

ودر باب ۱۳ هیجده روایت در این موضوع نقل کرده

ودر باب ۱۴ سی‌وچهار روایت برای اثبات‌این موضوع که جفرو جامعه ومصحف فاطمه (ع) نزد ائمه هدی است نقل میکند .

ودر بحار کمپانی ج ۷ ص ۲۷۸ باب جهات علوم ائمه هدی روایات بسیاری‌نقل کرده است زادالله فی علو درجاته العالیة

۲ـ **در** بحارجدید ج۲۵ ص ۳۵۲ باب انه‌جری‌لهم من‌الفضل والطاعة مثل‌ماجری لرسول‌الله وانهم فی‌الفضل سواء (ائمهٔ هدی درفضیلت وطاعت باپیغمبر اکرم مساویند) بیست وسه روایت نقل کرده است .

ثابت کردیم عین همان را میتوانیم در بـاره هریك از ائمه هدی قائل شویم و اگر روایاتیکه دلالت دارد براینکه امام متاخر وارث امام متقدم است با این روایات ضمیمه شود تساوی ائمه هدی در علم وقدرت ثابت گردد وهمچنین درروایات نوع بیست ویکم دلیل براین موضوع میباشد

نوع بیست وچهارم اخباریکه میفرماید خزائن زمین وکلیدهای داخلی آن نزد ائمه هدی است و اگر بزمین فرمان دهند که آنچه در عمق زمین است خارج کند اطاعت خواهد کرد (۱)

نوع بیست و پنجم اخباریکه ما را خاطر نشان میکند از اینکه اسـرار الهی کـه نزد پیغمبر اکرم بود بامیرالمؤمنین سپرده شد و امیر المؤمنین بامام مجتبی و و و ... تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲)

نوع بیست و ششم اخبار متواتره ایکه شاهد است بر اینکه امام علیه السلام در رحم مادر که هست گفتار دیگران را میشنود وچون متولد گردد دنیا را بنورجمال خود روشن فرماید و بامر خدا عمودی از نور ما بین او وعرش برای او نصب شود که تمام اعمال واحوال خلائق واهل دنیا را که ما بین مشرق ومغرب عالمند به بیند وچیزی از او پنهان نیست واو بر همه چیز مطلع باشد (۳)

۱ـ این اخبار در بصائر ج ۸ باب ۲ ان الائمه اعطو اخزائن الارض مذکور است

۲ـ در بصائر ج۸ باب ۳ فی ان الائمه عندهم اسرار الله یؤدی بعضهم الی بعض وهم آمنائه شش روایت نقل کرده این روایات وغیره در بحار جدید ج ۲ ص۱۷۲ـ۱۷۵ وص ۸۰ مذکور است .

۳ـ این روایات که از حد تواتر بیشتر است **در بصائر** ج ۹ باب ۸ فی ان الامام یری ما بین المشرق والمغرب بالنور سه روایت **ودر باب** ۷ یازده روایت

ودر ج ۹ باب۹ هفت روایت ودر باب ۱۰ سه روایت ودر باب۱۱ پنج روایت ودر باب ۱۲ نه روایت برای اثبات این موضوع نقل کرده

ودر بحار جدید ج۲۶ ص ۱۳۲ـ۱۳۶ وکمبا ج ۷ ص۳۰۷ فی باب ان الله تعالـی یرفع للامام عموداً ینظر به الی اعمال العباد شانزده روایت

ودر کمبا ج۷ ص ۱۸۹ـ۱۹۱ روایات احوال ائمه هدی را دررحم ودر وقت ولادت

نوع بیست و هفتم روایات متواتره ایکه در تفسیر آیه شریفه **(وکذلك نری ابراهیم ملکوت السماوات والارض انعام/۷۵)** وارده شده که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرمودند خداوند تبارك و تعالی ملکوت آسمانها و زمینها را بما نمایش داد که ما دیدیدیم چنانکه بحضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ارائه فرمود و ما آسمانهای هفتگانه وساکنین آن‌ها وما فوق عرش را مشاهده کردیم و زمینها وآنچه در هوا وفضا میباشد همه را دیدیدیم (۱)

وچون آن بزرگواران مؤید بروح القدس اند آنچه را دیدند فراموش نمیکنند و همیشه می بینند و حجابی در مقابل آنها نیست همانطور که در مباحث پیش گذشت

نوع بیست و هشتم اخبار بسیاریکه میگوید حضرات معصومین صلوات الله

بطور مفصل نقل فرموده **و نیز** بعضی از این روایات رادر ج ۹ ص ۴۳۷ نقل نموده که تمام این روایات شاهد مدعای ما میباشد .

وقال العلامة الجلیل السید عبدالرزاق الموسوی المقرم فی کتابه مقتل الحسین (ع) ما ملخصه انه افاد المتواتر من الاحادیث بان الله تعالی اودع فی الامام المنصوب حجة للعباد و منارا یهتدی به الضالون قوة قدسیة نوریة یتمکن بواسطتها من استعلام الکائنات وما یقع فی الوجود من حوادث وملاحم فیقول الحدیث الصحیح اذا ولد الامام رفع له عمود نور یری به اعمال العباد ومایحدث فی البلدان

و التعبیر بذالك اشارة الی القوة القدسیة المفاضة من ساحة الحق سبحانه و تعالی لیستکشف بها جمیع الحقایق علی ماهی علیه من قول او عمل اوغیرهما من اجزاء الکیان الملکی والملکوتی ولاتدع هذه القوة لهم شیئا الاوهو حاضر بذاته عند ذواتهم القدسیة

وقد اخبر ابو عبدالله الصادق (ع) عما حباهم به المولی جل وعلا من الوقوف علی امر الاولین والاخرین ومافی السماوات والارضین وماکان ومایکون حتی کان الاشیاء کلها حاضرة لدیهم ینظرون الیها کما ینظرون الی کفهم کما مرفی ص ۲۹۸

ثم یسجل التدلیل علیه بقوله (ع) کلما کان لرسول الله فلنا مثله الاالنبوة والازواج کما مر فی اثبات الولایة ص ۱۵۱

۱ــ این روایات در بصائر وتفسیر برهان و نور الثقلین و بحار وغیره مذکور است مواضع آنرا از اثبات ولایت ص ۶۷ ومقام قرآن وعترت ص ۴۷ تا ۴۹ اخذ کنید .

علیهم اجمعین ازجانب پروردگار جهان بر جمیع عوالم امکان وخلق زمین وآسمان حجت میباشندولازمه حجیتالهیة وخلافتحقه ربانیه چنیناست که برهرچیزحجت و خلیفه باشند باید بانها دانا و بینا و توانا باشند (۱)

آقای فاتح - نزدیك ظهر است وگوشت وشیرو و حاضر است

حقیر - طبخ گوشت باشیر بطوریکه گوشت چرخ کرده را باشیر داخل دیك ریخته و بهم زده تا چند دقیقه با این حال بجوشد بـرای تقویت بدن و رفع ضعف اعصاب و قلب بسیار مفید است زیرا امام صادق(ع) میفرمایدکسیکه قلب و بـدن او ضعیف میشود اگرگوشت بره را با شیر بپزد وبخورد در دها از بدن او بیرونمیرود وقوای از دست رفته او باز میگردد

۱- در بحار کمپانی ج۷ ص۳۶۶ وجدید ج۲۷ ص۴۱باب انهم الحجة علیجمیع العوالم وجمیع المخلوقات ده روایت شریف برای اثبات این موضوع نقل کرده ودر ضمن این روایات علامهٔ مجلسی میگوید بسیاری از این احادیث را در کتاب سماءوالعالم (کمپانی ج ۱۴ ص۷۸)در باب (شرح) عوالم نقل کردم ودر تفسیر برهان وجامع درذیل آیه شریفه الحمد لله ربالعالمین مقداری از این روایات مذکور است برای اطلاع بیشتر بهاثبات ولایت ص ۷۹-۸۳ و طبع دوم ص۶۴ و ابواب رحمت مراجعه فرمائید

وروایات متواتره گذشته در ص ۲۹۸-۳۰۰ دلالت براین موضوع دارد و لازمه حجت بودن آنان همین است که دانا وبینا برجمیع خلایق باشندواگر غیر از این باشد پس چه فایدهای در علم وکمال آنان خواهد بود وکیست که برآنها حجت باشد ونیز از روایات گذشته دراثبات ولایت ص ۶۵و۶۶ ثابت شد که لازمه حجت بودن آنان برخلق اینست که دانا وبینا براحوال واعمال خلایق وبتمام لغات واقف باشند وروایات بسیاری گواه براین مطلب است ازآن جمله درکتابکافی دربابانیکه ائمه هدی ماکان ومایکون را میدانند وچیزی از آنان مخفی نیست در چهار روایت صحیح ومعتبر دارد که خداوند اعزواجل است از اینکه طاعت شخصی را بربندگان خود واجب فرماید و(درعین حال) اخبار آسمان وزمین را از او پنهان نماید چنین نیست (که خداوند این عمل را انجام دهد بلکه) همه اخبار آسمان وزمین را باو میآموزد وچیزی را از او پنهان نمیکند

ودربحار کمپاج ۷ ص ۳۰۸ وجدید ج ۲۶ ص۱۳۷فیباب انهلایحجب عنهمشیئی مناحوال شیعتهم الخ ده روایت نقل کرده که مفاد آن چنین است که ممکن نیست کسی از جانب خداوند حجت برخلق باشد واحوال واعمال واقوال خلق از او پنهان باشد .

وپیغمبری از ضعف بدن خود به پروردگار شکایت کرد باو گفته شد گوشت را باشیر طبخ نما (وبخور) که جسم راقوی ومحکم میکند

و اما تخم مرغ و روغن و عسل بطوریکه اول روغـن و عسل را روی چراغ بگذاریم تا خوب داغ‌شود سپس تخم مرغ ها راکه قبلا در ظرف دیگری شکسته‌ایم در میان‌ظرف روغن وعسل که درحال جوشیدن است بریزیم‌وفوری بهم بزنیم‌تا نبندد و خوب مخلوط شود و پس از ۳ الی ۵ دقیقه برداریم این غذاهم رفـع ضعف قـوا میکنـد

ولی با اجازه رفقا اول آماده نماز میشویم و پس از اداء فریضه غذا می پزیم بعداز صرف میوه حرکت‌کردیم پس از مقدمات، نماز را با جماعت خواندیم وبعداز انجام فریضه و تعقیب همانطور که گفتم غذا ها را طبخ نمودیم و خوردیم و قدری استراحت کردیم و بعد باخواهش رفقا بحث را شروع کردم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم والحمدلله رب‌العالمین کماهو اهله ولااله‌غیره

مقـام سوم در قـدرت امـام

همه میدانیم که یك آیه قرآن برای افراد با ایمان کافـی است تا چه رسد بآیات متعدد و روایات بیش از حد واحصاء ونیز این راهم‌میدانیم که افرادی مغرض وسیاه دل در مقابل افراد با ایمان سینه پرکینه سپرکرده‌که اگرصدهاآیات‌وروایات را برای آنها بخوانیم‌ابداً دردل سخت ترازسنك‌آنها اثر نمیکند چنانکه خداوند در قرآن مجیدش فرموده است : **و ماتغنی الایات والنذر عن قوم لایؤمنون** وفقط شمشیر امام زمان چاره آنها را میکند چراکه

قصد شان جـز ستم بقرآن نیست — آن جفا پیشگان بـد فـرجـام
تلخ گـردیـده کام اهـل ولا — اینك از جـور آن گروه لئام
ای امـام زمـان زدوری تـو — گشته صبح جهانیان چـون شام
تـا شـود منهـدم بنـای ستـم — کـن قیام ای بـزرگـوار امـام

(سروده شاعر واعظ محترم شیخ محمدصفری متخلص زرافشان)

رفقای عزیز اکنون توجه داشته باشید میخواهیم به بینیم‌قدرت امام چه‌قدر است و نیز مقایسه کنیم قدرت پیغمبران گذشته را با قدرت ائمه هدی(ع)

دربصائر ج ۵ باب ۱و۲ روایاتی آورده که دلالت دارد بر اینکه اسم اعظم نزد امام است که هرگاه خدارا بآن بخوانند اجابت شود

ودرباب ۱۳ یازده روایت نقل میکندکه دلالت دارد بربیان قدرت پیغمبر و امام وآنکه اشجار مطیع آنانست در ص۹۵ شرح آن گذشت

ودرج ۶ باب ۳ و۴ سیزده روایت آورده‌که ائمه هدی مردگان‌رازنده‌میکنند وکور وپیس‌مادرزادرا خوب می‌نمایند

ودر ج ۸ باب ۱۲ پانزده روایت نقل کرده که ائمه هدی بهرجای زمین که بخواهند (بیك چشم برهم زدن) سیرمیکنند

ودرباب ۱۳ یازده روایت آورده کـه ائمه هر کـه را بهرجا بخواهند بیك طرفة العین سیرمیدهند در ص ۷۷ شاهد این‌گذشت

و در ج۱۰ باب ۱۵روایاتی‌نقل‌کرده‌که امام میتواننداز نظرهرکس که بخواهد خود را پنهان کند

ودربحار جدید ج ۲۷ص ۲۵ ده روایت‌نقل کرده که اسم اعظم نزد ائمه‌هدی است .

ودرکتاب شریف مدینةالمعاجز بیش‌از پنجاه مورد نقل‌فرموده که ائمه‌هدی مردگانرا زنده میفرمودند

و در مستدرك سفینه لغت حیی موارد احیاء مردگانرا بامر پیغمبروائمه‌هدی شـرح داده‌ام

ودربصائر ج۴ باب ۱۳ ده روایت‌آورده فی مااعطی الائمه من اسم‌الله‌الاعظم‌و نیزدرکافی سه روایت در همین مقوله مذکور است

ودر بصائر ج ۵ باب۱ بیست ویك روایت نقل‌کرده‌که‌مفادوحاصل‌آن روایات

اینست که آصف بن برخیا یك حرف اسم اعظم را دارا بود ودرقرآن ازاو یادشده درآنجا که بسلیمان گفت (۱) من تخت بلقیس را دراینجا حاضرمیکنم‌قبل‌ازاینکه چشمت را برهم بزنی ! ! با این همه قدرت ، جناب آصف علمی از کتاب را دارد پس آنکس که تمام علم کتاب (۲) نزد اوست یعنی علی بن ابی طالب قدرتش چه اندازه خواهد بود ؟ ! وعلم آصف نسبت به‌علم ائمه‌هدی همانند قطره‌ایست‌درمقابل دریای اخضر

اگر حضرت عیسی (ع) مردگان‌را زنده میکرد ، واگر حضرت‌موسی برادرش هرون را والیاس یونس را وداود اوریاراز نده کردند ومواردد یگریکه در مستدرك سفینه در لغت حیی مذکور است نظیراین احیاء اموات (بنابروایات متواتریکه‌از طریق خاصه وعامه نقل شده‌که پیغمبر اکرم فرمود هرچه‌درامم سابقه اتفاق افتاده) دراین‌امت نیزواقع خواهدشد واین مطلب براهل فضل پوشیده نیست و موارد احیاء امواتی را که پیغمبر اکرم وامیرالمؤمنین وائمه هدی زنده کردند درکتابهای معتبر شیعه شاهد براین مدعاست ومقداری از آن در بحار ج ۴۱ ص ۱۹۱ ـ۲۲۹ و در مقام قرآن و عترت ص ۱۵۷ ـ ۱۶۱ و در اثبات ولایت ص ۸۹ ـ ۹۵ مذکور است .

برای نمونه چند روایت که دلالت برقدرت ائمه هدی و نفوذ اراده آنهاست درعالم خلقت برای شما نقل میکنم

فی الکافی باب ان الائمه (ع) ولاة امرالله وخزنة علمه ذکر فیه ستة روایات لهذا العنوان و انهم خزان علم الله فی سمائه وارضه

وفیه بسند صحیح بالاتفاق عن‌عبدالله بن‌ابی یعفورقال قال‌ابوعبدالله (ع) یا بن ابی یعفور ان الله واحد متوحد بالوحدانیة متفرد بامره فخلق خلقا فقدرهم لذالك

۱ـ **قال الذی‌عنده‌علم من‌الکتاب انا آتیك به‌قبل ان یرتد الیك طرفك**

۲ـ **عنده علم‌الکتاب** (آخر سوره رعد) حال این دوآیه را باهم مقایسه‌کنید وقضاوتش باخودتان .

الامرفنحن هم یا بن ابی یعفور فنحن حجج الله علی (فی خ) عباده وخزانه علی علمه و القائمون بذالك

وفی خطبة امیرالمؤمنین (ع) فی الیوم الذی اجتمع فیه الغدیر والجمعة علی مارواه السید فی الاقبال واشهدان محمدا (ص) عبده ورسوله استخاصه فی القدم علی سائر الامم علی علم منه بانه انفردعن التشاکل و التماثل من ابناء الجنس وانتجبه آمراو ناهیاعنه اقامة فی سایر عالمه فی الاداء مقامه اذکان لاتدرکه الابصارالی ان قال وان الله تعالی اختص لنفسه بعدنبیه بریة خاصة علاهم بتعلیته وسمی بهم الی رتبته و جعلهم الدعاة بالحق الیه الی ان قـال و استشهدهم خلقه و ولاهم ماشاء من امره و جعلهم تراجم مشیته والسن ارادته الخبر

وخلاصه از تمام روایات متواتر ایکه گذشت باین نتیجه رسیدیم که جمیع علوم وکمالات انبیاومرسلین واوصیاء مکرمین وملائکه مقربین وبالاخره هرچه بهر که داده شده با اضافات بسیار بپیغمبراکرم و ازآنحضرت بعترت اطهاراو بارث رسیده

مگر نه اینست که ائمه هدی را وارث نـوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) دانسته ودر زیارات میخوانیم پس اگر گفتیم آصف تخت بلقیس را بیك چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کرد (چنانچه شرح آن گذشت) وحضرت عیسی مرده زنده میکرد ، کور مادر زاد را شفا میداد ، افراد پیس را خوب میکرد واز آنچه مردم در خانه های خود میخوردند و ذخیره میکردند اطلاع میداد و در گاهواره سخن فرمود ووو ائمه هدی هم این کارهارامیکردند وتردیدی هم درآن نیست زیرا در روایات بسیار وارد شده که ائمه هدی فرمودند اسم اعظم هفتاد وسه حرف است یك حرف آن نزد پروردگار مخزون ومکنون است که هیچ کس از آن با خبر نیست بیست پنج حرف نزد حضرت آدم ، پانزده حرف بحضرت نوح ، هشت حرف بحضرت ابراهیم چهار حرف بحضرت موسی دو حرف بحضرت عیسی و یك حـرف بآصف بن برخیا وسلیمان داده شده

ولی همه این هفتاد ودوحرف نزد پیغمبر خاتم جمع ،وازآن حضرت بائمه هدی

بارث رسیده (۱) مدارك روایات مربوطه باسم اعظم در مستدرك سفینه ج ۱ لغت اصف و ج ۲ لغت حرف ودر مقام قرآن وعترت و اثبات ولایت ص ۶۸ مذکور است

خاتمه

در بیان آیات وروایاتیکه توهم خلاف از آن شده است و این مطلب را در دو فصل خاتمه میدهم

(فصل اول) درآیاتیکه توهم خلاف از آن شده است

(فصل دوم) در روایاتیکه « « « «

(فصل اول) **آیه اول**ـ آیه ۶۶ سوره نمل است درآنجاکه خداوند میفرماید

قل‌لایعلم من‌فی‌السماوات والارض الغیب الاالله و مایشعرون ایان‌یبعثون

کسانیکه در آسمانها و زمین میباشند نمیدانند غیب را مگر خدا و نمی فهمند که درچه وقت برانگیخته میشوند

حقیر میگوید به سه دلیل این آیــه بـا آیاتیکه علم غیب پیغمبر و ائمه را اثبات میکنند مخالف نیست

الف ـ مراد از این غیب‌که کسی جز خدانمیداند قیام رستخیزاست چنانکه امیرا لمؤمنین در نهج البلاغه فرموده است و آخر آیه هم‌ایـن موضوع را تاکید میکند.

ب ـ این آیه نفی علم ذاتی میکند یعنی کسی بذاته عام غیب نـدارد مگر پروردگار که عین علم وقدرت است و پیغمبر و ائمه هدی علم ذاتی ندارند وهرچه دارند بتعلیم وبخشش‌خداوند تبارك وتعالی است

۱ـ خوب فکر کنید در باره‌کسیکه یك حرف اسم اعظم را داراست واینهمه قدرت دارد که قبل از چشم برهم‌زدن زمین را میشکافد وتخت بلقیس را نزدسلیمان حاضرمیکند پس کسیکه هفتاد ودوحرف اسم اعظم را دارد ووارث تمام کمالات انبیاء و اوصیاء است چه‌قدرتی‌دارد وچگونه هست حال‌آنکسانیکه علم‌آصف نزدعلم‌آنان مانند قطره‌است نسبت بدریا چنانکه گذشت قضاوت اینهم با خوانندگان عزیز باشد

ج ـ ممکن است این نفی علم مخلوق ، نسبت بعلم خالق باشد یعنی علم خالق ذاتی است و حد ونهایت ندارد وعلم مخلوق محدود و بخشش خالق است و علم مخلوق نسبت بعلم خالق همانند رطوبت بال پشه کوچکی است در مقابل دریاها و این مقدار رطوبت نسبت بدریا مانند عدم است و در بین مردم هم متعارف است اگر کسی که مقداری علم وهنر داشته باشد و در مقابل شخصیکه هزاران برابر او علم وهنر دارد قرار گیرد ابداً اورا بحساب نمیاورند

وطبرسی ره در تفسیر این آیه فرموده غیب را نمیداند مگر خدای یگانه و کسیکه خداوندا ورا تعلیم فرماید (۱)

۱ـ از ابن حجر که از علمای اهل سنت است نقل شده که گفت بین این آیه‌شریفه (قل لا یعلم من فی السماوات (الایة و بین آیه سوره‌جن عالم‌الغیب فلایظهر علی غیبه احدا الا من‌ارتضی من‌رسول وبین علم انبیاء واولیاء بغیبهای جزئی تنافی نیست برای آنکه‌علم انبیاء واولیاء بتعلیم واحسان خدائی است واین غیرعلم ذاتی حق است واین علم ذاتی‌ازلی وابدی مخصوص حق متعال میباشد وهیچ کس دراین علم ذاتی شریك خدا نیست

واما غیر پروردگار علم ذاتی ازلی وابدی ندارد وهرچه دارد مجعول وحادث و بتعلیم خداوند است وتعلیم پروردگارغیب رابانبیاء واولیاء ممکن است ومحال لازم‌نمیاید پس انکار وقوع تعلیم خدا غیب را بانبیاء واولیاء عناد است وبدیهی است که آنان شریك علم خدا نمیشوند چون علم خداذاتی‌است وهیچ‌کس علم ذاتی ندارد اگر کسی برای‌فردی علم ذاتی ادعاء کرد اوشریکی برای‌علم‌خداقرار داده است پس علم مخلوق حادث‌ومجعول ومحدود وعلم خالق ذاتی وقدیم ازلی سرمدی وغیر محدود وهیچ کس در این علم با خدا شرکت ندارد .

واز نووی در فتاویش چنین نیزنقل شده (فتاوی‌الحدیثة ص۲۲۲)

پس ابن‌حجر درباره کسانیکه بعقیده خود آنانرا از اولیاء میداند قائل میشود که ببعضی‌ازمغیبات دانا میشوند هرچند باعقاید شیعه نسبت بائمه هدی موافق‌نیست‌چون گمان میکند علم‌بحوادث‌کائنات وآینده تاروزقیامت‌ازمختصات‌حق‌تعالی‌است‌لکن ماباو وامثال‌او میگوئیم باین ملاکی که تودرباره اولیاء درنظر خود قائل میشوی که‌میگوئی‌تعلیم‌وبخشش خدائی است این ملاك درباره ائمه شیعه نیز جاری است چون علم ائمه شیعه نیز ازاحسان ولطف خدائی است وچنانکه قلیل او را در باره اولیاء بنظر خود ممکن میدانی بیشتررا

آیه دوم (آیه ۱۸۸) سوره اعراف است در آنجا که ذات مقدس حق میفرماید **قل لااملك لنفسی نفعا ولاضراً الاماشاء الله ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیرو مامسنی السوء** ـ بگو من مالك نفع و ضرری نیستم مگر آنچه را خداوند بخواهد و بمن تملیك فرماید واگر من (بذات خود و بدون وحی) از غیب خبر میداشتم در جلب منافع شخصی خود بسیار میکو شیدم و هیچ بدی بمن نمی رسید .

شیخ طبرسی میگوید همانطور که در اول آیه استثناء دارد ممکن است در آخر آیه نیز استثنائی در تقدیر باشد یعنی من مالك نفع وضرری نیستم مگر آنچه راخدا بخواهد ومن عالم بغیب نیستم مگر آنچه راخدا بخواهد وبمن تعلیم فرماید

وچون آیه قبل از این آیه ، سؤال از وقت قیامت است ،وفرمود علم آن نزد پروردگار است ، ممکن است این آیه نیز اشاره بغیب قیامت باشد یعنی اگر من آن غیب را میدانستم خیر ومنافع خود را بسیار می‌نمودم وبدی بمن نمی رسید پس از شأن من علم غیبیکه ملازم جلب منافع و دفع مضار باشد نیست وچون (از نظر ظاهر همانند) بشر میباشم طبق متعارف عادی بشری سیر میکنم ، و علم غیبیکه نتیجه

نیز در باره ائمه هدی ممکن بدانید پس مانعی ندارد پروردگار افرادی را که پسندیده وبرجمیع خلق آنانرا برگزیده بیشتر هرچه بخواهد لطف وعنایت فرماید

وبرهمین طریق نیشابوری صاحب تفسیر سیر کرده و گفته استبعاد کرامات اولیاء خالی از دوجهت نیست یا آنکه خداوند متعال اهلیت وصلاحیت ندارد که بمؤمن آنچه را میخواهد بدهد یامؤمن اهلیت وصلاحیت این الطاف واحسان را ندارد وهردو بعید است برای آنکه توفیق دادن خداوند مؤمن را بمعرفت خود بهتر بخششی است برای بنده وهنگامیکه خداوند بهتر رامرحمت فرموده وبخل ننموده سزاواراست که نسبت به پستر بخل نورزد(۱) ودر ذات مقدس او هیچ بخلی راه ندارد

---

(۱) از کتاب نور سافر دراعیان قرن عاشر ص۸۵ نقل شده و این کتاب تالیف عبدالقادر عیدروسی میباشد و این کلام راباکلام نووی وکلام ابن حجر علامه جلیل القدر سید عبدالرزاق مقرم نجفی در کتاب مقتل الحسین (ع) نقل فرموده است .

آن جلب منافع ودفع مضار شخصی مـن باشد ندارم و این منافات ندارد علم غیب بدون این نتیجه باشد که طبق آن سیر نکنند تا جلب منافع شخصی کند وهمیشه در جنك ها غالب باشد وهیچ موقع ضرری باو نرسد واز مضار امور وبدی ها و آفات که بعلم غیب میداند فرار کند وممکن است کهمراد باین علم،علم عادی بشری باشد(۱) یعنی اگر من بعلم عادی بشری غیب را بدانم میگویم چنین و چنان خواهد شد.

وبالجمله اگر این آیه متشابه رانفهمیدیم علم آنرا بعالم بمتشابهات قرآن ارجاع مینمائیم و بایات محکمات و روایات متواتره که موافق باآیات است کافر نمیشویم و میگوئیم ما بهمه قرآن ایمان داریم چه حقایق آیات قرآن را بفهمیم یا نفهمیم و متمسك بقرآن وعترت میباشیم و خدا لعنت کند آنراکه باب علم پیغمبر خدا را مسدود کرد

خیو برروی آن بد سیر تان باد که باب علم احمد را به بستند

واما آیات لله غیب السماوات والارض وله غیب السماوات والارض ومثل انما الغیب لله (یونس ۲۱) است یعنی برای خداست غیب آسمانها و زمین ایـن آیات میگوید غیب برای خدا است ونمیگوید بتعلیم پروردگار کسی برای علم غیب انتخاب نشده واگرچنین بود نمیفرمود **عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول وآیه لایحیطون بشیء من علمه الابمـا شاء** افرادی برای علم غیب انتخاب شده وممکن است لام لله و له لام، تملیك باشد یعنی غیب آسمانها و زمین ملك خداست و کسی بدون تملیك پروردگار مـالك آن نمیشود مثل آیه **و لله مافی السماوات وما فی الارض**

واما آیه **قل لااقـول لکم عندی خـزائـن الله ولاا علم الغیب الایـه** بگو بشما نمیگویم که خزائن خدا نزد من است ونمیدانم غیب راالخ یعنی بذات خود نمیدانم و ممکن است جمله **لااعلم الغیب** تتمه لااقول باشد یعنی نمیگویم خزائن خدا نزد من است ونمیگویم غیب را میدانم وهمه میدانیم که نگفتن ، نفی دانستن نمیکند طبرسی میگوید یعنی غیب مخصوص خدا را نمیدانم ولی آن اندازه

۱ــ چون لفظ علم وبعضی از مشتقات آن بهردو معنی در قرآن استعمال شده است

که خدا بمن تعلیم فرموده میدانم وممکن است مراداز غیب دراین آیه قیام رستخیز باشد چنانکه گذشت

واما آیه وعنده مفاتح الغیب لایعلمها الاهو (انعام ر۶۰) مفاتیح غیب را نمیدانند مگر خدا یعنی خداست که بذات قدوس خود عالم بمفاتیح غیب است وهیچ کس بذات خود همانندخدا علم بمفاتیح غیب‌راندارد پس‌منافات ندارد که‌خدا هرکه را بخواهد راه علم غیب برای او باز فرماید

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید انا الذی عندی مفاتیح الغیب لایعلمها بعدمحمد (ص) غیری (احقاق الحق ج ۷ ص ۶۰۸) منم آنکسیکه مفاتیح غیب نزد من‌است وتنها کسیکه بعداز محمد مفاتیح غیب را دارد منم

و ممکن است مراد از آن قیام قیامت باشد یعنی مفاتیح اقامه قیامت راخدا میداند که درچه وقت وبچه کیفیت قیامت بپا میشود

و اما آیه ۵۲ سوره هود درآنجا که خداوند بعداز بیان قصه نوح میفرماید **تلك من انباء الغیب نوحیها الیك ماکنت تعلمها انت ولاقومك من قبل هذا** این (قضایای نوح) از جمله اخبارغیب است که‌بتو وحی کردیم نمیدانستی تو (بعلم ذاتی) آنرا و قوم تو هم نمیدانستند قبل از این (وحی) این آیه نفی علم ذاتی از پیغمبر می نماید و اما اینکه میفرماید قوم توقبل از این نمیدانستند این قید (من قبل‌هذا) نفی علم، از قوم است نه‌از پیغمبر چنانکه مبنای محققین‌هم چنین است که اگرقیدی بعداز دو جمله یا بیشترواقع شود آن قید نسبت بجمله اخیر مورد یقین است ونسبت به جمله‌های قبل مورد شك است و اگرماخواسته باشیم‌آن قید را نسبت بجمله‌های قبل‌هم‌ثابت کنیم باید از خارج دلیل بیاوریم ودر این‌مورد ادله خارج که عبارت ازآیات وروایات متواتره گذشته است دلالت دارد که مراداز این قید فقط نسبت بجمله اخیر است

واما آیه۹ سوره ابراهیم علیه‌السلام که خداوند میفرماید **الم‌یاتکم نباء الذین من قبلکم قوم نوح وعاد وثمود والذین من بعدهم لایعلمهم الا الله**

خطاب بافراد رعیت است واما کلمه شـریفه **لایعلمهم الاالله** نفی علم ذاتی است ازغیرپروردگار که مانند علم ذاتی خداوندمتعال هیچکس ندارد پس منافات ندارد که پیغمبر وائمه هدی بتعلیم پروردگار بدانند

بهترین شاهدی که میتوان آورد که لفظ **لایعلم ولاتعلم** در ایـن آیات نفی علم ذاتی است اینست که بصیغه مستقبل آمده و نفی فرموده برای آنکه براستمرار دلالت کند (از زمان گذشته وحال وآینده) مثل کلمه **تنزل الملائکة و الروح** که دلالت بر استمرار دارد یعنی هر سال شب قـدر هست و مـلائکه و روح نازل میشونـد .

بنا براین اگر مرادخدادرکلمه‌شریفه لایعلم‌ولاتعلم ولااعلم‌درآیات‌قرآن نفی‌علم ذاتی باشد استمرار صحیح است یعنی‌همیشه علم ذاتی نداشته و نخواهد داشت واگر مراد نفی علم مطلق (چه ذاتی وچه علم‌کسی وموهبتی از جانب‌خدا) باشد استمرار صحیح نباشد برای اینکه بعداز موهبت و وحی‌الهی میداند ودرصدها آیات افرادی ازخلق موصوف بعلم شده‌اند وآنکه بپیغمبران ومرسلین وملائکه مقربین علم بسیار از ناحیه پروردگار بخشیده شده

و آیه **ولاتقف مالیس لك به علم** مثل آیـه بعد آن بلا فاصله فرموده **ولاتمش فی الارض‌مرحا** ومثل آیات قبل آن **واوفوا الکیل‌ولاتقربوامـال الیتیم و لاتقتلوا و لاتقربوا الزنـا** که تمام ایـن آیات خطاب بمردم است نه پیغمبر اکرم و همچنین آیه **وما‌اوتیتم من‌العلم‌الاقلیلا** منظور در خطاب کسانی هستند که از پیغمبر اکرم در چگونگی روح سؤال کردند جواب آمد ای پیغمبرما بآنها بگو روح از عالم امـر پروردگار مـن است و بشما داده نشده از علم مگر بمقدار کمی علاوه بر این گوئیم علم همه مخلوقات نسبت بعلم خالق بسیار انـدك اسـت .

آقای‌مشکات نقل شده‌که‌کسی میگفت **و کفی بربك بذنوب عبـاده‌خبیرا بصیرا** (اسراء ر۱۷) یعنی بینائی وآگاهی بگناه بندگان منحصر به‌پروردگار تواست

یعنی چون خدا ستارالعیوب است باید غیر از خدا چه پیغمبر و چه‌امام همه ازگناه مردم بی خبر باشند ، اینگونه افراد بچه دلیل این حرفها را می‌زنند

حقیر ـ گوینده این حرف براه اشتباه رفته‌و بخدا ورسول افترابسته چون‌در ترجمه زیاد روی نموده است ترجمه صحیح اینستکه‌بینائی وآگاهی‌خداوند برگناه بندگان کفایت میکند و این آیه علم موهبتی پیغمبر را نفی نمیکند ونیز این آیه نمیگوید که پیغمبر اکرم اعمال خلق را مشاهده نمیکند

مگر نه اینست‌که درسوره برائه‌آیه ۹۵ میخوانیم‌ای پیغمبر‌ماهنگامیکه شما از جنك (تبوك) مراجعت می نمائید آنها (که توقع داشتند پیغمبر آنهارا ازجنك معاف دارد)بعذرهای بی جامی پردازند بآنها بگو عذر خواهی نکنید، که ماهرگز بگفتار شما ایمان نمیآوریم زیرا خداوند حقیقت حال واخبار شمارا‌بمااطلاع‌داده است و بزودی کردار شما را خدا ورسولش مشاهده میکنند الخ

ومگر نه اینست که درهمین سوره آیه ۱۰۵ میخوانیم (**وقل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون**) ای پیغمبر مابمردم بگو عمل کنید (آنچه را که خواهید پس محققاً خدا و پیغمبر او و مؤمنین همه اعمال شمارا می بینند (۱)

وآیه **وکفی بربك** الخ‌مثل آیه **وکفی بالله‌شهیدا**است‌مسلم‌است که‌شهادت خداوند کافی است‌لکن منافات ندارد که پروردگار افرادی را از میان بندگان‌خود برای شاهد وشهید وشهداء واشهاد انتخاب فرماید چنانکه آیات قرآن گواه است (و درس ۱۳۳ گذشت)

پس لفظ کفی در این آیات دلالت برانحصار ندارد که بگوئیم خدا بگناه

۱ـ دربحث‌های گذشته تااندازه‌ای این دوآیه را مورد تجزیه وتحلیل قرار دادیم ونیز در کتاب مقام قرآن وعترت ص۱۷۳ مقداری دراین بحث وارد شدیم .

خوانندگان میتوانند برای اطلاع بیشتر بکتابهای کافی ـ امالی شیخ طوسی تفسیر برهان ـ نورالثقلین ـ لاهیجی ـ جامع مراجعه فرمایند .

بندگان آگاهست وکسی دیگرآگاه نیست نه چنین است بلکه خداوند اعمال بندگانش را به برگزیدگانش ارائه میدهد وپیغمبرش را از حال تمام خلایق (نه تنها منافقین) آگاه میفرماید .

آقای مشکات - شخصی آیه شریفه **لاتدری لعل الله یحدث بعدذالك امرا** را اینطور ترجمه کرده وگفته یعنی ای پیغمبر تو نمیدانی شاید خداوند بعدازاین احداث امری فرماید آیا این حرف صحیح است ؟

حقیر - عجب کسیکه این آیه را اینگونه معنی کرده مثل اینکه هنوز کتاب صرف میر را تکمیل نکرده والا میفهمید که لاتدری مشترك بین دوصیغه است ۱ مفرد مؤنث مغایب ۲ مفرد مذکرمخاطب لاتدری در این آیه صیغه مفرد مؤنث مغایب است وضمیر آن به نفس برمیگرددکه قبل از لاتدری است بنابراین معنی آیه اینست که آن نفس نمیداند عواقب اموررا پس ازطلاق رجعی زن را از خانه بیرون نکندشاید خداوند محبت زوجه را در دل او بیندازد وآن باعث شود که رجوع کندولی آن کسیکه نفی علم پیغمبر کرده لاتدری را صیغه مفرد مذکر مخاطب گرفته است !! وهمچنین است کلام در آیه شریفه **وما یدریك لعله یزکی** (عبس) که اشاره است به عثمان بن عفان که روی خود را ترش کرد واعراض نمود موقعیکه: دید عبدالله بن ام مکتوم بخدمت حضرت رسالت پناه آمد وآنحضرت ابن ام مکتوم رامقدم براونشانید یعنی ای عثمان چه چیز دانا کرد تو را بحال اعمی یعنی ابن ام مکتوم که روی خود را عبوس کردی واز او اعراض نمودی شاید او پاکیزه از گناه باشد و غلط است که ما فاعل عبس وتولی را پیغمبر بگیریم و اما آیات ما ادراك که خطاب به شخص پیغمبر است دلالت ندارد که پیغمبر اکرم نادان بوده و از اوضاع و احوال شب قدر وسقر وسجین وعلیین وعقبه وحطمه خبر نداشته است .

مگر ممکن است خداوند قرآن را برپیغمبرش نازل کند واو را از حقایق وتأویل وبطون آن آگاه نفرماید هیچ عاقلی نمیگوید که پیغمبر اکرم برکتابی که خودش آورده واقف نبوده .

وباید در اینگونه موارد اقتدا به بزرگان دین نمود وهمانطور که آنها این کلمه را معنی کرده‌اند وگفته‌اند چه چیز دانا کرد تو را بجز لطف پروردگار ماهم سالك همان‌راه باشیم واما آیهٔ **ان‌الله عنده علم‌الساعة وینزل الغیث و یعلم ما فی‌الارحام وماتدری نفس ماذاتکسب غدا وما تدری نفس بای‌ارض‌تموت ان‌الله علیم خبیر** (آخر لقمان) همانا علم قیام رستاخیز نزد خداست واوست که باران را نازل میفرماید ومیداند آنچه را که در ارحام است‌وکسی نمیداند فرداچه میکند وبکدام زمین می میمیرد (ولکن) خدا (از این مطالب) دانا وباخبر است اما علم‌الساعة ونزول باران مورد بحث ما نیست

بحث ما در سه جمله بعد است۱ـ یعلم‌ما فی‌الارحام ۲ـ وماتدری نفس‌ماذا تکسب غدا ۳ـ وما تدری نفس بای ارض تموت.

اما جمله اول واضح است که دانائی خداوند بآنچه در ارحام است نفی نمیکند دانائی پیغمبر وائمه را چنانکه نفی نمیکند دانائی خدا را بچیزهای دیگر بنابراین بیان این جمله نه‌حصرعلم‌است بخداوندونه‌حصرعلم خدا است بمافی‌الارحام

واین جمله شبیه است بآیات **و الله یعلم انهم لکاذبون والله یعلم المفسد من المصلح و الله یعلم انك لرسوله ان ربك یعلم انك تقوم** وامثال این آیات که همه اینها منافات ندارد که دیگران هم دروغ گویان را بشناسند ومفسد را از مصلح تشخیص دهند وبدانند پیغمبر برای رسالت آمده‌وآگاه باشند از اینکه پیغمبرحرکت‌میکندوهمچنین است آیات **یعلم سرکم و جهرکم ویعلم ماتکسبون ویعلم ماتکن صدورهم ومایعلنون ویعلم‌خائنة‌الاعین و ماتخفی الصدور ویعلم‌السر واخفی** که این‌آیات‌هم‌اثبات میکند علم پروردگار را بهرچه مردم پنهان وآشکارمیکنند ودلالت برانحصار ندارد پس‌نفی نمیکندعلم پیغمبر وامام را بآنچه از پنهانی‌های مردم اطلاع دارند

بنابراین‌ازجهالت است‌که‌کسی بااین‌آیات‌نفی علم پیغمبروائمه‌هدی‌را بنماید وآیات وصدها روایاتیکه علم پیغمبروامام را ثابت میکند بدست فراموشی بسپارد.

واز نادانی است که کسی بگوید حضرت عیسی از پنهانی‌های مردم باخبر بوده (همچنانکه خداوند در قرآن از او یاد کرده) وپیغمبر ما وامام که افضل واعلم از تمام انبیاء وخلق میباشند ازپنهانی‌های مردم خبر نداشته‌اند.

واما جمله دوم وسوم میگوئیم مراد از نفس این است که نفس انسانی بخودی خود از پیش خود از آینده و اعمال و مرگ خود خبردار نیست پس منافات ندارد که بتعلیم خدائی پیغمبر وائمه هدی از آینده واعمال واحوال ومرگ خودو دیگران باخبر شوند.

وممکن‌است بگوئیم عموم آیه شریفه شامل افرادعادی متعارفی مردم‌میباشد وبشخص شخیص خاتم انبیاء وائمه هدی‌آن نفوس قدسیة‌ملکوتیة وکلمات تامه‌الهیه که در اصل خلقت وکیفیت وطینت وولادت مثل ومانند ندارند وافضل واشرف کل مخلوقاتند نظر نیست.

نظیر آیه شریفه فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من‌قرة اعین وآیه واتقوا یوما لا تجزی نفس عن‌نفس شیئا وآیه یوم لاتملك نفس لنفس‌شیئاوامثال این که نظر بافراد عادی مردم است وپیغمبر وائمه هدی نعمات بهشتی‌وحور وقصوررا میدانندومی‌بینند وشب معراج پیغمبر ببهشت تشریف بردند ووقت مرك وروز قیامت برای مؤمنین شفاعت میفرمایند (۱)

آقای مشکوات آیا روایاتی در نظر دارید که‌مربوط باین آیه اخیر باشد؟

حقیر ــ آری روایاتی در پیرامون این آیه شریفه‌نقل شده که در ابتدا نظر ظاهری مخالف آیات وروایات گذشته است ولکن(چون‌روایات‌گذشته موافق باآیات

---

۱ ــ دراینجا چند آیه دیگر که لفظ نفس بصیغه جمع و باکلمه کل استعمال شده وممکن است که‌کسی بگوید نظر بافراد عادی مردم است و پیغمبر و ائمه هدی موضوعا خارجند.

مثل‌آیه شریفه واحضرت الانفس الشح وآیه ولاتکسب کل نفس الاعلیها وآیه هنالك تبلوکل نفس ما اسلفت ورد وا الی‌الله مولیهم الحق وضل عنهم ماکانوا یفترون و آیه یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها وتوفی کل نفس ماعملت وهم لایظلمون وامثال این.

کریمه است ومطلب از آیات وروایات متواتره قطعی است ودرقرآن اختلاف نیست) باید دقت کامل در این روایات وحساب ابتلاء وگرفتاری ائمه نمود: تقیه ایشان از دشمنان وافراد نالایق، وموضوع حفظ نمودن شیعه وپیروانشان را در نظر گرفت ونیز باید توریه‌هائی که خود واصحابشان داشتند بادقت کامل بررسی نمود تاهم از حیث سند وهم از جهت متن روشن شود.

حال حقیر آن روایات را نقل کرده وبتجزیه وتحلیل آن می‌پردازم

الف ـ ابواسامه از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که پدرم بمن فرمود آیاخبر ندهم تو را به‌پنج چیزیکه خداوند مطلع نساخته احدی‌را از آن گفتم چرا فرمود ان‌الله عنده علم‌الساعة الخ (۱).

چند اشکال بااین حدیث مواجه است اولا بسند مجهول نقل شده ثانیاً مخالف است بابسیاری از آیات قرآن مجید که باتفسیر اهل‌بیت گذشت ثـالثا با روایات متواتره‌ایکه بااسناد صحیح ومعتبر نقل شده مغایرت دارد.

واز اینها که بگذریم باز میگوئیم ممکن است امام از روی تقیه این کلام را فرموده ونظر مبارکش بافراد عادی باشد نه‌اینکه نفی علم کند از پیغمبر وائمه هدی که از هرجهت اشرف وافضل کل خلایق میباشند

ب ـ قمی در ذیل آیه ازامام صادق علیه‌السلام نقل‌میکندکه‌آنحضرت فرمود براین پنج چیز مطلع نیست ملك مقرب ونه‌پیغمبر مرسل (۲)

ممکن است منظور امام ازملك مقرب ملائك خاصی باشد (چون ملائکه‌ای هستند که همواره در حال رکوعند وعده‌ای همیشه درحال سجودند ووو ...)

ونیز اینکه فرمود نبی مرسل ممکن است نظر باانبیاء ومرسلین سابق باشد و شاید این روایت نقل بمعنی روایت گذشته باشد.

۱ـ رواه‌فی‌الخصال بسند مجهول عن‌ابی‌اسامةعنه(ع) قال قال‌لی‌ابی‌الااخبرك بخمسة لم یطلع الله علیها احداً من خلقه قلت بلی قال ان الله عنده علم الساعة الایه.

۲ـ روی‌القمی بعد ذکر الایةالشریفةمرسلاقال‌الصادق (ع) هذه‌الخمسة اشیاء لم‌یطلع علیها ملك مقرب ولانبی مرسل الخ

ج ـ اصبغ ابن نباته میگوید امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود برای خداوند دوعلم است .

۱ـ علمی که برای خود اختیار فرموده نه‌پیغمبری از پیغمبران ونه ملکی از ملائکه را از آن علم آگاه نفرموده واین در کلام خداست در آنجا که فرموده ان‌الله عنده علم‌الساعة .

۲ـ دانشی که بملائکه تعلیم فرموده وهرچه را که ملائکه میدانند محمد وآل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز برآن دانایند (۱)

ممکن است مراد از خواندن تمام آیه فقط جمله اول باشد ونظر به‌مطالب بعد نداشته باشد ومیخواسته شاهد بیاورد برای علمی که خداوند برای خوداختیار کرده کـه آن علم قیامت است پس معلوم نیست که کلام امام شامل ذیل آیـه هم میشود یانه .

د ـ کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است در آنجا که‌اخبار آینده را بیان‌میفرمود شخصی بحضرتش عرض کرد بشما علم غیب داده شده حضرت خنده کرد وفرمود این علم غیب نیست بلکه تعلم وآموختن از صاحب‌علم(حضرت رسول) میباشد وعلم‌غیب علم قیام رستاخیز وآنچه را خداوند درآیه ان‌الله عنده علم‌الساعة شمرده‌میباشد پس خداوند میداند آنچه را درارحام است از اناث وذکور، خوش صورت وبدصورت ، سخی‌وبخیل سعید وشقی‌وکسانیکه هیمه‌آتش میشوند ، واشخاصیکه در بهشت‌رفیق انبیاء میباشند این علم غیبی‌است که‌جز خداکسی ندارد وغیر از این علوم‌راخداوند به‌پیغمبرش تعلیم فرموده واز او بمن رسیده است الخ (۲)

وعلم غیبی که نفی فرموده علمی است که بدون تعلم وآموختن از صاحب علم باشد وآن علم ذاتی است که از کسی یاد نگرفته واین مخصوص خداوند است کسی در آن شرکت‌ندارد پس بنا براین علم منفی علم ذاتی وعلم وقت قیامت است

۱ـ در بحار از بصائر نقل کرده

۲ـ ازنهج‌البلاغه نقل شده

علامه مجلسی ره در بحار کمپانی ج ۷ ص ۳۰۰ فرموده مراد از نفی علم غیب از پیغمبر وائمه هدی‌آن است که‌آنان از پیش خود بدون آموختن از خداوند علم غیب ندارند هرچه دارند از جانب خداوند بآنان افاضه شده چگونه این‌طور نباشد وحال‌آنکه عمده معجزات انبیاء واوصیاءِ اخبارات غیبی آنان است ویکی از وجوه معجزه بودن قرآن آنست که مشتمل براخبارات ازمغیبات است سپس فرموده اما آن پنج‌چیزیکه در آیه شریفه ذکر شده پس چهار وجه در آن امکان دارد

اول ـ آنکه علم واقع شدن این‌امور بطورقطع‌ویقین وتعیین دقیقه‌مخصوص خداوند باشد .

دوم ـ آنکه علم حتمی این امور که قابل تغییر وتبدیل ومحو واثبات نباشد مخصوص خدا است ودر آنچه ائمه هدی خبر دادندامکان تغییر ومحو واثبات درآن می باشد .

سوم ـ آنکه مراد این باشد که غیر پروردگاربااین پنج امرآگاه نیست‌مگر آنکه خدا او را آگاه فرماید مانند سائر غیبها وذکرخصوص این امور برای‌آنکه اینها شایع وظاهر است

چهارم ـ آنکه خداوند کسیرا براین امور آگاه نفرموده بطوریکه محو و اثبات وقابل تغییر نباشد مگر نزدیك‌زمان وقوع این امور مثل‌شب قدر یانزدیکتر از آن الخ (جد ج ۲۶ ص۱۰۳

حقیر گوید وجه سوم بهتر وجوه است و بعد از آن وجه دوم و این اخبار مانند خود آیه شریفه از جمله متشابهات‌است که بایدحمل برمحکمات‌شودچنانکه خودشان فرمودند در اخبار مامحکماتی است مانند محکمات قرآن و متشابهاتی است مانند متشابهات قرآن پس محکمات آنرا بگیریدومتشابهات رانگیرید وحمل برمحکمات نمائید وتابع متشابهات نشوید که گمراه میشوید .

فصل دوم ـ در اینجا روایاتی را مورد تجزیه قرار میدهیم که باعث تو هم خلاف شده وجهال بآن استناد کرده نفی علم غیب از پیغمبر وامام نموده‌اند

روایت اول روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که آنحضرت روزی وارد مجلس شد و بدون مقدمه فرمود عجب است از مردمیکه گمان میکنند ما از غیب خبرداریم در صورتیکه غیب را نمیداند مگر خدا و من خواستم کنیزم را تنبیه کنم او فرار کرد و ندانستم در کدام خانه است الخ .

اولا این روایت بتصدیق علماء علم رجال مجهول است

ثانیا از حیث متن مخدوش است

برفرض صحت سند ومتن ، این روایت در مقابل آیات وروایات متواتره ایکه علم غیب برای پیغمبر وامام ثابت میکند نمیتواند مقاومت نماید .

در عین حال ما این روایت را بچندوجه حمل می نمائیم

اول ـ اینکه ممکن است نظر امام بعلم غیب علم بوقت قیام قیامت بوده (چنانکه درحدیث امیرالمؤمنین ص ۳۷۰ گذشت.

دوم ـ اینکه ممکن است منظور امام علم ذاتی باشد چون علم ذاتی مخصوص خداوند است وهیچ کس در آن شرکت ندارد وعلم پیغمبر وائمه هدی علیهم السلام ذاتی نیست بخشش خدائیست وآنچه راخداوند خواسته باشد بآنان تعلیم فرموده وما لك نیستند مگر آنچه راخداوند بآنان تمليك فرموده است ولطف وعنایات آفریدگار جهان نسبت بهائمه هدی بیش از اینهاست که مادر عالم خیال تصور کنیم واین راهم میدانیم که این علم ودانشیکه عقل ما از تصور آن عاجز است نسبت بعلم خدا بسیار محدود وناچیز است .

سوم ـ اینکه ممکن است امام تقیه نموده باشد بدین معنی که دوضرر بادین مقدس اسلام روبرو شده وآنحضرت ضرر کمتر را انتخاب فرموده است ماچه میدانیم شاید در آن مجلس خبرنگاران خلیفه وقت حاضر بوده اند .

ویاضعفاء شیعه آنها که سالك راه غلو بوده اند حضور داشته اند

ویاامام توریه نموده ونخواسته بداند کنیزش کجاست .

ویااینکه منظورش این بوده که من بعلم عادی بشری ندانستم کنیزم کجاست

شاهد بر این مطالب آخر همین داستان است که بعد از پایان مجلس سدیر و ابی بصیر بحضور آنحضرت شرفیاب شدند در حالیکه آثار تعجب بر گونه‌های آنان هویدا بود سبب فرمایش امام را سؤال کردندحضرت کثرت علمو کمال خود را بیان نموده وفرمود علم آصف که بیك چشم برهم زدن تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر کرد نسبت بعلم آل محمد ﷺ همانند قطره ایست در مقابل دریاوگویا نظرمبارك امام از گفتن این جمله (ندانستم کنیزم کجاست) این بوده که مردم این کلام را نقل کنند تا بگوش منصوردوانیقی علیه اللعنه والعذاب برسد چراکه روزی آن ملعون باامام صادق عرض کرد میگویند شما علم غیب دارید حضرت فرمود(لا یعلم الغیب الا الله) غیب را نمیداند مگرخدا

البته ممکن است دراینجاخداوند برای مصالحی علم غیب باین جزئی معین را ازامام گرفته باشد ولی ما نمیتوانیم بخاطراینگونه مواردخاصه که خدا برای حفظ جان امام ویاشیعیان علم این موردخاص را از اوگرفته) نفی علم غیب از امام علیه السلام بنمائیم

آری نمیتوانیم نفی علم کنیم ازکسیکه دروصف علم خود میفرماید آسمانها وزمین وآنچه در آنهاست، دنیا وآخرت ، گذشته وآینده رامی بینم همچنانکه کف دست خودرا مشاهده میکنم ودر ص۲۹۸ گذشت

مگر نه اینست که امام مؤید بروح القدس است وبوسیله آن زمینها وآنچه در آنهاست وآسمانها ومافوق عرش را می بیند درص ۳۴۳ گذشت

ومگر نه اینست که میسر پشت درخانه دستش را بکنیز امام زد و امـام از اندرون خانه صدای خودرا بلندکرد وفرمود ای بی پدر مانده داخل شو عرض کرد مقصودم از این کار این بودکه به بینم شما پشت دیوار را می بینید حضرت فرمود اگر دیوارها چنانکه حجاب شماست حجاب ما نیز باشد بنا براین ماوشمامساوی خواهیم بود.

و مگر آنحضرت به محمد بن مسلم نفرمود اگرما احوال واعمال شما راندانیم (در این صورت) فضیلتی برای ما بر مردم نخواهد بودومگر قضایائیکه بین محمد بن مسلم ورفیقش در سفر واقع شده بود خبرنداد (بحار باب معجزات)

با این وصف آیا عقل بما اجازه میدهد که باور کنیم امام نمیتوانست بداند کنیزش کجاست ؟

روایت دوم ـ روایت عمارساباطی است که اواز امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد آیا امام غیب را میداند ؟ آنحضرت فرمودند نه لکن هروقت بخواهدچیزی رابداند خداوندا ورا اعلان میفرماید .

واضح است که منظور امام علیه‌السلام نفی علم ذاتی است زیرا اگر کسی علم ذاتی داشته باشد بنابر این شریك خدا میشود وفقط تنها خداست که ذات قدوس او عین علم وقدرت اوست وعلم مخلوق ذاتی نیست وبخشش خدائی است وکلام در ذیل او بیاید انشاءالله در ص۳۷۵

روایت سوم ـ ابی مغیره میگوید من ویحی بن عبدالله بن الحسن خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام بودیم یحیی عرض کرد فدایت شوم مردم گمان میکنند که شما علم غیب دارید فرمود سبحان الله دست خودرا برسرمن بگذار(وببین چگونه از تعجب ویا ترس) موهای سر وبدنم حرکت کرده سپس فرمود **لاوالله ماهی الاوراثة عن رسول الله)** یعنی نه بخدا قسم نیست مگر اینکه از رسول خدا این علم بما بارث رسیده .

از این فرمایش امام کاملا روشن میشود که آنحضرت علم ذاتی را نفی فرموده وعلم ودانشی راکه بارث بآنحضرت رسیده ویا ازجانب خدا باوافاضه شده اثبات نموده واینکه فرمود سبحان الله برای این بود که او را شریك علم خدا می‌پنداشتند

روایت چهارم ـ عنبسه میگوید حضورامام صادق علیه‌السلام مشرف شدم آنحضرت بمن فرمود از ابی الخطاب چه شنیدی ؟

عرض کردم او میگفت که امام صادق دست خود را برسینه‌ام گذاشت وبمن فرمود نگه دار (اسرار ما را) وفراموش مکن وشما فرمودی ابی الخطاب مخزن علم واسرار وامین احیاء واموات ماست ومیگفت امام صادق از غیب آگاه است

امام علیه‌السلام فرمود هیچ جزئی از بدن من با او تماس نگرفته مگر دست او را واینکه نسبت علم غیب بمن داده قسم بخدای یگانه من نمیدانم وآنچه را از قول

من نقل کرده من باو نگفتم (بحار کمپانی ج۷ ص۲۵۸)

ابی‌الخطاب کیست

او کسی بود که ادعای پیغمبری میکرد وامام صادق علیه‌السلام را خدا میدانست ودعاوی باطله او زیاد است وامام صادق او را لعنت نموده است بدیهی است که در اینجا امام تقیه فرموده وبرای اینکه او را خدا ندانند قسم یاد نموده که من غیب را نمیدانم وراه توریه را پیش گرفته ومنظورش از نفی علم یاعلم وقت قیام رستاخیز است ویا علم ذاتی ویا اینکه میخواسته بفرماید من از پیش خود نمیدانم .

روایت پنجم ـ معمر میگوید بامام ابی‌جعفر علیه‌السلام عرض کردم اگر غیب‌را میدانستید (یا آنکه چرا غیب را نمی‌دانید) فرمودخداوند بماعنایت ولطف‌میفرماید پس میدانیم واگر آنرا قبض فرماید ما نمیدانیم (بحار ج۷ ص ۲۹۸) واین کلمه اگر مانند اگر در آیه شریفه ولوشئنا لنذهبن بالذی‌اوحینا الیك‌میباشد یعنی اگر بخواهیم (از نظر تو) میبریم آنچه را بسوی تو وحی فرمودیم دقت کنید در بیان امام (ع) در آنجا که میفرمایداگر آنرا قبض نماید از اگر تا ... تفاوت از زمین تاآسمانست شاعر میگوید .

اگر را بامگر تزویج کردند   از آن دوبچه‌ای شدکاشکی نام

واما روایاتیکه حاکی‌ازآنستکه علم‌امام ارادی است یعنی هروقت هرچیزیرا بخواهد بداند خداوند او را اعلام میفرماید (۱)

۱ـ روایاتیکه در این مقوله ذکر فرمودند از سه‌عدد بیشتر نیست .

اول روایت ابی‌عبیده مداینی است که از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود : اذا ارادالامام ان یعلم شیئا اعلمه‌الله ذالك **وفی** نسخة البصائر اعلمه‌الله ذالك **ویمکن** ان یقرء ان یعلم‌بصیغة‌المعلوم من‌باب‌الافعال یعنی اذا اراد اعلام احد بشیء اعلمه‌الله بان‌یجیز له ذالك ویلهمه

دوم روایت ابی‌الربیع‌الشامی عن‌ابیعبدالله (ع) قال ان الامام اذا شاء ان یعلم‌علم **وفی** نسخة‌البصائر هکذا ان‌العالم اذا شاء ان‌یعلم علم **ومثل** ذالك روایته‌الاخری

واین روایات سه‌گانه که‌بازگشت آن بدو روایت است افرادیکه آنرا نقل کرده‌اند

مسلم است چیزی را که امام میداند مثل علم حلال وحرام واحکام وعلوم قرآن وعلم گذشته وآینده تاروز قیامت معنی ندارد که بازاراده کند تابداند.

وما بطور وضوح این علوم را برای پیغمبروامام ثابت کردیم.

اما چیزهائی را که نمیدانند واراده میکنند تابدانند اسراری است که ازما پوشیده است.

بدیهی است علم آنان هرچند زیاد باشد بازدرمقابل علم خدا محدود واندازه داردومجهولاتی نیز دارند آری از آن مجهولات اگربخواهند بدانند خداوندآنان را آگاه میفرماید.

آقای فاتح ـ علماء شیعه راجع بعلم غیب چه میگویند.

حقیر ـ بسیارند کسانیکه در این موضوع سخن سرائی کرده اند از آنجمله شیخ طبرسی است که درتفسیر آیاتیکه توهم نفی علم غیب از آنها میشود بیاناتی دارد که خلاصه اش اینستکه منظور از نفی علم غیب نفی علم ذاتی است چون علم ذاتی مخصوص خداست واما بتعلیم پروردگار برای پیغمبر وائمه دین ثابت است

وعلامه مجلسی میگوید کرارا در شرح احادیث بیان کردم که معنی اخباریکه میفرماید علم غیب ندارند آنست که علم ذاتی بدون تعلیم پروردگار ندارند چراچنین نباشد وحال آنکه عمده معجزات انبیاواوصیا اخبارات غیبی آنانست ویکی ازوجوه اعجاز قرآن اشتمال آنست براخبار از مغیبات.

ضعیف ومجهول الهویه میباشند وباغماض از سند میگوئیم این روایات در مقام بیان کشف راه دانستن مجهولات است چونکه معنی ندارد که معلومات را اراده کند بداند برای آنکه معلوماتیکه میداند معقول نیست که باز دومرتبه اراده کند آنرا بداند پس واضح است که مورد این روایات مجهولات است نه معلومات وآنچه در سابق مورد استدلال بآیات وروایات متواتره واقع شده توسعه معلومات پیغمبر وامام است هیچ ربطی بمورد این روایات که مجهولات است ندارد پس این دو روایت دلیل تحدید علم آنبزرگواران بوقت مخصوص نیست.

واز شیخ مفید نقل میکنند که علم ائمه هدی بواسطه‌حضرت رسول است وعلم ذاتی ندارند .

علامه خوئی در شرح نهج‌البلاغه در مواضع متعدد برای ائمه هـدی علیهم‌السلام اثبات علم غیب نموده وبسیاری از اخبارات غیبی حضرت امیر را از ابن ابی‌الحدید نقل فرموده وجواب شبهات را داده است .

که از آن جمله است در جلدنهم‌درشرح‌خطبه(۱۴۹) از قول ابن‌ابی‌الحدید نقل میکنند که حضرت امیرالمؤمنین بطور تفصیل از شهادت خود خبر نداشته بلکه بطور اجمال میدانسته ، ونظیر این را از شارح بحرانی (ابن میثم) نقل کرده و سپس علامه خوئی فرموده من بسیار در تعجبم از این دونفر که‌چگونه‌این‌خیالهای فاسد را نموده‌اند شگفتی اینجاست کـه همین ابن‌ابی‌الحدید در ذیل خطبه (۹۲) اخبار غیبی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نقل‌کرده‌ولی در اینجا این گفته واهی رابزبان جاری نموده است عجیب‌تر ازابن‌الحدید شارح بحرانی است که‌چگونه ازاین‌همه اخباریکه از عامه وخاصه در اثبات علم غیب رسیده چشم پوشیده و توجه ننموده‌که مفاد این اخبار بما می‌فهماند که ائمه هدی بآنچه شده وآنچه در حال شدن است وآنچه میشود دانا واز وقت مرك خود وشیعیان باخبرند وعلم منایا وبلایا وانساب نزد آنهاست واین اخبار نزدیك بتواتر است تا اینکه بعد از نقل چند روایت‌وکلام علامه‌مجلسی که بنده بعرض رسانیدم فرموده از آنچه گفتم علم تفصیلی ائمه هدی واضح شد وکلمات دیگرعلامه خوئی ودیگران در ص ۲۲۴ـ۲۲۹ گذشت.

وعلامه محقق‌سید عبدالرزاق صاحب‌کتابهای نفیس درکتاب‌مقتل‌الحسین علیه‌السلام بطور تفصیل وارد این بحث شده وبرای اثبات علم غیب استدلال نموده و جوابهای نیکو باشکال کنندگان داده جزاه‌الله خیرا .

وشیخ بهائی دراربعین خود برای امام اثبات علم‌غیب نموده وفرموده اصحاب سیروتواریخ از شیعه وسنی خبرهای غیبی حضرت امیرالمؤمنین را نقـل کرده‌اند سپس مقداری از خبرها را نقل کرده وگفته علم گذشته وآینده تاروز قیامت‌درجفر

وجامعه میباشد .

وطبرسی ره درمجمع البیان درتفسیر آیه۱۰۹سوره مائده گفته **یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لاعلم لنا انك انت علام الغیوب** (یعنی روز قیامت که خداوند پیغمبران را جمع نمایدمی‌فرماید درچه امری شما اجابت‌شدید میگویند ما را علمی نیست توئی بسیار دانای غیبها) .

طبرسی در ذیل این آیه قول حاکم ابوسعید را از تفسیرش نقل نموده که او گفته این آیه قول شیعیان امامیه را که میگویند امام عالم بغیب‌است ردکرده‌پس طبرسی گفته ما کسی را از علماء امامیه نمی‌شناسیم که یکی از افراد مردم رابعلم غیب توصیف کند بلکه هیچ فردی از مسلمین را ندیده‌ایم که این حرف را بزند و کسیکه این حرف را بزند از دین خارج وشیعه امامیه هم از او بیزارند

حقیر ـ شیخ طبرسی در اینجا یاتقیه نموده ویا توریه کرده واینکه فرموده کسیرا نمی‌شناسیم نسبت علم غیب بکسی بدهد منظورش علم ذاتی است یامرادش علم بقیامت است یا مرادش از افراد مردم افراد عادی مردم است چونکه ارکان علماء شیعه برانند که امام عالم بماکان ومایکون وماهوکائن میباشد البته باعطاء الهی‌واین موضوع را همه میدانیم که پیغمبر وامام بذات خود چیزی ندارند و منظور طبرسی هم غیر از این نبوده است چرا که همو کلمات بسیاری راجع بعلم غیب برای‌پیغمبر وامام دارد .

ازآن جمله است در ذیل‌آیات **وماکان‌الله لیطلعکم علی‌الغیب‌ولکن‌الله یجتبی من‌رسله من‌یشاء** (قال فیطلعه علی‌الغیب ای یوقفه علی علم‌الغیب ویعرفه ایاه) ودرتفسیر آیه شریفه **وعنده مفاتح الغیب** بیاناتی دارد که محصواش اینست که خزائن غیب نزد خداست وکسی از آن مطلع نیست مگر خداوکسیکه خدا باو اعلان فرماید وخداست که راهها وبابهای‌علم غیب رامی‌داند وبرای هرکه بخواهد از انبیا واولیا آن‌ابواب را باز می فرماید واحدی براین کار قدرت ندارد مگـر آفریدگار جهان وجهانیان .

و در تفسیر آیه شریفه **قل لایعلم من فی السماوات والارض الغیب الاالله** میگوید یعنی بگوای **محمد** صلی الله علیه و آله کسانیکه در آسمانها وزمینند (ملائکه وجن وانس) نمی‌دانند غیب را مگر خداوند یاآنکسیکه خدا او را بآن آگاه و اعلام فرمایـد (وبعضی از کلمات طبرسی راجع باین موضوع درذیل آیات فصل اول خاتمه گذشت)

وکلمه شریفه **لاعلم لنا** دراین آیه موردبحث استثنائی داردمانندآیه **لاعلم لنا الاماعلمتنا** است که ملائکه عرض کردند بخداوند ما نمیدانیم مگر آنچه‌را که بما تعلیم فرمودی ومثل آیهٔ ولا یحیطون بشیئی من علمه الا بماشاء .

وشیخ طبرسی در آخر سوره هوددر تفسیر آیه‌شریفه **و لله غیب السماوات والارض** سه‌قول نقل فرموده .

اول ـ یعنی برای خداوند است علم بآنچه غایب است در آسمانها وزمین‌واز خداوند چیزی پنهان نیست

دوم ـ یعنی خداوند است مالك آنچه در آسمانها وزمین پنهان وغایب است

سوم ـ یعنی برای خدا است خزینه‌های آسمان وزمین سپس نقل کرده که بعضی جفا کاران در تفسیر خود شیعه امامیه را ظلم کرده وگفته این آیه دلیل است برآنکه علم غیب مخصوص خداونداست برخلاف‌رافضی‌ها (یعنی شیعه) که میگویند ائمه غیب را میدانند سپس طبرسی ره دررد او کلماتی بیان فرموده که خلاصه آن چنین است ما نمی‌دانیم کسی از شیعیان علم غیبی را که بیان می‌کنیم برای کسی قائل باشد چونکه صفت علم غیب این است که جمیع معلومات را بذات پاك خود بداند نه آنکه از کسی استفاده کرده باشد واین علم ذاتی از صفات خداوند است هیچ فردی از مخلوقین در آن شرکت نـدارد وکسیکه اعتقاد کند کـه فردی از مخلوق در این (علم ذاتی که صفت خداوند قـدیم است) شرکت دارد او از اسلام خارج است واما آنچه عامه وخاصه‌ازغیب‌گوئیهای امیرالمؤمنین نقل کرده‌اند‌ه‌اند آنچه در خطب قضایای آخرالزمان وغیر آن را فرموده وقضایای مروان و سلطنت اولاد او را خبر داده وآنچه ائمه هدی از مغیبات خبر داده‌اند (سپس‌شروع فرموده

به بیان غیب گوئیهای ائمه هدی) تا آنکه شیخ طبرسی میفرماید ائمه هدی این علم غیب را از پیغمبر اکرم گرفتند وارث بردند و پیغمبر ازخداوند یادگرفته از کلمات طبرسی خوب واضح میشود آن علم غیبیکه از مخلوق نفی کرده علم ذاتی است که ازکسی یاد نگرفته باشد واین صحیح است هیچ فردی از افراد خلق علم ذاتی ندارد وعلم ذاتی مخصوص خداوند است کسی در آن شریك خدا نیست واما علم غیبیکه خداوند به پیغمبرش تعلیم فرموده واورا برآن آگاه نموده واز پیغمبر اکرم بائمه هدی رسیده این راقبول فرموده واثبات کرده

وبالجمله گفتن باینکه ائمه هدی بذات خود بدون یادگرفتن از خدا ورسول غیب را میدانند غلط وشرك است واما انکه ائمه هدی غیب را بتعلیم خدا و رسول میدانند حق است وصحیح ومستفاد ازآیات وروایات متواتر دوارکان دین ودانشمندان شیعه بسیاراثبات آنرا فرمودند

در بحار کمپانی ج ۷ ص ۲۹۹ ـ از تفسیر بیضاوی در ذیل آیه شریفه سوره آل عمران **و ماكان الله ليطلعكم على الغيب الايه** نقل فرموده که بیضاوی میگوید یعنی خداوند بهیچ یك از شما (مردم) علم غیب را نمیدهد که از قلوب مردم و کفر وایمان آنان خبردار شوید ولکن از رسولان خودهرکه را بخواهد برمیگزیند واورا بآنچه بخواهد ازمغیبات خودآگاه میفرماید

و شیخ طبرسی در تفسیر آیه شریفه سوره جن عالم الغيب الاية فرموده : در آخر آیه خـداوند استثنائی فرموده **(الامن ارتضى من رسول)** یعنی رسولان را بغیب آگاه فرموده که با خبارات غیبی رسولان استدلال بـر نبوت و پیغمبری آنان بشود وتا آنکه معجزه آنان باشد پس فرموده معنای آیه چنین است خداوند کسیرا برای نبوت ورسالت خود اختیار میفرمایدواورا باندازه ایکه مصلحت بداندو بخواهد برغیب خود آگاه نماید الخ

و علامه کامل محدث قمی در سفينة البحار در لغت غیب بطـور مفصل غیب گوئیهای پیغمبر اکرم وائمه هدی(ع)را شرح داده است وهمچنین درمستدرك سفینه

وعلامه کامل سیدهاشم بحرینی در کتاب شریف مدینة المعاجز (۶۵۰) روایت مربوط باخبارات غیبی ائمه هدی نقل فرموده

وعلامه جلیل القدر شیخ حرعاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه در کتاب شریف اثبات الهدی صدها روایات علم غیب ائمه هدی را نقل فرموده زاد الله فی علو درجاتهم

و مرحوم فیض کاشانی ره در کتاب حقایق فرموده در کرامات ائمه هدی اخبار بسیاریست که دلالت دارد ائمه از ضمائر و مغیبات باخبر و به نطق حیوانات وجمیع لغات دانا بوده اند ومرضهای مزمن رافوری خوب مینمودند ومردگا نرا زنده میفرموده اند ووو - واین اخبار که در کتب خاصه وعامه مذکور است از شماره انحصار خارج است

وشیخ مفید در مقالات خود و علامه مجلسی در مرآت و بحار برای پیغمبر وائمه هدی بحدکمال اثبات علم غیب نموده اند

وعالم جلیل القدر آقای حاج شیخ محمد مفیدی که یکی از علماء ومدرسین فقه واصول است ومتجاوز از پنجاه سال است که در شاهرود مشغول ترویج وتبلیغ وخدمت بدین مبین اسلام میباشند رساله‌ای دراثبات علم غیب پیغمبر وامام (ع) مرقوم فرموده‌اند وبرای حقیر در این ایام اخیر فرستاده (۱)

آقای مشکوات - فهمیدیم که آیات و روایات متواتره‌ایکه در اثبات علم غیب پیغمبر وامام ودانا وبینا و توانا بودن آنهاست در حدود هزار است و نیز دانستیم که هرکس منکر این آیات و روایات باشد مؤمن بقرآن وعترت نیست

لکن یك سؤال بنظر من آمد که ناچارم بپرسم و آن اینکه بفرمائید چرا

۱- حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای مفیدی که دائی حقیر است کتابهای دیگری نوشته‌اند از آن جمله است ۱ کتاب انوار الصفا ۲ رساله معالم المنجیه ۳ آثار الهادیه ۴ زبدة الانوار ۵ روح وریحان دروسیله امان از خطرات شیطان ۶ وسائل الامان ۷ مختصر الاعلام ۸ نور العینین ۹ شرافة المرتضی ۱۰ درر الاثار فی ذکر الائمة الاطهار ۱۱ آثار الوافیة ۱۲ فلاح السالك جزاه الله عن الاسلام واهله خیر الجزاء مؤمنین خیراندیش اگر بخواهند یادگاری از خود در دنیا داشته باشند میتوانند بامراجعه بایشان یاحقیر یکی ازین کتابها ویا همه آنها را بطبع برسانند .

ائمه هدی گاهی تقیه میکردند ودشمن را از خود وخانواده وشیعیان خود دفع نمی نمودند و چرا گاهی از بعضی موضوعات خارجیه سؤال میفرمودند

حقیر ـ از آیات و اخبار اهل بیت اینطور استفاده میشود که پیغمبر و ائمه هدی (ص) در مسیر زندگی خود و معاشرت با مؤمنین واصحاب واجراء معاملات و حدود شرعیه و در رفتار بافجار وکفار و اشرار ووو بطورعادی بشری متعارف عمل میکردند ونیز در اظهار علم وقدرت وفقر وثروت ومرض وصحت مطابق عرف مردم روی جریان عادی بشری واسباب ظاهری سیر می‌نمودند وازراه علم وقدرت مقام نبوت وامامت دفع فقرو مرض نمی‌کردند مگر در وقت ضرورت و هدایت خلق

مثلا امیرالمؤمنین می توانست از راه اعجاز و قــدرت امامت نخلستان بعمل آورد وقنات آبیاری کند ولـی اینکار را انجام نمیداد چون هدف ، هدف دیگری بود که او دنبال میکرد او میخواست مردم باحق وحقیقت آشناشوند اوآمده بودکه مردم‌را بعدل وداد دعوت‌کنند

او آمده بود تا درس از خودگذشتگی در راه حق‌را بمردم بیآموزد

او بر این تیره خاکدان پای نهاده بود تا این ظلمتکده را بنور خویش روشن نموده ونهال معالم دین را باخون‌خود آبیاری نماید

وبالاخره او آمده بود صفا ، صمیمت ، عدل ، انصاف ، فداکاری ،استواری شرف ؛ عزت ، معرفت مردانگی ووو به بشر یاد دهد

او نیامده بود که‌مردم را ثروت‌مند (از حیث‌پول نه از نظردین‌وایمان)کند

او نیامده بودکه‌کارهایش را بدلخواه مردم انجام دهد

وخلاصه هرچه استاد ازل باو گفته بود میگفت وهرکاریرا که مامور بود در معرض‌اجراءمیگذاشت

و لذا همانکس که اگر میخواست تمام کوهها طلا شود میشد گاهی با دست مبارك نخلستان بعمل میاورد و در راه خدا مصرف میفرماید

وگاهی برای مخارج منزل از مردم قرض میگرفت وخوراك تهیه‌می‌نمود ونیز

همان آقائی که آب دهانش دوای تمام دردها بود گاهی بمقتضای زمان که مریض میشد برای معالجه دوامیخورد ونذرمیکرد و گاهی باعجاز معالجه خود و دیگران میفرمودند .

وهچنین پیغمبر اکرم در علم وقدرت بطور عادی‌سیر میکرد وتصدیق مؤمنین مینمود واگر کسی بظاهر ادعای اسلام میکردآنحضرت قبول میفرمود باوجودیکه باعلم رسالت‌و نبوت حقیقت آینده آنهارا میدانست واگر کسی موضوعی را باوخبر میداد قبول می‌نمود و اگرکسی دیگر برخلاف آنرا نقل میکرد باز قبول میفرمود تا آنجا که منافقین گفتند (**هوا ذن**) پیغمبرگوش شنواست هرکس هرچه‌بگوید قبول می‌نماید آیه شریفه‌نازل شد **(ویقولون هوا ذن قل اذن خیرلکم الایه)** میگویند پیغمبر گوش شنواست بگو گوش شنوای خوبی است که خدا ومؤمنین را تصدیق میفرماید دراین میان وظیفه پیغمبر هم تعیین شده که تصدیق خدا ومؤمنین را بنماید واز این پس افرادیکه باو گرویده اند اگر چه تظاهر کنند سخنان آنها را قابل قبول بداند هر چند بعلم نبوت ورسالت بداند که آنها دروغ میگویند ،او مکلف بباطن امور نیست و مطابق سیر بشری (همانطور که میفرماید انا بشرمثلکم) با مردم رفتار کند

علامه مجلسی که یگانه رکن معارف حقه‌الهیه است‌در مرآت‌العقول (شرح کافی) ج ۱ ص ۱۸۸ در شرح حدیث چهارم تحت عنوان باب آنکه ائمه‌هدی از مرك خود خبر دارند بیاناتی فرموده اند که خلاصه‌اش اینست‌کسانیکه از تقدیرات وآینده خبر ندارند مکلفند که از بلیات وآفات ومحذورات ومهالك فرارکنند وخود را بمهلکه نیندازند واماافرادیکه از جمیع حوادث روزگاروسرنوشت اشراروابرار آگاهند این تکلیف راندارند

چرا اینها هم اگر مکلف بفراراز حوادث باشند نتیجه این میشود که هیچ گاه باگرفتاری ، مرض ، مرك ووو روبرو نشوند وتقدیرات برآنها واقع نگردد

بنابراین پیغمبراکرم وائمه هدی‌صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین در بسیاری از

موارد مکلف نبودند طبق علم باطنی نبوت وامامت عمل کنند چنانکه واضح است

و با آنکه پیغمبر اکرم وامیرالمؤمنین منافقین واشرارزمان خود را میشناختند و نیز عقاید فاسد آنها را میدانستند با آنان زن میدادند و از آنها زن میگرفتند و مکلف به ترک معاشرت و اجتناب از آنها نبودند واز مجلس طردشان نکردند و بقتلشان نمی‌رسانیدند مگر آنجا که ازطرف خدادستوری صادر میشد

آری امیرالمؤمنین (ع) میدانست بر معویه ملعون (بظاهر) غالب نمیشود و سلطنت او همچنان تا بعدازقتل علی(ع) ادامه دارد ، درعین حال این علم سبب نشد که آنحضرت با او جنگ نکند و لذا بقدری در راه حق پافشاری کرد تا کشته شد

(درکعبه شد پدید و بمحراب شد شهید نازم بحسن مطلع و حسن ختام او)

او که بارها از شهادت خود (ومحمدبن ابی بکرومالك اشتر) ودیگران خبر میداد واستیلای معویه را بر شیعیان گوش زد میکرد با این حال چنان می‌زیست که گویا از این مطالب آگهی ندارد و همچنان از اهمال کاری بدور و بادشمنان خدا همواره بجهاد برمیخواست واز سیرعادی بشری متعارف تجاوز نمی‌فرمود

ونیز پیشوای آزاد مردان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) هم در زمان پیغمبر و هم بعداز رحلت آنحضرت کرارا از شهادت خود و همراهان خبر میداد و بطور وضوح از مکروحیله مردم کوفه مطلع بود (۱) در عین حال مکلف نبود طبق علم باطنی خود سیر کند مکلف بود که طبق ظاهر سیر فرماید از این جهت وقتی که آنحضرت را دعوت کرده و وعده یاری دادند امام حسین (ع) دعوت آن مردم را پذیرفت ابتداجناب مسلم پسر عموی خودرا بسوی آنها فرستادوسپس خودبسوی عراق

---

۱ ــ آنانکه میگویند حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) ازشهادت خویش مطلع نبوده میخواهند جهل ونادانی وکوتاهی معرفت خود را بعالمیان ثابت کنند

این طور نویسندگان بی اطلاع درتمام قرون واعصاروامصاروجود داشته‌اند و باید در باره آنها گفت

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه تست ــ عرض خود می‌بری وزحمت ما میداری

حرکت کرد این بود خلاصه بیانات علامه مجلسی ره

و همچنین بعلم امامت و اخبار شب قدر از شهادت حضرت مسلم خبر داشت لکن ابداً اظهار نا راحتی نکرده و صبر نمود تا انکه بوسیله اسباب ظاهری خبر شهادت مسلم را شنید آنگاه افسرده شد وگریه کرد ویتیمان مسلم را نوازش نمود

وامیرالمؤمنین از فسق فساق وظلم قضاة وحکام عصر خود در بلاد متفرقه خبر داشت ولی چون مکلف بعلم امامت نبود صبر میکرد تاموقعیکه بحساب ظاهر نامه های شکایت می‌رسید آنگاه اظهار نگرانی می نمودوحکم عزل حاکم ظالم را صادرمیفرمود ونیز جنایت جنایتکاران را میدانست ولی تأمل می نمودوآثاری بر آن قائل نمیشد تاشهود وبینه شرعی اقامه شودآن وقت اجراء حدود میفرمود.

وپیغمبر اکرم بنا باخبار شب قدر وغیره میدانست عمویش حمزه درجنك احد کشته میشود وبهترین گواه این موضوع اینست که هنوز یکشبانه روز بوقت شهادت مانده بود او را احضار فرمود واز او خواست که عقاید حقه را که اقرار داشت تجدید نماید .

ونیز از شهادت بقیهٔ شهداء احد باخبر بود واز عبدالله بن جبیر و آن پنجاه نفری که مخالفت امر او را کرده وکشته شدند واز شهداء موته ودیگران خبر دار بود وقضایای آینده زبیر ومنافقین را کاملامیدانست ولکن این علم هیچ منشأ اثری بوجود نمیآورد و طبق برنامه ظاهر سیر میکردند و میثم تمار از آینده خود خبر داشت وفرار نکرد جائیکه میثم چنین باشد پس چگونه است حال مولای اولین وآخرین صلوات الله وسلامه علیه وعلی اخیه وعلی زوجته واولاده الطیبین الطاهرین

وپیغمبریکه افضل واشرف تمام انبیاء ومرسلین است ودر تمام کمالات در درجه اعلا قرار دارد غیر ممکن است تسلیم وراضی بقضاء و قدر الهی نباشد و خود وبستگانش را از مقدرات فراری دهد .

قال العلامة المجلسي فی البحار کمباج ۱۱ ص۳۰۳ ان التحرز عن امثال تلك الامور (ای ما یترتب علیه هلاکهم وشهادتهم) انما یکون فیمن لم یعلم جمیع اسباب التقادیر الحتمیة

والا یلزم ان لا یجری علیهم شیئی من التقدیرات المکروهة وهذا مما لا یکون والحاصل ان احکامهم الشرعیه منوطة بالعلوم الظاهرة لا بالعلوم الالهامیه الخ .

ودر مرآت در باب ان الامام متی یعلم ان الامر قد صار الیه در شرح حدیث سوم کافی که حضرت رضا علیه‌السلام فرمود من ام فروه دختر اسحق (زوجه حضرت موسی بن جعفر) را بعد از وفات حضرت موسی بن جعفر طلاق دادم راوی عرض کرد شما وفات موسی بن جعفر را میدانستید وطلاق دادید فرمود بلی علامه مجلسی میگوید طلاق دادن حضرت رضا (ع) زوجه موسی بن جعفر را مبنی براینست که امام رضا وکیل آنحضرت بوده و علمیکه مناط احکام شرعی است آن علمی است که از اسباب عادی متعارف حاصل شود نه علم الهامی خدائی الخ .

وعلامه طباطبائی در ج۱۸ ص ۲۰۷ تفسیر المیزان فرموده اخبار بسیار از ائمه اطهار وارد شده که خداوند به پیغمبر وائمه هدی صلوات‌الله علیهم علم همه چیز را آموخته با این فرق که علم پیغمبر بوسیله وحی وعلم ائمه هدی بطریق پیغمبر است مغرضین دو اشکال براین موضوع ایراد کرده‌اند .

الف ــ سیر زندگانی پیغمبر وائمه هدی مانند عموم مردم بوده است .

ب ــ مصیبتهائی برآن بزرگواران وارد شده مثل جنك احد وقتل امیرالمؤمنین در مسجد کوفه وواقعه کربلا و و و

وبرای اثبات گفتارشان متمسك بدو آیه از قرآن شدند

۱ ــ ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ۲ ــ آیه شریفه وما ادری ما یفعل بی ولا بکم

گویا اینان نمیدانند که این دو اشکال مردود است بدینجهت که بین علـوم عادی وغیر عادی مغالطه وشبهه کاری شده وبرای علم غیر عادی در تغیـیر مجرای حوادث خارجیه وپیش آمدهای روزگار مردم هیچ اثری در خارج نخواهد بود (پس در نتیجه آثار وتکالیف متوجه علوم عادیست) وفرموده بعضی این دو اشکال را اینطور جواب داده‌اند که پیغمبر وائمه هدی تکالیف مخصوصی دارند که باید طبق آن عمل

کنند وروایاتی هم شاهد این موضوع هست وبعضی از بزرگان جواب این دواشکال را بدین گونه پاسخ داده‌اند. آن علمی که تکلیف آور است علمی است که از طریقهای متعارف بشری حاصل گردد وعلمی که غیر آن باشد بهیچ وجه تکلیف آور نیست (این بود خلاصه گفتار مؤلف المیزان ـ حقیر گوید شرح وجواب هردو آیه گذشت

وعلامه محقق الحاج میرزا تقی طباطبائی تبریزی در حاشیه‌اش برقوانین بحث عموم وخصوص فرموده واضح است که پیغمبر وائمه هدی معاشرت ومراودتشان بامردم از جهات علم وقدرت ، فقروثروت وجمیع حالات بشریت بطور متعارف بوده

واین موضوع از قطعیات ومسلمات است که آنان بعلم واقعی و باطنی خود مامور نبوده‌اند بامردم معاشرت کنند وطبق قضایای واقعی حقیقی که بعلم امامت میدانستند رفتار نمیکردند وادعای علم بامور واقعی نمی‌نمودند مگر هنگامیکه با اسباب ظاهری وطریقهای عادی بشری متعارف علم عادی حاصل میکردند مثل آنکه بچشم ظاهری به‌بینند ویاکسی بآنها خبردهد واما اگر راه ظاهری برای‌شان نبود ادعای علم نمیکردند وعلم خود را مخفی می‌نمودند چونکه جریان عادی پروردگار در تبلیغ احکام وارسال رسولان ونزدیك کردن مردم بسوی طاعت ودور کردن آنان از معصیت بنحو متعارف بوده ای برادر آیا نمیدانی هرگاه خداوند رسولی میفرستاد ظهور او را از راه غیر متعارف بمردم نمی‌رسانید بلکه مانند حوادث دیگر بتدریج سیر میکرد ومردم کلام او را بیکدیگر خبر میدادند بااینکه خداوند متعال قدرت داشت که کلام وشریعت او را از راه غیر عادی بمردم برساند ونیز تبلیغ احکام و اجراء سیاسات آن بنحو متعارف بوده لذا پیغمبر وامام اجراء حدود نمیکردند مگر بعد از اقرار یا اقامه بینه .

وهیچگاه برطبق علم واقعی خویش برکسی حد جاری نمی‌نمودند وسلوك آنحضرات در امر بمعروف ونهی از منکرهم براین منوال بوده است

در هیچ کجا نقل نشده که پیغمبر اکرم برکسیکه درخفا جنایتی کرده حدجاری نموده باشد باوجودیکه بعلم نبوت میدانسته وشاهد اعمال خلق بوده است

پس از بیانات گذشته باین نتیجه رسیدیم که پیغمبر وائمه هدی مأمور نبودند طبق علم باطنی وواقعی مقام نبوت وامامت بامردم رفتار کنند مگر در وقتیکه بمقام رسالت وامامت توهین شود ویاهدایت مردم موقوف باظهار علم باطنی باشد ودرغیر این موارد پیغمبر وائمه هدی دعوی علم باطنی نمیفرمودند ومکلف نبودند که در همه جااظهار علم بنمایند انتهی کلام تبریزی قده

ودانشمند محترم معظم آقای محلاتی درکتاب ریاحین الشریعه ج۲ ص ۳۲۲ حدیثی نقل فرموده سپس بیاناتی دارد که خلاصه آن این است که امام مکلف بعلم باطنی خود نیست مأمور بظاهر است .

بنا بر آنچه گذشت اگر پیغمبر اکرم درجنگ احدوقتی عمویش حمزه را با بدن مثله شده وغرقه بخون مشاهده میکند ومیفرماید اگر برمشرکین ظفر یابم هر آینه مثله میکنم وسه مرتبه این جمله را تکرار میکند(تفسیر برهان آخر سوره نحل بنقل از امام صادق عليه السلام) ویااگر میفرماید چنانچه خداوند مرا برقریش مسلط کند هفتاد نفر از آنها راخواهم کشت (آخر سوره نحل تفسیر نورالثقلین)

واگر امیرالمؤمنین عليه السلام بعد از اینکه خوارج نهروان عبدالله بن خباب را کشتند فرمود اگر تمام اهل دنیا اقرار بکشتن او نمایند ومن قدرت برقتل آنها داشته باشم همانا همه آنها را خواهم کشت (بحار کمپانی ج۸ ص۶۰۳و۶۰۱و۶۰۲ وج۹ ص ۵۳۱) .

در تمام این مواضع منظورآنحضرات قدرت عادی بشری است چونکه درواقع زمین وآسمان تحت فرمان آنها است که اگر خواسته باشند آسمان بزمین آید وزمین بآسمان رودهر آینه خواهد شد (مراجعه کنید بتفسیر جامع آیات ۸ـ۱۰ سوره بقره وآنچه گذشت)

واگر قدرت عادی برتکلیف وجوبی نباشد وجوب ساقط میشود مثلا دروضوء وغسل وجوب مباشرت مشروط برقدرت عادیست اگر کسی قدرت نداشته باشد این وجوب از او ساقط میشود چنانکه امـام عسکری عليه السلام هنگامیکه مسموم شدند

نتوانستند وضو بگیرند امام زمان صلوات‌الله وسلامه علیه آنحضرت را وضو دادند (انوارالبهیة قمی بنقل از شیخ طاب ثراه)

وامام صادق علیه‌السلام مریض شدند وغلامان آنحضرت را غسل دادند (وسائل ابواب وضو باب ۴۸) وقتل کسیکه ربا راحلال میداند مشروط بقدرت عادیست لذا از این جهت بودکه امام صادق فرمودند اگرقدرت میداشتم گردن او را میزدم (وسائل ابواب ربا باب ۲)

واز همین رهگذر بود که امیرالمؤمنین سالها خانه نشین شد وائمه هدی تقیه می نمودند چون از نظر ظاهر یاروياور نداشتند .

وموقعیکه ابن‌ملجم ملعون برمولای ماضربت زدبقدرت عادی بشری نتوانست نمازهایش را ایستاده بخواند وبقدرت امامت مکلف نبود .

واگر امیرالمؤمنین میفرماید اگر ببدن من بول برسد ومن ندانم باك ندارم (تهذیب شیخ ص ۷۲) بدین معنی است که من مامور نیستم بعلم باطنی رفتار کنم

واگر امام باقر علیه‌السلام میفرماید من در حمام بودم مقداری ازخورشید گرفته بودو موقعیکه از حمام بیرون آمدم دانستم وقضای نماز آیات را نخواندم (وسائل ابواب نمازآیات باب۱۰) میخواهد همین مطلب را بفرماید

زیرا اگر مقداری از خورشید وماه بگیرد وکسی نفهمد قضاء نماز آیات براو واجب نیست ولی اگر تمام خورشید ویاماه بگیرد قضاء نماز آیات برکسی هم که متوجه نشده واجب است

واگر خون جراحت ودمل درلباس ویا بدن کسی باشد تادمل خوب نشده مانعی ندارد که باآن نماز بخواند و روایاتی در وسائل برای این حکم نقل فرموده از آنجمله ابی‌بصیر برحضرت باقر علیه‌السلام وارد شد وشخصی باوگفت لباس امام آلوده بخون است ابی‌بصیر این موضوع را باامام در میان گذاشت حضرت باو فرمود این خون دمل است ومن آنرا نمیشویم تاخوب شود (وسائل ابواب نجاسات باب ۲۲ از کلینی وشیخ طوسی رضوان‌الله علیهما) .

در اینجاهم امام بجهانیان اعلان میکند که ای مردم من مأمور نیستم که در همه جا بعلم امامت وقدرت خدا دادی عمل کنم بلکه تکالیف مشترکه بین من ومردم منوط ومشروط بعلم وقدرت عادی بشری است وعلم وقدرت مقام نبوت وامامت مورد تکلیف نیست .

آقای مشکواة ـ اگر چه بحدکافی استفاده کردیم ومثل اینکه نزدیك است مجلس بحث ما خاتمه پیدا کند واز فرمایشات شما سیرنمیشویم درعین حال باز هم خواهش میکنیم قدری دیگر موضوع را برای ما شرح دهید .

حقیر ـ بلی بعضی از کسانی که خود را پیرو ائمه هدی میدانند حرفهائی می‌زنند که زبان قدرت بیان آنرا ندارد شاید شنیده باشید حرف آن نادانی را که میگوید امیرالمؤمنین حکم مسئله آب مذی را نمیدانست وبمقداد امر کرد که از رسول خدا سؤال کند مثل اینکه این‌گونه افرادمیخواهندبگویند امام احکام‌شرعیه خود ودیگران را نمیدانسته گویا اینان نمیدانندباگفتن این حرفها آبروی‌خودرا در جامعه می برند .

وگویا غافلند از اینکه روزی دست حق از آستین بیرون خواهد آمد و بر مغز آنها خواهد کوبید وتمام حرفهای باطلشان را بباد فنا خواهد داد

اگر امام‌مسئله آب مذی را بوسیله مقداد ازپیغمبر سؤال میکند دلیل نمیشود امام مسئله را نمیداند ، چه میدانیم شاید در اینجا امام میخواسته بمردم بفهماند که‌هرچه من یاد دارم از رسول خدا فرا گرفته‌ام ویامیخواهددیگران رابسوی‌سؤال از مسائل خودشان سوق دهد

واگر امام باقر عليه‌السلام غسل جنابت میکرد وجزئی از بدن او را آب نگرفت وکسی او را از این امر آگاه کرد نیزدلیل نمیشود که امام نفهمیده

ماچه میدانیم شاید امام میخواسته بفهماند ای‌مردم اگر غسل کردید وجزئی از بدنتان راآب نگرفت ومتوجه نشدید غسلتان صحیح است

ویا نظر امام براین بوده که اگر دیدید کسی غسل میکند وجائی از بدن او

را آب نگرفت برشما لازم نیست باو اطلاع دهید ، چنانکه خود آنحضرت بـآن شخص که باو گفت آقا جان قدری از پشت شما را آب نگرفته فرمود اگر ساکت بودی برتو باکی نبود .

ویا با این عمل میخواسته بگوید ای انسانها اگر چه جنابت امام در واقع با شما فرق دارد در عین‌حال در این تکالیف باشما در یك ردیف است واگر روایاتـی بچشم میخورد که ائمه هدی صلوات‌الله‌علیهم گاهی از این موضوعات خارجی سائل سؤال میکردند منظوری داشتند .

ما چه خبر داریم شاید میخواستندمورد سؤال را بدیگران بفهمانند ویاسیر عادی‌بشری را در نظر داشتندتابندگی خودراا ثبات کنندوگذشت درص۳۳۹که‌سؤال دلیل جهل نیست

واگر گاهی بعلم واقعی امامت جواب سائلین را میدادند وجوهی دارد که از آنجمله میخواستند بفرمایند ای مردم خوب دقت‌کنید به‌بینید پروردگار مهربان‌چه قدرت وعلومی بما عنایت فرموده که از این کارهم لطف ومکرمت خدا وهم مقام‌و منزلت خویش را بیان کنند وتثبیت حقانیت‌گفتار وکردار خود را بفهمانند

خلاصه تکالیفی که از جانب پروردگار برای خلایق جعل وتعیین شده بر دو نوع است .

اول خاصه دوم عامه

تکالیف خاصه که در صحیفه مخصوصی از جانب خدا برحضرت رسول وائمه هدی نازل شده ابدا ربطی بسایر مردم ندارد واین مورد بحث ما نیست .

واما تکالیف عامه مشروط بشرائطی است

۱ـ باید شخص مکلف عاقل باشد پس اگر کسی دیوانه باشد تکلیف از او ساقط است واین را هم میدانیم که عقل درجات دارد وهرچه عقل کاملتر باشدبهتر وثواب بیشتر وعالی‌تر است درجه عقل بهرپایه‌ای که باشد ثواب وعقاب‌وحساب هم

بهمان میزان است وواضح است که آن درجه عالی کامل شرط تکالیف عامه مـردم نیست بلکه شرط تکلیف عموم مردم آن درجه‌ازعقل است که خوبی و بدی‌متعارف را تمیز میدهد وآن درجه عقل‌کامل‌که پیغمبران‌وخلفای خاص‌وعام‌آنان‌دارند شرط تکلیف عموم مسلمین نیست .

۲ـ باید مکلف قدرت‌وتوانائی‌داشته باشدواگر کسی توانائی نداشت‌تکلیف ساقط است این هم‌روشن است که در تمام تکالیف مشترکه مربوط بهمه مکلفین‌چه پیغمبر وچه ائمه هدی وچه سایر مردم شرط آن‌قدرت عادی بشری حاصل ازاسباب ظاهری است که برای مردم امکان دارد ودر دسترس آنان هست .

وقدرت ماوراء طبیعت عادی ومتعارف شرط تکلیف‌عموم نیست بنابر این در احکامیکه پیغمبر وائمه هدی بامردم شرکت دارند همـان قدرتی که شرط تکلیف مردم است همان قدرت نیز شرط تکلیف آنهاست در اینجا نمیشود قائل بتفکیك‌شد هرشرط تکلیفی که هزاران جمعیت مسلمان دارند آن عده معدودهم که در ماوراء طبیعت قرار گرفته‌اند دارند .

پس بحکم اتحاد قوانین شرع‌مقدس در تکالیف مشترکه قدرت عادی‌طبیعی بشری شرط تکلیف همه مردم است وتکالیف خاصه پیغمبر وائمه هدی مورد کلام ما نیست مثلا بعضی از تکالیف، امر بمعروف ونهی ازمنکرواحیاءحق واز بین بردن باطل واقامه احکام الهیه واجراء حدود شرعیه در موارد جنایات و خـیانات است ولی‌درتمام‌این مواردومراحل‌قدرت‌عادی بشری‌شرط‌تکلیف‌است‌نه‌قدرت مقام رسالت وامامت .

اگر می‌بینیم پیغمبر وائمه هدی صلوات‌الله وسلامه‌علیهم نتوانستند بطور کلی پرده‌های شرك و فسق‌و فجور را پاره‌کنند .

واگر نتوانستند حدود شرعیه را اجراء نمایندوبرنامه‌های سیاسی‌حقه رادر معرض عمل بگذارند .

واگر نشد که جان خویش وبستگان ومؤمنین را از چنك ظالمین برهانند

از آن جهت بود که میخواستند سیر عادی بشری بنمایند و بقدرت ماوراء عادی بشری مکلف نبودند واگر بقدرت رسالت وامامت عمل میکردند بیك آن تمام ظالمین را رهسپار راه عدم مینمودند وهمچنین تغسیل وتکفین وتدفین بدن مؤمن واجب است لکن چون امام صادق عليه السلام میخواهد سیر عادی بشری بنماید بقدرت ظاهری عادی که شرط تکلیف است نمیتواند بدن زید که عموی اوست کفن ودفن فرماید ولـذا بدن زید چهارسال برروی دار میماند .

ونیز مباشرت در وضو وغسل واجب است واگر قدرت نبود وجوب ساقط میشود وچون امام صادق نمیخواهد از قدرت امامت استفاده کند موقعیکه مریض میشود وقدرت ظاهری از او گرفته میگردد غلامان بدن آنحضرت را شستشو وغسل میدهند ونیز امام عسکری در مرض وفات امام زمان او را وضو دادند

شرط سوم ـ از شرائط عامه علم بتکلیف است وان علم عادی بشری است که از اسباب ظاهری ومتعارفی بشری حاصل میشود .

مثلا در ثبوت نجاست وطهارت وحلیت وحرمت واثبات هلال ماه رمضان وحدود وحقوق مسلمین وجنایات وخیانات شرط تکلیف ثبوت علم است پس اگر از راه عادی بشری متعارفی علم حاصل شد حکم شرع ثابت واگر نه ثابت نمیشود و علم ماوراء طبیعت یعنی علم الهی که به پیغمبر وائمه هدی بخشیده شده شرط تکلیف عموم نیست لذا ازاین جهت بود که امام هفتم صلوات الله وسلامه علیه درمیان زندان در تعیین وقت نماز و افطار بقول غلام اکتفا میفرمود .

وامام صادق عليه السلام غلام خود را میفرستاد که ببیند خلیفه عید کرده یا نه .

بحث ما در اینجا بپایان رسید وانا الاحقر علی بن محمد بن اسمعیل النمازی الشاهرودی رحمهم الله وعفی عنهم فی الدنیا والاخرة.

درخاتمه کتاب برای تبرك اشعاری که بنام مقدس خاتم الاوصیاء صلوات الله علیه وعلی آبائه الطیبین میباشد از دوست عزیزم جناب مستطاب مروج الاحکام شاعر واعظ محترم آقای شیخ محمد صفری متخلص به (زرافشان) دامت برکاته دراینجا مینویسم تامادر جوان مرك

ازهم از این کتاب بهره‌ای برده‌باشدچون زحمات بسیاری‌دراین کتاب متحمل شده‌اند .

کی شود ای فروغ صبح امید | شمس‌رویت شود زغیب پدید
کی شود بینم ای ولـی خدا | که بپا گشته پرچم توحید
در گـلستان آرزوی رخت | کی ثمر بخشدم نهال امید
اینکه باشند خسروان جهان | برسر کوی تو کمینه عبید
بی نوای داد خواه مظلومان | قامت ما ز بار هجر خمید
اینکه گردد جهان ز تو آباد | کی‌دهدپیك کردگارنوید(۱)
که شد از امر خالق سبحان | جلوه‌گر نور حق امام زمان
یارب‌آن قبلهٔ مراد کجاست | کزفراقش جهان‌پرازغوغاست
کی شود ازحجاب غیب برون | آنکه‌کانون‌مهروصلح‌وصفاست
کی پدید آید آن بلند مقام | کاین‌جهان‌از وجود او برپاست
آنکه آرام جان فاطمه‌است | وانکه نور دل رسول خداست
حجت‌ذات‌حق که بعد نبی(ص) | چون‌علی برهمه‌جهان‌مولی‌است
آنکه از ما سوی بود بر تر | وانکه‌برجان‌ما زمااولی‌است

آنکه‌گویدهماره (زرافشان)

غـیره کل من‌علیها فان(۲)

والحمد لله رب‌العالمین کما هواهله کلماحمدالله شیء وکمایحب‌الله‌ان یحمد وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله ربنا تقبل منا بفضلك وجودك وکرمك یا ارحم الراحمین واجعل‌لنا لسان صدق فی‌الاخرین بجاه محمد و آله‌الطیبین الطاهـرین المعصومین واغفر لنا ولوالدینا وللمؤمنین والمؤمنات یاغفور یارحیم

اللهم صل علی محمد وآل محمد الاطیبین المعصومین‌واجعلنامعهم فی‌الدنیا والاخرة یاذا الفضل العظیم وقد فرغت من‌تالیفه فی‌الربیع الاول سنه ۱۳۹۲ ه ومن طبعه ثانیاً فی‌صفرالخیر ۱۳۹۳ هجری .

علی‌هاجره و آله‌آلاف‌الصلوات‌والتحیات والتسلیم

۱ـ اشاره به‌ندائی است‌که اول‌طلوع‌آفتاب روز ظهور مهدی‌آل محمد(ص) بگوش جهانیان‌میرسد ۲ـ اصل‌این‌ترکیب ۶ بند است .

فهرست کتاب اثبات ولایت

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۷	۱۵	برمان	فرمان
۷۹	۱۷	گربه	گریه
۱۵۵	۱۶	حدوذ	حدود
«	۲۳	عالی	غالی
۱۳۱	۶	۷۸درچاپ اول و۶۳ در چاپ دوم	
۱۷۱	۵	از مخلوق	واز مخلوق
۲۲۷	۲	شابها	شابهها
۳۰۲	۱	متوسین	متوسمین
۳۲۰	۲۲	اتحصار	انحصار
۳۱۰	۱۲	هیجلس	هیچکس